جلد دوم

بادشاهنامه

تصنیف

ملا عبد الحمید لاهوري المتوفی سنه ۱۰۶۵ هجریه

در

احوال ابو المظفر شهاب الدین محمد شاهجهان بادشاه

باهتمام

اشیاتک سوسیتی بنگاله

و تصحیح

مولوی کبیر الدین احمد و مولوی عبد الرحیم متعلقین

مدرسه کلکته

در

کالج پریس چاپ شد

کلکته سنه ۱۸۶۸ ع

فهرست جلد دوم بادشا نامه موسوم بدور دوم

كيفيت .. صفحه

كيفيت .. صفحه

کیفیت .. .. صفحه

کیفیت .. .. صفحه

بسم الله الرحمن الرحيم

سپاس والا اساس دادار کار ساز - و کردگار بي انباز - را که بمددکاریِ اندیشهٔ سخن سنج - و دستیاریِ خامهٔ سحر آهنج - نگارش نیرنگیِ اقبال جهان کشای شاهنشاهي - و شگرفیِ دولت گیتي آرای ظل اللهي . یعني احوال مقدس نخستین دور از جلوس اقدس - که وقایع ده سالهٔ سلطنت ابد میعاد خدیو زمین و زمان - و خداوند مکین و مکان - است - بهزاران خجستگي - و فراوان فرخندگي - حسن انجام گرفت * ني ني کو اندیشه و کدام خامه - نه آنرا درخور این کار بزرگ بضاعتی - و نه این را باندازهٔ چنین شغل سترگ استطاعتي - این همه از انوار نظر خورشید اثر پادشاه کان دستگاهست - و آثار تربیت اکسیر مرتبت شهنشاه فلک بارگاه * ازان سنگ بي رنگ فطرتم شعلهٔ حسرت در دل یواقیت آبدار بر افروخته - و ازین ارزیز ناچیز طینتم زبانهٔ رشک در جان تبر مسبوک بر افراخته * انفتاح معضلات امور بتوجه دشوار کشاي آن صورت لطف رباني که زمانه بخواهش او کارگذار است - و چرخ بفرمان او در گیر و دار - منوط است * و انحلال مشکلات شیون بنظر عنایت آن معنیِ رحمت سبحاني که گردش فلک بکام اوست - و آرام زمین بآرام او - مربوط *

سخن اینست وگرکس به ازین داند گفت
گو بیا اینک ارکان و بزرگان دیار
حاش لله که نه من بنده همي گویم زان
که چرا پار نبود این سخنم یا پیرار
اینهم اقبال شه است ورنه تو میداني نیک
که چو من شاخ کهن میوه کجا آرد بار

اکنون که گلگون تیزگام آسمان خرام خامه در مضمار نگارش وقایع نخستین سال از دور دوم جلوس ابد پیوند خاقان قیصر غلام - و خدایگان سلیمان احتشام - بجولان در آمده - اگر روزگار بیوفا سازگاري کند - و زندگي گریز پا پایداري - این صحیفهٔ اقبال را که جلد ثاني پادشاهنامهٔ نامي است - بنهجي که دشوار پسندان کارگاه سخن طرازي را بحیرت اندازد - و به نمطی که جادو گران کارخانهٔ معني پردازي را بغیرت - بزیور حسن اختتام مزین گردانم - و بطفیل گذارش وقایع درین نگارین نامه که تمیمهٔ گردن هوشیاري - و تعویذ بازوي جهانداریست - نامم که بگم نامي نامور بود بسان صیت مکارم و صورت مفاخر اولیای این دولت فزاینده مشهور جهان گردد - و بختم که بناکامي در آفاق سمر بود چون دولت اصفیای این سلطنت پاینده محسود جهانیان - ایزد عطیه بخش این ناگزیر امن و اماني - و نا گزران دولت جاوداني - را بطول عمر - و طیب عیش - و نشر مفاخر - و حشر عساکر - و جمع بلاد - و قمع اضداد - کامگار صورت و معني داشته سایهٔ آسمان پایهٔ این آفتاب سپهر جهانداري بر اداني و اقاصي ممدود و مبسوط داراد ●

آغاز سال اول

دوم دور از ادوار خلود اثار جلوس مقدس

روز سه شنبه غرهٔ جمادي الثانیه سال هزار و چهل و هفتم مطابق بیست و هشتم مهر نخستین سال از دوم دور جهان افروزی جلوس عالم آراي خاقان معدلت پیرا آغاز شد - نسیم افضال باهتزاز در آمد - غنچهٔ کامراني بشگفت - دلهای زمانیان مانند کف دریا سان خدیو اقبال منبسط گشت - درین تاریخ شاه نواز خان قوش بیگی را چون لوازم شکار قمرغه که چگونگي آن در وقایع سنهٔ هشت گذارش یافته نیکو سرانجام داده بود - بعنایت خلعت خاصه و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه بر نواختند ●

چهارم [جمادي الثاني] - دو داماد احداد یکی محمد زمان پور پیرداد دوم صاحب داد با قادر داد ولد محمد زمان و نواسهٔ احداد و علائي زن احداد والدهٔ عبدالقادر خواهر رشید خان ولد جلاله و گروهی دیگر از همرهان عبدالقادر که در صوبهٔ کابل گرد فتنه مي انگیختند - و پس از فرو رفتن عبد القادر سعید خان همهٔ ایشان را بسعي و تدبیر بدست آورده روانهٔ درگاه آسمان جاه ساخته بود بآستان معلی رسیدند - بادشاه جرم پوش عذر نیوش محمد زمان و صاحب داد را بمرحمت خلعت و اسپ - و دیگران را بعنایت

خلعت بر نواخته نزد رشید خان که ابن عم اجداد است - و خدمت نظم ولایت تلنگانه باو مفوض - و از سعادت یاوري و حسن عقیدت بوالاپایهٔ امارت رسیده - فرستادند - و کفالت ایشان برو مقرر گردید •

نهم [جمادي الثانیه] پسران راجه انوپ سنگه که برخي از احوال او در نخستین جلد این سپاس نامه در اثناي گزارش سوانح سال ششم نگارش یافته پس از سپري شدن پدر باستلام عتبهٔ فلک رتبه ناصیهٔ طالع برافروختند - جیرام نخستین پسر بمرحمت خلعت و منصب هزاري ذات و هشتصد سوار از اصل و اضافه و خطاب راجگي و اسب و فیل - و چهار پسر دیگر او فراخور حال بمناصب سرافرازي یافتند •

چاردهم [جمادي الثانیه] دوازده فیل پیشکش معتقد خان ناظم صوبهٔ اوریسه از نظر اشرف گذشت - و یک لک روپیه قیمت مقرر شد •

نوزدهم [جمادي الثانیه] حکیم صالح برادر حکیم فتح الله شیرازي که بتازگي از ایران آمده بود ناصیهٔ بخت بتقبیل آستان عرش مکان بر افروخت - و از پیشگاه نوازش بعنایت خلعت و انعام سه هزار روپیه کامیاب شده در زمرهٔ بندگان درگاه والا منخرط گشت •

بیستم [جمادي الثانیه] بسلالهٔ دودمان اصطفا سید جلال خلف الصدق سید محمد گجراتي - که لختی از سمو نسب و علو حسب و فضایل و کمالات او و نیاکان او در آخر جلد اول گذارش یافته - ده هزار روپیه - و به هاشم کاشغري دو هزار روپیه - و بزاهد بیگ کاشغري هزار روپیه - عنایت شد •

بیست و پنجم [جمادي الثانیه] عزت خان بمنصب دوهزاري

هزار و پانصد سوار - و عوض خان قاقشال بمنصب هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار از اصل و اضافه سرافراز گشتند •

غرهٔ رجب - لعل خان کلاونت را که درین عهد سعادت مهد سرامد نغمه سرایان هندوستاني زبان است بمرحمت خلعت و خطاب گن سمندر بر نواختند - او داماد بلاس پسر تان سین است که حالش گزارش مي یابد - و طرز اورا از شاگردانش نیکو فرا گرفته - و در خواندن دهرپد هاي او بروش او عدیل ندارد - او چهار پسر دارد که هنگام خواندن با او انبازند - بهترین ایشها خوشحال است و بسرام - ایشان در خوانندگي قرین یکدیگرند - و نخستین چون فهمي و سلیقهٔ درستي دارد بنام نامي خدیو اقبال تصنیفات مي بندد - اما سر دفتر مصنفان درین زمان عشرت آگین بهجت تزئین جگناتهه مهاکب راي است - اگرچه مدار استاني خوانندگان هندوستان بهشت نشان بر تصانیفي که آنرا گیت و چند و دهرو واسدت گویند بود - لیکن از انرو که این نغمات شگرف آئین بزبان کرناتک شیوع داشت - و مردم این سرزمین از عدم ادراک معاني آن بجز نغمهٔ و آهنگش در نمي یافتند - میر خسرو هزاره نژاد که از مریدان شیخ نظام الدین بداوني مولد دهلوي منشاء است - چهار گونه برسرائید - یکي قول که بقانون گیت مشتمل است بر عربي و فارسي بنظم یا به نثر - و بناء آن بر یک تال است یا دو یا سه یا چهار - دوم فارسي که اشعار فارسي با ترانه مبني بر یک تال فراهم آورده - سیوم ترانه که بي اشعار اساس آن بر یک تال گذاشته - چهارم تصنیفي است که بهندوستاني زبان برگزارده - و آنرا خیال

و امثال آن نامیده است - و خیال بیش از میر نیز یکچندي بر سرائیده اند - پس ازان راجه مان تونور که قلعهٔ گوالیار در تصرف او بود - و بر دقایق نغمات و تصنیفات هندوستان آگهیِ تمام داشت - معانیِ تازه بزبان گوالیار گزارش داده - طرز جدید درمیان آورد - تادریافت آن بر همگنان آسان گردد - و تصنیف متضمن ذکر کشن را که پیشوای دین کفره بود بشن پد نامید - و هرچه در ستایش دیگر بزرگان کیش یا تعریف ارباب ثروت یا تفصیل مراتب عشق فراهم آورد - استت و دهر پد - نایک بخشوي کلاونت که از تربیت کردهای راجه مان بود - دهر پد را بجزالت مضامین رنگین - وسلاست عبارات نوآئین - و حسن نغمهٔ دل نشین - و لطف تصرفات گزین - بپایهٔ کمال رسانید - چنانچه آهنگ بی همتائی او روزگار را درگرفت - رسائي آواز او بمرتبهٔ بود که برخلاف سائر نغمه سرایان که اقل مرتبه تا دو کس هم آواز نشوند نیکو نتوانند خواند - تنها درکمال خوبي و سیر آهنگي میخواند - و شدّ بغایت بلند را که بزبان هندوستان ٹیپ خوانند - بنوعی ادا میکرد که دانایان دشوار پسند این فن تحسین و آفرین می نمودند - و متاثر میگشتند - و در وقت خواندن پکهاوج نیز مینواخت و در الاپ که ادای نغمهٔ صرف است - و هنگام سرائیدن بآن آغاز کنند - طرز یکتائي داشت - پس ازانکه راجه مان رخت هستي بر بست چندی با پسر او راجه بکرماجیت بسر برد - و چون قلعهٔ گوالیار با ولایتش از تصرف راجه بکرماجیت بر امد - نزد راجه کیرت سرزبان قلعهٔ کالنجر رفت - و درانجا نیز روزگار بکامروائي

گذرانید - آخرالامر سلطان بهادر گجراتي از شنیدن احوال غرابت اشتمال نایک فریفته گشته از راجه کیرت طلب نمود - وراجه کام و نا کام دل از نا یک بر گرفته پیش او فرستاد - سلطان بهادر برسیدن آن یگانهٔ زمانه نشاط بی پایان اندوخت - و نایک بقیهٔ عمر همانجا بسر آورد - بعد ازان آوای نغمهٔ دلکشای تانسین کلاونت گوالیاري که منظور شیخ محمد غوث بود گوش جهانیان برافروخت - او سابقا نزد راجهٔ ملک پته و قلعهٔ باند هورام چند بکهیله اسباب کامیابي آماده داشت - چون یکتائي او درین فن دقیق در مجلس بهشت آئین پادشاه فلک بارگاه حضرت عرش آشیاني - که مجمع دانشوران روزگار - و مرجع هنرمندان هر دیار - بود - مکرر مذکور گردید - منشور طلب او مصحوب معتمدي نزد راجه فرستادند - راجه با وجود کمال خواهش ازروی فرمان پذیري تانسین را روانهٔ حضور گردانید - بعد ازانکه شرف آستانبوس دریافت - و نغمه پردازي و لطف آواز او خاطر اقدس را نشاط آگین ساخت - از پیشگاه عنایت مشمول نوازش بیکران فرموده نسبت بهمسران پایهٔ اعتبارش بر افزودند - امروز مدار خنیا گران هندوستان بهشت نشان بر تصانیف بخشو و تصانیف اوست •

درین تاریخ [غرهٔ رجب] میر خان میر توزک از اصل واضافه بمنصب هزاریِ ذات و سه صد سوار مفتخر گردید •

هشتم [رجب] سرانداز خان قلماق بعنایت نقاره بلند آوازه گشت - چون بعرض اشرف رسید که مرشد قلي خان فوجدار مهترا و مهابن و کامان و پهاری در اثنای تاخت بریکی از مواضع رصینهٔ

آن سرزمین که ثمرهٔ گزیدگان آن محدود دران گرد آمده بودند برسیدن تفنگ جهان را پدرود نمود ●

چاردهم [رجب] الله ویردیخان را بفوجداري و تیولداري آن محال برنواخته دستوري دادند ●

هفدهم [رجب] راجه بیتهلداس از دهندهیره که بطریق وطن باو مرحمت شده - و هژدهم راجه گجسنگه با پسر خود جسونت سنگه از موطن خویش ببارگاه معلی رسیده دولت کورنش دریافتند - شکر الله عرب بخدمت کوتوالی دارالخلافهٔ اکبرآباد از تغیر شاه علي و اضافهٔ منصب مباهي گردید ●

بیست و پنجم [رجب] کلیان جهالا ملازم رانا جگت سنگه که برخی از احوال او در نخستین جلد گزارده آمد بدرگاه جهان پناه آمده لختی از اشیا که رانا بعنوان پیشکش مصحوب او ارسال داشته بود بنظر اکسیر اثر در آورد ●

بیست و ششم [رجب] حکیم حاذق را از منصب باز داشته پانزده هزار روپیه سالیانه عنایت فرمودند ●

شب بیست و هفتم [رجب] ده هزار روپیهٔ مقرر بارباب استحقاق رسید ●

غرهٔ شعبان امانت خان که نسخ خط او خط نسخ بر اوراق نسخ نویسان وقت کشیده - در جایزهٔ کتابه که درون گنبذ آسمان رفعت مزار خلد آثار حضرت مهدعلیا ممتاز الزماني نگاشته بود بعنایت فیل کام اندوز گردید ●

چهارم [شعبان] بدرة التاج خلافت پادشاهزادهٔ والا قدر محمد

داراشکوه - و گوهر صدف جهانباني پادشاهزادهٔ محمد شاه شجاع بهادر - خلعت زمستاني - و بمهین پور خلافت دو لک روپیه نقد نیز - بطریق انعام مرحمت فرمودند - و بیمین الدوله آصف خان خان خانان سپهسالار - و علامي افضلخان - و دیگر امرای عمدهٔ حضور خلعت زمستاني عنایت شد - شاه علي بخلعت و خدمت فوجداري اجمیر از تغییر آنروده پسر راجه بیتهلداس که نیابة بآن مي پرداخت و اضافهٔ منصب و مرحمت اسپ عز افتخار اندوخته بدان صوب مرخص گردید ●

گزارش توجه موکب اقبال بصوب باري و جشن شمسی وزن اقدس بعد معاودت

هشتم [شعبان] اعلام ظفر اتسام بنشاط سیر و شکار از دارالخلافهٔ اکبر اباد بصوب باري بر افراخته آمد - و باغ نور منزل معروف به دهره به ورود اقدس نضارت و طرارت فردوسي یافت - راجه بیتهلداس را بخلعت بر نواخته بوطن رخصت دادند ●

نهم [شعبان] از نور منزل کوچ شد ●

دوازدهم [شعبان] منازل ساحل تالاب باري به نزول اشرف پایهٔ آسماني یافت - پنج روز درباري و هشت روز در نواحی آن عشرت اندوز صید و نخچیر بوده سه قلاده شیر نر که از هول حملهٔ آن زهرهٔ شیر آسمان آب گشتي - و چندین نیله گاو و آهو وجز آن طعمهٔ نهنگ تفنگ گردانیدند - میرزا مراد صفوي مخاطب بالتفات خان بمنصب دو هزاري هزار سوار از اصل و اضافه و بانعام

ده هزار روپیه کامیاب گشت - و بنامر سولنکهي فیل عطا فرمودند *

شب پانزدهم [شعبان] بدستور معهود فضلا و صلحا را بعنایت ده هزار روپیه دامن امید بر آمودند *

دوم رمضان عمارات روپباس محط حشمت و اقبال گردید - درین مکان نزه چهار روز مسرت صید و شکار اندوخته از راه فتحپور بدار الخلافهٔ اکبر اباد متوجه گشتند *

هشتم [رمضان] خان خانان سپهسالار و علامي افضلخان و مکرمتخان و دیگر بندهای اخلاص نشان که بامر خاقاني در دار الخلافه مانده بودند پذیره شده در نور منزل بتقبیل آستان ملایک آشیان احراز سعادات دو جهاني نمودند *

نهم [رمضان] مطابق ششم بهمن صبح روز مبارک دو شنبه آفتاب فلک خلافت با فر ایزدي ساحت دار الخلافه را بورود مسعود سعادت آمود گردانیده فروغ افزای دولتخانهٔ معلی گردید - و ازانجا که ساعت فرخندهٔ شمسي وزن اختتام سال چل و ششم و افتتاح سال چل و هفتم از زندگانیِ جاوداني بعد از انقضای پنج و نیم گهری این روز مبارک بود - پیشکاران بارگاه اقبال حریم دولت را بسایه بانهای رنگا رنگ - و بساطهای گونا گون - و اصناف اوانیِ زرین - و سیمین - آراسته بودند - و درین ساعت خجسته آن گرانمایه گوهر بزر و سیم و دیگر اشیاء معهوده برسخته آمد - و جیب و دامان امید جهانیان بزر نثار بر آمود - خدیو هفت اقلیم بر سریر سپهر تنویر که بر تخت مرصع زبان زد برنا و پیر است جلوس فرموده دست زر افشان ببذل و عطا بر کشادند - بپادشاهزاده بخت

بیدار محمد دارا شکوه - و سرو جویبار سلطنت پادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر - و پادشاهزادهٔ والا تبار مراد بخش - سه اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلای مینا کار عنایت شد - و دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکی بازین طلای مینا کار دیگری با زین طلای ساده بواسطة العقد فرمان روائي پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر که در دولتاباد بودند ارسال داشتند - به یمین الدوله نیز دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکی با زین طلای مینا کار دیگری با زین طلای ساده - و بسید خان جهان و راجه گجسنگه خلعت مرحمت فرمودند - پیشکش خان دوران بهادر نصرت جنگ صوبه دار مالوه دو هزار دودامي بنظر انور در آمد - اگرچه در سر زمین مالوه از دیر باز بنسج آن مي پرداختند اما درین دولت خدا داد که روز بازار هنر پرورست بپایهٔ عالي رسیده - چنانچه قیمت جامه واری ازان که بوته‌دار رنگین باشد هشتاد روپیه - و ساده چل روپیه مقرر شده - در نعمت و نفاست هیچ پارچه از پارچهاي سفید که خاصهٔ سواد اعظم هندوستان بهشت نشان است بآن نمیرسد - و درهواي تابستان لباس اقدس ازانست - بخان دوران بهادر و شایسته‌خان و لختی دیگر از امرای تعینات جنوبي ممالک - مانند سپهدار خان - و رشید خان - و غیر ایشان - خلعت زمستاني فرستاده آمد - بسید جلال و دو پسر او فرجي و دستار شال مرحمت نموده رخصت گجرات دادند - و چار صد اشرفي باو و ششصد مهر مصحوب او بزاویه نشینان گجرات عنایت شد - صلابت خان از اصل و اضافه بمنصب دو هزاریِ ذات و هزار سوار سر بر افراخت - حکیم مومنا بسالیانهٔ بست هزار روپیه

از اصل و اضافه نوازش یافت - ملا عبد اللطیف دفتر دار تن بخطاب عقیدت خانی مفتخر گردید - و چون این مجلس فردوس آئین بنشاط و شادمانی و مسرت و کامرانی بانجام رسید - خاقان خورشید افضال سحاب نوال مشکوی مینو مثال را بفروغ عظمت و جلال نور آگین گردانیدند - و نواب فلک نقاب عرش جناب پادشاهزادهٔ جهانیان بیگم صاحب اقسام جواهر و دیگر اصناف نفایس برسم پیشکش گذرانیدند - و بشرف پذیرائي رسید •

پانزدهم رمضان پیشکش میرزا عیسی ترخان پانزده اسپ کچهي که از جونا گده فرستاده بود - و پیشکش محمد شریف خالوی باقر خان سه فیل که از اوڈیسه روانهٔ درگاه معلی ساخته - از نظر اقدس گذشت •

بیست وچهارم [رمضان] عبدالرحمن روهیله که داخل لشکر منصور دکن است بمنصب هزاری ذات و هشتصد سوار از اصل و اضافه سر افتخار بر افراخت - کلیان جهالا ملازم رانا جگت سنگه بعنایت اسپ و فیل سر افراز گردیده دستوری معاودت یافت - و از فزونیِ عاطفت براا خلعت و فیل همراه او فرستادند •

کشته شدن کور کریمداد پسر جلاله مم احداد

چون جمعي از الوسات نغز که رقم ضلالت بر پیشانیِ ظلمانیِ اینان مثبت بود از تباه پسیچی و عذر خواهي که لازم شکیمت فتنه سرشت آن بدسگالان خسارت آئین است بخیال محال افتاده کور کریمداد معصیت نهاد را با منتسبان و لختی از انصار و اعوان سست بنیان که بجد و جهد بهادران ظفر نشان اوارهٔ دشت ادبار

گشته در حدود نوحانی فروکش کرده بودند طلب داشته در کمین انتظار نشستند - تا هنگام فرصت به تیراه آمده باتفاق مردم تیراه که درظاهر بنوردیدن جادهٔ اطاعت و فرمان پذیری پیرایهٔ نجات سرانجام می دادند - و در باطن باندیشهٔ مخالفت و عصیان مواد خسران ابدي و خذلان سرمدي می اندوختند - و براي دفع ملک تور اورک زئي و شاه بیگ افریدي و برادران و خویشان آنها که ببدرقهٔ سعادت و رهنمونیِ دولت غاشیهٔ انقیاد اولیاي این سلطنت خداداد بردوش دارند بهانه می طلبیدند - سر بشورش بردارند - سعید خان صوبه دار کابل که برسم هرسال قشلاق در پشاور نموده بود قریب پانزده هزار پیادهٔ کوه سیر کماندار از عشایر افاغنهٔ آن دیار که بسطوت اقبال خاقان فلک بارگاه همه را ایل و منقاد ساخته بود گرد آورده با راجه جگت سنگه و پردل خان و عزت خان و سید ولي و برخی دیگر کنداوران خونخوار و دوهزار سوار از تابینان خود همراه یعقوب کشمیري وکیل خویش بمالش مقاهیر معین کرد - اتفاقا پیش از وصول افواج قاهره بحدود نغر لختی کوه نشینان آن سرزمین براي حراست مال وجان از دست انداز بهادران فیروزي نشان برادر کریمداد را که سابقا ببلخ فرار نموده بود و درینولا باغواي نذر محمد خان والیِ بلخ پوشیده درقبایل نغر درآمده آتش فتنه ملتهب میگردانید - و آن طایفهٔ حق نشناس را بر معاضدت و موافقت خان مزبور تحریض مینمود - با برادر هزار میر اورک زئي که با کور کریمداد نرد یکرنگي می باخت از هم گذرانیدند - وبدین دست آویز اکثر سران نغر عسکر اقبال را پذیره نموده در بنگش بالا دیدند -

و چون دلاوران پیکار گزین داخل ثغر گردیدند - گروها گروه مردم آنجا بوساطت نیک سگالان این دولت بلند صولت آمده ملحق گشتند - مگر الوس لکن و دیگر دو قبیلهٔ وبیله که کور کریمداد با دیگر مقاهیر بی بنیاد دران گروه بی رشاد بسر می برد - و چون از فزونیِ حراس روی آمدن نداشتند راه زینهار جز کوچهٔ فرار ندانسته بکوههاي عسیر العبور و درهاي تنگ پناه بردند - غزاة فیروزي فراوان انبار غلهٔ مردم بتاراج برده منازل و مساکن آن خانه خرابان دین ودینی از بیخ و بن بر کندند - و ازانجا که مخالفان این دولت آسمان رتبت را جز ناکامي نصیبهٔ نیست دران جبال مرتفعه و شعاب ضیقه از بالا برف و باران مانند نوازل آسمان برمفارق شان مي بارید - و از پائین سیلاب شمشیر آتش افشان پیادهاي کوه پیما که چون باد بر کنگرهٔ سحاب بلندي گرا گشتی کاخ هستیِ گروه خاکسار از پا می انداخت - چون مقاهیر از شدت برودت هوا و تیزیِ آب تیغ مجاهدان فیروزي انتما بستوه آمده بودند - و هرروز جمعی مرحله پیماي نیستي میگشتند - چارهٔ رستگاري جز سپردن کور کریمداد با اهل و عیال ندیده آن واژون طالع را دستگیر ساخته با توابع و لواحق حواله نمودند - و جنگ آوران نصرت مند ازانجا مراجعت کرده به پیشاور نزد سعید خان رسیدند - خان حقیقت حال بدرگاه معلی عرضه داشت نمود - اورنگ نشین اقبال او را بعنایت ارسال خلعت خاصه سربرافراختند - و فرمان شد که آن تبه کار سیه روزگار را به یاسا رساند - او پس از ورود یرلیغ جهان مطاع آن غنوده بخت تیره اختر را بقتل رسانید *

دریـنولا عرضه داشت صفدر خان که در ششم سال میمنت اشتمال اورنگ آرائي خاقان ممالک ستان بعنوان سفارت نزد شاه صفي فرمان رواي ایران رفته بود مشتمل بر بعضي سوانح آن مملکت که باعث درنگ صفدر خان دران ملک و سبب تاخیر دیدن شاه صفي گشته بدرگاه خواقین پناه رسید - و ازان رو که دانستن سوانح مذبوره دربعضي وقایع آتیه مدخلي دارد آنرا درین نگارین نامه برمي نگارد *

یکي سانحهٔ بلدهٔ وان است - تفصیلش آنکه پاشاي وان از قیصر روم سلطان مراد خان متوهم گشته بشاه صفي نوشت - که اگر فوجي از دلیران کار آزموده روانهٔ این حدود سازید حصار حواله نموده بیایم - شاه براي حصول این امنیت که مرکوز طبیعت او بود به تبریز شتافته رستم خان گرجي ناظم آنرا که دران هنگام سپهسالار ایران بود با لشکر آذربایجان و گروهي دیگر بحصن وان فرستاد - و چون قیصر روم بر ارادهٔ حاکم وان و توجه افواج ایران آگاه گردید - رقمي مبني از اقسام تلطف نگاشته باو پیغام داد - که بي وقوع امري که موجب انحراف ازین دودمان و باعث التیام بوالیِ ایران باشد حصار بقزلباش سپردن از عقل و دانش دور است - باید که ازین خواهش ناروا و عزیمت نا سزا باز آمده دیگر پیرامون چنین اندیشهاي باطل نگردد که ما آن ولایت را براي توطن باو مفوض میدمایم - چل هزار سوار بکمک او فرستادیم که اگر لشکر قزلباش نزدیک وان آید به نبرد و پیکار دمار از روزگارش بر آورند - اتفاقا وصول لشکر ایران و حشر روم یکمرتبه واقع شد - و پاشاي وان که برسیدن حکم سلطان مراد خان از عهد خود پشیمان گشته بود قلعه را برروي

رستم خان در بست - رستم خان هرچند در جدال و قتال کوشید اما کاري از پيش نتوانست برد - و جمعي را دران آوردگاه بکشتن داده ناکام بصوب تبريز برگشت •

ديگر واقعهٔ ايروان - در عهد سلطنت شاه عباس که باصائت راى و اصابت تدبير - و فزونيء حفظ - و حراست مملکت - و فراوانيء ضبط - و سياست سپاهي و رعيت - از ديگر سلاطين صفويه امتياز داشت - هرگاه لشکر روم بر قزلباش مى آمد - ازانرو که شاه از پيکار شاه اسمعيل و سلطان سليم که تاريخنامها ازان باز گويد عبرت بر گرفته بود - جنگ مواجهه نميکرد - و باحکام حصون و تخريب محال سر راه لشکر غنيم و احراق قضيم و عليق آن مواضع و سد طرق آذوقه مى پرداخت - و بدين سبب رومى ناکام بر ميگشت - درينولا که سلطان مراد خان که بوفور شجاعت و بسالت اتصاف داشت فرمان رواى ولايت روم گرديد - و شاه صفى حکم فرماى ايران - قيصر روم باراده‌ٔ تسخير ايروان و تبريز و بغداد که شاه عباس آنرا بفکر و تدبير و حرب و پيکار از دست روميان کشيده بتصرف در آورده بود متوجه گشت - و بر خلاف قانون نياکان خويش که بي سانحهٔ عظيم و حادثهٔ جسيم از مستقر اورنگ فرمان دهي حرکت نمي نمودند با لشکر جرار از سوار و پياده و توپچيء قدر انداز و توپخانه با سامان و ساز نخست بر ايروان آمده حصار آنرا که در ضبط طهماسپ قلي خان ولد امير کونه خان بود محاصره نمود - تا يک هفته بسر دادن توپ و تفنگ هنگامهٔ کارزار گرم داشته ديوار حصار از چند جا بزمين هموار گردانيد - طهماسپ قلي خان که از شدت محاصره و غلبهٔ افواج روم

ستوه آمده بود و نيز سفاکي و بي باکيء شاه صفي که دربارهٔ نواختگان جد خويش و سران آن دولت بروي کار آورد او را هراسان داشت - بسلطان مراد خان پيغام داد - که اگر قلعه نشينان بجان و مال امان يابند - و من با چندني که آرزوي ملازمت داشته باشند در زمرهٔ نوکران منسلک گردم - و ديگران مطلق العنان شوند - قلعه را حواله مى نمايم - و چون ملتمس او به پذيرائي رسيد روز پانزدهم از تاريخ محاصره حصار - پردهٔ سلطان را ديد - و ازانجا که در قزلباش بفزونيء حسن شهرت داشت بيوسف پاشا موسوم گشت - سلطان ضبط ايروان را به يزنهٔ خود غلامى مرتضى پاشا نام باز گذاشته بعزيمت فتح ديگر ولايات که درين يساق پيش نهاد همت گردانيده بود رخصت نمود - و به تبريز که آهاليء آن مکان از شهر بر آمده بجبال زينهاري شده بودند رسيده سه روز توقف کرد - درين اثنا از نوشتهٔ والدهٔ خود که از استنبول ارسال داشته بود دريافت که چون درين غيبت فرنگيان ضلالت آهنگ بر ثغور مملکت روم هجوم آورده رعيت و سپاه را از دوريء فرمان گذار در تذبذب انداخته اند و نزديک است که تزلزلي بقواعد ملک و دولت راه يابد - بمجرد آگهي برين ماجرى باستعجال تمام معاودت نمايد - بنابران قيصر از تبريز مراجعت نمودهٔ بسرعت هرچه تمامتر باستنبول شتافت - و فرمان رواى ايران که در چل فرسخيء تبريز اقامت گزيده از کثرت لشکر روم و سطوت مبارزان آن مرز و بوم قدم پيش نميگذاشت عرصه را خالي يافته تسخير ايروان را درين سال پيش نهاد همت ساخت - و بگرد آوردن لوازم قلعه کشائي پرداخت - و در موسم زمستان و

هنگام ریزش برف و باران آنرا محاصره نموده تا سه ماه معرکه افروز پیکار گردید - و قریب بیست هزار قزلباش بکشتن داد - درین اثنا مرتضی پاشا باجل طبیعي رخت هستي بر بست - قلعه گزینان بعد از سپري شدن قلعه دار تا چارده روز آنرا پنهان داشته داد مردانگي مي دادند - پس ازان تنگ آمده و طاقت حراست حصار بی سردار در خود ندیده امان طلبیدند - شاه قلعه را متصرف گشته اقسام محترفه و دیگر رعایا را رخصت نمود - و کنداوران لشکر روم را از اعالی و اسافل همراه برده هر طایفه را بجائي فرستاد - چنانچه گروهی که بقندهار رسیده بودند همراه علیمردان خان که سبب آمدن او گزارش خواهد یافت بهندوستان آمده تارک بخت باستلام سدهٔ سنیه بر افراختند - و خاقان گیتی ستان از عواطف ملکانه بیشتری را در زمرهٔ بندگان در آورده چندي را که هوای وطن در سر داشتند زر نقد عنایت فرمودند - و فرمان شد که متکفلان بندر سورت بر جهازات سرکار والا روانه نمایند ●

دیگر بغی ورزیدن خان احمد خان اردلان حاکم کردستان - که از بلاد معمورهٔ مشهورهٔ آن حسن آباد و شهر زور و مریوان است - چون خان مزبور نیز از خونریزی شاه صفي خایف گشته پنهاني بمسلك مطاوعت و منهج موافقت رومیان در آمده بود - درین هنگام که یساق ایروان درمیان آمد کمک لشکر قزلباش ننموده بقیصر نوشت که بیکي از نظّام ولایات قریبهٔ این ملک یرلیغ رود که هرگاه من اشاره نمایم زود خود را رسانیده این ولایت را بحصون حصینهٔ آن به تصرف در آورد - و مرا با توابع و لواحق روانهٔ حضور گرداند -

سلطان مراد خان بکوچک احمد پاشا ناظم موصل نوشت - که بمجرد رسیدن نوشتهٔ مشار الیه با لشکر خود بدان صوب شتافته کرد ستان را متصرف گردد - و اورا روانهٔ حضور سازد - فرمان روای ایران ما في الضمیر خان احمد دریافته سیاوش غلام شاه عباس را که پیش از آمدن قیصر با رستم خان درسرحد ایروان ترددات نموده بمرتبهٔ قوللر اقاسي رسیده بود با شاه ویردیخان لر و سلیمان خان خویش خان احمد و گروهي دیگر بمالش خان احمد فرستاد - او برینمعني آگهي یافته کوچک احمد پاشا را نزد خود طلبید - کوچک احمد با چند سردار دیگر که دران نواحي اقامت داشتند بخان احمد پیوست - و در پای حصار مریوان که بنگاه خان مزبور بود فرود آمد - درین اثنا سیاوش با لشکر خود بغتةً برین افواج مي ریزد - و کوچک احمد را که بمرض مبتلا شده بود و ازین رهگذر لشکر روم از توزک افتاده با دو پاشا و دیگر گروه انبوه بقتل آورد چندي از مردم معتبر اسیر میگرداند - خان احمد جز فرار چاره ندیافته بموصل گریخت - و درانجا باجل موعود در گذشت - و سیاوش کردستان را بسلیمان خان حواله نموده ماموران را نزد شاه صفي درحین مراجعت او از ایروان بصفاهان آورده گذرانید ●

بر افراختن رایات گیتي پیما بقصد صید و شکار از دار الخلافهٔ اکبر اباد بصوب سورون و گذارش برخی دیگر وقایع

بیست و پنجم رمضان در اسعد ساعات و احسن اوقات موکب

جهان پیما از دار الخلافه بصوب سورون که مصطادي است مشحون بانواع سباع و اصناف وحوش و طیور بره نوردي درآمد - و حوالئ دار الخلافه خیام گردون احتشام بر افراختند - دربن روز میمنت اندوز حراست دار الخلافه بسیف خان و فوجدارئ این روي دریای جون بآگاه خان خواجه سرا مفوض شد - و نخستین بخلعت خاصه و دویمین بخلعت و فیل نوازش یافته مرخص گشتند *

بیست و ششم [رمضان] موضع نجابت پور که در اقطاع نجابت خان است بضیاء لواء ظفر انتما منور شد *

بیست و نهم [رمضان] ظاهر قصبهٔ سورون که از اکبراباد بیست و چهار کروه بادشاهیست محط سرادق فلکي ارتفاع گردید - و رستم خان تیولدار سنبهل درین منزل سعادت ملازمت دریافت *

سلخ این ماه [رمضان] ساحل دریای گنگ که آبش در شیرینی و گوارائی گزیده ترین میاه سواد اعظم هندوستان بهشت نشان است مخیم اقبال گشت - و درین ماه مبلغ سي هزار روپیهٔ مقرر بفضلا و ارباب تقی تقسیم پذیرفت *

غرهٔ شوال بعرض اقدس رسید که درین نواحي ببری چند در بیشه فراهم آمده بقطان و ره نوردان آن سر زمین ایذا می رسانند - خاقان دادگر که خیر سگالئ برایا کافهٔ پیش نهاد همت بادشاهانه دارند بدان سو متوجه گشته یازده ببر به تفنگ شکار فرمودند *

دوم [شوال] نجابت خان دولت ملازمت اندوخت *

سیوم [شوال] از دریای گنگ براه جسر عبور فرموده بصید ببر و دیگر جانداران صحرائي در محال پرگنهٔ سهسوان عشرت اندوز

گردیدند - میر فیض الله مخاطب برحمت خان باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب دو هزاری هزار و پانصد سوار مباهی گشت *

پنجم [شوال] هزار سوار شایسته خان را دو اسپه سه اسپه مقرر نموده اور بمنصب پنجهزاری پنجهزار سوار - سه هزار سوار دو اسپه سه اسپه بر نواختند - خلیل الله خان میر آتش که خدمت قراول بیگي نیز بدو مفوض است بعنایت فیل بلند پایگي یافت *

هشتم [شوال] میرزا رستم صفوی که یرلیغ معلی بطلب او شرف صدور یافته بود بدولت ملازمت فایز گردید - رستم خان را خلعت خاصه و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه عنایت نموده رخصت انصراف به سنبهل دادند *

نهم [شوال] یمین الدوله و علامي افضلخان با ارباب دفتر و گروهی دیگر از بندهاي پادشاهي که پس از انتهاض رایات عالیات از دار الخلافه راهي شده بودند باردوی گیهان پوي ملحق گشته سعادت آستان بوس دریافتند - چون جوقی از فساد پیشگان آن مرزستان در موضع کراوین از مضافات پرگنهٔ جدوار گرد آمده باعتماد استوارئ جا پا از جادهٔ اطاعت و انقیاد بیرون گذاشته بودند اصالتخان و شیخ فرید ولد قطب الدین خان با تابینان و خلیل الله خان میر آتش با جمعی برق انداز و جان سپار خان بخشئ احدیان با احدیان از پیشگاه خلافت معین شدند - تا اساس زندگئ مخذولان از بیخ بر اندازند - دلیران عرصهٔ شهامت بسرعت تمام بحوالئ حصار مقاهیر رسیدند - حصن گزنیان بانداختن تیر و تفنگ

و دیگر آلات جنگ پرداخته نایرهٔ قتال بر افروختند - و مبارزان لشکر منصور از در و دیوار درون حصار ریخته مقهوران را به تیغ آبدار ازهم گذرانیدند - و عیال و اطفال اینان بقید اسار در آوردند - چون پسر جان سپار خان درین کار زار بزخم تفنگ در گذشت - اعلی حضرت او را پس از مراجعت بخلعت بر نواخته بمراحم پادشاهانه تسلیه بخشیدند *

چاردهم [شوال] بخان عالم دو اسپ راهوار مرحمت شد یوسف محمد خان تاشکندي تیولدار سرکار بهکر بمنصب سه هزاری ذات و دو هزار و پانصد سوار از اصل و اضافه سر افرازي یافت - مادهو سنگه و هري سنگه پسران راورتن از زاد بوم خویش آمده هر کدام یک فیل برسم پیشکش گذرانید - خاقان شیر شکار از چهارم ماه تا هژدهم در مضافات پرگنهٔ سهنسوان نوزده ببر بتفنگ و صد چرز به باز و بسیاری از دیگر جانداران چرنده و پرنده شکار نموده نوزدهم عنان یکران بسمت دار الخلافه منعطف ساخته از دریای گنگ عبور فرمودند - و حوالیِ قصبهٔ سورون معسکر اقبال گردید - درین روز جمال خان قراول را که درین شکار خدمت نیکو بجا آورده بود بزر سنجیده مبلغ همسنگ او را که هشت هزار روپیه شد بدو مرحمت نمودند *

بستم [شوال] از عرضه داشت سیوسین پور جلال بمسامع حقایق مجامع رسید که روز پنجشنبه دهم شوال آن والا گهر را از دختر شاه نواز خان صفوي صبیهٔ سعادت سرشت بوجود آمده - اعلی حضرت آن پاک نژاد را بزینت النسا موسوم ساختند- الله ویردي

خان که بحکم خدیو هفت کشور از متهرا آمده سعادت همرهیِ رکاب فیروزی اندوخته بود بعنایت خلعت واسپ بازین مطلا مفتخر گشته دستوریِ معاودت یافت *

بیست و چهارم [شوال] ساحل دریای جون به نزول اقدس مهبط برکات گردید - راجه جیسنگه که از وطن آمده بود - و سیف خان و مکرمت خان و دیگر بندها که در دار الخلافه اقامت داشتند بادراک شرف ملازمت مستسعد گشتند - نجابت خان به کول مرخص شد - هریسنگه ولد کشن سنگه راتهور باضافهٔ پانصدیِ ذات بمنصب هزار و پانصدي هشت صد سوار فرق عزت بر افراخت *

درین تاریخ رفیع الله برادر زادهٔ قاضی خان از تعیناتیان کابل احراز دولت تقبیل عتبهٔ سپهر مرتبه نموده عرضه داشت علیمردان خان مشتمل بر زینهاري شدن بدرگاه خلایق پناه و تمسک بحبل متین بندگي و ارادهٔ تسلیم قلعهٔ قندهار باولیاي دولت پایدار و عرضه داشت سعید خان که مضمون آن نگارش می یابد از نظر اقدس گذرانید *

روز دو شنبه بیست و ششم شوال بادشاه گیتي پناه کشتی سوار دار الخلافه توجه فرموده حریم خلافت را بانوار ظل اللهي برافروختند درین روز مبارک فیل موسوم بمقبول شاهی سرامد افیال عادل خان که با ساز طلا و جل زر بفت لالی دوز و ماده فیل بر سبیل پیشکش روانهٔ آستان معلی ساخته بود بنظر والا در امد و محمد امین ولد شاه قلیخان که بتازگي از توران آمده سعادت آستان بوس دریافته بود بمرحمت خلعت و منصب پانصدیِ ذات

و دو یست سوار و انعام شش هزار روپیه فرق عزت بر افراخت •

از سوانح این سال فرخنده مال فتح قلعهٔ قندهار است با دیگر قلاع آن دیار

چون ایزد جهان پرداز و دادار بی انباز حدوث هر امری از امور دولت و جهانباني و سنوح هر اثری از آثار سلطنت و کشور ستاني را بوقتی مخصوص و مصلحتی خاص منوط گردانیده است - و به تجلیء صفتی از صفات علیا و تاثیر اسمي از اسماء حسنیٰ مربوط - اگرچه توجه اقدس بر تسخیر حصار قندهار که از حصون حصینهٔ زابلستان است و کشایش دیگر قلاع آن دیار همواره مبذول بود - تاچندی حصول این امنیت بسبب ورود لختی موانع و وقوع برخی عوایق که اشتغال بدفع آن ناگزیر بود در پردهٔ توقف ماند - و بعد ازان که کار گزاران تقدیر مواد تحصیل این کام و اسباب تسهیل این مرام آماده گردانیدند - و هنگام آن شد که شگرفکاریء اقبال جهان افروز ونیرنگ سازیء دولت عدو سوز - نقاب تعویق از چهرهٔ مقصود بر گیرد - درین سال فرخ فال کشایش آن معقل رفیع با دیگر معاقل منیعه جلوهٔ ظهور داد - چنانچه بتفصیل گزارش مي یابد - این حصار استوار از سال چهلم سریر آرائیء حضرت عرش آشیاني بعد از التجاء میرزا مظفر صفوي بدرگاه سلاطین مطاف درتصرف بندگان این آستان گردون نشان بود - پس از اورنگ نشینیء حضرت جنت مکاني شاه عباس که همواره تمني این محکمه دردل داشت زنبیل بیگ بکدلي توشمال باشي را که در اواخر دولت شاه بمرتبهٔ

سپهسالاریء ایران رسید با خان عالم که از پیشگاه حضرت جنت مکاني برسالت رفته بود بعنوان سفارت فرستاده اظهار این مطلب نمود - حضرت جنت مکاني چون از اعیان دولت کنکاش خواستند و ایشان در جواب ماندند - آنحضرت که همواره در حل مشکلات و کشف معضلات از راي رزین و رویت دوربین خاقان خورشید ضمیر استصواب مي نمودند درین باب نیز ازان فروغ افزاي دودمان جلالت مصلحت جستند - اعلیٰ حضرت معروض داشتند که هرچند در اعطاء این حصن رکین جز روائي آرزوی فرمان روای ایران امري دیگر ملحوظ خاطر حق گزین نیست - اما ظاهر بینان جهان و صورت گزینان کیهان از فزونیء استیلاء دارای ایران خواهند انگاشت - اولیٰ آنکه سد ابواب این گفتار نموده خاطر از حصار بسرانجام مواد و لوازم قلعه داري وا پرداخته خانجهان لودي را که بکثرت قبیله و فزونیء سامان و دستگاه و عزت و اعتبار امتیاز دارد بدانصوب بفرستند - که اگر دارای ایران به تسخیر آن پردازد پای ثبات فشرده چندان مقاومت نماید که این مرید اخلاص پژوه خود را برساند - و کیفر این حرکت نکوهیده و رکضت ناپسندیده در کنار اماني و آمالش گذارد - بیدار بختي که بتائیدات آسماني و توفیقات رباني تسخیر اقالیم سبعه پیش نهاد همت والا و نهمت بلندي گرامی خود گردانیده باشد - و باسعاد اقبال روز افزون - و امداد طالع همایون - تذلیل رقاب سلاطین روزگار - وتعفیر جاه خواقین سپهر اقتدار - وجه عزیمت ساخته چگونه راضي خواهد شد - که جزوی از اجزای مملکتش یا برگي از گلزار ولایتش بتصرف بیگانه

در آید - حضرت جنت مکانی این رای ثاقب را پسندیده در برابر خواهش او جوابی نفرمودند - و مقرر شد که خانجهان بقندهار بشتابد - او از کاهل منشی و تن آسانی به‌پیشکاران دولت که‌از وفور بی پروائی حضرت جنت مکانی در معاملات سلطنت مدار کار برآنها بود، ساخته صوبهٔ ملتان برای خویش و حراست قلعه برای عبدالعزیز خان التماس نمود - و تعهد کرد که هرگاه احتیاج افتد خود را از ملتان بمدد عبد العزیز خان برساند - ملتمس او بقبول موصول گردید - شاه این ماجری از نوشتهٔ زینل بیگ دریافته پیوسته در کمین فرصت می بود - و انتظار قابو میکشید - تا انکه خدیو زمان در سال پانزدهم سلطنت حضرت جنت مکانی بسببی که درتضاعیف وقایع نهم‌سال از دور اول جلوس‌اقبال مانوس بتفصیل تمام نگارش یافته بار دوم بدکن تشریف فرمودند - و زینل بیگ سفیر ایران که هنوز از درگاه گردون‌جاه رخصت انصراف نه یافته بود پنهانی بشاه عباس نوشت - که درین هنگام که پادشاهزادهٔ والا مکان که نظام ممالک سواد اعظم هندوستان بآرای صواب انتما و تدبیرات گیتی کشای او باز بسته است بمهم دکن مشغول است - اگر اندیشهٔ قندهار در دل باشد به ازین قابو نیست - شاه فرصت غنیمت شمرده برسر قندهار آمد - وچون عبد العزیز خان‌قلعه دارکه از مراتب سپه داری‌وکار گزاری و مدارج رزم‌آرائی ونبردآزمائی نصیبه نداشت از مقاومت شاه و کمک صوبه دار ملتان پیرایی افغان مایوس گردید - بعد از محاصرهٔ چل و پنجروزه با چندی دیگر از بندهای پادشاهی در شهریور ماه سال هفدهم جلوس حضرت

جنت مکانی مطابق‌هزار و سی و دوم هجری از قلعه برامده شاه را دید و قلعه‌را بسپرد - شاه عبدالعزیز خان را با همرهان رخصت مراجعت هندوستان داده تنظیم امور قندهار بگنجعلی خان زیک که سابقا حکومت کرمان داشت وشاه اورا بابا میگفت و می‌نوشت تفویض نمود - وخود بایران برگشت - و پس از سپری شدن گنجعلی خان خلف او علیمردان خان را ناظم آن ولایت گردانیده بابای ثانی می نگاشت - و چون قوایم اورنگ خلافت بجلوس عالم ارای حضرت خاقانی آسمانی پایه گردید مهم قندهار اهم دانسته خواستند که اعلام ظفر اتسام بصوب دار الملك کابل برافرازند - وآن بلده را محط سرادق عظمت و جلال و مرکز رایات ابهت و اقبال گردانیده یکی از دراری فلک سلطنت را با عساکر ستاره شمار و توپ بسیار و فیلان کوه سار بدان‌صوب بفرستند - درین اثنا فتنه آمیزی افاغنهٔ تیره ایام - و شورش انگیزی بندیلهای بد فرجام - و نفاق گزینی و ضلالت آئینی دکنیان ناکام - روی نمود - و یساق قندهار چندی در توقف افتاد - و بعد ازان که خاطر اولیای دولت قاهره از تنبیه و تادیب این فساد پیشگان بجمعیت گرائید بسعید خان حاکم کابل یرلیغ رفت که تعین جنود نصرت آمود بکشادن حصار قندهار مقرر فرموده ایم باید که از تنظیم و تنسیق صوبهٔ کابل و هردو بنگش و فرو نشاندن فتنهٔ افاغنهٔ جبال نشین آنصوبه فارغ گشته چنان آماده باشد که بمجرد رسیدن فرمان والا بی توقف و امهال درخدمت پادشاهزادهٔ کامگار والا تبار که عنقریب معین خواهد شد بدانجانب راهی شود - و یکی از کومکیان صوبهٔ کابل را که

بدور بيني و كار داني اتصاف داشته باشد بقندهار بفرستند - تاهم بر كيفيت حصار و كميت لشكر آن ديار آگهي يابد - و هم اطوار اين سلطنت گردون آثار بعلي مردان خان وانموده اورا به بندگيء درگاه آسمان جاه مستمال گرداند - سعيد خان باصطلام مفسدان صوبهٔ كابل كه لختي ازان نگاشته آمد را پرداخته پيري آقا ملقب به ذوالقدر خان را پنهاني نزد عليمردان خان فرستاد - او بقندهار شتافته مراتب جهان كشائي و گيتي پيرائي اقبال روز افزون - و فسحت مملكت - و وسعت دولت - و فراوانيء اسباب قدرت و دستگاه - و فزونيء مواد حشمت و جاه - و كثرت خيول بادپا - و بسياريء فيول كوه ربا - و خزاين موفوره - و عساكر منصوره - و ديگر امارات فيروزي - و علامات بهروزي - بعليمردان خان بيان نمود - و باعطاف بي پايان و الطاف نمايان خاقان ممالك ستان اميدوار ساخته برگزارد - كه چون از ريعان برنائي و عنفوان كارآزمائي حضرت شاهنشاهي هرمهم دير برا كه اختتام آن پيش نهاد همت والا و عزيمت جهان پيراى بادشاه جهان كشا گرديد بتائيدات رباني در مختصر زماني مطابق خواهش اولياء اين دولت دوجهاني انجاح پذيرفت - و هر مملكت دشوار كشا كه كشايش آن مطمح نظر بلند و همت آسمان پيوند اين شهنشاه دين پناه گشت بتيسيرات آسماني دركمتر وقتي موافق آرزوي اصفياي اين سلطنت جاوداني انفتاح - اولي آنكه بقدم اخلاص ره سپر جادهٔ مستقيم بندگي گشته حصار قندهار را كه پيشتر نيز باولياء دولت اين دودمان والا شان متعلق بود به بندهاي پادشاهي بسپارد - وخود را بدرگاه خواقين

پناه رسانيده ناصيهٔ سعادت بخاک آن آستان عرش مكان برافروزيد و الا زود باشد كه بورود جنود اقبال و جاوش فيروزي مال • ع •

• همه سپه شكن ديو بند قلعه كشا •

تمامي ملک زابلستان بامضافات آن مسخر گردد - حاكم قندهار ذوالقدر خان سلوک پسنديده نموده مرخص گردانيد - و گفت - كه پاسخ اين مقدمات بزبان يكى از معتمدان خود سپرده او را نزد سعيد خان ميفرستم - و ازان رو كه درايام دولت حضرت جنت مكانى ظفر خان پسر خواجه ابوالحسن كه به نيابت پدر بنظم مهام صوبهٔ كابل مى پرداخت بجهت قرب جوار ارمغاني بعليمردان خان ارسال داشته بود - و خان مزبور در برابر آن چيزى نفرستاده درينولا علي بيگ را كه از آقايان معتمداو بود بالختى از اشيا روانه ساخت كه هم بايصال هديهٔ ظفر خان بپردازد و هم بپاسخ گزاريء سعيد خان قيام نمايد - وچون دردهم سال جلوس عالم آرا نهضت اعلام اسلام بصوب پنجاب بعزم تسخير قندهار مقرر شد - عرضه داشت وزيرخان ناظم پنجاب مشعر برقحط و غلاى آنصوبه بدرگاه سلاطين مآب رسيد - ازانجا كه نيك پسيچيء كافهٔ برايا وار مهر آثار اين دولت پايدار سپهر اقتدار است - اين ركضت خجسته را بسال ديگر باز گذاشتند و عليمردان خان پس از آگهي بتهيهٔ مواد حصانت حصار پرداخته قلعهٔ منيعى بر فراز جبل لكه كه مشرف است برحصار قندهار برافراخت - و بواليء ايران نوشت كه عنقريب افواج هندوستان بقندهار ميرسد - من اگرچه اسباب قلعه داري ازتوپخانه و آذوقه و ديگر ناگزير مهيا ساخته آمادهٔ تحصن گشته ام اما شاه مستعد

جدال وقتال بوده هنگام پیکار و وقت کار زار اهل حصار را مستظهر گردانند - شاه صفی اینمعنی را بران که او برای رواج کار و رونق بازار خود نگاشته است حمل نموده وزنی ننهاد - ومکرر در اثنای باده پیمائی که زمان غنودگی خرد است با ندماء مجلس برگزارد که علیمردان خان از فزونیٔ سامان و دستگاه ره گرای خیالات فاسده گشته او را باعیال بیاسا رسانیده اموال او را بدست باید آورد - خان مزبور از نوشتهٔ لختی خیر سگالان خویش برین قصد ناصواب آگاه گردیده بخود اندیشید - که درین هنگام که تسخیر قندهار وجههٔ صریمت اقلیم کشای فرمان فرمای هندوستان گشته و نزدیک است که افواج قاهره بحرکت درآید شاه صفی بتحریض برخی از هنگامه آرایان فساد چشم از حقوق دیرین خدمت من و پدر باز بسته درفکر جان ومال من افتاده است چرا خود را بمعرض تلف درآورم- وباچنین پادشاهی که درگاه خواقین سجده گاهش پناه خداوندان تخت و دیهیم و آرامگاه نیاز مندان هفت اقلیم است براه مخالفت شتابم - و بتوقع کمک لشکر قزلباش که مکرر دستخوش عسکر روم شده - سبیل هوا جوئی شاه صفی که درعهد جور مهدش از بسیاری سفك دماهر سرائی نوحه سرائی است و هر کاشانهٔ غم خانهٔ - پویم - اولی آنکه تا یکباره مکنون ضمیر من برملا نیفتد چندی در ظاهر طریقهٔ مطاوعت شاه مسلوک داشته پنهانی تخم اخلاص در زمین عبودیت درگاه عالم پناه می کاشته باشم - و راه ارسال رسل و رسایل به اولیای دولت ابدمدت خصوصاً امراء ثغور کابل کشاده دارم - و چون شاه بر انحراف واستنکاف خان مزبور آگهی یافت خلف ارشد او محمد علی

بیگ را که عدد سنین عمرش بهفده رسیده بود نزد خود طلبید - او با آنکه پسر را با نفایس تنسوقات فرستاد شاه از قصد خود باز نیامده خواست که بحیله سازی و خدعه پردازی اورا نیز بدست آرد - و بدین عزیمت سیاوش قوللر اقاسی را که بمشهد مقدس فرستاده بود حکم نمود که بصوب قندهار بشتابد - و پیش از وصول خود بعلی مردان خان بنویسد کهاز استماع توجه عساکر هندوستان شاه مرا بکمک تعیین نموده است و بعد ازان که بقلعه درآید خاطر از استحکام حصار وا پرداخته اگر تواند اورا دستگیر ساخته روانهٔ حضور سازد و الا همانجا بقتل آورد - و رقمی مشعر بر گونا گون عواطف و مراحم و ارسال کمک نزد علی مردان خان فرستاد - تا بتمویه و تلبیس اورا غافل گرداند - ازانجا که بیدار مغز آگاه دل بدینگونه دیو افسانها نغنود - ناظم قندهار بعد از رسیدن رقم ونوشتهٔ سیاوش بسیاوش پیغام داد که الحال آمدنت بدین جانب مصلحت نیست - چه اگر پیش از ورود مواکب هندوستان با لشکر خود بحصار درائی ازکثرت مردم کار بعسرت میکشد - و اگر در فناء قلعه بنشینی بیم آنست که بعد از ورود افواج با همرهان پی سپر فنا گردی - سیاوش آنرا بگوش قبول نشنوده بفراه آمد - و برای در شدن خویش بحصار قندهار دیگر باره بعلی مردان خان نوشت - خان موصی الیه پاسخ داد - که بهتر آنست که از گرد راه بخراسان بر گردی تا سر برتن و جان در بدن دارم ترا گرد قلعه نخواهم گذاشت - شاه پس از آگهی بر حقیقت حال سیاوش را بیش از پیش تاکید نمود - او بقلعهٔ بُست رسیده چون بیقین دانست که علی مردان خان از اطاعت

فرمان رواي ایران رو مطلق بر تافته پناه باولیای دولت گردون
صولت پادشاه ممالک ستان برده - و سپاه کواکب شمار متوجه تسخیر
این دیار است - بقدم ادبار پیش آمده در موضع کوشک نخود
فرو کش کرد - و بذریعهٔ مکر و تزویر لختي قزلباشان خامل الذکر
را از علی مردان خان روگردان ساخته بجانب خود باز کشید - وازین
رهگذر تشتت و تذبذب تمام بحال قلعه نشینان راه یافت - و آثار
اختلاف آراء که منتج عدم نظام است بروی روز افتاد - و علامات
غدر و نفاق رو بتزاید نهاد - ناگزیر علي مردان خان گروهي را که
طریق یکتائي بسیاوش باز کشاده نهاني حقایق آنها مي نمودند
از ارک بر آورده با طایفهٔ دیگر که نقوش دورنگی از ناصیهٔ احوال
کثیر الاختلال شان نیز پیدا بود بمحال بعیده فرستاد - و برخي از
خویشان صداقت نشان و غلامان جان فشان را در ارک نگاهداشت -
در خلال این حال سرامد مرزبانان قندهار ملک مغدود و برادر
او کامران که بطلب علي مردان خان آمده بودند برسم کنکاش برگزاردند-
که اگر متابعت و هوا جوئي بندهاي پادشاه سکندر جاه و شنهشاه
فلک بارگاه پیش نهاد خاطر عاقبت بین است - درین وقت که
دارای ایران در مقام کین توزي و خون ریزي است - و وفا و وفاق
حصار نشینان صورت نفاق گرفته - باسراء صوبهٔ کابل که مدد ایشان
زود تر میرسد باید نگاشت - که هنگام طلب خود را برسانند - او
مغدود را نزد خود نگاهداشته بکامران گفت که نخست عوض خان
قاقشال حاکم غزنین و سعید خان را آگاه گردان تا جمعیتي در کابل
و غزنین مهیا داشته هرگاه من اشاره نمایم ببال استعجال بشتابند-

و از استحکام قلعه ارک و حصن وسط شهر و حصار گرد آن و محکمهٔ
فراز جبل لکه وا پرداخته بدرگاه آسمان جاه که قبلهٔ اقبال و کعبهٔ
اقبال است عرضه داشت نمود - که چون شاه بتحریک جمعی مکر
اندیشهٔ فساد پیشه خدمات گزیده و ترددات پسندیدهٔ مرا و پدر مرا
از نظر اعتبار انداخته در اهلاک من میکوشد ناچار بآن آستان کیوان
مکان زینهاری شده و اعتصام بعروهٔ وثقاي عبودیت آن سدهٔ سنیه
نموده میخواهم که قندهار را باولیای دولت پایدار بسپارم - و تارک
افتخار به ادراک سعادت تقبیل عتبهٔ والا که منتهاي اماني و
مبتغاي آمال این عقیدت کیش ارادت اندیش است بر افرازم
امیدوارم که یکي از بندها با لشکری آمادهٔ پیکار بدینصوب مرخص
شود - تا بسرعت هرچه تمامتر آمده قلعه را متصرف گردد - و عرضه
داشت نزد سعید خان به پشاور فرستاد - و باو نوشت که بمجرد
وصول روانهٔ درگاه معلی ساخته التماس منشور عاطفت -
که تمیمهٔ گردن مباهات - و وسیلهٔ نجات من باشد - نمائید -
و انتظار صدور یرلیغ قضا نفاذ نکشیده خود بدین جانب
راهي گردید - و عوض خان قاقشال که باو نزدیک بود و قلیج خان
ناظم ملتان را نیز بر ارسال عرضه داشت و طلب لشکر ظفر طراز
آگهي داده تحریض نمود - که منتظر حکم نبوده روانه شوند - تا تفرقهٔ
اهل قلعه بجمعیت گراید - و خاطر این نیازمند از نگراني براید -
ازانجا که سعید خان بیشتر با عوض خان درغزنین و با محمد شیخ
پسر خود درکابل جمعیت نگاهداشته مقرر ساخته بود که هرگاه نوشتهٔ
علیمردان خان برسد با همرهان بقندهار شتافته تا رسیدن او بپاسبانی

قلعه و نگهبانی خان مزبور بپردازند - عوض خان نهم شوال با هزار سوار خونخوار از غزنین متوجه قندهار گردید - و محمد شیخ نیز بموجب اشارهٔ عوض خان با هزار سوار جلادت آثار از کابل بره نوردی در آمد - و چاردهم شوال چون عوض خان بمقر رسید - نقدی بیگ نوکر معتمد علیمردان خان که با دیگر عرضه داشت خان مشارالیه رو بدرگاه جهان پناه آورده بود - و برای سپردن قلعهٔ مقر بعوض خان از علي مردان خان دستوری یافته - حصن مقر را خالي کرده بعوض خان باز گذاشت - عوض خان گروهی را بمحافظت قلعه نگاهداشته بیست ویکم شوال بقندهار رسید - علیمردان خان از آمدن عوض خان مستظهر گشته او را باحترام تمام بقلعه در آورد - و برای پاس سیاوش و برامدن قلعه گزنیان از تذبذب بیست وسیو شوال خطبه بالقاب گرامی خاقان کشور ستان حضرت صاحب قران ثانی بلند آوازه گردانیده وجوه دراهم بنام نامی و اسم سامی فروغ آگین ساخت - و بحصول این امیمنت جبین اخلاص بسجدهٔ نیایش دادار کارساز بر افروخته نه اشرفي مسکوک بسکهٔ مبارک با عرضه داشتی منبی از ابراز خواهش استلام عتبهٔ گردون آثار - و در آمدن عوض خان بحصار - مصحوب احمد بیگ ملازم خود بپایهٔ سریر خلافت ارسال داشت - و محمد شیخ خلف سعید خان بقلات که پنج منزلی قندهار واقع است رسیده قلعهٔ آنرا از گماشتهٔ علیمردان خان که خان مزبور درباب سپردن آن نیز باو نوشته بود بتصرف در آورد - و طایفهٔ را برسم حراست گذاشته بیست و پنجم شوال بقندهار رسید - علیمردان خان که از پي هم آمدن افواج قاهره نیروی دیگر یافته

بود - محمد شیخ را اعزاز نموده بقلعه در آورد - و لوازم بزم سرور و مراسم ضیافت بتقدیم رسانیده محمد امین قاضی قندهار را که مکرر مکاتیب نزد سیاوش بي هوش فرستاده باغراء آن ادبار انتما می پرداخت - بقتل رسانید - وبرج و بارهٔ حصار را ببندهای پادشاهي سپرده تا رسیدن سعید خان که عریضهٔ علیمردان خان را با عرضه داشت خود مصحوب رفیع الله ملازم خویش روانهٔ درگاه معلی ساخته بود - و پیش از ورود یرلیغ جهان کشا با قریب پنجهزار سوار بصوب قندهار راهي شده - منتظر نشست - و چون بیست و چهارم شوال رفیع الله شرف اندوز ملازمت گشته هر دو عرضه داشت را از نظر اقدس گذرانید - چنانچه گزارش یافت - اعلی حضرت قلیج خان ناظم ملتان را که بمنصب چار هزاری ذات و چار هزار سوار سرافراز بود از اصل و اضافه بمنصب پنجهزاری ذات و پنجهزار سوار دوهزار سوار دو اسپه سه اسپه بر نواخته بتفویض خدمت صوبه داری قندهار و حراست قلعهٔ آن بلند پایگي بخشیدند - و حکم شد که با لشکر ملتان بقندهار بشتابد - و بیوسف محمد خان تاشکندی حاکم بهکر و جان نثار خان حاکم سیوستان فرمان شد - که از آن سو بقندهار خود را برساند - و یرلیغ جهان مطاع بسعید خان مصحوب رفیع الله شرف صدور یافت - که از کار طلبي و پیکار پژوهی او میدانم که بمجرد رسیدن نوشتهٔ علیمردان خان بی امهال روانهٔ قندهار شده باشد - و اگر تا ورود منشور واجب الاذعان راهي نشده بزودی روانه گردد - که افواج فیروزي بکمك او معین گشته - و گوهر اکلیل سلطنت پادشاهزادهٔ بخت بیدار محمد شاه شجاع بهادر را نیز

با عساکر اقبال درین نزدیکي تعین خواهیم فرمود - بالفعل پنج
لک روپیه از خزانهٔ کابل باخود ببرد - ازانجمله یک لک روپیه بعد
از رسیدن قندهار بعلیمردان خان برساند - که باو انعام فرموده ایم
و دو لک روپیه بصیغهٔ مساعدت خود متصرف شود - و از تتمهٔ
مبلغ مذکور دیگر بندهای پادشاهي را هنگام احتیاج بقدر ضرور برسم
مساعدت - و ملک مغدود و برادر او و تبعهٔ علیمردان خان را درخور
حال هر ایک بطریق انعام بدهد - و چون قلیچ خان بقندهار رسد
و خاطر از سیاوش و گرد آوری آذوقه و سایر ناگزیر قلعه داري فراهم
آید حصار بقلیچ خان حواله نموده علیمردان خان را با توابع و بنه
و بار بکابل آرد - و ازانجا پسر خود محمد شفیع را همراه داده روانهٔ
حضور گرداند - و با فوجی مستعد پیکار در کابل بنشیند - هرگاه
لشکر قزلباش حرکت کند بکمک قلیچ خان پردازد - و از پیشگاه
نوازش خاقانی بعلیمردان خان منشور سعادت گنجور با خلعت خاصه
و جیقهٔ مرصع و خنجر مرصع با پهولکتاره و شمشیر مرصع گران بها
بدست محمد مراد سلدوز فرستادند - و ملک مغدود و کامران را
که ببخت یاوري طریق هواجوئی این دولت ابد بنیاد می پیمودند
نیز بعنایت خلعت سر افراز گردانیدند - و چون احتمال آن داشت
که شاه صفي از شنفتن خبر تسخیر قندهار متوجه آن دیار گردد - غرهٔ
ناصیهٔ خلافت پادشاه زادهٔ کامگار محمد شاه شجاع بهادر را در سر
آغاز ماه ذي القعده بخجسته ساعتی بخلعت خاصه باچارقب
طلادوزي و جیقهٔ مرصع و جمدهر مرصع با پهولکتاره و شمشیر مرصع
و باضافهٔ هزار سوار بمنصب دوازده هزاري ذات و هشت هزار

سوار و بمرحمت صد اسپ ازانجمله دو اسپ از طویلهٔ خاصه
یکی با زین مرصع دیگرے با زین طلای میناکار و فیل از حلقهٔ
خاصه با یراق نقره و ماده فیل و ده لک روپیه نقد بطریق انعام
سرافراز ساخته با بیست هزار سوار نبرد آرا مرخص گردانیدند -
و هنگام رخصت بزبان دربار فرمودند که اگر شاه صفي خود
بقندهار آید آن فرزند والا گهر با لشکر جرار بدان صوب شتافته معرکه
آرای پیکار گردد - واگر لشکر بفرستد فوجی از مبارزان خونخوار
بسرکردگی خان دوران بهادر نصرت جنگ تعیین نماید - تا بتنبیه
و تادیب آن گروه ضلالت پژوه بپردازند - و هریکی از امرا که درخدمت
پادشازادهٔ بلندمقدار بمالش قزلباش واژون آثار دستوري یافته بودند
بمراحم پادشاهانه فرق مباهات برافراخت - راجه جیسنگه بعنایت
خلعت خاصه و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین مطلا و فیل از حلقهٔ
خاصه - نجابت خان بخلعت و اسپ بازین مطلا - و هرکدام از امر
سنگه - ولد راجه گجسنگه - ومادهوسنگه ولد راورتن - بخلعت واسپ
با زین نقره و نقاره - و لهر اسپ ولد مهابت خان بخلعت و اسپ و
خطاب خاني - مفتخر و مباهي گشتند - و جانسپارخان و ذوالفقارخان
و هریسنگه و کرپارام و گروهي دیگر از منصبدار نیز بنوازشي درخور
اختصاص یافتند - و دیانت خان را دیوان - و دستکام پسر معتمد
خان را بخشی و واقعه نویس این لشکر گردانیده بمرحمت خلعت
بر نواختند - وخان دوران بهادر نصرت جنگ را که از بارگاه خلافت
یرلیغ طلب بنام او رفته بود - و پس از رخصت پادشاهزادهٔ بیدار
بخت بروزی چند شرف ملازمت اندوخت - خلعت خاصه وجمدهر

مرصع با پهولکتاره و شمشیر مرصع و دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکي با زین طلا دیگری با زین مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و ماده فیل عنایت فرموده - و مدار جنگ و جدال و حل و تر حال بر رای و رویت او باز گذاشته با سید هزبرخان و نظر بهادر خویشگي که بایشان نیز خلعت و اسپ مرحمت شد رخصت نمودند - و فرمان شد که بزودي بخدمت پادشاهزادهٔ نامدار موید بختیار برسد - و حکم اقدس بصدور پیوست که بهادر خان و مبارز خان و برخی دیگر بندها از تیول خود آمده بعسکر اقبال ملحق گردند - و بوزیرخان ناظم پنجاب فرمان قضا جریان صادر گشت که بسرانجام غله پرداخته مردم خود را تعیین نماید که از محال صوبهٔ پنجاب غله فرهم آورده پی هم بکابل بفرستند - تا در راه بلشکر منصور آنوقت‌مي رسیده باشد و خود از دار السلطنهٔ لاهور بدار الملک کابل روانه گردد - سعید خان با همرهان از پشاور یلغار نموده در عرض پنج روز بکابل رسید - و چون هنگام مقتضیِ سرعت بود از اسباب پیکار و مواد کارزار زیاده ازقدر ضرور بر نگرفته روانه شد - در پانزده کروهیِ کابل نقدي بیگ که عرضه داشت علیمردان خان بدرگاه عرش اشتباه مي آورد سعید خان را دریافته مکتوب علیمردان خان باو رسانید وچون خواهش علی مردان خان آن بود که ذوالقدر خان را که بقندهار امده حقیقت یکروئی و یکرنگي و کیفیت اخلاص او چنانچه باید دریافته بود همراه نقدي بیگ بدرگاه گردون جاه روانه سازد - تا عرضه داشت او از نظر اقدس گذرانیده آنچه از مدارج ارادت و عقیدت و مراتب هوا جوئی و دولتخواهیِ او دیده بمسامع حقایق مجامع برساند -

سعیدخان ذوالقدر خان را با نقدی بیگ بدرگاه عرش اشتباه رخصت نمود - روز دیگر احمد بیگ که علیمردان خان زر مسکوک باسم و لقب گرامي همراه او فرستاده بود رسید - سعید خان مشارالیه را نیز فرستاد که در کابل بذوالقدر خان و نقدي بیگ پیوسته باتفاق رو بدرگاه والا نهند - و خود بغزنین رسیده چار روز برای آمدن راجه جگت سنگ وجمعی که عقب مانده بودند توقف گزید - و بعداز پیوستن آنجماعه بکمال استعجال متوجه قندهار گردید - وچون حوالیِ قلات رسید مکاتیب محمد شیخ وعوض خان آمدکه سیاوش با برخي حکام خراسان که بکومک او آمده اند در موضع سنجري که شش کروهیِ قندهار است نشسته - و لختي از قزلباشان علیمردان خان خاک نفاق برفرق روزگار خود ریخته باو پیوسته اند - و جمعي که درقلعه اند اگرچه بظاهر با علیمردان خان در صدد وفاق واتفاق‌اند اما پنهاني با سیاوش سلسه جنبان دوستي گشته نوشتجات وداد واتحاد ارسال میدارند - و برآمدن قندهار تحریض نمود و بامداد و اعانت خود که در حقیقت اغوا و اضلال است قوی دل میگردانند - ونیز مندرج بود که این طرف قلات درحل وترحال کمال دور بیني وحزم گزیني مرعي گردد - و مطابق آن نوشتهٔ علیمردان خان که همراه معتمدی حاضر آقا نام فرستاده بود نیز رسید - سعید خان در کوچ و مقام مراسم خبرداري و هوشیاري که ناگزیر سری و سرداریست چنانچه باید بروی کار آورده هفدهم ذي القعده بحوالیِ قندهار رسید - علیمردان‌خان استقبال نموده فرمان والا را که با خلعت فاخره و جیغهٔ مرصع و خنجر مرصع باپهولکتاره و شمشیر مرصع مصحوب

محمد مراد سلدوز موصل گشته بود و در راه بسعید خان رسیده بر فرق مباهات گذاشت - و آداب تسلیم بنهجي که درین دولت بالغه صولت متعارفست بتقدیم رسانید - و مقدم سعیدخان راکه از دیرباز چشم انتظار در راه آن باز داشت فوز عظیم دانسته بتعظیم و تفخیم تلقي نمود - از تدابیر صایبه و آراء ثاقبهٔ این نور پرورد الهي آنکه منشور هدایت گنجوري بنام سعید خان بکرامت صدور پیوست - که مضمون نوازش مشحون آن مشتمل بود بر تلقین طریق محاربه وارشاد سبیل مدافعهٔ اشکرعراق وخبر روانه شدن درة التاج بختیاري قرة العین جهانداري پادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر - و بران که سیاوش باطل کوش به شنفتن وصول کتایب ملک کشای گیتي پیما از کشک نخود بفراه برگشته باشد - واگراز روز بد و تباهیٔ خرد برهنموني ادبار که نصیبهٔ بدسگالان نابکار است ازانجا پیش آمده باشد - آن ارادت کیش عقیدت اندیش چنین قابو را غنیمت پنداشته قلیچ خان را در قلعهٔ قندهار باز گذارد - و خود باندویان جانباز بپیکار آن برگشته روزگار بسرعت هرچه تمامتر شتافته اساس هستیٔ آن سزاوار نیستي از بیخ و بن براندازد - و از رهگذر سرانجام ناگزیر این یساق تشتت بخاطر راه ندهد - چه از سپاه وآذوقه و خزانه آنچه باید چنانچه باید آماده است - مبلغ بیست لک روپیه با پادشاهزادهٔ کامگار و خان دوران بهادر نصرت جنگ ارسال نموده مقرر فرموده ایم که ازانجمله پنج لک روپیه همراه جمعی نزد قلیچ خان فرستند - که از راه ملتان با خود ببرد - و پنج لک روپیه بجان سپارخان بخشیٔ احدیان حواله نمایند - که پانصد احدي همراه گرفته این مبلغ را بآن عمدة الملک

برساند - و ده لک روپیه بخود نگاه دارند - وبیست هزارسوار خونخوار از پیشگاه عظمت و جلال در خدمت پادشاهزادهٔ بخت بیدار معین گشته که اگر اتفاقا والیٔ ایران از نقصان عقل و طغیان جهل خود متوجه پیکار شود بهزاران ناکامی برگردد - چون سیاوش مدهوش دران ایام بنواحیٔ قندهار رسیده بجهت آنکه نوشتجات بدست آرد و بر حقیقت مطلع گردد سر راهها گرفته بود - فرمان قضا جریان بدست او میرسد - و از آگهي بر فحواي آن سررشتهٔ صبر و سکون از دست واهشته در روز مصحوب مسرعی نزد شاه صفی میفرستد - شاه مضمون منشور معلی دریافته از فرستادن لشکر و اندیشهٔ آمدن خود باز می آید - و چون این معنی بروی روز افتاد دل اخلاص منزل مجاهدان دین را جمعیت تازه بهمرسید - و باطل سگالان ادبار آئین را ثبات از دل رفت •

واز اشراقات ضمیر خورشیدتنویر خاقان نهفته دان آنکه - سعیدخان همواره آرزو داشت که محمد شیخ بخطاب خانه زاد خاني سربرافرازد - و ازان رو که کاري ازو بوقوع نیامده بود که وسیلهٔ ابرازاین متمنی گردد باظهار آن نمي پرداخت - چون درین یساق کارطلبي ازو بظهور پیوست و خدمت گذاریٔ او در پیشگاه خلافت رتبهٔ بذیر ائي یافت - سعیدخان آرزوی خود راعرضه داشت نمود - خدیو حقیقت آگاه پیش از وصول عرضه داشت بدرگاه خلایق پناه پایهٔ اعتبار او باین خطاب بر افزوده بودند - و این معني بصیرت افزاي همگنان گردید •

رده آرا کشتن مجاهدان دین - با قزلباشان باطل گزین - و انهرام آن گروه ضلالت آئین

چون سعید خان بعد از وصول بقندهار مرزبانان و رعایای آن ملک را در موافقت و موالفت متشتت العزیمه دید - و دانست که تا این سر زمین از لوث وجود سیاوش که در حوالئ قندهار نشسته باغوا و اغرای ساده لوحان کوتاه بین بفساد آمیزي و فتنه انگیزي اشتغال دارد - پاک نشود - و سلك جمعیت او ز هم نگسلد سکان آن ولایت چنانچه باید اطاعت و انقیاد نخواهند نمود - وضبط این ملک دلخواه دولتخواهان صورت نخواهد بست - بنابران تنگئ فرصت در نظر داشته و راه رسیدن قلیج خان از ملتان و یوسف محمد خان و جان نثار خان از بهکر و سیوستان ندیده باستصواب علیمردان خان مقرر ساخت - که هنگامهٔ جنگ با سیاوش باطل آهنگ گرم گرداند - و محمد شیخ مخاطب به خانه‌زادخان را با دو هزار سوار بنگاهبانئ قلعه معین گردانید - و قلیلی ازمعتمدان علي‌مردان خان را باخان گذاشته سایر جمعیت اورا که قریب سه هزار کس بود همراه گرفت - نشود که ازین گروه فسادی در قلعه بروے کار آید - اگرچه علی‌مردان خان خود نیز ارادهٔ برامدن نموده خواست - که رده آرای قتال شود - اما چون دو روئی و دو رنگئ نوکران نفاق پیشهٔ او بروی روز افتاده بود - سعید خان باندیشهٔ آن که مبادا در اثنای زد و خورد یکی ازان گروه تبه کار بدکردار فرصت یافته بخان مزبور گزندی رساند - به برآمدن او راضي نشده اورا ازین خواهش بازداشت - وبیست و ششم ذی القعده

روز مبارک دو شنبه با قریب هشت هزار سوار ازهمرهان خود ونوکران علی مردان خان بعزم پیکار سیاوش بدکردار که موضع سنجری را که دور آن نشیب و فراز بسیار دارد لشکر گاه ساخته بود - روانه شد - و صفوف معاضدان دین بمردان رزم آزمای نبرد آرا - که بنوک پیکان عقدهٔ جوزهر از هم باز کشایند - وبسرسنان سها از سما بسهولت ربایند - وفیلان کوه افگن صف شکن که ازخشم وکین گاهے که خرطوم فراز کنند گوئی ستونیست که آسمانهٔ آسمان برپا دارد - ووقتي که دراز نمایند پنداري کمندی است که گردن شیر گردون بآن خواهد بست - و هنگامی که در پیچندانگاری پیچان اژدهائے ست که کرهٔ زمین بدم درخواهد کشید - بر آراسته هرقشونی بمقامی مناسب و مکانی لایق تعیین نمود - فوج قول را بخود و ابو البقا برادر خویش وارد شیر برادر زاده و پسران خود سعد الله و عبدالله ورای کاسیداس بخشئ کابل و حسن ترکمان و جمال بنگشی و دیگر منصب داران و احدیان تعینات صوبهٔ کابل مستظهر ساخت - و قشون هراول را به ثبات پائی راجپوتان نبردگزین تهور آئین که جانبازي را بازی و سراندازی را کار سازی دانسته درمعرکهٔ که رنگ ازرخ مردان بریزد ورنگ برروی روزگار جنگ بازآرند نیرو داده - محکم سنگه وگوپال سنگه و اوگرسین و رام سنگه برادر او و جگرام و گج سنگه ولد بهاریداس و همت سنگه و میدینمل بهدوریه و ایندربهان و دیگر راجپوتان کومکئ صوبهٔ کابل را باچار صد برق انداز درین فوج مقرر ساخته - راجه جگت سنگه را سرکردهٔ این گروه گردانید - و برانغار را به دلیری و دلاوری سادات بارهه وبخاری و امروهه مثل سیدولي و سید عبد الواحد و سید محمد برادرش ودیگر

سادات که درعرصهٔ وغا دلیران خون ریزانند - و در بیشهٔ هیجا شیران اجل ستیزند - قوی گردانید - و جرانغار را به بسالت پردل خان و عزت خان و علاول ترین و حیات ترین و حسن و چندی دیگر از منصب داران با سه صد احدی مستحکم نمود - و فوج علی مردان خان را بسرداری حسین بیگ خویش خان مذبور و علی بیگ نوکر معتمد او طرح دست راست - و عوض خان قاقشال با برادران و یوسف بیگ کابلی و چند منصبدار دیگر را با سه صد احدی طرح دست چپ قرار داد - و پهلوان بهاء الدین را با سه صد سوار تفنگچی قراول ساخته پیشتر روانه کرد - افواج نصرت امتزاج بآئین پسندیده روانهٔ کارزار شدند - وازان سو سیاوش هرزه کوش با بیرام علی خان حاکم نشاپور وخاندان قلیخان حاکم فراه ودوست علی سلطان حاکم خواف و یوسف سلطان چمش گزک و صفی قلی سلطان قلعدار بُست وجمعی دیگر که همگی پنج شش هزار سوار بودند بتوزک صفوف پرداخته وتفنگچیان را پیش رو داشته بعزم پیکار راهی گردید - در یک فرسخی قندهار قراولان هردو عسکر بایکدیگر نبرد ارا گشته داد جلادت و جسارت دادند - درین اثنا افواج سه گانهٔ هراول و برانغار و جرانغار قزلباش باشارهٔ سردار نابکار جلو ریز رسیده هراول بر سر هراول آمد - و برانغار از جانب راست هراول سپاه ظفر دستگاه با طرح برانغار روبرو شد - و جرانغار بمردم علی مردان که طرح برانغار مبارزان دین بودند محاذی گشت - چون فوج هراول بدلیری راجه جگت سنگه و دیگر راجپوتان ناموس جوی نبرد خو بسان سد سکندر که به تندباد حوادث لرزش نپذیرد پا برجا بود یاجوج هراول غنیم نامستقیم رخنه

دران نیفگنده به ندامت برگردید - فوجی که بر طرح جرانغار تاخته بود نیز تاب ضرب شمشیر آبدار وطعن سنان آتش بار عوض خان و دیگر ندیمان شجاعت نشان نیاورده رو بگریز نهاد - و جمعی عار فرار برخود نه پسندیده رهگرای عدم گشتند - و از تاخت فوج سیوم بر مردم علی مردان خان بقدر تزلزلی در فوج خان مشار الیه پدید آمد سعید خان بعد از دید این تذبذب و تزلزل بدستیاری تائید ایزد دادار - و مددگاری اقبال خاقان جهان دار - با فرزندان و برادران و دیگر مبارزان صف قول بر فوج غنیم تاخته بسان گران سیلی که رو براه نهد - و تندبادی که رخ بتودهٔ کاه - بیخ استقامت غنیم برکنده جمعیت لشکرش را پراگنده گردانید - گروهی ازان قوم شوم بگوی نیستی شتافتند و باز ماندگان بپامردی خیول باد خرام ازان معرکهٔ ننگ و نام نیم جانی بدر بردند - و تا آن روی آب ارغنداب که مخیم وخما بود عنان باز نگرفتند - وآن سر زمین ناهموار دشوار گذار را مانع تعاقب شیران بیشهٔ پیکار که در کار خداوندگار دین و دنیا لیل از نهار و آسان از دشوار باز ندانند پنداشته امید وار حیات و نجات گشتند - سعید خان و دیگر هواخواهان چنان صواب دیدند که کار امروز بفردا نگذاشته و غنیم هزیمت دیده را فرصت درنگ ومجال آهنگ جنگ نداده امروز از آب باید گذشت - و باین اندیشهٔ صایب همان روز سپاه باد حرکت آتش هیبت از آب عبور نموده بلشکرگاه مقاهیر متوجه گردیدند - همین که عسکر فیروزی عبره نمود مخالف باس دیده احمال و اثقال بجا باز گذاشته روبگریز نهاد - و همگی اسباب و اشیای این گروه بی شکوه مگر توشکخانهٔ سیاوش که آتش زد غنیمت

لشکر اسلام گشت - اگرچه برخي بتعاقب پرداختند اما چون پردهٔ ظلام شام آفاق را درگرفت مبارزان نصرت قرین برگردیده درخیمهای لشکر سیاوش که همچنان ایستاده بود شب گذرانیدند - اگر تاریکی شب حایل نگردیدی مقهوران رستگار نگشته لختي بذل اسار وبرخي بعل بوار گرفتار آمدندی - و سیاوش بي هوش از دیدضرب وحرب مجاهدان عسکر منصور که جان فشاني درکار خدیو دوجهاني عمر ثاني دانند شباشب از آب هیرمند بی آنکه کشتي بدست آرد یا گذر معلوم نماید بآسیمه سري گذشته جمعی از همراهان را غریق بحر فنا گردانید - اولیای دولت ابد میعاد - واصفیاي سلطنت خدا داد - برین فتح گزین که ازمواهب جلیلهٔ ایزدي است زبان بهندای شکر و دست بادای شکرانه باز کشودند - و لوای دعای ازدیاد اقبال بی زوال اورنگ آرای جاه وجلال بلندي گرا ساخته باین قرانه مترنم گشتند *

ازان بیشتر کاوري در ضمیر * ولایت ستان باش وآفاق گیر
زمان تا زمان از سپهر بلند * بفتحی دگر باش فیروز مند

پیش ازین بیک صد وپنج سال فرمان روای ایران شاه طهماسب سام میرزا برادر خودرا بتسخیر قندهار (که خواجه کلان بیگ ملازم میرزا کامران بحراست آن می پرداخت) فرستاده بود - میرزا کامران بشنیدن این خبر وحشت اثر از فرط حمیت وحماست بایلغار از دار السلطنت لاهور بقندهار رسید - پس از گرمیِ هنگامهٔ قتال سام میرزا تاب دستبرد و طاقت زد و خورد مبارزان نبرد گزین و کندآوران رزم آئین نیاورده بناکامي رو بفرار نهاد - از اتفاقات غریبه

آنکه جنگ سعید خان نیز در همان سرزمینیکه مصاف این دو میرزا بروے کار آمده بود دست بهم داد - ونام شاه صفی نیز سام است *

القصه سعید خان قرین فتح و فیروزي نقارهٔ شادمانی نواخته معاودت نمود و بیست و هشتم ذی القعده ظاهر بلدهٔ قندهار معسکر ساخت - سکان قندهار بل سایر قطان آن دیار از غلبهٔ مجاهدان دین و انهزام لشکر بدعت گزین که باعث آزادیِ این جماعه از تطاول و تعدیِ سپاه جور دستگاه قزلباش گشت هزاران مسرت و فراوان عشرت اندوختند - ومساجد و معابدی که اوراد و اذکار آن جز سب اصحاب وشتم احباب نبود - بتذکار مناقب خلفای راشدین و تعداد مفاخر پادشاه حق گزین عدالت آئین معمور گردید - و چون بتاریخ بیست و یکم ذی الحجه عرضه داشت سعید خان مصحوب عبد الرحمن ولد عبد العزیز خان بدرگاه خواقین پناه رسید و حقیقت ترددات و تدبیرات هوا خواهان این دولت بلند صولت معروض بار یافتگان محفل قدس گردید - خدیو قدردان هرایک ازین بندهای جدکار خدمت گذار را بقدر رتبت و منزلت بالطاف گرانمایه بلند پایه گردانیدند - سعید خان را بخلعت خاصه با چار قب و جمدهر مرصع با پهولکتاره و شمشیر مرصع بر نواختند - و منصب اورا که پنجهزاري ذات و پنجهزار سوار سه هزار سوار دو اسپه سه اسپه بود شش هزاري شش هزار سوار تمام دو اسپه سه اسپه مقرر ساختند و بخطاب بهادر ظفر جنگ و مرحمت دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکی با زین طلا دیگری با زین مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و ماده فیل عز امتیاز بخشیدند - راجه جگت سنگه بمرحمت خلعت

و جمدهر مرصع و اسپ و فیل - و پردل خان بعنایت خلعت و باضافهٔ پانصدی ذات ودویست سوار بمنصب دوهزار وپانصدی ذات ودوهزار و دویست سوار و به نقاره و اسپ - و عوض خان قاقشال بعطای خلعت و خنجر مرصع و باضافهٔ هزاری ذات وپانصد سوار بمنصب دو هزار و پانصدی ذات و دوهزار سوار و به نقاره و اسپ و فیل - و عزت خان بعنایت خلعت و باضافهٔ پانصدی ذات و صدسوار بمنصب دو هزار وپانصدی ذات و هزار و ششصد سوار و بمرحمت اسپ - و ابو البقا برادر سعید خان بخلعت وباضافهٔ پانصدی ذات ودوصد سوار بمنصب هزار و پانصدی ذات و هزار سوار و بخطاب افتخار خانی و اسپ - وخانه‌زاد خان بعنایت خلعت و خنجر مرصع و باضافهٔ پانصدی دو صد سوار بمنصب هزاری چار صد سوار و باسپ نوازش یافتند - و علاول ترین بخلعت و منصب هزاری ذات و هشتصد سوار - و گوپال سنگه بخلعت و منصب هزاري ذات و هفتصد سوار - و سید ولی بخلعت ومنصب هزاری ذات و هفتصد سوار و خطاب دلیر خاني - و سید عبدالواحد بخلعت ومنصب هزاري ذات و ششصد و پنجاه سوار و خطاب دیندارخاني - و اله شیر برادر زادهٔ سعید خان بهادر ظفر جنگ بخلعت و منصب هزاری ذات و ششصد سوار - و یوسف بیگ کابلي بخلعت ومنصب هزاري ذات و پانصد سوار وخطاب همت خاني و رای کاسیداس بخلعت ومنصب هزاری ذات و دوصد وپنجاه سوار - مفتخر گشتند - جمیع این مناصب از اصل و اضافه ست - و بهریکي ازینان اسپ نیز مرحمت شد - و سید اسدالله وسعدالله و عبد الله پسران سعید خان بهادر ظفر جنگ - وسید باقر بخاري -

و جبار قلي ککهر - و جگرام واد هر دیرام - و برخي دیگر بندها باضافهٔ مناصب سر افرازي یافتند - و چون صفدر خان از ایران مراجعت نموده بقندهار آمد - به سعید خان بهادر ظفر جنگ برگزارد - که شاه صفي از در آمد قندهار بتصرف اولیاي دولت ابد مدت نهایت آشفتگي دارد - چنانچه مکرر گفته که از ایروان و بغداد میتوانم دل برگرفت - اما تا مقدور است دست از تسخیر قندهار باز نخواهم کشید - و نیز گفت که جاني خان قورچي باشي را که در امراي او اعتبار تمام دارد - درین نزدیکی با لشکری از عراق خواهد فرستاد - که لشکر خراسان همراه گرفته بر سر قندهار آید - و ازانجا که امسال اوزبک بر خراسان تاخت نیاورده ظن غالب آنست که حسن خان حاکم هرات نیز باو همراه شود - بنابران سعید خان بهادر ظفرجنگ درظاهر قندهار اقامت قرار داد - که اگر شاه صفي باین اندیشهٔ بي جا وبسیج ناسزا لشکر بفرستد بتوفیق یزداني - و تائید اقبال حضرت خاقاني - مراسم جد وکد بتقدیم رسانیده همت بر مدافعت و محاربت آن فیهٔ طاغیه مصروف نماید - و اگر از پیش بیني و انجام گزیني عافیت را غنیمت دانسته باین کار نپردازد رو بکشایش قلعهٔ بست و زمین داور نهد - و این حقیقت را مصحوب مستعجلي بدرگاه خواقین پناه عرضه داشت نمود - و به درة التاج خلافت پادشاهزاده محمد شاه‌شجاع بهادر معروض داشت - که درین وقت صواب چنان مي بیند که آن اختر برج سعادت بکابل رسیده توقف فرمایند - و گروهی انبوه از مواکب فیروزي با توپ خانه و فیول کوه ربا باین صوب روانه نمایند - که از آوای رسیدن این لشکر

گروه مخالف دیگر ارادهٔ پیش آمدن از خراسان بر تقدیرے که
از عراق بیایند بدل هوس انتما و باطن امل گرا راه نخواهند داد -
بعد از پیوستن این عسکر باشکر زابلستان - و نشستن آن نو نهال
چمن اقبال در سر زمین کابل - عساکر نصرت‌مآثر بمکنت و جمعیت
تمام همت بر فتح قلعهٔ بست و زمین داور - خواهند گماشت - وچون
سیاوش شقاوت کوش درخود استطاعت مقاومت ندید و از عزیمت
مردانه وصریمت گردانهٔ سعیدخان بهادر ظفر جنگ دریافت - که بعد
از فرونشستن جوش وخروش دریای هیرمند سپاه ظفر دستگاه خود
را پروانه وار بي پروا برشمع وغا زنند - وسمندر سار بی محابا بر آتش
هیجا - پای اخلاص پیما از پیمودن راه تعاقب - و دست عقده کشا
از کشودن حصون مستوره باز نخواهند کشید - حصار زمین داور را
بروشن سلطان مرزبان آن حدود باز گذاشته - و جماعهٔ از تفنگچیان
همراه بکومک قلعه‌دار بست و خاندان قلی حاکم فراه رابه‌دن قلعدار گرشک
داشته با اعوان وانصار خاک فرار برفرق روزگار خود ریخته رو بفرار نهاد -
و چون حقیقت کار از عرضه‌داشت سعیدخان بهادر بمسامع حقایق
مجامع رسید - حکم جهان مطاع صادر شد - که در قندهار توقف نموده
همت برکشایش قلعهٔ بست وزمین داور و دیگر قلاع ولایت قندهار
برگمارد - وهرگاه قلیچ خان برسد - قلعهٔ قندهار را باو سپرده علي مردان
خان را با خانه زاد خان پسر خود بعتبهٔ علیه روانه گرداند - و تدبیرهای
رایق و مصلحتهای فایق که در عقده کشائی مهمات آن ملک بکار
آید در منشور لامع النور درج فرمودند - پس از ورود این فرمان والا و
رسیدن قلیچ خان بنواحیِ قندهار علي مردان خان هژدهم ذي الحجه

باتباع از حصار برآمده بیرون شهر منزل گزید - و سعید خان بهادر
ظفر جنگ خان مزبور را بصوب کابل راهی ساخته خانه‌زاد خان و عوض
خان را با دو هزار سوار همراه نمود - و قرار داد که عوض خان باهزار و
پانصد سوار از مقر بقندهار برگردد - وخانه‌زاد خان باپانصد سوار همراه
علي مردان خان بکابل رود - و علي مردان بعد از ملازمت قرهٔ باصرهٔ
دولت بقلاوزیِ بخت بیدار - و رهنمونیِ توفیق کار گزار - بعزیمت
استلام آستان حرم احترام رو بدرگاه سلاطین پناه نهد - و خود بتعبیهٔ مواد
تسخیر قلاع - وتهیهٔ اسباب تصفیهٔ آن بلاد از اهل فساد - پرداخت -
و منتظر سکون آب هیرمند نشست - و چون علي مردان خان براي
حصول دولت تاثیم عتبهٔ آسمان رتبه بجناح آرزو در پرواز بود - واز
عجلت گاه و بیگاه درنوردیدن راه با باد انباز - پیش از رسیدن اختر برج
جهانداري پادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر بنزهت گاه کابل
رسید - و از آب گوارا و هواي دلکشاي آن سر زمین منشرح گشت
وپس از استماع خبر مسرت اثر وصول قرهٔ باصرهٔ جهانباني بحواليِ
کابل روز پنجشنبه هفدهم ربیع الاول روانهٔ موضع بتخاک که محط
رایات پادشاهزادهٔ والاگوهر بود گردید - چون پادشاهزادهای سعادت
پیوند که هریک بر جویبار جهانداري سهي سروی است بالا بلند -
و بردوحهٔ کامگاري تازه شاخي است برومند - از حسن تهذیب و
لطف تربیت حضرت خاقاني - که اکسیر اهلیت - و جان داروی
آدمیت - است - مراسم غریب پروري که شیمهٔ کریمهٔ این دودمان
اقبال است - و سجیهٔ رضیهٔ این خاندان افضال - چنانچه باید فرا
گرفته‌اند - پادشاهزادهٔ بلند اختر بعد از رسیدن خان بموضع بتخاک

بهادر خان و مبارز خان و نظر بهادر خویشگي و لهراسپ خان وجانسپار خان و ذوالفقار خان و چندی دیگر از بندهای معتمد درگاه آسمان جاه را باستقبال فرستادند - و خان دوران بهادر نصرت جنگ نیز باشارهٔ علیه تا بیرون دروازهٔ دیوانخانه پذیره شده دریافت - و روش کورنش وتسلیم ودیگر آداب ملازمت که درین دولت معروف متعارف است آموخته درون برد - خان مشارالیه رسم ملازمت بتقدیم رسانید و بحکم آن نور حدیقهٔ اقبال خان دوران بهادر نصرت جنگ و راجه جي سنگه جانب راست - و علیمردان خان جانب چپ - نشستند - وآن والاگهر علیمردان خان راباقسام الطاف و اصناف اعطاف دلجوئي نموده خلعت گرانمایه با چارقب زردوزی و جمدهر مرصع و فیل با یراق نقره و ماده فیل با زین نقره مرحمت فرمودند - و پس از چندی در کمال عزت و احترام روانهٔ درگاه فلک احتشام گردانیدند و بیست ویکم بالتماس سعید خان بهادر ظفر جنگ چنانچه گذارش یافت بهادرخان را با نظر بهادر خویشگي و لهراسپ خان و سلطان نظر برادر سیف خان و بهادربیگ و خواجه ابوالبقا و جمعي دیگر از بندگان درگاه عرش اشتباه و پانصد برق انداز وجانسپار خان بخشي احدیان را با پانصد احدي و پانصد بیلدار و سقا و پنج لک روپیهٔ نقد از کابل بقندهار راهي ساختند *

کشودن حصار رصین بست و حصن حصین زمین داورو دیگر معاقل منیعه و موائل رفیعه

چون آب هیرمند روبکمي نهاد - سعید خان بهادر ظفر جنگ

با سران لشکر استشاره نموده - که درین هنگام که غلهٔ ربیع رسیده است اگر تسخیر قلعهٔ بست و زمین داور و دیگر قلاع بچستی و چالاکي بروی کار نباید - غنیم غلات را دروده درون حصار خواهد کشید - و آذوقه که از مهین مصالح قلعه داري است سرانجام خواهد داد - درین صورت هم تردد مجاهدان دین در سرزمین بي قضیم و علیق - و هم محاصرهٔ قلاع اگر میسر شود بدشواری خواهد بود - هم و کمی آذوقهٔ قندهار که صرف خوایج لشکر شده - و سرانجام آن بي اخذ این غلات صورت پذیر نیست قلعه نشینان را باعث اضطرار و اضطراب خواهد گشت - و چون وقت تنگ است - و فرصت بي درنگ - تکیه برتائید آسماني واقبال خاقاني نموده پیش از رسیدن کومک از کابل بتاخت نواحیٔ قلعهٔ بست و زمین داورو گرشک و تاراج احشام این قلعهٔ سیگانه باید پرداخت - هرکه از شاه راه اطاعت و انقیاد بیرون رود ره گرای تنگنای نیستي گردانیده آید - و هرکه از روی یکدلي و ایلی جادهٔ مستقیمهٔ مطاوعت پیماید بجان ومال زینهار یابد - و درین تردد هر قلعه را که قابو اقتضای تسخیر آن کند بتصرف در آورده فتح حصون دیگر را بوقتی که مقتضیٔ آن باشد موقوف داشته شود - و بدین رای صواب راجه جگت سنگه را با پردل خان وعوض خان و عزت خان وهمت خان و شاد خان و دیگر جماعهٔ مغول و افغان - و ملک مغدود را با سایر زمینداران و همگي سادات و راجپوتان کومک صوبهٔ کابل - ویعقوب وکیل خود را بافوجی از تابینان خویش - و میرزا محمد خویش قلیج خان را با جمعی از مردم خان مشارالیه و احدیان و توپخانه و دیگر ادوات قلعه گیری

بیست و ششم محرم [۱۰۴۸] مرخص گردانید - و خود با پسران و
جمعي از تابینان خویش و راي کاسیداس بخشيء صوبهٔ کابل و احمال
و اثقال لشکر در ظاهر قندهار طرح اقامت افگند - و یوسف محمد
خان و جان‌نثار خان راکه بعد از رخصت این گروه کارپژوه رسیدند
نیز روانه گردانید - چون هوا جویان این دولت بعد از وصول
بموضع کشك نخود شنیدند که مقاهیر میخواهند که غلات دروده
محال متعلقهٔ حصون مذکوره را پاک نموده درون حصار برند -
باستصواب یکدیگر پردل خان و عزت خان و شادخان و علاول ترین
و حیات ترین را با تابینان سعید خان بهادر ظفر جنگ و احدیان
بصوب قلعهٔ بُست و راجه جگت سنگه و یوسف محمد خان و عوض
خان و جان‌نثار خان و میرزا محمد را با جمعی دیگر بطرف زمین‌داور
روانه ساختند - راجه جگت سنگه در اثنای راه نزدیک هزار سوار
و دو هزار پیاده از راجپوتان خود و مردم قلیچ خان بر سر ساربان
قلعه پیش از خود برسم استعجال فرستاد - اینان بتعجیل تمام
شب هنگام بپاي قلعه رسیدند - نگاهبانان قلعه بانداختن تفنگ
پرداختند - و مبارزان کار طلب تسخیر آن حصن حصین را پیش
نهاد همت ساختند - و از اول شب تا دو پهر روز هوای کارزار آتشبار
بود - انجام کار راجپوتان تهور شعار که در روز بازار جان ناموس را
بزندگي خریدن و زندگي را بناموس فروختن تجارت رابحه دانند -
پیش دریدند - و چندی بیکبار دریده نقد زندگاني در باختند -
و چون بدروازه آتش زده شد وراه درآمد بازگردید - مبارزان جدکار
از مغول و راجپوت بحصار در آمده همگي آن گروه فساد پژوه را

از هم گذرانیدند - و نزدیک صد و چل اسپ عراقي با دیگر مناعی
که دران حصار بود بدست آوردند - چون صداي تفنگ قلعه
نشینان از دور بلشکر منصور رسیده بود راجه جگت سنگه و عوض
خان و میرزا محمد بسرعت تمام هنگام در آمد بهادران جانباز
بحصار رسیدند - و دستبرد های مردانه وتلاشهای گردانهٔ این جماعه
دیده بتحسین و آفرین که حمیت گزینان غیرت آئین را جزان
مطمح نظر نباشد زبان کشودند - و چون دران هنگامهٔ جانبازي
راجپوتان راجه جگت سنگه کمال دلیري و دلاوري بروی کارآورده
بودند - و نزدیک سي تن مقتول و چندي مجروح شده - و ازینان
اسپ بسیار بزخم تفنگ از کار باز مانده بود - و راجه اسپ
و اسباب قلعه را باین جماعه باز گذاشت - درین ضمن آگهي
یافتند که جماعهٔ از زمین داور بکومک حارسان ساربان قلعه
رسیده اند - راجه با جمعي از همرهان جلو ریز بران مقاهیر
تاخت - باطل کوشان بي ثبات برخي را بکشتن داده بدست
نامردي عنان از میدان نبرد بر تافتند - و بپای مردیٔ هیونان باد
سرعت جان بسلامت بدر بردند •

از نیرنگیء اقبال کشایش قلعهٔ هیرمنداب است که در نواحیء
گرشک واقع شده - صورت تیسر این تسخیر آنکه - قلیچ خان زاهدبیگ
را از تابینان معتمد خود باسه‌صد سوار بحراست قلعهٔ کشك نخود
فرستاده بود - و نزدیک سه صد کس دیگراز الوس آن نواحي باخود
متفق ساخته بر قلعهٔ هیرمند آب تاخت - وبموافقت تقدیرآن حصار
رافتح نموده حراس آنرا زنده بدست آورد - و خواست که این

گرفتاران را قید نموده روانهٔ قندهار نماید - چون ظاهر شد که این
جماعهٔ بدسیرت دد سیرت قدر جان بخشی ندانسته اندیشه درسر دارند
به شمشیر خون ریز ازهم گذرانید - خیرخواهان دولت ابد میعاد همت
برفتح قلاع دیگر بستند - و شانزدهم صفر بر سر قلعهٔ زمین داور که قلعهٔ
محکمی است رفته دایره وار دور آنرا فرو گرفتند - نخستین روز گروهی ازان
محکمه برآمده درپناه عمارات حوالیٔ حصار بافگندن تفنگ پرداختند
و مبارزان فیروزی آثار از روی جلادت تاخته ضلالت کیشانرا درون
حصار درآوردند - و خرمن چندی را از اجل رسیدگان که پای ثبات فشردند
بصاعقهٔ تیغ خاکستر گردانیدند - مقاهیر از دید این جرات دیگر
از چار دیوار حصار سر برنیاوردند - و راجه جگت سنگه برگرد قلعه دوازده
ملچار مقرر ساخته اتمام یکی را بعهدهٔ مردم خود و سرانجام یازده
را بحسن سعی بندگان درگاه خواقین پناه باز گذاشت - قلعه گزینان بغرور
وفور آلات قلعه داری بسردادن توپ و تفنگ و انداختن حقه و سنگ
راه مدافعت می پیمودند - و فدویان اخلاص آئین همت بر تقدیم
خدمت خداوند حقیقی بسته و اوقات شب بساعات روز پیوسته
بکندن نقب و افراختن سرکوب روز بروز کار را بانجام نزدیک می
رسانیدند - و چون راجه جگت سنگه دریافت که بدین آئین کار
بدرازی می کشد - از طرف ملچار خود برای برآوردن آب جری
کند - و ازانرو که آب ازین راه کم بر می آمد قرار داد که از چوب
و تخته استوار جری ساخته بران کوچهٔ سلامت ترتیب دهد - و بجر
ثقیل بر روی خندق کشیده لشکر از آب بگذراند - تا دیوار حصار
پرانیده بدان معقل حصین درایند - و حصن گزینان را از تنگنای

قلعهٔ هستی برآورده رهنمای صحرای نیستی گردند - و چون بقندهار
خبر رسیده بود که سران لشکر چنانچه باید درمقام سازگاری نیستند
سعید خان بهادر ظفر جنگ خواست که بدانصوب بشتابد - قلیج خان
برگذارد که ازانجا که صوبه داری و نظم و نسق این ولایت بمن
مفوض گشته جمعی از تابینان خود بحراست قلعه گذاشته روانه میشوم -
و باشارهٔ سعید خان بهادر ظفر جنگ - سعد الله و عبد الله پسران
خان موصی الیه را نیز در قلعه نگاهداشته هژدهم صفر رو بزمین داور
نهاد - و بسرعت هرچه تمام تر رسیده سبب فزونیٔ نیروی دلهای
کارطلبان گشت - پیشوایان الوس روزبهانی و دیگر احشام حدود
خراسان که درین محکمه بودند از غلبهٔ مجاهدان اسلام بنصایح صواب
نما پنبهٔ غفلت از گوش و پردهٔ نخوت ازهوش روشن سلطان برگرفته
رهنمای شاه راه اطاعت و انقیاد گشتند - و یکی از معتمدان فرستاده
التماس زینهار نمودند - قلیج خان بصواب دید دیگر بندگان والا
درگاه امان نامه بمهر خود و مهر دیگر سران لشکر ارسال داشته تسلیهٔ
دلهای وحشت دیدهٔ قلعه گزینان نمود - ششم ربیع الاول بعد از
محاصرهٔ بیست روز روشن سلطان با کدخدایان قبائل مذکور از حصار
برآمده قلیج خان و دیگر اعیان لشکر را دید - روز دیگر قلیج خان
با سران سپاه قلعه را سیر نموده فولاد بیگ نوکر عمدهٔ خود را با پانصد
تفنگچی و تیر انداز به نگاهبانیٔ آن گذاشت - و خاطر از ضبط مداخل
و مخارج آن موئل متین و دیگر حصون مضافات آن وا پرداخته رو
به تسخیر قلعهٔ بست نهاد - و چهاردهم ربیع الاول بپای آن حصار
استوار رسیده هژده ملچار بر دور آن حصن حصین بلشکر سابق و

لاحق مقرر گردانید - گردان شجاعت آئین بنقب کندن و ملچار
پیش بردن همت بسته - و بیداری ازخواب باز ندانسته لحظهٔ دست
از کار باز نمی کشیدند - و حصار نشینان در مقاومت و مدافعت
جد جدید بتقدیم رسانیده هرنقبی را که مبارزان اقبال به بن برج
و بیخ دیوار میرسانیدند پی برده نمی گذاشتند که بانجام رسد -
اگرچه چند بار بروج و جدرانی که ته آنرا کاوته بودند فرو ریخت -
اما چون بیخ برجا می بود - و راه دخول چنانچه باید وانمي شد -
حراس حصن بانداختن سنگ و تفنگ واستعمال آلات آتشبازی و
دیگر ادوات جنگ طریق درامد مسدود میگردانیدند - انجام کار
دو نقب یکی از طرف ملچار قلیچ خان دیگری از جانب ملچار
یوسف محمد خان و جان‌نثار خان بزیر دیوار رسید - اتفاقا نقب
ملچار یوسف محمد خان و جان نثار خان را هم مقهوران یافتند -
و نقب ملچار قلیچ خان بباروت انباشته شد - و چون صبح چهار
شنبه هفتم ربیع الثاني باشارهٔ خان مشار الیه بنقب آتش دادند
خاطر خواه بکار در آمد - و راهي وسیع وا شد - پیکار پرستان هر دو
ملچار که بحسب قرار داد پایان شب روز مسطور سلاح پوشیده مستعد
یورش بودند - با آنکه از ارک و حصار بیرون تفنگ و دیگر آلات
آتشبازی در بارش بود ازین راه دویدند - محمد یار خویش یوسف
محمد خان نیز باتابینان خان موصی الیه خودرا بجان نثار خان که بقلعه
دویده بود رسانید - میرزا محمد خویش قلیچ خان باتابینان خان
مذکور و شاه محمداوزبک و نظر بیگ برادر زادهٔ یلنگتوش و خواجه
باقی و نظر بیگ قدیمی و چندي دیگر بدستیاری شجاعت و

پامردیِ جلادت پیش از دیگران بقلعه در شدند - و بر وفق قرار داد
مردم ملچار دیگر علی الخصوص ملچار راجه جگت سنگه بشنیدن
آوای کرنا از راه نردبانهائي که ترتیب داده بودند بحصار در آمدند -
و بسیاری از جهال کوتاه بین که پاي حمیت به پیکار استوار
برنهاده ودست حماست بکارزار بازکشاده هنگامهٔ قتال و معرکهٔ جدال
گرم گردانیدند - به تیغ خونبار کشته شدند - از معاضدان اسلام نیز
نزدیک صد تن در کار ولی نعمت جان فانی درباخته بدارالملک
جاوداني شتافتند - و سه صد کس زخمها برداشته جوهر بسالت و
اصالت بروی روز انداختند - بقیهٔ گروه ضلالت پژوه بعد از تکادو
بسیار خاک هزیمت برفرق روزگار خود ریخته بارک درشدند - غزاة
دین بمساعیِ جمیله قلعهٔ بیرون را با چار صد اسپ عراقي و دیگر
غنیمت بتصرف درآوردند - محراب خان قلعدار از تنگیِ ارک وکمیِ
آب که بیش از یک چاه نبود با جماعهٔ از سپاهیان حصاري شد -
دلاوران نصرتمند شیر حاجي را که استحکام ارک دران منحصر بود
گرد گرفته از هرسو نقبها دوانیدند - حصار گزینان درون شیر حاجي
خندق کنده دران طرف خندق از تخته و چوب و سبدهاي خاک
آگنده دیواري بر افراختند - وبراي تفنگ انداختن رخنها گذاشتند
تا بعد از پریدن دیوار شیر حاجي در پناه آن مجال تردد داشته
باشند - شب پنجشنبه بیست ودوم ربیع الثاني جد گزینان ظفرآئین
سه نقب را یکي از راجه جگت سنگه دوم از عوض خان سیوم از
میرزا محمد آتش دادند - بنقب راجه یک برج با دروازهٔ قلعه و
بدو نقب دیگر دو برج پرید - مبارزان قلعه کشا سپرها برو کشیده

دست نبرد باز کشادند - و از تفنگ صاعقه‌بار آن گروه تباه کار حسابي
بر نگرفته بدیوار چوب بست رسیدند - و بعد ازان که به نیروي
دلیري و بازوي دلاوري درهم شکستند - برخي از مخاذیل بدلالت
تیغ و سنان بادیه پیماي بوار گشتند - و بازماندگان فرار نموده
به پناه ارک در آمدند - و چون گروه نصرت پژوه شروع در کندن
اساس ارک نمودند محراب خان قلعه دار راه رهائي مسدود دیده
و چارهٔ رستگاري مفقود دانسته از روي تضرع زینهار جو گشت -
و بعد از رسیدن امان نامه بیست و سیوم ربیع الثاني ارک را
باولیاي دولت والا صولت سپرده با همرهان نزد قلیج خان آمد -
ازانجا که از شمول رافت وعموم عطوفت بسعید خان بهادر ظفرجنگ
ودیگر سران لشکر فیروزي حکم شده بود که هرکه از غنیم بوسیلهٔ انکسار
که در حضرت آسمان رتبت از مهین ذرایع جرم پوشي وعذر نیوشي
است بزینهار در آید امان داده او را مطمئن خاطر گردانند - اگر
برهنموني بخت ارادهٔ بندگي این والا آستان نماید روانهٔ درگاه
خواقین پناه سازند - والا باز گذارند که بهر سوئی که خواهد سفرگزین
گردد - و دم تیغ مجاهدان اسلام بخون کسي که در اثناء کارزار گرفتار
اسار شود آلوده نگردد - قلیج خان محرابخان را که از غلامان ارمني
معتمد والي ایران است با مینگ باشیان و یوزباشیان که همراه
او بودند یکروز مهمان داشت - و روز دیگر خلعت داده روانهٔ عراق
که اظهار خواهش آن نمودند گردانید *

قرین این فتح قلعهٔ گرشک نیز کشایش یافت - تفصیلش
آنکه - چون در اثناء محاصرهٔ قلعهٔ بست از گزارش سکان آن سرزمین

بظهور پیوست - که قلعهٔ فولاد که از گرشک ده فرسنگ و قلعهٔ
دلخک که از بست دوازده فرسخ فراه رویه واقع شده - و میان هردو
حصار چار فرسخ راه است - اگرچه از مدت مدید تعلق بفراه دارد
اما در سوالف اوقات از مضافات قندهار بود - قلیج خان احشام
ملکي و باختري و دلخکي را که از توابع آن دو قلعهٔ استوار اند و
قریب پانصد خانه وار - بمقالات دل نشین مستمال و مطمین
ساخته نزد خود طلبید - و خلعتها پوشانیده بآبیاري امیدواري
عنایت و نوازش خدیو زمان ریاض آمال و اماني ایشان سرسبز و
شاداب گردانید - پیشوایان قبایل مذکور جمعي از تابینان قلیج خان
همراه گرفتند - و هر دو محکمه را از تصرف مردم خاندان قلي حاکم
فراه که سیاوش بیهوش او را به کومک صفي قلي محافظ قلعهٔ گرشک
فرستاده بود بر آورده بایشان باز گذاشتند - و چون خبر تسخیر این
درمعقل منیع و خذلان محراب خان قلعه دار بست وآوای ملک
کشاي توجه افواج نصرت گرا بتاخت فراه بخاندان قلي رسید -
حراست قلعهٔ گرشک با وجود کشایش زمین داور وبست از حیز
قدرت و اندازهٔ مکنت خویش بیرون دیده چهارشنبه بیست و یکم
ربیع الثاني آن موئل را واگذاشته با صفي قلي و دیگر همرهان رو
بفراه نهاد - وجمعی که از قبل قلیج خان در مالگیر بودند بقعلهٔ
گرشگ در آمدند - و تمامی ولایت قندهار با قلاع شستگانه مفتوح
گردید - تفصیل اسامی قلاع مذکوره اینست - قلعهٔ قندهار - با قلعهٔ
کوشک نخود که میان قندهار و بست است - قلعهٔ قلات با سه قلعهٔ
مقر - شهر صفا - هوله رباط - قلعهٔ فوشنج با نه قلعهٔ - دوکی - چتیالي

هزیائي - سه‌کوته - فتح اباد - شال - مستنگ - قلات - نیچاره - تل -
قلعهٔ زمین داور باچارده قلعه - وابستان - درفتی - موسي - بیدزیرک -
شهرک - ساربان - ملبون - نوزاد - برزاد - دهنه - لرغر - سیاه آب -
فولاد - دلخک - قلعهٔ تیرین با قلاع ده‌گانه - و زرکن - اولنک - درفشان -
چار شنبه - نوح - تمران - تمزان - کزیو - شیر - قلعهٔ ده راوت - قلعهٔ بست
با هشت قلعه - خلج - هزار اسپ - هزار جفت - شملان - ملخان -
صفار - لکي - خنشي - قلعهٔ گرشک با هشت قلعه - مالگیر -
هیرمنداب - تیزي بابا - حاجي - سنگین - دژ غوري - دژ سفید -
که سابقا داخل مراه بود و اخر برای اختصار قلعهٔ بزرگ را باضافهٔ
لفظ قلعه - و قلاع متعلقهٔ آنرا بمحض نام نوشته شد - لله الحمد که
بکار سازئ تقدیر ایزدي و کام پردازئ اقبال سرمدي همگي ولایت
قندهار که در ایام خالیه و اعوام بالیه باولیای این دودمان مقدس متعلق
بود بحکم قدر جع الحق الی مکانه مسخر اصفیای این دولت ابد بقا
گشت - از عنایات بیکران دادار کارساز - و عواطف بي پایان کردگار
بی انباز - که همواره پیشکار این دولت ابد بنیاد است - و کار
گزار این سلطنت دوام نهاد - امید آنست که همگي ممالک اقالیم
سبعه که در عهد دولت خاقان کبیر حضرت صاحب قران ممالك گیر
قطب الدنیا و الدین انارالله برهانه مسخر و مفتوح گشته بود - ضمیمهٔ
ممالک محروسه و تتمهٔ بلاد معمورهٔ این سکندر زمان شهنشاه دوران
که ارثا واستیهالا سزاوار رتبهٔ رفیعهٔ جهانداریست - و استعدادا و استقلالا
شایستهٔ درجهٔ منیعهٔ فرمان گذاري - گردانیده مورد عدل و امان -
و منشاء فضل واحسان - سازد - و منابر آنرا بخطبهٔ این تخت نشین حق

گزین بلند پایه گرداند - و دراهم ودنانیورا بسکهٔ این پادشاه حقیقت
آگاه گرانمایه - بمنه و کرمه •

قلیج خان از سرانجام ناگزیر قلعه داری بست و توابع آن خاطر
واپرداخته نگاهبانی بست وگرشک را بعهدهٔ یکي از نوکران عمدهٔ خویش
باز گذاشت - و پانصد تفنگچي وتیرانداز بالوشعین ساخت - و هشتم
جمادي الاولی خود با همرهان بقندهار برگردید - همگي لشکر علوفه
خوار ایران مطابق آنچه از حقیقت دانان آنجا بظهور پیوسته سي
هزار سوار است - بیست هزار سوار ملازم داراي آنجا - هفت هزار
قورچي - سه هزار غلام - ده هزار تفنگچی - و ده هزار دیگر جمعیت
امراست - و سوای آن هنگام یساق قریب پنج هزار کس باميد اینکه اگر
جمعی از وظیفه خواران بکشتن روند ایشان بجای آنها معین گردند فراهم
آیند - وآن گروه را نوکر ارادت نامند - حاصل کل ایران هفت لک تومان
است که دوکرور و چهل لک روپیه باشد - و هریکی از دارالخلافهٔ اکبر
اباد و دارالملک دهلي ودار السلطنهٔ لاهور که قریب صد کرور دام جمع
دارد نزدیک به دو کرور وپنجاه لک روپیه حاصل آنست - یافت وزیر
ایران که اورا درانجا اعتماد الدوله خوانند سالي بطریق علوفه یك لک
روپیه ست - و بارسم الوزاره که آنرا وزرا پیشکش شاه مي نمایند دو
لك سپه سالار - سه لک قورچی باشي - پنج لک بیکلر بیگئ خراسان
که از همه زیاده می یابد قریب ده لك - اولکه داران دیگر ازین کمتر
درخورحال هر اولکه هریکی از قلر آقاسی وتفنگچي آقاسي یك لک -
سالیانهٔ قورچیان یوز باشي ازده تاسی تومان - چندی ازین جمله
چل پنجاه تومان نیز می یابند - سایر از هفت تا پنج تفنگچي چندی

که مینگ باشي اند از پنجاه تاشصت - یوز باشي از پانزده تا مي دیگران چار وپنج غلامان یوز باشي از پانزده تاسي - ازنجماعه نیز چندي چل پنجاه تومان مواجب دارند - المنة لله که درین دولت پایدار حاصل جاگیر هریکي از بندهائي که بمنصب هفت هزاري هفت هزار سوار پنج هزار سوار دو اسپه سه اسپه سرافراز اند و ایك کرور دام انعام دارند - که مجموع طلب دوازده کرور دام باشد - سالي سي لك روپیه است که صد هزار تومان عراق است - و محصول تیول دیباجهٔ صحیفهٔ مکارم ومعالي یمین الدوله آصفخان خانخانان سپه سالار پنجاه لک روپیه *

سربر تافتن مرزبان کوچ هاجو از جادهٔ اطاعت وانقیاد باغواء اشامیان بد فرجام و فتوحاتی که بتائید ربانی و وتیسیر آسمانی جلوهٔ ظهور نموده

برخوانندگان اخبار - وپژوهندگان آثار - پوشیده نماند - که شمالي سمت بنگاله دو ولایت واقع شده یکي کوچ هاجو آن برساحل دریای برم پتر که رود خانهٔ است پس عظیم بعرض دو کروه و از وسط ولایت آشام بصوب بنگاله مي آید - آباد است - و ازانجا تا جهانگیر نگر یك ماه راه - دوم کوچ بهار که از دریا بغایت دور است - وازین ملك به بیست روز داخل جهانگیرنگر میگردند - این دو ولایت را سرزبانان آن ملك درتصرف داشتند - چنانچه در اوایل سلطنت حضرت جنت مکانی کوچ هاجو به پریچهت - وکوچ بهار به لچهمي نراین برادر جد اومتعلق بود - درسال هشتم جلوس آن حضرت که نظم مهمات بنگاله به شیخ

علاءالدین فتح پوري ملقب باسلام خان مفوض بود - رگهناتهه زمیندار پرگنهٔ سوسنگ نزد او آمده بر پریچهت فریادي شد - که به تمرد واستیلا زنان و فرزندان اورا درشکنجهٔ حبس و زندان انداخته است - ازانجاکه از گفتار و کردار رگهناتهه جزراستي ظاهر نمي شد - و دران ایام لچهمي نراین نیز بتواتر و توالي اظهار فرمان پذیري و ابراز خدمت گذاري اولیای دولت قاهره نموده - شیخ علاءالدین را بر تسخیر کوچ هاجو تحریض مي کرد - او مکرم خان خلف معظم خان خویش خود را که از معتمدان بارگاه سلطنت بود باشیخ کمال سرآمدنوکران خود و جوقی دیگر از منصب داران با تابینان اینان و هزار سوار کومکي صوبهٔ بهار که همگی شش هزار سوار بودند - و ده دوازده هزار پیاده و نزدیك پانصد سماري پیکاري که برباد بسبقت جستی - بمالش پریچهت وتسخیر ولایت او تعین نمود - چون دلیران عرصهٔ کارزار از موضع هتسله از مضافات پرگنهٔ کري باری که سراغاز ولایت کوچ هاجو ست گذشتند - شیخ کمال که سرانجام لوازم این یساق بدو وابسته بود مراتب حزم و آگهي در حل وترحال مرعي داشته دو کروه مي نوردید - و هرجا منزل میشد - بدستور سپاه آن سرزمین پارهٔ ازني و خاک بر دور لشکر براورده در محافظت مي کوشید - و بدین گونه طي منازل و قطع مراحل نموده بحصار دهوبري که بر ساحل دریاي برم پتر اساس یافته ست - و پریچهت مواد استحکام آنرا سرانجام داده - قریب پانصد سوار و ده هزار پیاده بپاسباني آن گذاشته بود - رسیده محاصره نمود - وتا یکماه بجنگ توپ وتفنگ پرداخته آخرکار بقهر و استیلا حصار از دست اشرار براورد - و جماعهٔ

کثیر و طایفهٔ غزیر مخاذیل مقتول و مجروح گردید - و چندی تاب آتش تیغ آبدار نیاورده ره سپر فرار گشتند - ناگزیر پریچهت بوسیلهٔ عجز و استکانت وکیل خود را از موضع کهیله که قرارگاه او بود نزد سران عسکر ظفر فرستاده - و بدادن صد فیل و صد اسپ تا نگهن و بیست من عود برسبیل پیشکش و سپردن عیال رگهناتهه باولیای دولت قاهره ابراز مصالحه نمود - مکرم خان و شیخ کمال ملتمسات اورا پذیرفته به شیخ علاء الدین نوشتند - هنوز جواب آن نرسیده بود که پریچهت موعود بوصول رسانید - درین اثنا نوشتهٔ ناظم بنگاله رسید که تا ولایت کوچ و پریچهت را بدست نیارید دست از قتال و اسار باز ندارید - بنابران لشکر منصور در حصن دهوبری تا انقضای ایام بارش توقف گزید - و همین که آبها رو بکمی نهاد پریچهت با بیست فیل و قریب چار صد سوار و ده هزار پیاده دیو صورت دد سیرت بحصار دهوبری روانه شد - و از نیرنگ سازی این دولت روز افزون تمام شب بیراهه نوردیده روزانه بقلعه رسید - ازانجا که مردم قلعه برین عزیمت ناروا و همت نامزای او آگهی نداشتند - از ناگهان رسیدن او باضطراب افتادند - و نزدیک شد که کفار بر حصار مستولی گردند - مکرم خان و شیخ کمال از کار طلبی و پیکار پژوهی برفراز خاک زیر حصار قدم استبداد فشرده سپاه فیروزی را بجنگ و پیکار گرم گردانیدند - مجاهدان لشکر اسلام از قلعه برآمده نخست فیل مست مخاذیل را که بقلعه دوانیده نزدیک بدیوار رسانیده بودند بضرب سیوف وطعن رماح برگردانیدند - و فوج مخالف را درهم شکسته بصوب کهیله که مخذولان بدان سو گریخته بودند - از دهوبری بقصد مالش

راهی گشتند - و پس از رسیدن اینان بآبی که آنرا موهانهٔ گجادهر نامند پریچهت با کشتی بسیار آمادهٔ کارزار از پیش نمایان گشته با سفاین پادشاهی بر سطح آب آتش جدال بر افروخت - انجام کار تاب شمشیر بهادران ظفر لوا نیاورده و سفاین خود را بتصرف دلاوران عرصهٔ شهامت داده از راه خشکی گریخت - و چون آن خائب خاسر بکهیله شتافته آگهی یافت - که لچهمی نراین با سپاه منصور یکرو شده از جانب دیگر بر سر او می آید ناچار از انجا بر آمده به بده نگر که بر ساحل دریای پناس اباد است - رفت - مبارزان افواج قاهره بدو روزه ره نوردی داخل کهیله شدند - و صباح آن باز تعاقب نموده خودرا بکنار پناس رسانیدند - درین اثنا وکیل پریچهت آمده برگزارد - که او از کردار نکوهیدهٔ خود باز آمده ارادهٔ دیدن سران لشکر دارد - شیخ کمال برای تسکین خاطر او خود رفته اورا با همگی اعیال و اموال نزد مکرم خان آورد - و بلدیو برادر پریچهت بوسیلهٔ وصلتی که با سرگ دیو مرزبان آشام داشت - درین گیر و دار فراری شده نزد او رفت - ازین رهگذر بیشتر ولایت کوچ هاجو بتصرف اولیای دولت قاهره در آمد - مکرم خان باشارهٔ شیخ علاء الدین عبد السلام برادر خود را با جوقی در کهیله گذاشت - و با شیخ کمال و طایفهٔ دیگر پریچهت را با اموال همراه گرفته بجهانگیرنگر راهی گردید - اتفاقا رسیدن مکرم خان بحوالی جهانگیرنگر و ارتحال شیخ علاء الدین یک مرتبه دست بهم میدهد - و ازان رو که حاکم بالاستقلال درمیان نبود هوشنگ خلف شیخ علاء الدین و مکرم خان چگونگی امور بخدمت حضرت جنت مکانی عرضه داشت نمودند - و پس از

ورود یرلیغ طلب پرتیهت را روانهٔ درگاه معلی گردانیدند - وچون حکومت بنگاله بشیخ قاسم برادر شیخ علاء الدین که بخطاب محتشم خان نامور بود و بنظم سرکار منگیرسی پرداخت - تفویض یافت - او بجهانگیرنگر شتافته مکرم خان را بمحافظت کوچ‌هاجو فرستاد - مشارا الیه یکسال درانجا اقامت نمود - انجام کار از بدسلوکی شیخ قاسم که از مراسم سرداری بل لوازم ساز گاری بی بهره بود - رنجیده از راه گهوڑا گهات روانهٔ حضور گردید - شیخ قاسم سید حکیم را که از بندهای معتمد پادشاهی بود - وسید ابا بکر ملازم خودرا با قریب ده دوازده هزار سوار و پیاده و چار صد سماری بیگاری روانه ساخت تا ولات کوچ‌هاجو بضبط دراورده بتسخیر ملک آشام بپردازند - اینان بها جو رفته بعد از سپری شدن ایام بشکال بسمت آشام متوجه گشتند - همین که سه چهار منزل نور دیده آمد - آشامیان شام نهاد شبی خون آورده بیشتر لشکر پادشاهی را هلاک گردانیدند - وچون این شان شنیع از خرد کوتهی وبی تدبیری شیخ قاسم بوقوع آمده بود صوبه داری بنگاله ازو تغییر یافت •

حقیقت آشام وآشامیان نکوهیده فرجام

ولایت مذکور از یک جانب بکوچ‌هاجو پیوسته است - چون ضلالت پیشگان آن ملک بیگانگان را بمرزوبوم خود راه نمی دهند - اطلاع بر مداخل و مخارج کما هی حاصل نشده - از گفتار لختی سکان آن مرزستان که برای انجاح حوایج زندگی بکوچ هاجو آمد شد دارند - و طایفهٔ که بقید اسار اولیای دولت پایدار در آمده

بودند - بوضوح پیوسته - که آشام ولایتی است وسیع و فیل وعود که ازان بهندوستانی زبان باگر گذارش دهند و میاه و حیاض فراوان دارد - و نیز دران سرزمین طلای کم عیاری که قیمت آن قریب بنصف قیمت تمام عیار است از ریگ شوئی بهم میرسد - اقصای آن بثغور ولایت خطا متصل است - شمالی کوهستان دارد که از کشمیر و تبت گرفته بخطا پیوسته - و بهرایج و ترهت و مورنگ و کوچ بهار و کوچ هاجو نزدیک بآن است - مرزبان این ملک سرگ دیو نام کافریست که هزار فیل و زیاده بر صد هزار پیاده دارد - سکنهٔ آن بوم سر می تراشند - و ریش و بروت بمنقاش می چینند - و از جانداران بری و بحری هرچه می یابند میخورند در صورت با قراقاپوق مشابهت دارند - سیاهی روی شان ظلمت آرای شب دیجور - تباهی خوی شان نفرت افزای نزدیک و دور - سران این خود سران وارون آثار بر فیل و اسپ تانگهن ملک خود سوار میشوند - اما سپاهی در کل پیاده است - و سفاین آمادهٔ حرب آمودهٔ آلات ضرب بسیار دارند - در روز قتال بیشتر سلاح اینان تیر و کمان وتفنگ است اگرچه در جنگ میدان حریف بهادران صفدر ومبارزان صفدار نیستند - اما در حرب کشتی بغایت ماهر و مردانه اند - در اثنای ره نوردی بقصد جنگ و پیکار درملک خود و در ولایت بیگانه هر جا میرسند - بکمتر وقتی قلعهٔ متین از گل و چوب و نی و کاه بر می افرازند - و شرفات آنرا به تختهای عریض مرتب ساخته برای سر دادن توپ و تفنگ دران رخنها میگذارند - و بر دور آن خندقی عمیق حفر نموده بر روی خندق خشبات سر تیز بزمین

فرو می برند - تا گذارهٔ آن بر خصم متعذر گردد - و چون بلدیو مذکور
هنگام غلبهٔ لشکر منصور بر پریچهت و ولایت او بآشام گریخته بود -
چنانچه گزارده آمد - و آن مخذول مرزبان آشام را بر تسخیر کوچ
هاجو تحریض نموده برگزارد - که اگر مرا بافوجی بران ولایت بفرستی
از تصرف بندهای پادشاهی بر می آرم - بشرطی که حکومت آن
ملک بمن مفوض سازی - آن بد نهاد دیونژاد بتسویلات بلدیو پرمکر و
ریو مغرور گشته او را باگروهی بصوب کوچ هاجو فرستاد - و مقرر گردانید
که وقت کار و هنگام پیکار بسر انجام لوازم اعانت پرداخته هر قدر
لشکر خواهد بی توقف بفرستد - و بلدیو شرک بنیاد در هرج و مرج
عزل حاکم سابق و نصب ناظم لاحق فرصت دست انداز یافته به
دُرنگ که در تصرف زمینداران آن نواحی بود و به ده کروهی
هاجو در دامن کوه جنوبی آب برم پتر واقع شده - آمد - و در اندک
وقتی آنرا بحیطهٔ ضبط در آورده بمحال دیگر دست اندازی آغاز
نهاد - و زمینداران پرگنات را بفسانه و فسون باخود همداستان ساخته
قریب ده دوازده هزار پیادهٔ آشامی و بنگالی گرد آورد - و تهانهٔ آشامیان
را که در ایام مرزبانی پریچهت بمسافت بعیده می بود نزدیک
رسانید - و در حکومت خان زمان که بنیابت پدر خویش مهابت
خان حاکم بنگاله بود از تساهل و تغافل او بیش از پیش استقلال
یافت - و پرگنهٔ لوکی و بهاومنتی را نیز بتصرف در آورد - و
ازین رهگذر اکثر محال رو بویرانی نهاد - و خلل عظیم در ملک راه
یافت - چه رعایای فرصت جوی آن نواحی هنگام طلب خراج
بمیان ایشان در می آمدند - و لختی از مرزبانان دیگر نیز آنرا دیده

در ادای زر اهمال می ورزیدند - و چون قاسم خان در ایام صوبه داری
خود چند سردار عمده ده دوازده هزار پیاده شمشیر دار و سپر دار که
دران دیار این طایفه را پایک خوانند - و پیش ازین در کوچ هاجو
و آن حدود بوده - بجاگیری که حکام بنگاله داده بودند - روزگار
میگذرانیدند - و بزراعت نیز می پرداختند - و هرگاه کهیده که صید
فیل باشد درمیان می آمد - مراسم خدمت بجا می آوردند - برای
آنکه کهیده از قرار واقع نشد بجهانگیر نگر طلبیده در زندان انداخت
و سی هزار روپیه جرمانه گرفته خلاص نمود - و ستنوس لشکر و جیرام
لشکر که سران این طایفه بودند با گروهی از همراهان گریخته نزد
سرگ دیو زمیندار آشام رفتند - او این جماعه را مستمال ساخته
پیش خود جاداد - پس ازان که نظم بنگاله باسلام خان مفوض گشت -
ستوجیت فساد کیش تهانه دار پاندو که از لوث باطن پنهانی
با مخالفان موافق بود به بلدیو گفته فرستاد - که درین هنگام که
حاکم جدید رسیده اگر ترددی بروی کار آری مطلب بحصول می
انجامد - بلدیو مردود بگفتار نکوهیدهٔ آن مطرود باگروه آشامی و
کوچی از دُرنگ پیش آمده بجماعهٔ که شیخ عبدالسلام حارس
کوچ هاجو برای کهیده فرستاده بود در آویخت - شیخ عبد السلام این
شوریده سری و خیرگی او را باسلام خان نوشته کمک خواست -
او در سال نهم از جلوس میمنت مانوس شیخ محی الدین برادرش
را با محمد صالح کنبوه که از دلیران جان سپار درگاه خواقین پناه بود
و میرزا محمد بخاری و گروهی دیگر منصب دار - و سید زین العابدین
ملازم عمدهٔ خود را با قریب هزار سوار و همین مقدار پیاده تفنگچی

از بندهاي والا درگاه و تابينان خود و ده غراب ونزديک دويست
کوسه و جليه باتوپچي بسيار و سايرادوات پيکار نزد اوفرستاد - ويکي
را برگماشت که بسرعت هرچه تمامتر بگهوره گهات شتافته کشتي
بسيار فراهم آرد - تا هرقدر کشتي که مردم لشکر ظفر اثر براي
سواري و باربرداري درکار داشته باشند آماده باشد - و ازانجا که در
آغاز بارش اين سال بر جبال ساحل رودهائي که ازان صوبهٔ بنگاله
مي آيد سحاب دريا بار گشته بود و پيش از رسيدن موسم طغيان
رودها لبريز گرديده - چندانکه تمامي زمينهاي اطراف آنجا را آب
فرو گرفته طرق و سبل بر مترددين مسدود گردانيد - و نيز ازين ممر
که بالا روبهٔ آب بايستي شتافت - و کشتي بزرگ را که اسپ و آدم
تواند برداشت بواسطهٔ تندي و تيزي آب روانه نميساختند - جماعهٔ
مذکور اسپان خود را با بنه و باردر گهوره گهات گذاشته بر کشتيهاي
کوچک راهي گشتند - و مقرر شد که اسپ و اسباب ايشان بعد از
فرو نشستن طغيان آب از عقب برسد - درينولا محمد صالح کنبو
که کوسهاي تيز رو زودرس يافته بود - دو روز پيش از ديگران بهاجو
مي رسد - و همان روز سترجيت تيره ايام آمده بشيخ عبد السلام
وا مينمايد که ازگفتار جواسيس چنان ظاهرشد که امشب مخاذيل
برتهانهٔ من ميريزند - جمعي برسم کمک با من بايد داد - تا
بمحافظت تهانه و دفع مقاهير پرداخته آيد - شيخ مزبور محمد
صالح را با همرهان او بمدد سترجيت واژون آثار تعيين نمود - چون
پايان روز راهي شده بودند همين که لختي از راه نورديدند آفتاب
جهان افروز به نهان خانهٔ خويش درامد - و تتق ظلام روزگار را فرو

گرفت - سترجيت مکر پرداز بمحمد صالح برگزارد که تامن خبري
از تهانه بگيرم تو اينجا توقف نماي - و تا صباح او را معطل داشته
خبر نفرستاد - محمد صالح در آغاز طلوع نير اعظم بصوب تهانهٔ آن
حيله ور نفاق پرور روانه شد - در اثناء قطع طريق ديد که با نوارهٔ خود
مي آيد - پرسيد چرا درنگ کردي - سترجيت ادبار گراي که از
دو روئي تهانه گذاشته بود پاسخ داد - که مقهوران بکثرت و استيلا
تهانه از من گرفته اند - از بيم آنکه مبادا بر نواره نيز دست تصرف
دراز گردانند کشتيها را گريزانيده آورده ام - ويک شبانروز دران مکان
بوده روز ديگر خبر آمدن سيد زين العابدين و غيره شنفته بهاجو
برگشتند - و رايها بران قرار گرفت که شيخ عبد السلام از هاجو برنيايد
و شيخ محي الدين برادر او و فضيل بيگ ملازم اسلامخان که باسه
صد سوار و همين قدر پيادهٔ تفنگچي از تابينان خان مومي اليه
مصحوب شيخ عبد السلام بهاجو رفته بود - هرکدام بحراست يکي از
تهانجات حوالي هاجو بپردازد - و سيد زين العابدين با همرهان نواره
گرفته به سري گهات که سر راه آشام است برود و سعي نمايد که
مقاهير قدم پيش نگذارند - پس ازانکه خاطر از ضبط و استحکام هاجو
و مضافات آن فراهم گرديد - سيد زين العا بدين و محمد صالح کنبو
وساير بندهاي پادشاهي و تابينان اسلام خان و بسياري از زمينداران
با نواره بقصد مالش غنيم عاقبت وخيم راهي گشتند - گروه مقهور
که از تهانهٔ پاندو دو کروه پيش آمده دو قلعه ساخته بودند و بحصانت
آن پرداخته بمجرد وصول لشکر منصور از قلاع بيرون آمده معرکه
آراي جنگ و پيکار گرديدند - آخر کار نسيم فيروزي بر پرچم رايات

مبارزان عسکر ظفر پیکر وزید - و بهادران عرصهٔ دلیری ببازوی شهامت و نیروی شجاعت جمعیت مخالف را باوجود فزونی آن درهم شکسته و جمعی کثیر به تیغ آب سان و سنان آتش نشان از هم گذرانیده هردو حصار را بر انداختند و پنج توپ بدست آوردند - و سید زین العابدین با رفقا بصوب سری گهات که مخاذیل دران مکان بعزیمت نبرد با طایفهٔ شکست دیده گرد آمده بودند بره نوردی درامد - و بسرعت برق و باد بدانجا رسیده بر سطح آب و صحن خاک آتش کارزار مشتعل گردانید - و خرمن زندگی گروهی بباد فنا بر داد - ازانجمله بهوکن که بزبان آن طایفه سپهسالار را گویند و پیشوای ده دوازده هزار آشامی بود - با جمعی ضلالت گرای شقاوت پیرا افروزیندهٔ جهنم شد - از لشکر اسلام نیز لختی بسعادت شهادت فایز گشتند - و طایفهٔ مجروح گردیدند - و پنج کشتی کلان که آن را بچهاری نامند با چند کوس که کشتی یک چوبه است بتصرف دلاوران ظفر انتما درامد - و مقهوران سایر کشتیهای خود را گریزانیده روز دیگر باز مانند مرغ و ماهی هجوم آوردند - وچون جنگ درپیوست و مجاهدان فیروزی لوا قریب سه صد آشامی بد فرجام را با سه سردار ادبار آثار بر آب و خاک علف تیغ ساختند - و جماعهٔ کثیر را بزخمهای گران آمادهٔ دارالبوار گردانیدند - بقیة السیف رهائی خود در گریز دانسته با نواره گریختند - و دوازده بچهاری و چهل کوس بدست غزاة دین افتاد - و ازانرو که نوشتجات جماعهٔ که بکوچ هاجو شتافته بودند مشعر بر کثرت مقاهیر که دران وقت از چهل هزار افزون بود و رسیدن کومک مرزبان آشام پی هم میرسید - اسلام خان گروهی انبوه

از کومکیان بنگاله و تابینان خود و بسیاری از زمینداران آن صوبه جمع ساخته خواست که برای دفع فتنه پژوهان خود راهی گردد - بملاحظهٔ آنکه کوچ هاجو از جهانگیر نگر که حاکم نشین بنگاله است دور تر واقع شده در برامدن خود و خالی گذاشتن صوبه مصلحت ندیده - میر زین الدین علی برادر خود را با الله‌یار خان و محمد بیگ اباکش و عبد الوهاب و میر قاسم سمنانی و امیره ساسان و سید محمد بخاری و جوقی دیگر منصبدار و احدی کومکی بنگاله و هزار و پانصد سوار و چهار هزار پیادهٔ تفنگچی و کماندار از نوکران خود تعیین نمود - تا باطل کیشان بطالت اندیش را بجزاء افعال قبیحه و اعمال شنیعه برسانند - و محمد زمان طهرانی فوجدار و تیولدار سهلت را نیز طلبیده همراه این مردم روانه ساخت - و مقرر نمود که صوابدید او را بعمل می آورده باشند - وچون آگهی یافت که تمامی پایکان و کشاورزان آن سرزمین با مخذولان یکرو شده بلشکر هاجو و سری گهات آذوقه نمیرسانند - بنابران غله بسیار بر کشتیها انداخته شصت و پنج کوسهٔ جنگی آموده برعدانداز و کماندار از سفاین معصوم زمیندار همراه نمود - تا آذوقه را با خزانه و سرب و باروت و لختی اسلحه بهاجو برسانند - و بخواجه شیر فوجدار گهوره گهات که فوجداری کهیله نیز بدو تفویض یافته بود نوشت - که باجمعیت شایسته باتفاق میر حسینی ملازم خان مزبور که با دویست سوار و سه صد پیاده برای تحصیل پیشکش نزد زمیندار کوچ بهار رفته بود بتهانه دهوبری رسیده با بسیتی زمیندار پاتکا و دیگر محال که از خویشان پریچهت است - و در هواداری اولیاء این دولت ابد مدت

می کوشد - به کومک لشکر هاجو راهی گردد- اتفاقا پیش از رسیدن
مدد شیخ عبد السلام بصوب گهات شتافت - تا سید زین العابدین
را که درانجا اقامت داشت و بواسطهٔ آنکه آب از پای حصار هاجو
دو سه کروه دور رفته بود کومک شیخ عبد السلام با دو مدد او بشیخ
مذکور بسهولت میسر نبود با همرهان بهاجو آورده آنچه رای یکدیگر
تقاضا کند بعمل آرند او اگرچه درآغاز از قبول این معنی سربرتافت -
اما اخر کار بمبالغهٔ شیخ عبد السلام نگهبانیِ نوارهٔ بر ذمهٔ محمد صالح
کنبو و ستر جیت تیره درون و مجلس با یزید مرزبان سرکار فتح آباد
که درنواحیِ جهانگیرنگر واقع است و جمعی دیگر باز گذاشته مصحوب
شیخ عبد السلام بهاجو آمد - چندی نگذشته بود که مقاهیر که قریب
پانصد کشتی بساز و سامان همراه آورده بودند از راه دریا و خشکی
بر نوارهٔ پادشاهی شبخون آوردند - و طرفین نایرهٔ افروز جدال گشته
تا ظهور تباشیر صبح هنگامهٔ کشش وکوشش گرم گردانیدند - دریں اثنا
ستر جیت شقاوت نهاد که مادهٔ این شورش و فساد بود با نوارهٔ خود
برگشت - واز مشاهدهٔ آن طایفهٔ دیگر نیز متزلزل گشته برگردیدند با آنکه
محمد صالح پسران خودرا فرستاده درباب معاودت او کوشید قبول ننموده
راه فرار پیمود - وفیهٔ باغیه محمد صالح و مجلس بایزید را با شرذمه
قلیله دیده از هرجانب ریختند - محمد صالح ترددات مردانه نموده
نقد حیات درباخت و مجلس با یزید اسیر شد - و بارهٔ نوارهٔ پادشاهی
بتصرف مقاهیر درآمد - و ستر جیت بداختر به جماعهٔ که کشتیهای
آذوقه بلشکر میبردند در راه دو چار شده آنهارا بمکر وتزویر برگردانید -
اغلب آن بود که پس از وصول گروه ناموس جوی نبرد خو که

با فراوان مواد پیکار در سفاین آذوقه بودند شقاوت گزینان ادبار پرست
چیره نگشتی - و بلدیو مقهور با حشری آشامی و کوچی دلیرانه از
سری گهات وپاندو بحدود هاجو رو نهاد - وبرسم و ائین خود درهر منزل
قلعهٔ ساخته پیش می آمد - و به هاجو رسیده آن را آن چنان محاصره
نمود که از هیچ راه بحصار نشنیان آذوقه نمی رسید - ناچار شیخ
عبد السلام و شیخ محي الدين و سید زین العابدین بیرون آمده مکرر
کارزار نمودند - و آن مقهور را عقب دوانیده و چند قلعهٔ اورا منهدم
ساخته و جمعی بقتل آورده بحصار درآمدند - و چون از کمیِ آذوقه
ونا رسیدن کومک و فزونیِ ارباب ضلالت امید زندکی منقطع گردید
و مقاهیر پی هم گفته فرستادند که دل از پیکار برگرفته خود را بما
برسانید - شیخ عبد السلام و برادر او به امن پژوهی و حیات سگالی
با تبعه و لحقه از هاجو برآمده نزد مخاذیل رفتند - آن گروه عذر
پژوه عروهٔ وثقای عهد وپیمان از دست واهشته طایفهٔ مذکور را باشام
کسیل نمودند - و سید زین العابدین مقالات مزوره و کلمات مزخرفهٔ
شقاوت منشان از نظر اعتبار انداخته با همرهان بمجادله و مقاتله
پرداخت - و درعرصهٔ شهامت لوای شهادت برافراخت - و زین الدين
علي و الله یار خان و محمد زمان طهرانی و دیگر منصب داران که
برای مالش ادبار گزینان وازون آثار راهی شده بودند - چنانچه
گزارش یافت - ازراه ساحل دریای برمپتر روانه شده نخست استیصال
چندر نراین پسر پریچهت زمیندار کوچ هاجو را وجه همت گردانیدند
او سابقا بر پرگنهٔ سول ماری از مضافات دکن کول که عبارت است
ازجانب راست آب برمپتر می بود - چون اکثر محال سرکار دکن کول

در تیول سترجیت فتنه آما مقرر گردید - آن نیرنگ ساز نفاق پرداز گوپی ناتهه برادر زادهٔ خود را بتهانه داری و عمل گذاری پرگنهٔ کری باری - که حصاری استوار دارد و تهانهٔ مقرری ست - فرستاد - ازانجا که رعایای کری باری از بی هنجاری و ناهمواری گوپی ناتهه ستوه آمده بودند چندر نراین را بکری باری طلبیدند - گوپی ناتهه تاب مقاومت درخود نیافته تهانه را خالی گذاشت - و دراندک وقتی قریب شش هفت هزار پیادهٔ کوچی و آشامی برسر چندر نراین* که درموضع متله از لواحق کری باری اقامت گزیده بود فراهم آمدند - و او بتحریک جمعی فساداندیش بر ساحل دریای برمپتر در زمینی که اشجار متراکمه داشت قلعه ساخته بارادهٔ شورش و فساد نشست مجاهدان دین بسرعت هرچه تمامتر بدان صوب شتافته دهم شعبان سال دهم از جلوس میمنت مانوس از سمت اوتر کول که جانب چپ دریای برمپتر باشد محاذی کری باری آمده خواستند که گروهی ازدلاوران نبرد آرا از دریا گذرانیده برای تنبیه چندر نراین بفرستند - و بملاحظهٔ آنکه در پایان روز رسیده بودند - این یورش را بروز دیگر موقوف داشتند - درین اثنا چندر نراین که غنودهٔ غفلت بود از رسیدن پیکار گزینان جدکار باضطراب و اضطرار افتاده راه سلامت جز کوچهٔ فرار نیافت - و از بیم اسار بحصار کری باری درنیامده به پرگنهٔ سول ماری که پیشتر نیز درانجا اقامت داشت رفت - مبارزان لشکر اسلام هنگام طلوع نیر اعظم از آب عبور نموده سران این پرگنه را از پایک و رعیت در دایرهٔ انقیاد در آوردند - وقلعه چندر نراین برافگنده وجنگل حوالی آنرا بریده برکریوهٔ که میان حصار مزبور بودقلعه برای تهانه ساختند

و جلال خویش معصوم زمیندار را باچارصد تفنگچی و پایک بمحارست آن گذاشته باز از آب گذشتند - و برابر پرگنهٔ سرونگی از مضافات دکن کول آمده سرزبان آن سر زمین را که او نیز پریچهت نام دارد برای آنکه مبادا درمدد چندر نراین که داماد او بود سعی نماید به بیم و امید نزد خود طلبیدند - پریچهت آمده سر گروه عسکر را دریافت - دریئو زمیندار پرگنهٔ سول ماری نیز که از خوف چندر نراین بکهونتهه گهات فراری شده بود - عسکر فیروزی ازانجا بدهوبری شتافته جماعهٔ را که بواسطهٔ کمک لشکر هاجو آمده بودند و پس از شنفتن قتل و اسر ایشان همانجا مانده - و سترجیت مقهور با سفاین غله و دیگر کشتیها بطایفهٔ مذکور پیوسته بود استظهار بخشید - و چون ظاهر شد که سترجیت خسران گرای از نفاق کیشی و ضلالت اندیشی باراده‌های تباه شب هنگام بر کشتی نشسته از میان غایب میگردد - و اسلام خان نیز در باب گرفتن او مبالغه نموده بود - غزاة دین آن نکوهیده اثار را دستگیر ساخته بجهانگیر نگر روانه نمودند - او پسر مکندر زمیندار بسنه است که از جهانگیر نگر سه منزل ایلغار واقع شده شیخ علاءالدین اورا بالشکری که بکشایش کوچ هاجو فرستاده بود - همراه کرده بود - چون ازو ترددات نمایان بروی کار آمد بعد از تسخیر بملک و مراجعت افواج ظفر امتزاج تهانه داری پاندو و کوه متی برو مقرر گردید - و او درانجا بوسیلهٔ تبع و اتباع اکثر باشامیان آشنائی بهم رسانید - و باجود مرزبانی بسنه با زمینداران کوچ اختلاط تمام نمود - و دران سرزمین نیز جا گرم کرده طرح اقامت انداخت

و جمعی که بعد از شیخ علاء الدین بصوبه داری بنگاله معین گشتند هرگاه طلب مینمودند بارسال پیشکش و اظهار مقدمات اطاعت آمیز دفع الوقت میکرد - و چون درین عهد سعادت مهد اسلام خان ناظم بنگاله گردید - آن ناپکار بی هنجار را بجد تمام طلب نمود - او راه مکر پردازی و حیله گذاری مسدود دانسته پسر خود را که در جهانگیر نگر می بود طلبیده بجای خود گذاشت - و کام و نا کام نزد خان مذکور آمد - و با شیخ محی الدین و لشکری که بهاجو نامزد گشته بود مرخص گردید - و از نفاق کیشی با زمینداران آشام و بلدیو برادر پریچهت بسازش پرداخته انهای اخبار اینحدود مینمود - و همت بر اغوای اصحاب فساد و اغرای ارباب عناد مصروف میداشت و برین اندیشهٔ ناپسندیده اکتفا نموده زمینداران دیگر را از راه رشاد و جادهٔ سداد باز می داشت - انجام کار این برگشته روزگار در جهانگیر نگر زندانی شده بهزاران ناکامی رهگرای نیستی گشت - و چون بمقتضای حکم الهی که هر عقل بان پی نبرد - در هاجو قضیهٔ نامرضیهٔ گرفتار شدن شیخ عبد السلام و برادر او باهمراهان صورت وقوع گرفت - مخاذیل کوچ و اشام مغرور گشته غافل ازانکه هرگاه مور را پر براید بسر درآید - یکی از سرداران را با دوازده هزار پیاده و پنجاه کشتی جنگی و کوس بسیار روانه گردانیدند تا در جوکی کپه که دراز کوهیست و این روی آب پناس دریائی که آب مذکور بدریای برم پتر پیوسته واقع شده - و غیاض متراکمه دارد - راه بر لشکر ظفر اثر به بندند - آن مدهوشان بادهٔ نادانی در جوکی کپه استوار حصاری بر افراختند - و دران سوی برم پتر نیز مقابل آن

در محلی که به هیره پور مشتهر است قلعهٔ محکم بنا نمودند - و سه گروه مقاهیر سه هزار پیاده بپاسبانی جوکی کپه باز داشته بقیه را همراه خویش به هیره پور برد - و خود با پیادها درون حصن درآمده نواره را برابر آن حصار در کنار باز داشت - و چون عساکر فیروزی با سپاهی که پیشتر در دهوبری بودند متوجه پیش گشتند و بساحل دریای خانپور که از کهونتهه گهات گذشته به برمپتر ملحق میشود رسیده آغاز عبره نمودند - بسببی که با زمینداران و پیادهای بسیار برای قطع جنگل و وا کردن راه پیش پیش لشکر میرفت - خبر نمودار گشتن جمعی از مخالفان رسانید - زین الدین علی و الله یارخان اورا باهمرهان و سه هزار پیادهٔ تفنگچی و تیر انداز روانه کردند که بجبال و غیاض آن حدود درشده مقاهیر را تنبیه نمایند - او بحملهٔ نخستین مقهوران را بگریز انداخته قریب شش کروه تعاقب نمود - و گروهی را از هم گذرانیده سرهای ایشان بمعسکر آورد - روز دیگر که عسکر نصرت گرا بجوکی کپه فرود آمد چون نگاهبانان قلعه از دست برد روز گذشته دل بای داده بودند - همین که کنداوران ظفر طراز بقلعه نزدیک رسیدند از حصار برآمده بکوه و جنگل پناه بردند - دولت خواهان معصوم زمیندار و جمعی را با نواره بمالش مقاهیر آن روی آب فرستادند - ایشان بسرعت هرچه تمامتر روبکار نهاده برخی به نبرد نواره اشتغال نمودند - ولختی از سفن برآمده برقلعه تاختند - مقاهیر بپای فرار از حصار بیرون آمده بغیاض و جبال زینهاری گشتند - لشکر ظفر اثر از آب پناس عبور نمود - و ازانجا که نیرنگی اقبال دشمن مال همواره بداندیشان این دولت بی زوال را بی تکادو این و آن

راه گرای وبال کدهٔ جهنم میگرداند - چندر نراین سراسر فسادکیشان
دکن کول بجدری روانهٔ نهانخانهٔ نیستی گردید - بعد ازانکه آن روی
آب برم پتر که باوتر کول موسوم است بعبور لشکر منصور و دکن کول
به سپری گشتن چندر نراین از مفاسد و مکاره مصفا گردید - اولیاء
دولت قاهره چنان مصلحت دیدند که جوقی از دلیران گزیده و
دلاوران پیکار دیده بآن روی آب فرستاده آید تا هرکه از مرزبانان
دکن کول بقلاوزیٔ بخت و رهنمونیٔ دولت بسعادت فرمان پذیری
مستسعد گردد مستمال ساخته نزد سران لشکر بیاورند - و هرکه سر از
انقیاد برتابد عرصهٔ هستی از لوث وجود فساد آمود او پاک گردانند
بنابران محمد زمان را باهزار سوار و چهار هزار پیاده آن روی آب
فرستادند - او در اندک وقتی تمرد گزینان محال دکن کول را رهگرای
اطاعت گردانیده بمعسکر اقبال آورد - بعد از معاودت محمدزمان
سپاه قلعه کشا ازانجا روانهٔ چندن کوته گشت - در راه نکاشته اوتم نراین
پسر سرداپر زمین دار بده نگر رسید - که بلدیو برگشته بخت با سی
هزار کوچی و آسامی ببده نگر آمده و این هوا خواه بقدر مکنت
و مقدرت تکاپو نموده - چون نیروی مقاومت در خود ندید ازآب
پناس گذشته بکهونتهه گهات روانه شد - تا بسرعت هرچه تمامتر
خود را بشما برساند - سرکردهٔ لشکر محمد زمان و جمعی دیگر از
بندهای درگاه را بافوجی از سوار و پیاده تفنگچی و کماندار بدفع
آن مخذول فرستاده خود در چندن کوته توقف گزید - درین اثنا
اوتم نراین نیز رسیده آمد - و چون بر مداخل و مخارج آن سرزمین
نیک آگاه بود به همراهی ایشان معین گردید - دلیران لشکر منصور

بکنار آب پوماره رسیده حصاری را که مخاذیل بر ساحل آب مزبور
ساخته بودند مفتوح گردانیدند - وازانجا به بده نگر - که بودن بلدیو
سیه بخت بادیگر شقاوت اندوزان دران ضلع گمان داشتند - آمده
چون دریافتند که آن برگشته روزگار از استماع توجه لشکر فیروزی با وجود
حصون حصینه که در بده نگر ساخته بود به چوتهری که زمینداری
آن نیز به سرداپر متعلق بود رفته در دامن کوه که درخت زار
درهم پیوسته دارد قلاع بر افراخته نشسته است - رو بجنگلی
که آن گمراه را دران نشان میدادند نهادند - و دربشن پور که
زمینش ارتفاعی داشت و نزدیک بآن جنگل بود برای انقضای
یام برسات و اعداد اسباب اهلاک آن مطرود توقف گزیدند - و چون
بلدیو وخیم الخاتمه دریافت که گروه نبرد خو دست از کشش و کوشش
باز نخواهند کشید - ناگزیر چارهٔ کار درین منحصر دید که بعد ازانکه
جوشش انبار و شورش بحار اطراف و اکناف را فروگیرد و راه آمدوشد
مردم و رسیدن غله و آگهیٔ عساکر ظفر مآثر از احوال یکدیگر بسته شود -
و آذوقهٔ لشکر ستاره حشر بقلت گراید هرچه از تردد و تلاش ممکن
باشد بتقدیم رساند - و آن شوریدهٔ رمیده طالع باین اندیشهٔ خام و فکر
ناتمام با دیگر مخاذیل که در سپردن راه خسران باو همراه بودند از
جنگل کوه دامن چوتهری قدم جسارت پیش نهاد - و جمعیت
این پراگنده روزگار بعد از رسیدن کومکی که سرک برده آشامیان از سری
گهات و پاندو فرستاده بود بچهل هزار رسید - و آن مدبر حیله گر
چند سردار را با جمع کثیر روانه گردانید - تا بر ساحل آبی که
یک و نیم کروهیٔ بشن پور واقع شده و بکالاپانی اشتهار دارد -

حصون حصینه بر افراخته بنشینند - و خود با سایر سوار و پیاده
یک کروه عقب در مکانی ناهموار برکنار آبی عسیر العبور و
جنگلی صعب المرور قلاع ساخته رحل اقامت افگند - و فرستادهای
آن مقهور در تاریکیِ شب که بروی و رای شان مناسبت تمام
دارد از آب گذشتند - و محاذیِ محکمهای لشکر فیروزی قلعهٔ
چند ساخته نشستند - و فی الجمله کار برین گروه اخلاص پژوه تنگ
گردید - بعد از چندی سرک دیو سرکردهٔ آشامیان که در پاندو بود
بنوشتهٔ بلدیو داماد پسر خود را با قریب بیست هزار آشامی
فرستاد - آن مردود صورت و معنی حصاری ساخته نشست - و جمعی
را فرستاده راه چندن کوتّه بربست - و چون از کمیِ سپاه هنگام تردد
سپاه اسلام رسید - لشکر فیروزی که در چندن کوتّه بود روانهٔ بشن
پور گردید - بلدیو و رفقای مردهٔ او باندیشهٔ آنکه هرگاه درین فرصت
کاری از پیش نرود بعد از پی هم رسیدن کومک لشکر اقبال عنان
تدبیر از دست خواهد رفت - شب یکشنبه بیستم جمادی الثانیه
این سال که یازدهم سال جلوس میمنت مانوس است جمعی را
که درین روی کالاپانی بودند تحریض نمودند - تا از قلاع بر آمده
بر حصون کنداوران ظفر یاور شبیخون آوردند - و پس از دست و پا
زدن بسیار دو قلعه را که هنوز اختتام و استحکام چنانچه باید نگرفته
بود متصرف گشتند - هنگام دمیدن صبح محمد زمان و دیگر بندها
ازین ماجرای ناسزا آگاه گردیده قصد مالش آن گروه غنوده بخت
نمودند - و جمعی را به نگاهبانیِ حصون خود گذاشته بر قلاع مخاذیل
رفتند - و از در و دیوار قلعه که نزدیکتر بود بپامردیِ شجاعت و

دستیاریِ شهامت خود را درون انداختند - و بسیاری از حصار
گزینان را بشمشیر آبدار رهنمای دار البوار گشتند - برخی ازان
گروه ضلالت پژوه که ساعتی چند از سرگردانیِ ایذان باقی بود چون
قلاع مقاهیر باهم پیوسته بود باضطرار و اضطراب تمام بقلعهٔ دیگر در
آمدند - مبارزان دین دست از تعاقب باز نکشیده همراه آن گمرهان
بحصار در شدند - و جماعهٔ کثیر را ره گرای جهنم گردانیدند - ازانجا
که مخاذیل را دل از دست رفته بود درینجا نیز ثبات نورزیده بمحکمهٔ
سیوم در آمدند - و همچنین مجاهدان نصرت آئین آن سرگشتگان
بادیهٔ ادبار را از قلعه بقلعه می دوانیدند - و جمعی را علف تیغ
بیدریغ میگردانیدند - چنانچه در عرض دو پهر پانزده حصار برکشادند
و زیاده از چار هزار آشامیِ شوم نهاد مقتول گشتند - درین میان
چندی از معتبران که هرکدام قریب پنج شش هزار کس همراه
داشت بقتل رسیدند - و سه سردار نامور ماسور گردیدند - توپ و
تفنگ و دیگر اسلحهٔ بسیار غنیمت کنداوران جد کار شد - و جمعی
دیگر را که بزخمهای منکر ودیعت حیات بخازنان دوزخ سپرده
بودند درمیان غیاض و کنار میاه یافتند - مقاهیر از مشاهدهٔ تائید
ربانی و دید نیرنگیِ اقبال حضرت خاقانی سایر قلاع این روی آب
را با حصون آنروی آب سوخته و بهزیمت در ساخته به بلدیو شوریده
بخت پیوستند - دولتخواهان فسخ عزیمت بشن پور نموده و استباحت
این جمع واجب القمع را بر مهام دیگر مقدم داشته بصریمت
مردانه بآن صوب راهی گشتند - و دوازدهم رجب المرجب این سال
لشکر توزک ساخته، سه فوج از سوار و پیاده براه خشکی فرستاده مقرر

ساختند که نواره از طرف آب آمده راه آن گروه گمراه بر بندد -
بعد از یک و نیم پهر روز هر فوجی از افواج سگانه از راهی که رفته
بود بر قلاع بهم پیوسته یورش نمود - مخاذیل بحصانت حصون و
کثرت جمعیت پای قرار فشرده هنگامهٔ پیکار گرم گردانیدند - در اثنای
آنکه بمساعیِ مبارزان ظفر آئین نطاق طاقت معاندان سیه گلیم تنگ
شده بود برخی از جدکاران نبرد گزین از جانب جنگل و طایفهٔ از
جوانب دیگر بحصار در آمده نگاهبانان را به تیغ آبدار افروزینهٔ جهنم
ساختند - و جمعی کثیر از آشامیان مقتول گشتند - و گروهی از
غلبهٔ یاس و فزونیِ باس ادوات نبرد انداخته از دیوار بزیر افتادند -
و روبسوی غیاض و دیگر امکنه که مهارب این فیهٔ ضاله بود نهادند
چون آن اماکن را مجاهدان اسلام گرد گرفته بودند بهر جانبی که رو
آوردند به نیران تیغ خاکستر گشتند - و جمع غزیر تاب این آتش
نیاورده خود را بدریا زدند - و از راه آب بآتش دوزخ شتافتند - و داماد
مرزبان آشام که پیشوای آن گروه ضلالت آئین بود با جمعی ماسور
گشت - دلاوران نبرد آرا این گرفتاران را نیز به تیغ خون ریز از هم
گذرانیدند - و تا آخر روز در آجام گشته هر کرا می یافتند کار او
بانجام میرسانیدند - بالجمله از کشته و خسته در صحرا و دریا
مرغ و ماهی را نزلی بنوا و مایدهٔ بسزا پدید آمد - مناکیب ازین
دستبردهای پی در پی هراسان شده هرجا بودند - فرار نموده خودرا
بسری گهات و پاندو که سردار و بنه و بار و نوارهٔ ایشان آنجا بود
رسانیدند - و بلدیو مقهور از جای که بود بدُرنگ رفت - بعد از
حصول این فتح اولیای دولت استباحت آشامیان مباح الدم که

در سری گهات و پاندو فراهم شده بودند اصلح و اهم دیده بصوب
هاجو راهی گشتند - و بهاجو رسیده بسبب آمدن نواره از چندن کوته
و فوجی که در بشن پور بود درنگ نمودند - و بعد از پیوستن این
جماعه کشایش سری گهات و پاندو پیشنهاد همت گردانیدند -
بیست و چهارم رجب لشکر نصرت اثر حوالیِ اکیه پهاری نزول
نمود - روز دیگر هنگام ظهور تباشیر صبح اقبال سردار لشکر منصور سه
قشون ترتیب داده بر قلهٔ کوه فرستاد تا بسرکوبِ حصار بر شده
بانداختن تیر و تفنگ غنوده بختان را مغلوب گردانند - و محمد
بیگ اباکش و میر محمد قاسم سمنانی و سید محمد بخاری و چندی
دیگر را از بندهای پادشاهی از نشیب کوه محاذیِ قلاعی که سر
راه بود روانه نمود - و خود باالله یار خان و محمد زمان و جمعی
دیگر از عقب ایشان راهی گشت - و چون فوج پیش نزدیک رسید
گروه ضلالت گزین بسردادن توپ و تفنگ آتش کار زار بر افروخته
بغوغا و غلغله رستخیزی بر انگیختند - ازانجا که حراست کارساز
حقیقی و حمایت نصرت پرداز تحقیقی همواره شامل حال اولیای
این دولت بلند صولت است بهیچ یکی از مجاهدان دین آزاری
و آسیبی نرسید - و افواج سگانه بر فراز کوه برآمده سرکوب را بدست
آوردند - درین میان نوارهٔ مبارزان فیروزی نشان رسیده با سفاین
بد اندیشان که سر راه بر لشکر اسلام گرفته بودند هنگامهٔ نبرد گرم
گردانید - و جمعی کثیر بدلالت تیر و تفنگ ره گرای جهنم گشتند
و نوارهٔ اشامیان متفرق و منتشر گشت - دلیران نصرت نشان
پس از انفتاح قلاع مذکوره با جوقی خود را بمحکمهای سری

گهات رسانیده تسخیران را وجهٔ همت ساختند و الله یارخان و محمد زمان نیز برای استظهار کند اوران ظفر شعار از عقب راهي گشتند و مبارزان عرصهٔ شهامت از هرجانب قلعه هارا احاطه نموده جمعي کثیر را برهمونی تیغ و سنان بادیه نورد عدم گردانیدند - و معاقل مذبوره نیز بر کشاده بقیة السیف را براه فرار انداختند - و چون مردم سفاین همگي غراب و کوسه بصوب پاندو دوانیده بامخذولان آن روي آب که بحصانت حصن پاندو و کثرت نواره قدم استبداد فشرده بودند نایرهٔ قتال بر افروختند - این گروه خسارت پژوه نیز تاب نبرد پیکار گزینان ظفر آئین نیاورده مانند مقاهیر دیگر راه گریز سپردند - دراثنای این کارزار معصوم زمیندار بسرعت هرچه تمامتر کشتیهاي خود را برده راه برآمد سفاین آشامیان بربست - آن اجل ستیزان لختی از بیم سطوت افواج قاهره خود را در دریا انداخته بگرداب ممات در شدند - و برخی سفاین را بساحل رسانیده خاک فرار برفرق روزگار واژون آثار خود ریختند - و قریب پانصد سفینه از قسم بچهاري و کشتی کلان و کوس جنگي و سه صد توپ غنیمت غزاة دین و کماة نصرت قرین شد - ازین دستبردهای پی‌در پي سایر مرزبانان و گردن کشان آن نواحي عبرت برگرفته بمنهج مستقیم اطاعت و فرمان پذیري درآمدند - و از آشامیان بد فرجام دران نزدیکي اثری پدید نیامد - و اولیاي دولت قاهره تمامي محال و مواضع کوچ‌هاجو را از فتنه گزینان آشامي وا پرداخته بدستور سابق بتصرف درآوردند - و بعزم تسخیر کجلي که مکانیست برساحل دریای

برم پتر و اطراف سگانهٔ آن بکوه پیوسته است - و آبي بس عظیم از وسط آن گذشته به برم پتر ملحق میگردد - و ازان رو که‌ دهنهٔ ولایت آشام است آشامی بسیار همراه سردار عمده درانجا مي بود - راهي گشته جمعي را از سوار و پیاده بمالش بلدیو مقهور بصوب درنگ روانه ساختند - و چون لشکر منصور محاذي کجلي رسید نخست سفاین را بآنطرف آب فرستادند - و باندک تردد حارسان آن مکان را شکست داده بوادی گریز انداختند - پس ازان از دریا عبره نموده حصون مخاذیل را که از دیر باز بنا نهاده بودند خراب گردانیدند - و دو جانب آب کجلي دو قلعهٔ استوار برافراخته هزار سوار و سه هزار پیادهٔ تفنگچي و دو سه هزار پایک و لختي زمیندار بپاسبانی آن گذاشتند - و نزدیک سه ماه برای تنظیم و تنسیق مهام آن حدود و ایل ساختن - مرزبانان و تمرد پیشگان توقف نموده ازانجا بکوه هته که در سمت اوترکول میان سري گهات و کجلی واقع است و پیشتر شهري بود بغایت معمور وزمینی دارد مرتفع - آمده برای انقضاي ایام بارش رحل اقامت افگندند - و چون فوجی که به تنبیه بلدیو رفته بود بدرنگ رسید - آن منکوب به شعاب جبال و درهای تنگ درخزید - و از بیم آنکه دلاوران نبرد خودست از تعاقب باز نمی دارند از راه کوه دامن گریخته بموضع سینگري از مضافات آشام که میان کوه و دریاي برم‌پتر واقع شده درآمد - و دراندک وقتی با دو پسر خود بعلل شاقه رهگراي جهنم گردید - غزاة عسکر منصور بعد از گریختن او خاطر از ضبط درنگ و توابع آن فراهم آورده و باستیصال لختي فتنه پسیجان دیگر وا پرداخته -

مرزبانان آن سر زمین را منقاد گردانیدند - و با چند سردار اینان بکوه هته آمده داخل لشکر اقبال گشتند - و چون این ماجری از عرایض اسلام خان و منهیان ولایت بنگاله بمسامع جاه و جلال رسید - از سواران منصب اسلام خان که پنجهزاري پنجهزار سوار سه هزار سوار دو اسپه سه اسپه بود هزار سوار دیگر دو اسپه سه اسپه مقرر شد - و بالتماس او الله یارخان باضافهٔ پانصدي دویست سوار بمنصب سه هزاري دو هزار سوار - و از اصل و اضافهٔ محمد زمان طهراني بمنصب دو هزاري هزار و هشصد سوار - و میر زین الدین علي بمنصب هزاري دویست سوار و بخطاب سیادت خان - عز افتخار اندوختند - و رحمان یار و عبد الوهاب نیز باضافهٔ منصب نوازش یافتند -

اکنون عنان سمند برق گام براق خرام خامه بشاه
راه گزارش وقایع حضور منعطف میگرداند

گذارش نو روز

درین هنگام که بنو بهار فیض افضال حضرت خاقاني از چمن دلها گرد غم رفته بود - و در باغ خاطرها ریاحین شادي شگفته نوروز عالم افروز رایت زینت کارخانهٔ دنیا برافراخت - و طلیعهٔ سپاه ربیع لشکر دی را منهزم ساخت - نرازندهٔ پایهٔ سریر چارم - فروزندهٔ پشطاق نه طارم - بعد از انقضاء پنج ساعت و چل وپنج دقیقهٔ شب یکشنبه چهارم ذي القعدهٔ سنه هزار و چل و هفت بیت الشرف به پرتو لواي اعتدال بر افروخت - فردای آن سپهر

اقبال - سپهر خورشید جلال - برازندهٔ سریر جهانباني - فرازندهٔ اکلیل کشور ستاني - تخت مرصع را بجلوس میمنت مانوس پایهٔ اعتلا بر افزوده رفعت آسماني بخشید - درین روز فرخنده سرو جویبار خلافت پادشاهزادهٔ والا گهر محمد دارا شکوه را باضافهٔ هزار سوار بمنصب پانزده هزاري ذات و ده هزار سوار - و اختر برج جهانداري پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر را باضافهٔ هزار سوار بمنصب دوازده هزاري ذات و هشت هزار سوار سرافراز فرمودند - علامي افضل خان باضافهٔ هزاری ذات بمنصب هفت هزاري ذات و چار هزار سوار بلند پایگي یافت *

پنجم [ذي القعده] بالله ویردي خان فیل عنایت شد - میرزا حسن ولد میرزا رستم صفوي را بعنایت خلعت و اضافهٔ پانصدی ذات بمنصب دو هزار و پانصدي ذات و هزار سوار و مرحمت اسپ و فوجداری میان دو آب سربلند ساختند - آگاه خان فوجدار این روی آب چون که بمنصب هزاري ذات و هزار سوار سرافراز بود بفوجداری آن روي آب نیز نوازش یافت - وچار صد سوار دو اسپه سه اسپه مقرر شد - انور پسر صلاح خان را که داروغهٔ قور خانه است بخدمت داروغگی فیل خانهٔ والا نیز و مرحمت خلعت و اضافهٔ منصب و خطاب عنایت خاني سر برافراختند - میرک حسین خوافي که نزد نذر محمد خان والی بلخ بآئین سفارت رفته بود بتلثیم عتبهٔ علیه سعادت اندوخته لختي اسپ و شتر پیشکش گذرانید - حاجی عاشور بمرحمت خلعت و خدمت بخشیگری شاگرد پیشه سر بلند گردید - بحیدر بیگ میرزا باشی

و غیره که از بلخ و بخارا آمده سعادت تقبیل آستان خلافت اندوخته بودند چارده هزار روپیه انعام شد - بمشار علیه چار هزار بخواجه سنگي ده بیدي سه هزار - بمحمد علي سه هزار - بخواجه عارف دو هزار - بهریکی از حاجي بیگ خویش شاه قلي و قل بیگ هزار - مهیس داس راتهور از اصل و اضافه بمنصب هزاري ذات و ششصد سوار مباهي گشت - چون عبد اللطیف مخاطب بعقیدت خان که سربراهيِ دفتر تن باو متعلق بود از استیلای بیماري بخدمت مرجوعه نمیتوانست پرداخت - دیانت راي دفتر دار خالصه را بعنایت خلعت و منصب هزاري ذات و صد و پنجاه سوار از اصل و اضافه برنواخته خدمت دفتر تن نیز باو تفویض فرمودند ٭

هفتم [ذي القعده] آنا افضل سه فیل و هفت اسپ بطریق پیشکش گذرانید - سید الهداد بخدمت قلعه داريِ قلعهٔ سورت معین گشت ٭

یازدهم [ذي القعده] علیمردان خان را که در سلک دولت خواهان منسلک گشته بمنصب پنجهزاري ذات و پنجهزار سوار و ارسال علم و نقاره برنواختند - و منشور عاطفت گنجور مشتمل برین عنایات شرف صدور یافت ٭

هفدهم [ذي القعده] که تاریخ رحلت حضرت مهد علیا است در روضهٔ مقدسهٔ آن سفر گزین ملک تقدس برسم هر سال مجلس عرس منعقد گشت - و حضار آن محفل فیض منزل از سادات و فضلا و صلحا و حفاظ باقسام اطعمه و انواع حلاوي و اصناف

عطریات بهره ور گشتند - سریر آراي جهانباني بمرقد فیض مورد آن مغفورهٔ رحمت آلهی تشریف فرموده بفاتحهٔ فایحه پرداختند و بآئین مقرر بیست هزار روپیه درین مجلس بمستحقین و بیست و پنج دیگر فرداي آن بمستحقات عطا نمودند - از چارم ذي القعده که روز نو روز بود تا بیست و دوم این ماه که روز شرف است از پیشکش پادشاهزادهاي کامگار والا مقدار و امراي نامدار مبلغ ده لک روپیه شرف پذیرائي یافت - ظفر خان ولد خواجه ابوالحسن ناظم کشمیر که بعد از فتح تبت حسب الحکم با ابدال مرزبان تبت روانهٔ بارگاه جلال شده بود - درین تاریخ با زمیندار مزبور تقبیل سدهٔ سنیه نمود - ابدال را بمکرمت خان حواله فرمودند - چون یادگار بیگ که شاه صفي فرمان رواي ایران پیش از در آمدن قندهار بتصرف اولیاي دولت نامدار اورا بعنوان سفارت روانهٔ درگاه خواقین پناه ساخته بود حواليِ دارالخلافه رسید - بمیر خان میر توزک حکم شد که تا بهشت آباد استقبال نموده بآستان معلی رساند - او بعد از ادراک شرف استلام عتبهٔ والا نامهٔ شاه را که منبي از اخبار و حقایق ایران و کیفیت تسخیر قلعهٔ ایروان بود با دوازده اسپ و سه تفنگ کلان که فرمان رواي ایران درین فتح از رومیان بدست آورده بود و مصحوب سفیر مزبور فرستاده از نظر انور گذرانید - و بعنایت خلعت با تاج قزلباشي و جیقهٔ مرصع قامت اعتبار و فرق افتخار برافراخت - پیشکش یلنگتوش اتالیق واليِ بلخ از اسپ و اسباب مخصوصهٔ آن دیار که ده هزار روپیه ارزش داشت بنظر مقدس در آمد - از پیشگاه

عنایت بیست هزار روپیه بمحمد زمان ملازم او که پیشکش آورده بود حواله شد - که باو برساند - و سه هزار روپیه بمحمد زمان انعام فرمودند - ده اسپ عراقي که سعید خان بهادر ظفر جنگ فرستاده بود شرف پذیرائي یافت - منصب مبارزخان بالتماس پادشاهزادهٔ والا گوهر محمد شاه شجاع بهادر باضافهٔ پانصد سوار چار هزاری ذات و چار هزار سوار مقرر گردید - میر نور الله هروي تهانه دار کوچ هاجو باضافهٔ هزاری ذات و هزار و سه صد سوار بمنصب سه هزاري دو هزار و پانصد سوار سرفرازي یافت - لشکر شکن ولد شاه نوازخان بن عبد الرحیم خان خانان بانعام چار هزار روپیه سر برافراخته به بنگاله مرخص گشت *

بیست و سیوم [ذي القعده] فرمان عنایت عنوان با خلعت خاصه و جمدهر مرصع با پهولکتاره و شمشیر مرصع و سپر خاصه مصحوب نور بیگ گرز بردار بعلیمردان خان ارسال یافت *

بیست و ششم [ذي القعده] نقدي بیگ و احمد بیگ فرستادهاي علیمردان خان با عرضه داشت او و زر مسکوکي که ارسال داشته بود همراه ذو القدر خان بدرگاه کیوان مکان رسیده دولت کورنش دریافتند - و هر کدام بخلعت و اسپ با یراق نقره و انعام سه هزار روپیه سرفراز گردید - و ذو القدر خان از اصل و اضافه بمنصب هزاری ذات و پانصد سوار فرق مباهات برافراخت *

غرهٔ شهر ذي الحجه بگوهر اکلیل خلافت پادشاهزادهٔ والا قدر محمد داراشکوه فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره عنایت شد - یادگار بیگ ایلچیء داراي ایران بانعام سي هزار روپیه نوازش یافت *

چهارم [ذي الحجه] خلعت و علم و نقاره و دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکي با زین طلا دیگري با زین مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و جل مخمل زربفت و ماده فیل مصحوب ذوالقدر خان و نقدي بیگ بعلیمردان خان عنایت نموده فرستادند - و امیر بیگ ملازم علیمردان خان که عرضه داشت خان موصی الیه بدرگاه کیوان جاه آورده بود بعنایت خلعت و اسپ با زین نقره و انعام دو هزار روپیه سرفراز گردید *

هشتم [ذي الحجه] منزل یمین الدوله بقدوم خاقان مهرگستر مهبط سعادت و محط میمنت گردید - یمین الدوله با قامت رسوم پا انداز و نثار پرداخته اقسام جواهر ثمینه و اقمشهٔ نفیسه و اواني زرین و سیمین که قیمت مجموع چار لک روپیه شد از نظر انور گذرانید - بخواجه صفاي نقشبندي پنجهزار روپیه بصیغهٔ انعام مرحمت فرمودند *

دهم ذي الحجه عید اضحی مژدهٔ نشاط رسانید - و پادشاهزاده های کامگار و امراي نامدار رسم تهنیت بجا آوردند - شهنشاه دین پناه بعید گاه تشریف برده بعد از اداي نماز بدولتخانهٔ والا مراجعت نمودند - و در مجی و ذهاب بآئین مقرر جهاني به زر نثار دامن آرزو برآمود - و سنت قربان بتقدیم رسید *

درین روز مسرت افروز یادگار بیگ سفیر ایران بیست و دو اسپ عراقی و ده استر با برخی از تنسوقات آن دیار از خود پیشکش نمود - و بعنایت خنجر مرصع که قیمت آن چهار هزار روپیه شد سرافراز گردید - عطاء الله که از قبل عادل خان فیل موسوم بمقبول

شاهی آورده بود بانعام پنج هزار روپیه کامروا گشت - و امیر بیگ دیگر فرستادهٔ عادلخان بخلعت نوازش یافت - و مصحوب او خلعت فاخرو جمدهر مرصع گران بها با پهولکتارهٔ بخان مزبور فرستادند *

چاردهم [ذی الحجه] ده فیل و بیست اسپ تانگهن و لختی دیگر اشیا که عبد الله خان بهادر فیروز جنگ از مرزبان مورنگ گرفته بر سبیل پیشکش روانهٔ درگاه آسمان جاه ساخته بود - و پیشکش قلیج خان سی و شش اسپ عراقی بنظر اکسیر اثر در آمد - ملا عبد الغفور حاجب نذر محمد خان والی بلخ به تقبیل آستان معلی سرمایهٔ دولت اندوخت - و نامهٔ خان از نظر فیض گستر گذرانیده بمرحمت خلعت تارک بختمندی بر افراخت *

هژدهم [ذي الحجه] از فزونیِ راحت بعیادت یمین الدوله که عارضهٔ استسقا برو طاری شده بود پرداخته بجوارش گوارای مراحم تسکین بخشیدند - میر صمصام الدوله انجورا بخلعت و فزونیِ منصب نواخته خدمت بخشیگري و واقعه نویسیِ قندهار بدو مفوض فرمودند - گوکل داس سیسودیه بمنصب هزاري ذات و پانصد سوار از اصل و اضافه مفتخر گردید - بخواجه سعید هزار روپیه و به صوفي بابا هزار روپیه انعام شد *

بیست و دوم [ذي الحجه] غیرت خان صوبه دار دارالملک دهلي بعنایت نقاره بلند آوازه گردید - ملا عبد الغفور سفیر نذر محمد خان بانعام پنجهزار روپیه - و عاشور بیگ بانعام چار هزار روپیه کامیاب گشتند *

بیست و پنجم [ذي الحجه] بیادگار بیگ - ایلچیِ ایران پنجاه هزار روپیه و بهمرهان او ده هزار روپیه انعام فرمودند - بخواجه شریف و علي بیگ و محمد یحیی که از ماوراء النهر روی امید بدرگاه والا نهاده بودند - چهار هزار روپیه عنایت شد - به نخستین دو هزار و دو دیگر دو هزار - بایندر بیگ ملازم علیمردان خان که عرضه داشت خان موصی الیه آورده بود بانعام دو هزار روپیه نوازش یافت *

دوم ماه محرم [سنه ۱۰۴۸] راجه گجسنگه که بدولت قرابت و قرب منزلت و فزونیِ دستگاه و فراوانیِ سپاه از دیگر راجهاي هندوستان امتیاز داشت رخت هستي بر بست - پادشاه بنده نواز جسونت سنگه خلف او را بعنایت خلعت و جمدهر مرصع و منصب چار هزاري ذات و چار هزار سوار و خطاب راجگي بموجب وصیت پدر و مرحمت علم و نقاره و اسپ با زین مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه بر نواخته مشمول تربیت گردانیدند - و راجه هزار مهر بصیغهٔ نذر و دوازده فیل و برخي مرصع آلات برسم پیشکش از نظر اطهر گذرانید - و امرسنگه برادر کلان راجه جسونت سنگه را که حسب الحکم در خدمت درة التاج سلطنت پادشاه زاده محمد شاه شجاع بهادر بکابل رفته بود باضافهٔ هزار سوار بمنصب سه هزاري ذات و سه هزار سوار و خطاب راوي سر بلند گردانیدند - در اول بزرگ خانوادهٔ راتهوریه امتیاز براوی داشت - چون راجه اودیسنگه پدر راجه سورجسنگه به بندگیِ حضرت عرش آشیاني جبین عزت بر افروخت آنحضرت او را بخطاب راجگی

سرفراز گردانیده مقرر فرمودند که پس ازین هرکه ازین قبیله بجاي نیاکان بر نشیند براجگي مخاطب گردد - و اگر برادر خرد سال بدین پایه رسد کلانتر براوي ملقب شود - حال این فرقه بخلاف سایر فرق راجپوتیه است چه در دیگر اقوام از اخلاف هرکه بزرگ سال بود جانشین بزرگان گردد - درین طایفه هرکه مادرش بخواهش و محبت شوهر مختص باشد او را بجانشیني بر گزینند - چنانچه بعد از گذشتن راجه اودیسنگه راجه سورجسنگه را با آنکه از سه برادر خرد سال بود بسبب تعلقي که راجه اودیسنگه بوالدهٔ او داشت براجگي گزیدند - و سکت سنگه را که در سال کلانتر بود براوي - آدم ولد علي راي تبتي که در زندگي پدر از بخت بیدار در زمرهٔ بندگان آستان معلی در آمده بود و داخل تعیناتیان صوبهٔ کشمیر گشته - و با ظفر خان در گرفتن ابدال برادر کلان خویش و تسخیر تبت مساعیِ جمیله بتقدیم رسانیده - همراه خان مزبور باستلام سدهٔ سنیه استسعاد یافته بود - بمنصب هزاريِ ذات و چار صد سوار از اصل و اضافه سرافراز گردید - و حکم شد که بدستور سابق از تعیناتیان صوبهٔ مذکور باشد - و تبت به تیول او مرحمت فرمودند - چار فیل پیشکش راو چاندا مرزبان گوندوانه از نظر انور گذشت - به یحیی ولد سیفخان ده هزار روپیه عنایت شد - مبلغ ده هزار روپیهٔ مقرر ماه محرم باصحاب احتیاج بذل فرمودند - چون بمسامع حقایق مجامع رسید که رحمت خان سرکار دار بلیجا گته در گذشت ضبط آن سرکار نیز برشید خان صوبه دار برهانپور تفویض نموده او را باضافهٔ هزار سوار بمنصب چار هزاري

ذات و چار هزار سوار - و از اصل و اضافه هادي داد برادر او را بمنصب هزاري ذات و هزار سوار بر نواختند *

چهار دهم [محرم] نوذر ولد میرزا حیدر پسر میرزا مظفر صفوي بمنصب هزاري ذات و چار صد سوار از اصل و اضافه عز امتیاز یافت - یادگار بیگ ایلچیِ ایران چهار اسپ پیشکش نمود - و بمرحمت اسپ از طویلهٔ خاصه و انعام سی هزار روپیه کام اندوز گردید - بصفي قلی برادر او چهار هزار روپیه و بخواجه شاه میر بلخی چهار هزار روپیه عنایت فرمودند *

پانزدهم [محرم] پیشکاران بارگاه جلال بامر خدیو اقبال در باغ جهان آرا که اعلیٰ حضرت در ایام خجسته آغاز فرخنده انجام پادشاهزادگي احداث فرموده بودند و پس از جلوس مقدس بحضرت مهد علیا ممتاز الزمانی مرحمت نموده - و بعد از انتقال آن محفوفهٔ رحمت آلهی از شورشکدهٔ دنیا بعالم قدس بنواب خورشید احتجاب ملکهٔ دوران بیگم صاحب عنایت شد - و به نزاهت و نضارت نموذجي است از بهشت برین - بزم آرایِ مسرت گشتند - و چراغان ترتیب داده آلات آتشبازی محاذیِ عمارت این باغ دلکشا بر ساحل دریايِ جون نصب نمودند - پایان روز پادشاه خورشید سریر با برخی از بار یافتگان بساط تقرب و یادگار بیگ سفیر ایران بباغ تشریف فرموده بگلگشت پرداختند و شامگاهان که صبح عالم افروز ازان نور بعاریت گرفتی بتماشاي چراغان و آتشبازي نشاط اندوختند - یادگار بیگ بمرحمت خلعت فاخر قامت عزت برآراست - پیشکش قطب الملک لختی

جواهر با پنج فیل بشرف پذیرائي رسید - لشکری ولد فتح خان دودائی بخطاب جد خود حاجیخان نوازش یافت *

شانزدهم [محرم] عبد الغفور ایلچیِ بلخ برخي از اسپ و شتر و دیگر اشیا پیشکش نمود - و بانعام بیست هزار روپیه سربلند گردید - بمیرزا جان خواجه که از بلخ بدرگاه گردون اشتباه آمده بود خلعت و چار هزار روپیه - و بقاضي عمر میر شکار و رفقای او که نذر محمد خان مصحوب ایشان چند چرغ کلنگ گیر و آهو گیر فرستاده بود نیز چار هزار روپیه عنایت فرمودند *

نوزدهم [محرم] بایندر بیگ ملازم علي مردان خان را بخلعت بر نواخته کمر مرصع بجواهر ثمینه بعلي مردان خان بدست او فرستادند *

بیست و دوم [محرم] دیگر بار بعیادت یمین الدوله پرداخته بدولتخانه مراجعت فرمودند - مکرمت خان بمرحمت فیل و محمد بقا ولد میر یوسف کولابي بخدمت فوجداری مانکپور و فزونی منصب مفتخر گشتند *

بیست و هشتم [محرم] علی بیگ نوکر علي مردان خان عرضه داشت خان مزبور بدرگاه والا آورده ناصیهٔ سعادت بتقبیل آستان عرش مکان بر افروخت - و بعنایت خلعت و اسپ و هزار روپیه تارک افتخار بر افراخت *

غرهٔ شهر صفر خواجه روز بهان تحویل دار جواهر خاصه بعنایت ماده فیل سرافراز گشت *

پنجم [صفر] به تیمور بیگ دو هزار روپیه و رایسنگه جهالا

بمنصب هشت صدی چار صد سوار بر نواخته آمد - و بهریک از خواجه ابو الوفا و خواجه عبد الغني نقشبندي هزار روپیه انعام شد *

چاردهم [صفر] بیادگار بیگ ایلچي خلعت و یک مهر چار صد توله و یک روپیه بوزن مذکور - و بمحمد ناصر ملازم قطب الملک که پیشکش او آورده بود هشت هزار روپیه انعام فرمودند *

نوزدهم [صفر] عبد الله خان بهادر فیروز جنگ از صوبهٔ بهار آمده دولت کورنش دریافت - و هزار مهر نذر گذرانید - و یک فیل با ماده فیل پیشکش نمود *

بیستم [صفر] بزم عید گلابی ترتیب یافت - دراریِ سماء عظمت و نوئینان اخلاص آئین صراحیهاي مرصع و میناکار و طلاي ساده گذرانیدند *

روز چهار شنبه دوم شهر ربیع الاول سنه هزار و چل و هشت مطابق بیست و سیوم تیر ماه دادار جهان پرداز بمهین بادشاه زادهٔ والا قدر گرامي پسری عطا فرمود - آن درة التاج خلافت هزار مهر بعنوان نذر گذرانیده التماس نام نمودند - حضرت خاقانی آن ثمرهٔ شجرهٔ دولت را به مهر شکوه نامور گردانیده مبلغ دو لک روپیه برای جشن آرائي که تا روز نشور نصیب اولیاء این سلطنت روز افزون باد انعام فرمودند - درین روز مسرت افروز یادگار بیگ ایلچي بمرحمت مرصع کمر که پنجهزار روپیه ارزش داشت و انعام چل هزار روپیه نقد مباهی گردید *

ششم [ربیع الاول] هریسنگه راتهور بمنصب هزار و پانصدی

ذات و نهصد سوار از اصل و اضافه سربلند گشت - بشیخ بدرالدین که نسبش بامام همام ابو حنیفهٔ کوفي می رسد هزار روپیه انعام شد *

دهم [ربیع الاول] شهنشاه گردون حشمت بمنزل گوهر اکلیل سلطنت بادشاه زاده محمد دارا شکوه تشریف فرمودند - بادشاه‌زادهٔ کامگار پس از اقامت مراسمْ پانداز و نثار اقسام جواهر و مرصع آلات و نفایس اقمشه پیشکش نموده بحکم اقدس برخي از اعیان سلطنت را که بسعادت حضور فایز بودند خلعت دادند - بعلامي افضل خان و عبد الله خان بهادر فیروز جنگ خلعت با چارقب - بجعفر خان و راجه جسونت سنگه و سیف خان و شاه‌نواز خان و موسوي خان و معتمد خان خلعت با فرجي - و باصالت خان و مکرمت خان وتربیت خان و صلابت خان و خلیل الله خان و فیروز خان و جمعي دیگر خلعت *

شب دوازدهم [ربیع الاول] برسم معهود هرسال مجلس میلاد خلاصهٔ کاینات علیه افضل الصلوات الزکیات منعقد گردید - خدیو خدا شناس دران شب متبرک بعطاء دو ازده هزار روپیه گروهي از فضلا و حفاظ و دیگر اصحاب عمایم و ارباب استحقاق را کام روا گردانیدند *

چهاردهم [ربیع الاول] محمد ناصر ملازم قطب الملک را بمرحمت خلعت و اسپ بر نواخته رخصت معاودت دادند *

هیزدهم [ربیع الاول] بنشاط اندوزی سیر و نخچیر بصوب روپباس متوجه گشتند - و پس از پنج روز عنان مراجعت ازان

مکان نزاهت نشان منعطف ساخته بیست و پنجم ارک دارالخلافهٔ اکبر اباد را بورود مسعود فروغ تازه بخشیدند - احمد بیگ و عسکري خویشان سیف خان که از ایران بدرگاه خواقین پناه آمده بودند بانعام هشت هزار روپیه دامن امید بر اموذند - خلیل بیگ همشیره زادهٔ ابو قرداش را که نوکر یمین الدوله بود از یمین الدوله گرفته بمرحمت خلعت و بمنصب پانصدي ذات و صد و پنجاه سوار و عنایت اسپ و خدمت بخشیگری احدیان مفتخر ساختند *

غرهٔ ربیع الثاني بگوهر بحر اقبال بادشازاده محمد دارا شکوه اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا عنایت شد - بیادگار بیگ ایلچي فیل مرحمت فرمودند - باسلام خان ناظم بنگاله اسپ از طویلهٔ خاصه با براق طلا ارسال یافت - مکرمت خان دیوان بیوتات که از تدین و کارداني مشمول اعطاف خدیو بنده پرور است بعنایت خلعت و خدمت والا رتبت میرساماني - و ملتفت خان ولد اعظم خان بمرحمت خلعت و دیوانیء بیوتات - و میر عبد الکریم داروغهٔ عمارات دار الخلافهٔ اکبرآباد بمنصب هزار و پانصدی ذات و دویست سوار از اصل و اضافه عز امتیاز اندوختند *

پنجم [ربیع الثاني] شش فیل پیشکش راجه جسونت سنگه از نظر فیض گستر گذشت - بیادگار بیگ ایلچی برخی امتعهٔ هندوستان بهشت نشان از قسم مندیل و غیره که ده هزار روپیه قیمت داشت - و بملا عبد الغفور ایلچیء نذر محمد خان پنجهزار روپیه - و بمیرزا جان خواجه دو هزار روپیه - و بقاضي عمر میر

شکار خان مزبور هزار و پانصد روپیه - انعام شد *
نهم [ربیع الثانی] سلطان سپهر شکوه پور گوهر اکلیل
بحر خلافت پادشاه زاده محمد دارا شکوه پس از زندگی چهل روز
بعالم قدس انتقال نمود *
دوازدهم [ربیع الثانی] اسحق بیگ دیوان سرکار نواب
سپهر نقاب ملکهٔ روزگار بیگم صاحب بمنصب هزاری ذات و دویست
سوار از اصل و اضافه نوازش یافت *

نگارش جشن قمری وزن

روز پنجشنبه پانزدهم ربیع الثانی سال هزار و چل و هشتم
مطابق سیم شهریور جشن قمری وزن انتهای سال چل و هشتم
و ابتدای چل و نهم از سنین ابد قرین بادشاه فلک احتشام
جهانیان را نشاط آمود ساخت - و وزن مقدس بطلا و دیگر اجناس
بتقدیم رسید - درین تاریخ منصب هرکدام از کوکب برج جلال بادشاه
زاده محمد شاه شجاع بهادر - و گوهر درج اقبال محمد اورنگ زیب
بهادر را باضافهٔ هزار سوار دوازده هزاری ذات و نه هزار سوار مقرر
گردانیدند - و دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکی با زین طلای میناکار - دیگرے
بازین طلای ساده مصحوب محمد زاهد کوکه که بدولتاباد دستوری
یافت بپادشاه زاده محمد اورنگ زیب بهادر فرستادند - سید
خان جهان از اقطاع خود آمده سعادت اندوز ملازمت گردید و
هزار مهر نذر گذرانید - صلابت خان باضافهٔ پانصدی ذات
بمنصب دو هزار و پانصدی ذات و هزار سوار سر بر افراخت -

یادگار بیگ ایلچی را بخلعت فاخر و شمشیر یراق مرصع و سی
هزار روپیه نقد بر نواخته رخصت معاودت دادند - راجسنگه
راتهور را که مدار معاملات راجه گجسنگه برو بود و بزبان هنود
چنین کسی را پردهان نامند در زمرهٔ بندگان آستان معلی
در آورده بمرحمت خلعت و منصب هزاری ذات و چارصد سوار
و عنایت اسپ نوازش فرمودند - و چون راجه جسونت سنگه را که
در آغاز برنائی بدولت عظیم رسیده بود کاردانی معتمد بایستی
از وفور عنایت حکم شد که راجسنگه بآئینی که پیش پدر او
متکفل معاملات بود بنظم مهمات راجه به پردازد - دیانت رای
بعنایت مادهٔ فیل سرافراز گردید - میر صابر که سابقا بخشی و واقعه
نویس صوبهٔ گجرات بود بخدمت دیوانی صوبهٔ مزبور از تغیر
ملا خواجه جان و فزونی منصب مفتخر گشت *

کشایش یافتن ولایت بکلانه بسطوت اقبال حضرت خاقانی و حسن سعی بادشاهزادهٔ نصرت مند محمد اورنگ زیب بهادر

نخست لختی از چگونگی بکلانه نگاشته بشاه راه مقصود
برمیگردد - ولایت مذکور که مشتمل است بر قلاع نهگانه و سی و چهار
پرگنه و هزار و یک قریه و مرزبانی آن مدت هزار و چار صد سال
و کسری در سلسلهٔ بهرجی زمیندار حال بود - بلطافت آب و هوا
و فزونی انهار و فراوانی اشجار و اثمار زبان زد روزگار ست - طولش
صد کروه رسمی ست و عرضش هفتاد - درطول شرقی سمت آن بجاندور

از پرگنات متعلقهٔ دولتاباد - و غربی به بندر سورت و دریای شور - و درعرض شمالي صوبش بسلطان پور و ندربار - و جنوبی بناسک و تربنک پیوسته است - حصون تسعهٔ مذکور سالهیر و مولهیر و مورا و هرگده و سالوده و باونه و هاتگده و پیپول و چوریل است - و محکم ترین آن سالهیر و مولهیر - سالهیر بر جبلی طولانی اساس پذیرفته - و بحصانت و استواری و صعوبت راه معروف و مشهور است - این کوه دوقلعه دارد یکی برفرق که آنراسالهیر خوانند دیگری بر کمر - هر کدام از یک لخت سنگ بدستکاری صنعتگران تقدیر انجام یافته - مگر دروازها و بعضي رخنها که بسنگ و اهک ساخته‌اند - از پائین جبل تا حصار اول راهیست مار پیچ و با بسیاری زینهٔ دشوارگذار - میان هر دو حصار راهی صعب‌المرور واقع شده - برای بندکردن پا در سنگ رخنها کرده‌اند - و بی دستیاری و مددگاری دیگری گام نتوان نهاد - در هر حصار تالابي است که آب ازان می جوشد - مولهیر بر کوهي بنا یافته که از بالا دو شعبه دارد - برشعبهٔ پست قلعهٔ مولهیراست و بر بلند حصن مورا - وسعت مولهیر افزون تر از مورا است - بر کمر این کوه حصاریست که آن را باري و معمورهٔ درون آنرا شهرباري که خانهٔ بهرجي و متعلقان او درانجا بود - میگویند - چون در سال دهم جلوس میمنت مانوس بپادشاه زادهٔ کامگار محمد اورنگ زیب بهادر هنگام رخصت معاودت از پیشگاه حضور به دولتاباد بگلانه با مضافات مرحمت نموده حکم فرموده بودند که بدکن رسیده عساکر منصوره برای تسخیر آن ولایت بفرستند - هشتم شعبان این

سال خجسته [سنه ١٠٤٧] آن کام گار سه هزار سوار جلادت آثار و دو هزار پیادهٔ تفنگچي از بندهای پادشاهی بسرداریِ مالوجیِ دکني و دو هزار سوار از مردم خود بسرکردگیِ محمد طاهر که از نوکران معتمد آن والا اقتدار است بدانصوب تعین نمودند - سران لشکر فیروزي سرانجام آذوقه نموده بره نوردی درآمدند - و بضبط سبل پرداخته بپاي قلعهٔ مولهیر رسیدند - و دهم رمضان سه قشون ترتیب داده از سه جانب حصار باري یورش نمودند - مبارزان عرصهٔ وغا جمعی کثیر از طایفهٔ ضاله خصوصا گروهی که بر دروازهٔ قلعه فراهم آمده بودند طعمهٔ نهنگ شمشیر گردانیده حصار بر کشادند - از لشگر اسلام نیز چندی بدرجهٔ شهادت رسیدند - و طایفهٔ مجروح گردیدند - بهرجی سراسیمه وار با قریب پانصد وششصد کس از اعوان اشرار بحصار مولهیر درآمده تحصن گزید - وغنیمت فراوان نصیب مجاهدان دین گشت - سرداران مذکور بعداز فتح حصن باری باحاطهٔ قلعهٔ مولهیر پرداختند - و ملچارها مقرر ساخته بدستیاریِ تائید ایزدي و مددگاریِ اقبال سرمدي بگشایش این درهای استوار که باوجود نهایت ارتفاع و استحکام بآلات و ادوات قلعه داری آموده بود میان بر بستند - هرچند حصن گزینان بریزش توپ و تفنگ بمدافعه و مجادله کوشیدند - بهادران فیروزي نشان روز بروز ملچارها پیش برده به سد ابواب وصول غله محصورانرا در تنگنایي اضطراب انداختند - ناچار بهرجی از سطوت دلیران نصرت شعار دهم شوال مادر خود را با کشناجی وکیل و مقالید قلاع هشتگانه بخدمت پادشاهزادهٔ بلندقدر فرستاده التماس نمود که اگر پرگنهٔ سلطان پور که در جوار بگلانه واقع است

عنایت شود توابع و لواحق را با بنه و بار دران جا گذاشته بملازمت برسم - و امیدوارم که بدولت بندگیِ درگاه کیوان جاه سر برافرازم - اختر برج جهان داری ملتمسات اورا بپایهٔ سریر عرش نظیر معروض داشتند - و مادر اورا بعطایا بر نواخته مرخص گردانیدند - چون بهرجي اکثری طریق مطاوعت و فرمان پذیریِ اولیای دولت قاهره سپرده پیشکش میفرستاد - و هنگام کار بطلب سردار عسکر دکن حاضر می شد - خاقان ممالک ستان بعد از رسیدن عرضه داشت پادشاهزادهٔ جهانیان حسب الالتماس آن والا گهر اورا بمنصب سه هزاریِ ذات و دو هزار و پانصد سوار و عنایت پرگنهٔ سلطان پور بجهت توطن نوازش فرمودند - بهرجي پس از ورود یرلیغ قضا نفاذ مطمئن گشته غرهٔ ماه صفر [۱۰۴۸] از حصار بر آمد - و سران لشکر نصرت طراز را دریافته بخدمت پادشاهزادهٔ کامگار رسید - و بخلعت و جمدهر مرصع و اسپ و فیل سر بر افراخت - و چون ولایت مذکور در انعام پادشاهزادهٔ والا قدر مرحمت شده بود آن بخت بیدار از قبل خود محمد طاهر را بحراست مولهیر و حکومت آن ولایت و هفت معتمد دیگر را به پاسبانیِ هفت قلعهٔ دیگر معین ساختند - و قلعهٔ پیپول که از جملهٔ قلاع نهگانه است و آنرا رودبای زمیندار از قوم بهرجی متصرف بود نیز بسعي آن بخت بیدار کشایش یافت - و چهارم ربیع الاول [۱۰۴۸] رودبا بملازمت آن سرو جویبار کشور ستاني رسید - جمع ولایت بگلانه درزمان آبای بهرجي آنچه ازگفتار مرزبانان آن سرزمین بوضوح پیوسته بیست لک تنکهٔ معمول آن ملک که تنکهٔ نه تنکهٔ رایج باشد بوده - و درینولا که بتصرف بندگان این دولت ابد مدت در آمد - چون

حاصلش بنصف رسید جمع آن یک کرور و شصت لک دام که مطابق دوازده ماه چهار لک روپیه میشود مقرر گردید - لله الحمد که همگی ولایت بگلانه باقبال جهان پیرای پادشاه انجم سپاه کشایش یافت - و علامات کفر که از دیر باز دران دیار شایع بود بآیات اسلام مبدل گشت - درین فتح گزین صد و بیست توپ خرد و بزرگ از حصون مسطوره بتصرف اولیای دولت قاهره در آمد ٭

اکنون بنگارش فتح رامنگر که از
مضافات بگلانه است می پردازد

ولایت مذکور را سوم دیو داماد بهرجي که مرزبانیِ آن دیار از نیاگان خود بارث یافته بود در تصرف داشت - چون بهرجی برهنمونیِ طالع رهبر عبودیت و هوا جوي اولیای دولت ابد مدت شد و نیرنگیِ اقبال جهانکشا معلوم همگنان گردید نزد حکیم مسیح الزمان بصورت رفته ملتجي گشت - و بوساطت او عهد طلبیده بملازمت پادشاهزادهٔ بلند اختر شتافت - ازانجا که خرچ رامنگر از دخلش افزون بود آن والاگهر این ولایت را بمرزبان مزبور باز گذاشته مقرر ساختند - که هر سال ده هزار روپیه بطریق پیشکش میداده باشد - و حقیقت بدرگاه آسمان جاه معروض داشتند - و بر طبق قرار داد آن ستوده سیر فرمان اقدس بصدور پیوست ٭

انتهاض الویهٔ ظفر طراز بصوب دارالسلطنه لاهور

چون از فروغ بخشیِ ساحت دارالسلطنهٔ لاهور به پرتو رایات

جهانکشا مدت چهار سال سپری گشته بود - نهضت اقدس بدان
صوب مقرر شد *

و شانزدهم این ماه [ربیع الثانی] سیف خان را بمرحمت
خلعت و حراست شهر اکبرآباد - و راجه بتهلداس را که درینوقت
بحکم والا از دهندیره بدرگاه خواقین پناه رسیده بود بعنایت خلعت
و جمدهر مرصع و اسپ با زین مطلا و خدمت قلعه داری قلعهٔ اکبر
آباد بر نواخته - و خدمت فوجداری هر دو روی آب بدستور سابق
بر آگاه خان بحال داشته - و کوتوالی شهر بشرف الدین حسین
مفوض نموده *

هفدهم [ربیع الثانی] در ساعت خجسته از دارالخلافه نهضت
فرموده دولتخانهٔ گهات سامي را بفر نزول اشرف سعادت آمود
گردانیدند - و یمین الدوله را بعنایت خلعت خاصه عز اختصاص
بخشیده بواسطهٔ ضعفی که داشت بدارالخلافه مرخص ساختند -
و حکم شد که بعد از ایام بارش کارخانجات پادشاهی را همراه
گرفته روانهٔ حضور شود - میرزا رستم و خان عالم و لشکر خان بخلعت
سر بر افراخته رخصت دارالخلافه - و عبدالله خان بهادر فیروزجنگ
بخلعت و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا وفیل از حلقهٔ خاصه
سر افراز گشته دستوری پتنه - و سید خان جهان بخلعت خاصه و
اسپ از طویلهٔ خاصه با یراق طلا مباهی گردیده اجازت تیول یافتند -
شایسته خان که بفرمان قدر توان از دولتاباد روانهٔ درگاه عرش
اشتباه شده بود سعادت تقبیل عتبهٔ گردون مرتبه دریافت - براجه
جسونت سنگه اسپ از طویلهٔ خاصه با زین مطلا مرحمت فرمودند *

بیست و دوم [ربیع الثانی] محمد یوسف که بدیوانی
مهین پور خلافت منصوب بود بحرمین مکرمین دستوری
یافت - ومتاع یک لک روپیه از جملهٔ پنج لک روپیه که هنگام
اورنگ آرائی نذر حرمین شریفین فرموده بودند مصحوب او به
نیاز مندان آنجا ارسال داشتند *

بیست و چهارم [ربیع الثانی] موکب گیتی نورد از آنجا
کوچ نمود *

بیست و ششم [ربیع الثانی] حوالی مهترا بر ساحل دریای
جون دایره شد - درین منزل الله و یردي خان تیولدار آنجا بملازمت
اقدس فایز گردید - فرمان شد که تا پالم در رکاب دولت باشد -
و جعفر پسر کلان او را اسپ عنایت نموده دستوری دادند که
بجاگیر پدر برود *

چهارم جمادی الاولی موضع بکهولا که سه منزلی دارالملک
دهلي است معسکر اقبال گشت - و غیرت خان صوبه دار آنجا
برسم پذیره آمده احراز سعادت ملازمت نموده - چون بقدسي مسامع
رسید که در نواحیء موضع بلي و فرید آباد شیري چند فراهم آمده
اردوی بزرگ را همراه علامي افضلخان از راه راست روانهٔ دهلي
ساخته بمصطاد متوجه گشتند - و در سه روز شش قلاده شیر سه نر
و سه ماده بتفنگ شکار نموده هفتم گهات خواجه خضر را محط
سرادق عظمت گردانیدند *

هشتم [جمادی الاولی] ساحت دهلی بورود الویهٔ ظفر طراز
سعادت آمود گردید - و دولتخانهٔ نورگده بنزول اقدس آسمانی

پایه شد - درین تاریخ دوازده فیل پیشکش معتقدخان ناظم اوڈیسه از نظر انور گذشت - راجسنگه پردهان راجه جسونت سنگه یک فیل پیشکش نمود *

چار دهم [جمادي الاولی] بروضهٔ خلد آئین حضرت جنت آشیاني تشریف برده بعد از اداي آداب زیارت پنج هزار روپیه بسدنهٔ آن مکان فیض نشان وجمعي دیگر از اهل استحقاق عطا فرمودند - واز همانجا بزیارت مرقد سلطان المشایخ قدس الله سره پرداخته دو هزار روپیه بخدمهٔ آن مضجع شریف عنایت نمودند *

پانزدهم [جمادي الاولی] عنان گلگون فلک خرام از دار الملك دهلی بصوب پالم منعطف ساختند - و کنار بند آب کرنال را که اصالت خان در ایام صوبه داری دار الملک مذکور بسته بود منزل اقبال گردانیده روز دیگر مقام فرمودند - و محمد حسین برادر همت خان را باضافهٔ پانصدی پانصد سوار بمنصب هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار بر نواختند *

هفدهم [جمادی اولی] ظلال رایات جلال بر قصبهٔ پالم مبسوط گشت *

نوزدهم [جماد الاولی] ازانجا کوچ شد - در ایام عشرت اندوزی صید و نخچیر یک روز پنجاه و دو آهو که تا حال در یک روز این قدر شکار نشده بود و از نوادر اتفاقاتست بتفنگ خاص بان شکار خاصه گردید - اللهویردي خان دستوری معاودت متهرا یافت - جمال خان قراول و قاضي عمر میر شکار و نذر محمد خان بمرحمت اسپ سر افراز گشتند *

بیست و پنجم [جمادی الاولی] موضع بکرواله از مضافات پرگنهٔ پالم مخیم بارگاه جلال گشت - و علامی افضلخان و راجه جسونت سنگه و دیگر بندگان که حسب الحکم دردهلی مانده بودند بعسکر منصور پیوستند - بقرهٔ باصرهٔ سلطنت سلطان سلیمان شکوه نخستین خلف مهین پور خلافت فیل از حلقهٔ خاصه عنایت شد - ازانجا که گذارش تفصیل انعام و افضال پادشاه ابر دست باعث اطناب این کتاب میمنت نصاب میگردد ناگزیر خامهٔ صدق نگار برسبیل اجمال می نگارد که درین سال فرخ فال مبلغ نوزده لک روپیه بپادشاه زادهای والا مقدار و دیگر مردم انعام شد-امید که مفضل بي همال ابواب احسان و افضال این پادشاه دریا نوال بر اصحاب امانی و آمال مفتوح داراد *

اغاز دوم سال
دور دوم از جلوس مبارک

روز شنبه غرهٔ جمادي الثانیه سنه هزار و چل و هشت هجري مطابق هفدهم مهر که سر آغاز دوم سال دور دوم است چهره‌کشای مسرت گشت - جهانیان عشرت از سر گرفتند - و فیض جود شهنشاه مفضال در بر - درین تاریخ محاذی قصبهٔ کنانه بر ساحل دریای جون خیام فلکی ارتفاع بر افراخته آمد - درین روز خاندان قلي ملازم علیمردان خان عرضه داشت او را با دوازده رومي که والیِ ایران بعد از فتح ایروان بقندهار فرستاده بود چنانچه گذارش پذیرفت بدرگاه آسمان جاه آورده بوساطت ملتزمان پایهٔ اورنگ جهانستانی گذرانید - او بعنایت خلعت و انعام هزار روپیه و رومیان بمرحمت خلعت و انعام چار هزار روپیه سر افرازگردیدند *

هفتم [جمادی الثانیه] موضع اختیار پور از توابع پرگنهٔ اندری منزل اقبال شد.و از فزونیِ عاطفت خلعت خاصه و پالکیِ عاج با یراق طلا بعلیمردان خان که تا حال از سواریِ آن راحت اندوز نگشته بود عنایت نموده مصحوب خاندان قلی ملازم او ارسال داشتند - صباح آن فیلي با یراق طلا که پادشاهزادهٔ بیدار بخت محمد اورنگ زیب بهادر فرستاده بودند از نظر مقدس گذشت - درین تاریخ راجه جسونت سنگه را بمرحمت خلعت خاصه و اسپ

از طویلهٔ خاصه با زین مطلا بلند پایگي بخشیدند - غیرت خان بعنایت خلعت مفتخر گشته دستوریِ مراجعت دار الملک دهلي یافت - باقی خان را که در تنبیه مفسدان اسلام آباد مصدر تردد شده بود بارسال خلعت و نقاره نوازش فرمودند - بهرام ولد صادق خان بخدمت بکاولي از تغیر عارف بیگ ولد تاتار خان و مرحمت خلعت سر افراز گشت - بکوکب ولد قمرخان دویست مهر انعام شد *

دوازدهم [جمادی الثانیه] باغ انباله که دران عمارتي بسرکاري متکفلان مهمات ملکهٔ جهان مالکهٔ زمان بیگم صاحب ترتیب یافته به نزول اقدس طراوت و نضارت تازه یافت - و پاشاهزادهٔ جهانیان بمراسم ضیافت پرداختند - شب چاردهم بحکم عالم آرا مجلس مهتابی آرایش پذیرفت - و صفائي جا و نغمهٔ خنیا گران ناهید نوا دیده را نور و دل را سرور بخشید - و سه روز دران چمن فیض انجمن مقام شد *

شانزدهم [جمادی الثانیه] از انباله کوچ نمودند *

هژدهم [جمادی الثانیه] بدولتخانهٔ سهرند که بپوست باغ حافظ رخنه بناشده تشریف فرمودند - بحکم حضرت جنت مکانی متصل آن باغ تالابی بدرازیِ صد و بیست گز و پهنای صد و ده احداث یافته بود - چون از تراوش آب چنانچه باید لبریز نمی گشت - سال هفتم جلوس اقدس در اثناء توجه رایات ظفر سمات بدارالسلطنهٔ لاهور حکم شده بود که بعد از نهضت رایات جلال تالاب از آب پرداخته تراوش را جاز نمایند - و طرح

دولتخانهٔ خاص و جهروکهٔ مبارک و خوابگاه والا و محل مقدس را در حضور اقدس مقرر ساخته بمیر علی اکبر کروری سهرند حواله نموده بودند - که این منازل دلکشا را بر اطراف تالاب و مهتابی چبوتره درمیان آن موافق طرح بانجام رساند - و در حین مراجعت الویهٔ ظفر طراز از دارالسلطنه تصرفي چند درین عمارات نیم کاره فرموده - درینولا آن قصور بي قصور بنزول سعادت موصول زیب و زینت یافت - و همگی آن مغاني جناني خصوصا عمارت آرامگاه مقدس که رو بجانب آب است - و دولتخانهٔ خاص که رو بجانب باغ پسندیدهٔ خاطر مشکل پسند افتاد - وپنج روز دران ابنیهٔ میامن امکنه بعشرت گذرانیدند *

نوزدهم [جمادي الثانیه] عبد الغفور ایلچی بلخ بعنایت خلعت و اسپ و انعام پنجهزار روپیه کامروا گردیده ببلخ مرخص گشت - و بهمرهان او هزار روپیه مرحمت شد *

بیست و یکم [جمادي الثانیه] یمین الدوله آصفخان با پسر خود بهمنیار و نواسهٔ خود عبد الکافي پسر میر میران و کار خانجات سرکار خاصهٔ شریفه از عقب رسیده احراز سعادت ملازمت نمود - و بعنایت خلعت خاصه سر اختصاص بر افراخت - درین روز معز الملک بمرحمت خلعت و حکومت سورت از تغیر حکیم مسیح الزمان و امینا داروغهٔ کرکیراق خانهٔ گجرات بعنایت خلعت و فزونی منصب و مرحمت اسپ و بجاي معز الملک بخدمت دیواني و امینی سرکار سهرند سر افراز گشتند - و فوجداری سرکار سهرند که آن نیز بمعزالملک تعلق داشت بمیر

علی اکبر کروري آنجا تفویض فرمودند - یادگار بیگ برادر زادهٔ نذر بیگ طغائی امام قلي خان والی توران که بآرزوی بندگی این درگاه سلاطین پناه از بخارا آمده بود استلام سدهٔ سنیه نموده در سلک بندگان منسلک گشت - و بعنایت خلعت و خنجر و شمشیر یراق طلا و منصب هفتصدی ذات و دویست سوار و اسپ و انعام پنجهزار روپیه سر بلند گردید *

بیست و دوم [جمادي الثانیه] صفدر خان که از ایران مراجعت نموده بود وجریده رسیده - شرف ملازمت دریافت - و هزار مهر بطریق نذر و نه اسپ عراقي که همراه آورده بود برسبیل پیشکش گذرانید *

بیست وسیوم [جمادي الثانیه] بپادشهزادهٔ کامگار والا مقدار محمد اورنگ زیب بهادر ده اسپ پنج تپچاق و پنج راهوار همراه محمد صادق ملازم آن والا گهر فرستادند - بعلي مردان خان پوستین سمور خاصه مصحوب محمد مراد سادوز ارسال یافت - پرگنه بتهنده که چل و یک لک دام جمع دارد از راه عنایت بانعام علامي افضل خان مرحمت فرمودند *

زینهاری شدن مانکرای برادر زمیدار مک باولیای دولت بلند صولت و حدوث حوادث دیکر

از عرضه داشت اسلام خان ناظم ملک بنگاله بمسامع حقایق مجامع رسید که پس از فوت زمیندار رخنگ پسر او بسعي جمعي از ارباب رتق و فتق آن سر زمین جانشین شده بود - یکي

از نوکران مرزبان مذکور با زن ناموس دشمن او ساز گاری نموده پسر را از میان برگرفت - و خود بجای او بر نشسته خداوند گیر و دار ملک رخنگ گشت - و چون آن فرومایه از مانکترای برادر حقیقی زمیندار پیشین که در زندگی او باستقلال تمام بحکومت چاتگام می پرداخت دل نگرانی داشت - جمعی را فرستاد تا اورا بدام و دانهٔ مکر و حیله بدست آورده رهگرای نیستی گردانند - اینان به چاتگام رسیده مانکترای را به تزویر و تلبیس ازانجا براوردند انجام کار او پس از قطع لختی مسافت باعلام یکی ازان جماعه بر راز و انداز اینان مطلع گشت - و اکثر این گروه را از خود ساخته وهرکه باو در نیامد اورا کشته باتفاق آن مردم و جمعی از مگان و فرنگیان بچاتگام مراجعت نموده جانشین برادر گردید - و پوانجان نام مگی را که برادرش نوارهٔ چاتگام و دیگر کارهای انجا باو باز گذاشته بود باخود متفق گردانید - و جماعهٔ که از اصالت و حمیت به سری و سرداری آن بلایهٔ بی‌مایه سرفرود نمی آوردند از اطراف آمده به او پیوستند - او کشتیهای چات گام را بآلات جنگ ساز و سامان نموده باسفاین فرنگیان آنجا و لشکری که فراهم آورده بود همراه پوانجان به نبرد لشکر رخنگ روانه ساخت - اتفاقا پوانجان از بسیاری نواره و لشکر رخنگ در خود تاب مقاومت نیافته بانوارهٔ که همراه داشت بسپاه رخنگ می پیوندد - دو لشکر پیشین و پسین اتفاق نموده رو بچاتگام می نهد - مانکترای از دیدن این جدائی و بیوفائی با عیال و اطفال و جمعی از همرهان از راه خشکی بسوی بهلوه روان شد - و بسنجرتر خان تهانه دار جگدیه که بسرحد مگ

نزدیکست پیغام کرد که مرا جز عتبهٔ پادشاه گیتی پناه ملجانیست بهرچه اشاره رود بعمل آرم - چون این ماجری از نگاشتهٔ سنجر باسلام خان رسید بسنجر و سید حسن مکونه تهانه دار بهلوه نوشت که باستعجال تمام بسرحد مگ رسیدهٔ اورا بیاورند - سنجر بموجب نوشته باجمعیت خود و سوار و پیادهٔ ناظم صوبه که برسم کمک نزد او می بودند بکنار آب پهینی که سرحد بنگاله و مگ است رفته چندی را با نوشتهٔ اسلام خان که برای استمالت و اطمینان مانکترای نگاشته بود از آب گذرانیده نزد او فرستاد - و خود باهمرهان نزدیک دویست جلیهٔ مگ را که بقصد گرفتن سر راه برمانکترای رسیده بودند بضرب تیر و تفنگ برگردانیده مانکترای را که برکنار آب آمده بود از آب گذرانیده بجگدیه اورد - درینولا سید حسن مکونه نیز با جمعیتی که درتهانه داشت باینان پیوست - و چندی از راه احتیاط باتفاق در جگدیه توقف نمودند که اگر لشکری ازان زمیندار نابکار از راه خشکی تعاقب کند تنبیه و تادیب نموده نگذارند که بجماعهٔ که از چاٹ گام برآمده پی‌هم می آمدند آسیبی توانند رسانید - و بمیامن حسن‌نیت اولیای دولت مردم بنگاله نزدیک ده دوازده هزار تن از مرد و زن که در چاتگام و آن نواحی دربند ارماد فرنگ جان میکندند - بعد از چل سال رستگاری یافتند - و پس از روزگار دراز باوطان مالوفه رسیدند - و فرنگیان چاتگام که بموالفت مانکترای با مرزبان رخنگ و مردم آنجا مخالفت داشتند ازانجا برآمده برخی بطرف فرنگستان رفتند - و چندی بایک غراب و یک پتایل بدست مردم سید حسن گرفتار گشتند - و لختی بخواهش خود

باین جانب آمده بعضی ازان بسعادت اسلام مستسعد گردیدند - و مانکترایی با متعلقان و جمعی که همراه او و بعد ازو بر آمده بودند و چهارده فیل و نزدیک نه هزار کس از مگ و تلنگ که دران سر زمین نهنگ دریایی جنگ اند به جهانگیر نگر رسیده اسلام خان را دید - و سه فیل بوی داد - خان اورا بمراحم بادشاهانه مستظهر گردانیده پنج هزار روپیه از جانب خود رسانید - و منزلی بجهت او معین ساخته و مبلغی بواسطهٔ اوقات گذار او همرهانش تا رسیدن یرلیغ والا درباب منصب و جاگیر مقرر گردانیده کیفیت این ماجرای بدرگاه آسمان جاه معروض داشت - ومقاهیر مگ که بعزیمت پیکار مانکترایی آمده بودند بعداز رسیدن چاتگام چون دانستند که اوباولیای دولت ملتجی شده به بهلوه در آمده است - درچاتگام باعداد ادوات کارزار استعداد پیکار نموده بدریای میان سری پور و بهلوه که کشتی دران ازین رو بآن سو روزی یکبار بیش نتواند رفت باین اندیشه که هرگاه مانکترایی از بهلوه روانهٔ جهانگیرنگر شده خواهد که ازین آب بگذرد بیک ناگاه رسیده کار او بانجام رسانند در آمدند - ازان رو که مانکترای پیش از رسیدن مخاذیل بقابوگاه دست انداز باستظهار اولیای دولت از آب گذشته بجهانگیرنگر آمده بود برو دستی نیافتند - و چون اکثر لشکر بنگاله بفتح آشام اشتغال داشت کوتاه بینان بفزونی توب خانه و کثرت سفاین نبرد که زیاده از پانصد جلیه و صد و پنجاه غراب و پنج منزل جهاز خرد پرساز بود قدم جرات پیش نهادند - اسلام خان برین جسارت آگهی یافته با محلدار خان و دیگر کومیان و تابینان که باو همراه بودند بانداز نبرد به دهانهٔ

که چار کروهی شهر ست برآمد - و درانجا برهر دو روی آبی که به مهانهٔ خضرپور مشهور است - و سر راه مکان مقهور - در دو روز چهار حصن برافراخته بتوپ و تفنگ و دیگر آلات جنگ محکم ساخت - پس از استحکام این قلاع با انکه نوارهٔ قلیلی همراه داشت خواست که به پیکار این جماعهٔ نابکار بپردازد - ازانجا که نصرت هم‌عنان اولیای این دولت ابد میعاد است از استماع استحکام مهانه و دهانه و ارادهٔ پیش رفتن مجاهدان اسلام یاس وهراس بران جماعهٔ خناس مستولی شد - و سر رشته تماسك از دست داده براهی که آمده بودند باز گشتند - اسلام خان بشهر معاودت نمود *

بیست و چهارم [جمادی الثانیه] رایات ظفر از سهرند بره نوردی درامد *

بیست و هفتم [جمادی الثانیه] ساحل آب ستلج مضرب خیام گشت - روزدیگر براه جسری که از سفن برین دریا بسته بودند عبور فرمودند - سبل سنگه ولد راجه سورج سنگه از تعیناتیان احمد اباد بمنصب هزاری هزار سوار از اصل و اضافه سرفراز گردید *

غرهٔ رجب بقلیج خان فرمان شد که چون ولایت بست با توابع درتیول عزت خان ولد یوسف خان تکریه مرحمت شده - محافظت حصون آن بدو مفوض گشته - و ولایت زمین‌داور در جاگیر میرزا محمد و حراست قلعهٔ آن بموصی الیه مقرر فرموده‌ایم - ایشان را بقلاع مستور فرستاده نوکران خود را که درین دو قلعه گذاشته - طلب نماید - و عزت خان را باضافهٔ پانصدی چار صد سوار بمنصب سه هزاری دو هزار سوار - و میرزا محمد را از اصل و اضافه بمنصب هزاری

پانصد سوار سرافراز گردانیدیم - و یرلیغ والا بسعید خان بهادر ظفر جنگ عز صدور یافت - که چون بعنایت کارساز بنده نواز مهمات آن حدود حسن انجام یافته یوسف محمد خان را به بهکر و جان نثار خان را به سیوستان فرستاده و کلات قلعه و صوبهٔ قندهار بقلیچ خان باز گذاشته خود با تتمهٔ لشکر بکابل بیاید - و بعد ازان که دارالسلطنهٔ لاهور بماهچهٔ لواء ظفر انتما ضیاء تازه یابد بتعجیل خودرا بدرگاه معلی برساند *

ششم [جب] از آب بیاه عبره نمودند *

هشتم [رجب] صفدرخان باضافهٔ هزاری ذات و پانصد سوار بمنصب پنج هزاری ذات و سه هزار سوار مباهی گردید - مهیس داس راتهور که سابق نوکر راجه گجسنگه بود و پس ازان ملازم راجه جسونت سنگه در سلک بندهای درگاه انسلاک یافته بخلعت و منصب هشت صدی ذات و سه صد سوار سرعزت بر افراخت *

دهم [رجب] کنار تالاب راجه تودرمل محط سرادقات رفعت گشت - وزیرخان صوبه دار پنجاب با پسران بتلثیم عتبهٔ فلک رتبه سعادت دو جهانی اندوخته هزار مهر نذر گذرانید - وقاص حاجی مخاطب بشاه قلي خان فوجدار دامن کوه کانکره - و بختیار خان فوجدار لکهی جنگل و دیگر بندهای تعینات پنجاب نیز شرف اندوز ملازمت گشتند - شاه قلي خان بمرحمت اسپ و فیل نوازش یافت *

چاردهم [رجب] باغ هشیار خان بنزول اقدس فروغ آمود گشت - محمد حسین برادر میر فتاح سردار تفنگچیان صفاهانی

و معتبر دولت صفویه که احرام استلام سدهٔ حرم احترام از ایران بسته برآمده بود بطواف عتبهٔ ملایک مطاف دولت اندوز گشت - و بعنایت خلعت و انعام سه هزار روپیه سربلند گردید - تکه بیگ خویش یلنکتوش از بلخ آمده دولت کورنش دریافت - و نه اسپ پیشکش نمود - و بعنایت خلعت و انعام سه هزار روپیه بر نواخته آمد - پانصدکس از گرز بردار و یساول و قور بردار بقدر مرتبه از پیشگاه مراحم خلعت فتوحیء مخمل کلابتون دوزی یافتند *

پانزدهم ماه مذکور روز مبارک دو شنبه مطابق غرهٔ آذر ماه خاقان سلیمان مکان با شوکت فلکی و شان ملکی بدولت خانهٔ والای دار السلطنهٔ لاهور متوجه گشتند - و به زر و سیم نثار جهانیان را کامیاب ساخته بعد از سپری شدن یک پهر و دو گری بآن مکان اقبال آشیان رسیده جهروکهٔ دولت خانهٔ خاص و عام را بانوار جبین مهر آئین بر افروختند - و بحکم والا معتمد خان میر بخشی و تربیت خان بخشیء دوم علي مردان خان را تا بیرون دروازهٔ دولت خانهٔ خاص و عام استقبال نموده درین ساعت فرخنده که برای ملازمت او مختار ستاره شناسان بود بشرف استلام عتبهٔ فلک مرتبه رسانیدند - او بعد از ادای اداب کورنش و تسلیم و ادراک دولت ملازمت هزار مهر نذر گذرانید - و بعنایت خلعت خاصه با چارقب طلا دوزدی و جیقهٔ مرصع و خنجر مرصع با پهولکتاره و شمشیر خاصهٔ مرصع و باضافهٔ هزاریء ذات و هزار سوار بمنصب شش هزاري ذات و شش هزار سوار و بمرحمت دو اسپ یکی عربی که علي پاشا حاکم بصره برسم پیشکش

مصحوب حکیم مسیح الزمان ارسال داشته بود با زین مرصع دیگری عراقي با زین طلا و چهار فیل ازانجمله ایک فیل کلان کوه شکوه دندان دار با یراق نقره و جل مخمل زربفت عز افتخار اندوخت. و انعام منزل اعتماد الدوله که بسرکار فیض اثار تعلق داشت و از منازل بتکلف دارالسلطنه است ضمیمهٔ عنایات گردید - از تاریخ روانه شدن خان مزبور از قندهار بارادهٔ بندگیِ درگاه سپهر اشتباه تا هنگام ملازمت جنس مبلغ یك لک روپیه بمرات برای سربلندیِ او ارسال یافته بود - درین روز آنچه سوای حویلی عنایت شد نیز یک لک روپیه قیمت داشت - و عنایات دیگر که بدفعات بروی کار آمده در محل خود گذارش خواهد یافت - و ده کس از نوکران معتمد خان مشار الیه بعنایت منصب درخور حال و انعام بیست هزار روپیه کام اندوز گشتند - و ازین جمله حسین بیگ و علی بیگ که بخان مذکور قرابتي دارند بخلعت و خنجر مرصع - و هشت دیگر بخلعت نوازش یافتند *

هژدهم [رجب] بخواجه خاوند محمود که احوال او در آخر جلد اول گذارش یافت و از کشمیر بآستان معلی آمده دولت ملازمت اندوخت فرجیِ شال و دویست مهر عنایت شد - یادگار بیگ سفیر ایران که در دار الخلافهٔ اکبر اباد دستوریِ مراجعت یافته بود و بواسطهٔ سرانجام ناگزیر درلاهور چندی توقف نموده درین تاریخ باز بشرف تقبیل سدهٔ سنیه فایز گردید - و بعنایت خلعت و جیغهٔ مرصع و خنجر مرصع و انعام بیست هزار روپیه مفتخر گشته دیگر باره رخصت انصراف یافت - از روز ملازمت

تا روز رخصت دو لک روپیه نقد و جنس پنجاه هزار روپیه باو عنایت شد - و مصحوب او جهت شاه صفی صراحي و پیالهٔ مرصع با رکابی که قیمت همه پنجاه هزار روپیه بود ارسال نمودند *

نوزدهم [رجب] بروضهٔ بهشت آئین حضرت جنت مکاني انار الله برهانه تشریف برده پس از تقدیم آداب زیارت مبلغ پنج هزار روپیه بساکنان آن مکان منیف و پنجهزار بدیگر ضعفا و اهل استحقاق عطا فرمودند *

بیستم [رجب] حسینی که درذي الحجه دهم سال میمنت اشتمال از جلوس اقبال به ایران زمین دستوري یافته بود باستلام آستان فلک نشان چهرهٔ طالع بر افروخت - و بعنایت خلعت سر افتخار بر افراخت *

تفویض ایالت صوبهٔ کشمیر بعهدهٔ تونینان رفیع الشان علی مردان خان

درینولا عاطفت باشاهي اقتضای آن نمود که چنانچه علیمردان خان بمنصب عالي و دیگر عنایات بتواتر و توالي مباهي گشته است بحکومت صوبهٔ که درلطافت آب و هوا از دیگر صوبجات امتیاز داشته باشد سربلندي یابد - بنابران روز مبارک دوشنبه بیست ودوم رجب خطهٔ دلپذیر کشمیر را که سرآمد متنزهات روي زمین است - بل روضهٔ از فردوس برین - و بفزونیِ ریاض و انهار و فراوانیِ ریاحین و اثمار نعم البدل ولایت قندهار - از تغیر ظفرخان در اقطاع خان مزبور

مقرر فرمودند - تا طبیعت او که از دیر باز بآب گوارا و هوای دلکشا خوگر است - ازین سرزمین نزهت آگین نشاط تازه اندوزد - و بمرحمت خلعت خاصه با نادری و خنجر مرصع با پهولکتاره و برخی اقمشهٔ نفیسهٔ هندوستان بهشت نشان از زر تار گجرات و لختی پشمینهٔ کشمیر بر نواختند - و از وفور رافت پاندان میناکار مملو به پان خاصه باخوان و سفلدان طلای ساده - عنایت نموده فرمودند - که بخوردن پان که از گزین نعمای سواد اعظم هندوستان است - اعتیاد نماید - خان دوران بهادر نصرت جنگ که بحکم والا - در خدمت گوهر اکلیل سلطنت پادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر - از کابل باتک آمده بود - و بموجب فرمان قضاجریان ازانجا یلغار نموده - و با وجود جسامت در هفده پهر این مسافت بعید نوردیده بدرگاه کیوان جاه رسید - و درین روز مبارک سعادت ملازمت اندوخته هزار مهر نذر گذرانید - و بمرحمت خلعت خاصه با چارقب طلا دوزی سر برافراخت - پیشکش صفدر خان پانصد اسپ عراقی - که از انجمه چار صد به پذیرائی رسید - و صد بار مرحمت گشت - و اصناف اقمشه و امتعهٔ نفیسهٔ ایران از نظر اکسیر اثر گذشت - و پنج لک روپیه قیمت شد - صفدر خان بیمن تربیت و نوازش خدیو دریا نوال خدمت سفارت بآئین شایسته بتقدیم رسانید - از آداب دانی و قاعده سنجی او شاه صفی بخانهٔ وی آمد - و اقسام تلطف نمود - شاه نه هزار تومان نقد و هشتاد اسپ با نبذی دیگر اشیا بدفعات با و داد - و او متاع قریب یک لک روپیه از نفایس هندوستان پیشکش کرد - و باعیان

آن دولت نقد و جنس بسیار بطریق سوغات فرستاد - چنانچه بمحمد محسن که از جانب شاه بمهمان داری او مقرر بود - دوهزار تومان از نقد و جنس رسید - بنازم پادشاه فیض گستر را که یکی از بندگانش که هنوز باقصای مراتب جاه و منتهای مدارج دستگاه نرسیده از فزونیء اسباب دولت و فراوانیء مواد مکنت با این همه اخراجاتی که در چندین سفر دور دست کشیده - شایسته پیشکشی که شرف پذیرائی یابد - از نظر دشوار پسند خدیو جود پرور بگذراند *

شب بیست و هفتم [رجب] که شب معراج سرور موجودات است - مبلغ ده هزار روپیهٔ مقرر بصلحا و حفاظ دار السلطنهٔ لاهور مرحمت شد *

غرهٔ [شعبان المعظم] بعلامی افضل خان و شایسته خان و وزیر خان و صفدر خان و جعفر خان و چندی دیگر از نوئینان والا مکان خلعت زمستانی عنایت فرمودند - شاه قلی خان بانعام بیست و پنجهزار روپیهٔ نقد نوازش یافت - آتش خان دکنی یک فیل پیشکش نمود - راجروپ ولد راجه جگت سنگه بمرحمت خلعت و فزونیء منصب و عنایت اسپ و خدمت فوجداریء کوهستان کانگره مباهی گشت - محمد اقای رومی که علیمردان خان او را با چند رومیء دیگر بدرگاه معلی فرستاده بود - چون از دل بستگیء زاد و بوم که پیشهٔ کاهل منشان است - قدر خدمت گذاریء این آستان جاه و جلال ندانسته آرزوی رخصت نمود - اورا بعنایت خلعت و دو هزار روپیهٔ نقد بر نواخته مرخص گردانیدند *

ششم [شعبان] سعید خان بهادر ظفر جنگ که بفرمان والا رو بعتبهٔ

معلی نهاده بود - باپسران خودشرف اندوز ملازمت گشته هزار مهر نذرگذرانید - و بمرحمت خلعت خاصه با چارقب طلا دوزي و جمدهر مرصع با پهولکتّاره و شمشیر مرصع عز افتخار اندوخت - جلال پسر دلاور خان کاکر بخاعت و خدمت فوجداري جمو از تغیر شاه‌قلي خان فرق‌عزت بر افراخت - بیوسف خواجه و حسن خواجه بخاري هفت هزار روپیه و به تولک بیگ کاشغري که تازه از ماوراء النهر آمده بود - دو هزار روپیه انعام شد *

دهم [شعبان] سلالهٔ سلسلهٔ رضویه سید جلال گجراتی که بطلب خدیو افضال از گجرات روانهٔ پایهٔ سریر سدره نظیر شده بود - احراز سعادت ملازمت نمود - یوسف محمد خان باضافهٔ پانصد سوار بمنصب سه هزاري سه هزار سوار و بصوبه داري ملتان بعد از تغیر حکومت بهکر - و جان نثار خان باضافهٔ پانصد سوار بمنصب دو هزار و پانصدي دو هزار سوار و بنظم بهکر - وبکه تاز خان باضافهٔ نهصد سوار بمنصب هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار - و بحکومت سیوستان سرافراز گشتند *

یازدهم [شعبان] علیمردان خان را بعنایت پنج لک روپیه نقد و ده تقوز پارچه از نسایج بنگاله عز امتیاز بخشیدند *

شب پانزدهم [شعبان] مبلغ ده هزار روپیه مقرره بارباب احتیاج عطا فرمودند - و عبادت مخصوصهٔ آن شب متبرک بتقدیم رسید *

پانزدهم [شعبان] بمهین پور خلافت و بادشاهزادهٔ مراد بخش پوستین خاصه عنایت شد - سعیدخان بهادرظفرجنگ و راجه جسونت سنگه نیز بمرحمت پوستین سمور ابرهٔ زربفت نوازش یافتند *

نوزدهم [شعبان] بگوهر بحر خلافت پادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر خلعت خاصه و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلاي میناکار ارسال یافت *

بیست و ششم [شعبان] منزل علیمردان خان بقدوم خدیو جهاندار بیت الشرف اقبال گردید - خان اخلاص نشان پس از اداي رسم پا انداز و نثار و نیایش الطاف پادشاهي پیشکشي از اسپان و اقمشهٔ عراق که قیمت آن قریب یک لک روپیه شد - بنظر فیض گستر درآورد - و بپایهٔ قبول رسید - و بعنایت اسپ از طویلهٔ خاصه موسوم به لعل بي‌بها با ساز طلاي مینا کار سرافرازي یافت - جانباز خان بعنایت خلعت و از اصل و اضافه بمنصب هزاري ذات و هشت صد سوار و حراست حصار چناده و فوجداري مضافات آن سر برافراخت - قلعه داري قلعهٔ کالنجر بعبد الله نجم ثاني مفوض گردید *

بیست و چهار [شعبان] اسپ پیشکش بهوج و لد بهارا زمیندار کچه بنظر اقدس در آمد - از عرضه داشت متکفلان عمارت حسن ابدال معروض اقدس گشت - که درین حدود برخلاف سنین ماضیه برف چندان بارش نموده - که تمامي دشت و صحرا و کریوه و مغاک بر آموده *

دوم [رمضان] پیشکش وزیر خان اقسام جواهر و مرصع آلات و نفایس اقمشه و اسپان عراقي و ترکي و شتران نر و مایه از نظر انور گذشت - و قیمت آنچه به پذیرائي رسید مبلغ پنج لک روپیه شد - کفایت خان بمرحمت خلعت و خدمت دیواني صوبهٔ قندهار مفتخر گردید - میر یحیی کابلي نوکر معتمد والي بلخ

که از جانب او بنظم بدخشان می پرداخت باراده‌ٔ بندگیِ درگاه آسمان مرتبت از بدخشان آمده شرف ملازمت دریافت - بعنایت خلعت و منصب پانصدی ذات و صد سوار و خدمت دیوانیِ صوبهٔ کابل بجای شیخ عبد الکریم و انعام چهار هزار روپیه مباهات اندوخت - و شیخ عبد الکریم بدیوانیِ سرکار گوهر درج خلافت پادشاه زاده محمد داراشکوه سر افراز گردید - علي بیگ خویش علي مردان خان را بخلعت و انعام چهار هزار روپیه بر نواخته بتفویض خدمت نظم و نسق صوبهٔ کشمیر به نیابت خان موصي الیه حسب الالتماس او سر برافراختند - ایسر داس ملازم راناجگت سنگه‌را که عرضه‌داشت او با برخي مرصع آلات بعنوان پیشکش اورده بود بخلعت بر نواخته مصحوب او خلعت خاصه و دو اسپ تپچاق با زین طلا و مطلا برانا فرستادند ٭

پنجم [رمضان] بعلي مردان خان شمشیر دراز خاصه که بجاي عصا در دست میدارند - و دردکن به دهوپ زبان زد است - و بخان دوران بهادر نصرت جنگ اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا عنایت فرمودند - به پسران میرزا والي صد مهر انعام شد - درین تاریخ به سیف خان حارس اکبر اباد فرمان رفت که بسرعت هرچه تمام تر ازانجا به بنگاله که درتیول پادشاهزادهٔ بخت بیدار محمد شاه شجاع بهادر مقرر گشته است شتافته تا رسیدن آن درة التاج سلطنت از صوبهٔ مذکور خبردار باشد - صفدرخان بعنایت خلعت خاصه و جمدهر مرصع با پهولکتاره و فیل و حکومت اکبر اباد سر افراز گشته از پیشگاه حضور دستوري یافت ٭

نهم [رمضان] سعید خان بهادر ظفر جنگ را بعنایت خلعت و جیقهٔ مرصع و دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکی با زین طلا دیگری با زین مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه - و پسران اورا بمرحمت خلعت و اسپ سربلند گردانیده به پشاور رخصت دادند - و از کومکیان صوبهٔ کابل سید دلیرخان و سید محمد وسید بلي برادران او وحیات و علاول ترین وشیخ عثمان که با خان ظفر جنگ ادراک شرف ملازمت نموده بودند بخلعت و اسپ سربلند گشته رخصت معاودت یافتند - چون بعرض مقدس رسید که پیمانهٔ زندگیِ جان نثار خان که نظم بهکر از تغیر یوسف محمد خان تاشکندي بدو مفوض شده بود در اثناي ره نوردي لبریز گشت - حکومت آنجا بشاه قلي خان مقرر نمودند - و بعنایت خلعت و اسپ سربلندی بخشیده مرخص ساختند - درین ایام چون وزیر عطارد تدبیر افضل خان را که از حسن بخلق و سلامت نفس مطمح انظار پادشاهي گردیده باقصیِ پایهٔ اعتبار و درجهٔ اعتماد مرتقي گشته بود و از سنین عمرش که بهفتاد رسیده بیست و هشت سال در بندگیِ این درگاه گردون جاه که مبتغاي کامراني و منتهاي اماني ست وخدمت گزاریِ این بارگاه خواقین پناه که منشاي افضال و منبع آمال است بسربرده از اسباب کامگاري و مواد بزرگواري انتفاع یافت - چنانه تفصیل احوال او درنخستین دفتر این صحیفهٔ مکارم ومعالي گزارش پذیرفته عارضهٔ جسماني طاری گشت - و از اشتداد مرض ضعف مزاج رو بفزوني نهاده - خاقان قدردان این دیرین بنده را بعیادت نوازش فرمودند - آن دستور دانشور مراسم نثار بتقدیم رسانیده پیشکش

از اصناف جواهر و اقسام مرصع آلات وانواع اقمشه گذرانید *

دوازدهم [رمضان] او از کدورت آباد دنیا به نزهتگاه آخرت انتقال نمود - پادشاه مهربان و شهنشاه قدر شناس برفوت آن وزیر دانا فراوان تاسف نمودند - و باز ماندگان اورا بمراحم پادشاهانه که درین رقیمهٔ مفاخرگذارش خواهد یافت تسلیه وتسکین بخشیدند - تاریخ ارتحال آن نیک مال * مصرع *

(زخوبي برد گوی نیک نامي)

و (علامي از دهر رفت) یافته‌اند - او بمیامن تربیت پادشاه ارشاد دستگاه بمرتبهٔ تهذیب اخلاق نموده بود که ازو باوجود مکنت وقدرت به هیچ بداندیش حسد کیش ضرري نرسید - چنانچه مکرر بر زبان انصاف ترجمان رفته که از افضل خان دربارهٔ هیچ یکی سخن بد شنیده نشد - باسلام خان صوبه دار بنگاله که بیمن ترشیح خاقان فیض گستر اداب دان و کار گزار است خلعت خاصه ارسال یافت و فرمان قضا جریان صادر شد که بعداز رسیدن سیف خان بسرعت تمام خود را ببارگاه عظمت و جلال برساند - که خدمت والا مرتبت وزارت بدو تفویض خواهدیافت - و مقرر شدکه تا رسیدن او امورکلیهٔ دیواني در حضوراقدس به تنقیح رسد - و شؤون جزیهٔ آنرا دیانت راي‌که خدمت دفترخالصه و تن بدو مفوض بود سرانجام دهد و جعفرخان سیاههٔ تنخواه ارباب مناصب را بکرامت استماع اشرف رسانیده بر وفق حکم معلي دستخط نماید - و اسناد تیول بخط و مهر ورسالهٔ او در دفاتر ثبت شود *

شانزدهم [رمضان] امانت خان برادر افضل خان و دو پسر

اوعنایت الله که خان مغفور به فرزندي برگرفته بود و فضل الله را بعنایت خلعت سرافراز ساختند *

نگارش جشن وزن شمسی

روز یکشنبه هژدهم [رمضان] مطابق چارم بهمن فرخنده بزم شمسی وزن اختتام سال چل و هفتم و افتتاح سال چل و هشتم از سنین ابد قرین زندگانیء جاودانیء حضرت خاقانی در شاه برج دار السلطنهٔ لاهور که بفسحت و رفعت پیغاره گزار بروج آسمانی است آرایش یافت - خورشید اوج جلال پس ازان که برسم هرساله بطلا و دیگر اجناس معهوده بر سخته آمد از مطلع تخت مرصع طلوع فرموده جیب ودامن روزگارکان زر و سیم‌گردانید - درین روز میمنت افروز منصب فهرست صحیفهٔ معالي پادشاهزاده محمد دارا شکوه باضافهٔ پنجهزاریء ذات بیست هزاریء ذات و ده هزار سوار مقرر شد - و پاشاهزادهٔ والا تبار مراد بخش را که پانصد روپیه روزیانه داشت بمنصب ده هزاري ذات و چار هزار سوار و عنایت علم و نقاره وطومان طوغ سربلند گردانیدند - علیمردان خان بعنایت فرجیء خاصه و پاندان مرصع و خوان طلای میناکار با نه پیالهٔ ارگجهٔ خاصه و خان دوران بهادر نصرت جنگ بعنایت جیقهٔ مرصع سر برافراختند - راجه جسونت سنگه باضافهٔ هزاري هزار سوار بمنصب پنجهزاری پنجهزار سوار - و راجه رایسنگه باضافهٔ پانصد سوار بمنصب سه هزاری دو هزار سوار - و سعادت خان باضافهٔ پانصدیء ذات بمنصب دو هزاری هزار و پانصد سوار نوازش یافتند - و ازاصل و اضافه امانت

خان بمنصب هزاری ذات و دویست سوار - و عنایت الله پسرش که بخدمت عرض مکرر فرق مباهات بر افراخت - و عبدالرحمن وله صادق خان - هر کدام بمنصب هزاری ذات و چارصد سوار سرافراز گردیدند - دیانت راي بخطاب رای رایان مباهي گشت - حاجی عاشور را بدیواني پادشاهزادهٔ عالی نسب مراد بخش - و رشیدای خوش نویس را بخدمت داروغگی کتاب خانه از تغیر عبد الرحمن مذکور بر نواختند - بسلالهٔ دودمان نبوت صفارهٔ خاندان ولایت سید جلال بخاري پانصد مهر - و بسید نور العیان دو هزار روپیه مرحمت شد - بطالب کلیم هزار روپیه عنایت کردند *

سلخ ماه [رمضان] شاه نواز خان قوش بیگی که براي سر راست نمودن طیور شکاری بحوالی سهرند مرخص شده بود بتلثیم عتبهٔ علیه فایز گردید - درین ماه سي هزار روپیه بآئین هر سال باصحاب احتیاج رسید *

غرهٔ ماه شوال عید فطر نوید مسرت داد - از اداي تهنیت و دعا وصداي کوس وکرنا ولوله در زمین و غلغله در آسمان پیچید - اورنگ آرای جهانبانی با شکوه آسمانی به عیدگاه تشریف فرموده باداي نماز پرداختند - و بائین مقرر در رفتن و آمدن به افشاندن زر و سیم عالمیان را بکام دل رسانیدند - هژده اسپ و سي شتر پیشکش حاجی خان بلوچ با بیست تانگهن ابلق از سرکار والا و برخي مرصع آلات و طلا آلات بعلي مردان خان انعام فرمودند - سعادتخان بعنایت فیل سر بر افراخت - قاضي عمر میر شکار نذر محمد خان را بمرحمت خلعت و انعام دو هزار روپیه و یك عدد مهر

سي تولکی بر نواخته به بلخ رخصت نمودند *

نهم [شوال] مغانیٔ یمین الدوله آصفخان خان خانان بمقدم فیض توام رفعت آسماني یافت - یمین الدوله مراسم پا انداز و نثار بتقدیم رسانیده پیشکشی والا از اقسام جواهر و اصناف مرصع آلات و انواع اقمشه و دیگر امتعهٔ نفیسه بنظر اقدس در آورد - و متاع چار لک روپیه در معرض قبول افتاد - درین محفل گرامي درة التاج اقبال غرهٔ ناصیهٔ جلال پادشاه زاده محمد شاه شجاع بهادر که از کابل رسیده بودند ادراک دولت ملازمت نمودند و هزار مهر نذر گذرانیدند - صلابت خان را از تغیر تربیت خان بخشیٔ دوم گردانیده بعنایت خلعت خاصه و باضافهٔ پانصدیٔ ذات بمنصب سه هزاري ذات و هزار سوار سر بلند ساختند - مرادکام نبیرهٔ میرزا رستم صفوي بمرحمت خلعت و منصب هزاري ذات و دویست و پنجاه سوار از اصل و اضافه و بخدمت قور بیگي که بصلابت خان متعلق بود مباهي گشت *

دهم [شوال] راجه جگت سنگه از کابل آمده بشرف زمین بوس رسید - و بعنایت خلعت و مالاي مروارید نوازش یافت -

یازدهم [شوال] منزل خان دوران بهادر نصرت جنگ بقدوم والا فروغ آگین گردید - او برسم نثار و پا انداز پرداخته صد اسپ و برخي جواهر و دیگر اشیاء نفیسه که قیمت همه سه لک روپیه شد پیشکش نمود *

———

تفویض ایالت صوبهٔ پتنه بشایسته خان از تغیر عبد الله خان بهادر فیروز جنگ

بعد از استباحت سرآمد اشرار ججهار بندیله و اولاد بد نژاد او چنانچه گزارش یافت لختی از هوا خواهانش پرتیهراج نام کودکی را از فرزندان آن مطرود بزینهار غیاض متراکمه که پناه جای روز بد این بد کرداران است گریزانیده بودند - چنپت نامی از مخاذیل این گروه آن طفل خرد شمیده بخت برگردیده را دست آویز جسارت بل خسارت ساخته - و طایفهٔ شوریده سر فتنه گر را فراهم آورده بحال رعایای بعضی محال اسلام آباد و دیگر پرگنات آن نواحی مزاحمت می رساند - اگرچه باقی خان فوجدار آن سرکار مراسم جد و کد در تاخت و تاراج این غنودگان غفلت حسب المقدور بروی کار می آرد اما ازانجا که آن فیهٔ باغیه در بیشهای زاد و بوم مانند مور و مار در می آمدند - و پست و بلند این سر زمین می پیمودند - باقی خان که بمضایق جنگل و مسالک آن سر زمین چنانچه باید راه نمی برد از عهدهٔ برکندن عرق فساد این جماعهٔ فتنه نهاد بر نمی آمد - درین هنگام که رایات فیروزی از دار الخلافهٔ اکبر آباد نهضت نمود و آن گروه فرصت پژوه قابو یافته دربر انگیختن گرد فساد زیاده بر سابق ساعی گشتند - بر پیشگاه ضمیر خورشید تنویر پرتو افگند که بهدم بنیان فساد این مخاذیل عبد الله خان بهادر فیروز جنگ معین گردد - بنابران شانزدهم این ماه شایسته خان خالو یمین الدوله را بعنایت خلعت خاصه

و جمدهر مرصع با پهولکتاره و اسپ از طویلهٔ خاصه با یراق طلا و حکومت صوبهٔ پتنه سر برافراخته مرخص گردانیدند - و فرمان نوازش بعبد الله خان بهادر فیروز جنگ شرف صدور یافت که همگی همت بر قلع اساس این مقهوران برگمارد - و بآتش تیغ خس و خاشاک وجود بی سود این مشتی خوار زیان کار را خاکستر ساخته بباد فنا بر دهد - تا اثری از نام و نشان این بی نام و نشانی چند نماند - و تیول خان باپسران و خویشان در سرکار اسلام آباد تعین شد - چون دختر میرزا رستم صفوی حلیلهٔ جلیلهٔ طراز کسوت جهانداری پادشاهزادهٔ محمد شاه شجاع بهادر بیست و سیوم ذی الحجه سال هفتم جلوس عالم آرا در گذشته بود - و صبیهٔ ستوده سیر اعظم خان را برای آن کامکار خطبه نموده بودند - و خان مزبور او را مصحوب والده و برادرانش میر خلیل و میر اسحق بدرگاه معلی فرستاده بود *

بیستم [شوال] * مصرع * بساعتی که سعادت دهد به مهر و سپهر * یک لک روپیه نصف نقد و نیمهٔ نصف دیگر جواهر و مرصع آلات و تتمهٔ آن اقمشه و دیگر اشیا برسم ساچق با معتمد خان و مکرمتخان از بندگان بیرونی و ستی النسا خانم از خدمت گزاران درونی بخانهٔ اعظم خان ارسال نمودند - و چون فرخنده ساعت رخصت پادشاهزادهٔ سعادت آماده به بنگاله قریب - و هنگام میمنت انجام عقد بعید بود - مقرر فرمودند که آن محتجبهٔ حجاب عصمت را با والده و برادرش میر اسحق روانهٔ بنگاله نمایند - تا درانجا خجسته وقتی که در پیشگاه حضور

سراسر نور قرار یافته ازدواج سعادت امتزاج بروي کار آید - چنانچه دوازدهم رمضان المبارک سال آینده میر اسحق را بعنایت اسپ بر نواخته با والده و همشیره اش دستوري بنگاله فرمودند - و حکم شد که بعد ازدواج خجسته میر اسحق با والده نزد پدر بگجرات رود •

بیست و چهارم [شوال] ذو القرنین فرنگي را بعنایت خلعت و انعام پنج هزار روپیه درجایزهٔ تصنیفي که بنام نامي ساخته بود و پسند اقدس افتاد نوازش فرمودند •

سلخ ماه [شوال] پیشکش بادشاهزادهٔ والا قدر محمد شاه شجاع بهادر از جواهر و اقمشه و اسپ بنظر اقدس درامد - و آن کامگار والاتبار را بعنایت خلعت خاصه و مرصع آلات و باضافهٔ سه هزاري ذات بمنصب پانزده هزاري ذات و نه هزار سوار و بمرحمت دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکی با زین طلای میناکار - دیگري با زین طلاي ساده سر بلند ساخته دستوري بنگاله دادند - درین روز گوهر صدف جهانداري غرهٔ ناصیهٔ کامگاري پادشاه زاده محمد اورنگ زیب بهادر را نیز باضافهٔ سه هزاري ذات بمنصب پانزده هزاري ذات و نه هزار سوار سر افراز گردانیدند - و بآن والا گهر خلعت خاصه و دو اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلاي میناکار و طلای ساده عنایت نموده بدولتا باد ارسال فرمودند •

انتهاض الویهٔ فیروزی از دار السلطنه بصوب کابل

چون نزهتگاه کابل بعد از جلوس مقدس مورد موکب اقبال نشده بود بر پیشگاه ضمیر فیض پذیر پرتو افگند که آن سر زمین نزهت

آگین بسایهٔ پر و بال همای چتر همایون فال مظلل گردد - و بهلال نعال مراکب غزال رفتار غزاله دیدار مهلل - تاهم سکنهٔ آنجا که واجب الرعایة اند و همواره چشم شان در راه حصول دولت ورود موکب معلی باز است - و دل آرزومند شان برای وصول این سعادت در پرواز - بسان همگي سکان سواد اعظم هندوستان بهشت نشان از عطایای پادشاهی بهره بر گیرند - و هم زیارت مضجع مقدس حضرت فردوس مکاني اذار الله برهانه و مرقد ستر معلی حضر معظم سلالهٔ دودمان جهانباني - رقیه سلطان بیگم بنت هندال میرزا ابن حضرت فردوس مکاني که خدیو اقبال را در حجر تربیت پرورش نموده اند - چنانچه درسر آغاز جلد اول به تفصیل نگاشته شد دریافته شود - و هم حقیقت ولاة بلخ و بخارا و مداخل و مخارج و مضایق و مزالق آن ملک از قرار واقع اگهي حاصل گردد - تا هرگاه وقت مقتضی باشد به راید توفیق و قاید تائید همت آسمان سا و عزیمت جهان کشا بر تسخیر این ملک موروث گماشته آید - بنابران عملهٔ پیش خانه بفرمان والا شب یکشنبه نهم شوال پیش خانه براوردند - و ازان روکه از وقایع صوبهٔ قندهاربکرامت استماع مسامع سمیه رسیده بود که والی ایران از قصور دانائی - و غرور برنائي - و مجالست همنشینان بد - و مکالمت خوش آمد گویان بی خرد - که کشایندهٔ ابواب نا کامي اند - و آرایندهٔ اسباب بد نامي - بهوس تسخیر قندهار ارادهٔ آمدن آن حدود دارد - مقرر فرمودند که در دریای جلالت - جوهر شمشیربسالت - پادشازاده محمد دارا شکوه با لشکر عظیم از دلیران جلادت دثار خون خوار و فیلان بحر

جوش آتش خروش و توپهای رعد آواز صاعقه انداز مستعد کارزار و آمادهٔ پیکار باشند - که اگر از دارای ایران این نهضت بی جا و حرکت ناسزا سر برزند برای محاربه و مدافعهٔ او روانهٔ قندهار شوند و بذات اقدس بنشاط سیر و عشرت نخچیر نزهتگاه کابل توجه فرمایند - و ازانجا که گزار چنین عسکر گران از دریاها و تنگناهای راه کابل ایکبار دشوار بود - از پیشگاه خلافت یرلیغ شد که پادشاه زادهٔ بلند مقدار با لشکری که بهمراهیِ آن والا قدر مقرر گشته پیشتر از آب نیلاب بگذرند - و در نوشهره که زمینش وسیع است و آب و علف فراوان دارد تا رسیدن اعلام ظفر انجام بانجا توقف گزینند - و چهاردهم این ماه مطابق سیم بهمن مهین کوکب فلک اقبال را بعنایت خلعت خاصه با نادریِ خاصه که بر دور آن لالیِ ثمینه تعبیه نموده بودند و جیقهٔ مرصع و تسبیح مروارید و لعل و زمرد که حضرت جنت مکانی در نخستین رخصت اعلیٰ حضرت بمهم دکن عنایت فرموده بودند و قیمت آن یک لک روپیه بود - و جمدهر مرصع با پهولکتاره و شمشیر خاصه و سپر خاصه و دویست اسپ ازان جمله دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکي با زین مرصع دیگری با زین طلای میناکار و پنج فیل یکي ازان از حلقهٔ خاصه ستر سال نام با یراق نقره و انعام ده لک روپیهٔ نقد عز امتیاز بخشیده مرخص گردانیدند - و از وفور عاطفت بده نوکر پیش علوفهٔ آن بلند اختر نیز خلعت عنایت شد - و از بندهای پادشاهي خان دوران بهادر نصرت جنگ بمرحمت خلعت خاصه و خنجر مرصع با پهولکتاره و شمشیر مرصع و دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکي بازین طلا دیگری بازین مطلا و فیل از

حلقهٔ خاصه با یراق نقره و ماده فیل - و هر دو پسرش بخلعت و اسپ سر برافراختند - و فدائي خان و راجه رایسنگه و راجه جگت سنگه و سعادت خان و ذوالفقار خان بخشیِ این لشکر ظفر طراز و عبد الرحمن وقایع نگار این عسکر بمرحمت خلعت و اسپ - و گروهی دیگر بخلعت نوازش یافتند - و براجه رایسنگه فیل نیز عنایت شد ء

غرهٔ ماه ذي القعده خاقان ممالک ستان با اقبال روز افزون در خجسته ساعتی از دار السلطنه لاهور نهضت فرموده سرادق عظمت و جلال را که آنروی دریای راوي بر افراخته بودند سعادت آمود گردانیدند - درین منزل علی مردان خان بعنایت خلعت خاصه و جیقهٔ مرصع و کمر مرصع و فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و ماده فیل مفتخر گشته رخصت کشمیر یافت - و به دو پسر خان مذکور عبد الله بیگ و اسمعیل بیگ دو فیل بچه عنایت شد - وزیر خان را خلعت خاصه و جمدهر مرصع باپهولکتاره مرحمت نموده دستوریِ معاودت لاهور دادند - بخواجه خاوند محمود خلعت شال و صد مهر - و بملا فاضل کابلي شست مهر - و بملا عبد الحکیم سیال کوتی پنجاه مهر - مرحمت شد ٭

پنجم [ذي القعده] جهانگیر آباد معروف به هرن مناره به پرتو ماهچهٔ رایات فیروزي بر افروخت - میرزا مراد مخاطب بالتفات خان بمرحمت فیل بلند پایه گردید ٭

هفتم [ذی القعده] از جهانگیر آباد کوچ شد - و مکرمت خان را بخلعت و اسپ بر نواخته برای سر انجام آذوقهٔ پیشتر بکابل فرستادند - چون بهردی مرزبان بکلانه که

در زمرهٔ بندگان درگاه معلی منخرط گشته بود بساط حیات در نوردید - حسب الالتماس پادشاهزادهٔ کامگار محمد اورنگ زیب بهادر پرم‌جي پسر اورا که ثاني الحال شرف اسلام دریافت و بدولتمند موسوم گردید بمنصب هزار و پانصدی ذات و هزار سوار برنواختند ٭

یازدهم [ذی القعده] عنایت الله برادر زادهٔ افضل خان بمرحمت خلعت و خطاب عاقل خان و خدمت دیوانیِ بیوتات از تغیر ملتفت خان و اسحق بیگ یزدي دیوان سرکار نواب گردون قباب پادشاهزادهٔ جهانیان بیگم صاحب بخطاب حقیقت خان و خدمت عرض مکرر از تغیر عنایت الله مزبور کامیاب گردیدند - و داروغگیِ داغ و تصحیحهٔ منصب داران از تغییر عنایت الله بدیانت خان مفوض گشت ٭

گذارش نوروز

درین هنگام که چمن آمال جهانیان به ابر افضال پادشاه جهانیان سرسبز و شاداب بود - خورشید عالم آرا بعد از سپري شدن هفت ساعت و چل و هفت دقیقه از شب مبارک دو شنبه پانزدهم ذي القعده سنه هزار و چل و هشت کاشانهٔ حمل را بشمع اعتدال بر افروخت - پیشکاران بارگاه خلافت بر ساحل دریاي چناب که از رشک صفا و گوارائیش دجله و فرات اشك حسرت ریخته است سایه بانهای آسمان سا بر افراختند - اورنگ نشین اقبال بر سریر عظمت و جلال جلوس فرموده ابواب جود و سخا بر کشاد - بسلالهٔ سلسلهٔ مرتضوی سید جلال دو اسپ راهوار عنایت شد - خدمت

قراول بیگي از تغیر خلیل الله خان بمراد کام نبیرهٔ میرزا رستم مفوض گشت - صف شکن ولد میرزا حسن صفوی از اصل و اضافه بمنصب هزاریِ ذات و دو صد و پنجاه سوار و خدمت قور بیگي از تغییر مراد کام سر افراز گردید - جمال خان قراول بمرحمت فیل نوازش یافت - رای سبها چند بخدمت دیوانیِ دار السلطنه از تغییر بهاریمل که اورا بجای محمد رشید خاندوراني دیوان صوبهٔ ملتان گردانیدند فرق مباهات بر افراخت ٭

بیست و سیوم [ذي القعده] بر کنار دریاي بهت دایره شد - روز دیگر از راه پلی که بکشتی بسته بودند گذاره فرمودند - میر فخر الدین که از بلخ بدرگاه کیوان جاه آمده بود بانعام هزار روپیه کامیاب گشت - بیست و هشتم در نواحیِ سرای بشکار قمرغه پرداختند - شست قوج کوهی و سی چهکاره شکار شد - ازان میان شانزده قوج بتفنگ خاصه ٭

دوم ماه ذي الحجه که راول پندي معسکر اقبال بود - حسب الحکم راجه جی سنگه از نو شهره آمده احراز دولت ملازمت نمود ٭

چهارم ماه مذکور مطابق نوزدهم فروردین روز شرف نیر اعظم منازل و باغ حسن ابدال که بدلکشائی و سرسبزي چون فضاي آسمان روح افزا است بنزول آفتاب سپهر جلال شرف آمود گردید - درین روز فرخنده سرو جویبار خلافت پادشاهزاده محمد دارا شکوه - که از نوشهره برسم پذیره شتافته بودند - بتلثیم قوایم سریر عرش نظیر سعادت اندوز گردیده هزار مهر نذر گذرانیدند - خاندوران بهادر نصرت جنگ و سعید خان بهادر ظفر

جنگ و بهادر خان و فدائي خان و نجابت خان و راجه جگت سنگه نیز که در رکاب آن گوهر اکلیل جهانبانی بدرگاه معلی آمده بودند به تقبیل سدهٔ سنیه مفتخر گشتند - و هر کدام از خاندوران بهادر و سعید خان بهادر هزار مهر بر سبیل نذر بنظر خدیو بنده پرور در آورد - راجه جی سنگه بمرحمت مالاي مروارید سر بلند گردید - صباح آن خاندوران بهادر و سعید خان بهادر رخصت معاودت به نو شهره یافتند - راجه جگت سنگه بمرحمت خلعت و ضبط بنگش بالا و بنگش پایان سرافراز گشته دستوري یافت - و فرمان شد - که تا وصول رایات جهان افروز بکابل آذوقه فراهم آرد - و سعي نماید که بعد از رسیدن موکب منصور بآنجا از هردو بنگش غله پي هم میرسیده باشد ●

دهم [ذي الحجه] عید ضحی نوید مسرت رسانید - و رسم قربان بتقدیم رسید - درین روز مبارک ثمرهٔ شجرهٔ نبوت سید جلال بخاری بانعام ده هزار روپیه کامیاب گشت - براجه جسونت سنگه و راجه جي سنگه فیل از حلقهٔ خاصه عنایت شد ●

دوازدهم [ذی الحجه] درة التاج خلافت پادشاهزاده محمد دارا شکوه را به نوشره رخصت فرمودند - فیروز خان باضافهٔ پانصدی ذات و دویست سوار بمنصب دوهزار و پانصدی ذات و هزار و دویست سوار سر برافراخت - ده روز در باغ حسن ابدال مقام شد ●

پانزدهم [ذي الحجه] ازانجا بفرخي و فیروزی نهضت فرموده - هژدهم از جسر دریای اٹک عبره نمودند ●

بیست و یکم [ذی الحجه] ساحت نوشهره مورد رایات

نصرت سمات گردید - و تمیمهٔ گردن اقبال پادشاهزاده محمد داراشکوه با همگي نوئینان بشرف ملازمت فایز گشتند - خاندوران بهادر نصرت جنگ و سعید خان بهادر ظفر جنگ بمرحمت فیل از حلقهٔ خاصه - و راجه جیسنگه و مبارز خان و راو امر سنگه - و عوض خان بعنایت اسپ بلند پایگي یافتند - ازانجا که ملاحظهٔ عساکر و دیدن شان سپاه ظفر دستگاه از بواعث ازدیاد نیروی دلهای ابطال فیروزی مآل است - و دواعیِ فزونیِ باس وهراس گروه بد سگال - از پیشگاه خلافت یرلیغ شد - که مواکب کواکب شمار در عرصهٔ پنهاور نوشهره فراهم آیند - و بیست وپنجم برازندهٔ اورنگ جهان کشائي حضرت شاهنشاهي با فر خورشیدی و شکوه آسماني بر تگاور ماه سیر مشتري منظر به آن صحرای وسیع توجه فرمودند - و بکریوه که در وسط آن واقع شده - و کارگزاران بارگاه حشمت و اقبال بر فراز آن تخت گاه ساخته بسایه بانهای زر نگار و سرادق آسمان سار آراسته بودند بر آمده بر اورنگ گیتي ستاني جلوس فرمودند - و لختي بتماشای افواج که در اطراف رده بسته بودند - بنظر اجمال پرداختند - و چون استیعاب آن از فزوني و کثرت جز در سواري میسر نبود - بر فیل فلک هیئت سوار شده تمامی عساکر منصوره را مفصلة مشاهده نمودند - عدد این لشکر ظفر اثر پنجاه هزار سوار بقلم درآمد - درین روز راجه جي سنگه که پدر جدش راجه مان سنگه بیمن بندگیِ حضرت عرش آشیاني بخطاب میرزا راجه سرافراز بود - بسبب جانشینیِ او از پیشگاه نوازش بخطاب مزبور مفتخر گردید - براو امر سنگه فیل - و براجه

رای سنگه علم عنایت شد - خانه زاد خان باضافهٔ پانصدي چار صد سوار بمنصب هزار و پانصدی هشتصد سوار - و از اصل و اضافه راجه جیرام بمنصب هزاري هزار سوار - و گوکل داس هیسودیه بمنصب هزاري ششصد سوار - کامیاب گشتند - عبد الرحمن ولد صادق خان بخطاب مرحمت خان نوازش یافت •

بیست و ششم [ذی الحجه] بگوهر افروز سلطنت پادشاهزاده محمد دارا شکوه حکم شد - که با نوئینان بلند مکان و سایر بندها که در خدمت آن اختر برج اقبال معین گشته اند - دو سه منزل عقب لشکر نصرت اثر مي آمده باشند تا عبور عساکر فیروزی از کتل خیبر و دیگر تنگناها بآساني واقع شود - و خود با دولت روز افزون پیشتر نهضت نموده بیست و هشتم بهزاران خجستگي داخل پیشاور گشتند - و باغ ظفر خان به نزول اقدس نضارت فردوسي یافت •

سلخ ماه مذکور بجهت تنگی راه یمین الدوله و راجه جسونت سنگه و جعفر خان و چندی دیگر را در پیشاور گذاشته بمنزل جمرود تشریف فرمودند - و بایشان حکم شد - که از عقب بیایند •

غرهٔ محرم [۱۰۵۰] موضع علي مسجد محط رایات جهان کشا گردید - راجه بیتهلداس که بامر خاقاني خزانه از دار الخلافهٔ اکبر اباد بدار السلطنهٔ لاهور رسانیده بدرگاه خواقین پناه روانه شده بود - به تقبیل آستان سدره مکان ناصیهٔ بخت بر افروخت •

سیوم [محرم] راجه جسونت سنگه و جعفر خان باردوی معلی

پیوستند - و از پیشگاه مراحم بجعفر خان اسپ از طویلهٔ خاصه با زین مطلا عنایت شد •

هفتم [محرم] یمین الدوله سعادت ملازمت دریافت •

نهم [محرم] باغ صفا بنزول اقدس خضارت تازه پذیرفت - و ده هزار روپیهٔ مقرر این ماه باصحاب استحقاق رسید •

هژدهم [محرم] خرد کابل بورود موکب مسعود میمنت آمود گردید - درینجا بقدر باراني شد و بر کوه چنارتو که نزدیک آنست برف بارید - با انکه غرهٔ خرداد بود از کثرت برودت بي پوستین و آتش نیارستند گذرانید - باختر برج دولت پادشاه زاده مراد بخش اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا - و براجه بیتهلداس اسپ از طویلهٔ خاصه با زین مطلا - مرحمت فرمودند - مکرمت خان که حسب الحکم پیشتر بکابل رفته بود به تلثیم سدهٔ سنیه فایض گشت •

بیست و سیم [محرم] در موضع بگرامي سعید خان بهادر ظفر جنگ بفرمان خاقان کیهان از عقب آمده باستلام عتبهٔ عرش مرتبه شرف اندوز گردید •

بیست و پنجم [محرم] در گزیده ترین ساعات و بهترین اوقات نزهت آباد کابل بمهچهٔ اعلام فیروزي فروغ آگین شد - و چون حکم شده بود که در منزل سعید خان بهادر ظفر جنگ که بهترین منازل کابل است جهروکهٔ دولت خانهٔ خاص و عام و دولت خانهٔ خاص بسازند - و هنوز باتمام نرسیده بود در باغ آهو خانه که متصل باغ شهر است نزول فرمودند •

معین شدن سعید خان بهادر ظفر جنگ بمالش هزارجات حوالی کابل

چون حضرت جنت مکانی کار دشوار پادشاهی را که ودیعهٔ منیعهٔ الهی ست آسان گرفته دل بر عشرت گرائی نهاده بودند - و مهام حضور را به پیشکاران و معاملات دور دست را به نظام صوبجات باز گذاشته قواعد جهانداری و قوانین فرمان گذاری که رونق کار ملک و ملت و رواج بازار دین و دولت باجرای آن باز بسته است باختلال افتاده بود - و یلنکتوش باطل کوش فرصت یافته بعضی از اویماقات هزارجات ثغور کابل را که همواره مطیع حکام آن ولایت بوده بمراسم مال گذاری و خدمت گاری قیام می نمودند بزبر دستی و استیلا منقاد خود ساخته از اطاعت ناظم صوبهٔ کابل باز داشته بود - بعد از جلوس اقبال مانوس اورنگ ارای جهانبانی عزیمت ملکانه مصمم گشته بود که هرگاه سر زمین کابل مورد رایات جهان کشا گردد به تنبیه آن گروه فساد پژوه که از شوریده بختی و شورش پژوهی درین عهد سعادت مهد نیز دل نهاد اطاعت و انقیاد نگشته اند چنان پرداخته آید که دیگر هیچ فتنه گر زیاده سر پیرامون چنین حرکات نا پسندیده نگردد بنابران درینولا که غبار عنبر سار مواکب کواکب شمار هوای آن سر زمین را عنبر آمیز گردانیده حکم شد که سعید خان بهادر ظفر جنگ بمالش آن گروه پرداخته از متابعت یلنگتوش باز دارد - هرکه از عاقبت بینی پذیرای اطاعت گشته بدستور سابق در ادای خراج تعلل و تهاون نورزد او

را بجان و مال امان دهد - و طایفهٔ که ره گرای مخالفت و عصیان باشند آنها را بمعرض قتل در اورد - ودر نهب و غارت دقیقهٔ مهمل نگذارد - و روز وصول الویهٔ فیروزی بکابل سعید خان بهادر ظفر جنگ را با بسیاری از بندها مرخص گردانیدند •

روز جمعه غرهٔ ماه صفر خاقان دین پرور بروضهٔ خلد آئین مسند آرای ارایک جنانی حضرت فردوس مکانی انار الله برهانه و مرقد فیض مورد محفوفهٔ مغفرت ورضوان رقیه سلطان بیگم تشریف برده بعد از ادای اداب زیارت پانزده هزار روپیه از سرکار والا و پنج هزار روپیه که درارئ سماء عظمت بطریق نذر اورده بودند بسدنه و دیگر اصحاب احتیاج عطا فرمودند •

هفتم [صفر] بخان دوران بهادر نصرت جنگ نیز که از عقب آمده ملازمت نموده بود حکم شد که با بسیاری از بندها به تنبیه هزارجات بشتابد - و از یکطرف او و از جانب دیگر سعیدخان بهادر بسر زمین ایشان در آمده و گروه فتنه پژوه را درمیان گرفته باستمالت مطیع و استیصال عاصی بپردازند - ظفر خان که از کشمیر براه پکهلي آمده سعادت ملازمت اندوخته بود بمرحمت خلعت و اسپ با زین نقره - وجانسپارخان بخشی احدیان بعنایت اسپ و علم مباهي گشته همراه خان نصرت جنگ دستوري یافتند - چون از وقایع صوبهٔ گجرات بمسامع حقایق مجامع رسید که سرافراز خان فوجدار پتن • ع •

رخت هستی ازین جهان بر بست

پسران اورا باضافهٔ مناصب و دیگر عواطف پادشاهي نوازش

فرمودند - و ازان رو که از کثرت لشکر و بسیاری دواب علف کابل وفا نمی کرد هفدهم امر واجب الاذعان بصدور پیوست - که گوهر اکلیل خلافت پادشاه زاده محمد دارا شکوه با لشکری که همراه آن کامگار معین گشته بغزنین رفته روزي چند اقامت نمایند ٭

هژدهم [صفر] پادشاه سپهر سریر از باغ آهو خانه بمنزل سعید خان بهادر ظفر جنگ که برخی منازل آن مطابق حکم اقدس چنانچه گذارش یافت پیشکاران بارگاه سلطنت درین وقت بانجام رسانیده بودند تشریف فرمودند - هزار سوار منصب یوسف محمد خان تاشکندی که سه هزاری ذات و سه هزار سوار بود دو اسپه سه اسپه مقرر گردید - سلطان نظر برادر سیف خان بعنایت خلعت و خدمت بخشیگري و واقعه نویسيِ صوبهٔ بنگاله مفتخر گشته بدان صوب دستوري یافت ٭

بیست و یکم [صفر] میر اسمعیل پیر هزارجات بمرحمت بگده کارد مرصع و انعام دو هزار روپیه فرق مباهات بر افراخت -

بیست و چهارم [صفر] بعشرت نخچیر موضع چنارتو که قراولان برای سرانجام لوازم قمرغه پیشتر بدان صوب رفته بودند پرداخته بذات اقدس بسیاری از زیگ و مار خوار که درجبال آن نواحي بهم مي رسد طعمهٔ نهنگ تفنگ گردانیدند - مجموع آنچه درین قمرغه شکار شد یکصد و شصت جاندار بود - بجمال خان قراول اسپ و بگروهي از رعایا که بجهت قمرغه فراهم آمده بودند پنجهزار روپیه عنایت شد ٭

بیست و ششم [صفر] قزاق خان بمرحمت خلعت و باضافهٔ

پانصدی هشت صد سوار بمنصب دو هزاری هزار و ششصد سوار و بعلم سر افتخار بر افراخته بضبط سیوستان از تغییر یکه تاز خان مرخص گردید - چون بعرض مقدس رسید که میر نورالله فوجدار کوچ هاجو بساط حیات درنوردید الله یارخان ولد افتخار خان را که از کومکیان شرقي ممالک بود فوجدار آن ولایت ساختند ٭

غرهٔ شهر ربیع الاول فیروزخان و مهیش داس راتهور پردهان ارجه جسونت سنگه و حاجی محمد یار اوزبک بمرحمت اسپ بلند پایگي یافتند ٭

سیوم [ربیع الاول] ملک مغدود مرزبان حوالیِ قندهار با دو پسر و برادر خود کامران از قندهار بدرگاه آسمان جاه آمده شرف اندوز ملازمت گشت - و نه اسپ پیشکش گذرانید - و بعنایت خلعت و خنجر مرصع سرافرازی یافت ٭

دهم [ربیع الاول] یمین الدوله را دو اسپ از طویلهٔ خاصه با زین مرصع و زین طلای میناکار مرحمت شد ٭

شب دوازدهم [ربیع الاول] مجلس میلاد صدر ارای بارگاه نبوت قدر افزاي مسند فتوت علیه من الصلوات اتمها و ازکیها بآئین هر سال منعقد گردید - و مبلغ دوازده هزار روپیهٔ مقرر این شب متبرک بارباب استحقاق رسید - و بسلالة السادات سید جلال بخاری سه هزار روپیه عنایت شد ٭

هجدهم [ربیع الاول] مهین کوکب فلک جهان باني با امرای پادشاهي از غزنین معاودت نموده شرف ملازمت که اکسیر حصول مقاصد دو جهاني است در یافتند ٭

رسیدن منصور حاجی سفیر نذر محمد خان بدرگاه کیوان مکان

پوشیده نماند که خبر انتهاض رایات جهانکشا بصوب کابل باراده تسخیر قندهار رعب افزای سلاطین روزگار خصوصا خواقین توران زمین گشته بود - چون پس از کشایش ولایت مذکور بسبب بعضي دواعي که سابقا گزارش پذیرفت افواج قاهره باز بحرکت در آمد با آنکه بعد از معین گشتن پادشاهزادهٔ کامگار محمد شاه شجاع بهادر سال گذشته از پاشگاه حلال بکابل امام قلي خان باندیشهٔ آنکه مبادا تفتیح این ولایت نیز پیش نهاد همت والا باشد به نذر بیگ طغائي خود اشاره نموده بود که بخانددوران بهادر نصرت جنگ و سعید خان بهادر ظفر جنگ بنویسد که ماوراء النهر درجنب مملکت وسیعهٔ هندوستان ولایتي است محقر اگر ارادهٔ تسخیر این ولایت مرکوز خاطر انور شده و تعیین عساکر منصوره که متوجه این حدود است بدین جهت باشد - عرضه داشت نمایند که از سر آن بگذرند - هرگاه افواج قاهره بفتح خراسان و عراق به پردازد در تقدیم مراسم یگانگي و یکجهتي و وفاق و اتفاق بقدر مقدور کوشیده خواهد آمد - و بعد ازانکه نوشتهٔ نذر بیگ به سران لشکر نصرت پیکر رسید و حقیقت را بدرگاه خواقین پناه عرضه داشت نمودند - فرمان قدر توان شرف صدور یافته که سبب نهضت افواج فیروزي اعلام نموده خاطر ایشان مطمئن گرداند - نذر محمد خان که در بلخ بود مغلوب باس و هراس گشته نامهٔ مشتمل بر ابراز

مدارج مودت و اظهار مراتب نیک سگالي با تنسوقات مصحوب منصور حاجي که پخته کار سخته روزگار است ارسال نمود - و چون حاجي بسرحد کابل رسید عوض خان قاقشال بامر خاقاني از غوربند با او همراه شده روانهٔ حضور گردید *

نوزدهم ربیع الاول که بحوالي شهرآمد باصالتخان و مکرمت خان حکم شد که بآستان سلاطین مطاف رسانند - حاجي مصحوب ایشان بسعادت استلام عتبهٔ والا فایز گشته نامهٔ نذر محمد خان از نظر مقدس گذرانید - و بعنایت خلعت و کمر و خنجر مرصع سرافراز گشت *

بیست وسیوم [ربیع الاول] ارمغاني نذر محمد خان هشتاد اسپ و پنجاه شتر و دیگر اشیا از قسم پوست سمور و وشق و جزآنکه قیمت همه قریب چهل هزار روپیه شد بنظر اکسیر اثر در آورد - و از خودنیز اسپ و شتر و دیگر اشیا که پانزده هزار روپیه ارزش داشت پیشکش نمود - و بمرحمت خلعت و اسپ با زین مطلا و انعام بیست و پنج هزار روپیه سر بر افراخت - و محسن و عبد الله پسران مشار الیه نیز بعنایت خلعت و بگدهای طلای میناکار و پنجهزار روپیه مباهي گشتند - به نذر میرشکار نذر محمد خان که چهار دست باز طویغون از جانب خان آورده بود خلعت و چهار هزار روپیه عنایت فرمودند - بحاجي محمد جان قدسي صد مهر مرحمت شد *

بیست و چهارم [ربیع الاول] در موضع بیگ‌توت که شمال رویهٔ کابل است بقمرغه پرداختند - و پانصد و پانزده رنگ شکار شد - مراد کام قراول بیگي چون قمرغه نیک فراهم آورده بود بانعام خلعت و اسپ سرافراز گردید - و رعایایي که جهت قمرغه گرد آمده بودند بانعام

پنجزار روپیه کام اندوز گشتند - درین تاریخ از عرایض خاندوران بهادر نصرت جنگ و سعید خان بهادر ظفر جنگ بوضوح پیوست که تنبیه و تادیب فتنه گرایان هزار جات و نهب و غارت مواشي و غلات و سایر اموال اینان دلخواه صورت یافته هرکه سر از منهج اطاعت و انقیاد برتافت بکیفر اعمال گرفتار آمد - و هرکه بمسلک متابعت و موافقت در آمد امان یافت - و همگي سران این طایفه احرام استلام آستان حریم جلال بسته اند - حکم جهان مطاع صادر شد که خان دوران بهادر نصرت جنگ از همانجا براه بنگش بالا و بنگش پایان بصوب مالوه که ضبط آن بدو متعلق است راهي گردد - و سعید خان بهادر ظفر جنگ ان جماعه را بدرگاه آرد - مبارز خان و شیخ فرید و نظر بهادر خویشگي و گروهي دیگرد ستوري یافتند - که تا دار السلطنة همراه خان نصرت جنگ بوده ازانجا هر کدام به تیول خود رود •

سلخ این ماه [ربیع الاول] یمین الدوله بمرحمت خلعت خاصه مز اختصاص یافت - و الله ویردیخان که بالتماس او فرمان طلب صادر گشته بود از متهرا آمده احراز دولت ملازمت نمود - و بعنایت اسپ با زین مطلا تارک افتخار بر افراخت - ذو الفقار خان را بمرحمت خلعت و خدمت داروغگی توپخانه از تغییر خلیل الله خان بر نواختند •

غرهٔ ربیع الثاني سعید خان بهادر ظفر جنگ بتلثیم سدهٔ سنیه مباهي گردید - و بیست و هفت کس از روساء هزارجات که همراه خان ظفر جنگ آمده بودند دولت تقبیل عتبهٔ عرش مرتبه اندوخته همه بعنایت خلعت سر افراز گشتند - شب هنگام پیشکاران

بارگاه جلال بفرمان خاقان گیهان در باغ جهان آرا که بسر سبزي و نزاهت مانند روضهٔ جنت دلکشا و نشاط افزا است اسباب طرب آماده ساخته هر دو جانب نهر کلان را به افروزش چراغان چون ساحت آسمان منور گردانیدند - خدیو جهاندار بان مکان نزه تشریف فرموده از شمول عاطفت سفیر نذر محمد خان را براي تماشای این جشن روح گستر طلبیدند - و بعنایت خلعت سر افراز ساختند •

گذارش خجسته جشن قمري وزن

روز دوشنبه چهاردهم ربیع الثاني سال هزار و چل و نهم موافق بیست و سیوم امرداد جشن فرخندهٔ قمري وزن اختتام سال چهل و نهم و افتتاح سال پنجاهم از سنین عمر ابد قرین اورنگ نشین اقبال انعقاد یافت - و آن پیکر خلافت بطلا و دیگر اشیاء معهوده بر سخته آمد - درین روز نشاط افروز قلیج خان که حسب الحکم از قندهار روانه شده بود بادراک شرف ملازمت سر بلند گشت - بسلالهٔ سلسلهٔ سنیهٔ رضویه سید جلال پنجهزار روپیه عنایت نموده رخصت گجرات فرمودند - چون بمسامع جاه و جلال رسید که یوسف محمد خان تاشکندي ناظم صوبهٔ ملتان مراحل زندگي در نوردید نجابت خان را بمرحمت خلعت و باضافهٔ هزاري ذات و هزار سوار بمنصب چار هزاري ذات و چار هزار سوار و بحکومت صوبهٔ مذکور بلند پایگي بخشیدند - منصور حاجي بعنایت خلعت و شمشیر با ساز طلا و پاندان طلا با خوان نقره و پیالهٔ طلا پر از ارگجه با خوانچهٔ نقره و بیست و پنجهزار روپیه سر افراز

گشته دستوری بلخ یافت - و به پسران او پنجهزار روپیه و برفقاي او دو هزار روپیه مرحمت شد - راج سنگهه راتهور بمنصب هزاری ذات و ششصد سوار و رایسنگه جهالا بمنصب هزاري چارصد سوار از اصل و اضافه نوازش یافتند - به دیندار خان حراست حصن کابل مفوض فرمودند - اسحق بیگ خویش یادگار حسین خان را از تغیر رای کسیداس بخشي و واقعه نویس صوبهٔ کابل گردانیدند - به حیدر سیستاني هزار روپیه مرحمت شد ●

پانزدهم [ربیع الثاني] راجه بیتهلداس بعنایت خلعت خاصه نوازش یافته با ارجن پسر خود به تیول مرخص گشت - میرزا محمد خواهر زادهٔ قلیج خان بخطاب خنجر خان سرافرازي یافت - پیشکش قلیج خان بیست اسپ و لختي امتعهٔ ایران بنظر اکسیر اثر در آمد ●

بیست و چهارم [ربیع الثاني] خان مزبور را بخلعت خاصه و عنایت اسپ با یراق طلا و فیل از حلقهٔ خاصه بر نواخته بقندهار مرخص ساختند - میر صمصام الدوله بخلعت و خدمت دیواني صوبه قندهار از تغییر کفایت خان کام اندوز گشته همراه قلیج خان دستوري یافت - عزت خان بعنایت نقاره بلند آوازه گردید - بمحمد افضل منجم هزار روپیه مرحمت فرمودند ●

روانه شدن اعلام ظفر انجام از کابل بدار السلطنهٔ لاهور

بیست و پنجم ربیع الثاني مطابق سیوم شهریور بعد از

سپری شدن یک پهر از روز جمعه رایات جهان کشا براه بنگش بالا و بنگش پایان متوجه دار السلطنهٔ لاهور گردید - چون راه بنگش نیز کتل و تنگنا بسیار دارد بگوهر درج فرمان روائي پادشاهزاده محمد دارا شکوه فرمان شد که بعد از روانه شدن اردوی گیهان پوي چندي در کابل بوده با راجه جیسنگه و دیگر بندهاي پادشاهي از عقب بیایند ●

بیست و نهم [ربیع الثانی] در مقام چشمهٔ خواجه خضر سعید خان بهادر ظفر جنگ را خلعت خاصه عنایت نموده بکابل که حکومت آن بدستور سابق برو مقرر بود رخصت مراجعت فرمودند - و شاد خان را بمرحمت خلعت و جیقهٔ مرصع و خنجر مرصع و شمشیر با یراق طلای مینا کار و اسپ با زین نقره سر بر افراخته ببلخ فرستادند - و جواب نامهٔ نذر محمد خان با نفایس امتعهٔ سواد اعظم هندوستان بهشت نشان که قیمت آن یک لک روپیه شد مصحوب او ارسال داشتند ●

غرهٔ جمادی الاولی میرزا نوذر ولد میرزا حیدر صفوي را بعنایت خلعت و علم و فیل و خدمت فوجداری کول از تغییر نجابت خان نوازش فرمودند - و چون بجهت ضبط آنجا جمعیت ناگزیر است باضافهٔ هزاری ذات و هزار سوار بمنصب دو هزاري ذات و هزار و چارصد سوار بر نواختند ●

ششم [جمادي الاولی] التفات خان باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب دو هزار و پانصدي ذات و هزار سوار سرفراز گردید ●

هشتم [جمادی الاولی] بسادات کردیز هزار روپیه عنایت شد -

چون بعرض مقدس رسید که وزیر خان در حکومت دار السلطنهٔ لاهور مرتکب بعض امور ناپسندیده شده اورا تغییر نموده معتمد خان را تعین فرمودند که بسرعت بانجا رسیده تا رسیدن اعلام ظفر اتسام بحراست شهر دار السلطنه بپردازد - خانه زاد خان را بعنایت خلعت و اسپ و تهانه داری غزنین بر نواخته دستوری دادند *

نهم [جمادي الاولی] انروده پسر کلان راجه بیتهلداس از اصل و اضافه بمنصب هزاري هزار سوار سربلند شد - مرشد قلي ملازم عمدهٔ علي مردان خان که براي سرانجام لختي مهمات خان مزبور چندي در قندهار توقف نموده بود باستلام سدهٔ سنیه فایز گردید - و بعنایت خلعت و انعام پنجهزار روپیه مباهي گشت *

یازدهم [جمادي الاولی] الله وبردیخان را باضافهٔ هزاری ذات و هزار سوار بمنصب پنج هزاري ذات و پنج هزار سوار و از تغییر غیرت خان بصوبه داری دار الملک دهلي سرافرازي بخشیده رخصت فرمودند *

بیستم [جمادي الاولی] موضع کوهات منزل رایات جلال گردید - راجه جگت سنگه تهانه دار بنگش بالا و بنگش پایان که درانجا اقامت داشت نه اسپ پیشکش نمود - و شکار قمرغه آنجا نشاط افزاي طبیعت اقدس گشت - و پنجاه و شش عدد مارخوار و قوچ کوهي و چهکاره شکار شد - ازانجمله چندی نخچیر تفنگ خاصه *

بیست و چهارم [جمادي الاولی] ساحل دریاي نیلاب دایره گاه گردید - روز دیگر از گذر ریشي براه پل عبور فرمودند - بهریکي از سید خادم بارهه و حسیني نبیرهٔ اشرف خان میرمنشي هزار روپیه انعام شد *

در نخستین دفتر این صحیفهٔ مکارم و معالي در تضاعیف سوانح سال دهم شرح تسخیر تبت خرد و گرفتاری ابدال پسر کلان علی راي مرزبان آن ملک و تفویض حراست آن سر زمین بادم برادر خرد ابدال نگاشته آمد - درین هنگام که علي مردان خان که از پیشگاه خلافت بنظم صوبهٔ کشمیر سرافرازي یافته بود - بآنجا رسید - آدم حارس تبت خرد بخان مذکور نوشت که سنگی بمخل زمیندار تبت کلان از ربودگی خرد و غنودگی بخت با حشري گران از سوار و پیاده آمده بورگ را که از مضافات تبت خرد است بتصرف در اورده و ارادهٔ تعرض دیگر محال دارد - و خان مزبور حسین بیگ خویش خود را با فوجی از سوار و پیاده تفنگچی و کماندار چه از بندهای پادشاهی که تعینات کشمیر بودند و چه از مرزبانان سر زمین مذکور بتنبیه آن تیره اختر فرستاد *

چهاردهم صفر حسین بیگ براه دچهن پاره روانهٔ مقصد گشت - و بعد از چندی آدم با جمعی از پیاده تبتی باو پیوست *

بیست و پنجم ربیع الثاني در نواحی کرپوپه سنگی بمخل روبرو شدند - او بغرور فزونی جمعیت رده ارائی نبرد گردید - انجام کارگروه انبوه از لشکر نکبت اثر خویش بکشتن و خستن داده راه

گریز پیش گرفت - و بکوه کرپو و پناه برد - به چون دانست که تا رسیدن مامن که راهش دور ودشوار است مقتول یا ماسور خواهد گشت از راه انکسار زینهار جو گشته کس نزد حسین‌بیگ فرستاد و پیغام داد - که اگر بایمان و پیمان مطمئن گردد بملک خود رسیده پیشکشی شایسته سرانجام داده مصحوب یکی ازخویشان نزدیک خود بدرگاه والا جاه بفرستد - حسین بیگ امان داده و پیشکش مقرر نموده بست و دوم جمادي الاولی با همرهان به کشمیر بر گردید *

آغاز سوم سال

فرخند فال دوم دور جلوس مقدس

روز پنجشنبه غرهٔ جمادي الثانیه سال هزار وچهل و نهم موافق ششم مهر آغاز سال سیوم از دور دوم نوید عشرت بعالمیان رسانید - و جهانیان نشاط تازه از سر گرفتند *

دوم [جمادي الثاني] صلابت خان را بمرحمت خلعت خاصه و باضافهٔ پانصد سوار بمنصب سه هزاري ذات و هزار و پانصد سوار بلند پایه گردانیده از تغییر معتمد خان میربخشی ساختند - و اصالت خان بعنایت خلعت وخدمت بخشیگری دوم سر بر افراخت - جانسپار خان باضافهٔ پانصدی هفصد سوار بمنصب دو هزاری هزار و پانصد سوار و بفوجداریٔ بهیهره نوازش یافت *

سیوم [جمادی الثانیه] ساحل دریای بهت مضرب خیام گردون احتشام گشت - فردای آن از راه پل که در گذر بهیهره بسته بودند عبور فرمودند *

پنجم [جمادي الثانیه] کنار تالاب حضرت فردوس مکاني که در موضع گدّه از مضافات پرگنه بهیهره واقع است منزل شد - امیال و هزار مهر براي ترمیم شکست و ریخت آن که اثري است از آثار آن پادشاه والا اقتدار و موجب منفعت بسیار بجانسپار

خان حواله نمودند - میرزا عیسی ترخان حاکم ولایت سورتهه باضافهٔ هزار سوار بمنصب پنجهزاري پنجهزار سوار هزار سوار دو اسپه سه اسپه مفتخر گردید - و عنایت الله پسر کلان او بمنصب هزاري ذات و پانصد سوار از اصل و اضافه سرافراز گشت *

هفتم [جمادی الثانیه] راجه جسونت سنگه بعنایت اسپ از طویلهٔ خاصه با زین مطلا سر بلندي یافت - بمرشد قلي علیمردان خاني یکعدد مهر صد تولگي عنایت شد *

نهم [جمادی الثانیه] کنار دریای چناب معسکر جنود فیروزي گردید - روز دیگر از راه پل عبور فرمودند *

یازدهم [جمادی الثانیه] عمارت حافظ آباد را بنزول اقدس فروغ آمود گردانیدند - و چون تا ساعت دخول رایات جلال بدارالسلطنه روزي چند درمیان بود چار روز دران مکان مقام نموده بشکار آهو نشاط افزا گشتند - از جملهٔ سواران منصب سید شجاعت خان ناظم صوبهٔ اله آباد هزار سوار دیگر دو اسپه سه اسپه گردانیده اورا بمنصب چار هزاري ذات و چار هزار سوار سه هزار و پانصد سوار در اسپه سه اسپه بلند پایگي بخشیدند - منصب شمس الدین ولد نظر بهادر خویشگي از اصل و اضافه هزاري ذات و هشتصد سوار مقرر فرمودند *

شانزدهم [جمادي الثانیه] کنار تالاب جنداله مرکز اعلام گردید - و ازانجا خلعت خاصه و چار اسپ مصحوب مرشد قلي بعلیمردان خان که بحکم مقدس از کشمیر احرام تقبیل آستان حرم احترام بسته بود ارسال نموده فرمودند که در ساعت دخول

موکب معلي بدار السلطنه شرف اندوز استلام سدهٔ سنیه گردد - گوردهن راتهور که سابقا نوکر راجه گجسنگه بود بمنصب هفصدي دویست سوار سر افرازي یافت - بذوالقرنین پنجهزار - روپیه وبجگ ناتهه مهاکب راي دو هزار روپیه انعام شد *

بستم [جمادی الثانیه] حوالیء لاهور مهبط برکات و مورد سعادات گشت و معتمد خان با دیوان و بخشي و سایر تعیناتیان آنجا احراز دولت ملازمت نمود *

وصول رایات فیروزی بدار السلطنهٔ لاهور

بیست و یکم [جمادي الثانیه] برازندهٔ تخت و دیهیم در احسن اوقات و اسعد ساعات در دارالسلطنهٔ لاهور نزول اجلال فرمودند - درین روز فرخنده فهرست صحیفهٔ مفاخر و معالي پادشاهزاده محمد دارا شکوه از عقب رسیده بشرف ملازمت فایز گشتند - و هزار مهر نذر گذرانیدند - راجه جیسنگه و دیگر بندهای پادشاهي که در خدمت مهین پور خلافت آمده بودند نیز دولت استلام عتبهٔ جهانداري اندوختند - علیمردان خان از کشمیر آمده سعادت ملازمت دریافت - و هزار مهر نذر گذرانید - و بعنایت خلعت خاصه با نادري وجیقهٔ مرصع گرانبها و باضافهٔ هزاریء ذات و هزار سوار بمنصب هفت هزاري ذات و هفت هزار سوار و حکومت پنجاب با وجود خدمت نظم کشمیر مفتخر گردید - حکیم مسیح الزمان از بندر سورت رسیده دولت ملازمت دریافت *

بیست و نهم [جمادي الثانیه] میرزا حسن صفوي بمنصب

دو هزار و پانصدیِ ذات و هزار و چار صد سوار از اصل و اضافه و تیول پرگنهٔ جلیسر سربلند گردید - نور الدوله ولد میر حسام الدین انجو بمنصب هزاري ذات و چارصد سوار از اصل و اضافه و فوجداري میان دو اب از تغییر میرزا حسن سر مباهات برافراخت - چار اسپ عربي که امام یمن مصحوب حاجي فریدون برسم پیشکش ارسال داشته بود از نظر مقدس گذشت - و حاجي بمرحمت خلعت و انعام هزار روپیه کامیاب شد *

ششم ماه رجب اسلام خان که بفرمان طلب از بنگاله روانه شده بعجلت راه نوردیده بود بتقبیل سدهٔ سنیه سعادت نشاتین اندوخته هزار مهر نذر گذرانید - و بعنایت خدمت دیوانیِ کل و خلعت خاصه با چارقب طلا دوزي و قلمدان مرصع و اقطاع صوبهٔ اوده مفتخر گشت - و حکم شد که سیادت خان برادر او نیابةً بضبط و حکومت صوبهٔ مذکور بپردازد *

هشتم رجب علی مردان خان بعنایت دو اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا و مطلا نوازش یافت - به اعظم خان دو اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا و مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه مصحوب میر خلیل پسرش که او نیز بعنایت اسپ بر نواخته آمد ارسال فرمودند *

چون والدهٔ ماجدهٔ حضرت مهد علیا ممتاز الزماني درهمین ایام سفر گزین ملک بقا گشته بود نهم ماه مذکور بجهت پرسش بمنزل یمین الدوله تشریف فرموده باز ماندهاي آن مغفوره را بمراحم پادشاهانه تسلیه بخشیدند *

دهم [رجب] عبد الرحمن روهیله را بالتماس بادشاهزادهٔ والا قدر محمد اورنگ زیب بهادر بمنصب هزاري ذات و هزار سوار از اصل و اضافه سر بلند گردانیدند - مکرمتخان که بامر عالم مطیع برای انجام بعضے مهام در کابل مانده بود سعادت اندوز ملازمت گشته صد اسپ ترکي پیشکش نمود *

هفدهم [رجب] منزل علیمردان خان بمقدم فیض توام سعادت آمود گردید - خان قاعده دان بعد اقامت مراسم پا انداز و نثار گزین بیشکشي از جواهر و دیگر نفایس امتعه که قیمت آن قریب یک لک روپیه شد از نظر اکسیر اثر گذرانید - و بعنایت خلعت و خنجر مرصع باپهولکتاره و دو اسپ عربي از جملهٔ اسپان پیشکش امام یمن با زین طلا و مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و ماده فیل مباهي گشت *

شب بیست و هفتم [رجب] ده هزار روپیهٔ مقرر بارباب استحقاق مرحمت شد *

بیست و نهم [رجب] راجه جیسنگه بعنایت خلعت خاصه سر بر افراخته بوطن دستوري یافت *

چون اواخر شب یکشنبه دوم رجب سنه هزار و چل و نه بطالع خجسته و ساعت مسعود در اکبر نگر مشهور بر اجمحل پادشاهزادهٔ والاگهر محمد شاه شجاع بهادر را پسر مشتري سیر کرامت شده بود - غرهٔ شعبان عرضه داشت مشتمل بر نوید نشاط افزا و التماس نام که باهزار مهر نذر مصحوب مسعود نامي از ملازمان خود فرستاده بودند بنظر کیمیا اثر در آمد - آن فلذة الکبد را بزین محمد

نامور گردانیدند - و مسعود مذکور را بمرحمت خلعت و انعام هزار روپیه بر نواختند - و صبیهٔ صفیه که روز چهار شنبه پنجم رجب سال مزبور متولد شده بود و از عرضه داشت دیگر آن کامگار بعرض مقدس رسید - بگلرخ بانو بیگم موسوم گردید - ذوالقدر خان از تعیناتیان صوبهٔ کشمیر بالتماس علیمردان خان بمنصب هزاری ذات و ششصد سوار از اصل و اضافه سر عزت بر افراخت •

از سوانح رسیدن کهیلوجی است بجزای کردار نکوهیده

آن ناسپاس حق نشناس که در نوکری بی نظام بپایهٔ اعتبار و اعتماد رسیده بود ازو جدائي گزیده باین دولت ابد مدت ملتجي گشت - و در جرگهٔ بندگان این درگاه آسمان جاه انتظام یافته بمنصب بزرگ و تیول جید سر افراز گردید - ازانجا که آن خرد شمیدهٔ بخت برگردیده در اخلاص ناسره بود - و از وفا بي بهره - بهواجس نفساني و وساوس شیطاني دامن دولت جاوید از دست داده ازین حضرت سدره رفعت گریخته نزد عادلخان به بیجاپور رفت - چون از سعادت بندگیِ این درگاه حرمان گزیده بود عادلخان نگاه نداشت - آن واژون طالع ازانجا بنواحیِ دولت اباد رسیده در جاگیر برخی از بندگان درگاه معلی که باو قرابتی داشتند بهزاران نا کامي وگم نامي مي گذرانید - غرهٔ ناصیهٔ اقبال پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر بربنمعنی آگهي یافته ملک حسین ملازم خود را با جمعي تعیین نمودند که آن کج گرای

را بملک نیستي روانه سازد - او آن فتنه سرشت را بتفحص بسیار یافته بخواریِ تمام بقتل رسانید •

نهم [شعبان] عوض بیگ ملازم عادلخان عرضه داشت او را با جواهر و مرصع آلات و فیل که برسم پیشکش فرستاده بود و مجموع دولک روپیه قیمت داشت بنظر خورشید اثر در اورد - و عوض بیگ بعنایت خلعت و انعام شش هزار روپیه کامیاب گشت - و هزار روپیه بهمرهان او مرحمت شد - اسلام خان بیست و پنج فیل با یراق نقره و پنجاه ثانگهن و دیگر امتعهٔ بنگاله که سه لک و شست هزار روپیه ارزش داشت بعنوان پیشکش گذرانید و بپایهٔ قبول رسید - چون شب برات نزدیک رسیده بود علیمردان خان بعرض مقدس رسانید که اعلی حضرت مکرر تماشای چراغان که دربن شب بزرگ متعارف این دیار است فرموده اند امسال تنضیهٔ آن بآئین ایران بنظر اقدس انور در آید - ملتمس خان بر فراز پذیرائي بر آمد - و پیشکارانش بتعلیم او اطراف دولتخانهٔ خاص و عام را که بس طویل و عریض است تا لب بام بطرز تازه چوب بندی کرده و از تخته مشبکهای مختلفه الشکل پرداخته و بر کنارهای بام طاق بندي نموده حیرت افزای تماشائیان گشتند •

شب پانزدهم [شعبان] که لیلة البراة بود اورنگ آرای جهان باني قرین دولت جاوداني بجهروکهٔ دولتخانهٔ خاص و عام برامده بنظر خورشید اثر هنگامهٔ روشنائي را گرمیِ تازه و فروغ بی اندازه بخشیدند - و بحکم اقدس آلات آتش بازي که برخی در صحن دولت خانه خاص و عام و لختي درفضاي پیش درسن چیده بودند

بر افروختند - خدیو اقبال ازین تماشا عشرت گرا گشتند - مبلغ ده هزار روپیهٔ معهود این شب متبرک به نیازمندان و محتاجان عطا شد - و هریکي از ملا فاضل و ملا عبد الحکیم سیال کوتي بانعام دویست اشرفي از زر وزن کامیاب گردید ٭

شانزدهم [شعبان] غیرت خان از دا رالملک دهلی آمده شرف زمین بوس دریافت - خواجه روز بهان پس از فوت خواجه یک دل خان بتحویل داري جواهر خانه و فزوني منصب - و نعیم بیگ بحراست قلعهٔ کالنجر از تغیر عبد الله نجم ثاني مفتخر شدند - به خواجه عبد الغفار ولد خواجه صالح ده بیدي سه هزار روپیه عنایت نموده ببلخ فرستادند ٭

بیست و ششم [شعبان] معتمد خان از سپنجي سرا رخت هستي بربست - پادشاه بنده نواز بازماندگان اورا بخلعت و منصب فراخور حال نوازش فرمودند ٭

احداث شاه نهر لاهور باهتمام علی مردان خان

چون علی مردان خان بعرض اشرف رسانید که یکي از همرهان این فدوي که درحفر قنوات کمال مهارت دارد متعهد میشود که از جائي که آب راوي از کوهستان بر آمده بر زمین هموار میرود نهری که آب آن به مزارع و بساطین بنشیند جدا کرده تا حوالي دار السلطنهٔ لاهور بیارد - ازانجا که توجه ملک پیراي عمارت افزا بر تهیهٔ اسباب آبادي بلاد و تعبیهٔ مصالح رفاهیت عباد مصروف است مبلغ یک لک روپیه که کار آگهان این فن براي اخراجات

آن براورد نمودند بخان حواله فرمودند - خان بموجب حکم معلی یکي از معتمدان خود را باهتمام آن برگماشت - او پس از سرانجام ضروریات از موضع راجپور که بجانب نور پور واقع است - و ازانجا تا دار السلطنه مسافت زمیني که دران نهر جریان نماید چل و هشت و نیم کروه جریبی شروع درحفر نمود - تتمهٔ حقیقت نهر در سال شانزدهم گزارش خواهد یافت ٭

دوم رمضان المبارک عبد الرحیم بیگ اوزبک از پتنه آمده سعادت کورنش دریافت - و بانعام بیست هزار روپیه کام اندوز گردید ٭

از غرایب سوانح آنکه از درشت خوئی عبدالله خان بهادر فیروز جنگ صوبه دار بهار میان او و خان مزبور ناسازگاري شد - عبد الرحیم بیگ آنرا موجب مضرت خویشتن انگاشته پس از تمارض چند روزه خود را ابکم ظاهر ساخت - و تا یك سال در خلا و ملا زبان از گویائی بربست - چنانچه هیچ یکی حتی نسوان او بر یه معني مطلع نگردید - تا آنکه این ماجرا از وقایع آن صوبه بعرض مقدس رسید - و حکم معلی در باب طلب او صادر شد پس ازان بدرگاه رسید و دولت بار یافت - بحرف درآمده سبب گنگي معروض داشت و همگنان را بحیرت انداخت ٭

چون گذار عسکر منصور را راه کشمیر که تنگ و ناهموار است و هر سال از کثرت برف و باران و فزوني آبهای روان دران فتور راه مي یابد با آنکه بیشتری از سعادت اندوزان رکاب اقدس در پایان کتل گذاشته قلیلی در خدمت می برند بی اصلاح میسر

نیست - دریِنولا خاطر فیض مظاهر بسیر آن رغبت فرمود - نقدي بیگ علي مردان خاني بجهت اصلاح و توسیع راه مرخص گشت - تربیت خان بعنایت خلعت و خدمت آخته بیگي از تغیر اصالت خان سر افراز گردید *

نهم [رمضان] عرضه داشت گوهر اکلیل خلافت پادشاه‌زاده محمد اورنگ زیب بهادر - که از دولت اباد قاصد استلام آستان فلک نشان شده بودند - مشتمل بر کرامت فرمودن دادار کریم پسري خجسته اختر در نواحيِ مهترا روز پنجشنبه چهارم رمضان سال هزار و چل و نه هلالی بعد از ایک گري و پانزده پل از طلوع نیر اعظم - و التماس نام که با هزار مهر نذر مصحوب نظر بیگ از ملازمان خود فرستاده بودند بنظر مقدس معلی درآمد - حضرت خاقانی آن ثمرة الفواد را بمحمد سلطان موسوم گردانیدند - و نظر بیگ را بخلعت و اسپ و انعام هزار روپیه نواخته خلعت خاصه و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا مصحوب او بغرهٔ ناصیهٔ جهانباني ارسال فرمردند *

آمدن سپاه سیستان بسر زمین قندهار و درگذاشتن قلعهٔ خنشی بعد تسخیر

چون عبدل که ریاست نیمهٔ سر زمین صوبهٔ قندهار بدو تعلق داشت - حراست قلعهٔ خنشي که مسکن او و مفصل ولایت بشت و سیستان است - بر خود گرفته بود - و عزت خان تیولدار بست بخدمت گذاري و فرمان برداريِ او که ظاهر حال بد مال

آن نفاق سگال بود - فریب خورده باعتماد او دران محکمه مردم قلیلي گذاشته بود - آن مکر پرور مکرر بحمزه پسر جلال الدین ملك سیستان - که دارايِ ایران حکومت آن ملک بعد از پدر باو داده بود - نهاني به پیام و نامه اظهار می نمود - که اگر جماعهٔ را بفرستید قلعه را بشما باز میگذارم - ازانجا که حمزه از عقل دور بین بهرهٔ داشت مخالفت اولیاي این دولت خداداد - که با قضا ستیزه نمودن است - و راه ادبار پیمودن - بسان آن مدبر کوتاه نگاه آسان نگرفته بتغافل مي گذرانید - آن واژون طالع برین اکتفا ننموده هنگامی که قلیج خان باستلام سدهٔ سنیه بکابل آمده بحمزه نوشت - که قندهار از صوبه دار خالي ست و قلعهٔ بست چنانچه باید استحکام نیافته - قابو از دست نداده این قلعه را متصرف باید شد - حمزه از ملاحظهٔ انجام کار که ناگزیز خردمند آگاه است درین مرتبه نیز باغواء او از راه نرفت تا آنکه قرین آمدن قلیج خان از کابل بقندهار یکی از دوستان حمزه که نزد دارايِ ایران بود نوشت - که در مجلس شاه مذکور میشود که تو با ناظم صوبهٔ قندهار راه دوستي و ساز گاري باز کشوده خیال رفتن هندوستان در سر داري - ازین رهگذر برتو بی اعتماد شده در فکر آنند که ترا از میانه بردارند - و بی آنکه بحدود بست و قندهار تاخت و تاراج نمائي رستگاري صورت پذیر نیست - حمزه از روی اضطرار پیاله نام غلام معتمد خود را پس ازان مسرع فرستاده عبدل مقهور را آگاه گردانید - با جمعي بتسخیر خنشي فرستاد - پیاله چون باهمرهان بغتة بخنشي رسید

عبدل مخذول ایشان را بحصار در آورده مردم عزت خان را بقتل رسانید - قلیچ خان برین معنی آگهي یافته لطیف بیگ اندجانی را با جمعی از احدیان و تابینان خود روانه نمود - تا قلعه از تصرف این اشرار نابکار بر آورده به تنبیه مخاذیل سیستان بپردازد - عزت خان نیز سه صد کس از بست بکومک ایشان فرستاد - و چون لطیف بیگ با همرهان بپای قلعه رسید - از مردم حمزه قریب پانصد کس از قلعه بر آمده دست جسارت بمحاربه کشودند - انجام کار جمعی بکشتن داده بپای فرار بحصار در آمدند - دلیران عرصهٔ وغا قلعه را گرد گرفته ملچارها برافراختند - حمزه بعد از آگهي بر محاصره جمعیٔ کثیر بکومک محصوران روانه کرد - لطیف بیگ کثرت غنیم و قلت همرهان و انعدام محکمه در حوالیٔ خذشی که سپاه بنه و بار خود آنجا گذاشته بخاطر فراهم بمقاتله و محاربه پردازند دریافته از گرد قلعه برخاست - و این روی آب هیرمند بموضع بیاور که پنج کروهیٔ خنشي است آمد - و احمال و اثقال خود و همرهان انجا گذاشته مستعد قتال شد - مخاذیل چون بخنشي رسیده دیدند که دلیران ازانجا برخاسته عقب نشته اند - بگمان هراس این ابطال نبرد سگال غافل ازان که شیر از رمه هرچند بسیار باشد نرمد لیکن برای قابو گاهی پیش آید و گاهي پس رود - بامحاصیر از آب هیرمند گذشته غرهٔ شعبان بمجاربهٔ لطیف بیگ رونهادند شیران غیضهٔ وغا پذیره شده هنگامهٔ پیکارگرم گردانیدند و از غنیم لئیم نزدیک سه صد تن مقتول وبسیاري مجروح ساختند ادبار پژوهان با وجود فزونی از حرب و ضرب مجاهدان ظفر طراز

عنان تماسک از دست دادند - و قلعهٔ خذشي را گذاشته بجانب بند سیستان گریختند - قلیچ خان پس از اطلاع بر حقیقت حال هزار و پانصد سوار از کومکیان قندهار و تابینان خود با خنجر خان همراه ساخت - تا بلطیف بیگ پیوسته بتعاقب مدابیر بپردازند - و تاخت و تاراج ملک سیستان و تا دیب و تنبیه سیستانیان چنان نمایند که دیگر هیچ بي ادب شورش طلب پیرامون چنین جرات و جسارت نگردد - خنجر خان بلطیف بیگ پیوسته باتفاق تا بند سیستان تعاقب مخاذیل نمودند - و بسیاري از مواضع آن نواحي را عرضهٔ نهب و غارت گردانیده بند مذکور را که بندوبست آباداني ملک سیستان بآن باز بسته بود شکستند - چنانچه همگي آب باراضیٔ نشیب افتاد - و ازین رو سیستان و توابع آن خراب و بي آب گشت - و حمزه با هزاران باس و هراس در قلعهٔ فتح که مقر او بود خزید - مبارزان لشکر اقبال بعد از مالش مقاهیر و شکستن بند قرین فیروزي مراجعت نمودند - و چون نهم رمضان حقیقت این واقعه از عرضه داشت قلیچ خان بمسامع حقایق مجامع رسید - فرمان قضا جریان از پیشگاه سطوات و سیاست شرف صدور یافت - که عبدل بخت رمیده روزگار برگردیده را که مشیر این فساد است و بدست عزت خان گرفتار گشته بیاسا رسانند *

یازدهم رمضان بپادشاهزادهاي والا مقدار و امراي نامدار خلعت زمستاني مرحمت شد - عوض خان حارس قلات از تغیرخانه زاد خان بحراست غزنین نیز - و همت خان بمحافظت تهانهٔ غور بند و ضحاک - و سعدالله ولد سعید خان بهادر ظفرجنگ بنظم بنگش

بالا - وعبدالله دیگر پسرخان مذبور بحفظ بنگش پایان نوازش یافتند *

پانزدهم رمضان بحکم مقدس پادشاهزادهٔ عالي نسب مراد بخش و علیمردان خان و اسلام خان و جعفرخان و بخشیان عظام صلابت خان و اصالت خان سرو جویبار خلافت پادشاهزادهٔ محمد اورنگ زیب بهادر را استقبال نموده بدرگاه خواقین پناه آوردند - پادشاهزادهٔ والا گهر سعادت ملازمت اندوخته هزار مهر برسبیل نذر - و یک فیل که قیمت آن پنجاه هزار روپیه شد بایراق طلا - و سه ماده فیل برسم پیشکش گذرانیدند - و بعنایت اسپ عربي تمام عیار نام از طویلهٔ خاصه بازین طلا از جملهٔ خیولي که حکیم مسیح الزمان از عرب آورده بود با نه اسپ عراقي و ترکي سرافراز گشتند - چون بعرض مقدس رسید که راجه رامداس نروري رخت هستي بر بست امر سنگه نبیرهٔ او را از اصل و اضافه بمنصب هزاری ذات و ششصد سوار و خطاب راجگي مباهي گردانیدند - و صیانت حصن نرور ونواحيِ آن بدستوري که در عهدهٔ جدش مقرر بود بدو تفویض نموده آن نواحي را در اقطاع او مرحمت فرمودند - بمحمد خواجه تاشکندي که تازه از ولایت آمده هزار وپانصد روپیه انعام شد - درین ماه متبرک سي هزار روپیه برسم هر سال باهل احتیاج و استحقاق رسید *

غرهٔ شوال نوید عید شادماني رسانید - پادشاه حق آگاه بمعهود هر سال برفیل کوه هیکل گردون خرام بعیدگاه تشریف برده بعد از نماز بدولتخانهٔ والا مراجعت فرمودند - و در مجي و ذهاب به آئین مقرر بپاشیدن زر نثار دامان تماشائیان برآمود - شب

آینده بحکم اقدس در دولتخانهٔ خاص و عام براي تماشاي فهرست جریدهٔ دولت محمد اورنگ زیب بهادر چراغان بر افروخته آمد - خدیو اقبال با کواکب فلک خلافت بجهروکهٔ دولتخانه مذکور تشریف فرموده لختي بتماشا پرداختند *

دوم [شوال] براي عیادت یمین الدوله که مادهٔ فالج دست راستش را از نیروي گیرائي باز داشته بود تشریف برده منزل آن رکن رکین سلطنت را بفر قدوم میمنت لزوم مورد برکات و مهبط سعادات گردانیدند - سید صدر خان بعنایت خلعت سر بر افراخته بخدمت قلعه داریِ کانگره از تغییر دولت خان پسر الف خان مرخص گردید *

گذارش فرخنده جشن شمسی وزن

روز دوشنبه چارم شوال سنه هزار و چل و نه مطابق هشتم بهمن خجسته جشن شمسی وزن انتهای سال چل و هشتم و افتتاح سال فرخنده مآل چل و نهم از زندگانیِ حضرت صاحبقران ثاني که بطراز جاوداني مطرز باد آراسته شد - خدیو صورت و معنی و خداوند دین و دنیا بعد از وزن مقدس بطلا و دیگر اشیاء معهوده بر تخت مرصع جلوس نموده فضلا و صلحا و شعرا را که دران بزم کامروائي بسعادت حضور مستسعد بودند بزر نثار دامن امید برآمودند - درین روز مسرت افروز از سواران منصب هریکي از اختر برج خلافت محمد شاه شجاع بهادر و محمد اورنگ زیب بهادر که پانزده هزاري ذات و نه هزار سوار بود شش هزار سوار دو

اسپه سه اسپه مقرر فرمودند - و پادشاهزادهٔ خجسته اطوار محمد اورنگ زیب بهادر را بانعام ده لک روپیه نوازش نمودند - و پادشاه زادهٔ والا تبار مراد بخش را باضافهٔ هزار سوار بمنصب ده هزاري پنجهزار سوار سرافراز گردانیدند - علي مردان خان رابعنایت خلعت خاصه بر نواختند - و سه هزار سوار از منصب او که هفت هزاري هفت هزار سوار بود دو اسپه سه اسپه مقرر نمودند - و مرحمت فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و ماده فیل ضمیمهٔ عنایات شد *

پنجم [شوال] منزل پادشاهزادهٔ والا گهر محمد اورنگ زیب بهادر بفر قدوم اقدس فروغ آگین گردید - آن ستوده سیر مراسم پانداز و نثار بتقدیم رسانیده اقسام جواهر و مرصع آلات و دیگر نفایس و پنجاه فیل و ماده فیل با یراق نقره که قیمت همگي شش لک روپیه شد فیلان بایراق سه لک و شصت هزار روپیه و سایر امتعه دولک و چل هزار پیشکش نمودند - و باشارهٔ سنیه بعلیمردان خان خلعت فاخر با چارقب و جمدهر مرصع - و بوزیر خان و جعفر خان خلعت با فرجي - و بصلابت خان و اصالت خان خلعت عنایت کردند *

ششم [شوال] قزلباش خان را باضافهٔ هزار سوار بمنصب سه هزاري سه هزار سوار سربلند گردانیده بحراست قلعهٔ احمد نگر از تغییر سید مرتضی خان دستوری دادند - بمحمد تقي دیوان سرد جویبار خلافت پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر اسپ - و بمیر عرب سه صد مهر - و بمحمد تقي چلپی که از ایران تازه آمده سعادت اندوز ملازمت گشته بود سه هزار روپیه - مرحمت فرمودند *

یازدهم [شوال] مرشد قلی علیمردان خاني را بعنایت خلعت و خدمت دیواني صوبهٔ پنجاب سرافراز ساختند - عوض بیگ نوکر عادل خان را که پیشکش خان مزبور آورده بود بخلعت و اسپ سربلندگردانیده رخصت نمودند - و کمر مرصع که چل هزار روپیه ارزش داشت مصحوب او بعادل خان عنایت نموده فرستادند *

چاردهم [شوال] بر گلگون دولت و اقبال سوار شده بموضع خان پور که جمال خان قراول درانجا قریب دو هزار و سه صد آهوی سیاه و چهکاره از اطراف رانده بدام در آورده بود تشریف بردند - و سه صد را زنده گرفته باقي را آزاد فرمودند - حسین بیگ خویش علیمردان خان را بعنایت فیل - و گر شاسپ برادر لهراسپ خان را بانعام دوهزار روپیه مفتخر گردانیدند *

پانزدهم [شوال] هرناتهه مهاپاتر بعنایت اسپ و فیل و یک لک دام نقد نوازش یافت *

آتش افتادن در ارگ اکبرنگر و سوختن بسیاری از کارخانجات پادشاهزادهٔ والا گهر محمد شجاع بهادر

تفصیل این نازلهٔ هایله که کهن سالان سوانح دیده و سال خوردان وقایع کشیده با کثرت احراق نار درین دیار چنین حادثه کمتر نشان دهند آنکه - ششم این ماه در روزی که طوفان باد یاد از صرصر عاد میداد درون قلعهٔ اکبرنگر آتش در گرفت - چنانچه در

مختصر مهلتی به بنگلهائی که در محل پادشاهزادهٔ بیدار بخت بود رسید - و ازان بشامیانها و پردهای اداوین و حجرات عمارات نشیمن درگرفته بسقوف عمارات که چوب پوش بود افتاد - غرهٔ ناصیهٔ اقبال پادشاهزادهٔ والا مقدار برای تدبیر نجات عفایف مشکو از خلوت خانه برخاسته بمحل رفتند - اتفاقا دروازهٔ میان خلوت خانه و محل را نیز آتش درگرفته راه آمد شد مسدود گردانید - و بیک چشم زدن شرارات بعمارات اطراف خلوت خانه منتشر شده فضای آنرا نمودار کرهٔ اثیر ساخت - ناگزیر آن والا گهر ببام جهروکه براٰمده نردبان طلبیدند - جماعهٔ که در خلوت خانه بودند بریدهمعنی آگاه گشته باین طرف دویدند - و بعد از رسیدن نردبان مردم را یکسو کرده با اهل محل و هرکه از خدمت گاران توانست رسید از راه نردبان بزیر آمدند - بعد ازان که آتش به بنگلهٔ جهروکه و نردبان درگرفت جمعی که مانده بودند ازانجمله جوقی خود را از بام افگندند اعضاء برخی مکسور و مجروح گشت - و لختی بسلامت براٰمدند - و هفتاد و پنج کس از خوادم محل سوختند - و از جواهر خانه و کرکیراقخانه و توشک خانه و بسیاری از کار خانجات دیگر جز خاکستر اثری نماند - و چون بیست و سیوم شوال از نوشتهٔ منهیان صوبهٔ بنگاله این حادثهٔ موحشه بمسامع حقایق مجامع رسید فرمانی مشتمل بر مراحم پادشاهانه و عواطف مرشدانه با جواهر و اقمشهٔ دولک روپیه و دولک روپیه نقد برای قرهٔ باصرهٔ دولت و بختیاری و حلی و حلل یک لک روپیه برای فرزندان آن درة التاج کامگاری ارسال نمودند •

توجه رایات کشور کشا بسیر کشمیر خلد اسا

درین سال فرخنده سیر کشمیر جنت آئین و تماشای اماکن مستنزهٔ این سرزمین که باطباق نوردندگان کوه و هامون و اجماع گردندگان ربع مسکون در کثرت سبزه - و بسیاری گل - و فزونی آبهای روان - و دیگر غرایب - عدیل و نظیر ندارد - در مرآة خاطر نزاهت ناظر منتطبع گشت چون پیش نهاد خاطر خورشید مآثر تماشای ریاحین رنگارنگ و ازهار گوناگون آن نزهتگاه بود - و این بی آنکه اوایل فروردین که دران هنگام راه پیر پنجال که بهترین طرق است مسدود می باشد - رفته شود صورت پذیر نبود - مقرر شد که الویهٔ ظفر طراز از راه پنوچ بآن خطهٔ دلپذیر در آید بنابران بعد از تماشای شگوفهٔ شفتالو و دیگر شگوفهای بساتین دار السلطنهٔ لاهور بیست و پنجم شوال مطابق غرهٔ اسفندیار بساعت خجسته متوجه گشتند - ونواحی سرای قاسم خان محط رایات اقبال گردید - و یمین الدوله را بسبب عارضهٔ مذکوره در دار السلطنه گذاشتند - و غیرت خان را بقلعهداری لاهور - و خلیل الله خان را بخدمت قراول بیگی از تغییر مراد کام - و دوستکام ولد معتمد خان را به بخشیگری و واقعه نویسی دارالسلطنه سر بر افراختند - بمیر عبدالله ولد میر عارف صفوی صد اشرفی عنایت شد •

بیست و هشتم [شوال] بخواجه احمد ولد خواجه خاوند محمود شش هزار روپیه مرحمت فرمودند •

غرهٔ ذی القعده علی مردان خان را بعنایت خلعت خاصه و

خنجر مرصع با پهولکتاره سربلند گردانیده بلاهور که صاحب صوبگی آن برو مقرر بوده رخصت نمودند - و باسلام خان خلعت مرحمت نموده حکم فرمودند که در دار السلطنه چندی بسر براهی کارهای ضروري پرداخته روانه کشمیر گردد - آتش خان دکنی را بعنایت خلعت و اسپ و انعام دو هزار روپیه و خدمت فوجداری بهاگلپور و نواحي آن سر افراز ساختند - بحکیم فتح الله دو هزار روپیه - و بحاجی ذاکر که از بیجا پور آمده بود دویست مهر - و به پسران میر حسام الدین صد و پنجاه مهر - و بهویکي از شیخ صادق و میر یحیی شاعر و لطفاي خواننده صد مهر انعام شد *

هشتم [ذي القعده] که کنار دریای چناب منزل اقبال بود - پادشاهزادهٔ والا گهر محمد اورنگ زیب بهادر را بعنایت خلعت خاصه با نرجي و سرپیچي از لعل و مروارید - که یک لک و پنجاه هزار روپیه قیمت داشت - و تسبیح مروارید - که دران سه قطعهٔ لعل و چهار قطعهٔ زمرد منتظم بود - و قیمتش پنجاه هزار روپیه و جمدهر خاصه و شمشیر خاصه و ترکش خاصه و کمر مرصع و بعضی مرصع آلات و دویست اسپ ازان میان یکي از طویلهٔ خاصه با زین طلاء میناکار و فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و ماده فیل کامیاب گردانیده رخصت دولتاباد فرمودند - و هزار مهر از از زر وزن حواله شد که باهل استحقاق برهان پور و دولتاباد قسمت نمایند - و پادشاهزاده مراد بخش را بعنایت خلعت خاصه و جیقهٔ مرصع و جمدهر مرصع با پهولکتاره و شمشیر مرصع گران بها و دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکي با زین طلای میناکار دیگری

با زین طلای ساده و فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و ماده فیل بر نواخته حکم فرمودند که به بهیره رفته توقف گزینند - و هرگاه فرمان والا بصدور پیوندد روانهٔ کابل شود - و وزیر خان و سردار خان و ظفر خان و مادهو سنگهه و جانسپار خان فوجدار بهیره و هریسنگه راتهور و ذو الفقار خان و جلال کاکر و راجه جیرام و ترک تاز خان و بابوي خویشگي و خلیل بیگ بخشیء احدیان باگروهي از احدیان و جوقی دیگر بندها در خدمت آن والا تبار عالي نسب معین گشتند - و وزیر خان بمرحمت خلعت و اسپ از طویلهٔ خاصه با یراق طلا و دیگران بعنایت خلعت نوازش یافتند - درین تاریخ دو شیر نر و ماده در بیشهٔ کنار دریاي مزبور بتفنگ اژدها پیکر شکار فرمودند *

نهم [ذي القعده] راجه جسونت سنگه را خلعت و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین مطلا عنایت نموده بوطن مرخص گردانیدند و راجسنگه بمرحمت خلعت و جمدهر مرصع مفتخر گشته همراه او دستوري یافت - فدائي خان بجاگیر مرخص گشت *

دهم [ذي القعده] الله ویردیخان از دار الملک دهلی بدرگاه کیوان جاه آمده شرف اندوز ملازمت گردید - بخواجهٔ سنگی ده بیدی که برخي اشیا از بلخ بعنوان پیشکش ارسال داشته بود سه هزار روپیه عنایت نموده فرستادند *

نوزدهم [ذي القعده] ظلال رایات اقبال برقصبهٔ بهنبر مبسوط گردانیده الله ویردیخان را رخصت معاودت دهلي و مکرمت خان را رخصت دار السلطنهٔ لاهور فرمودند - و هر کدام بعنایت

خلعت و اسپ فرق عزت بر افراخت - و حکم شد که مکرمت خان از لاهور برای سرانجام آذوقهٔ کابل و قندهار و تنظیم و تنسیق دیگر امور بدان صوب راهي گردد - دوازده هزار مهر از زر وزن بدو حواله شد که بمستحقین بلدهٔ کابل که از نایابیء غله متوزع البال ومتشتت الاحوال گشته‌اند تقسیم نماید - عبد الرحیم بیگ اوزبک بمرحمت خلعت و از اصل و اضافه بمنصب دو هزاري ذات و هزار سوار تارک افتخار برافراخته دستوري یافت که تا مراجعت رایات جهان‌کشا در دارالسلطنه توقف نماید - ملتفت خان را بعنایت خلعت و خدمت دیواني صوبهٔ بنگاله از تغییر صالح اشهري بر نواخته رخصت نمودند - و مصحوب او بگوهر اکلیل خلافت پادشاه زاده محمد شاه شجاع بهادر خلعت خاصه و متاع یک لک روپیه از جواهر و مرصع آلات و پارچهای زربفت و غیره فرستادند - و صالح اشهري بخدمت دیوانیء سرکار آن بخت بیدار والا اقتدار سر بر افراخت - برستم خان که در سنبهل بود فیل از حلقهٔ خاصه از روی عاطفت ارسال داشتند - دو روز در بهنبر مقام شد - و حکم اقدس بنفاذ پیوست که مهین پور خلافت یک منزل عقب اردوی گیهان‌پوی و جعفر خان عقب آن غرهٔ ناصیهٔ سلطنت - و سایر بندها عقب جعفرخان براه نوردي درآیند تا عبور عسکر منصور از مضایق و مزالق این راه بآساني واقع شود - و راجه جگت سنگه بجهة توسیع راه پنوج و برداشتن برف از سرکتل دستوري یافت - او بدانجا شتافته بدستیاریء زمینداران کشمیر و مردم آن نواحي که حارس خطهٔ مذکور جمع نموده بواسطهٔ ساختن راه فرستاده بود - براي گذشتن

مردم و افیال کارخانجات برف بریده کوچه ساخت - و براي عبور پادشاه انجم سپاه برف کوفته برفراز آن ره گذار گردانید ●

بیست و دوم [ذي القعده] با گروهي که همواره ملتزم رکاب فیروزی اند از کتل بهنبر عبور فرمودند - و لدهی جوکي هتی بنزول مبارک سعادت آمود گردید - اگرچه از دار السلطنه تا این مکان نزه اکثر جاها شگوفه و مرغزار روح افزاي همگنان گشته بود اما بعد از در آمدن کوهسار بیشتر و بهتر بنظر در آمد ●

گذارش نوروز

درینولا که طبیعت نشاط گراي خاقان گیتی پیرای بتماشاي رنگ آمیزی و نقش انگیزیء صنعت گر بهار که صفحات روزگار بهزاران نقوش بدیعه بر آراسته بود چون ریاحین و ازهار کمال شگفتگي داشت آفتاب جهان‌تاب بعد از انقضاء ایک ساعت و سی و دو دقیقه از روز سه‌شنبه بست و ششم ذي القعده سنه هزار و چل و نه از خلوت سراي حوت ببارگاه حمل انتقال نمود - و جهانیان ازجود شهنشاه دریا دل ابر نوال بکام دل رسیدند - درین روز عشرت افروز شاه نواز خان بمرحمت خلعت و جمدهر مرصع و باضافهٔ هزار و پانصد سوار بمنصب چار هزاري چارهزار سوار و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین مطلا نوازش یافته بضبط صوبهٔ اوڈیسه از تغییر معتقد خان مرخص گردید - و تربیت خان از تغییر شاه نوازخان بخدمت قوش بیگی بلند پایگي یافت - منصب فیروز خان باضافهٔ پانصدي ذات سه

هزاری ذات و هزار و دویست سوار مقرر شد - میرزا حسن صفوی بعنایت علم سر بر افراخت - سالیانهٔ حکیم مومنا از اصل و اضافه بیست وچهار هزار روپیه مقرر گشت *

بیست و هشتم [ذي القعده] از منزل تهنه کوچ شد - و نیم کروهیِ آن گلهای سرخ بر فراز کتل در کمال شگفتگي وریاني بنظر اقدس در آمد - گوئی اشجارش دران کوه مانند شجر طور قد برافراخته اند - یا از شادیِ قدوم پادشاه مشتری دیدار چراغان برافروخته - چون اعلی حضرت پیش ازین آنرا ندیده بودند از تماشاي آن نشاط تازه اندوختند *

رفتن ظریف بملک روم ومراجعت او با سفیر فرمان روای آن مرز و بوم

چون در حین تعین میر برکه بسفارت ایران ظریف را که در شناسائیِ اسپ مهارت تام دارد برای ابتیاع خیول عراقی همراه نموده بودند - و او هرچه خریده آورد پسندیده نیفتاد - و این معنی موجب شرمساري و خجالتش گردید - او پس از چندی بوساطت بار یافتگان بساط تقرب معروض داشت - که اگر بصوب بر عرب و روم دستوري یابد ازان مملکت اسپی چند قابل سواریِ خاصه ابتیاع نموده بیارد تا از خجلت گذشته وتقصیر رفته خود را وارهاند - ملتمس او به پذیرائی رسید - و بعلامی افضل خان حکم شد که نامهٔ مشعر بر ابراز مودت و موالات بسلطان مراد خان قیصر روم نگاشته بدو حواله نماید که اگر احیانا رجوعي افتد آنرا دست

آویز روائي کار خود سازد - و ازان رو که ارسال نامه تنها از چنین پادشاه گردون جاه بچنان والا دستگاه دو خورشان کبیر دولت نبود - کمر مرصع گرانبها با نامه فرستاده آمد - و بامر خاقاني افضل خان نیز خطي بوزیر اعظم نگارش نمود - و سلخ جمادی الثانیه سال دهم از جلوس عالم آرا ظریف بدان صوب مرخص شد - وبه بندر لاهری که از توابع صوبهٔ تته است رسیده براه دریا روانهٔ بر عرب گردید - و زیارت حرمین محترمین نموده بمصر آمد - پاشاي مصر که پیش از آمدن او آگهی یافته بود پذیره شده او را بشهر آورد - و بمراسم ضیافت پرداخته حقیقت بقیصر معروض داشت - وچون عریضهٔ او هنگامي که قیصر متوجه تسخیر بغداد بود رسید - حکم فرمود که ظریف را باهتمام تمام راهي سازد - ودر باب تبجیل او به نظام بلاد آنحدود بتاکید نوشته شخصي همراه کند - تا هر شهری که خواهش سیر آن داشته باشد به او نموده او را بموصل که سر راه ما است برساند - پاشای مزبور بموجب حکم قیصر او را رخصت نمود - او بقدس خلیل و شام و برخی دیگر بلاد رسیده بموصل رفت - درین اثنا سلطان مراد خان نیز بموصل آمد - ظریف محمد پاشا وزیر اعظم قیصر را دیده مراسلهٔ علامی افضل خان رسانید - روز دیگر سلطان مراد خان بوزرای خود گفت که او را بیاورند - پس ازانکه ظریف ببارگاه قیصر در شد وزرا که درون قاني بر کرسیها نشسته بودند بآئین لایق دریافته پنج کس ازینان او را بحضور بردند - سلطان مراد خان او را پیش طلبیده نامهٔ خاقان جهان را که برهر دو دست ظریف بود بتعظیم تمام گرفته بترکی برگزارد - که باعث

نوردیدن اینهمه راه دراز چیست - او بعد از گذارش سبب صندوقچهٔ طلائي که درو کمر مرصع بود بنظر سلطان در آورد - چون برکشادند سلطان از دیدن کمر منشرح گشته بر زبان راند - که درین وقت که بچندین مهمي متوجهیم وصول نامه و کمر از جانب پادشاهي که آسمان را بکام او میگردانند - و ستاره را بآرام او سیر میفرمایند - از امارات فتح و فیروزی - و علامات نصرت و کام اندوزیٔ ما است - روز دوم ظریف هزار پارچه از نفایس نسایج هندوستان بهشت نشان از خود پیشکش نمود - سلطان پرسید که در هندوستان کدام سلاح بیشتر مي پوشند - او پاسخ داد که اسلحه بسیار است - بکتر - صادقي - هزار میخي - قلماقی - زره - چلقد - ازین میان هرکس هرچه خوش کند می پوشد - و بکتری را که برای خود همراه گرفته بود طلبیده گذرانید - قیصر نسبت باو اقسام تلطف بظهور رسانیده لختی از شگرفیٔ این دولت جاوید طراز استکشاف نمود - و ده هزار قروش که بیست هزار روپیه باشد بدو داده گفت که بعد از انصرام مهم بغداد ترا دستوریٔ معاودت داده سفیر خود را نیز همراه خواهیم فرستاد - تا قواعد دوستي استحکام گیرد - و مبانیٔ یگانگي رسوخ پذیرد - و چون خبر رسید که لشکری که فرمان رواي ایران بمدد بکتاش خان حاکم بغداد فرستاده بود بقلعه در آمد - قیصر توقف ننموده بسرعت هرچه تمامتر روانهٔ آن صوب گردید - و بظریف امرنمود که تا مراجعت من در موصل بوده بابتیاع آنچه مامور است بپردازد - پس ازانکه سلطان مراد خان بغداد را از قزلباش انتزاع نموده بموصل برگشت جواب نامهٔ والای خاقان گیتی پیرا نگاشته

ارسلان آقا را که از معتمدان او بود بسفارت معین گردانید - و یک اسپ عربی کوه هیکل باد رفتار از اسپان سواریٔ خود با زین مرصع بالماس و عباي مروارید دوز بطرح روم بطریق ارمغانی بدو حواله نموده اسپ دیگر از اسپان سواریٔ خلف خان که در فتح بغداد بدست آورده بود بظریف بخشید - و اورا با ارسلان آقا روانهٔ آستان معلی ساخت - ظریف با سفیر مذکور از موصل بلحسا و ازانجا ببصره آمده براه دریا به تته رسید - و چون این معني از عرضه داشت او بموقف عرض ارفع در آمد بهر یکي منشور عنایت با خلعت ارسال یافت - و بخواص خان صوبه دار آنجا فرمان شد که ده هزار روپیه از سرکار خاصه در وجه انعام ارسلان آقا برساند - و نیز حکم اقدس بصدور پیوست که هریکي از خواصخان ناظم تته و نجابت خان صوبه دار ملتان شش هزار روپیه - و هر کدام از قزاق خان سرکار دار سیوستان - وشاه قلي خان ضابط بهکر چهار هزار روپیه - برسم ضیافت بسفیر بدهند - پس ازان که ایشان بدارالسلطنهٔ لاهور رسیدند ظریف ارسلان آقا را گذاشته جریده از عقب اردوي گیهان نورد راهي گشت - و بیست ونهم ذي القعده ناصیهٔ طالع باستلام عتبهٔ عرش مرتبه بر افروخت - و از پیشگاه عنایت بخلعت و از اصل و اضافه بمنصب هزاریٔ ذات و دویست سوار فرق عزت برافراخته بخطاب فدائي خان - که هدایت الله پیش از خطاب جان نثار خاني بآن مخاطب بود - وبخدمت آخته بیگي از تغییر تربیت خان سر افراز گردید - وحکم شد که بلاهور رفته اسپان آوردهٔ خود را خوید داده بدرگاه کیوان جاه بیاورد - محمد حسین سلدوز

بمرحمت خلعت و انعام دو هزار روپیه مفتخر گشته بمهمانداری
ارسلان آقا دستوري یافت - که او را از دارالسلطنه بنزهت آباد
کشمیر بیارد - و مصحوب محمد حسین بایلچی مزبور خلعت
ارسال یافت *

اکنون لختي از استیلاء سلطان مراد خان
بر قزلباش و تسخیر بغداد که از تقریر
فدائي خان بوضوح پیوسته بر می نگارد

شرح این داستان آنکه فرمان روای ایران بر ارادهٔ سلطان مراد
خان آگهي یافته با لشکر خود از صفاهان بصوب بغداد راهي گردید -
و از فزونیِ عسکر روم و غلبهٔ مبارزان آن مرز و بوم تاب مقاومت
در خود نیافته در طاق بستان نشست - و میر فتاح صفاهاني سرآمد
تفنگچیان را با تفنگچیان و جوقي از میر و سلطان - و یوز باشي را
با اکثر لشکر خود بسر کردگیِ خلف خان بکومک بکتاش خان
حاکم بغداد روانه نمود - اینان هنگامی که افواج روم بموصل رسیده
بودند داخل بغداد شده بگرد آوریِ آذوقه واستحکام قلعه پرداختند
سلطان مراد خان از اصغاء این خبر دوم رجب سال گذشته با لشکر
گران و توپ فراوان بپای قلعهٔ بغداد آمده ببکتاش خان و خلف
خان سفرچي و نقدیخان شاملو پدر زن جاني خان قورچي باشي
پیغام کرد - که صفي میرزای شیخ اوغلي را چه نیروی محاربه با من -
اولی آنکه پیش از اشتعال آتش غضب من بیرون آمده قلعه را
بسپارید - و ازانرو که اینان بدین معني راضي نشدند سلطان مراد
خان در غضب شده فرمود که در طرف برج قراقالي جنگ بیندازند -

درین محاربه جمعي از طرفین کشته شدند و قلعه مفتوح نگشت -
مرتبهٔ دوم محمد پاشا وزیر اعظم جانب همان برج نبرد آرا گردید
و از هر دو طرف گروهی بقتل آمدند - اتفاقا وزیر اعظم درین جنگ
بزخم تفنگ درگذشت - سلطان ازین واقعه بیشتر غضب ناک گشته
حکم نمود که توپ و تفنگ سر داده یورش نمایند - درین اثنا
جمعي قزلباش ملازم بکتاش خان که درحله بدست رومي گرفتار
آمده بودند به بکتاش خان آگهي دادند که فردا قصد یورش دارند
اغلب آنکه حصار را بقهر و جبر بگیرند - رهائي تو در رسیدن
باردو و دیدن سلطان است - بکتاش خان دیگر قلعه نشینان را برین
اراده آگاه ساخته بر تسلیم قلعه تحریض نمود - چون راضي نشدند
بکتاش خان شب از برج سمت شط بغداد بیرون آمده خود را
بمصطفی پاشا که بعد از کشته شدن محمد پاشا وزیر اعظم شده
بود رسانید - و بوساطت او سلطان را دید - صباح آن بحکم سلطان
توپ بسیاري بر قلعه زدند و برج و باره با زمین هموار شد - خلف
خان و دیگر قلعه نشینان ازکرده پشیمان گشته ناگزیر امان خواستند -
ینکچریان سلطان بحکم او یراق جنگ از قزلباش گرفته خلقي عظیم
بقتل رسانیدند - و جمعي را که بمزار فیض آثار امام المسلمین
ابو حنیفه کوفي و مرقد منور قافله سالار ارباب یقین سید عبدالقادر
جیلي نورالله ضریحهما پناه برده بودند - نظر به بي ادبی که ازان
طایفه نسبت باین دو مضجع متبرک وقوع یافته بود نیز طعمهٔ
ضرغام شمشیر گردانیدند - و سلطان درین وقت که هنگام عبرت بود
در خیمهٔ که بر دور آن مقتولان افتاده بودند نشسته بباده گساري

مي پرداخت - و پردهاي خيمه برداشته تماشاي كشتگان مي كرد * حاشا چنين غلبه و استيلا كه از بهين نعم ايزدي و گزين عطاياي سرمدي است جاي شكر است نه سكر - سلطان پس از تسخير بغداد ايلچي نزد صفي ميرزا فرستاده طلب همدان و درتنگ نمود - او ايلچي را عزت نموده دادن درتنگ قبول كرد - و سارو خان را بسفارت روانه ساخت - سلطان اگرچه بگرفتن درتنگ تنها راضي نميشد - اما وزير اعظم راضي نمود - پس از مراجعت سارو خان صفي ميرزا ايلچيء سلطان را باعزاز تمام مرخص گردانيد - و سلطان خاطر از كشايش قلعه و قتل و اسر قلعه نشينان واپرداخته مصطفى پاشا وزير اعظم را با حشري از دلاوران نبرد آرا درانجا نگاه داشت كه تا ترميم قلعه و استقرار قلعه دار و فراهم آمدن آذوقه و ديگر ناگزير حصار بغداد را از صدمات لشكر قزلباش صيانت نمايد - و خود بجانب روم برگشت - بكتاش خان در حواليء بغداد رهگراى عدم شد - و خلف خان و مير فتاح تفنگچي اقاسي و آقا صادق پسر او در استنبول بقتل رسيدند *

چهارم ذي الحجه اعلى حضرت از كتل برف عبور فرمودند و راجه جگت سنگه كه براي ساختن راه دستوري يافته بود سر كتل دولت زمين بوس اندوخت - و حيدر آباد معسكر اقبال گرديد - درين منزل علي بيگ كه از جانب عليمردان خان بضبط صوبهٔ كشمير مي پرداخت شرف اندوز ملازمت گشت *

هفتم [ذي الحجه] در قصبهٔ باره موله كه منتهاى جبال است و ازينجا كشمير براه كشتي پانزده كروه است و براه خشكي

يازده و نيم كروه بر ساحل درياى بهت دايره شد - و عرصهٔ روح افزاى نزهت آباد كشمير فردوس نظير نظارگيان را بحيرت انداخت - درين مكان مهين پور خلافت باردوي معلى پيوسته سعادت ملازمت دريافتند - و ذوالقدر خان و محمد حسين ديوان و قاضي محمد قاسم بخشيء كشمير و ساير تعيناتيان آنجا بتلثيم عتبهٔ جلال پيشانيء طالع بر افروختند - و نوارهٔ پادشاهي مزين بانواع تكلف رسيده نشاط افزاي بينندگان گشت - روز ديگر خاقان جهان با هزاران خجستگي كشتي سوار سير كنان روانه گشتند - و نهم ماه مذكور دولت خانهٔ والارا كه درون قلعه مشرف بر تالاب دل اساس يافته است بفيض مقدم مبارك منبع سعادت گردانيدند - شگوفهٔ بادام كه پيش از شگوفهاى ديگر ميرسد از شدت باد و باران ريخته بود - شگوفهاي ديگر بنظر اقدس درآمد *

دهم ذي الحجه پادشاه دين پناه براى اداي نماز بعيدگاه تشريف فرموده بعد از مراجعت بسنت قربان پرداختند *

دوازدهم [ذي الحجه] جعفر خان و موسوي خان و عاقل خان و گروهي ديگر از بندهاي درگاه خواقين پناه از عقب رسيده باستلام سدهٔ سنيه مفتخر گشتند *

پانزدهم [ذي الحجه] مطابق نوزدهم فروردين كه روز شرف بود بعلي مردان خان خلعت خاصه مصحوب علي بيگ فرستاده حكم فرمودند كه علي بيگ را در دار السلطنه گذاشته خود بكشمير راهي گردد - لطف الله ولد لشكرخان كه در دكن بود بخدمت بخشيگري و واقعه نويسى بالا گهت از تغيير حكيم خوش حال

نوازش یافت *

بیست و یکم [ذي الحجه] اسلام خان از دار السلطنه رسیده کام اندوز ملازمت گشت - چون بعرض مقدس رسید که اوزبک خواجه سفیر امام قلی خان از کابل روانهٔ درگاه معلی شده - حکم شد که غازي بیگ پیشتر رفته اورا از راه پکهلی بآستان عرش مکان بیاورد - و پنج هزار روپیه از خزانهٔ اتک در انعام او بدهاند *

بیست و پنجم [ذي الحجه] شهنشاه فلک بارگاه برسفینهٔ دولت نشسته بگلگشت ریاض مینو مثال فرح بخش و فیض بخش پرداختند - و اتمام لختی عمارات آن باصالت خان مقرر شد - دراثناء سیر فرح بخش بوتهٔ گل سرخ بنظر اقدس درآمد که چار هزار و پانصد گل و غنچه داشت - روز دیگر در باغچهٔ دولت خانه بوتهٔ سوسنی دیدند که گل‌هاي شگفته و ناشگفتهٔ آن دو صد و دوازده بشمار رسید - تفاوت آب و هوا و قوت نشو و نماء این سرزمین فردوس آئین از دیگر بلاد برین قیاس باید نمود - رحمان یار برادر الله یار خان از اصل و اضافه بمنصب هزاری هفتصد و پنجاه سوار و خدمت تهانه داری جمسر سر بر افراخت - به بهرام ولد علي مردان بهادر هزار روپیه انعام شد *

در نخستین عشرهٔ محرم [سنه ۱۰۵۰] ده هزار روپیهٔ مقرر بفقرا و بی نوایان کشمیر عطا فرمودند *

یازدهم [محرم] صالح دستار خوانچی که نذر محمد خان اورا با برخی ارمغانیء آن ولایت نزد درة التاج خلافت پادشاه

زاده محمد دارا شکوه بعنوان سفارت فرستاده بود بوسیلهٔ آن والاگهر شرف تقبیل آستان جهانداري اندوخته چل و پنج اسپ و سی و پنج شتر از خود پیشکش نمود - و بعنایت خلعت و انعام ده هزار روپیه مفتخر و مباهی گردید - پیشکش میرزا عیسی ترخان چل اسپ کچهي که از جوناگده ارسال داشته بود بنظر انور در آمد *

هفدهم [محرم] شیخ موسی گیلانی بامینیء خالصات صوبهٔ مالوه سر برافراخت *

نوزدهم [محرم] چون اوزبک خواجه با غازي بیگ حوالي شهر رسید اصالت خان و تربیت خان بحکم ارفع تا کنار شهر رفته و بدرگاه گیوان جاه آورده بملازمت اقدس فایض گردانیدند - او نامهٔ امام قلي خان را بارمغاني که شست اسپ و صد شتر و نه باز طویغون و نه غلام قلماق و لختی دیگر اشیا بود از نظر اقدس گذرانید - و بمرحمت خلعت و خنجر مرصع سرافراز گردید *

درین تاریخ بمسامع بشایر مجامع رسید - که برتهیراج ولد ججهار سنگه بندیله بقید اسار گرفتار آمد - تفصیل این واقعه انکه چون بیست و ششم ذی الحجه [سنه ۱۰۴۹] عبد الله خان بهادر فیروز جنگ دراسلام آباد اگهی یافت که پرتهیراج مطرود و چنپت منکوب بابسیاري از مخاذیل بندیله میان اوند چهه و جهانسی نشسته و جنگلی را که سه کروهی اوندچهه واقع است اقامت گاه خود ساخته به نهب و غارت مواضع جهانسي می پردازند - بنابران خواست که باقی خان را که مصدر ترددات گشته بود بمحافظت

بنه گذاشته خود با فوجی مستعد پیکار به تنبیه اینان رود - باقی خان از فزونیء کار طلبي باین معنی راضي نشده فیروز جنگ را بمبالغهٔ تمام از رفتن باز داشت - و متکفل مالش آن گروه ادبار پژوه گشته بر گذارد - که اگر همین فوج را بامن بفرستید تبه کاران تیره روزگار راچنان بسزا می رسانم که دیگر هیچ فتنه گر شوریده سر گرد چنین جسارت نگردد - فیروز جنگ فوج خود را همراه داده اورا رخصت نمود - باقی خان ازانجا یلغار کرده شب هنگام عنان باز کشید - وچندی را بزبان‌گیری فرستاده چون دریافت که مقاهیر از توجهٔ دلاوران صفدر و مبارزان نصرت اثر آگاه نیستند یک پهر از شب مانده باز براه نوردي در آمد - و در سپیدهٔ سحري مانند قضاي ناگهان بغتة بر سر کفار نابکار ریخته معرکه آرای نبرد گشت - اگرچه اشرار نکوهیده آثار بستیز و آویز پرداخته آتش حرب ملتهب گردانیدند - اما ازانرو که فیروزي همعنان بهادران لشکر منصور است - غزاة اسلام بر کفرهٔ بد فرجام استیلا یافته پرتهیراج را زنده گرفتند - و گروهی از مخاذیل را به تیغ خون آشام از هم گذرانیدند - و چندی از میدان کارزار براه فرار افتاد - باقی خان از تنبیه و تادیب شقاوت منشان وا پرداخته نزد عبدالله خان آمد - وچون حقیقت واقعه از عرضه داشت فیروز جنگ بمسامع حقایق مجامع رسید - حکم شد که پرتهیراج را بسید خان جهان بسپارد تا در حصار گوالیار محبوس دارد - و ازانجا که عبد الله خان‌بهادر فیروز جنگ استیصال چنپت و سایر فتنه گرایان بندیله چنانچه باید نتوانست نمود - و بهادر خان معروض داشت

که تقدیم این خدمت به بنده مفوض گردد - سه هزار سوار از منصب او که چار هزاري چار هزار سوار بود دو اسپه سه اسپه مقرر فرموده قلع وقمع بندیلها بعهدهٔ او باز گذاشتند - و فرمان قدر توان بصدور پیوست که عبد الله خان بهادر فیروز جنگ بعد از انصراف الویهٔ ظفر طراز بدارالسلطنهٔ لاهور روانهٔ آستان معلی گردد *

بیست و ششم [محرم] خاقان گردون اقتدار بسیر باغ صفا پور که از دولت خانهٔ پادشاهي براه دریا هفت کروه و نیم ربع است - متکفلان مهمات سرکار بهین ثمرهٔ شجرهٔ جهانبانی بیگم صاحب دران عمارتي بر فراز زمینی مرتفع مشرف بر تالاب بانجام رسانیده بودند - نهري‌دارد بغایت خوش نما و زمین این حدیقهٔ خلد آئین را از صحن عمارت تا ساحل تالاب سه مرتبه ساخته در هر مرتبه آبشاری عالي و حوضي بافوارها مرتب گردانیده‌اند - و هرپایهٔ ازان بسبزه و ریاحین و نشیمنهای دل نشین روح افزای تماشایان است - بر سفینهٔ هلال مثال تشریف فرمودند - ملکهٔ قدسي ملکات مراسم نثار و پیشکش بتقدیم رسانیدند - و شب هنگام کوچهٔ صفا پور را که آن روي تالاب محاذیء باغ مزبور واقع است با بسیاري از سفاین که در کمال آراستگي برابر عمارت بر روي آب بترتیب باز داشته بودند چراغان نموده روزگار را فروغ آمود گردانیدند - خدیو دوران سه روز دران نزهتکده بکام بخشي و کام راني گذرانیده روز چهارم بدولتخانهٔ والا مراجعت فرمودند *

سلخ ماه [محرم] اوزبک خواجه بیست و هفت اسپ باالختي دیگر اشیا پیشکش نمود - و بمرحمت یک اسپ عراقي با زین مطلا

و انعام بیست و پنج هزار روپیه مفتخر گردید - بکوچک بیگ و رحیم بیگ و سلطان قلي قوش بیگي و شیر علی میر آخور و اتا خواجه که با او آمده بودند پنج خلعت و دوازده هزار روپیه عنایت شد - نذر یساول ملازم نذر طغائي بتقبیل عتبۀ جلال ناصیۀ بخت بر افروخته پیشکش او بیست و شش اسپ وبیست و هفت شتر و دیگر اشیا که همراه اوزبک خواجه آورده بود از نظر انور گذرانید - و بمرحمت خلعت و بکده کارد با بازو بند طلا و انعام دو هزار روپیه سرفراز گشت *

پانزدهم صفر ظریف مخاطب بفدائي خان از دار السلطنه آمده بشرف ملازمت رسید - و دو اسپ عربی که از عمدهاي روم سلح دار پاشا مهماندارش باو تکلف نموده بود با پنجاه و دو اسپ که در روم و عربستان براي سرکار والا خریده بنظر اکسیر اثر درآورد - روز دیگر نه اسپ عربي پیشکش محمد پاشا حاکم لحسا که مصحوب عمر چلپي ملازم خود همراه فدائی خان بدرگاه آسمان جاه ارسال داشته بود از نظر اقدس گذشت - وعمر بعنایت خلعت و هزار روپیه سر بر افراخت - بخواجه زین الدین چار صد مهر و بملا ابو سعید و خواجه باقي سه هزار روپیه عنایت شد *

هفدهم [صفر] از شمول رافت و فزونیء عاطفت طرۀ مرصع و سرپیچ مرصع و تسبیح لالی و زمرد که مبلغ شصت هزار روپیه ارزش داشت بالختی ازاقمشۀ نفیسه بگوهر اکلیل سلطنت پادشاه زاده محمد شاه شجاع بهادر عنایت نموده به بنگاله فرستادند *

نوزدهم [صفر] علي مردان خان از لاهور آمده بتاقدیم سدۀ سدیه

فایض گردید - و هزار مهر نذر گذرانید *

بیستم [صفر] ارسلان آقا سفیر سلطان مراد خان که محمد حسین سلدوز حسب الحکم او را از دار السلطنه بکشمیر رسانیده بود و بامر خاقاني فدائی خان و عنایت خان پذیره شده بدرگاه گردون جاه آورده بودند بوسیلۀ بخشیان عظام سعادت استلام آستان خواقین مکان بآدابی که معهود این دولت ابد میعاد است دریافته نامۀ قیصر و اسپ خاصه منت نام که با زین مرصع وعبائي مروارید دوز بطریق ارمغاني ارسال داشته بود گذرانید - و بعنایت خلعت فاخر و کمر خنجر مرصع و انعام پانزده هزار روپیه کامیاب گشت *

بیست و یکم [صفر] چون از عرضه داشت پادشاه زادۀ کامگار بلند مقدار محمد اورنگ زیب بهادر که بعد از رسیدن برهانپور ارسال داشته بودند بعرض اقدس رسید - که بابجي پسر چاندا زمیندار گوندوانه که بعد از سپري شدن پدر بجا نشیني سر افراز گشته بود درینولا ببرهان پور آمده مبلغ چارلک روپیه بشکرانۀ این نوازش پیشکس نمود - فرمان اقدس بصدور پیوست که مبلغ مذکور بآن بخت بیدار عنایت فرمودیم *

سلخ ماه [صفر] غازي بیگ بمرحمت خلعت و خدمت دیوانیء پادشاه زادۀ والاتبار مراد بخش ازتغییر حاجي عاشور کام اندوز گردید - و مصحوب او خلعت خاصه و دو اسپ ازطویلۀ خاصه با زین طلاي مینکار و طلای ساده بآن والا تبار ارسال داشتند - و یرلیغ شد که آن عالي نسب از بهیهره بکابل راهی شود - و جانسپار خان راچون فوجداریء بهیهره است درانجا و وزیر خان را در اتك بگذارد - یک اسپ تپچاق

با ساز طلا و برخی دیگر اشیا از نفایس هندوستان بهشت‌نشان باوزبک خواجه عنایت فرمودند - از اصل و اضافه سید شهاب به منصب هزاری ششصد سوار - و حقیقت‌خان بمنصب هزاری دوصد و پنجاه سوار بلند پایگی یافتند - بمحمد قاسم ولد هاشم خان و رای رایان و ده کس دیگر از بندها اسپ مرحمت شد *

چون بیست و هشتم صفر از وقایع شرقي ممالك بعرض مقدس رسیده بود که سیف خان رخت هستی بربست - غرهٔ ربیع الاول پادشاه بنده نواز بمنزل ملکه بانو زوجهٔ او که همشیرهٔ حقیقیِ حضرت مهد علیا ممتاز الزماني است تشریف فرموده آن پرده گزین رفعت را بگونا گون عاطفت بر نواختند - و به یحیی و شافی و ابو القاسم پسران او خلعت عنایت فرمودند *

چهارم [ربیع الاول] غیرت خان که حراست قلعهٔ دارالسلطنهٔ لاهور بدو مفوض شده بود باضافهٔ پانصدیِ ذات بمنصب سه هزاریِ ذات و دو هزار سوار و بصوبه داریِ تته از تغییر خواصخان مباهي گشت - و حراست ارک دار السلطنه بذو الفقار خان که با پادشاهزادهٔ والا تبار مراد بخش معین شده بود مقرر کردند - و یرلیغ رفت که بسرعت هرچه تمام تر روانهٔ آن صوب گردد *

یازدهم [ربیع الاول] رام سنگهه ولد کرمسي راتهور که همشیره زادهٔ رانا جگت سنگه است و بهترین نوکران او بود بارادهٔ بندگیِ آستان جهانداري از پیش رانا آمده باستلام سدهٔ سنیه تارک مفاخرت بر افراخت - و بعنایت خلعت و منصب هزاري ذات و ششصد سوار نوازش یافت *

شب دوازدهم [ربیع الاول] محفل میلاد سرور موجودات علیه شرایف الصلوة و کرایم التحیات منعقد گردید - و مبلغ دوازده هزار روپیه برسم هر سال بارباب احتیاج عطا فرمودند *

هژدهم [ربیع الاول] سید عالم بارهه از اصل و اضافه بمنصب دوهزاری هزار سوار - و جهان خان کاکر بخطاب کاکر خان سر افراز گشتند *

شب بیست‌وچهارم [ربیع الاول] پیشکاران حریم دولت بفرمان خاقان جهان تمامیِ باغ فرح بخش و فیض بخش را که تفصیل نزاهت و نضارت آن در جلد اول این گرامي نامه گذارش یافته از خیابان تاسر دیوارها و کنار بامها منازل دلکشا هر دو باغ و دو جانب شاه نهر و اطراف حیاض چراغان نمودند - و عقب آن باندک فاصله چوب بندی کرده فانوسهای رنگا رنگ آویختند - و پس آبشارهای چادری در چراغدانهای سنگ مرمر بترتیب چراغان چیده حیرت افزاي ثوابت و سیارات گردیدند - شهنشاه خورشید لقا بدان مکان نزاهت انتما تشریف فرموده از شمول مهرگستری و غریب نوازی سفیران روم و بخارا را نیز برای تماشای چراغان که فروغ بخش دیدهٔ نظارگیان بود طلب داشتند - و تا یک پهر شب دران عشرتکده بکام بخشي و کامراني گذرانیده دولتخانهٔ والا را بمعاودت سعادت آمود گردانیدند - و چون شب بیست و نهم علیمردانخان در اطراف عمارت میدان دل که به لذک شهرت دارد چراغان بنهجی که دیدهٔ خورشید و ماه ازان روشني پذیرفتي بر افروخته بود - و کشتی بسیار گرد آورده آنرا نیز در کمال زیبائي و روح افزائی

چراغان نموده بر دور عمارت باز داشته - پادشاه عرش بارگاه برسفینهٔ دولت سوارشده با ملتزمان رکاب سعادت و سفیران مسطور بتماشای آن پرداختند *

دوم ربیع الثانی پردل خان بضبط قلات و مقر از تغییر عوض خان قاقشال که بعروض عارضه ضعف و نا تنومندی او روز بروز می افزود سر افراز گردید - ذوالقدر خان را بمرحمت خلعت و حراست غزنی و باضافهٔ پانصدی ذات و چار صد سوار بمنصب هزار و پانصدی ذات و هزار سوار و عنایت اسپ نوازش فرمودند *

نگارش جشن قمری وزن

روز دو شنبه سیوم ماه مذکور سال هزار و پنجاهم مطابق غرهٔ امرداد گرامی جشن وزن قمری اختتام سال پنجاهم و ابتدای سال پنجاه ویکم از سنین دوام قرین آراسته گشت - و ذات اقدس بطلا و دیگر اشیا که درین وزن خجسته معهود است بر سخته آمد - و جیب و دامان روزگار بزر و سیم نثار بر آمود - بمهین پور خلافت مفت نام اسپی که قیصر روم سلطان مراد خان فرستاده بود با همان زین مرصع - و عبای مروارید دوز مرحمت فرمودند - علیمردان خان بعنایت خلعت خاصه و کمر مرصع سر افراز گردید - خلیل‌الله خان باضافهٔ پانصد سوار بمنصب دو هزاری هزار و پانصد سوار - و عاقل خان باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب هزار و پانصدی چار صد سوار - و از اصل و اضافه سید عبدالوهاب بمنصب هزاری ذات و هزار سوار -

و بهوجراج ولد رایسال درباری بمنصب هزاری پانصد سوار - نوازش یافتند - محمد زاهد کوکه بعنایت خلعت و فوجداری میان دو آب از تغییر نور الدوله فرق مباهات بر افراخت - پیشکش عنایت خان شانزده اسپ - و پیشکش رای رایان یک فیل بنظر مقدس در آمد - راجه رایسنگه بمرحمت اسپ با زین مطلا سربرافراخت - به ارسلان آقا ایلچی روم خلعت و جیقهٔ مرصع - و باورنگ خواجه خلعت و بیست هزار روپیه نقد عنایت شد *

پنجم ربیع الثانی پانصد سوار از منصب سید شجاعت خان ناظم صوبهٔ الهآباد دو اسپه سه اسپه مقرر فرموده او را بمنصب چار هزاری ذات و چار هزار سوار دو اسپه سه اسپه سر افراز گردانیدند *

شانزدهم [ربیع الثانی] ظریف مخاطب بفدائی خان را به خلعت بر نواخته بخدمت ضبط لاهری بندر مرخص ساختند *

توجه شهنشاه گیهان بسیر ییلاق بینظیر سنگ سفید

چون در سال هفتم جلوس اقدس که دارالخلد کشمیر بقدوم فیض لزوم خدیو دین و دولت مورد سعادات و مهبط برکات گشته بود اکثر متنزهات آن بنظر انور در آمده و سیر ییلاق سنگ سفید در پردهٔ توقف مانده بود - دریغولا که مهین پور عظمت برخصت معلی بتماشای آن مکان نزاهت آئین رفته معاودت نمودند - و فزونی اصناف ریاحین و اقسام سبزهای آن سر زمین باآنکه گلها چنانچه باید نشگفته بود بعرض مقدس رسانیدند - گیتی خداوند

مرحمت خان را فرستادند تا زمان شگفتن گلها و اوان تماشاي آن نزهتکده دریافته بعرض اقدس رساند - پس ازان که او معروض داشت که رياحين شگفته و هنگام تفرج است از روي دور بيني و حزم گزيني که در جميع امور مرعی و ملحوظ است به خليل الله خان قراول بيگي حکم شد که بدانجا شتافته و بحقيقت راه وا رسيده بيايد - چون او نظر بر همواري و آسان گذاری کتل درين هنگام که اثري از ابر و باران نبود نموده و صعوبت آنرا پس از بارش که در ييلاقات اکثر ميشود بخاطر نياورده در ستايش ممر و سهولت مرور افراط نمود *

هفدهم [ربيع الثاني] بقصد سير آن ييلاق نهضت فرموده در موضع جارورة و فرداي آن نزديک بپاي کتل نزول نمودند - همانا گيهان خديو که خاطر نهفته بينش مجلای حقايق اشيا است تعب و نصبي که درين سرزمين نصيب ملتزمان رکاب سعادت بود دريافته درين سير توقف گونهٔ داشتند - لهذا باوجود اين همه احتياط ازين منزل باز مهين پادشاهزادهٔ بخت بيدار را فرستادند که بار ديگر آن مقام نضارت اتسام را بنظر امعان ديده کيفيت رياحين و چگونگی راه ان سرزمين معروض دارند - آن کامگار والا مقدار آخر روز برگشته حقيقت آن عرصهٔ نظر فريب دلکشا بمسامع سميه رسانيدند - اين توصيف بيشتر باعث رغبت خاطر خورشيد مآثر گشت *

نوزدهم [ربيع الثاني] ازان منزل کوچ فرمودند - و نظر بر تنگی عرصهٔ ييلاق و ضيق راه آن حکم شد که سعادت اندوزان رکاب

دولت احمال زايد گذاشته سبکبار برکتل برايند - اکثری بگمان آنکه بالايش از يک روز که درسايهٔ اشجار هم می توان گذرانيد توقف نخواهد شد خيام گذاشته زياده بر ناگزير يکروزه بر نداشتند - پس ازانکه بکتل بر آمده پارهٔ راه نورديده شد باران نرم آغاز بارش کرد - و رفته رفته رو بسختي نهاد - گيتي خديو بدولتخانهٔ معلی که بر سر عرصهٔ گلزار بر پا بود و از منزل دو يمين نزديك چار کروه پادشاهي قرين دولت و اقبال رسيده ساحت پيش درگاه را با مهين پادشاه زاده و عليمردان خان و چندی ديگر از ملتزمان بساط قرب سير نمودند - از کثرت باران پيشتر رفتن ميسر نشد بل کار بجائي رسيد که هيچ کس از جای خود حرکت نيارست کرد تا بسير چه رسد - و چون آثار انقطاع باران ظاهر نبود و مردم از فقدان آذوقه و پناه متوه آمدند - بيست و يکم مراجعت فرمودند - راهی که وقت رفتن در کمال آساني بود در معاودت از شدت باران چنان پرلابي شده بود که اسپان تا زانو و بغل در گل فرو ميرفتند - و عروق درهم بافتهٔ درختان که بشدت باران از ته خاک برآمده بود زنجير پا گشته از حرکت باز ميداشت - و کار مردم از دشوار گذاری زمين و سيل باری آسمان و تری رخت و سردی هوا بجان رسيده بود - و هرکس از اضطرار و اضطراب فکری غير آن نداشت که خود را به پناه جائی رساند - درين اثنا عميق جوئی که وقت رفتن آب کمي داشت و درين هنگام از فرط سيل چنان مملو می رفت که جز بفيل عبور ازان محال بود - پيش آمد - مظهر مراحم رحماني بذات ملکي توقف فرمودند تا پل بزودی بسته شود - سعادت گزيدان رکاب

مقدس در عرض چار گری از چوبهای بزرگ که دران جنگل افتاده بود دو جا جسر بر بستند - و پس از عبور اعلی حضرت با پردگیان مشکوی دولت دیگر مردم بگذار در آمدند - خاقان جهان که بامدادان روان شده بودند در شش پهر کمتر از چار کروه بسعي تمام نور دیده بعد از دو پهر شب بمنزل تشریف آوردند - و بیشتر مردم از کار خانه دار و غیر آن بالا و پائین کتل در باران گذرانیدند - اعلی حضرت دو روز دران منزل برای رسیدن مردم و اسباب مقام نمودند - درین سه شبانه روز باران متصل مي بارید - روز چهارم از بارش باز ماند - درین منزل مراد کام را بعنایت خلعت و منصب هزاری ذات و چار صد سوار از اصل و اضافه و خدمت قراول بیگی از تغیر خلیل الله خان بر نواختند *

بیست وچهارم [ربیع الثانی] نیم کروهی هفت چنار بر ساحل آب - چه از طغیان بهت آب از هفت چنار گذشته تا آنجا زمین فرو گرفته بود - نزول اجلال فرمودند - درانجا اسلام خان و دیگر بندگان که برسم پذیره از شهر آمده بودند شرف ملازمت دریافتند آخر روز دریا بار افضال بر سفینهٔ اقبال بدولتخانهٔ کشمیر که یک و نیم کروهی مضرب خیام گردون احتشام بود متوجه گشتند - باآنکه آب رو بکمی نهاده بود کشتی اکثر از فراز درختان میوه دار بساتین کنار بهت و ڈل میگذشت - ارتفاع آب در نخستین سال جلوس مقدس که از اعظم سیل آب ڈل و بهت بهم پیوسته بود سه گز و ربعی شده - و درین مرتبه چهار گز و ربعی شده - و قریب چهار هزار خانه بر کنار ڈل و بهت انهدام یافت - و ده بسیاری را آب

برد و بفصل خریف نقصان عظیم رسید - پیران حوادث دیدهٔ کشمیر چنین طغیان نشان نمیدادند - و از عرایض نگارندگان وقایع چنان بظهور پیوست که این سیل باعث خرابیِ بسیاری از محال کنار دریای بهت گشت - چنانچه بعد از چندی عرضه داشت جان سپار خان فوجدار بهیهره رسید که روز دهم ربیع الثانی آب بهت رو بفزونی نهاد - و بیست و دوم ماه مذکور بجائي رسید که از چار صد و سی و هشت دهٔ پرگنهٔ بهیهره و چار صد موضع در ته آب شد - و از پرگنهٔ جو شاب جز دو محل دامن کوه ازین آفت نرست - و همچنین دهات پرگنهٔ کرجهاک و نندن پور و شمس آباد و غیر آن که در پنج شش کروهیِ بهت بودند خراب گشتند - الحق جوش آب و شورش سیلاب نمودار از طوفان نوح بود - اگرچه آخر روز بیست و دوم رو بکمی نهاد و شهر کشمیر از آب خالي شد اما تا سه روز دیگر مواضع اکناف در ته آب بود *

بیست و هشتم [ربیع الثاني] سزاوار خان پسر لشکرخان باضافهٔ پانصدیِ ذات بمنصب سه هزاري دو هزار و پانصد سوار سربر افراخت *

غرهٔ جمادی الاولی اوزبگ خواجه را خلعت و جیقهٔ مرصع و شمشیر یراق طلای میناکار و اسپ ابلق عراقي و برخی دیگر اشیا مرحمت نموده رخصت بخارا فرمودند - و از همرهان او یوسف خواجه را بخلعت و انعام دو هزار روپیه و سه کس دیگر را بانعام سه هزار روپیه کامیاب گردانیدند - به نذر بیگ ملازم ندر بي طغائي امام قلي خان دو هزار روپیه عطا نمودند - چون از وقایع صوبهٔ

کابل بعرض مقدس رسید که الله قلی ولد یلنگتوش بقلاوزی بخت بیدار باراده بندگی آستان گردون مکان بکابل آمده - و سعید خان بهادر ظفر جنگ پنجهزار روپیه برسم مساعدت از خزانهٔ کابل داده روانهٔ درگاه سلاطین پناه گردانیده است بمتصدیان اتک فرمان شد که از خزانهٔ اتک پنجهزار روپیه بطریق انعام بدهند - و پنجهزار روپیه که از خزانهٔ کابل یافته بود نیز بصیغهٔ انعام او مقرر گردید •

ششم [جمادی الاولی] بالتماس پادشاهزادهٔ والاقدر محمد اورنگ زیب بهادر اهتمام خان بحراست تهانهٔ کهیرله سر برافراخت و قلعه داری اوسه از تغییر او بمبارک خان نیازی مقرر شد - چون راجه جگت سنه بعرض اقدس رسانید - که اگر خدمت فوجداری دامن کوه کانگره به بنده مفوض شود هر سال مبلغ چار لک روپیه از زمینداران این کوهستان گرفته بخزانهٔ عامره برساند •

هشتم [جمادی الاولی] او را بعنایت خلعت و اسپ با زین نقره و تفویض خدمت مزبور سر بر افراخته رخصت نمودند - تودرمل افضل خانی بمرحمت خلعت و خطاب رائي و خدمت دیوانی و امینی و فوجداری سرکار سهرند فرق مباهات بر افراخت - ارسلان آقا ایلچی روم را بخلعت و اسپ و محمد پسر او را بخلعت سرافراز نموده حکم فرمودند که بدار السلطنه رود - و تا رسیدن رایات ظفر پیکر توقف گزیند •

بیست و هشتم [جمادي الاولی] جعفرخان را با راجه رای سنگه و جمعي دیگر از بندها و زواید کارخانجات سرکار خاصهٔ شریفه بصوب بهنبر دستوری دادند - بخواجه خاوند محمود صد مهر مرحمت شد •

اغاز چارم سال

خجسته سال از دوم دور جلوس اقدس خدیو برّ و نوال و خداوند فر و اقبال

لله الحمد که سیوم سال از دوم دور جلوس عالم آرا بفراوان خجستگي و نشاط سپری گردید - روز سه شنبه غرهٔ جمادي الثانیه سنه هزار و پنجاه موافق بیست و هشتم شهریور چارم سال این دور باهزاران فرخندگی آغاز شد - در تاریخ مذکور غواص لجهٔ توحید ملا شاه بدخشي که مهین خلیفهٔ مصباح سبل هدایت - مفتاح ابواب ولایت - میان میر قادری ست - و در نزهت گاه کشمیر برسم انزوا بسر می برد - حسب الطلب بادشاه درویش نواز بشرف حضور محفل فیض منزل که وسیلهٔ دریافت مآرب دینی و ذریعهٔ ادراک مطالب معنوی است رسید - و بسا نکات بلند دران صحبت فیض منقبت گزارش یافت - پادشاه حق آگاه باقسام تلطف و مهربانی آن ایزد پرست را منبسط ساخته مرخص گردانیدند - خدمت داروغگی کرکیراقخانه از تغییر میر خان بحکیم ضیاء الدین تفویض یافت - ادم ولد علي رای تبتی را که حفظ ولایت تبت و قلاع آن بدو مفوض شده بود بعنایت خلعت و اسپ سر بر افراخته دستوری تبت دادند •

دوم [جمادی الثانیه] بعرض اقدس رسید که قلعدار خان حارس حصار آسیر رخت هستي بربست •

گذارش قدسی توجه بتماشای سیر گاههای شرقی سوی کشمیر و ازانجا بدار السلطنه لاهور

روز دو شنبه هفتم جمادي الثانیه مطابق دوم مهر ماه خاقان جهان از دولت خانهٔ معلی بر کشتي نهضت نموده در ادهي پنپور روز دیگر در لدهي ونتي پور نزول اقبال فرمودند - تا بتماشاي سیر گاههای آن ضلع مثل آصف آباد و صاحب آباد و شاه آباد معروف به ویرناک پرداخته متوجه دار السلطنهٔ لاهور شوند - درینجا از تعیناتیان صوبهٔ کشمیر راجهٔ کورسین کشتواری و دوست بیگ کابلي - و فرهادبیگ بلوچ را بعنایت خلعت و اسپ - و محمد زاهد بدخشی را بمرحمت اسپ و کفایت خان دیوان - و کاظم میر عمارت و قاضی محمد قاسم بخشی و واقعه نویس کشمیررا بخلعت سر بلند گردانیده رخصت نمودند •

نهم [جمادی الثانیه] موضع پنج براره که در تیول مهین پور خلافت است بفروغ ماهچهٔ لوای ظفر انتما منور گشت - آن دیباجهٔ صحیفهٔ مکارم و معالی به مراسم نثار و پیشکش پرداختند - و هر دو کنار بهت چوب بندي کرده شب هنگام در کشتیهاي آراسته که از دو طرف بر پهناي دریاي مذکور بقطار باز داشته بودند چراغان بر افروختند - و خدیو عالم آرا با ملتزمان بساط تقرب کشتی سوار تماشا نمودند - روز دیگر مقام شد •

یازدهم [جمادي الثانیه] بموضع اینچه که در جاگیر اسلام خان است و او بر سرچشمهٔ کوثر مثال آن نشیمنها و ریاض و حیاض و آبشارها ساخته تشریف فرموده‌ند •

دوازدهم [جمادي الثانیه] آصف آباد معروف به مچهي بهون که یمین الدوله دران منازل روح افزا برافراخته بقدوم میمنت لزوم زینت تازه گرفت - دران منزل دلکشا یکروز مقام فرمودند •

چاردهم [جمادي الثانیه] صاحب آباد مشهور به اچهول که قطعهٔ است از بهشت برین و به نواب گردون جناب ملکهٔ دوران بیگم صاحب تعلق دارد بگرامي ورود سعادت آمود گردید - و مالکهٔ زمان بلوازم نثار و پیشکش پرداختند - سال هفتم جلوس اقدس که خطهٔ کشمیر را بمقدم فیض توام رونق تازه بخشیده بودند - حکم شده بود که عمارت سه در سه که در زمان حضرت جنت مکانی میان حوض ساخته شده بر داشته بجای آن بنگله بسازند - و دیگر منازل و حیاض و آبشارها و بساتین طرح افگنده انجام آنرا بعهدهٔ متصدیان مهمات سرکار نواب قدسی القاب مقرر فرموده بودند - درین هنگام آنچه بدان فرمان رفته بود درکمال دل کشائي و روح افزائي بنظر انور در آمد - و پسندیدهٔ طبع دشوار پسند افتاد - و دو روز دران مکان بنشاط و انبساط تشریف داشتند - و شب هفدهم چراغان بر افروخته آمد - چون آب اچهول که از چشمه جوشیده بحوضی که میان سه عمارت است مي آید و ازانجا روان گشته آبشاري بعرض نه گز و ارتفاع چار گز شده بحوض پائین می ریزد - از بسیاری برنهري که

سر آن بود طغیان میکرد - پهنای آبشار بیست گز قرار داده حکم نمودند که نهر را نیز موافق آن بسازند - و از اختلاف و دگر گونیء آب چشمهٔ اچهول و کمی و فزونیء آن بر پیشگاه خاطر خورشید مآثر پرتو افگند که منبع این آب چشمهٔ دیگر باشد - و چون بجست و جوی آن پرداخته آمد ظاهر شد که هفت کروهیء اچهول نهر آبی بر ایک بوم فرو رفته ازین چشمه سر بر می آرد - شاد خان که نزد نذر محمد خان والیء بلخ بحجابت رفته بود درین منزل شرف ملازمت اندوخت - و خون گرفته را از نظر اشرف گذرانیده بعرض مقدس رسانید که پیش از رفتن من به بلخ این شوریدهٔ سر بانجام رفته خود را گرشاسپ معروف بمیرزا بندي پسر خسرو وانموده بود - و نذر محمد خان از آثار و اطوار اورا کاذب دریافته محبوس ساخته در حینی که من از رخصت می شدم مقید و مسلسل بمن سپرد - ازانجاکه شیمهٔ کریمهٔ شهنشاه عدالت دستگاه است که بر اجراء سیاسات بی تعمق و تدبر اقدام نمی فرمایند - بصلابتخان حکم فرمودند که تحقیق قوم و قبیلهٔ این زیان کار بی هنجار نموده بعرض اشرف رساند - صلابتخان باستکشاف حقیقت او پرداخت - ظاهر شد که سوداگر پسري است عبد الغنی نام - چون والدین او در برهان پور رخت هستی ازین جهان بر بستند مادر اندر اورا دو ساله بحجاز برده دران سر زمین بزرگ ساخت - پس از درگذشتن مادر اندر از عربستان به هندوستان آمد - و ازینجا بفوشنج رفته نوکر شیر خان ترین شد - و از مالیخولیا که خانه بسیار از سودائیان آشفته بخت خراب نموده دعوی پسری خسرو که کاش خلعت هستی نپوشیدی کرد - علي مردان

خان بعد از شنفتن این خبر در قندهار نزد خود طلبید و مقید ساخته پیش شاه صفي فرستاد - شاه این زیانگر شوریده سر را قابل بند و زندان ندانسته را گذاشت - تا هرجا خواهد برود - و از ایران در زی قلندران بماوراء النهر آمد - و از خون گرفتگی خود را میرزا بندی می گفت - و بحکم الاسماء تنزل من السماء به بند والیء بلخ افتاد - چون حقیقت بعرض مقدس رسید به بند عدم کشیدند - تا هیچ وخیم سیه گلیم پیرامون دعویء کاذب انتساب بخاندان سلطنت نگردد •

هفدهم [جمادي الثانیه] چشمهٔ لکه بهون که در تیول پادشاهزادهٔ والاگهر محمد اورنگ زیب بهادر است بنزول رایات مورد برکت شد •

هژدهم [جمادی الثانیه] شاه آباد مشهور به ویرناک مضرب خیام عظمت گشت - منازل وحیاض و انهار و آبشار و بساتین آن مکان نزه که در سال هفتم جلوس اقدس بترتیب آن یرلیغ رفته بود و درینولا مرتب بنظر اطهر در آمد - خاطر مقدس را مسرت آگین ساخت - چار روز دران مغانیء دلکشا بنشاط و انبساط گذرانیدند - و جشنهاي رنگین و تنضید چراغان بهجت افزای بینندگان گردید •

بیست و دوم [جمادی الثانیه] علیمردان خان را بخلعت خاصه نوازش فرموده دستوري دادند که به نو شهره رسیده تا ورود لواي آسمان گرا درانجا توقف نماید - و قرین شادماني به لکه بهون معاودت فرموده ازان نزهتگاه به گلکام و ازانجا به خوشحال پور و

ازان به هیره پور تشریف نزول ارزاني داشتند - و در اثناء ره نوردي بتماشای آبشار ادهر که بارتفاع شانزده ذراع است واز دیدن آن نوردندگان ربع مسکون حیرت مي اندوزند پرداختند •

بیست و ششم [جمادي الثانیه] از هیره پور نهضت فرمودند و یرلیغ شد که مهین گوهر درج خلافت یکمنزل عقب موکب اقبال و اسلام خان عقب آن والا قدر طي مسافت نمایند - و لدهی محمد قلی بنزول اقدس مهبط جلال گردید - درین منزل تا یک پهر شب برف پی هم می بارید - در آغاز برابر دانهٔ برنج - و درانجام بقدر نخود - بامدادان حوالیِ دولتخانهٔ معلیٰ دو انگشت - و ازانجا تا سرکتل پیر پنجال که یک ونیم کروه است پنج انگشت - و در جبال اطراف راه یک وجب حجم داشت - و آبها یخ بسته بود •

بیست و هفتم [جمادي الثانیه] در پوشانه و فرداي آن در بیرم کله دایره شد •

بیست و نهم [جمادي الثانیه] از کتل رتن پنجال عبور نموده موضع تهنه را بنزول اقدس سعادت آمود گردانیدند •

سیوم رجب بمنزل نوشهره که اهتمام لدهیِ آن بعهدهٔ علی مردان خان منوط بود تشریف فرمودند - و خان مذکور بتقبیل عتبهٔ خواقین مکان سر بر افراخت - درین منزل الله قلی ولد یلنکتوش که به آرزوی بندگیِ آستان جهانداري روانهٔ پیشگاه حضور شده بود باستلام سدهٔ سلاطین مطاف عز افتخار اندوخته نه اسپ پیشکش نمود - و بمرحمت خلعت و خنجر مرصع و منصب هزاریِ ذات و چار صد سوار و انعام پانزده هزار روپیه نقد سرافرازي یافت - و

همرهان او مراد بیگ و نذر بیگ و مومن بیگ بعنایت دوهزار وپانصد روپیه نوازش یافته در سلک بندگان درگاه کیوان جاه منسلک گردیدند •

چهارم [رجب] شادخان بمرحمت خلعت و خدمت آخته بیگی فرق مباهات بر افراخت •

پنجم [رجب] الویهٔ نصرت پیکر بقصبهٔ بهیهره رسید - و مکرمت خان که از قندهار و راجه رایسنگه و دیگر بندها که برخی از کشمیر پیش از اعلام ظفر انجام و بعضی از دار السلطنهٔ لاهور آمده بودند شرف اندوز ملازمت گشتند - روز دیگر وزیر خان که بموجب یرلیغ عالم مطیع از اتک بر گردیده در وزیر آباد توقف نموه بود ازانجا رسیده سعادت تلثیم عتبهٔ جلال دریافت - و هزار مهر نذر گذرانید - درین تاریخ بشکار قمرغهٔ کوهستان حوالیِ بهیهره توجه فرمودند - و هفتاد و یک قوچ شکار شد - هفت قوچ نخچیر تفنگ خاصه گردید - و تتمه را مهین پادشاهزاده و امرا و قراولان حسب الحکم صید نمودند •

هفتم [رجب] رایات اقبال از بهیهره رکضت نمود •

نهم [رجب] الله قلی ولد یلنگتوش بمرحمت شمشیر یراق طلای مینا کار و اسپ و فیل - و حاجي محمد یار بعنایت اسپ مفتخر و مباهی گشتند - میر کلان قوش بیگی امام قلی خان بمرحمت خلعت و انعام دوهزار روپیه سر افرازي یافت •

یازدهم [رجب] از عرضه داشت پادشاهزادهٔ والا تبار مراد بخش بعرض مقدس رسید که هزارجات صوبهٔ کابل که سال گذشته

بسطوت افواج قاهره پذیرای اطاعت گشته بودند - باج گوسفندانی که در سنین سابقه باوزبک میدادند امسال بخانه زاد خان تیولدار خود ادا نمودند ٭

چهاردهم [رجب] ساحل دریای بهت مخیم عظمت گردید - صباح آن از پلی که بکشتی بسته بودند عبره فرمودند - شاد خان بیست و هفت اسپ پیشکش نمود - و میر خلیل که از ایران آمده سعادت بندگی عتبهٔ گردون مرتبه دریافته بود بعنایت خلعت و هزار روپیه سر افراز گردید ٭

هفدهم [رجب] بموضع مکهیاله که بفرمان والا جانسپار خان فوجدار بهیهره درانجا نخچیر از اطراف رانده بدام کشیده بود تشریف فرمودند - هشت مارخوار و شش قوچ کوهی بتفنگ و دو مارخوار به تیر شکار خاصه شد - و صد و هشت جانور از جنس مذکور مهین پور خلافت و امرا و قراولان حسب الحکم شکار نمودند ٭

بیست و دوم [رجب] خیام آسمان رفعت برکنار آب چناب بر افراخته آمد ٭

بیست و سیوم [رجب] از چناب گذشته منازل حافظ آباد را بنزول اقدس آسمانی پایه گردانیدند - و جعفر خان و دیگر بندها از دار السلطنهٔ لاهور آمده کامیاب ملازمت گشتند - بعلیمردان خان چار اسپ مرحمت شد ٭

شب بیست و هفتم [رجب] ده هزار روپیهٔ مقرر بارباب احتیاج عطا فرمودند ٭

سلخ این ماه [رجب] دو کروهی دار السلطنه مخیم اقبال گشت ٭

گذارش وصول موکب جهان پیما بدارالسلطنهٔ و دیگر وقایع

غرهٔ شعبان خاقان جهانیان قرین دولت و اقبال بر فیل فلک خرام بدولت خانهٔ دارالسلطنه نهضت فرمودند - درانثاء راه یمین الدوله خانخانان سپه سالار که بواسطهٔ رنجوري در دارالسلطنه مانده بود پذیره نموده سعادت ملازمت اندوخت - و هزار مهر نذر گذرانید - پادشاه سلیمان دستگاه شان سپاه اکثر نوئینان والا اقتدار مثل سپه سالار و علي مردان خان و جعفر خان و برخي دیگر امرا که دوجانب راه رده بسته در کمال آراستگی ایستاده بودند - و پیادهای تفنگچي و باندار را با بیرقها و نشانهای زر نگار و جنیبتها با ساز زرین و سیمین و افیال با جلها و برگستوانها و علمهاي رنگارنگ به ترتیب پیش رو باز داشته ملاحظه فرموده بعد از یک پهر و چارگهری از روز دولت خانهٔ معلی را به پرتو ورود فیض آمود فروغ آگین گردانیدند - و وزیر خان را بعنایت خلعت خاصه و اسپ از طویلهٔ خاصه با یراق طلا و فیل از حلقهٔ خاصه بر نواخته بصوبه داری دارالخلافهٔ اکبرآباد از تغیر صفدر خان دستوري دادند - میر کلان قوش بیگي امام قلي خان بمرحمت خلعت و انعام دو هزار روپیه سرفراز گشت ٭

چهارم [شعبان] الله وردی خان از دار الملک دهلي آمده

شرف اندوز ملازمت گردید •

پنجم [شعبان] سه فیل یکي با یراق طلاو دو با یراق نقره که قطب الملک مصحوب سید حسن ملازم خود بطریق پیشکش ارسال داشته بود از نظر اقدس گذشت - و سید حسن بمرحمت خلعت قامت افتخار بر آراست - به الله قلي ولد یلنگتوش ماده فیل عنایت شد •

هشتم [شعبان] اصالت خان و سید نور العیان و فتح ضیا و محمد امین پسر شاه قلي خان بمرحمت اسپ مباهي گردیدند. بخواجه احسن نقشبندی که از بلخ آمده بود هزار روپیه عطا شد •

دوازدهم [شعبان] منزل علي مردان خان بقدوم میمنت لزوم رشک افزای منازل آسمانی گردید - خان مزبور مراسم پا انداز و نثار و شکر عواطف خاقان جهاندار بتقدیم رسانیده جواهر ثمینه و مرصع آلات و نفایس اقمشه پیشکش نمود •

چهاردهم [شعبان] ارسلان آقا سفیر روم بمرحمت خلعت و انعام پانزده هزار روپیه نوازش یافت •

شب پانزدهم [شعبان] که موسوم بهلیلة البراة است بتماشاي چراغان که جانب درسن بر کنار دریای راوی ترتیب یافته بود پرداختند - درین شب متبرک ده هزار روپیهٔ مقرر بارباب استحقاق بذل فرمودند - فردای آن شش فیل سه نر و سه ماده که عادل خان و قطب الملک بپادشاهزادهٔ کامگار محمد اورنگ زیب بهادر ارسال داشته بودند - و آن والا گهر بعنوان پیشکش روانهٔ درگاه خواقین

پناه گردانیده - بنظر اکسیر اثر درآمد - مومن بیگ قراول امام قلي خان را بمرحمت خلعت و انعام دو هزار روپیه سرافرازي بخشیده مرخص ساختند - پیشکش اعظم خان جواهر و اقمشه و سي اسپ که از گجرات فرستاده بود از نظر مقدس گذشت - مکرمت خان شصت اسپ ترکي پیشکش نمود - و دیانت خان را بمرحمت خلعت و اسپ و خدمت دیوانیء صوبهٔ دکن و تلنگانه و بالاگهات برار از تغیر آقا افضل بر نواخته رخصت فرمودند - و مصحوب او خلعت خاصه و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا به نهال چمن اقبال پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر ارسال داشتند - و محمد تقی تفرشي دیوان آن بخت بیدار را از تغییر امیر بیگ برادر آقا افضل دیوان خاندیس و پایان گهات برار گردانیدند •

نوزدهم [شعبان] پادشاه زادهٔ والاتبار مراد بخش با سردار خان و مادهو سنگه ولد راو رتن و دیگر بندها از کابل آمده به تقبیل عتبهٔ دولت مستسعد گشت - و هزار مهر نذر گذرانید - شاه قلی خان از بهکر آمده دولت کورنش دریافت - درین تاریخ بمنزل یمین الدوله تشریف فرموده آن نوئین با امکان را مشمول عواطف گردانیدند - و یمین الدوله رسم پا انداز و نثار بجا آورده اقسام زواهر جواهر و دیگر نفایس امتعه پیشکش نمود - ومتاع سه لک روپیه شرف پذیرائي یافت - نظر بهادر خویشگي که قریب دوسال پیغوله نشین گشته بدعای روز افزونیء دولت آسمان صولت اشتغال داشت از پیشگاه نوزش پادشاهی بعنایت خلعت و منصب سابق که دو هزار و پانصدیء ذات و هزار پانصد سوار بود و اسپ سرافراز

گردید - سردار خان را خلعت عنایت فرموده از تغییر صف شکن قوربیگی ساختند - خلیل بیگ بمرحمت خلعت و عصای مرصع و خدمت میر توزکی از تغیر میر خان مفتخر گشت •

بیست و دوم [شعبان] یک قطعه لعل گرانبها با دو دانهٔ مروارید و جمدهر مرصع با پهولکتاره و کمر مرصع و برخی دیگر مرصع آلات و فراوان البسهٔ نفیسه و دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکی بازین طلای مینا کار دیگری با زین طلای ساده بسرو جویبار خلافت پادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر فرستادند - جلال ولد دلاور خان کاکر را بخلعت و منصب هزار و پانصدی ذات و هزار سوار از اصل و اضافه و عنایت اسپ بر نواخته بدکن تعین نمودند •

سلخ ماه [شعبان] پادشاه زادهٔ عالی نسب مراد بخش دویست اسپ ترکي برسم پیشکش بنظر انور در آورد - ارسلان آقا ایلچی روم بمرحمت خلعت و شمشیر و سپر یراق طلا و یک مهر صد تولگی و یک روپیه بهمان وزن و بیست اسپ - و عمر چلپي ملازم محمد پاشا حاکم لحسا بعنایت خلعت و انعام هزار روپیه فرق مباهات بر افراخته دستوری معاودت یافتند - و مصحوب عمر ده هزار روپیه بمحمد پاشا و پنج هزار روپیه بعمر بیگ برادر او فرستادند •

غرهٔ رمضان الله وردي خان را بخلعت و اسپ با زین مطلا سر بلند ساخته رخصت دارالملک دهلي فرمودند - به نظر بهادر خویشگي اسپ عنایت شد •

دوازدهم [رمضان] پیشکش خان دوران بهادر نصرت جنگ چار هزار پارچهٔ دودامی از نظر والا گذشت •

چهاردهم [رمضان] پادشاهزادهاي کامگار و نوئینان اخلاص شعار بعنایت خلعت زمستاني عز اختصاص یافتند - لطف الله ولد سعید خان بهادر ظفر جنگ از نزد پدر آمده پیشانیٔ طالع بتلثیم سدرهٔ کیوان رفعت بر افروخت - و نه اسپ برسم پیشکش گذرانید •

شانزدهم [رمضان] بهریک از نجوم سماء عظمت پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر و پادشاهزادهٔ مراد بخش یک قطعهٔ لعل و دو دانهٔ مروارید عنایت شد - پیشکش عزت خان نه اسپ و لختي از اقمشهٔ نفیسه بنظر مقدس در آمد - از آنجمله چهار اسپ به الله قلي ولد یلنگتوش مرحمت گشت •

گذارش رسیدن ملا سعد الله بسعادت تقبیل آستان فضل و افضال که محیط بر و نوال است و مناط فر و اقبال

چون گرامی توجه کشور خدیو گیتي خدا باحتشاد فضلاء نامدار و ارتباط فصحاء بلاغت دثار مصروف است - و بمسامع مقدس که همواره شاه راه بشایر باد رسید - که ملا سعد الله که موطن و منشاء او دارالسلطنهٔ لاهور است بحلیهٔ فضایل و کمالات عقلي و نقلي و حفظ قرآن مجید و حسن تقریر و لطف تحریر متحلی است - و در ذهن وقاد و فکر نقاد و کثرت معلومات و بسطت مقدمات مشارک و مساهم ندارد - بموسوي خان صدر حکم شد که آن حاویٔ فضایل را بسعادت بساط بوس مستسعد گرداند - خان مذکور روز یکشنبه

هفدهم این ماه [رمضان] او را باین دولت عظمی فایز گردانید - پادشاه دور بین صواب گزین از خطوط پیشانی او استعداد کارگزاری و کاردانی دریافته درسلک زمرهٔ بندگان منسلک گردانیدند و قامت افتخارش بخلعت خاصه مزین ساخته پایهٔ اعتبار او را بعنایت اسپ از طویلهٔ خاصه و خدمت عرض مکرر که جز معتمدان بارگاه تقدس نفرمایند بر افراختند - و از امداد بخت موافق و اعانت روزگار مساعد در عرض یک سال بمنصب هزاری ذات و دویست سوار و خطاب خانی و خدمت والا رتبت داروغگی دولتخانهٔ خاص که بغیر از مریدان راسخ الاخلاص تفویض نمی یابد نوازش یافت - دولتخانهٔ خاص که بدستکاری هنروران شگرف آثار و صناع بدیع کار حیرت افزای دیدهٔ وران است - میان مشکوی دولت و دولتخانهٔ خاص و عام بایوان کیوان سر بر کشیده خاقان جهاندار از بار عام بآن مکان نزاهت نشان تشریف بردهٔ بر اورنگ جهانبانی جلوس میفرمایند - و درینجا برخی از معاملات که جز محرمان پیشگاه تقرب بران آگهی نیابند بتوجه مشکل‌کشای شهنشاه فلک مکان ملک مکنت فیصل می پذیرد - این منزل اقبال چون بحمام متصل می باشد از عهد حضرت عرش آشیانی بغسلخانه مشهور گشته بود - درین آوان معهود بدولتخانهٔ خاص موسوم شده - چنانچه در جلد اول این نگارین نامه بتفصیل گذارده آمد ٭

نوزدهم [رمضان] قزاق خان حاکم سیوستان بمنصب دو هزاری ذات و هشتصد سوار از اصل و اضافه سر بلند گردید - و شاد خان بعنایت خلعت و باضافهٔ پانصدی ذات و چار صد سوار

بمنصب هزار و پانصدی هزار و دویست سوار و بحکومت بهکر از تغییر شاه قلی خان و مرحمت اسپ بلند پایگی یافته مرخص گشت ٭

بیست و پنجم [رمضان] نظر بیگ مخاطب باوزبک خان را حسب الالتماس پادشاهزادهٔ والا قدر محمد اورنگ زیب بهادر باضافهٔ هزاری هزار سوار بمنصب دوهزاری دو هزار سوار و بقلعه داری اوسه از تغییر مبارک خان نیازی کامیاب گردانیدند ٭

سلخ ماه [رمضان] از عرضه داشت بهادر خان که از پیشگاه خلافت به تنبیه چنپت و دیگر مفسدان بندیله معین گشته بود - و وقایع نگاری که با او بود بمسامع حقایق مجامع رسید - که خان مزبور جنگل بری نموده گروه انبوه ازان مقاهیر بقتل رسانید - و چنپت و سجانی با لختی همرهان ادبار ره سپر فرار گشتند - درین ماه مبارک سی هزار روپیهٔ مقرر بارباب استحقاق مرحمت شد ٭

غرهٔ شوال عید فطر نوید شادمانی رسانید - شهنشاه دین پناه قرین عظمت و جلال بر فیل آسمان تمثال بعیدگاه تشریف برده بعد از ادای نماز بدولتخانهٔ والا مراجعت فرمودند - و جهانی از زر نثار کامیاب گردید - بقاضی محمد اسلم دو هزار روپیه صدقهٔ فطر حواله نمودند تا بمستحقین قسمت نماید ٭

چهارم [شوال] میر کلان قوش بیگی امام قلی خان را بعنایت اسپ بر نواختند ٭

پنجم [شوال] رایات جهانکشا بمصطاد جهانگیر آباد و تلوندی بر افراخته آمد - و بسیاری از نیله گاو و آهو و دیگر جانوران

شکار فرموده پانزدهم ماه مذکور حریم سلطنت را بفر نزول فیض موصول فروغ آمود ساختند •

شانزدهم [شوال] صفدر خان از دارالخلافهٔ اکبر آباد بآستان کیوان مکان آمده شرف اندوز ملازمت گشت - از وقایع صوبهٔ کابل معروض اقدس گردید که سید دلیر خان تهانه دار نو شهره در نبرد اناغنهٔ یوسف زئي که بجمعیت تمام برو هجوم آورده بودند بابرادران خود سید محمد و سید بلی و سید فخر الدین پسر خود و سید فتح محمد پسر سید بلی بوالا پایهٔ شهادت مرتقی گشت •

گذارش خجسته جشن شمسی وزن

روز پنجشنبه نوزدهم شوال سنه هزار و پنجاه مطابق دوازدهم بهمن شمسي وزن انقضای سال چل ونهم و آغاز سال پنجاهم از عمر ابد طراز مسرت افزای روزگار گردید - و پیکر انور بطلا و دیگر اشیاء معهوده بر سنجته آمد - و جهانیان بکام دل رسیدند - دریں روز نشاط افروز که دیباچهٔ صحیفهٔ ایام کامرانی - و سرلوح صفحهٔ اعوام شادمانی است - پادشاهزادهٔ عالي نسب والا تبار مراد بخش باضافهٔ دو هزار سوار بمنصب ده هزاری ذات و هفت هزار سوار سر افراز گردید - علی مردان خان را بخلعت خاصه با چارقب طلا دوزی و خنجر مرصع با پهولکتاره سر بر افراخته و از منصب او که هفت هزاری ذات و هفت هزار سوار سه هزار سوار دواسپه سه اسپه بود دو هزار سوار دیگر دو اسپه سه اسپه مقرر ساخته او را از تغییر سعید خان بهادر ظفر جنگ بصاحب صوبگی کابل برنواختند

و دو اسپ از طویلهٔ خاصه بازین طلا ومطلا و فیل کوه پیکر با یراق نقره و ماده فیل عطا فرمودند - و بعبد الله خان پسر خان مزبور نیز فیل عنایت شد - و از کومکیان صوبهٔ کابل مبارز خان بخلعت و اسپ با زین مطلا و فیل - و سردار خان بخلعت و اسپ با زین نقره و ضبط هر دو بنگش - و جان سپار خان و چندر من بندیله بمرحمت اسپ - سر افراز گشتند - عزت خان حارس قلعهٔ بست و گرشک باضافهٔ پانصد سوار بمنصب سه هزاری دو هزار و پانصد سوار وخطاب عزیز الله خان - و شاه قلی خان بخلعت و شمشیر یراق طلای میناکار و باضافهٔ هزاری ذات بمنصب سه هزاری دو هزار سوار و بانعام پنجاه هزار روپیهٔ نقد و نظم صوبهٔ کشمیر - و ذوالفقار خان باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب دو هزاری هشتصد سوار - و محمد زاهد کوکه بخطاب زاهد خان - و جعفر ولد الله وردیخان بمرحمت فیل - و حکیم ضیاء الدین بخطاب رحمت خان مفتخر گردیدند - و هریکی از قباد ولد شجاع کابلی و یوسف غلام معتمد علیمردان خان بعنایت فیل - و عنایت خان بعطاء اسپ - نوازش یافتند - بهرکدام از خواجه خاوند محمود و میر ظهیر الدین علی دویست مهر عنایت شد - بصالح دستار خوانچی نذر محمد خان خلعت و ده هزار روپیه - و بمیرزکلان قوش بیگی امام قلی خان خلعت و سه هزار روپیه - و بهمراهان از دو هزار روپیه - مرحمت نمودند - و اهل نغمه بانعام مقرر کامیاب گشتند •

سلخ این ماه [شوال] صفدر خان بخلعت و باضافهٔ دوهزار سوار بمنصب پنجهزاری ذات و پنجهزار سوار و بمرحمت اسپ از

طویلهٔ خاصه با زین مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه و صوبه داریٔ قندهار از تغییر قلیچ خان بلند پایه گردید - و به قلیچ خان حکم شد که بعد از رسیدن صفدر خان قلعهٔ قندهار با ولایت باوسپرده بدرگاه والا بیاید. سید حسن ملازم قطب الملک که افیال پیشکش او آورده بود به خلعت و اسپ و انعام چهار هزار روپیه سر بر افراخته مرخص گشت •

دوم ذي القعده باسلام خان و برخي دیگر از نوئینان پیشگاه حضور و امرای تعینات صوبجات خلعت زمستاني عنایت شد •

چهارم [ذی القعده] اختیار ولد مبارز خان از اصل و اضافه بمنصب هزاری ششصد سوار مباهی گشت •

نهم [ذي القعده] مادهو سنگه ولد راو رتن باضافهٔ پانصد سوار بمنصب سه هزاري دو هزار و پانصد سوار سر بلندي یافت •

دهم [ذي القعده] مهیس داس راتهور و چندر بهان را بعنایت فیل سرافراز گردانیدند •

دوازدهم [ذي القعده] راجه جیسنگه از وطن بدرگاه کیوان جاه آمده ناصیهٔ طالع باستلام آستان جهانداري بر افراخت - چون از جعفر خان تقصیري بوقوع آمد او را بتغییر منصب و جاگیر تادیب نموده چندي از دریافت سعادت کورنش که خو کردگان دوام حضور را اصعب آلام و اشد محن است باز داشتند •

چهاردهم [ذي القعده] میر عبد الله ولد میر عارف نبیرهٔ سام میرزای صفوي به انعام سه صد مهر - و احسن الله نبیرهٔ میر

جمال الدین حسین آنجو بانعام صد مهر کام اندوز گشتند - به باقی بیگ که بخدمت گذاري مهین پادشاهزادهٔ بخت بیدار معین گشته فیل - و به رتن ولد مهیس داس شمشیر یراق طلا عنایت شد •

غرهٔ ذي الحجه چون بمسامع حقایق مجامع رسید که پیمانهٔ زندگیِ شاه قلي خان که از پیشگاه خلافت بنظم صوبهٔ کشمیر معین گشته بود در نواحي حسن ابدال لب ریز گردید - تربیت خان را بخلعت و باضافهٔ پانصدي سه صد سوار بمنصب دو هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار و بحکومت صوبهٔ مذکور و اسپ و فیل بر نواختند •

پنجم [ذي الحجه] اصالت خان و صلابت خان بعنایت اسپ با زین نقره سر افراز گشتند - به کنور رام سنگه پسر کلان راجه جیسنگه فیل مرحمت شد •

هفتم [ذي الحجه] به نذر بي طغائي امام قلي خان خلعت و خنجر مرصع و شمشیر و سپر هر دو با یراق طلاي میناکار و بیست هزار روپیه نقد عنایت نموده مصحوب نذر بیگ که سابقا چهار هزار روپیه باو عنایت شده بود بخلعت و اسپ و هزار روپیه نوازش یافت - درین تاریخ چون معروض اقدس گردید که صوبه دار تته غیرت خان برادر زادهٔ عبد الله خان بهادر فیروز جنگ مراحل زندگی در نوردید شاد خان را به خلعت و شمشیر و باضافهٔ پانصدي پانصد سوار بمنصب دو هزاري هزار و هفتصد سوار و بصوبه داریٔ صوبهٔ مذکور و مرحمت اسپ سرفراز گردانیدند •

نوروز جهان افروز

درین هنگام میمنت اتسام که از صیت فیض گستری خاقان ممالک ستان دلهاي جهانیان نمودار فروردین بود - و از صوت جود پروری خدایگان جهان خواطر عالمیان مسرت آگین . آفتاب گیتي افروز پس از انقضاي هفت ساعت و دوازده دقیقه و پنجاه و نه ثانیه از روز چهار شنبه نهم ماه ذي الحجه سال هزار و پنجاهم هجري نور افزاي برج حمل گردید . پادشاه گردون جاه بر سریر کامراني و کامروائی جلوس فرموده کشت امید اهل روزگار به ابر افضال و ادرار سرسبز و شاداب گردانیدند - و پادشاهزادهٔ والا تبار مراد بخش را بعنایت خلعت خاصه و جیغهٔ مرصع و جمدهر خاصه و شمشیر خاصه و دو اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلاي میناکار و زین طلاي ساده و فیل از حلقهٔ خاصه بایراق نقره و مادهٔ فیل سر بلند گردانیده باز بکابل رخصت فرمودند - و راجه جیسنگه و جان سپار خان و هریسنگه راتهور و راجه جیرام و نورالدوله ولد میرحسام الدین آنجو ورای کاسیداس و ناهر و اندرسال هادا و خلیل بیگ و چندر بهان کچهواهه و گروهي دیگر از منصبداران در خدمت آن عالي نسب مرخص گشتند - راجه جیسنگه بمرحمت خلعت و جمدهر میناکار با پهولکتاره و اسپ با زین مطلا سر بر افراخت - و بخشگری منصبداران بجان سپار خان که پیش ازین با علیمردان خان دستوري یافته بود و بخشیگری احدیان بخلیل بیگ مفوض گردید - زاهد خان کوکه که فوجداری میان دواب بدو منوط بود از اصل و اضافه

بمنصب هزاري هزار سوار سر بر افراخته پدکن معین شد - ابراهیم بکاول نذر محمد خان که خان مزبور مصحوب او یک شنقار و چارده چرغ بطریق ارمغانی ارسال داشته بود باستلام آستان جهانداري رخ بر افروخته طیور مذکور بنظر فیض گستر در آورد - و هژده اسپ و بیست و پنج شتر از خود پیشکش نمود - و بعنایت خلعت و انعام ده هزار روپیه نقد سر بر افراخت *

دهم [ذي الحجه] خدیو حق آگاه بمراسم معهودهٔ عید اضحی پرداختند - درین تاریخ سید چاون بعنایت خلعت و اسپ و نظم سرکار بهکر مباهي گشت - و شریف خواجه پسر صالح خواجه که او در بلخ میگذراند و برادرش هاشم خواجه در ده بید که از مضافات سمرقند است بسر مي برد - از بلخ آمده پیشانی طالع بخاک آستان خواقین سجده گاه بر افروخت - و نه اسپ و ده شتر پیشکش گذرانید - و بمرحمت خلعت و انعام چار هزار روپیه سر افراز گردید - بخواجه عبد الغفار ده بیدی نزیل بلخ دوهزار و پانصد روپیه عنایت نموده فرستادند *

یازدهم [ذي الحجه] پیشکش جان نثار خان معروف بغدائي خان دو فیل که از اقطاع خود فرستاده بود بنظر اکسیر اثر درآمد *

پانزدهم [ذي الحجه] موسوي خان صدر بعنایت مادهٔ فیل بلندپایکی یافت *

شانزدهم [ذي الحجه] راجه جسونت سنگه از وطن بدرگاه گیتي پناه آمده دولت ملازمت اندوخت *

بیستم [ذي الحجه] خواص خان باضافهٔ پانصد سوار

بمنصب سه هزاری ذات و دو هزار و پانصد سوار - و صلابت خان باضافهٔ پانصد سوار بمنصب سه هزاري دو هزار سوار - و مکرمت خان باضافهٔ پانصدی ذات و پانصد سوار بمنصب دو هزار و پانصدي دو هزار سوار - و از اصل و اضافه ذو الفقار خان بمنصب هزار و پانصدي هزار و دویست سوار - و سید محمد ولد سید افضل که از تغیر زاهد خان بخدمت فوجداری میان دو آب سر برافراخت بمنصب هزاري پانصد سوار - و سید نور العیان بمنصب هزاري سه صد سوار - نوازش یافتند •

بیست و یکم [ذي الحجه] براجه راي سنگه فیل و بسر انداز خان خدمت فوجداری چکلهٔ جمو از تغییر شکر الله عرب و به رحمت خان ماده فیل - و بمیر کلان قوش بیگي امام قلي خان هزار روپیه عنایت شد •

بیست و دوم [ذي الحجه] راو امر سنگه بخلعت و اسپ با زین نقره و فیل - و چتر بهوج چوهان بخلعت و اسپ - سر برافراخته - بخدمت پادشاهزادهٔ عالي نسب مراد بخش مرخص گشتند •

بیست و چهارم [ذی الحجه] خلیل الله خان بعنایت خلعت و باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب دو هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار و بخدمت قوش بیگي و آخته بیگي سرفراز گردید •

بیست و هفتم [ذی الحجه] که روز شرف بود یمین الدوله اصناف اشیاء نفیسه و انواع تنسوقات که قیمت آن سه لک روپیه

شد پیشکش گذرانید - پیشکش اسلام خان اقسام جواهر و دیگر امتعه از نظر اقدس گذشت - و متاع یك لک روپیه بقبول موصول شد - از روز نوروز تا روز شرف متاع هفت لك روپیه از جملهٔ پیشکش پادشاهزادهای کامگار و امرای نامدار به پذیرائي رسید - راجه جسونت سنگه بعنایت خلعت و دهوپ مرصع نوازش یافت - سیادت خان بمنصب هزاری ذات و چارصد سوار از اصل و اضافه عز افتخار اندوخت •

غرهٔ محرم [سنه ۱۰۵۱] بمیر برکه فیل - و بملا عبد الحکیم سیالکوتي دویست مهر - انعام فرمودند - مهیس داس راتهور را پس از در گذشتن راجسنگه بخلعت و اسپ سرافراز ساخته حل و عقد مهمات راجهٔ جسونت سنگه بدو تفویض فرمودند •

پنجم [محرم] سعید خان بهادر ظفر جنگ از کابل آمده دولت تقبیل عتبهٔ اقبال دریافت - و هزار مهر نذر گذرانید •

هفتم [محرم] بزیارت مرقد نورانی حضرت جنت مکاني انار الله برهانه پرداخته بعد از ادای اداب زیارت مبلغ ده هزار روپیه بسدنهٔ آنجا و دیگر مستحقان و محتاجان عطا فرمودند - دو هزار روپیه بمیر شکاران نذر محمد خان که با ابراهیم بکاول جانوران شکاري آورده بودند عنایت شد - درین تاریخ چون معروض اقدس گشت که ظریف مخاطب بفدائي خان در بندر لاهری رخت هستي بربست - حکیم خوشحال بجای او معین شد - و جان نثار خان بخطاب سابق خود فدائي خان نامور گردید - در نخستین

عشرهٔ این ماه دو هزار روپیهٔ مقرر به نیازمندان رسید *

یازدهم [محرم] هزار سوار از منصب راجه جسونت سنگه که پنجهزاری پنجهزار سوار بود دو اسپه سه اسپه مقرر نمودند - و از اصل و اضافه آقا افضل که بدیوانیء صوبهٔ دارالخلافهٔ اکبرآباد سر برافراخت بمنصب هزار و پانصدی شش صد سوار - و مهیس داس مهابت خاني بمنصب هزاری هشتصد سوار - و هریکي از الله قلي ولد یلنگتوش و راي سنگه جهالا بمنصب هزاري پانصد سوار نوازش یافتند *

هژدهم [محرم] هرکدام از اصالت خان و بهمنیار ولد یمین الدوله بعنایت فیل سرافراز شد *

بیست و دوم [محرم] اهتمام خان از دکن آمده بدولت استلام آستان کیوان مکان رسید - و سه فیل پیشکش نمود - و بمرحمت خلعت و اسپ و فیل و تهانه داریء غوربند از تغییر همت خان بلند پایگی یافت *

بیست و پنجم [محرم] ابراهیم بکاول نذر محمد خان را بخلعت و اسپ و انعام پنج هزار روپیه و همرهان اورا بانعام دو هزار روپیه سرمایهٔ افتخار بخشیده رخصت انصرام دادند - مرشد قلي خان بخدمت دیوانیء ملتان سرافراز گردید *

مالش دادن اعظم خان صوبه دار گجرات فتنه پژوهان نواحی احمد آباد را و گرفتن پیشکش از زمیندار جام

چون در سال هشتم جلوس عالم آرا خدمت نظم و نسق صوبهٔ

گجرات که کان شوریده سران فساد نژاد است - و مکان فتنه گران شورش نهاد - باعظم خان عنایت شد - او استیصال شقاوت پیشگان کاتهي و کولي که از ضلالت و بیخردي بره زني و دزدي همواره رعایا و متردین آن ملک را ایذا میرسانیدند - و در خرابی و ویرانیء ولایت می کوشیدند وجه همت ساخته پیش از داخل شدن احمد آباد بتادیب کولي واره و دیگر سرتابان آنجانب پرداخته این گروه فساد پژوه را از قرار واقع تنبیه کرد - و در مواضع پرگنهٔ بهیل از محال اوطان کولیان دو قلعهٔ محکم بنا نموده یکی را باعظم پور و دو یمین را خلیل آباد بمناسبت نام پسر خود میر خلیل موسوم گردانید - و در کاتهی واره در موضع چوراران پوري که میان اوطان کاتهیان واقع است قلعهٔ متیني و دیگر عمارات مرتب گردانیده آن مقام را شاه پور نامید - و اکثر ایام بارش در حدود بعیده بسر برده متمردان آن نواحي را مالش بسزا داد - و از ابتداء گولي واره سمت جالور تا انتهای کاتهي واره که بثغور جام و بهارا و ساحل دریاي شور پیوسته است هیچ مفسدی را مجال نماند که دست تطاول و تعدي بر ضعیفی دراز کند - و سفار و تجار بطمانینت خاطر ره نوردی فرا پیش گرفتند - و ازان رو که در مدت حکومت او از مرزبان جام اطاعتي که زمینداران را باید نمود بفعل نیامده بود خان مزبور بعزیمت تادیب او بره نوردی در آمد - و چون هفت کروهیء نوا نگر که محل اقامت مرزبان مسطور است رسید - و فرصت گرد اوریء مواد نبرد نیافته برهنمائي عقل عافیت گزین مسلک فرمان پذیري پیش گرفت . و بزلات

رفته و عصیان گذشته اعتراف نموده بقصد دیدن صوبه دار از نوانگر روانه گردید - پس ازان که دو کروهیِ معسکر منزل گزید - اعظم خان بدو گفته فرستاد که تا پیشکش مقرر نسازد و دار الضرب نوانگر را که وسط ولایت اوست و دران محمودي سکه می زند بر طرف نکند رستگاری او صورت نخواهد بست - زمیندار مزبور که از اطاعت گزیر نداشت دادن صد اسپ کچهی و سه لک محمودي برسم پیشکش و بر انداختن دار انضرب قبول نمود - و نیز قرار داد که رعایاي نواحیِ احمد آباد را که بملک او در آمده اند از سر زمین خود بر آورد تا بمسکن و مقام خود روند - و هرگاه ناظم احمد اباد به تنبیه و تادیب کراس مواس آنجا بپردازد پسر خود را با جمعیتی نزد صوبه دار بفرستد - و بعد از پذیرائي پیشکش وجز آن نزد اعظم خان آمد - و خان خاطر از مهم او وا پرداخته بشاه پور مراجعت نمود •

دوم صفر راجه جسونت سنگه بعنایت فیل از حلقهٔ خاصه سر بلند گردید •

پانزدهم [صفر] سید خادم بخلعت و منصب هزاریِ ذات و پانصد سوار از اصل و اضافه و فوجداری و جاگیر داریِ مندسور از تغییر شمس الدین پسر نظر بهادر خویشگي و مرحمت اسپ و فیل سر افراز گشته دستوریِ آنصوب یافت - بسید محمد فوجدار میان دو آب فیل عنایت شد •

هفدهم [صفر] پیشکش میر شمس تیولدار برودہ یک فیل و نه اسپ بنظر اقدس در آمد - شریف خواجهٔ ده بیدی بعنایت اسپ - چومر خان بعطای ماده فیل سر بلند گردیدند •

بیست و دوم [صفر] دوستکام ولد معتمد خان بخدمت بخشیگری و واقعه نویسیِ صوبهٔ بنگاله سر برافراخته مرخص گشت و مصحوب او برخی مرصع آلات و صد اسپ ازانجمله دو از طویلهٔ خاصه با زین طلای میناکار و زین طلای ساده بفهرست جریدهٔ مفاخر پادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر ارسال نمودند •

بیست و پنجم [صفر) چارده اسپ و هزده شتر پیشکش اسمعیل حوت زمیندار ملتان از نظر اقدس گذشت •

بیست و ششم [صفر] مجلس عرس حضرت جنت مکاني در روضهٔ منیعهٔ آن خلد نشین انعقاد یافت - و بامر اقدس مهین پور خلافت با جمعی از امرا بان مکان فیض نشان رفته آداب زیارت بجا آوردند - و مبلغ ده هزار روپیه باهل استحقاق قسمت نمودند •

بیست و نهم [صفر] محلدار خان از تعیناتیان بنگاله بالتماس اختر برج خلافت پادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر بعنایت نقاره مفتخر گردید - چون نهري که اهتمام حفر آن بنابر التماس علي مردان خان برو مقرر شده بود و یک لک روپیه از سرکار والا موافق بر آورد بخان مذکور حواله گشته بنواحیِ شهر رسید - بخلیل الله خان حکم شد که باتفاق دیگر بندهائي که درین کار وقوف دارند و معماران در حوالیِ شهر بر کنار نهر بجهت باغ مکاني که مراتب نشیب و فراز داشته باشد تا حیاض و انهار و آبشارها و فوارهاي دلخواه مقدس ترتیب یابد برگزینند - پس ازان که مکاني بدین کیفیت یافته آمد بموجب حکم اقدس مطابق طرحي که پسندیدهٔ طبع دشوار پسند بود سوم ربیع الاول اساس عمارت نهادند - و بیست

وچهارم جمادي الاولی این سال شروع در نشاندن اقسام اشجار اثمار سرد سبري و گرم سيري از انبه و شاه آلو که کیلاسش نیز خوانند و زرد آلو و شفتالو و آلوچهٔ کوکچهٔ سلطاني و ناشپاتي و سیب و بادام و به و توت بیدانه و نارنج وکوله و دیگر فواکه - و غرس سرو چنار ونهال اصناف گل و ریاحین نمودند •

چهارم ربیع الاول. قلیچ خان که از قندهار متوجه درگاه سلاطین مطاف شده بود بصوبه داری ملتان از تغییر نجابت خان عزاعتبار اندوخت - امیر خان ولد قاسم خان نمکی بخلعت و اسپ و خدمت ضبط سیوستان از تغییر قزاقخان سر بر افراخت - سالیانهٔ حکیم مومنا از اصل و اضافه بیست و هشت هزار روپیه مقرر شد - به فضیل برادر زادهٔ مقرب خان هزار روپیه عنایت فرمودند •

هفتم [ربیع الاول] راجه بیتهلداس از جاگیر خود رسیده تاقبیل آستان اقبال نمود - و جم قلي از تغییر معز الملک بحکومت بندر سورت مباهي گردید •

درین تاریخ راقم این صحیفهٔ دولت را بزر سنجیده سه هزار روپیهٔ هم سکک انعام نمودند •

شب دوازدهم [ربیع الاول] مجلس گرامی میلاد خاتم و فاتح باب نبوت صلوات الله و تسلیماته علیه و علی اله و اصحابه بآئین مقرر آراسته گشت - و دوازده هزار روپیهٔ معهود بمستحقین عطا کردند •

هفدهم [ربیع الاول] سید خان جهان از جاگیر خود گوالیار آمده احراز شرف تقبیل سدهٔ سنیه نمود - و هزار مهر نذر و یک فیل

پیشکش گذرانید - راجه امر سنگه نبیرهٔ راجه رام داس نروري که همراه خان مزبور آمده بود نیز باستلام عتبهٔ فلک رتبه جبین بخت بر افروخته یک فیل پیشکش نمود •

هژدهم [ربیع الاول] کوچک بیگ کنکس که از بلخ بارادهٔ بندگی درگاه والا آمده بود دولت کورنش دریافت - و بعنایت خلعت و انعام دو هزار روپیه کامیاب شد •

نوزدهم [ربیع الاول] راجه بیتهلداس بعنایت فیل از حلقهٔ خاصه سر بر افراخت •

بیست و هفتم [ربیع الاول] پادشاه مهربان عفو تقصیر جعفر خان نموده او را بمنصب سابق سربلند گردانیدند •

نگارش جشن قمري وزن

روز شنبه چهارم ربیع الثاني سنه هزار و پنجاه و یک مطابق بیست و دوم تیر جشن قمري وزن لاختتام سال پنجاه و یکم و افتتاح سال پنجاه و دوم از عمر ابد طراز بهزاران زیب و زینت آرایش پذیرفت - و آن ذات السعادات برسم هر سال بطلا و دیگر اشیاء معهوده وزن نموده آمد - خاقان جهانیان سریر خلافت را بجلوس مقدس مطلع انوار الهي ساخته بزر نثار دامن امید جهاني بر آمودند - و سید خان جهان را باضافهٔ هزاري هزار سوار بمنصب شش هزاری شش هزار سوار پنج هزار سوار دو اسپه سه اسپه وبعطاء اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا و اسلام خان را بعنایت دهوپ مرصع - و راجه جسونت سنگه را بمرحمت اسپ از طویلهٔ خاصه

با یراق طلا - و راجه رای سنگه را بعنایت نقاره کامیاب گردانیدند - و رام سنگه ولد کرمسي راتهور را از اصل و اضافه بمنصب هزاری ذات و هفتصد سوار سرافراز ساختند - و غضنفر ولد الله ویردی خان را بعنایت خلعت و خدمت توزک برنواختند •

دهم [ربیع الثاني] به رای تودرمل فوجدار و امین چکلهٔ سهرند خدمت فوجداری لکهي جنگل نیز تفویض نمودند •

هفدهم [ربیع الثانی] خلیل الله خان بعنایت فیل مفتخر گشت •

غرهٔ شهر جمادی الاولی بپادشاهزادهٔ کامگار محمد اورنگ زیب بهادر مصحوب کاظم ملازم آن غرهٔ ناصیهٔ سلطنت ده اسپ تپچاق عنایت نموده فرستادند •

یازدهم [جمادی الاولی] معتقد خان از صوبهٔ اوڈیسه آمده بدولت ملازمت رسید - و هزار مهر نذر و لختي جواهر و مرصع آلات و شصت فیل نر و ماده از انجمله پانزده با یراق نقره که قیمت مجموع چار لک روپیه شد پیشکش گذرانید - خواجه روز بهان که از خواجه سرایان معتمد درگاه والا است بعنایت فیل سر بر افراخت •

پانزدهم [جمادي الاولی] سعید خان بهادر ظفر جنگ بخلعت خاصه قامت اعتبار بر آراسته بحکومت صوبهٔ پنجاب سرافراز گردید - و خانه زاد خان خلف او را بعنایت خلعت و منصب هزار و پانصدي ذات و هزار سوار از اصل و اضافه و فوجداری دامن کوه کانگره بجاي راجه جگت سنگه و فوجداری جمو از تغییر سرانداز خان مباهي ساختند •

عصیان ورزیدن جگت سنگه ولد راجه باسو و رسیدن او بپاداش افعال نکوهیده

هرگاه غمام انعام باقتضاء حکمتي بر ساحت احوال یکي از بندگان که نه در خور این نعمت باشد بارش نموده ریاض اماني و آمال اورا سرسبز و شاداب گرداند - بمودای کریمهٔ - وَ اِذَا اَنْعَمْنَا عَلَى الْاِنْسَانِ اَعْرَضَ وَ نَاٰی بِجَانِبِهٖ - ضبابات وساوس نفساني آفتاب خرد صواب گزین را چنان تیره کند که شاه راه رستگاري از بروزن تاریک گرفتاری باز ندانسته توالی نعم ولي نعمت حقیقی را باعث سرکشی و ناسپاسي سازد - حجاب هواجس شیطانی دیدهٔ انجام بین را چنان باز پوشد که زبان از سود باز نشناخته تواتر منح منعم تحقیقي را موجب غفلت و حق ناشناسی - لاجرم منتقم قدیر بفحوای مکرمهٔ - وَ اِذَا اَرَدْنَا اَنْ نُهْلِکَ قَرْیَةً اَمَرْنَا مُتْرَفِیْهَا فَفَسَقُوْا فِیْهَا فَحَقَّ عَلَیْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاهَا تَدْمِیْرًا - در کمتر مدتی اسباب عزت و مکنت اورا مواد مذلت و مسکنت ساخته باعث اعتبار دیگران و انتباه خود سران گرداند

چو وارون شود مرد را روز گار • همه آن کند کش نیاید بکار

مصداق این مقال حال بد مآل جگت سنگه است - راجروپ پسر کلان آن تیره اختر که درظاهر برای بعض مصالح فاسده و مآرب کاسدهٔ پدر از و اظهار بیزاری و ناساز کاري مي نمود در سال دوازدهم جلوس اقدس که دارالسلطنهٔ لاهور بنور ماهچهٔ رایات اقبال فروغ آمود بود بفوجداری دامن کوه کانگره و گرفتن پیشکش از مرزبانان آن نواحی

دستوري یافته بود - سال سیوم این دور که موکب جلال درنزهتگاه کشمیر اقامت داشت از سازش پنهانی که آن نا خلف را با پدر بد سلف بود آذر عصیان بروي روز - و چون این معنی بر ملا افتاد جگت سنگه شوریده بخت بذریعهٔ بعضي از ملتزمان بساط حضور بعرض اشرف رسانید - که اگر فوجداری دامن کوه به‌بنده مفوض گردد تعهد می نماید که هم آن بی‌هوش باطل‌کوش را بدست آورده بمکافات کردار ناشایسته رساند - و هم چار لک روپیه از مرزبانان این سرزمین برسم پیشکش تحصیل نماید - پس ازان که ملتمس او بشرف پذیرائي رسید - آن تنک حوصله بعد از رسیدن وطن برفتن بارتفاع جبال و ضیق سبل و اشتباک غیاض مغرور گشته در ظاهر اطاعت اوامر و نواهيِ بادشاهی باز مینمود - و در باطن باسباب تمرد و سرکشی پرداخته در احکام قلاع خصوصا قلعهٔ تارا گده که بر قلهٔ کوه آسمان سا بنا نهاده بآلات و ادوات قلعه داری بر آموده بود - و باعتقاد بی سداد خود براي روز بد مامنی آماده ساخته می کوشید - تا انکه آن دراز امل کوتاه خرد قدر بندگیِ این درگاه کیوان مرتبت بسان سورجمل برادر خود که بکیفر اعمال نا پسندیده بهزاران خواری ره گرای جهنم گشت - چنانچه گزارده خواهد شد - نشداخته اسباب زوال و نکال خود سرانجام داد - بعد ازان که این ماجری بکرامت استماع ایستادگان قوایم سریر خلافت رسید فرمان قضا جریان بطلب او شرف صدور یافت - وچون عرضه داشتی مشعر بر عذری چند بآستان معلي فرستاد و ازان خلاف حکم معلی بوضوح نمی پیوست سریر آرای جهانبانی سُندر کب رای را بتفحص احوال او فرستاده فرمودند - که

اگر آن گمراه نامه سیاه از جهالت و ضلالت باندیشهٔ تباه عصیان افتاده باشد بر وخامت عاقبت نمک حرامي که سرمایهٔ نا کامی است - آگاه گرداند - و منشور والا مکرر در باب طلب آن فتنه آگین شقاوت گزین مصحوب او صادر شد - سندر بعد از ملاقات او بدرگاه آسمان جاه معروض داشت که اگرچه در ظاهر خود را مغلوب هراس وانموده التماس مي نماید که یکسال او را در وطن باز گذارند و راجروپ را می فرستد که استعفاء جرایم پدر و خود نموده ملتزم سدهٔ سنیهٔ جهانبانی باشد - اما از شاه راه اطاعت انحراف ورزیده است - و در تعبیهٔ اسباب هلاک خویشتن می کوشد - ازانجا که بعد از رسیدن عرضداشت سندر گمانی که در بارهٔ آن ره‌گرای نادانی بخاطر اولیاي دولت راه یافته بود بیقین پیوست - سه‌فوج از ابطال رجال و مساعیر قتال براي استیصال آن بادیه پیمای پریشانی بسرداریِ سه بندهٔ جدکار اخلاص شعار از پیشگاه جلال مقرر گشت - یکی سید خانجهان باظر بهادر خویشکی و شمس الدین واد او ذوالفقار خان و راجه امرسنگه نروری و سید لطف علی وجلال الدین محمود وراودن سنگه بهدوریه و میر بزرک و سرمست ولد اعتماد رای و جمعی از منصبداران و احدیان تیر انداز و تفنگچي وزمینداران دوم سعید خان بهادر ظفر جنگ با پسران و خویشان خود و راجه‌راي سنگه و التفات خان صفوي و گوپال‌داس سیسودیه و رای سنگه جهالا و کرپا رام و ناد علی و چیت سنگه و جمعي دیگر از منصبداران و احدیان تفنگچی و تیر انداز و مشکی بیگ بخشیِ مهین پور خلافت با هزار سوار از تابینان آن قرهٔ باصرهٔ جهانبانی - سوم

اصالت خان با عبد الکافی برادرش و محمد امین و محمد مومن پسران شاه قلی خان و دیگر بندهای منصبدار و احدی و خسرو بیگ ملازم یمین الدوله با هزار سوار از تابینان او و پانصد سوار اسلام خان با بخشی خان مذکور - کار فرمائی افواج سگانه بپادشاهزادهٔ والا نژاد مراد بخش مقرر ساخته فرمان واجب الاذعان ارسال داشتند - که آن والا نسب با راجه جیسنگه وراو امر سنگه و جان سپار خان و اکبر قلي سلطان ککهر و هری سنگه راتهور و چندر من بندیله و دولت خان قیام خاني و راي کسیداس و خضر سلطان ککهر وخلیل بیگ با هفت صد احدي و ناهر سولنکي و بابوی خویشگی و دیگر منصبداران از صوبهٔ کابل براه سیالکوت متوجه پیتهان گردد - و هفدهم جمادی الاولی افواج ثلثه را مرخص ساخته فرمودند که تا رسیدن بادشاهزادهٔ عالي تبار سید خانجهان و سعید خان بهادر ظفر جنگ در رای پور و بهرام پور توقف گزینند - و اصالت خان بجمع شتافته زمینداران آن نواحی را فراهم آرد - و بعد از آمدن پادشاهزادهٔ رفیع تبار بحوالی پیتهان هر سه بخدمت آن گرامی نسب رسیده در هدم بناء فساد این بد بنیاد مساعی جمیله بتقدیم رسانند - و هنگام رخصت سید خان جهان را بعنایت خلعت خاصه و دو اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا و مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه با ماده فیل و یک لک روپیه نقد بطریق مساعدت سر بلند گردانیدند - و خان ظفر جنگ را بمرحمت خلعت خاصه و دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکي با زین طلاء دیگری با زین مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه با ماده فیل - و هر

کدام از اصالت خان و راجه رای سنگه و التفات خان و نظر بهادر خویشگي و ذوالفقار خان و شمس الدین ولد نظر بهادر و راجه امر سنگه نروري و گوکلداس سیسودیه و رایسنگه جهالا را بعنایت خلعت و اسپ - و بعضي را بعطای اسپ سر افتخار برافراختند - و واقعه نویسی فوج سید خانجهان به سلطان نظر - و واقعه نویسی فوج سید خان بهادر ظفر جنگ بقاضی نظاما مقرر شد - تتمهٔ این ماجرای عبرت انزا بمکانش باز گذاشته بنگارش وقایع حضور پرنور می پردازد ٭

بیست و یکم [جمادی الاولی] از واقعهٔ دارالخلافهٔ اکبر آباد بعرض اقدس رسید - که وزیر خان ناظم آن صوبه بقولنج ره گرای آخرت گشت - چون بدولت خواهی و قدم خدمت در خاطر خدیو بنده پرور جا داشت پادشاه مهر گستر آمرزش این دیرین بنده از درگاه ایزدي مسالت نمودند - و فرزندان اورا طلب داشته مشمول عواطف گردانیدند - و حراست قلعه و محافظت صوبهٔ دار الخلافه براجه بیتهل داس تفویض نموده اورا بعطاي خلعت خاصه نوازش فرمودند - ظفر خان که قریب دو سال بی منصب و جاگیر گوشه نشین بود دولت ملازمت اندوخته بمنصب سابق کام اندوز گشت ٭

بیست و پنجم [جمادی الاولی] به فرخستین پور خلافت خلعت باراني عنایت شد - و یمین الدوله خانخانان و دیگر نوئینان والا مکان نیز بمرحمت خلعت باراني سربرافراختند - چون بیست و هشتم ملکه بانو دختر یمین الدوله مهین همشیرهٔ حضرت مهد

علیا بنقاب ممات رو در پوشیده بود - بیست و نهم حضرت خاقانی بمنزل یمین الدوله تشریف فرموده آن نوئین بلند مقدار را بمراحم پادشاهانه تسلیه بخشیدند - درین تاریخ الله وردی خان از دارالملک دهلي و نجابت خان ولد میرزا شاه رخ از ملتان آمده سعادت تقبیل عتبهٔ والا دریافتند •

ابتدای سال پنجم
از دوم دور جلوس مقدس سریر آرای جهانبانی حضرت صاحب قران ثانی

هزاران سپاس مرکار ساز عالم - و کامپرداز بني آدم را که روز یکشنبه غرهٔ جمادي الثانیه سنه هزار و پنجاه ویک موافق هفدهم شهریور ماه سال سعادت اشتمال پنجم از دوم دور اقدس بفرخي و فیروزي آغاز شد - و طایر امید جهانیان ببال روائی در پرواز •

درین تاریخ پادشاهزادهٔ بلند قدر محمد شاه شجاع بهادر را بعنایت خلعت خاصه و انعام لالی یک لک روپیه نوازش فرمودند نجابتخان را بعنایت خلعت و اسپ با زین مطلا وفیل سر برافراخته بهمراهی پادشاه زادهٔ والا تبار مراد بخش معین ساختند - بمیر عبد الله صفوي چار صد مهر انعام شد - پدر او میر عارف بن سام میرزا برادر زادهٔ شاه طهماسپ صفوي درزي درویشي و جهان گردي در دارالسلطنهٔ لاهور بسعادت ملازمت حضرت عرش آشیاني فایز گشته از غریب پروری آن پادشاه درویش نواز دل از گلشن همیشه بهار هندوستان بهشت نشان بر نگرفت - و بلباس خدا پرستی و ازادي مدتی بسر برده در دار السلطنه رخت مسافرت بدار آخرت بربست - مرشد قلي دیوان ملتان که بحکم جهان مطاع روانهٔ

پیشگاه حضور شده بود - شرف ملازمت دریافته بمرحمت فیل سربلندي یافت ٭

پانزدهم [جمادي الثانیه] معتقد خان بعنایت خلعت و حراست حصن رهتاس سرافراز گردید ٭

بیست و سوم [جمادی الثانیه] بپادشاه زادهٔ والا تبار مراد بخش دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکي با زین طلاي میناکار دیگری با زین طلای ساده ارسال داشتند - مکرمت خان بخلعت و باضافهٔ پانصدی هزار سوار بمنصب سه هزاري سه هزار سوار و بعنایت نقاره و اسپ با زین نقره و صوبه داریٔ دار الملک دهلي مفتخر گشته دستوري یافت - هریکی از شادخان ناظم تته و محمد زمان طهراني از اصل و اضافه بمنصب دو هزاري دو هزار سوار فرق مباهات بر افراخت ٭

چهارم رجب عبد الله خان بهادر فیروز جنگ بامر معلی از اسلام اباد - و قلیج خان از ملتان آمده ناصیهٔ طالع باستلام سدهٔ سنیه برافروختند - و هریکی هزار مهر نذر گذرانید - و نخستین ده فیل و دو یمین هزده اسپ تپچاق پیشکش نمود ٭

هفتم [رجب] بمهین پور خلافت دو اسپ از طویلهٔ خاصه که یکی ازان طرق اسپي است سر آمد خیولی که ظریف از بصره آورده بود با زین طلاي میناکار و زین طلاي ساده مرحمت شد ٭

پانزدهم [رجب] عاقل خان بعنایت خلعت و باضافهٔ پانصدي صد سوار بمنصب دو هزاري پانصد سوار و بخدمت میرساماني بلند پایگی یافت - و رای رایان بمرحمت خلعت و خدمت دیوانیٔ

بیوتات از تغیر عاقل خان سرفراز گردید - داروغگیٔ داغ بصیادت خان و امینیٔ آن بنور الحسن مفوض گشت ٭

شانزدهم [رجب] عبدالله خان بهادر فیروز جنگ را بخلعت خاصه و دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکي با زین طلا دیگري با زین مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه - و هر کدام از قلیج خان و رستم را که از سنبهل آمده ادراک دولت ملازمت نمود بخلعت و اسپ سربلند گردانیده دستوری دادند - که بپادشاه زادهٔ والا نسب مراد بخش پیوسته باستیصال جگت سنگه میپردازند ٭

چون بیست و نهم جمادی الاولی مهین کوکب فلک اقبال را از بطن دختر سلطان پرویز صبیهٔ بوجود آمده بود بپاک نهاد بانو بیگم موسوم شده درین تاریخ خاقان گردون سریر بمنزل آن والا گهر تشریف فرمودند - آن قرة العین خلافت بعد از اداي مراسم پا انداز و نثار پیشکش شایسته از جواهر و غیر آن بنظر انور در آورد - روز دیگر بادشاه جود گستر دو لك روپیه بآن رفیع مقدار انعام فرمودند - ازانجا که توجه اقدس برگرد آوریٔ افراس نجیبهٔ نکو منظر لطیف پیکر مبذول است - معز الملک حاکم بندر سورت که مورد سفاین و قوافل است و اجناس رغایب مجلوبه و اصناف غرایب مرغوبه دران از همه جا می آرند - بحکم اشرف اقدس جمعي را که بشناسائی این جاندار شگرف کردار موصوف بودند در سفن سرکار والا ببصره ولحساو دیگر اماکني که منشاء خیول جواد برق نهاد است فرستاده بود - و نیز بتجار ثروتمند که در سورت اقامت دارند و بگماشتهاي آنها که باطراف و اکناف آمد شد مینمایند

مقرر نموده که بکسان خود برنگارند - که در عربستان هرجا اسپ خوب بدست آید بخرند - آن جماعه درین سال هفتاد و یک اسپ عربي از محال مذکوره بمبلغ یك لك روپیه ابتیاع نموده به‌بندر مزبور آوردند - ازان میان سرخنگ اسپي بود از اسپان علي پاشا حاکم بصره از نسل غلغز نام که ظریف بعد معاودت از سفارت روم چنانچه گذارش یافت ستایش نموده بکرامت استماع رسانیده بود که آنرا بده هزار روپیه خریداري میکردم - علي پاشا راضي نشد - و درینولا کهان علي اکبر سوداگر که اینان را باشارهٔ معزالملک فرستاده بود بموجب وانمود او بدوازده هزار روپیه که سي وشش هزار لاري است خریدند - وچون معز الملک اسپان مذکور را بدرگاه والا فرستاد هشتم رجب از نظر انور گذشتند - خاقان زمان از جوهرشناسي این اسپ را بپادشاه پسند موسوم ساخته سر طویلهٔ اسپان خاصه گردانیدند - و چل و پنجهزار لاري که پانزده هزار روپیه باشد در وجه قیمت آن مرحمت فرمودند - ازین جمله یک اسپ با زین طلا براجه جسونت سنگه عنایت شد •

شب بیست و هفتم [رجب] ده هزار روپیهٔ مقرر بفضلا و صلحا رسید - عبد الرحیم بیگ اوزبك را بعطاء اسپ سر برافراختند •

هشتم [شعبان] پنج اسپ تپچاق بخان دوران بهادر نصرت جنگ عنایت نموده فرستادند - میرزا حسن صفوي را بخلعت و باضافهٔ پانصدی صد سوار بمنصب سه هزاري هزار و پانصد سوار و بمرحمت اسپ با زین نقره و فیل - و صف شکن پسر او را بخلعت و منصب هزاری ذات و چار صد سوار از اصل و

اضافه نوازش نموده بخدمت پادشاهزادهٔ عالي نسب مراد بخش رخصت دادند - رای تودرمل فوجدار و امین چکلهٔ سهرند چون خالصات آن ضلع چنانچه باید آباد ساخته بود بعنایت خلعت و اسپ و فیل مباهي گشت - دوست محمد ولد سید قلي اتالیق از ماوراء النهر رسیده بسعادت تقبیل سدهٔ سنیه فایز گردید - و در زمرهٔ بندها منسلک شده به خلعت و انعام چار هزار روپیه سر بلندي یافت •

چهاردهم [شعبان] عبد الله خان بهادر فیروز جنگ و اصالت خان بجهت عرض برخي مطالب از لشکر فیروزي آمده دولت ملازمت اندوختند - اصالت خان بجواب مقاصد کامیاب گردیده و بخلعت فرق عزت بر افراخته مرخص شد - و خان فیروزجنگ چون غرض آمود بود دستوری انصراف نیافت - به بهادر خان فرمان شد که از اسلام آباد بزودي در خدمت پادشاهزادهٔ والا تبار مراد بخش رسیده در استیصال جگت سنگه بکوشد - و ضبط سرکار اسلام آباد و فرو نشاندن غبار فساد باز ماندگان بندیلهٔ بد نژاد بفیروز جنگ تفویض فرمودند - و به خلعت خاصه بر نواخته رخصت نمودند - الله وردي خان بخلعت و اسپ با زین مطلا و فیل - و ظفر خان بخلعت و اسپ با زین نقره بلند پایگي یافته بخدمت پادشاهزاده مراد بخش رخصت یافتند •

شب پانزدهم [شعبان] ده هزار روپیهٔ مقرر باصحاب احتیاج عطا فرمودند •

لشکر کشیدن شایسته خان ناظم صوبهٔ پتنه بر مرزبان پلامون

پلامون جنوب رویهٔ پتنه واقع شده - از پتنه تا سرحد آن ولایت بیست و پنج کروه است - و از سر آغاز آن ملک تا قلعهٔ که مسکن و مامن زمیندار آنجا است پانزده - ازانجا که مرزبانان کوتاه بین آن سر زمین بجبال مرتفعهٔ صعب المرور و غیاض متراکمهٔ عسیر العبور مستظهر گشته باطاعت حکام آن صوبه چنانچه باید نمي پرداختند - پرتاب ولد بلبهدر چیرو که پدر بر پدر مرزبان آن ملک است و نیز منهج نا مستقیم آبای ضلالت انتما پیموده بعبد الله خان بهادر فیروز جنگ صوبه دار سابق که از اشتغال باستیصال پرتاپ اجینیه فرصت به تنبیه او نیافته بود پیشکشي نفرستاد - و اظهار انقیاد ننمود - و بدین معني مغرور گشته بشایسته خان نیز چنانچه باید نگروید - و چون کیفیت حال از عرضه داشت شایسته خان بعرض اقدس رسید - فرمان شد که خان مذکور با کومکیان آن صوبه همت بر استیصال او گماشته آن سر زمین را از لوث وجود بي سود او پاک گرداند - شایسته خان محمد طالب پسر خود را با پانصد سوار و هزار پیاده بحراست پتنه گذاشته هفدهم رجب با قریب پنجهزار سوار از بندهای درگاه و تابینان خویش و پانزده هزار پیاده از نوکر و زمیندار عازم تادیب و تنبیه آن مدهوش بادهٔ غفلت گردید - و خود باجمعی از بندهای پادشاهي در قول قرار گرفت - و زبر دست خان را هراول - و آتش خان دکني وچندي دیگر را

برانغار - و بختیار خان دکني وجمعي را جرانغار - و سید مرزا برادر مختار خان را با جوقي چنداول ساخت - و افواج را آراسته رو براه نهاد - و پس ازان که بموضع گیا که مفصل و سرحد پتنه و مضافات پلامون است رسیده روانهٔ پیش شد - در هر منزل خندقي بر دور لشکر کنده و خاک آنرا حصار ساخته گروهي از تفنگچیان را در ملچارهای اطراف بکیشک باز میداشت تا سیه روزگاران شبخون نتوانند آورد - و جمعي کثیر به بریدن درخت زار برگماشت و بقطع جنگل راه را وسیع ساخته پیش میرفت - و مواضع معمورهٔ دو سوي راه را پي سپر تاخت و تاراج میگردانید - مخاذیل در تنگناي جنگل و کوه کمین نموده هرجا قابو مي یافتند حرکت مذبوحي مي نمودند - برخي بآب تیغ دلیران خونخوار ره گراي آتش جهنم مي گشتند - و باز ماندگان بهزاران جان کندن نیم جاني بدر مي بردند - از غزاة دین نیز بعضي زخمي مي شدند و لختي بپایهٔ والای شهادت بر مي آمدند - و هنگام عبور افواج بر اماکن معمورهٔ این ملک سکان آنجا بادیه پیمای فرار مي شدند - وجمعي که از حماقت بي جا و حمیت ناسزا ستیز و آویز مي نمودند بهزاران خواري مقتول و ماسور میگردیدند •

پنجم ذی القعده کنداوران ظفر آئین از منزل آرو بسمت شمال قلعهٔ پلامون رو نهادند - مقاهیر بر سر دو راهه فراهم آمده لختي به پیکار پرداخته راه گریز پیش گرفتند - و چون بر دور قلعه جنگل درهم یافته دشوار گزار بود - شایسته خان جمعی کثیر از بیلدار و تبردار باجوقی از تفنگچي و کماندار همراه یکی از تابینان خود فرستاد

تا بقطع اشجار جای خیمه آماده سازند - ایشان در باغی که قریب قلعه بود دایره کرده به بریدن درخت زار پرداختند - تبه کاران آشفته روزگار از هر سو درآمده بجنگ تفنگ هنگامهٔ نبرد گرم گردانیدند . حماة دین بدستیاری نصر آسمانی غالب آمده گروهی را بگوی نیستی فرستادند - شایسته خان برین آگهی یافته لختی از بندهای درگاه و جمعي از تابینان خود بکومک فرستاد و خود با زبردست خان و دیگر همرهان بر کنار رودي که پائین قلعهٔ پلامون جاریست ایستاد - و چون مقاهیر در پناه منازل خارج قلعه به پیکار تفنگ پرداختند - و جمعي از مجاهدان اسلام شربت گوارای شهادت درکشیدند پیکار گزینان ظفر آئین اسپان گذاشته برقلهٔ کوهی که مرکوب قصبهٔ پلامون بود بر آمدند - وتا شام نبرد آرا بوده بسیاري را به تیر و تفنگ مجروح ساختند - پرتاب از مشاهدهٔ صریمت مردانهٔ مبارزان فیروزي دثار راه سلامت و رستگاری جز پیمودن جادهٔ اطاعت و خدمتگذاري ندیده بوساطت جمعی استدعا نمود که اگر رقم عفو بر جریدهٔ تقصیرات و زلات او کشیده آید هشتاد هزار روپیه برسم پیشکش بدهد - و من بعد سر رشتهٔ بندگی از دست نهلد - و چون مغلوب وسواس و هراس بود التماس نمود که خاطر از رعب و باس وا پرداخته به پتنه خواهم رسید - خان از شدت گرما و قرب ایام برسات باستصواب دیگر دولت خواهان درگاه سلاطین سجده گاه ملتمس او قبول نموده پیشکش گرفت - و بیست و دوم ذي القعده به پتنه برگردید ●

برگشتن میر برکه از کابل و گذارش نبذی از پراگندگي احوال امام قلی خان حاکم توران

چون در سال سوم از دوم دور جلوس سعادت اساس امام قلی خان والیء توران اوزبک خواجه را که نوکر معتمد او بود و بعزت و اعتبار اتصاف داشت از بخارا با نامهٔ مشتمل بر مقدمات وداد و معقولات اتحاد و ارمغاني بطریق حجابت فرستاده بود - خدیو اقبال بعد معاودت از سیر گلشن همیشه بهار کشمیر میر برکه را با نامهٔ محبت انگیز و امتعهٔ نفیسهٔ سواد اعظم هندوستان بهشت نشان بعنوان سفارت نزد خان مذکور روانه گردانیده بودند - دریغولا که دیدهٔ رمد دیدهٔ امام قلی خان بشدت آشوب و درد دیرین از بینائی بي بهره گردید - و معاملات ملک داري و حکم گذاري که بي دیدهٔ بینا چنانچه باید بسر نرود رو باختلال نهاد - و نذر محمد خان کهین برادر او از ناسپاسی و کثرت آز چشم از حقوق تربیت و شفقت برادرانه در هنگامي که بایستي بمدد گاري و خدمت گزاري پرداخت باز پوشید - و در فکر انتزاع ملک او شد - و امام قلی خان دریافت که سلطانی دیدبانی ست - و آن بی قوت باصره صورت نه پذیرد - خصوصا با مخاصمت و منازعت برادري که از حق گذاري و وفاداري بي بهره است و از سعادت منشي و حسن خاتمت بعزم زیارت حرمین منیفین راهي گشت - میر برکه که این ماجرای معروض داشته بحکم معلی از کابل معاودت نمود - و بآستان مقدس آمد ●

اکنون لختی از احوال امام قلي خان و سلوک ناشایستهٔ
نذر محمد خان به طریق اجمال بر مینگارد

ازانجا که امام قلي خان بسلامت نفس و سماحت طبع سپاه را از خود رضامند داشت - و جماعهٔ اوزبکیه را که بشورش منشي و فتنه گرائي ضرب المثل اند باین دو صفت شایسته خرسند - اعیان آن گروه متفق الکلمه و متحد العزیمه گفتند - که با وجود نابینائي تا او زنده باشد سر بمطاوعت و متابعت دیگری خصوصا نذر محمد خان فرود نخواهیم آورد - نذر محمد خان برین معني آگهي یافته از راه مکرو خدیعت که نکوهیده خرد دوربین و ناپسندیدهٔ خردمند صواب گزین است - بامام قلي خان نوشت - که چون مرضي چنین عارض عنصر شریف شده اگر اجازت رود بسبیل عیادت بملازمت برسم - خان از فقدان قوه باصره و قرة العیني که بر مسند ایالت متمکن گردد بملک داری برادر تن در داده خواست که او را نزد خود طلبد - سران دولت اتفاق نموده گفتند که طلب چنین برادر جز شورش ملک و تفرقهٔ لشکر نتیجه نخواهد داد - لله الحمد که اگر بصارت خان مفقود گشته بصیرت موجود است - و معلوم ایشان است که پیش از سنوح این عارضه مهام ملکي و مالي بتدبیرات صایبهٔ این مخلصان دیرین رو براه شده است - اکنون نیز بخاطر جمع و دل فراهم مسند آرای ایالت باشند که ان شاء الله بمساعیِ جمیلهٔ این خیر اندیشان امور ملکي و مالي بدستور سابق منتظم و منتسق خواهد بود - خان این مقدمات را پذیرفته سیونج بي را نزد برادر فرستاد - تا اورا بنصایح

گیرا ازین فکر بی جا و آرزوي ناسزا باز آرد - و در پاسخ مکتوب او نوشت - که درین هنگام وضع روزگار مقتضیِ آمدن آن برادر باین دیار نیست - بهتر آنست که ازین اندیشه باز آمده منتظر وقت طلب باشد - نذر محمد خان بیطاقتي نموده پیش از رسیدن جواب نوشته در ظاهر بارادهٔ صید و شکار و در باطن بقصد سلب ملک و غصب حکومت برادر از بلخ برآمد - و چون پس از رسیدن سیونج بي و رسانیدن نوشتهٔ امام قلي خان و گزارش نصایح دریافت - که درین وقت که اوزبکیه دل نهاد ایالت او نیستند رفتن بخارا مصلحت وقت بر نمي تابد - بمشورت خیر اندیشان بران شد که بالفعل حصار را که سمرقند رویه واقع است بدست آرد - که بعد از تصرف آن سمرقند بزودي و آساني مسخر خواهد گشت - و هرگاه آن دو ملک بتصرف در آید اوزبکیه و امام قلي خان را جز سپردن بقیهٔ ملک وگذاشتن حکومت چاره نخواهد بود - و بخارا بآسان روشي مفتوح خواهد گردید - و باین اندیشه سیونج بي را از رفتن بخارا باز داشت - و عبد العزیز پسر کلان خود را با عبد الرحمن دیوان بیگي بقصد کشایش حصار پیشتر راهي ساخت - وخود بآهستگي متعاقب ایشان رو براه نهاد - سران اوزبکیه از توجه او بسمرقند آگهي یافته امام قلي خان را از بخارا بسمرقند آوردند - و نذر محمد خان به ده نوچغانیان رسیده عنان باز کشید - تا از لشکری که بتسخیر حصار فرستاده بود خبر آمد که دولت بي کنکس قلعه دار حصار پس از آمد شد رسل بدین عهد و پیمان که هرگاه نذر محمد خان را دریابد خان حراست قلعهٔ مزبوره بآئین

پیشین بدو تفویض نموده رخصت دهد - عبدالعزیز و عبد الرحمن بی را دید - نذر محمد خان بعد از استماع این خبر یکی از معتمدان خویش به نگاهبانی حصار فرستاد - عبد العزیز قلعه را باو باز گذاشته و دولت بی را همراه برداشته نزد پدر رسید - او از ده نو کوچ کرده براه دربند و بایسون بسمرقند راهي گشت - اما از روانه شدن امام قلي خان بسمرقند عنان جرات باز کشیده ره می نوردید - درین اثنا بیگ اوغلي کنکس و باقي یوز که هم نزد امام قلی خان و هم در الوس خود اعتبار تمام داشتند مکتوبي منبي از مطاوعت و متابعت مصحوب پسر باقي یوز بوي فرستادند - او را از رسیدن این نوشته قوت و جمعیت بهمرسید - و ازانرو که اوزبکیه دریافتند که امام قلي خان جا نشیني را منحصر در نذر محمد خان دانسته کام و ناکام به ایالت او راضي است - اوزبک خواجه را فرستاده گذارش نمودند - که مارا مانعی از انقیاد جز ادای لوازم وفاداری خان کلان نبود - اولی آن بود که چندی شکیبائي نموده فرصت میدادند تا بمداواي این مرض دشوار دوا بقدر مقدور پرداخته خود را از سر زنش جهانیان می رهانیدیم - اکنون جز فرمان پذیری چاره نیست - بهرچه اشاره رود بتقدیم رسانیده آید - درخلال این حال محمد زمان خواجه رئیس بخارا نوشتهٔ امام قلي خان رسانید - که چون آن برادر عنان تحمل از دست داده روانهٔ این صوب گشته است بسرعت هرچه تمامتر برسد - تا حکومت تمامی این ولایت بدو مفوض ساخته خود ره گرای سفر حجاز گردد - او از آمدن ایلان و وصول نگاشتهٔ امام قلي خان و پیغام

اوزبکیه مطمئن و مستظهر گشته بعجلت بسمرقند راهي گردید - پس ازان که بایوار و شبگیر بموضع ناکهان که از مضافات شهرسبز است رسید - بهرام پسر او که نزد امام قلی خان می بود و از جانب خان مزبور بحکومت شهرسبز می پرداخت آمده پدر را دریافت - و در شهر سبز بیگ اوغلی کنکس و باقی یوز با گروهی از همرهان بدو ملحق گشتند - و میان قاقلیق و سمرقند نذر طغائی و نظر بی بروتی و لتخی دیگر از سران اوزبکیه باو پیوستند *

چهارم شعبان این سال مطابق سنه هزار و پنجاه ویک هجری بمرقد منور کاشف اسرار خواجه احرار روح روحه رسیده عبد العزیز را با عبد الرحمن بی نزد امام قلي خان فرستاد - و خود پایان آن روز بحصار سمرقند در آمده خان را دریافت - و در ارک قلعه نزول نمود - روز جمعه ششم شعبان در سمرقند خطبه بنامش خوانده شد - وهمان روز عبد العزیز را بپایهٔ قلعخاني که در اوزبکیه عبارت از ولی عهدیست رسانیده بخطاب خانی مخاطب ساخت - امام قلی خان خواهش نمود که از راه هندوستان بزیارت اماکن شریفه بشتابد - او باین راضی نشد - و چون بیقین دانست که کهین برادر دیرین حقوق او را در نهانخانهٔ فرامشي گذاشته است درماندن خود مصلحت ندیده ناگزیر راه عراق برگزید - و هشتم ماه مذکور از سمرقند ببخارا راهی گردید - نذر محمد خان از بیم آنکه مبادا گروه اوزبکیه دیگر باره متفق گشته او را از رفتن مکه باز دارند - عبد العزیز خان را در سمرقند گذاشته بر اثر برادر روانه شد - و بعد از وصول بمزار

قدوهٔ اولیاء کرام خواجه نقشبند قدس سره که یک فرسخی بخارا واقع شده در منزل اسلام خواجه شیخ اسلام بخارا فرود آمد - و عبد الرحمن را پیشتر بشهر فرستاده بر گذارد - که امام قلی خان هرچه از امتعهٔ خویش پیش از بر امدن خود بیرون فرستاده باشد باو باز گذاشته نگذارد که بعد از بر امدنش چیزی از حصار بر آورند. و پس از دو روز که او بصوب چار جو و مرو راهی گردید - به بخارا در آمده قدغن نمود که هیچکدام از اهل حرم او درین سفر همراهی ننماید - حتي آئی خانم که زوجهٔ محبوبهٔ او بود و ارزو داشت که در قطع مراحل و طي منازل رفیق بوده بزیارت حرمین سعادت اندوزد * * نظم *

غرض در ضمیری که افشرد پای * اساس وفا را نماند بجای

و از فزونیء آز و شره لعل مرصع کمری را که از نیاگان. ارثا بامام قلي خان رسیده بود - و ازین رهگذر نزد او گرامي بود طلب کرد - هرچند گرانبها نبود او بگوش قبول نشنفت - و با دلی آزرده و خاطری برهم خورده از بخارا روانهٔ حجاز گشت - و ابراهیم خواجه نقیب و نذر بیگ طغائی و رحیم بیگ پروانچی و خواجه میرک دیوان بخارا ونزدیک پانصد کس از اوزبک و غلام و جزان ره نوردی اختیار نمودند *

ارتفاع رایات فیروزی از دار السلطنه بنشاط اندوری شگار کانو و آهن

درینولا ایام بارش سپري گردید - و موسم زمستان که اوان

لطافت هوای هندوستان وزمان سیراین بوستان است در رسید - خاطر نشاط گرا بشکار کانو و آهن ؟ که بکوهستان زاد بوم جگت سنگه مطرود نزدیک است رغبت فرمود - و پانزدهم شعبان بعد از انقضاء یک ونیم پهر از روز سه شنبه بفراوان خجستگي بر فیل فلک هیکل ابر خرام از بارگاه خلافت رکضت نموده متصل باغ فردوس آئین فیض بخش و فرح بخش که از مخترعات طبع وقاد موسس ارکان جهاباني است و شرح عمارات و تاریخ انجام بجایش نگارش خواهد یافت نزول اجلال فرمودند - و بهریک از خواجه خاوند محمود و ملا عبد الحکیم سیال کوتي دویست مهر - و بمیر ظهیر الدین علي دو هزار روپیه - و محمد آقاي رومي هزار روپیه عطا نمودند - صباح آن مقام شد - روز دیگر بمرای خواجه شمس الدین معسکر اقبال گردید - ودرانجا پنج روز توقف کردند - فریدون ملازم علی مردان خان بانعام پنج هزار روپیه کامیاب گشت - درین منزل بعرض مقدس رسید که اواخر روز پنجشنبه هفدهم شعبان یمین الدوله آصف خان خانخانان سپه سالار بساط حیوة در نوردید - خاقان مهر گستر را نظر بر فزونيِ عواطفي که بران مکمن اسرار پادشاهي بود و حقوق خدماتي که آن سرامد ارکان سلطنت برین دولت جاوید طراز داشت از اصغای این خبر مشرب عیش صفي مکدر گردید - و دل مهر امود منغص - و فرمان رفت که غربي روضهٔ حضرت جنت مکاني در زمین متصل بچوک جلو خانهٔ روضه مدفون سازند - و بر تربتش گنبدي عالی بنا نمایند - چون خاطر خطیر نواب خورشید احتجاب بیگم صاحب - و دیگر

پادشاه زادهاي كامگار غم آگين شد - اعلى حضرت كه جهان صبر و رضا اند بسلامت ذات اقدس كه متضمن سلامت همه آفاق است - تسليه بخش لالئ بحر خلافت - دراري سماء جلالت - گشته ظلال عاطفت كه موميائى دل شكستگان و مرهم غم خستگان است بر باز ماندگان او گستردند - و هريك از اعقاب اورا بعطاء خلعت و پردگيان را بعنايت توره كه عبارت از نه پارچهٔ نا دوخته است بر نواختند - و بمراحم پادشاهانه رهگراى صبر و شكيبائي ساختند - او بحسن بندگئ اين سلطنت خدا داد در ارتقاء مراتب عز وجاه - و ارتفاع مدارج مكنت و دستگاه - و احتشاد مواد شوكت و حشمت - و اجتماع اسباب دولت و ابهت - بمرتبهٔ رسيده بود كه هيچ يكي از نوئينان والا اقتدار اين حضرت آسمان رتبت بدان درجه مرتقي نگشته - بل در عهد هيچ پادشاه باستقلالي هيچ نوكرى باين پايهٔ منصب و نسبت و عزت نرسيده - چنانچه بيمن نوازش خاقان قدردان بمنصب نه هزارئ ذات و نه هزار سوار دو اسپه سه اسپه كه تنخواه آن شانزده كرور بيست لك دام است سرافرازي داشت - و ازانرو كه تيول جيد سير حاصل تنخواه يافته بود هرسال پنجاه لك روپيه بدو عايد مي شد - و زندگاني را باستيفاء لوازم كامراني بانجام رسانيد - و اخلاف و اقارب او كه در ايام زندگيش بمناصب سنيه و مراتب سميه فايز گشته اند - بشمول عنايات پادشاهى كام اندوز اند - هرگاه شهنشاه بنده پرور بعيادت آن نوئين اخلاص گستر پرداخته از خواهشى كه بروائي نرسيده باشد باز پرسيدي او معروض داشتي كه لله الحمد همگي آمال و اماني اين فدوي

بميامن اين دولت ابد مقارن بانجاح رسيده است - و ارزوئي جز آن نمانده كه درحضور اعلي حضرت رهگراي آخرت شوم - تمامي نقود و اجناسى كه به بركات عبوديت اين درگاه خواقين پناه فراهم آمده است بسركار والا تعلق دارد - چه مطمح نظر در اندوختن اموال جز رفاهيت و جمعيت فرزندان و منتسبان امرى ديگر نيست - و آن خود بمراحم پادشاهانه چنانچه بايد بروي كار آمده - بعد از ارتحال او سواى حويلئ كه در دار السلطنهٔ لاهور بنا نموده بود و بيست لك روپيه بران خرچ كرده و بمهين پور خلافت عنايت شد - از نقد و جنس مبلغ دو كرور و پنجاه لك روپيهٔ او باز ماند - ازانجمله جواهر سي لك روپيه - اشرفي سه لك كه چهل و دولك روپيه باشد - روپيه يك كرور بيست و پنج لك - طلا آلات و نقره آلات سي لك روپيه - ديگر اجناس بيست و سه لك روپيه - از اعتماد الدوله پدر آن نوئين والا قدر نصف آنچه گذارش يافت نمانده بود - و با انكه يمين الدوله وصيت نموده بود كه همگي اندوختهاش بخزانهٔ عامره عايد گردد - شهنشاه فتوت آئين مبلغ بيست لك روپيه نقد و جنس بسه پسر و پنج صبيهٔ او مرحمت فرمودند - از متعلقانش هركه شايستهٔ منصب بود بمنصب - و هركه سزاوار مشاهره بود بمشاهره نوازش يافت - و بشايسته خان خلف الصدق آن مرحوم كه بنظم صوبهٔ بهار مي پرداخت منشور سعادت گنجور كه حرز بازوي هوشمندي و هيكل گردن دانشوريست با خلعت خاصه براي تسليهٔ دل شوريده و تسكين خاطر غم ديدهٔ اورا ارسال داشته رهنماي شاه راه شكيبائي

گشتند - سواد فرمان عالی شان براي افتخار و اعتبار آن منظور الانظار خاقاني درين صحيفهٔ مکارم و معالي نگاشته آمد ٭

نقل فرمان عنایت عنوان

عمدة الملک رکن السلطنة العلیه - موتمن الدولة البهیه - نتیجهٔ امرای عظام - سلالهٔ خوانین کرام - معتقد صادق العقیده - خانه زاد راسخ العبودیه - لایق عنایات خفیه - قابل مراحم جلیه - مرید فدوی سعادت نشان - شایسته خان - بعواطف پادشانه سرافراز گشته بداند - که چون پایهٔ قدر و منزلت انسان که زبان حکمت بیان اهل عرفان ازان بعالم صغیر تعبیر نموده - رفیع تر ازانست که عرصهٔ خاک همواره منزل و مسکن او باشد - بنابران نص خاتم شجاعت و بختیاری - آب گوهر جلادت و کامگاري - طراز آستین ابهت و جلال - گوهر درج دولت و اقبال - مخزن اسرار خلیفة اللهي - مجمع اطوار هواداري و خیر خواهي - دقیقه یاب سرایر سلطاني - رمز شناس عالم مزاجداني - قدوهٔ خوانین بلند مکان - عمدهٔ امرای رفیع الشان - افتخار پردلان جانسپار - خلاصهٔ مخلصان وفادار - مبارز الملک یمین الدوله آصف خان خانخانان سپهسالار - اواخر روز پنجشنبه هفدهم شهر شعبان المعظم داعیٔ - یَاَیَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِیْ اِلیٰ رَبِّکِ رَاضِیَةً مَّرْضِیَّه را بلبیک اجابت تلقي نموده به نزهتگاه جاوداني و آرام جای دایمي شتافت - دل حق شناس - و خاطر حقیقت اساس - که بآن داناي رموز سلطنت توجه و انس تمام داشت - از وقوع

این قضیه قرین تاسف و تاثر و تلهف و تحسّر گردید - لیکن ازانجا که سالکان مسالک تحقیق را درین قسم قضایا غیر از طریق مستقیم رضا و تسلیم مسلکي نیست - خاطر حق پسند را بقضا راضي ساخته بصبر و خورسندي گرائیدیم - آن خانه زاد شایسته نیز بمقتضای عبودیت از منهج قویم صبر و شکیبائي تجاوز ننموده خود را بسلامت ذات اشرف اقدس ما خرسند گرداند - و عنایت بیغایت پادشاهانه را دربارهٔ خود روز افزون شناسد ٭

کشایش پذیرفتن حصن مؤ و نور و باقی حصون متعلقهٔ جگت سنگه غنودهٔ بخت

چون پادشاهزادهٔ گرامي تبار مراد بخش بموجب یرلیغ قضا نفاذ از کابل نهضت نموده و براه سیالکوت بمحال جگت سنگه روانه شده با جنود فیروزی داخل پیتهان گردید - سعید خان بهادر ظفر جنگ که تا انتهای ایام بارش و وصول پادشاهزادهٔ والا نژاد در موضع بهرام پور فروکش کرده بود - و اصالت خان باهمرهان که برای گرد آوری مرزبانان بجمو رفته بود بخدمت پادشاهزادهٔ والا گهر رسیدند - آن عالي نسب سعید خان و راجه جیسنگه و اصالت خان را حسب الحکم الاشرف بتسخیر حصار مؤ که درکمال متانت و استواریست مرخص گردانید - و خود در پیتهان که سه کروهیٔ کوه مؤ واقع است براي رسانیدن آذوقه و دیگر ضروریات لشکر توقف گزید - و سید خانجهان که بفرمان والا دوم جمادی الثانیه از رای پور براه کتل بلهوان بسمت نور پور راهي گشته بود چون بپای کتل مزبور رسیده دریافت

که راجروپ پسرِ کلان آن مقهور با بسیاری بر سر کتل راه بسته در کمین نشسته است - بیست و یکم این ماه بمددگاری اقبال عدو مال بقصد مالش او روانه شد - و نجابت خان هراول این لشکر با فتنه پژوهان درآویخته بضرب تیغ و سنان ره سپر هزیمت گردانید - و دیگر مبارزان نبرد آرا بپا مردی شهامت سدی چند را که کوه نشینان ضلالت انتما در دراز کتل بسته بودند درهم شکستند - و جماعهٔ را که در پناه آن بممانعت و مدافعت می پرداختند براه فرار انداخته کتل با وجود کمال صعوبت بدست آوردند - سید خان جهان بسرعت هرچه تمامتر خود را بکتل مچهی بهون رسانید - اگرچه مخاذیل ذلیل ازین مکان تا نور پور در مضایق شعاب جابجا سدهای استوار کشیده پیادهای کوه گرد کریوه نورد را از تفنگچی و کماندار بمحارست و محاربت گذاشته بودند - اما ازانجا که عنایات دادار کار ساز همواره کام پرداز اولیای این دولت قاهره است یکی از کوه نشینان راهیِ عسیر غیر معروف که آن را مسدود نساخته بودند نشان داد - عسکر منصور بهمان مسلک درآمده چهاردهم رجب بر فراز جبلی که نیم کروهی نور پور مشرف بر حصن آن واقع است فرود آمد - درینولا سید خان جهان فوج هراول را تعین نمود که بتاراج معمورهٔ بیرون حصار به پردازد - چون مقاهیر از استیلاء امواج نصرت امتزاج پیشتر بقلعه درآمده متحصن گشته بودند مجاهدان لشکر اسلام هرچه یافتند غارت نموده جمعی را که دل بر هلاک نهاده قدم ادبار فشرده بودند بقید اسر در آوردند - سید خان جهان صباح آن بپای قلعه آمده

چون دریافت که جگت سنگه نکوهیده آثار در حصانت حصار کوشیده توپ و تفنگ و آذوقه و سایر ناگزیر قلعه داری آماده ساخته است و قریب دو هزار کوهیِ سنگدل که دران بیشتر تفنگچی بودند بپاسبانیِ آن گماشته - و بسرانجام مواد محاصره پرداخته - انحاء حصار را بشیران بیشهٔ پیکار قسمت نمود تا ملچارها برافراخته قلعه را مسخر سازند *

اکنون بنگارش احوال دیگر افواج ظفر مآل می پردازد

سعید خان بهادر ظفر جنگ از راه دامن کوه هاره و راجه جیسنگه و اصالت خان از کنار آب چکی براه دره روانه شده در نواحیِ موُ بیکدیگر پیوستند - و نزدیک باغ راجه باسو که میان دره در زمین هموار واقع است و از یک جانب بکوه موُ اتصال دارد معسکر قرار داده فرود آمدند - و از انبوهیِ جنگل اطراف قلعهٔ موُ که بفزونیِ اشجار متراکمه مرغ نتواند دران بال کشود - و مسدود یافتن طرق ارتقا - چه آن حیله ساز مکر پرداز میان دره هرجا راهی و رخنهٔ یافته بود باز بسته و بچوب و سنگ سدهای سدید بر افراخته بر روی آن برج و باره مرتب ساخته بود - و گروهی از تفنگچی و کماندار بصیانت آن باز گذاشته مقرر گردانیدند که برابر سدهای مخاذیل ملچارها ترتیب دهند - و بآهستگی آن بناء فساد را از پیش بر داشته راه صعود برکشایند - دلاوران عرصهٔ ناورد بساختن ملچار و انداختن اساس توانائی ضلال مساعیِ جمیله بتقدیم می رسانیدند - و مقهوران بریزش تیر و تفنگ و استعمال دیگر آلات و ادوات جنگ در مدافعه میکوشیدند - و هنگام فرصت بجمعی که

براي هيمه و علف بجنگل در مي آمدند از ديو سيرتي آسيب مي رسانيدند - هفدهم رجب قليچ خان و رستم خان در پيتهان بملازمت پادشاهزادهٔ جهانيان مستسعد گشته بموجب حكم خديو دوران و خداوند گيهان قليچ خان بمؤ و رستم خان بكمك سيد خان جهان دستوري يافتند - و چون مرزبانانی كه غاشيهٔ اطاعت اولياي اين دولت ابد مدت بر دوش دارند بر گزاردند - كه اگر فوجي براه رپر كه سركوب مؤ است معين گردد تا آن سركوب گرفته آيد كار بر مقاهير به تنگي خواهد گرائيد - و اينمعني از عرضه داشت پادشاهزادهٔ والا تبار بمسامع حقايق مجامع رسيد - از پيشگاه خلافت يرليغ شد كه سعيد خان بهادر ظفرجنگ بدانصوب بشتابد - و از لشكري كه در نور پور بود نجابت خان و نظر بهادر خويشگي و اكبر قلي سلطان ككهر و راجه مان گواليارى بهمراهئ او معين گشتند - و هراولئ اين فوج به نجابت خان باز گرديد - خان ظفر جنگ پس از ورود فرمان والا روز سه شنبه پانزدهم شعبان از پاي كتل نور پور روانه شده نزديك بكوه مؤ سر راه رپر دايره كرد - و دو پسر خود سعد الله و عبد الله را با گروهي از تابينان خود از يمين - و ذو الفقار خان را با برق اندازان سركار گردون آثار از يسار - براي تعيين لشكرگاه بفراز كوه فرستاد - اينان بالا بهم پيوسته چون دريافتند كه بجهت نزول عسكر نصرت اثر تا لختي از جنگل بريده نيايد جا نمي شود - بخان ظفرجنگ خبر فرستاده تا رسيدن پاسخ همانجا توقف نمودند - درين وقت مخاذيل فرصت يافته قريب چار پنج هزار پيادهٔ تفنگچي و كماندار

از جبلي كه مشرف برين كوه بود آمده آتش پيكار بر افروختند - و از تراكم اشجار و تشابك اغصان كه مانع اجتماع بهادران فيروزي نشان بود هر جا چندي از جنگ آوران ناموس جو با جوقي از كوهيان ضلالت خو رو برو شده بنبرد پرداختند - سعيد خان بهادر بعد از آگهی لطف الله پسر خود را با جمعی و از عقب او شيخ فريد و سر انداز خان را برای مدد راهي نمود - اتفاقا لطف الله پيش ازانكه به برادران برسد ميان جنگل بگروه مقاهير كه مانند مور و مار دران درخت زار پراگنده شده بودند دو چار گشت - مناكيب هنگامهٔ زد و خورد گرم گردانيدند - او پاي ثبات فشرده زخم شمشير بر كتف راست و زخم نيزه بر بازوي چپ برداشت - و چون اسپ او را پی كردند خواجه عبد الرحمن واد عبد العزيز خان نقشبندي بسرعت تمام در رسيده از ميان كفرهٔ بد فرجام كه از اطراف او را گرد گرفته بودند بر آورد - و ذو الفقار خان و رفقاء او بر غنيم خود غالب آمده و چندي را ره سپر نيستی گردانيده بخان ظفر جنگ پيوستند - و سعد الله و عبد الله نيز نزد خان آمدند - روز ديگر خان ظفرجنگ و همرهان او به رپر شتافته براي وسعت معسكر بقطع جنگل اشتغال نمودند - و از حزم گزينی دور آنرا بخندق و خاربست استحكام داده از شبيخون مقاهير خاطر وا پرداختند - ادبار پژوهان از بيم دخول عسكر منصور اين راه كه بسركوب مؤ می رسد - درين ضلع افزون از اضلاع ديگر فراهم آمده در سد ممر كوشيدند - و بارهای متين بر بسته و برجهای استوار مرتب گردانيده جاها برای انداختن تفنگ مهيا ساختند - خان ظفر جنگ در استعجال مصلحت نديده

قرارداد که هر روز لختی از جنگل بریده بآهستگي رفته شود •

بیست و یکم شعبان نجابت خان با تابینان سعید خان بهادر بکریوهٔ مشرف بر باری که مقاهیر نزدیک باغ راجه باسو بسته بودند برامد - و از یک جانب ذوالفقار خان با مردم توپخانهٔ سرکار والا و از جانب دیگر نظر بهادر خویشگي و شیخ فرید و اکبر قلي سلطان ککهر و سرانداز خان و راجه مان صف آراگشته با مقهوران آن بار به تیر و تفنگ در آویختند - و گروهي از مردم نجابت خان و راجه مان بجای سپر تختها بر سر کشیده پیش دویدند - و بجلادت تمام دیواری از چوب و تخته مقابل بار مخذولان ترتیب داده بریزش تفنگ نایرهٔ جنگ ملتهب گردانیدند . درین زد و خورد کفار اشرار جمعي بجهنم پیوستند - و از لشکر اسلام نیز چندي کشته و خسته گردیدند •

شب بیست و نهم [شعبان] راجه مان قریب هزار پیادهٔ وطن خود بر سر قلعه جهت فرستاد - ایشان بپای قلعه رسیده - جمعی کثیر از ضلالت گزینان واژون آثار را که بیرون بر آمده بودند مجروح و مقتول ساختند - و حارس حصار با چندی از خویشان خود بقتل آمد - جوقی از ظفر یافتگان بجهت حراست قلعه ماندند - و گروهی با سرهای کشتگان برگشتند - و درهمین تاریخ برج قلعهٔ نورپور که سید خانجهان آنرا در محاصره داشت - پرید - بیانش آنکه زلفي آهون زن و آقا حسن رومي از اطراف و جوانب این حصار هفت نقب دوانیده بودند - مقهوران بتجسس و تفحص بر شش نقب مطلع گشته آب انداختند - چون بر نقب هفتم که از ملچار مردم سید خانجهان پایان

برج رسیده بود و دو سه گز دیگر بایستی برد تا بمنتهای ته برج رسد . آگاه نشدند - پسر سید خان جهان و مردم او باندیشهٔ آنکه مبادا حصن گزینان برین نقب نیز آگهي یابند اضطراب نموده بباروت آنپاشتند - و بخان گفته فرستادند که نقب بانجام رسیده هرگاه اشاره رود آتش داده آید - خان مزبور به ملچار خود آمده مردم دیگر ملچارها را تاکید نمود که آماده و منتظر باشند - همین که بعد از پریدن برج ازین راه یورش نمایند بهادران دیگر ملچارها از اطراف و جوانب نرد بانها گذاشته در حصار بریزند - و بدین قرار داد اول وقت عصر آتش زدند - از ناتمامی نقب برج از یک جانب پرید - و از جانب دیگر بزمین فرونشست - و ازانجا که آن حیله ساز مکر پرداز پس هر برجی دیواری کشیده از دو سو بجدار حصار رسانیده بود و از فراز آن راه درآمد برج مقرر گردانیده . و برسیدن صدمه اگرچه نصف بالاي آن نیز افتاد اما از رسوخ بنیان نصف پائین ثابت ماند - مبارزان فیروزي نشان به قلعه در نتوانستند شد - و سید لطف علي و جلال الدین محمود که با مردم سید خان جهان دویده بودند - از مسدود یافتن راه بیلداران را بافکندن آن گماشتند - و مجاهدان دیگر ملچارها از اطراف و جوانب یورش نموده بسوختن دروازه‌ها و بر آمدن بدیوارها پرداختند - درین اثنا مقهوران که بگمان مفتوح شدن راه و درآمدن کنداوران ظفر دستگاه گریخته بقلعهٔ درون پناه برده بودند بر استحکام دیوار آگهی یافته بپای ادبار برگشتند - و به برج و باره تا شب هنگام در ریزش تیر و تفنگ کوشیدند - دلاوران جان نثار داد

کوشش دادند - لختی شربت شهادت چشیدند - و برخی بگلگونهٔ جراحت رخسار همت برآراستند - ازانجمله سید لطف علي زخم تفنگ بدست برداشت - و چون شب پردهٔ انظلام بروي روز انداخت و با وجود مساعئ موفورهٔ غزاة دین دیوار از بیخ برکنده نیامد - و خاکریز نیز بلند بود - درین وقت کشایش قلعه صورت نه بست ٭

اواخر شعبان بهادر خان که بامر خاقان ممالک ستان از اسلام آباد روانه شده بود در پیتهان بخدمت پادشاهزادهٔ جهانیان رسیده شان لشکر خود نمود - قریب سه هزار سوار وهمین مقدار پیاده بشمار آمد ٭

سلخ این ماه شعبان دمتال بسعی بهادر خان و تهاري به جد الله و یردیي خان مفتوح گشت - چون از جناب عظمت فرمان شد که اصالت خان بنور پور شتافته بمحاصرهٔ آن پردازد - و سید خانجهان و رستم خان و دیگر همرهان با بهادر خان که هراولئ این فوج برو مقرر فرموده ایم از راه گنگ تهل بر سر قلعهٔ مو رفته در تسخیر آن بکوشند - که بعد از کشودن آن نور پور بآسانی مفتوح خواهد گردید - پادشاهزادهٔ والا تبار را و امر سنگه و میرزا حسن صفوي را در پیتهان گذاشته خود نیز بصوب مو روانه گردد - و برکریوه که سابقا عبد الله خان بهادر فیروز جنگ فرود آمده بود نزول نموده عساکر منصوره را که از اطراف متوجه تسخیر مؤ گشته اند قدغن نمایند که در فتح قلعه و استیصال کفار شقاوت شعار مراسم جد و جهد بتقدیم رسانند ٭

غرهٔ رمضان آن والاگهر ازپیتهان بجانب مؤ راهی شد - جگت

سنگهه جلالت کیش از اصغاء روانه شدن این افواج وتوجه پادشاهزادهٔ جهانیان خایف گشته از مستئ غفلت و پندار لختي بهوش آمد - و راجروپ پسر تیره اختر خودرا بوساطت الله و یردخان بملازمت پادشاه زادهٔ عالمیان فرستاده التماس نمود - که از صدور این عصیان که از ربودگئ خرد و غنودگئ طالع بروي کار آمده فروان خجالت و ندامت دارد - چون برخي بندگان والا درگاه از کینهٔ هم چشمي وهمسري درین یساق جز اهلاک قوم وقبیله و اتلاف جان و مال بندهٔ پیش نهاد خواهش نداشتند - برای اظهار حمیت راج پوتي و ابراز غیرت سپاهیگري بسهولت تن بمرگ در نداده درخور میسور و مقدور مراسم تردد و تلاش بتقدیم رسانید - اکنون که انصرام این مهم بآن نور حدقهٔ جهان داري منوط گشته است جز پیمودن شاه راه متابعت و مطاوعت این دولت بلند صولت چاره ندارد - امیدوار است که این گناهکار شرمسار را از باس و هراس براورده اجازت ملازمت فرمایند - و بدرخواست هوا خواهان درگاه بجان ایمن گشته پنجم رمضان برسم مجرمان عفو پژوه بی یراق فوطه در گردن بخدمت پادشاهزادهٔ والا تبار رسید - آن گرامی دودمان خاطر هم زدهٔ اورا اطمینان بخشیده قرار داد - که عفو تقصیرات و صفح زلات او از حضرت خلافت مسالت نماید - ازانجا که بخت رمیدهٔ او از گران خواب غفلت در نیامده بود - و خرد شوریدهٔ از تیه ضلالت بر نیامده - بعضی مآرب که نه در خور حال آن بدسگال بود التماس نمود - و چون به پذیرائی نرسید پادشاهزادهٔ عالی گهر اورا رخصت

فرمود - و بر گذارد که مراد از اطاعت آنست که از مطلب خود گذشته بهرچه مامور شود قبول آنرا سرمایهٔ نجات خود داند - آن مدبر بوطن معاودت نموده باز گرد ادبار بر فرق روزگار خود بیخته ره گرای مسلک ناقویم فساد و منهج نا مستقیم عناد گردید - سید خانجهان و بهادر خان با همرهان از پادشاهزادهٔ والا نسب دستوری یافته براه گنگ تهل به مؤ راهی شدند - و هر روز به بریدن جنگل و ساختن راه پرداخته و غنیم را مالش داده بآهستگی قدم پیش می نهادند - و هرجا مقاهیر استوار دیواری بر آورده راه مسدود ساخته بودند - مبارزان لشکر فیروزی محاذی آن ملچاری بر افراخته به نیروی حمیت مردانه و بازوی حماست گردانه منهدم می ساختند - و جمعی را که باعتماد متانت آن پای ادبار پیما فشرده بمقاتلت و مزاحمت می پرداختند ره گرای نیستی می گردانیدند - بعد ازان که بمؤ نزدیک رسیدند جگت سنگه شقاوت آئین پنج روز متواتر با تهور پیشگان قبیلهٔ ذلیلهٔ خود وجمعی دیگر از دلیران کوه نشین روبروی عساکر فیروزي شده هنگامهٔ ضرب و حرب گرم گردانید - دلیران همه دل خصوصا سید خانجهان و بهادر خان بدستیاری تائید ایزدی و مددگاری اقبال سرمدي از تیر زهر آلود و تفنگ آن گروه شقاوت آمود حسابی بر نگرفته در مجادلت و مقاتلت مساعی جمیله بتقدیم میرسانیدند - چنانچه مبارزان فوج بهادر خان از فرط شجاعت به نردبان پایهٔ پشتهای کشتگان بر آمده بر ملچار مقاهیر می دویدند - و درین پنج روز قریب هفتصد کس از تابینان بهادر خان و همین قدر از دیگر

بندها مقتول و مجروح گشتند - و جمعي کثیر از کفار بدوزخ شتافتند - اگرچه اکثر بندهای پادشاهي درانصرام این میکوشیدند اما عمده در پیش برد این کار دشوار ترددات سید خانجهان و رستم خان و بهادر خان بود - خصوصا بهادر خان هراول سید خانجهان - و چون این مهم بدرازي کشید از پیشگاه سطوت و جلال فرمان شد که همین که سید خانجهان و بهادر خان که مالش مقاهیر داده سیل وار میروند به پایان قلعهٔ مؤ رسند - دیگر افواج نیز بقهر و جبر جنگل از مناکیب گرفته خود را برسانند - و بر قلعه یورش نمایند - و کشش و کوشش نموده آنرا مسخر سازند - پادشاهزادهٔ والا نسب بعد از رسیدن یرلیغ قضا نفاذ بر انچه مامور شد همت برگماشت - و بامداد بیستم رمضان بکریوهٔ مشرف بر اکثر ملچارها برامده سران افواج فیروزي را با بخشیان و تابینان خود بیورش امر نمود - و کس نزد سید خانجهان وسعید خان فرستاد - تا اینان نیز از طرف خود یورش نمایند - از سعید خان درنگي واقع شد - و سید خانجهان از اخلاص منشی و کار طلبی سرعت نموده سعیهای مردانه بروی کار آورد - و رستم خان و بهادر خان وجمعی دیگر از مبارزان که همراه او بودند بچپقلشهاي نمایان جوهر مردانگی ظاهر ساختند - و دلیران مذکور ازان جانب و راجه جیسنگه وقلیج خان و الله ویردیخان ازینطرف - تسخیر قلعهٔ مؤ پیش نهاد عزیمت ساخته همگی همت برکشایش آن گماشتند - و راجه جیسنگه و الله و یردیخان از راه دره و قلیج خان از جانب چپ و دیگران از دست راست بجنگل در شده از هرسو

که امکان برامدن بود بفراز کوه بر شدند - چون سید خانجهان و بهادر خان به پیکارهای متوالی و کارزارهای متواتر که در عرض این پنج روز بوقوع آمد کار بران غنوده بخت تنگ ساخته بودند. و آن تیره اختر با اکثر اعوان نابکار و انصار آشفته‌کار خویش بمدافعهٔ این شیران شیر افگن در مانده - چنانچه جمعی را از جماعهٔ که بر روی دیگر افواج بحر امواج گذاشته بود نیز طلب داشت - راجه جیسنگه و قلیچ خان و الله ویردیخان و دیگر جان سپاران بجهت آنکه بقلعهٔ مو نزدیک بودند - و راه در امد شان آسان بود - و جمعیت بی حمیت آن پریشان خاطر که بر بارهای محاذی آنها باقی مانده بود - از راه قلت مقاومت نتوانست نمود - پیش از رسیدن سید خانجهان و بهادرخان بقلعهٔ مؤ درآمدند - آن واژون طالع که پیش ازین عیال و اموال خود را بتاراگده فرستاده تنها در مؤ مانده بود پس از دید نیرنگیء اقبال و استیلا و غلبهٔ لشکر ظفر اثر سراسیمه با پسران و منسوبانی که از شمشیر خون ریز و خنجر مرگ انگیز مجاهدان دین نجات یافته بودند - بپای ادبار ره نورد فرار گردید - بعد از دو روز اصالت خان بپادشاهزادهٔ والا گهر عرضه داشت نمود - که حارسان حصار نور پور از استماع خبر کشایش قلعهٔ مؤ که معقل رصین این غنوده بخت بود بهراس و باس افتاده نیم شب راه‌گریز پیمودند - و باقبال روز افزون خاقانی چندین موپل متین بزودی و آسانی مفتوح گردید و چون این ماجری بمسامع بشایر مجامع رسید خاقان ممالک ستان هزار سوار از منصب سید خانجهان و راجه جیسنگه دو اسپه

سه اسپه گردانیده - نخستین را بمنصب شش هزاری شش هزار سوار دو اسپه سه اسپه - و دو یمین را بمنصب پنجهزاری پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه - سرافراز ساختند - و بر منصب بهادرخان هزاری ذات افزوده و هزار سوار از سواران او دو اسپه سه اسپه مقرر فرموده او را بمنصب پنجهزاری چار هزار سوار دو اسپه سه اسپه - و راجه مانسنگه گوالیاری را که درین مهم خدمت گزاری و جانسپاری نموده بود بعنایت خلعت و جمدهر مرصع و مرحمت اسپ و فیل نوازش فرمودند - و هرکه درین مهم دستش بکاری رسیده بود اورا بنوازشی خاص و عنایتی مخصوص سر بلند گردانیدند *

بیست و سیوم [رمضان] پادشاهزادهٔ والا تبار بحکم معلی پرتهی چند زمیندار چنبه را که جگت سنگه مطرود پدر اورا بقتل رسانیده بود - و او درین هنگام بذریعهٔ اولیای سلطنت داخل دولت خواهان گشته بالله ویردیخان و میر بزرگ که باوردن او رفته بود بآستان خواقین مکان فرستاد - و محافظت مؤ براجه جیسنگه و تهاری بقلیچ خان و دمتال بگوکلداس سیسودیه و پیتهان بمیرزا حسن صفوی باز گذاشته - و جمعی دیگر از بندهای پادشاهی را با بسیاری از بیلدار و تبردار به بریدن جنگل نواحیء مؤ و توسیع طرق آن و دیگر محال کوهستان گماشته خود بموجب حکم قضا توام با بهادرخان و اصالت خان روانهٔ درگاه خلایق پناه شد *

و بیست و نهم [رمضان] احراز دولت ملازمت نمود - و هزار مهر بر رسم نذر گذرانید *

غرهٔ شوال پادشاهزادهٔ عالی نسب را بمرحمت خلعت خاصه

با نادری و دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکی با زین طلای مینا کار دیگری با زین طلای ساده و انعام دو لک روپیهٔ نقد سر بر افراخته با همرهان رخصت نمودند - و فرمان شد که آن بادیه پیمای شورش را اسیر یا قتیل ساخته کوهستان را بقلع و قطع بیخ و شاخ آن خار بن فساد پاک گردانند - پرتهی چند زمیندار چنبه بعنایت خلعت و جمدهر مرصع و منصب هزاری ذات و چار صد سوار و خطاب راجگی و مرحمت اسپ سربلند گردید - و چون کوهی که جگت سنگه قلعهٔ تاراگده بران بنا نهاده از مضافات چنبه است - و جگت سنگه بتعدی متصرف شده بود - و عقب قلعه بولایت مذکور پیوسته است - و دران سمت سرکوبی است که بدست آوردن آن در کشایش حصار تاراگده دخیل است - او بوطن دستوری یافت - تا سرانجام ضروریات نموده با جمعیت شایسته از عقب قلعهٔ تاراگده در اید - و سرکوب را بدست آورده کار بر قلعه نشینان تنگ گرداند •

پنجم [شوال] پادشاهزادهٔ والا تبار به ارشاد اقدس با سید خانجهان و دیگر همرهان به نور پور رسیده فروکش کرد - بحکم معلی سعید خان را با پسران او بجمو فرستاد - و بهادر خان و اصالت خان را با قریب دوازده هزار سوار روانه ساخت - تا تاراگده را درمیان گرفته استیصال ارباب ضلال نمایند - و راجه مانسنگه گوالیاری را که دشمن جانی جگت سنگه است تعین نمود - که با جمعیت خود براجه پرتهی چند پیوسته و باتفاق از عقب تاراگده در آمده بهدم بنیاد محصوران به پردازند - هرچند رفعت و رصانت این

حصن متین - و صعوبت ممر و ضیق مداخل و مخارج آن نه بمرتبهٔ بود که کمند تدبیر خداوندان افکار* صایبه بر شرفات تسخیر آن رسد اما مبارزان اخلاص آئین و گنداوران نبرد گزین بتوفیق ربانی و تائید اقبال حضرت خاقانی کمر جهاد بر میان اجتهاد محکم بر بستند - و در کشایش آن دژ آسمانی ارتفاع بقدر قدرت و مکنت خویش سعی مینمودند - مخاذیل در استحکام محال دشوار گذار کوشیده بر امکنهٔ مرتفعهٔ جبال گاه مرور عسکر فیروزي در افگندن تیر و تفنگ جد جدید بتقدیم میرسانیدند - و بعضي ازین اشرار فجار بآب شمشیر مجاهدان دین رهگرای آتش جهنم میگردیدند - از حماة اسلام نیز برخی بدرجهٔ والای شهادت مي رسیدند - ازانجمله است خسرو بیگ بخشیء یمین الدوله آصف خان خانخانان که خان مزبور حسب الحکم او را با هزار سوار از تابینان خود در ملازمت پادشاهزادهٔ عالي نسب فرستاده بود - و بعد ازان که یمین الدوله رخت هستي بربست پادشاه فلک مکان اورا که جوان مردانه کار طلب بود و از آدمی زادهای گرجستان بعنایت منصب سربلند گردانیده بودند - و شرح شهادت او آنکه •

چهاردهم [شوال] بهادر خان و اصالت خان او را با جمعي پیشتر فرستادند - که بتحقیقت آن سر زمین وا رسیده مکاني برای خیام و بر افراختن ملچارها مقرر سازد - تا سران لشکر منصور بامداد کوچ نموده روانهٔ پیش شوند - فرستادها پراگنده شده هر یکی ضلعي اختیار نمود - سرداران مزبور کس فرستادند که آن جماعه را برگردانیده بیارد - و نگذارد که قدم

پیش بگذارند - دیگران بر گشتند - خسرو بیگ پاسخ داد که در
زمینی که من فرود آمده ام شب میتوان گذرانید - ازانجا که زیاده
از سه صد چار صد سوار با او نبود - سرکردهای عساکر فیروزی
بار دیگر کس فرستاده طلب نمودند - او بمعسکر بر گشت - درین
اثنا مخاذیل قلت همرهان او دریافته برو ریختند - او از اصالت و
بسالت پای ثبات از دست نداده بعد از چپقلشهای گردانه بچاره
زخم درجهٔ رفیعهٔ شهادت دریافت - و قریب صد کس از همرهانش
کشته و خسته گشتند - و چون بهادر خان و اصالت خان و دیگر
فدویان جد کار ازین طرف - و راجه پرتهي چند زمیندار چنبه و
راجه مانسنگه گوالیاري با جمعیت خود از عقب همت بر کشایش
آن حصار استوار و قلع اساس آن نا سپاس گماشته فراوان سعی
می نمودند - آن آشفته کار بدست آویز ندامت از گرداب غرور سر
بر کرده با خود اندیشید - که گرفتم - تسخیر این محکمه بغلبه و
استیلا دشوار است - اما باعتماد استحکام آن با ولي نعمت که تائید
یزداني و تیسیرات آسماني درکار سازي دستیار و پیشکار دولت ابد
پیوند او است - بغی و عصیان نمودن راه هلاک خود پیمودن است
و بعد از رفتن تمام محال تاکی درین قلعه توان بود - نا گزیر از روی
استکانت و ابتهال که درین حضرت آسمان رتبت بهترین وسایل
است بسید خان جهان ملتجي گردیده - و به درخواست او پادشاهزادهٔ
عالی نسب امیدوار عفو پادشاهي ساخت - وازانجا که بیقین
میدانست که بر دامن بندگان این درگاه غبار نقض عهد وخلف
وعد که نکوهیده ترین خصالست نمي نشیند - درخدمت

پادشاهزادهٔ والا تبار التماس نمود - که از درگاه خلایق پناه
بخشایش جرایم و آثام در خواست نموده این بیم زدهٔ
کار برهم خورده را بصدور فرمان جان بخشي و عفو معاصي
مطمئن گردانند - پس ازان که آن والا نژاد برای استعفاء
زلات این زیبا نگار صورت و معنی عرضه داشت نمود و حقیقت
بکرامت استماع رسید - از جناب کرم فرمان عالیشان صادر شد -
که از انرو که آن سر گردان صحراء غوایت بذیل پشیماني و
ندامت متمسک گشته امیدوار صفح تقصیرات است - از جرایم
نا گذشتنيء آن خائب خاسر در گذشتیم - دیگر آن ربودهٔ غول ضلالت
و غنودهٔ خواب جهالت پیرامون چنین عصیان که باعث اخراج او
از موطن مالوف است نگردد - و حصار تاراگده را که با عتضاد
آن ره سپر بغی و تمرد گشته است به بندهای درگاه معلی باز
گذارد - تا اساس آنرا با دیگر عمارات بر اندازند - و چون اوامر
پادشاهي را بسمع و طاعت تلقي نمود - بالتماس پادشاهزادهٔ والا
تبار حکم شد که بعضی منازل میان آن محکمه را که بر قلاع سه گانه
اشتمال دارد برای بودن منسوبان و اسباب او وا گذاشته باقي را
با هر سه حصار ویران گردانند - و قلعهٔ مؤ را که چار دیوارئ محکم
باشجار اطراف بیش نیست با حصار قلعهٔ نور پور بیندازند - تا دیگر
زمینداران کوتاه بین مآمن روز بد طاعت و فرمان پذیرئ این درگاه
خواقین پناه دانند - نه رصانت حیطان گلین - و متانت جدران
سنگین - جگت سنگه بعد از ورود این حکم مطاع بسید خان جهان
پیغام کرد که شما خود رسیده بهر روشي که خواهید قلاع تاراگده

بیندازید - سید خان‌جهان بدانجا رفته دو روز توقف گزید - و گروهي را بر گماشت تا حصار بیرون از بنیاد بر کندند - سید فیروز خویش خود را با مردم خود گذاشت که شیر حاجي و دیگر حصون را بر انداخته با زمین برابر سازد - وشب جمعه نوز دهم ذی الحجه با جگت سنگه بملازمت پادشاهزادهٔ جهانیان آمد - و بحکم معلی ضبط آن کوهستان به نجابت خان تعلق گرفت - و چون جگت سنگه جانب دروازهٔ کلان قلعهٔ نور پور که سه طرف آن جری است که از پایان آن تا بالای قلعه عمارات او و مردم او است و قریب هزار گز مرتفع و بدین جهت ازین اطراف بر شدن ممکن نیست استوار جداری کشیده بفاصلهٔ چند گز در پیش آن شیر حاجی ساخته برج و باره ترتیب داده بود - یرلیغ قضا نفاذ صادر شد که پادشاهزادهٔ عالم بهادر خان و اصالت خان را در نور پور بگذارد - تا آن دیوار را با شیر حاجی از بیخ بر کنند - و منازل درون بحال دارند - و خود با سید خان جهان وسایر همرهان جگت سنگه و پسران او را همراه گرفته بدرگاه معلی بیاید ٭

اکنون گلگون باد خرام خامه بشاه
راه نوشتن وقایع حضور میشتابد

غرهٔ رمضان پنج فیل که درة التاج خلافت پادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر از مرزبان مو رنگ بعنوان پیشکش گرفته یکي بایراق طلا و چهار بایراق نقره بدرگاه خواقین پناه ارسال داشته بود بنظر کیمااثر در آمد - خدیو اقبال تسبیح مروارید بیش بها که دران چند قطعهٔ لعل قیمتي بود وچار اسپ از طویلهٔ خاصه مصحوب ملازم آن والا مقدار

که افیال پیشکش بدرگاه آسمان جاه آورده بود عنایت نموده فرستادند - نه فیل که سید شجاعت خان بطریق پیشکش روانهٔ درگاه معلی نموده بود نیز از نظر انور گذشت ٭

سیوم [رمضان] رای مکند داس دیوان یمین الدوله را بمنصب پانصدی ذات وصد سوار و خدمت دفترداری تن از تغییر جسونت رای سربلند ساختند - و دفترداری خالصهٔ شریفه از تغییر بهاریمل که او بخدمت دیوانی صوبهٔ پنجاب سرافراز شد - بجسونت رای مفوض گشت - بسید عبد الرزاق سلالهٔ دودمان ریئس الاولیا رائس الاصفیا شیخ محي الدین عبد القادر جیلاني قدس سره - و دیگر سادات چارهزار روپیه - وبفرخ بیگ خراسانی که درینولا بعزم بندگی آستان معلی آمده بود سه هزار روپیه مرحمت نمودند - بشاه محمد میر شکار نذر محمد خان که طیور شکاري از جانب خان مذکور به پیشگاه حضور آورده خلعت و دو هزار روپیه انعام فرموده مرخص ساختند ٭

دوازدهم [رمضان] لطف الله پسر سعید خان بهادر ظفرجنگ از نزد پدر آمده دولت ملازمت اندوخت - چون او در راه رپر دو زخم بر داشته بود چنانچه گزارش پذیرفت به خلعت و شمشیر یراق طلای میناکار و منصب هزاري ذات و پانصد سوار از اصل واضافه ومرحمت اسپ بلند پایکي یافت ٭

بیست و نهم [رمضان] موضع کانو وآهن مضرب خیام آسمان احتشام شد - درین ماه مبارک مبلغ سي هزار روپیهٔ مقرر باصحاب احتیاج رسید ٭

غرهٔ شوال از شکار گاه کانو وآهن بدارالسلطنه مراجعت فرمودند. میر برکه بخدمت عدالت اردوی معلی سر بر افراخت *

پنجم [شوال] فدائي خان از جاگیر آمده احراز دولت ملازمت نمود - و یك فیل برسم پیشکش گذرانید *

دهم [رمضان] متصل باغ فیض بخش و فرح بخش منزل اقبال شد *

یازدهم [رمضان] دار السلطنت بگرامي قدوم کشور خدیو مورد برکات جاوداني گشت - و علیمردان خان که از کابل آمده بود استلام سدهٔ سنیه نمود - و هزار مهر نذر گذرانید - و از پیشگاه نوازش بمرحمت خلعت خاصه با نادری طلا دوزي و دو اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا و مطلا سرافراز گردید *

دوآزدهم [شوال] بهمنیار ولد یمین الدوله باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب هزاري دویست سوار مباهي گشت *

پانزدهم [شوال] از اصل و اضافهٔ ذوالقدر خان بمنصب دو هزاری ذات و هزار و ششصد سوار - و حیات ولد علي خان ترین بمنصب هزاری ذات و هشتصد سوار نوازش یافتند *

نگارش فرخندهٔ جشن شمسي وزن

روز سه شنبه نوزدهم شوال سنه هزار و پنجاه و یک هجري مطابق دوم بهمن خجسته جشن شمسی وزن اختتام سال پنجاهم و افتتاح سال پنجاه و یکم از عمر جاوداني آرایش یافت - و زر و سیم بوزن این ذات مقدس بآئین مقرر وزنی دیگر گرفت - و

جهاني بوجوه نثار کامیاب گشت - درین بزم مبارک منصب مهین پور خلافت باضافهٔ پنج هزار سوار بیست هزاری ذات و پانزده هزار سوار - و منصب هریکی از اختر برج جلالت پادشاهزادهٔ محمد شاه شجاع بهادر و گوهر درج سلطنت پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر بافزایش هزار سوار پانزده هزاری ذات و ده هزار سوار شش هزار سوار دو اسپه سه اسپه - و منصب پادشاه زادهٔ والا نژاد مراد بخش باضافهٔ هزار سوار ده هزاری ذات و هشت هزار سوار مقرر شد - پانصد سوار از منصب مکرمت خان دو اسپه سه اسپه مقرر نموده او را بمنصب سه هزاري ذات و سه هزار سوار پانصد سوار دو اسپه سه اسپه - و از اصل و اضافه الله قلي ولد یلنگتوش را بمنصب هزار و پانصدی ذات و ششصد سوار - و مهیش داس راتهور را بمنصب هزاری ذات و هزار سوار - و سید نور العیان را بمنصب هزاری ذات و پانصد سوار - و حیات خان را بمنصب هزاري دو صد و پنجاه سوار سرافراز گردانیدند *

چهارم ذي القعده بشکار گاه تلونډي نهضت نمودند - و بیست و دو روز نشاط اندوز شکار نیله گاو و آهو گشته بیست و ششم بدار السلطنه معاودت فرمودند *

بیست و هفتم [ذي القعده] سعید خان بهادر ظفر جنگ بدرگاه والا رسیده سعادت کورنش اندوخت - و هزار مهر نذر گذرانید *

سلخ ماه [ذي القعده] قلیج خان از لشکر ظفر پیکر آمده باستلام عتبهٔ خواقین پناه پیشانیء طالع بر افروخت *

غرهٔ ذي الحجه خان عالم که بحکم معلی از دار الخلافهٔ

اکبرآباد آمده بود بعنایت خلعت و انعام بیست هزار روپیه کامیاب گشته رخصت انصراف یافت - چهارم برستم بیگ ترکمان سه هزار روپیه و بخواجه فاضل هزار روپیه عنایت شد •

فرستادن ظفر خان به تنظیم صوبه کشمیر

چون در فصل خریف این سال درکشمیر از کثرت امطار بي گاه و فرط طغیان میاه بسیاری از مزارع خراب گردید - و غلات فراوان آب برد - و رعایای آن دیار ببلاي غلاوصعوبت قحط مبتلا گشتند - و خلقی عزیز و جمعي کثیر از ضعفا و مساکین با حلایل و ذراري بدارالسلطنه آمدند - و حقیقت پراکندگي و بی نوائي ایشان معلوم اقدس شد - پادشاه گیهان که بمقتضاي خلافت الهي کافل ارزاق جهانیان و ناظم احوال عالمیان اند مبلغ یک لک روپیه از خزانهٔ مبرات بانات و ذکور و صغیر و کبیر این جماعهٔ فلک زده که زیاده از سی هزار کس درپاي چهروکهٔ درشن فراهم آمده بودند مرحمت نموده حکم فرمودند - که تا این جماعه در دار السلطنه باشند هر روز ده جا طعام مبلغ دویست روپیه از سرکار فیض آثار بایشان میداده باشند و مبلغ سی هزار روپیه دیگر نزد تربیت خان ناظم آن صوبه فرستادند تا بگروه بی بضاعتی که نیروی حرکت و ترددات نداشته باشند قسمت کند - و نیز حکم شد که روزی طعام صد روپیه در مواضع پنجگانه صرف این جماعهٔ پریشان روزگار نماید - وچون تربیت خان باحوال شولیدگان این واقعه و محنت رسیدگان این نازله چنانچه بایست نپرداخت - و نارضامندی آفت زدگان این حادثه

بعرض بار یافتگان درگاه خلایق پناه رسید - صوبه داری کشمیر از تغییر او بظفر خان ولد خواجه ابوالحسن که پیش ازین نیز ناظم آنجا بود و بحسن سلوک سکان آن ملک ازو راضي بودند - مقرر شد - و بمرحمت خلعت و اسپ با زین نقره اورا نوازش نموده رخصت فرمودند - و قدغن رفت که در رعایت سکنه سیما رفاهیت رعیت بیش از بیش مساعیِ جمیله بتقدیم رساند - و مبلغ بیست هزار روپیهٔ دیگر براي نیازمندان ومحتاجان آن سر زمین همراه او ارسال داشتند •

دهم [ذي الحجه] بعید گاه تشریف فرموده نماز عید اضحی ادا نمودند - و درمجی و ذهاب نیازمندان به زر نثار دامن امید برآمودند - و بعد معاودت بذات اقدس که جانهای گرامي قربان آن سزد باقامت سنت قربان پرداختند - ده اسپ عراقي و دیگر اشیاء که صفدر خان ناظم قندهار برسم پیشکش ارسال داشته بود بنظر خورشید اثر درآمد •

پانزدهم [ذي الحجه] منزل علي مردان خان بیمن مقدم فیض توام رشک افزای منازل قمر گردید - و او بلوازم پا انداز و نثار پرداخته اصناف جواهر و انواع نفایس اقمشه بعنوان پیشکش گذرانید - ومتاع یک لک وسی هزار روپیه بشرف پذیرائی رسید - صوبهٔ اودیسه بپادشاهزادهٔ بیداربخت محمد شاه شجاع بهادر مرحمت نموده فرمان دادند که آن والاگهر محمد زمان طهرانی را بضبط و ربط آنجا بفرستند - و بشاه نواز خان ناظم معزول آن صوبه یرلیغ شد که پس از رسیدن محمد زمان بجون پور آمده بنظم و نسق آن سرکار که در تیول او مرحمت شده بپردازد •

گذارش نوروز جهان افروز

درین ایام سعادت اتسام که دلهای جهانیان بمیامن انعام پادشاه منعام و برکات افضال شهنشاه مفضال نشاط آگین بود - فروغ افزاي هفت طارم شب جمعه نوزدهم ذي الحجه بعد از انقضاي یکساعت نجومي رایات اعتدال بدارالشرف بر افراخت - فرداي آن سرو جویبار خلافت پادشاه زاده محمد اورنگ زیب بهادر که بفرمان والا از دکن روانهٔ درگاه خلایق پناه شده بودند باستلام سدهٔ اقبال مستسعد گشته هزار مهر نذر گذرانیدند - و فلذة الکبد سلطنت سلطان محمد خلف خود را نیز بدولت زمین بوس رسانیدند - بآن والا گهر خلعت خاصه و دو لک روپیهٔ نقد بطریق انعام عنایت شد - راو ستر سال و راجه پهاڑ سنگه بندیله و سزاوار خان و زاهد خان که از صوبهٔ دکن در ملازمت آن بلند مقدار بدرگاه جهان پناه آمده بودند بتلثیم عتبهٔ گردون مرتبه فایز گشتند - و راو ستر سال دو فیل بعنوان پیشکش گذرانید - خلیل الله خان باضافهٔ پانصد سوار بمنصب دو هزار و پانصدي دو هزار سوار - و سیام سنگه ولد کرمسي راتهور حسب الالتماس پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر از اصل و اضافه بمنصب هزاري پانصد سوار سر برافراختند ●

بیست و یکم [ذي الحجه] علي مردان خان را بعنایت خلعت خاصه و ده اسپ ازان میان یکی از طویلهٔ خاصه با زین طلا سر بلند ساخته رخصت مراجعت بصوب کابل فرمودند - سعید خان بهادر ظفر جنگ را بعنایت خلعت خاصه و صوبه داري ملتان

بر نواخته بدان سو مرخص ساختند - بآقا افضل دیواني صوبهٔ بنگاله و سرکار پادشاهزادهٔ والا مقدار محمد شاه شجاع بهادر - و به راي کلیداس دیواني دار الخلافهٔ اکبر آباد مفوض گردید - بارباب طرب انعام مقرر مرحمت شد ●

بیست و پنجم [ذي الحجه] پادشاهزادهٔ گرامي نژاد مرادبخش با سید خان جهان و راجه جیسنگه و رستم خان و راو امر سنگه و راجه رایسنگه و میرزا حسن صفوي و نظر بهادر خویشکي و دیگر امرا و منصبداران که با آن اختر برج سعادت بودند باستلام سدهٔ سنیه شرف اندوز گشت - و هزار مهر نذر گذرانید - و بوسیلهٔ آن گوهر بحر خلافت جگت سنگه و پسران او فوطه درگردن انداخته عرق خجالت برجبین و چشم ندامت بر زمین دولت تقبیل آستان معلی دریافتند - شهنشاه خطا پوش عطا پاش قبایح اعمال او را بذیل بخشایش پادشاهانه باز پوشیده از زلات او در گذشتند - و پادشاهزادهٔ والا تبار را بخلعت خاصه سر بر افراخته منصب آن عالي نسب را که ده هزاري ذات و هشت هزار سوار بود دوازده هزاري ذات و هشت هزار سوار دو هزار سوار دو اسپه سه اسپه مقرر فرمودند ●

اکنون بگزارش داستان سورجمل که در اثناء نگارش احوال جگت سنگه اشاره به تحقیق آن رفته بود مي پردازد

شرحش آنکه چون سورجمل پسر راجه باسو که پس از در گذشتن پدر بجاي او سر افراز شده بود از کفران نعمت راه بغي که طریقهٔ آباي فتنه گراي او بود پیمود - و تمامي زمینداران کوهستان شمالي پنجاب را بفسون و فسانه بخود متفق ساخته دست

تعدي به پرگنات دامن کوه پنجاب دراز کرد - حضرت جنت مکاني بعد از استماع این خبر در احمد آباد گجرات استیصال این بد مال و کشایش دژ دشوار کشاي کانگره را که در کوهستان شمالی پنجاب بر فراز کوهی بلند واقع شده و از دیر باز کمند تدبیر هیچ فرمان روائی از فرمان روایان هندوستان بکنگرهٔ تسخیر آن نرسیده - حتي حضرت عرش آشیاني چنانچه در عهد دولت مهد آن حضرت حسین قلي خان ترکمان مخاطب بخانجهان صوبه‌دار پنجاب مدتي مدید این قلعه را در قبل داشته نا کام مراجعت نمود - بعهدهٔ خاقان کشور کشا مفوض فرمودند - و ازین رو که کاردانی و کار طلبي و سرداري و سپاهیگری راي رایان که بتازگی فتح جام و بهار مرزبانان کچهه نموده آمده بود و پیشکش گرفته آنها را بآستان سلطنت آورده بآزمون رسیده بود - پادشاه ملک ستان بیست و سیوم رمضان سنه هزار و بیست و هفت اورا با فوجی عظیم از دلاوران معرکهٔ وغا دلیران عرصهٔ هیجا از احمد اباد روانهٔ آنصوب ساختند - و مقرر نمودند که نخست مهم سورجمل را انجام دهد - پس ازان بکشایش حصار کانگره بپردازد - سردار لشکر بآن مرزبین رسیده مطابق حکم ارفع اولا درپي آواره ساختن سور جمل شد - او پس از آگهي برین معني بقلعهٔ مؤ که پناه جای راجه باسو و نیاکان او بود - و اطراف آن جنگلی است متشابک الاغصان چنانچه گزارش یافت رفته تحصن جست - رای رایان با بهادران فیروزي نشان بپای قلعه رسیده این حصن حصین را سر سواري مسخر گردانید - و بدرون درشده دست قتل واسر برکشاد - و گروه انبوه

بوادیِ عدم فرستاد - سورجمل دراثنای گیر و دار طریق فرار پیموده با رفقای ادبار انتما بقلعهٔ نور پور که راجه باسو پدرش درغایت متانت در مکانی که در باستانی ایام به دهمیهري زبان زد بود بنا نهاده باسم سامیِ حضرت جنت مکانی موسوم ساخته موطن و مسکن خویش گردانیده بود پناه برد - و از صدمات افواج قاهره دران قلعه نیز قرار نگرفته روی ضلال بقلعهٔ اسرال که بالا رویهٔ قلعهٔ نورپور دریکي از شعاب جبال متعلق بحدود محال چنبیال واقع شده و اشجار متراکمه دارد - نهاد - رای ریان پس از اطلاع برحقیقت حال با دلاوران نبردارا باستعجال تمام بآن حصار استوار رسیده محاصره نمود - آن مخذول ازین قلعه نیز بر آمده و بپا مردیِ فرار از جنگ شیران بیشهٔ پیکار رهائي یافته بزمیندار چنبه زینهاري شد - سرگروه لشکر مظفر بنور پور معاودت نموده محال حوالیِ آنرا از هارا و تهاری و نبسه و نکروته سور و حوالیِ که هریکی با کمال حصانت و رصانت در درخت زار دشوار گذار واقع شده - مفتوح ساخته تسخیر قلعهٔ کوتله را که میان کانگره و نور پور است واز سه جانب بدریا پیوسته و یک طرفش راهي است صعب المرور عسیر العبور و مادهو سنگه برادر سورجمل دران مستحصن بود - وجه همت گردانید - وآن را قبل نموده در عرض سه روز برکشود - و مادهو سنگه گریخته به برادر خود پیوست - و پس ازان که همگی مرزمین سورجمل بحیطهٔ ضبط در امد راي رایان با عسکر ظفر لوا روي عزیمت بچنبه نهاد - و چون در اثناي ره نوردي خبر رسید که پیمانهٔ عمر سورجمل ناسپاس حق نشناس که بوسیلهٔ عنایت اعلی

حضرت مرتبهٔ راجگي و جانشيني پدر يافته بود ابريز شد - بچنپال برنگشت که سلامت او و رهائي مرز و بومش وابسته بآنست که نقد و جنس اندوختهٔ سورجمل را بلا توقف بفرستد - و الا عنقريب عرضهٔ تلف خواهد گشت - او از مشاهدهٔ حال سورجمل مال و منالش را از نقد و جنس با مادهو سنگه مصحوب پسر و برادر خود نزد راي رايان فرستاد - و راي رايان همه را بخدمت اعلی حضرت ارسال داشت - و چون برسات نزديک رسيده بود و آذوقه چنانچه بايد سر انجام نيافته بمصلحت ديد دولتخواهان بنور پور معاودت نمود - و بيست و چهارم شوال سنه هزار و بيست و هشت هجري مطابق غرهٔ مهر کانگره را محاصره نمود - و بتقسيم ملچار و پيش بردن کوچهٔ سلامت و دوانيدن نقب پرداخت - ادبار پيشگان باستظهار دژ استوار راه خرد گم کرده برج و باره محکم ساختند - و هنگامهٔ پيکار گرم گردانيدند - رای رايان در ضبط مداخل و مخارج و سد طرق آذوقه اهتمام تمام بکار برد - و چون مدت محاصره بچهارده ماه کشيد - و از ناياب غله کار بر قلعه نشينان آنچنان تنگ شد که پوست درخت را در آب جوشانده سد رمق مينمودند - نا چار از روي اضطرار زينهاري شدند - و عرضه داشتي مشتمل بر التماس امان در خدمت خاقان کشور ستان ارسال داشتند - ازانجا که جان بخشي سجيهٔ اين دودمان والا شان ست - و جرم پوشي شيمهٔ اين خاندان عرش مکان اعلی حضرت بکرم جبلي ملتمس را پذيرفته استعفاء تقصير ايشان در خدمت حضرت جنت مکاني نمودند - و فرمان بخشايش عنوان شرف صدور يافت که اگر قلعه بلا

توقف براي رايان بسپارند و خود بدرگاه والا بشتابند بجان امان مي يابند - پس از ورود منشور امان بيست و پنجم ذي الحجه سال هزار و بيست و نهم هجري مطابق غرهٔ آذر هريسنگه ولد تلوک چند سرگروه قلعه نشينان که دوازده سال عمر داشت قلعه‌را براي رايان حواله نموده با سکندر نامي که عم و مدار عليه مهمات او بود و ساير مردم نزد او آمد - سر کردهٔ لشکر جمعي معتمد را بمحارست قلعه گذاشته هريسنگه و توابعش را بطريق نظر بند همراه گرفته دوستکام و مقضي المرام با بقيهٔ لشکر روانهٔ درگاه آسمان جاه گشت - و در اوايل دی‌ماه اين سال روزي که رايات جهان کشا از کشمير مراجعت نموده بدار السلطنهٔ لاهور نزول اجلال فرمود دولت ملازمت دريافت - و چون بيمن ارشاد و تربيت خاقان کشور ستان مصدر چنين فتحي نمايان شده بود بالتماس اعلی حضرت از پيشگاه عنايت حضرت جنت مکاني بخطاب راجه بکرماجيت بلند پايگي يافت •

چارم محرم [سنه ۱۰۵۲]. پادشاه زادهٔ والا گهر محمد اورنگ زيب بهادر پيشکشي مشتمل برانواع جواهر و مرصع آلات و نفايس امتعهٔ دکن و فيلان کوه هيکل از نظر کميا اثر گذرانيدند ازان ميان جنس يک لک و بيست هزار روپيه شرف پذيرائي يافت - و آن درة التاج سلطنت را بعطاي خلعت خاصه و جمدهر مرصع با پهولکتاره و صد اسپ ازانجمله دو اسپ از طويلهٔ خاصه يکی با زين طلاي مينا کار ديگري با زين طلاي ساده و فيل از حلقهٔ خاصه با يراق نقره و جل مخمل زربفت و مادهٔ فيل سرافراز

ساخته دستوری مراجعت دکن دادند - و به محمد سلطان نخستین پسر آن بلند اختر تسبیح مروارید عنایت شد - و بالتماس آن غرهٔ ناصیه دولت از کومکیان دکن قزلباش خان بمرحمت نقاره و امان بیگ بعنایت علم - و لطف الله پسر لشکرخان بخشي و واقعه نویس بالاگهات بمنصب هزاري ذات و هزار سوار از اصل و اضافه مفتخر گشتند •

هشتم [محرم] مطابق نوز دهم فروردین که آفتاب دراوج شرف بود پیشکش مهین بور خلافت و پادشاه زادهٔ والا تبار مراد بخش مشتمل بر اصناف جواهر و مرصع آلات و اقمشهٔ نفیسه بنظر اکسیر اثر درآمد - قیمت آنچه درین ایام میمنت اتسام از پیشکش پادشاه زادهاي والامقدار و امراي نامدار بعز قبول رسید شش لک روپیه شد - درین تاریخ میرزا عیسی ترخان را که بنظم سرکار سورته مي پرداخت - از تغییر اعظم خان که بحال رعایای صوبهٔ گجرات نیک نه پرداخته هرچند ضبط متمردان آنجا از قرار واقع نموده بود بحکومت آن صوبه سرافراز ساختند - و از جملهٔ سواران منصب او هزار و پانصد سوار دو اسپه سه اسپه مقرر فرموده اورا بمنصب پنج هزاري ذات و پنجهزار سوار دو هزار و پانصد سوار دو اسپه سه اسپه سربلند گردانیدند - و ضبط سرکار سورته بعنایت الله ولد موصی الیه مفوض گشت - و از اصل و اضافه اورا بمنصب دوهزاري و هزار و پانصد سوار - و محمد صالح دیگر پسر اورا بمنصب هزاري هزار سوار برنواختند - سلالهٔ خاندان نجابت - صفاوهٔ دودمان ولایت - سید جلال که بحکم والا از گجرات بدرگاه جهان پناه آمده سعادت ملازمت دریافته

بود بانعام پنجهزار روپیه سربلند گردید. مبلغ مقرر نخستین عشرهٔ این ماه بفقرا و یتامی رسید •

هژدهم [محرم] بهادر خان و اصالت خان که بقلع قلاع کوهستان معین شده بودند باستلام سدهٔ سدره رفعت مستسعد گشتند •

نوزدهم [محرم] منصب راجه جگت سنگه و راجروپ پسر او که از نایرهٔ سخط پادشاهي نجات یافته بودند از روی کرم بدستور پیشین مقرر فرمودند •

نهضت اختر برج دولت و اقبال گوهر درج حشمت و جلال - پادشاه زاده محمد دارا شکوه بصوب قندهار و ظهور نیرنگی اقبال دشمن مال سریر آرای جهانبانی حضرت خاقانی

ازان باز که صوبهٔ قندهار و مضافات آن که ملک موروث این پادشاه سلیمان جاه است و در عهد حضرت جنت مکانی از دست اولیاي سلطنت برآمده بود - چنانچه در نخستین سال این دور گرامي بتفصیل نگاشته شد - بتصرف هوا خواهان دولت بلند صولت درآمد - داراي ایران از فکر تباه و اندیشهٔ کوتاه در آرزوی تسخیر این ملک روز بي تاب و شب بیخواب بود - لیکن ازانجا که فرمان روای روم سلطان مراد خان بقصد تسخیر بغداد نهضت نمود - او یک چندي بدان جانب مشغول ماند - با انکه قیصر بغداد را مسخر ساخته متحصنان را بقتل رساند -

او باین تنبیه آسمانی متنبه نگشته همین که از ملطان خاطرش بآشتی فراهم آمد برای آنکه قزلباش بقیة القتل رومیان در رزم قندهار طعمهٔ تیغ آبدار مبارزان خونخوار کردند نزدیک دو سال تهیهٔ لشکر و تعبیهٔ اسباب سفر نمود - و درین سال بعزم تسخیر قندهار رستم خان گرجی سپهسالار خود را با سپاه گران پیش فرستاده مقرر نمود - که تا رسیدن او در نیشاپور توقف نماید - چون این خبر بتواتر وتوالی از عرایض صفدر خان صوبه دار قندهار و عزیز الله خان حارس بُست بمسامع حقایق مجامع رسید - حکم شد که رایات جهان کشا و الویهٔ نصرت گرا بانتهاض درآید - فرازندهٔ لوای فیروزی مهین پادشاه زادهٔ والا قدر از خلوص عقیدت و رسوخ ارادت بعرض اقدس رسانیدند - که اعلی حضرت بنفس نفیس در دار السلطنه بر اورنگ جهانبانی و سریر کامرانی متمکن باشند - و انجام این مهم را باین فرزند ارادت پیوند باز گذارند - حضرت خاقانی چون آن والا گهر را درین خواهش راسخ یافتند . تحسین فرموده در پذیرفتند - و پنجاه هزار سوار نبرد کار و فیلان کوه پیکر باد رفتار با توپخانهٔ فراوان و خزانهٔ بیکران و دیگر اسباب رزم در رکاب نصرت نصاب آن گوهر افروز شجاعت معین گردانیدند - و بمرحمت خلعت خاصه با نادری طلا دوزی حاشیهٔ مروارید و جیقهٔ پر همای مرصع بالماس قیمتی و سر پیچ لعل و مروارید گرانبها و جمدهر مرصع با پهولکتاره و شمشیر مرصع و باضافهٔ پنجهزار سوار بمنصب بیست هزاری بیست هزار سوار و دو بهت اسپ ازانجمله دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکی با زین

مرصع دیگری با زین طلای میناکار و فیل از حلقهٔ خاصه با ساز نقره و جل مخمل زربفت و ماده فیل و انعام دوازده لک روپیه نقد بر نواختند - و بیستم محرم گوش هوش آن درة التاج خلافت را بجواهر نصایح بر آراسته و در اسعد ساعات و ایمن اوقات فاتحهٔ فایحهٔ فتح و نصرت خوانده و بکمال عطوفت در بر مهر پرور کشیده رخصت فرمودند - و سید خان جهان و راجه جسونت سنگه و راجه جیسنگه و رستم خان و قلیج خان و بهادر خان و الله ویردیخان و راو امر سنگه و مبارز خان و فدائی خان و سردار خان و اصالت خان و خلیل الله خان و راجه رایسنگه و راو ستر سال و نظر بهادر خویشگی با پسران و شیخ فرید ولد قطب الدین خان و راجه جگت سنگه و جانسپار خان و سر انداز خان و یکه تاز خان و هریسنگه و مهیس داس و رامسنگه راتهوران و چندرمن بندیله و راجه امر سنگه نروری و گوکل داس سیسودیه و رایسنگه جهالا و سید نور العیان ولد سید سیف خان بارهه و سید محمد ولد سید افضل و خلیل بیگ و ترکتاز خان و میر خان و سید منصور ولد سید خانجهان و دیگر بندهای درگاه از پیشگاه حضور و سعید خان بهادر با پسران و کومکیان از صوبهٔ ملتان و از تعیناتیان صوبهٔ کابل سعادت خان و اکبر قلی سلطان ککهر و شادمان پکهلیوال و دیگر منصبداران و پنجهزار سوار احدی برق انداز و کماندار و پنجهزار پیادهٔ تفنگچی و باندار با جمعی توپ انداز در خدمت آن نیر برج جلالت تعین فرمودند - و وقت رخصت سید خان جهان را بخلعت خاصه و شمشیر مرصع و دو اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا و مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه -

و راجه جسونت سنگه و راجه جیسنگه را بخلعت خاصه و جمدهر
مرصع با پهولکتاره و اسپ از طویلهٔ خاصه بایراق طلا و فیل از حلقهٔ
خاصه سر بلند ساختند - و رستم خان را به خلعت خاصه و اسپ
از طویلهٔ خاصه با یراق طلا مباهی گردانیده هزار سوار از منصب او
که پنجهزاری پنجهزار سوار بود دو اسپه سه اسپه مقرر نمودند - و
قلیج خان و بهادر خان و الله ویردي خان را به خلعت خاصه واسپ
از طویلهٔ خاصه با زین مطلا - و راو امر سنگه را بخلعت خاصه و
باضافهٔ هزاری ذات بمنصب چار هزاری سه هزار سوار و با سپ
با زین مطلا - و مبارز خان و فدائی خان و سردار خان را بخلعت
واسپ با زین مطلا - و اصالت خان را بخلعت و اسپ با زین مطلا
و نقاره - و خلیل الله خان را بخلعت و اسپ با زین مطلا و علم و
نقاره - و راجه رایسنگه را به خلعت و باضافه هزاری ذات بمنصب
چار هزاري دو هزار سوار و باسپ با زین مطلا - و راو ستر سال را
به خلعت و اسپ با زین نقره - و نظر بهادر را به خلعت و باضافهٔ
پانصدی ذات بمنصب سه هزاری هزار و پانصد سوار و اسپ با
زین نقره و نقاره - و شیخ فرید و راجه جگت سنگه و جانسپار خان
و سرانداز خان را بخلعت و اسپ - و هریسنگه و مهیس داس را
بخلعت و اسپ و علم - و رامسنگه راتهور را بخلعت و اسپ - و
چندر من بندیله را بخلعت و اسپ و علم - و راجه امر سنگه نروري
و گوکل داس سیسودیه و رایسنگه جهالا و سید نور العیان را بخلعت
و اسپ - و میر خان را بخلعت و منصب هزاري ذات و پانصد
سوار از اصل و اضافه و اسپ - و سید منصور پسر سید خانجهان را

بخلعت و منصب هزاري ذات و دو صد سوار از اصل و اضافه و
اسپ سر افرازي بخشیدند - و بسیاري از فدویان بعضي باسپ و
برخي به خلعت سر افراز گشتند - و حکم اقدس بصدور پیوست
که بهمگي امرا و منصب داران این عسکر ظفر پیکر که بیشتري
تیول دارند و لختي نقد از خزانهٔ والا مي یابند سرهر صد سوار
موافق ضابطهٔ منصب ده هزار روپیه که سر هزار سوار یك لک روپیه
باشد وراي تنخواه مناصب برسم مساعدت بدهند - و باحدیان و
پیادهاي توپچی و تفنگچي و باندار سه ماه پیشگي تن نمایند
تا از ممر خرچ وا پرداخته درکار و خدمت پاشاهی سرگرم باشند
و طراز کسوت مفاخر و معالي مهین پادشاهزاده بقلاوزئ صیانت
ایزدي بقصد نبرد دارای ایران ره نورد گشتند - و همدرین روز
پادشاهزادهٔ والا نسب مراد بخش را نیز بمرحمت خلعت خاصه
با نادری و جمدهر مرصع با پهولکتاره و شمشیر مرصع و دو اسپ از
طویلهٔ خاصه با زین طلاي میناکار وطلای سادهٔ و فیل از حلقهٔ خاصه
با یراق سیمین و جل مخمل زربفت و مادهٔ فیل بر نواختند - و
میرزا حسن صفوی و برخي دیگر بندها را همراه داده مرخص
ساختند - و مقرر فرمودند که درین طرف آب نیلاب هرجا مناسب
باشد اقامت گزینند - و وقت کار نزد برادر بخت بیدار برسد -
و بعلي مردان خان فرمان قضا جریان عز صدور یافت - که در
کابل باستعداد تمام آمادهٔ پیکار باشد که اگر از طرف نذر محمد
خان و الي بلخ و بدخشان شورشي بظهور آید بمدافعهٔ او بپردازد -
و تمامی منصب داران تعینات آنصوبه را که از پیشگاه عظمت

با مهین پور جلالت معین گشته اند در خدمت آن کامگار بفرستد - خان دوران بهادر نصرت جنگ که پیشتر یرلیغ قضا نفاذ بطلب او صادر شده بود از مالوه آمده دولت ملازمت اندوخت - وهزار مهر برسم نذر و دو هزار پارچهٔ دودامي و غیره از نفایس نسایج آن ملک بطریق پیشکش گذرانید - و بعطای خلعت خاصه و شمشیر مرصع و صد اسپ ازان میان دو اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا و مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه با ساز نقره و جل مخمل زر بفت و مادهٔ فیل کامیاب گشته بملازمت مهین خلف خلافت دستوری یافت - ازانجا که بداندیش این دولت پاینده با اقبال در پیکار است - و بد خواه این سلطنت فزاینده با بخت در کارزار - بعد از عبور پادشاه زادهٔ عالی قدر رفیع مقدار بدستیاری توفیق رباني وپامردی تائید سبحاني از آب نیلاب خبر فناء آن اجل ستیز رسید - پس ازان که اینمعنی از عرضداشت آن بخت بیدار معروض اشرف گشت - خدیو دیهیم و اورنگ خداوند فر و فرهنگ که خاطر نهفته ناظرش مجلي عواقب امور و مراهٔ خواتم شوٌون است - از دور بیني و حزم گزیني حکم فرمودند که پادشاه زادهٔ سعادت پژوه بغزنین رفته چندي توقف گزینند - و خاندوران بهادر نصرت جنگ و سعید خان بهادر ظفر جنگ را با سی هزار سوار نبردکار بقندهار روانه سازند - اگر خبر قضیهٔ ناگریز شاه صفي چنانچه بگوش حجاب بارگاه فلک جاه رسید وقوعی نداشته باشد - و او بقصد پیکار رو بقندهار نهد - آن فروغ دودمان اقبال با لشکر ظفر اثری که در خدمت آن موید بختیار است متوجه قتال آن بی

اعتدال گردند - و اگر آن گرفتار خواب پندار لختي بهوش آمده صرفهٔ کار درآمدن این دیار نه بیند - و برهنموني ادبار سپه سالار نابکار را بجنگ افواج نصرت امتزاج فرستد - این دوسردار فیروزی دثار جزاء جرات نکوهیده و جسارت ناپسندیده درکنار روزگار سپه سالار وازون کار او خواهند نهاد - بعد از ورود یرلیغ والا پادشاه زادهٔ نامدار بغزنین رفته آن دو نوئین اخلاص آئین را بالشکر جرار بقندهار فرستادند - پس ازان خبر متواتر شد که آن مدهوش بادهٔ ناداني و مست خواب جوافي را که لشکر بخراسان فرستاده خود نیز پس از چندی بمشهد منور راهی گشته بود درکشان پیمانهٔ زندگي برآمود •

اکنون بنگارش لختي از حال شاه صفي و کیفت رستگاريِ او
از کشن مکش زندگاني بل رهائي خلایق از کش مکش او -
خوانندگان این ماجرای عبرت افزا را از نگراني بر مي آرد

چون شاه عباس فرمان روای ایران که از اولاد و اقربا هرکه با ومظنهٔ رشدي یا مظنهٔ فساد داشت بکشتن و کورکردن او خاطر فراهم ساخته بود - وباین نبیره هم از فقدان گمان سرکشي و سرتابی بجهت بی رشدیِ او وهم از بیم انتقال ایالت بعد از ارتحال او بدیگر دودمان تعرض ننموده قرار داده بود که از حرم سرا برنیاید - ازین سپنجي سرا رخت هستی بربست - و در اعقاب او دیگري چشم حکومت نداشت - ارکان دولت صفویه ناگزیر اورا بحکومت ایران برگزیدند - چنانچه دراثنای نگارش وقایع سال دوم جلوس اقدس نگاشته آمد - او پس از استقلال و استبداد از خود سري و خود پرستی باده گساري را

از اندازه درگذرانید - و از رداءت فطرت ودناءت طینت سر از متابعت عقل که در تدبیر منزل ناچار است چه جای سیاست بلاد و ریاست عباد باز کشیده باطاعت غول نفس و انقیاد دیو طبیعت که سرمایهٔ فساد کار دین و دولت و پیرایهٔ کساد بازار ملک و ملت است تن درداد - و از افراط شراب مادهٔ صرع دیرین که اثر آن درماهی مرة ظهور می کرد - قوت گرفته باعث اختلال دماغ گشت و از استیلاء اوهام ردیه خویشان و اعیان نیک اندیش جد خود را بنهجی که درنخستین مجلد این صحیفهٔ اقبال مرقوم گردید بقتل رسانید - درحین باده نوشی از خوف بدمستی او هراس و وسواس بر همگی حضار مجلس از اشراف و نوئینان و همنشینان چنان غلبه می کرد که سالم بخانه برگشتن فوز عظیم میدانستند - و با این سلوک بد و نامهربانی و نامردمی بیحد از عدالت چنان بی بهره بود که هرگز بداد ستم رسیدگان و فریاد جور کشیدگان که در اثنای سواری بر سر راه از ظلمه اظهار ظلم می نمودند نمی پرداخت - آنچه در سلطنت چارده ساله از مساعی جمیله در گرفتن و داشتن ملک بروی کار آورده کشادن قلعهٔ از دست رفته ایروانست - پس از رحلت حارس آن و بقتل رسیدن بیست هزار قزلباش و بپای دادن ملک بغداد که بجد و کد شاه عباس مفتوح گشته بود و سپردن گروهی انبوه به تیغ رومیان چنانچه هرکدام پیش ازین نگارش یافته - بردانشوران حقیقت بین پوشیده نیست - که دادار کارساز - وپروردگار کام پرداز - را مصلحت کلی و حکمت اولی دراستیلاء خواقین دادگر و استعلای سلاطین جود پرور جز رفاهیت رعایا. وجمعیت

برایا - و انتظام امور جمهور والتیام جمهور امور - و برافراختن الویهٔ دین مبین - و برانداختن ابنیهٔ کفر بدآئین نیست - و لله الحمد که نفس نفیس فرازندهٔ سریر جهانبانی حضرت خاقانی بحلیهٔ این اخلاق مفیده و اوصاف وضیه آراسته است - و شبانروزی جلیل و حقیر غزاة دین بمراسم سپاسداری و شکرگذاری - و صغیر و کبیر رعیت بوظایف دعاء طول عمر و طیب عیش مصروف ست - دارای ایران باضداد این نعوت مرضیه منعوت بود - ایام ولیالی صالح وفاجر و مقیم و مهاجر قلمرو او بنفرین آن ستم گزین و دعای بد آن بد آئین و مسالت مرگ آن دشمن مردم و مردمی بسر می رفت - ذمایم صفاتش پایان ندارد - همان به که این محامد نگار مدایح طراز خاقان سراسر افضال و احسان کیفیت هلاک آن سفاک بی باک برنگاشته بمطلب گراید - او سی چل روز پیش ازان که از صفاهان بسوی خراسان بر آید بباغ کومه که درنواحی موضع خراسان یکفرسخی صفاهان ترتیب دادهٔ شاه عباس است - بشکار مرغابی رفته از فزونی باده پیمائی چنان شراب زده شد که تا پانزده روز با قلت مسافت بشهر مراجعت نیارست نمود - و جان دارو از کثرت زهر جان گزا گشته مادهٔ صرعی که داشت قوی گردانید - و اشتهای طعام که قوام پایندگی این کاخ اخشیجی و دوام بالندگی این بنیهٔ عنصری بآن باز بسته است چنان معلوم شد که با معالجات پزشکان در سه شبانروز بیش از یک زردهٔ تخم مرغ نتوانست خورد و چون بمداوای اطبا اندکی رو بصحت نهاد از صفاهان به پسیخ

نامبارکی که در سرداشت روانهٔ کاشان شد - درانجا سه چهار روزی بسیر و نخچیر بسر برده باز مرتکب شرب گردید - و عارضهٔ مذکور از فزونیٔ آن از انچه بود سخت تر گشت - چنانچه از منزلي که میان خلوت خانه و حرم سرا بود هفده شبا روز بمکان دیگر نیارست رفت - درین مدت بغیر حکیم احمد و مهتر داؤد مهتر رکابخانه از مردم درون و بیرون دیگری آمد شد نداشت - و درین حال و حالت پیش که در صفاهان رو داده بود باخون ریزیٔ هزاران بیگناه مکرر میگفت - که خون پسران قورچي باشي مرا گرفته - بامداد هژدهم روز بیماری مطابق دوازدهم صفر سال حال [سنه ۱۰۵۲] چون ازو خبر گرفتند و دیعت حیوة سپرده بود - هیچکس ندانست که شب چه وقت سپري گشته - پانزدهم ماه مذکور ارکان سلطنت صفویه سلطان محمد میرزا نخستین پسرش را هر چند خرد سال بود بشاه عباس موسوم ساخته خطبه بنامش خواندند - و اورا از کاشان بقزوین برده سیوم ربیع الاول این سال که ساعت جلوس او بود بر قالیچهٔ که از بزرگان اینها مانده نشانیدند - و بعد ازان که واقعهٔ عبرت افزاي مرگ آن سزاوار نیستی بروی روز افتاد - گوهر اکلیل خلافت پادشاهزادهٔ بیدار بخت بدر گاه آسمان جاه معروض داشتند - که چون نیرنگیٔ اقبال عدو مال آن سفاک بي باک را بکیفر اعمال نکوهیده رسانیده - و سی هزار سوار خونخوار با سرداران نبرد گذار در قندهار است اگر از حضرت خلافت فرمان رود بتسخیر ولایت فراه و سیستان و هراة تعین نموده آید - از پیشگاه مراحم پادشاهانه یرلیغ شد که چون آن فساد کیش بجزاء کردار خود رسیده بشکرانهٔ این عطیهٔ

سفیه متعرض ولایت او نباید گردید - که در چندین هنگام اطفال اورا که هنوز نام بر نیاورده اند چه جاي ارتکاب امري مشعر بر فتنه پژوهي در خلل انداختن و باخذ ملک و مال پرداختن از مروت و فتوت دور است - و الا نظر بر عدت و سپاه و مکنت و دستگاهی که از حضرت احدیت بما ارزاني گشته تسخیر این ولایت در کمال آساني ست - باید که آن فرزند کامگار بعد از ورود فرمان قضا نفاذ عساکر گیتي کشا را از قندهار طلب نماید - و بسرعت هرچه تمامتر خود را بدرگاه معلی برساند - که مفارقت او بی ضرورت زیاده برین نمیتوانیم بخود قرار داد - غرهٔ ناصیهٔ دولت و جهانباني پس از وصول منشور سعادت جنود ظفر آمود را که از کثرت و انبوهیٔ کوه و صحراي آن دیار فرو گرفته بود و خاندوران بهادر نصرت جنگ را که با بیست هزار سوار در قندهار بود و سعید خان بهادر ظفرجنگ را که با ده هزار سوار تا قلعهٔ بست رسیده طلب داشتند - و خود بفرخي و بهروزي روانهٔ آستان جلال گشتند *

اکنون خامهٔ حقایق نگار به تحریر وقایع حضور می پردازد

بیست و پنجم محرم [سنه ۱۰۵۲] خلیل بیگ بمنصب هزاریٔ ذات و شش صد سوار از اصل و اضافه و تهانه داریٔ غور بند و قلعه داریٔ ضحاک نوازش یافت *

دوم صفر راجه پهرتهي چند مرزبان جنبه بعنایت فیل فرق عزت بر افراخت - گردهر داس کور بمنصب هزاریٔ ذات و چارصد سوار از اصل و اضافه مفتخر گشت - سالیانهٔ حکیم مومنا از اصل و اضافه سي هزار روپیه مقرر شد *

چارم [صفر] شاه بیگ خان بعنایت نقاره و اوزبک خان بمرحمت علم فرق عزت برافراختند ٭

هژدهم [صفر] هزار سوار اختر برج اقبال پادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر دو اسپه سه اسپه مقرر فرموده آن والا گهر را بمنصب پانزده هزاري ده هزار سوار هشت هزار سوار دو اسپه سه اسپه برنواختند ٭

بیست و هشتم [صفر] از اصل و اضافه اسفندیار خان بمنصب هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار - و حسام الدین حسن بمنصب هزاری پانصد سوار و خدمت بخشیگری و واقعه نویسی دکن - و بیست و نهم الله قلي ولد یلنگتوش بعنایت اسپ و انعام ده هزار روپیه مباهي گشتند ٭

سلخ ماه [صفر] بمیرزا عیسی ترخان مصحوب محمد صالح پسرش فیل از حلقهٔ خاصه عنایت نموده فرستادند ٭

غرهٔ ربیع الاول چون از وقایع دارالخلافهٔ اکبر اباد بعرض ملتزمان پایهٔ اورنگ عرش مرتبت رسید که میرزا رستم صفوي بساط زندگي در نور دید - مراحم پادشاهانه بباز ماندهاي او مبذول فرموده هر کدام را بعنایتي در خور شرف اختصاص بخشیدند - میرزا درمحرم سال هزار و دو بملازمت حضرت عرش آشیانی رسید - و تا تاریخ وفات مدت پنجاه سال در ظل عاطفت این دولت پاینده بود - اوضاع میرزا به نجابت میرزا مناسبتی نداشت - غالبا منشاء آن عدم نجابت والدهٔ او است ٭

چهارم [ربیع الاول] امیر خان ولد قاسم خان نمکي بمرحمت

خلعت وصوبه داری تته از تغیر شاد خان که نظم سیوستان بدو مفوض شد نوازش یافت - چو تنبیه و تادیب چنپت و همرهان ی راههٔ او از عبد الله خان بهادر فیروز جنگ چنانچه باید بوقوع نیامد - ششم [ربیع الاول] راجه پهاړ سنگه که مرزبان آن سرزمین است و تعهد تنبیه چنپت و برادران او نمود از تغیر خان بدین خدمت سرافرازی یافت - و باضافهٔ هزار سوار دو اسپه سه اسپه بمنصب سه هزاری سه هزار سوار هزار سوار دو اسپه سه اسپه سر برافراخت ٭

شب دوازدهم [ربیع الاول] مجلس میلاد طهارت نهاد خلاصهٔ کائنات - زادهٔ موجودات - علیه من الصلوات اکملها - والتحیات افضلها - برسم هر سال انعقاد پذیرفت - و مبلغ دوازده هزار روپیهٔ مقرر بفضلا و حفاظ و دیگر ارباب صلاح و استحقاق که دران محفل خلد آئین فراهم آمده بودند عطا شد ٭

چهاردهم [ربیع الاول] بمومن بیگ خویش منصور حاجي که از بلخ بدر گاه کیوان جاه آمده بود و ظریف بیگ رفیق او سه هزار روپیه - و به محمد امین ارلات از خویشان نذر طغائي هزار روپیه انعام فرمودند ٭

خجسته بزم قمري وزن

روز پنجشنبه چهارم ربیع الثاني سال هزار و پنجاه و دوم مطابق دوازدهم تیر فرخنده جشن قمري وزن اختتام سال پنجاه و دوم و افتتاح سال پنجاه و سیوم از سنین جاوید طراز شنهشاه ابر دست دریا دل جهاني را گوناگون مسرت و شادماني بخشید - و

وزن مقدس بطلا و دیگر اشیا بروي کار آمد - و جهانیان بزرنثار بمراد دل رسیدند - بهریکي از میر ظهیر الدین و خواجه خان دویست اشرفي - و بفصیح خان هزار روپیه - عنایت نمودند - دربن روز نشاط افروز پادشاهزادهٔ والا تبار مراد بخش که بفرمان قدر نفاذ از حسن ابدال روانهٔ درگاه معلی شده بود باستلام عتبهٔ خواقین مکان مستسعد گشته هزار مهر نذر گذرانید *

پنجم [ربیع الثاني] معروض اقدس گشت که چون راجه پهاڑ سنگه بسر زمین اسلام آباد رسید چنپت فتنه سرشت را مجال تمرد نماند - و کام و ناکام نزد او آمد - حکم شد که همچنان که سابق نوکر پدر و برادر کلان راجه بود الحال نوکر او باشد - چنپت چندی نوکر راجه بود پس ازان بمهین پور خلافت متوسل گشت - و با سبحاني و دیگر برادران در سلک ملازمان آن بخت بیدار منسلک گردید *

گزارش ازدواج پادشاهزادهٔ عالي نسب مرادبخش

چون پیش نهاد همت آسمان رتبت خدیو هفت اقلیم و خدایگان تخت و دیهیم بود که خاطر ملکوت ناظر از ازدواج پادشاهزادهٔ گرامي نژاد مراد بخش بدختر نیک اختر شاه نواز خان صفوي که سابقا او را براي آن والا دودمان خطبه نموده بودند نیز وا پرداخته آید - دربنولا که آن عالي نسب بفرمان عاطفت عنوان از حسن ابدال بآستان اقبال رسید مبلغ پنج لک روپیه براي سرانجام این جشن خجسته بآن اختر برج دولت عنایت فرمودند *

و چهاردهم ربیع الثاني در ساعت مبارک مبلغ یک لک و چهل هزار روپیه ازانجمله یک لک روپیه اصناف جواهر ثمینه و مرصع آلات و اقمشهٔ نفیسه و چهل هزار روپیه نقد برسم ساچق مصحوب صلابتخان میر بخشي و عاقلخان میرسامان بمنزل شاه نوازخان ارسال داشتند - و بیستم این ماه از جانب خان مزبور بآئین پسندیده حنا آوردند - و بحکم معلی پیشکاران بارگاه خلافت در دولت خانهٔ خاص محفل حنا بندان بفراوان تکلف بر آراسته صلاي عشرت در دادند - و مراسم معهودهٔ آن بتقدیم رسید - و چون شاه نواز خان در اودیسه بنظم آنصوبه مي پرداخت و صبیهٔ عفیفهٔ او با والده آمده بود - روز دیگر آن صبیهٔ صفیه را از وفور رافت بمشکوي سلطنت طلبیدند - ومجلس عقد در دولتخانهٔ والا ترتیب یافت - و پادشاهزادهٔ والا گهر را بمرحمت خلعت خاصه با چارقب زر دوزي و جواهر و مرصع آلات و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا و فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و ماده فیل که قیمت آن یک لک روپیه بود نوازش فرمودند - و شب مبارک دو شنبه بیست و دوم مطابق سیم تیر بعد انقضاء سه گري در ساعتي که مختار انجم شناسان بود بامر خاقاني قاضی محمد اسلم خطبهٔ نکاح بر خواند - و مبلغ چهار لک روپیه کابین مقرر گردید - نواي کوس مسرت و آواي تهنیت از کرهٔ خاک بذروهٔ افلاک رسید - و زمزمهٔ رامشگران سحر پرداز دلهاي جهانیان با هتزاز در آورد - پرتو شموع کافوري فروغ افزاي دیدهٔ کواکب گشته بود - و افروزش آلات آتشبازي سطح زمین را چون ساحت آسمان منور گردانیده *

چهارم جمادي الاولی بصادق بیگ خال زادهٔ امام قلي خان هزار روپیه - و یازدهم بسلطان حسین و محمد عسکري خویشان سارد خواجه هزار و پانصد روپیه مرحمت شد •

بیست و نهم [جمادي الاولی] حراست قلعهٔ زمین داور به پردل خان مقرر فرموده محال متعلقهٔ آن در تیول او عنایت نمودند - ذوالفقار خان بخلعت و فوجداری سرکار مند سور و منصب دو هزاري هزار و دویست سوار از اصل و اضافه مفتخر گشته دستوري یافت •

آغاز سال ششم
از دوم دور سنین جلوس اقدس

لله الحمد که روز پنجشنبه غرهٔ جمادي الثانیه سال هزار و پنجاه و دوم هجري موافق پنجم شهر یور آغاز ششم سال سعادت اتصال از دوم دور جلوس مقدس که صبح ایام کامراني و غرهٔ شهور شادماني است در اسعد ساعات و ایمن اوقات روي نمود - و انوار مسرت واثار عشرت فروغ افزاي دلها و فراغ آراي خاطرها گشت - درین تاریخ عبد الله خان بهادر فیروز جنگ را بجاي سید شجاعت خان بصوبه داری اله آباد - و سید مذکور را بجاگیرداری پرگنهٔ ایرج و بهاندیر و پنواري و دیگر محال سرکار اسلام آباد از تغیر خان مذکور سر افراز گردانیدند - بسیادت منقبت سید جلال بخاري پنجهزار روپیه انعام شد •

هشتم [جمادي الثانیه] پادشاهزادهٔ والا تبار مراد بخش را بعنایت خلعت خاصه و برخی مرصع آلات و دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکي با زین طلاي میناکار دیگری با زین طلا و آفتاب گیر نوازش نموده بصوبهٔ ملتان که در تیول آن عالي نسب مرحمت شده بود رخصت فرمودند - به شایسته خان ناظم صوبهٔ پتنه خلعت خاصه و اسپ از طویلهٔ خاصه با یراق طلا مصحوب محمد طالب پسرش عنایت نموده فرستادند •

دوازدهم [جمادي الثانيه] مادهو سنگه هادا باضافهٔ پانصد سوار بمنصب سه هزاري سه هزار سوار سر بر افراخت •

چاردهم [جمادي الثانيه] نظم صوبهٔ برار به شاه بیگ خان مفوض شد •

پانزدهم [جمادي الثانيه] مهیش داس راتهور را باضافهٔ هزاری هزار سوار بمنصب دو هزاري دو هزار سوار سر بر افراخته پرگنهٔ جالور بطریق وطن بجاگیرش عنایت نمودند •

هفدهم [جمادی الثانیه] چون مهین پادشاه زادهٔ بخت بیدار نواحي دار السلطنهٔ لاهور رسیدند - بحکم مقدس اسلام خان و چندی دیگر از نوئینان والاشان باستقبال شتافته آن صحیفهٔ مکارم و معالي را به پیشگاه حضور سراسر نور آوردند - آن قرهٔ باصرهٔ اقبال شرف ملازمت سراسر سعادت دریافته هزار مهر نذر گذرانیدند - و از پیشگاه عواطفت بعنایت خلعت خاصه سر بر افراختند - و ازانجا که واقعهٔ هلاک والیٔ سفاک بي باک ایران بي وقوع جدال و قتال از آثار اقبال آن گوهر بحر خلافت بروي کار آمده بود - خدیو اقبال از الطاف روز افزون و اعطاف گوناگون بخطاب مستطاب - بلند اقبال - که در ایام میمنت اتسام پادشاهزادگي از القاب مخصوصهٔ اعلی حضرت بود مخاطب گردانیدند - و اعیان دولت که در خدمت فیروزیٔ آن بخت بیدار آمده بودند بتقبیل آستان خواقین مکان سر افتخار بر افراختند - ازان میان سید خان جهان هزار مهر نذر گذرانید - و چون بر ملتزمان بساط تقرب ظاهر شد که الله ویردیخان که زبانش باختیار او نیست درین یساق برخی کلمات نکوهیده

مخالف آئین نمک خوارگي و فدویت سر برزده هادیٔ سبل رشاد او را بتغییر منصب وتبدیل تادیب نموده بي آنکه سعادت کورنش دریابد به دار الملک دهلی فرستادند که درانجا اقامت گزیند - و ازانجا که این صورت کرم الهي برخلاف دیگر سلاطین که قطع حیات نمایند بقطع مواد معیشت و اسباب روزیٔ هیچ یکي از بندگان هرچند از نظر افتاده باشد راضي نیست - پرگنهٔ شکر پور را که از مضافات صوبهٔ دار الملک دهلي است و سي و چهار لک دام جمع دارد بطریق مدد معاش بوی عنایت کردند - و جاگیر او که در مهترا و مهابن و آن نواحي بود باعظم خان مرحمت شد - درین تاریخ جامع معقول و منقول ملا عبد الحکیم سیالکوتي را بزر سنجیده شش هزار روپیهٔ هم وزنش بدو عنایت فرمودند •

بیست و یکم [جمادي الثانیه] سید خانجهان را بخلعت خاصه بر نواخته بگوالیار که جاگیر اوست مرخص ساختند - رامسنگه راتهور از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدي هشتصد سوار سر برافراخت - رجب بیگ خویش یلنگتوش که تازه از توران آمده بسعادت زمین بوس رسیده بود بعنایت خلعت و انعام دو هزار روپیه بلند پایه گشت •

بیست و هشتم [جمادي الثانیه] قزاق خان بفوجداریٔ برودہ و منصب دو هزاریٔ ذات و سوار از اصل و اضافه مفتخر گردید - میر منصور بدخشي بعنایت خلعت و انعام دویست مهر سر بلند گشته دستوریٔ زیارت حرمین شریفین یافت •

چون از عرضه داشت ظفر خان ناظم صوبهٔ کشمیر بشرف اصغاء

مسامع جهانباني رسيد كه اگرچه احوال فقرا و رعاياى اين خطهٔ دلپذير بمبلغ يک لک و پنجاه هزار روپيه كه پيشتر از خزانهٔ خيرات عنايت شده بود رو برفاهيت نهاده - و ملک بآبادي گرائيده ليكن درين هنگام كشت كار اگر پنجاه هزار روپيهٔ ديگر براي سرانجام لوازم زراعت بكشاورزان بي بضاعت اين سر زمين مرحمت شود معموري ملک به نسق اولين باز خواهد گشت - از مكمن الطاف پادشاهانه بمتكفلان معاملات آنصوبه يرليغ قضانفاذ بشرف صدور پيوست كه پنجاه هزار روپيهٔ ديگر از خزانهٔ والايه بذرگران بى استطاعت بطريق خيرات قسمت نمايند - مير ابراهيم صفدر خاني بكاول نعمت خاصه بحرمين مكرمين مرخص شد - و متاع يک لک روپيه باب بر عرب بقيهٔ پنج لک روپيه كه هنگام اورنگ آرائي نذر حرمين شريفين نموده بودند بجهت فقراى آن دو مكان منيف مصحوب او ارسال يافت - و خدمت بكاولي بمحمد قاسم خلف هاشم خان مفوض گرديد •

چارم رجب راى مكند داس بديوانىء بيوتات و ملا علاءالملک بدفتر دارىء تن سر بلند گشتند •

يازدهم [رجب] بسلالهٔ دودمان. هدايت صفارهٔ خاندان ولايت سيد جلال ده هزار روپيه انعام شد •

بيست و يكم [رجب] خاندوران بهادر نصرت جنگ و راجه جيسنگه و بهادر خان و راو امر سنگه ولد راجه گجسنگه و اصالتخان و نظر بهادر و غير اينان از قندهار آمده دولت ملازمت اندوختند - و خان نصرت جنگ هزار مهر برسم نذر گذرانيد •

بيست و چهارم [رجب] رستم خان بسنبهل دستوري يافت - لعل خان كلاونت ملقب به گن سمندر بمرحمت فيل سر بلند گرديد - پيشكش سرگروه ولنديزيک فيل بنظر انور در امد •

شب بيست و هفتم [رجب] كه بليلة المعراج موسوم است برسم هر سال ده هزار روپيه باصحاب احتياج و ارباب استحقاق بذل فرمودند •

چهارم شعبان مير بركه كه از اولاد قدوة الاوليا ميرسيد كلال بود و بقدم بندگىء اين درگاه خواقين پناه و خدمت عدالت عسكر فيروزي سر افرازي داشت از دار الفنا بدار البقا شتافت - وخواجه ابوالخير از نباير پيشواى اهل طريقت مولانا يعقوب چرخي به تفويض خدمت عدالت بر نواخته آمد - و مبلغ پانزده هزار روپيه ساليانهٔ او قرار يافت - درينولا چون معروض معلي گشت كه عمارت باغ فيض آگين فردوس آئين - كه تاريخ اساس آن و حفر نهر در مطاوىء سال چارم اين دور نگارش يافته - و اهتمام آن بعهدهٔ خليل الله خان بود - حسن انجام گرفته - با ختر شناسان حكم شد كه خجسته ساعتى براى تشريف اشرف اختيار نمايند - و هفتم اين ماه كه اصحاب تنجيم بر گزيده بودند - و از روز بنا تا اين تاريخ يكسال و پنج ماه و چهار روز منقضى شده بود - بقدوم فيض لزوم رشک افزاى بهشت برين گردانيدند - طبع اقدس از سير اين گلشن هميشه بهار و تفرج حياض و انهار و تماشاي سرو و چنار كه بسان شاهدان گلعذار قد بر كشيده بودند نشاط آمود گرديد - شرف اندوزان حضور مراسم تهنيت بتقديم رسانيدند - و همگنان بزبان

حال و قال دوام دولت مسالت نمودند - و گروها گروه مردم فهمیدهٔ دانشوری در خدمت اقدس بودند - و روم و عراق و ماوراء النهر دیده - معروض داشتند که چنین باغی تا امروز مرتب نشده وکسی ندیده و نشان نداده - این باغ دلنشین نشاط افزا مشتمل است بر سه طبقه طبقهٔ علیا را بفرح بخش و وسطي را بامرتبهٔ پایان که حکم یک درجه دارد بفیض بخش موسوم ساختند - طبقهٔ بالا که سه صد و سي گز مربع است مشتمل است بر هشت دست عمارت چهار در اوساط اضلاع چهار گانه و چهار دیگر در چهار کنج - عمارت شمالي که آرامگاه اقدس است و ازاره اش از سنگ مرمر و به نقاشي دلربای نظارگیان خانهٔ است طیفي بطول ده گز و عرض هفت و در وسط آن حوضي است منبت کار از سنگ مرمر چهار گز در چهار بطرز چشمهٔ جوشان و در دو بازوی آن دو حجره هریکي هفت گز در پنج - و پیش آن سراسر ایواني است پایه دار سه چشمه بطول بیست و پنج ذراع و عرض هشت و نیم - و پس آن شاه نشیني بطول شش گز و عرض دو و نیم - آب نهر از جنوبي سو باین عمارت در آمده و تا حد این عمارت سر پوشیده گذشته بباغ سر بر مي آرد - و به نهری به پهنای هفت ذراع که در وسط خیاباني بعرض بیست و سه گز مرتب ساخته اند در امده بجانب عمارت ضلع شمالي این باغ که ازارهٔ آن نیز از سنگ مرمر است و به نقاشی فرح بخش بینندگان و آن ایوان در ایواني است پایه دار از هر چار طرف باز بطول بیست و پنج ذراع و عرض هژده - و در درازا سه چشمه دارد و در پهنا دو میرود - واز نخستین ایوان سر پوشیده جریان نموده - در چشمهٔ

میانگي ایوان دوم سه آبشار هر کدام بعرض هفت ذراع شده در حوض طبقهٔ دوم که هفت گز مربع است و در وسط آن فوارهٔ افشان میریزد در زیر هر آبشاری چیني خانهٔ از سنگ مرمر در کمال زیبائي ساخته اند - که روز بگذاشتن اواني زرین مملو بگلهای رنگین و شب بافروختن شموع کافوری نظر فریب تماشائیان میگردد - و در وسط ضلع شرقي منزلی است که مطلع آفتاب سپهر خلافت است یعني جهروکهٔ دولتخانهٔ خاص و عام پیش جهروکه در جانب بیرون ایوان دیوانخانهٔ مذکور است محاط بچار دیوار مجصص و در وسط ضلع غربي عمارتي است قرینهٔ آن که نشیمن ملکهٔ زمان مالکهٔ دوران بیگم صاحب ست - مابین این هردو عمارت نهری است بعرض هفت گز در خیاباني بعرض بیست و سه - و در وسط باغ در ملتقای نهرین حوضی است مربع بطول و عرض بیست و سه گز و همگي فوارهای این باغ که صد و هفت است هفده در حوض مذکور و نود در نهرها - در هر نهری قطاری بارتفاع چار گز از آب چاه میجوشد - و در هر کنج این باغ برجي است مشتمل بر مثمن خانهٔ گنبذی و بالای آن چوکهندی هشت پهلو از سنگ سرخ - پیش آن ایواني است سه چشمه نیم مثمن - طبقهٔ دوم که مرتبهٔ اولی باغ فیض بخش است طولش سه صد و سي گز و عرضش نود و شش است - آب از حوض هفت گز مربع که نگاشته شد بطریق آبشار برآمده به نهری که در سر اغاز این طبقه بطول دوازده و عرض هشت است و میان آن کرسي سنگ مرمر که هر چهار طرف چیني خانها دارد وآب از وسط آن جوشیده بهر جانبي تراوش میکند

تعبیه نموده اند - و سریری از سنگ مرمر پیش آن منصوب ساخته میریزد - و ازان بحوضی که در وسط این طبقه است و طولش هشتاد و دو گز و عرضش هفتاد و دو ست و یکصد و پنجاه و دو فواره دارد در می آید - و در وسط حوض چبوترهٔ است بطول یازده و عرض هشت - و در وسط کنار شرقی و غربی این حوض دو ایوان از سنگ سرخ واقع شده - و در دو جانب وسط ضلع شمالی نیز دو ایوان از سنگ مرمر ست - آب از حوض میان این دو ایوان سرپوشیده گذشته و سه آبشار چادری شده در حوض طبقهٔ سیوم که طولش موافق عرض یک آبشار ده گز است و عرضش مطابق عرض هریکی از دو آبشار دیگر هشت گز میریزد - و چینی خانهای این آبشارها بسان چینی خانهای آبشارهای باغ فرح بخش است - و در ضلع شرقی این طبقه حمامی است پرچین کاری در غایت نظافت و لطافت مشتمل بر گرم خانه و سرد خانه که آب روان دارد - و رخت کن وسیع طبقهٔ سیوم که مرتبهٔ ثانیهٔ فیض بخش است در طول و عرض و خیابانها و نهرین و حوض مربع وسط باغ مثل باغ فرح بخش است - و تفاوتی نیست - الا آنکه در نهری که از جنوب سو بشمال رو میرود سه قطار فواره نشانده اند و جملگی فوارهای این طبقه که یکصد و چل و سه است بارتفاع پنج گز از آب نهر می جهد - در وسط ضلع شمالی این طبقه رو بجنوب عمارت دولتخانهٔ خاص است و آن ایوانی است پایه دار بطول بیست و پنج گز مشتمل بر سه چشمه و عرض هشت و نیم ذراع محتوی بر یک چشمه - ازارهٔ این نیز از سنگ مرمر است و بنقاشی حیرت افزای جهان نوردان - در

وسط این ایوان حوضی است چار گز در سه بطرح آبجوش - و آب نهر ازین ایوان سرپوشیده گذشته بطرف شمال بباغ میوه که در طول و عرض مساوی باغ فرح بخش است بر می آید - و سوای این منازل بجهت اهل محل خواص پورها ست - عمارات این باغ فیض انتما آنقدر است که هرگاه خدیو زمان با پردگیان مشکوی اقبال که در دار السلطنهٔ لاهور شرف اندوز حضور سراسر نور می باشند باین عشرت کده تشریف می فرمایند - احتیاج بخیمه نمی شود مغانیء آسمانیء این باغ بصرف شش لک روپیه انجام یافته - متصل این باغ دلنشین بساتین اهل محل است - و چون آب نهری که باهتمام مردم علیمردان خان بصرف یک لک روپیه انجام پذیرفته بود چنانچه باید نمی آمد صد هزار روپیهٔ دیگر بدفعات حوالهٔ بندهای جد کار شد تا آب خاطر خواه برسد - کار پردازان از بی وقوفی و عدم مهارت ازین جمله پنجاه هزار روپیه بر مرمت نهر سابق بی جا خرج نمودند - آخر کار بصوابدید ملا علاء الملک که در آب تر ازو شناسائی تمام دارد پنج کروه راه از نهر آورده علیمردان خان بحال داشته سی و دو کروه را نو بر نموده شد - امروز آب وافر بی فتور بباغ میرسد •

هشتم شعبان قلیج خان و راو ستر سال دولت کورنش اندوختند چون خصایل حمیده و شمایل پسندیدهٔ سلالهٔ دودمان نبوت نقاوهٔ خاندان فتوت سید جلال بخاری گجراتی که لباس نسب او بطراز حسب مطرز است بر ضمیر صواب پذیر حضرت خاقانی چنانچه باید پرتو ظهور افگند - نهم این ماه آن حسیب نسیب را در سلک

ملتزمان عتبهٔ جاه و جلال که مطرح انوار اقبال است و مطمح انظار آمال منسلک گردانیدند . و بکرامت قبول خاطر خورشید مآثر پادشاه قدردان از قرب بساط اقدس که مقصد مقبلان و مقصود صاحبدلانست بهرهٔ تمام گرفت - سعادتي که در مکامن غیب برای او آماده بود بروی روز افتاد . دولتي که در جریدهٔ تقدیر باسم او مرقوم بود رو بظهور نهاد - و بالتماس سید مزبور سجاده نشیني قدوهٔ اولیا شاه عالم بمهین خلف او سید جعفر که بحلیهٔ فضیلت و صلاح آراسته است عنایت فرمودند - و چون پیش نهاد خاطر ملکوت ناظر خدیو خدا پرست آنست که مهمات دولت والا و معاملات سلطنت دست بالا که مجمع اخیار هفت اقلیم است خصوصا خدمت والا مرتبت صدارت کل سواد اعظم هندوستان که حاصل معمور غال اشراف و اکابر و ارباب استحقاق و احتیاج آن بخراج ممالک چندین ملوک ذي شان مساوي است بذوات ذوات السعادات شرفا و نجبا باز گردد - این شان کبیر و امر خطیر را از تغیر موسویخان که بلوازم این کار بلند مقدار چنانچه باید نپارست پرداخت - بآن خلف الصدق دودمان سیادت تفویض نموده بعنایت خلعت خاصه و منصب چهار هزاري هفتصد سوار واسپ بایراق طلا و انعام سي هزار روپیه مباهي ساختند - درین تاریخ چهل اسپ پیشکش خاندوران بهادر نصرت جنگ بنظر اقدس درامد - خواجه حسن ده بیدی از بلخ و زین الدین از عراق آمده بسعادت بندگی درگاه خلائق پناه مستسعد گشتند - و نخستین بانعام دو هزار روپیه و دویمین بمرحمت هزار روپیه نوازش یافت •

شب پانزدهم شعبان مبلغ ده هزار روپیهٔ مقرر بمحتاجان و بي نوایان رسید •

توجه موکب جلال از دار السلطنهٔ لاهور بدار الخلافه اکبر آباد

چون خاطر خورشید مآثر از مهمات صوبهٔ پنجاب و کابل و قندهار وا پرداخته آمد - و احوال سکان این صوبجات بتازگي منتظم گشت •

هژدهم شعبان ۰ع ۰ بساعتي که سعادت بدو شود مسعود • برفیل کوه پیکر از دارالسلطنهٔ لاهور بدارالخلافهٔ اکبر آباد نهضت فرمودند - و باغ مینو مثال فیض بخش وفرح بخش به بنزول مقدس نضارت تازه یافت - درین تاریخ سعید خان بهادر ظفر جنگ دولت ملازمت اندوخت - و هزار مهر نذر گذرانید •

بیست و یکم [شعبان] خان ظفر جنگ را بعنایت خلعت خاصه و حکومت صوبهٔ پنجاب - و صدر الصدور سید جلال را بانعام فیل بلند پایه گردانیدند •

بیست دوم [شعبان] از باغ مذکور کوچ شده و نواحي سرای خواجه شمس الدین مرکز رایات اقبال گردید - درین منزل خان دوران بهادر نصرتجنگ و راجه جیسنگه بمرحمت خلعت خاصه سر بر افراخته بمحال جاگیر دستوري یافتند - روز دیگر موکب فیروزي بارادهٔ شکار کانو و آهن از راه دامن کوه بره نوردي درآمد •

بیست و پنجم [شعبان] سالیانهٔ التفات خان ولد میرزا رستم صفوي چهل هزار روپیه مقرر گشت •

غرهٔ رمضان بمهدین پور خلافت حکم شد که بنور پور و تاراگده و دیگر محال کوهستان که بجگت سنگه متعلق بود رفته قلاع و عمارات آنجا به بینند - و در کانو و اهن بعسکر اقبال برسند - و یرلیغ رفت که قلیچ خان و اصالت خان و جانسپار خان و چندي دیگر از بندهاي درگاه خواقین پناه درخدمت آن سرو جویبار خلافت بروند - درین تاریخ نجابت خان فوجدار کوهستان کانگره بتقبیل عتبهٔ علیه شرف اندوز گردید ٭

چهارم رمضان میرخان را بخلعت بر نواخته از تغییر غضنفر ولد الله ویردیخان بخدمت توزک که پیش ازین نیز باو تعلق داشت سر افراز گردانیدند - و عصای مرصع مرحمت نمودند و غضنفر بخدمت داروغگیِ توپخانهٔ والا و کوتوالیِ لشکر ظفر اثر سر بلندي یافت ٭

ششم [رمضان] از کانو و اهن کوچ شد - درین روز پادشاهزادهٔ بخت بیدار با همرهان از کوهستان باز گردیده بادراک دولت ملازمت فایز گشتند - و آنچه از دشواریِ راه واستواریِ قلعهٔ تاراگده دیده بودند بشرف استماع جهانداري رسانیدند ٭

یازدهم [رمضان] قلیچ خان بمرحمت خلعت خاصه مباهي گشته به بهیهره و خوشاب که در جاگیراو تن شده بود مرخص گردید٭

چاردهم [رمضان] نجابت خان بخلعت قامت افتخار بر آراسته دستوریِ مراجعت بکوهستان یافت - گرد هرداس کور از اصل و اضافه بمنصب هزاریِ ذات و پانصد سوار مفتخر گشت ٭

شانزدهم [رمضان] از آب ستلج گذاره فرمودند ٭

بستم [رمضان] دولتخانهٔ سهرند منزل اقبال شد - و رای تودرمل دیوان و امین و فوجدار سرکار سهرند از حسن خدمت بمنصب هزاریِ ذات و هزار سوار دو اسپه سه اسپه از اصل و اضافه سر افراز گردید ٭

بیست و دوم [رمضان] همعنان دولت دوام قرین ازان مکان نزاهت نشان کوچ نمودند ٭

بیست و سیوم [رمضان] باغ پرگنهٔ انباله را بورود اقدس سعادت آمود ساختند - و نواب قدسي جناب بیگم صاحب که باغ د پرگنهٔ مزبور بسرکار آن خورشید احتجاب متعلق است بمراسم نثار و پیشکش پرداختند - روز دیگر مقام شد - درین منزل مکرمتخان از صوبهٔ دار الملک دهلی که نظم و نسق آن صوبه باو تعلق دارد استقبال موکب اقبال نموده کام اندوز ملازمت گشت - و پانصد سوار از منصب او دو اسپه سه اسپه مقرر فرموده اورا بمنصب سه هزاری سه هزار سوار هزار سوار دو اسپه سه اسپه بر نواختند - روز دیگر خاقان مفضال از انباله کوچ فرموده بصوب دریای جون توجه نمودند - و در نواحیِ بوریه بر سفینهٔ اقبال نشستند - درین ماه مبارک برسم هر سال سی هزار روپیه به نیازمندان رسید ٭

ششم شوال اعظم خان از متهرا آمده دولت ملازمت اندوخت و هزار مهر نذر گذرانید - درین تاریخ بعرض اقدس رسید که سید شجاعت خان خلف سید جهانگیر بن سید محمود خان بارهه در پرگنهٔ ایرج ره گرای سفر آخرت گشت ٭

هشتم [شوال] از نواحیِ سونپته با جمعی از خاصان و

قراولان بنشاط اندوزی شکار پالم متوجه گشتند - وحکم شد که اردوي معلی از راه راست بدارالملک دهلي رود •

چهار دهم [شوال] ظاهر دار الملک مزبور را بفروغ ماهچه رایات نصرت آیات منور گردانیده متصل قلعهٔ که اعلي حضرت بر ساحل دریاي جون اساس نهاده اند نزول سعادت موصول فرمودند - و بعد از تماشاي این قلعه و منازل آن که هنوز بتمامیت نرسیده لختي تصرفات را که بخاطر دور بین پر تو افگند بمکرمت خان که هم صوبه دار دار الملک دهلي است و هم کار فرماي آن عمارات ارشاد نمودند •

پانزدهم [شوال] بزیارت روضهٔ مقدسهٔ حضرت گیتي ستاني جنت آشیاني پرداخته و برسم معهود مبلغ پنجهزار روپیه بخدم و مستحقین آن مکان خلد نشان داده بفرید آباد نزول اجلال فرمودند • و مکرمتخان بخلعت سر بر افراخته دستوری مراجعت دار الملک یافت •

هفدهم [شوال] درحوالی موضع چاند پور در اثناي ره نوردي دو سه قلاده شیرنر و ماده بتفنگ شکار خاصه شد •

بیستم [شوال] نواحی متهرا معسکر اقبال گردید •

بیست و چهارم [شوال] (ع) بساعتي که تولی کند بدو تقویم • دار الخلافه بورود مسعود فیض آمود گشت - و راجه بیتهلداس حارس قلعهٔ دار الخلافه و دیگر بندگان درگاه والا جاه استلام عتبهٔ فلک رتبه نمودند - علیمردان خان ناظم کابل که بحکم اقدس از پشاور آمده بود شرف زمین بوس دریافت - و هزار مهر نذرگذرانید

درین روز بمهین پور خلافت فیل دیپ سندر از افیال خاصه که پنجاه هزار روپیه قیمت دارد بایراق طلا و ماده فیل که قیمت این مجموع نیز پنجاه هزار روپیه است عنایت شد - و علیمردان خان بعنایت خلعت خاصه با نادري و جیقهٔ مرصع و شمشیر مرصع و خطاب امیر الامرا و انعام یک کرور دام مباهي گشت - و مجموع تنخواهش با یازده کرور دام طلب منصب هفت هزاری ذات و هفت هزار سوار پنج هزار سوار دو اسپه سه اسپه که درین دولت ابد مدت بعد از رحلت یمین الدوله آصف خان خانخانان سپه سالار مغفور مبرور منتهاي مراتب امراي عظیم الشان قرار یافته دوازده کروز دام شد •

جشن وزن مبارک شمسی

روز پنجشنبه غرهٔ ذي القعده سال هزار و پنجاه و دوم هجري موافق سیوم بهمن کار پردازان بارگاه حشمت و اقبال مجلس شمسي وزن اختتام سال پنجاه و یکم و افتتاح سال پنجاه و دوم از سنین دوام قرین خاقان زمان و زمین آراستند - و آن پیکر دولت بطلا و دیگر آشیاء معهوده بر سخته آمد - و گروهي از فضلا و صلحا و شعرا و ندما و اهل تنجیم جیب خواهش به سیم و زرنثار بر آمودند و ارباب نشاط بانعام مقرر نوازش یافتند - راجه بیتهلداس باضافهٔ هزاری ذات بمنصب پنجهزاري سه هزار سوار - و بختیار خان بفوجداری سرکار ترهت - و حیات خان از اصل و اضافه بمنصب هزاری ذات و سه صد و پنجاه سوار مفتخر گشتند - قاضي محمد

اسلم را بزر وزن نموده شش هزار و پانصد روپیهٔ همسنگش بدو عطا فرمودند - بمراد بیگ مکریت هزار روپیه مرحمت شد ٭

دهم [ذی القعده] خدیو مهر گستر منزل امیر الامرا علیمردان خان را که خانهٔ سیف خان بود و بطریق عاریت بخان والا مکان مرحمت شده بفیض قدوم میمنت لزوم مورد برکات آسمانی گردانیدند - او بعد از تقدیم مراسم پا انداز و نثار اصناف امتعه پیشکش نمود - و متاع یک لک روپیه بشرف پذیرائی رسید - درین روز حویلی اعتقاد خان که پیشکش اقدس نموده بود بامیر الامرا عنایت شد - روز دیگر او را بمرحمت خلعت خاصه و خنجر مرصع باپهولکتاره و دو اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا و مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و جل مخمل زربفت و مادهٔ فیل برنواخته رخصت انصراف بصوبهٔ کابل دادند ٭

شب هفدهم [ذی القعده] مجلس عرس حضرت مهد علیا ممتاز الزمانی در روضهٔ منورهٔ آن محفوفهٔ مغفرت و رضوان که درینولا باتمام رسید و چگونگی آن نگارش می یابد منعقد گردید - و ارباب تقی از فضلا و صلحا و حفاظ و دیگر خداوندان احتیاج و استحقاق بتلاوة قران و قراة فاتحه پرداختند - خاقان دریا نوال بآن مکان فیض نشان تشریف فرموده از پنجاه هزار روپیهٔ مقرر نصف درین محفل مذکور عطا فرمودند - و صباح آن باز تشریف برده نیمهٔ دیگر بارباب بذل نمودند ٭

شرح عمارات روضهٔ مطهره آنکه

در ابتداء سال پنجم جلوس والا بجهت تاسیس این بناء رفیع

البنیان که مشرف است بر دریای جون و دریای مزبور شمالی سو متصل آن جاری آغاز حفر نموده آمد - و پس ازان که بیلداران آهنی دست قوی بازو بجدکاری تمام بآب رسانیدند - بنایان بدیع کار و معماران شگرف آثار اساس را بسنگ و صاروج در کمال متانت و رصانت بر آورده بسطح زمین برابر ساختند - و بر فراز اساس کرسی روضهٔ معلی که از ریاض رضوان حکایت کند و از حظایر قدس نشان دهد - بآجر و آهک چبوترهٔ آسا بطول سه صد و هفتاد و چار و عرض صد و چل یک لخت نموده شانزده ذراع مرتفع گردانیدند و گروها گروه مردم از سنگتراش ساده کار و پرچینکر و منبت کار که از اطراف واکناف ممالک محروسه فراهم آمده بودند و هرکدام در صنعت خویش ید طولی داشت با دیگر عمله بکار پرداختند - و روی کار آنرا بسنگ سرخ تراشیده که اقسام صنایع بدیعه از منبت کاری و پرچین کاری دران بروی کار آمده و چنان باهم پیوند یافته که نظر دقیق بدرز آن پی نبرد - بر آراستند - و فرش آنرا از سنگ سرخ گره بندی نموده مرتب ساختند - در وسط این کرسی عرش مرتبت کرسی دیگر که روی کارش از سنگ مرمر است یک لخت بسطح مربع بطول و عرض صد و بیست ذراع و ارتفاع هفت بر افراشته شده - و در وسط کرسی دوم عمارت روضهٔ فلک سای خلد آسا بقطر هفتاد ذراع بطرح مثمن بغدادی بکرسی یک گز بنا یافته - گنبد مرقد فیض مورد که در حاق این عمارتست و سراپا از درون و بیرون از سنگ مرمر انجام پذیرفته از سطح تا زهٔ مثمن است - بقطر بیست و دو ذراع - و زه را مقرنس ساخته‌اند - و از زه تا شقهٔ گنبد

که از سطح عمارت سي و دوگز مرتفع است سنگ مرمر بطرح قالب
كاري تراشيده بكار برده اند - و بر فراز اين گنبذ که بسان باطن
قدسیان منور است گنبذی دیگر آسمان گرای امرودي شکل که
مهندس فلک در ادراک درجات دقايق آن سرگردان است بر
افراخته اند - و بر فرق اين گنبذ گردون پایه که دور منطقهٔ آن صد
و ده گز است کلسي به بلندیٔ یازده گز از زر ناب که چون خورشید
تابان است نصب ساخته - از روی زمین تا سر کلس صد و هفت
گز است - درون گنبذ در اضلاع هشتگانهٔ آن هشت نشیمن دو
طبقه هریک بطول پنج و نیم ذراع و عرض سه واقع شده - و در
جهات اربعه چهار خانه مربع دو مرتبه است - هرکدام بطول و
عرض شش ذراع محتوی بر چار نشیمن که درازیٔ هریک چار و
نیم ذراع است - و پهنا سه - پیش هرخانه مربع پیشطاقي است
بطول شانزده ذراع - و عرض نه - و ارتفاع بیست و پنج - و در
زوایای اربعه چهار خانهٔ مثمن است - سه درجه هر خانه بقطر ده
ذراع مشتمل بر هشت نشیمن - و درجهٔ سیوم این خانها ایواني
است مثمن گنبذی سقف - در سه ضلع این بیوت مثمن جانب
بیرون سه پیشطاقي است - هر يكي بطول هفت و عرض چار و
ارتفاع ده - میانهٔ گنبذ مضجع فیض مرتع آن قدوهٔ مطهرات -
اسوهٔ مقدسات - مسند گزین فردوس برین صدر نشین منازل
علیین - محفوفهٔ رحمت و غفران - ملفوفهٔ مغفرت و رضوان است -
و بالای تربت جنت منزلت چبوترهٔ است از سنگ مرمر که فراز
آن صورت قبر نمایان ساخته اند - و بر دور آن محجري مثمن

مشبک مجلای مصفی هم ازین سنگ که شگرفکاري پرچین آن
گزارش خواهد یافت - دروازهٔ محجر از سنگ یشم است بطرح بند رومي
که مفاصلش را به تنکهای آهنین گرفته آنرا زر نشان کرده انه -
و ده هزار روپیه بران خرچ شده - درون این بنای عرش آسا کوکبه
و قنادیل از طلای مینا کار تابان - هرچار طاق این گنبذ مینو
مثال بمرایای حلبي گرفته - در يكي راه آمد شد گذاشته اند -
در هر زاویه کرسیٔ سنگ مرمر که از روی زمین بیست و سه گز مرتفع
است مناري مت زینه دار از سنگ مذکور بقطر هفت ذراع و ارتفاع
پنجاه و دو - از روی سطح کرسیٔ مزبور تا کلس که فرد بان پایهٔ
افلاک است و بر فرق آن چار طاقي از همان سنگ - فرش کرسي
این روضهٔ بهشت آئین از سنگ مرمر است - و فرش روضه را
بسنگ مرمر و سنگ سیاه که ایام و لیالي ازان رنگ پذیرد گره
بندي نموده در کمال زيبائي و خوش نمائي مرتب ساخته اند -
در تمامي عمارات این روضه از درون و بیرون صناع اعجوبه پرداز
سحر طراز عقیق و دیگر اقسام سنگهای رنگین و احجار ثمین که
جواهر اوصافش در ظرف بیان نگنجد - و لآلیٔ نعوتش میزان زبان
نسنجد - از فروغش خورشید جهانتاب نوراني - و از لمعانش صبح
گیتي افروز روشن پیشاني - آنچنان پرچین نموده اند که دیدهٔ
باریک بین بدقائق آن نرسد - و فکر دقیقه رس در ادراک بدایع
آن در ماند - و گزارش کیفیت و کمیت صنایعي که در پرچین
كاریٔ چبوترهٔ مرقد و محجر دورش که از انعکاس نقوش بدیعهٔ آن
دیدهٔ مهر نگارین است و دامان سپهر بهارین - بکار رفته - و

نقاران جادو کار و صنعت گران مانی آثار در پرداخت آن ید بیضا نمودهٔ اند - با قلام اشجار و مداد بحار انجام نگیرد - و صورت اختتام نپذیرد - سابقا درین مکان محجری بود از طلای مینا کار که چهل هزار توله وزن داشت - وشش لک روپیه قیمت - چنانچه در تضاعیف سوانح سال ششم از دور اول نگاشته آمد - خدیو عاقبت اندیش مال سگال از دور بینی و حزم گزینی بمتصدیان مهمات عمارت روضهٔ منوره حکم فرموده بودند که محجر از سنگ مرمر بکیفیتی که گزارش یافت آماده سازند - و چون در عرض ده سال بصرف پنجاه هزار روپیه صورت انجام گرفت - درینولا بموجب حکم اقدس بجای محجر زر ناب نصب نموده اند - کتابهٔ درون و بیرون روضهٔ مقدس که سور قرآنی و آیات رحمانی و اسماء حسنی و ادعیهٔ ماثوره است بنهجی پرچین کاری شده که حیرت افزای ساکنان عرصهٔ خاک بل معتکفان خطهٔ افلاک است - و نگارش توصیف منبت این بنای راسخ البنیان ثابت الارکان و کرسیِ آنرا نامهٔ جداگانه باید - غربی روضهٔ منوره بر کرسی سنگ سرخ مسجدی است سه چشمه از سنگ مزبور بطول هفتاد ذراع و عرض سی مشتمل بر سه گنبد که آن هر سه از درون از سنگ سرخ است و از بیرون از سنگ مرمر - گنبد میانه بقطر چارده ذراع است - و هریکی از دو گنبد دیگر بقطر یازده - گنبد میانه پیشطاقی دارد بطول چارده ذراع و عرض ده و ارتفاع بیست و یک - پیش هریکی از دو گنبد طرفین خانهٔ است بطول یازده گز و عرض نه - حاشیهٔ ازارهٔ مسجد را از درون و بیرون بسنگ مرمر و سنگ زرد و سنگ سیاه بطرح موج پرچین کاری نموده اند -

و فرش مسجد از سنگ سرخ مرتب ساخته - و سنگ زرد و سنگ سیاه دران پرچین نموده شکل جای نماز نمایان گردانیده اند - پیش آن چبوترهٔ است بطول هفتاد ذراع و عرض بیست - پیش چبوتره حوضی بطول چارده ذراع و عرض ده - صحن روح افزایش عبادتگاه اوتاد - و فضای دلکشایش سجده جای عباد - شرقی روضهٔ مطهره مهمان خانهٔ است قرینهٔ مسجد که درجمیع جزئیات و خصوصیات مانند آنست - مگر آنکه دیوارش محراب ندارد و فرشش بشکل جای نماز نیست - درچهار کنج کرسیِ سنگ سرخ چهار برج متضمن سه طبقه واقع شده - و طبقهٔ سیوم آن گنبدی سقف است - کلاه گنبد از درون از سنگ سرخ است - و از بیرون از سنگ مرمر - و پهلوی هر برجی ایوانی است بطول دوازده گز و عرض شش - که در دو جانب دو حجره دارد - پایان کرسیِ سنگ سرخ باغی است فردوس آئین بطول وعرض سه صد وشصت وهشت گز مشحون باقسام ریاحین و انواع اشجار - درچار خیابان وسط باغ که بعرض چهل ذراع است - نهری است بعرض شش گز - و دران فوارها از آب دریای جون جوشان - در ملتقای انهار چبوترهٔ است بطول و عرض بیست و هشت گز - که نهر مذکور اطراف آن گشته - و در وسط چبوتره حوضی است بطول و عرض شانزده گز - و دران پنج فواره نصب شده - فرش خیابانهای این نمودار جنت از سنگ سرخ است که آن را بطراحیِ تمام گره بندی نموده اند - درهریکی از ضلع شرقی و غربیِ باغ ایوانی بطول یازده گز و عرض هفت با دو حجره بنا یافته - و عقب ایوان طبنی خانهٔ

است بطول نه ذراع و عرض پنج - پیش ایوان چبوتره بطول چل و شش ذراع و عرض ده - جنوبی ضلع باغ سراسر ایوان در ایوان است - رو بشمال بعرض دوازده گز - در دوکنج این ضلع دو برج است قرینهٔ برجهاي کرسیٔ سنگ سرخ - در وسط ضلع مسطور دروازهٔ روضه سربر آسمان بر افراخته - قطر سطح گنبذ دروازهٔ که مثمن بغدادی است شانزده ذراع است و جانب شرقی و غربیٔ گنبذ دو نشیمن است بشکل نیم مثمن - هریک بطول هفت گز و عرض چهار که سقفش نیم کاسه است - درچار زاویهٔ عمارت دروازهٔ چار خانه مربع دو طبقه واقع است - هر کدام بطول و عرض شش ذراع مشتمل برچار نشیمن نیم مثمن - درجهت شمالی و جنوبیٔ این عمارت دو پیشطاقي است هریکي بطول شانزده گز و عرض نه و ارتفاع بیست و پنج - و در سمت شرقي و غربي دو پیشطاق است - هرکدام بطول دوازده گز و عرض هفت و ارتفاع نوزده - برفراز روی کار دروازه جانب درون و بیرون هفت چوکهندی است که کلاه آن از سنگ مرمر است - درچار کنج این عمارت چهار منار درکمال تکلف و زیبائی است - جدران باغ و عمارات و دوران از درون و بیرون وفرش عمارات و شرفات حیطان باغ که بچنبر چرخ رسیده و دران سنگ مرمز وسنگ سیاه پرچین شده همه از سنگ سرخ سرانجام پذیرفته است - پیش دروازه چبوترهٔ است بطول هشتاد ذراع و عرض سي و چار - و جلوخانه بطول دویست و چار ذراع و عرض صد و پنجاه - در اضلاع چارگانهٔ جلوخانه صد و بیست و هشت حجره است - متصل دیوار باغ درخواص

پوره است یکي درطرف شرقیٔ جلوخانه دیگری درجانب غربی هر یک بطول هفتاد و شش ذراع و عرض شصت و چار - محتوي بر سی و دو حجره - پیش هر حجره ایوانی که بجهت خوادم آن محفوفهٔ رحمت الهي مرتب گشته - شرقي و غربیٔ جلوخانه بازارها ترتیب یافته که ایوانهاي آن از سنگ سرخ است و حجرها از خشت و آهک - عرض این بازارها بیست گز است - جنوبیٔ ضلع جلو خانه چارسو بازاري است که عرض بازار شرقي و غربیٔ آن نود گز است - وشمالی و جنوبی سي - در اطراف این چارسو بازار چار سرا است ازان میان دو سرا است که از سرکار بادشاهي از خشت پخته و چونه بنا یافته - هریکي یکصد و شصت ذراع است و صحني دارد مثمن بغدادي و مشتمل است بریک صد و سي و شش حجره - پیش هر حجره ایواني در سه زاویه - هرکدام ازین دو سرا سه چوک است که صحن هریکي چارده ذراع در چارده است - در چارمین زاویهٔ هردو سرا دروازهٔ است که مردم ازان آمد شد می نمایند - و بسوي مثمن چوکی وا شده که درازش یک صد وپنجاه ذراع است و پهنا صد - و در وسط چار سو بازار ترتیب یافته - و دوسرای دیگر قرینهٔ آنست - درین سراها گوناگون اقمشهٔ هر دیار و اقسام امتعهٔ هرولایت وانواع نفایس روزگار و اصناف لوازم تمدن و تعیش که از اکناف عالم می آرند بیع و شری میشود عقب سراهای پادشاهي تجار فروان منازل پخته بر افراخته اند و سراها ساخته - و این معمورهٔ آباد ابد بنیاد که شهر عظیمی گشته مسمی است بممتاز آباد - خرج تمامیٔ عماراتی که بتفصیل

نگارش یافت و در مدت قریب دوازده سال بسرکاری مکرمت خان و میر عبدالکریم صورت تمامیت گرفته پنجاه لک روپیه است - و سي موضع را از مضافات پرگنهٔ حویلیِ دارالخلافهٔ اکبرآباد و نگرچند که جمعش چهل لک دام است بدین تفصیل - موضع دهنولیِ بزرگ سه لک و بیست هزار دام - و اوهالي سه لک دام - رمانئی سه لك دام - ککُتهلا دولک و پنجاه هزار دام - دهمسري دو لک و چهل هزار دام - دکهروتا دولك دام - سامو دو لک دام - بودهانا یک لک و هفتاد هزار دام - پتهولي یک لک و شست هزار دام - تهیري یک لک و پنجاه هزار دام - اتورا یک لک و پنجاه هزار دام - ملهه پور یک لک و چهل هزار دام - لراونده یک لک و بیست هزار دام - جوینی یک لک و بیست هزار دام - چاروا خرو یک لک دام - اونچا یک لك دام - کرمنه یك لک دام - دینتورا یک لک دام - اتوس ایك لک دام - اوسرا هشتاد هزار دام - مدهرین هشتاد هزار دام - بچپري شست هزار دام - بسهیِ بزرگ شست هزار دام - مدینه شست هزار دام - دهاندهو پور شست هزار دام - شیخ‌پور پنجاه هزار دام - ستهندی چهل هزار دام - رای پور چهل هزار دام - نور پورا سي هزار دام - و حاصلش موافق دوازده ماه یک لک روپیه - و بجهت فزونیِ پرداخت برتقدیر موافقت سال و ماه زیاده ازین نیز حاصل می شود - با محصول دکاکین بازارها و سراهای معمورهٔ مزبور که دو لک روپیه ست وقف این روضهٔ منورهٔ مقرر ساخته اند - که اگر احیانا بمرمت احتیاج افتد - از حاصل این موقوفات الو

مبلغی بقدر حاجت بر ترمیم این بقاع صرف نمایند - و باقي را درمصارف معهوده از علوفهٔ سالیانه داران و ماهواره خواران و آش و نانی که بجهت سدنه و خدمه و عواکف و خوادم این مکان والا شان و دیگر محتاجان و بی نوایان مقرر است خرج کند - و هرچه زیاده آید در باب آن خلیفهٔ وقت که تولیت این بقعهٔ فیض بوي تعلق دارد آنچه مناسب داند بفعل آرد •

بیست و سیم [ذي القعده] راجه بیتهلداس بعنایت فیل از حلقهٔ خاصه سر افراز گشت - مرشد قلي بخدمت داروغگیِ توپخانه و کوتوالیِ عسکر نصرت لوا از تغییر غضنفر ولد الله ویردي خان مباهي گردید •

بیست و نهم [ذي القعده] به محمد مومن حذابذي دو هزار روپیه عنایت شد •

غرهٔ شهر ذي الحجه پادشاه حق آگاه بروضهٔ خلد آئین حضرت عرش آشیاني تشریف برده بعد از آداب زیارت ده هزار روپیه باصحاب استحقاق انفاق فرمودند •

هشتم [ذي الحجه] شیخ عبدالصمد عمودي که شریف مکه او را بعنوان سفارت با کلید بیت الله بشگون کشایش اقالیم هفتگانه روانهٔ آستان خواقین مکان ساخته بود - سعادت ملازمت اقدس اندوخته کلید گذرانید - بعنایت خلعت و انعام چهار هزار روپیه کامیاب گردید •

دهم [ذي الحجه] حضرت خاقاني با فر ایزدي بر فیل آسمان سار نصرت نشان نام بعیدگاه تشریف فرمودند - و بعد از

فراغ نماز بدولتخانهٔ والا مراجعت نموده بذات اقدس سخت قربان بتقدیم رسانیدند - و در ذهاب و مجی رسم نثار بفعل آمد •

یازدهم [ذي الحجه] شایسته خان ناظم صوبهٔ بهار بصوبه داری الهاباد از تغییر عبدالله خان بهادر فیروز جنگ فرق عزت برافراخت و اعتقاد خان که جونپور ازو تغییر فرموده بشاه نواز خان مرحمت نموده بودند - چنانچه در سال پانزدهم گذارش یافت - بنظم صوبهٔ بهار از تغییر شایسته خان مفتخر گردید - و باضافهٔ هزار سوار بمنصب پنجهزاري پنجهزار سوار نوازش یافت - چون از عبد الله خان که صنیع احسان این دولت خدا داد ازل بنیادست ناسپاسی و حق نشناسي روز بروز بظهور می پیوست - درینولا او را از منصب و جاگیر باز داشته یک لک روپیه سالیانهٔ او مقرر فرمودند •

شانزدهم [ذي الحجه] شیر خان ترین را که چندی منصب و جاگیر ازو باز گرفته بودند مشمول عنایت گردانیده بمنصب سابق که دو هزاري هزار سوار بود سر افراز ساختند •

بیست و ششم [ذي الحجه] خلیل بیگ تهانه دار غور بند و ضحاک از اصل و اضافه بمنصب هزاري هفتصد سوار مباهي گشت •

گذارش نو روز

شب شنبه سلخ ذي الحجه سنه هزار و پنجاه ودو بعد از گذشتن هفت ساعت و یکدقیقه خورشید جهان افروز بیت الشرف حمل

به پرتو ورود بر افروخت - فردای آن خاقان مفضال ابر نوال بر اورنگ خلافت جلوس فرموده جهانیان را بکام دل رسانیدند - و رسم آز از جهان بر گرفتند •

سیوم محرم [سنه ۱۰۵۳] بمنزل مهین گوهر بحر جلال که متصل حصار فلک رفعت دارالخلافه بر ساحل دریای جون درکمال دلکشائي و روح افزائي انجام یافته بر سفینهٔ دولت تشریف فرمودند - پادشاهزادهٔ بلند اختر باقامت مراسم پا انداز و نثار پرداخته اصناف جواهر و مرصع آلات و دیگر رغایب مجلوبات پیشکش نمودند - و متاع یک لک روپیه پذیرفته آمد •

هفتم [محرم] پیشکش، اعظم خان انواع نفایس بنظر اکسیر اثر در آمد - و متاع دو لک روپیه به پذیرائی رسید - ده هزار روپیهٔ مقرر عشرهٔ اولی این ماه بمستحقین عطا فرمودند •

یازدهم [محرم] پیشکش شایسته خان هفت فیل نر و ماده با لختي دیگر اشیا از نظر اقدس گذشت - بشیخ عبد الصمد عمودي پان با پاندان طلا و ارگچه با پیاله و سر پوش زرین وچهار هزار روپیه نقد عنایت شد •

هژدهم [محرم] که روز شرف بود پیشکش اسلام خان از نظر فیض گستر گذشت - و متاع یک لک روپیه بدرجهٔ قبول رسید - درین نو روز آنچه از پیشکش پادشاهزادهٔ کامگار و امراء نامدار شرف پذیرائي یافت قیمت آن نه لک روپیه شد - صلابتخان میر بخشي باضافهٔ هزاری ذات بمنصب چار هزاري دو هزار سوار - و مراد کام نبیرهٔ میرزا رستم صفوي باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب هزار و

پانصدی چارصد سوار بلند پایه گردیدند - و حکیم حاذق باضافهٔ ده هزار روپیه بسالیانهٔ سي هزار روپیه کام اندوز گشت - و باهل طرب انعام مقرر رسید •

نوزدهم [محرم] اعظم‌خان و خلیل الله خان بعنایت خلعت بلند پایگی یافتند - و اعظم خان بمتهرا و خلیل الله خان بصوب کمائون و هردوار تا از افیال نر و مادهٔ آنحدود صید نمایند مرخص گشتند •

بیست و چهارم [محرم] میرزا سلطان ولد میرزا حیدر صفوي را برای تهیهٔ مواد ازدواج که بصبیهٔ اسلام‌خان مقرر گشته بود بانعام ده هزار روپیه کامیاب گردانیدند - به داءود بیگ ملازم سیاوش پنجهزار روپیه - و بسید صدقه چار هزار - و به محمد میرک هزار و پانصد - و بهریکی از نظر بیگ کلیاه و میر طالب خویش حاجي عاشور هزار روپیه مرحمت نمودند •

شانزدهم صفر بمهدین پور خلافت فیل از حلقهٔ خاصه دل‌مردن نام با یراق نقره و ماده فیل عنایت شد - جانسپار خان بعنایت خلعت و فوجداری سرکار مندسور از تغییر ذو الفقار خان فرق مباهات بر افراخت •

هژدهم [صفر] راجه بیتهلداس را بمرحمت اسپ از طویلهٔ خاصه با زین مطلا برنواختند - پیشکش عادلخان از جواهر و مرصع آلات و نه فیل که مصحوب میر رجب ملازم خود بدرگاه خواقین سجده گاه ارسال داشته بود بنظر اقدس درآمد •

غرهٔ ربیع الاول معز الملک بخلعت و خدمت دیوانی صوبهٔ گجرات و مادهٔ فیل مفتخر گشته دستوري یافت •

نهم [ربیع الاول] پیشکش ذوالقدر خان حارس غزنین چارده اسپ از نظر اقدس گذشت •

شب دوازدهم [ربیع الاول] مجلس میلاد رهنماي گم‌گشتگان بوادی ضلالت - خاتم و فاتح باب نبوت - علیه افضل التحیات والصلوات منعقد گردید - و دوازده هزار روپیهٔ مقرر بارباب استحقاق رسید •

بیست و پنجم [ربیع الاول] به نونهال چمن اقبال سلطان سلیمان شکوه فیل خردي با یراق نقره عنایت شد - سید لطف علي بحراست قلعهٔ کانگره نوازش یافت •

خجسته جشن قمری وزن

روز مبارک دوشنبه دوازدهم ربیع الثانی سنه هزار و پنجاه و سه مطابق هشتم تیر بزم آرایان حریم سلطنت محفل میمنت افزای قمري وزن انتهاء سال پنجاه و سیوم و ابتداء سال پنجاه و چارم از سنین زندگانی جاوداني آرایش دادند - خاقان بحر افضال بعد از وزن مبارک بطلا و دیگر اشیاء معهوده بر سریر مرصع جلوس فرموده ابواب جود و سخا برکشادند - درین روز مسرت امروز پیشکش گوهر اکلیل خلافت پادشهزاده محمد شاه شجاع بهادر سي فیل با یراق نقره بیست و چهار نر و شش ماده و اصناف اقمشه و دیگر نفایس بنگاله که ازانجا مصحوب اجمیری و غیره ملازمان خود ارسال داشته بودند - و قیمت مجموع سه لک و بیست هزار روپیه شد بنظر اقدس درامد - بکسان آن بخت بیدار دوهزار روپیه انعام شد - راجه جسونت سنگه بعنایت خلعت خاصه قامت

اعتبار برآراسته بوطن دستوري يافت - پيشكش معتقد خان پنج فيل بنظر اقدس درآمد - خليل الله خان از كوهسار هردوار كه درانجا بيست و نه فيل خرد و بزرگ از نر و ماده صيد نموده بود بدرگاه معلی آمده شرف اندوز ملازمت گشت - مير رجب ملازم عادل خان بعنايت خلعت و اسپ با زين نقره و هفت هزار روپيهٔ نقد نوازش يافته به بيجا پور مرخص گرديد - و فيل ا حلقهٔ خاصه با يراق نقره و جل مخمل زربفت و مادهٔ فيل و پاندان مرصع گران بها مصحوب مظفر حسين داروغهٔ عدالت كه دريغولا خدمت مزبور از تغير او بفاد علي ميداني مفوض گشت بعادل خان مرحمت فرموده فرستادند - و بيست اسپ بپادشاهزادهٔ والا گهر محمد اورنگ زيب بهادر نيز همراه او ارسال داشتند - و مظفر حسين هنگام رخصت بعنايت خلعت و اسپ مباهي شد - درين جشن فرخنده نظر بهادر خويشگی باضافهٔ پانصد سوار بمنصب سه هزاری دو هزار سوار - و سعد الله خان باضافهٔ پانصدی صد سوار بمنصب هزار و پانصدی سه صد سوار و بمرحمت فيل از حلقهٔ خاصه - و سيادت خان برادر اسلام خان باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب هزار و پانصدی چارصد سوار - و حقيقت خان باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب هزار و پانصدي دو صد و پنجاه سوار - و حاجی محمد يار اوزبک از اصل و اضافه بمنصب هزاری ذات و پانصد سوار عز افتخار اندوختند - شيخ عبد الصمد عمودي بمرحمت اسپ با زين نقره و مادهٔ فيل مفتخر گرديد - بمير جعفر خويش مير فتح الله شيرازي پنج هزار

روپيه - و باسمعيل خواجه هزار روپيه مرحمت فرمودند - و اهل طرب بانعام مقرر سرفراز گشتند •

دوم جمادي الاولی خواجه محمد چورهٔ اقامي بعطاء هزار روپيه كامياب گرديد •

دهم [جمادي الاولی] سيد صدقه بمرحمت مادهٔ فيل سر برافراخت - بدلاور دكنی دويست مهر و بمير ماه كه از ماوراء النهر بآستان معلی رسيده بود دو هزار روپيه انعام شد •

ولادت باسعادت سلطان ممتاز شكوه

سلخ ماه جمادي الاولی سنه هزار و پنجاه و سه هجري مطابق بيست و چهارم امرداد بعد از سپري شدن هفت ساعت و هفت دقيقه از شب يكشنبه مهين گوهر بحر خلافت را از دختر نيک اختر سلطان پرويز گرامي پسري بوجود آمد - اختر برج جهانباني هزار مهر بعنوان نذر از نظر خورشيد اثر خديو گيتي پرور گذرانيده التماس نام نمودند - حضرت خاقاني به ممتاز شكوه نامور گردانيدند و از سركار والا براى تهيهٔ مواد جشن مبلغ دو لک روپيه انعام فرمودند •

گذارش قانون مجدد در تعين گريهای شبا روزی

بر پژوهندگان دقايق انجم و افلاک پوشيده نماند كه ستاره شناسان هندوستان روز و شب را باقسام شستگانهٔ متساويه منقسم ساخته هر قسمی را گري نام نهاده اند - و آغاز ليل و نهار از طلوع و غروب آفتاب قرار داده هنگام اعتدال ربيعي و خريفی كه در روز و شب

مساوات بهم می رسد شمارهٔ گریهای روز و شب متساوي اعتبار نموده اند - و در غیر این که مقدار روز و شب متفاوت می گردد عدد گریهاي شباروز بفزوني و کمی مقدار لیل و نهار می کاهند و می افزانید - چنانچه در عرض دارالسلطنهٔ لاهور عدد گریهای نهار اطول بسی و پنج و لیل اقصر به بیست و پنج می رسد - و بر طبق این ضابطه عدد گریهاي روز و شب بعمل می آمد تا آنکه جمعی از مهرهٔ این فن دقیق که بحلیهٔ اسلام متحلی بودند برای ضبط هنگام نماز فجر و مغرب آغاز روز پیش از طلوع آفتاب به یك و نیم گری و ابتداء شب بعد از غروب به نیم گری مقرر داشته علامت تعین آن گجر گردانیدند - و این دو گري را از اجزاء شب کاسته بر اجزاء روز بسویت افزودند - و پیمانهٔ گری را بنهجي درست نمودند که در عرض لاهور موافق قاعدهٔ نجومی نهار اطول از سی و پنج گری و لیل اقصر از بیست و پنج متجاوز نگشت - و ازین رهگذر گریهای روز و شب در مقدار متفاوت گردید - و چو درین وقت ضابطهٔ مذکوره بر پیشگاه خاطر صواب ناظر خاقان جهان که در جمیع شؤن عدالت و سویت که قسطاس نظام عالم و آساس قوام بنی آدم است منظور و ملحوظ دارند - پرتو افگند - و تفاوت گریها بر فراز ظهور برآمد - از القاء ربانی و الهام آسمانی قانونی دیگر که باعث ارتفاع تفاوت مقدار گریها و اختلاف پیمانه موجب تشخیص وقت صلوة فجر و مغرب بر وفق سنت سنیه گردید مقرر فرمودند - و آن این است که وقت نواختن گجر صبح و شام را بدستوري که گزارش یافت بحال داشته پیمانهٔ گریهاي لیل و نهار متساوی المقدار گردانیدند - و یک و نیم گري

پیش از طلوع آفتاب و نیم گري بعد از غروب که نزد قدماء اهل تنجیم داخل شب است از عدد گریهای شب کاسته بر عدد گریهاي روز افزودند - چنانچه نهار اطول در دارالخلافهٔ اکبرآباد سی و شش گري - و در دارالملک دهلی سی و شش و نیم گري - و در دارالسلطنهٔ لاهور سی و هفت گری و در دار الملک کابل سی و هفت و نیم گری و در خطهٔ کشمیر سی و هشت گری - و در بلدهٔ دولتاباد سي و پنج گری - و قدر لیل اقصر در هریکی ازین بلاد تتمهٔ شصت که عدد گریهاي شباروزي است قرار یافت *

آغاز فرخنده سال هفتم
از دوم دور جلوس سریر آرای جهانبانی حضرت
صاحب قران ثانی

المنة لله که بهزاران میمنت و مسرت روز دو شنبه غرۀ جمادی الثانیه سنه هزار و پنجاه و سه مطابق بیست و پنجم امرداد و افتتاح هفتم سال خجسته فال دوم دور روی نمود - نشاط را روز بازار دیگر شد - و انبساط را با دلها سروکار دیگر - درین تاریخ سید خانجهان با پسران از تیول خود گوالیار آمده دولت اندوز کورنش گردید - و هزار مهر نذر گذرانید - او بعنایت خلعت خاصه - و هر کدام از پسرانش سید شیر زمان و سید منور بعطاء فیل سر بلند گردیدند - بمیر جعفر موسوی مشهدی هزار و پانصد روپیه عنایت شد •

هشتم [جمادی الثانیه] اجمیری ملازم سرو جویبار اقبال پادشازاده محمد شاه شجاع بهادر که پیشکش آن نامدار آورده بود بخلعت و اسپ سر بر افراخته به بنگاله دستوری یافت - و بآن کامگار بخت بیدار خلعت خاصه و جواهر و مرصع آلات یک لک روپیه همراه موصی الیه فرستادند - و دو لک روپیه نقد از خزانۀ بنگاله مرحمت فرمودند - چوهر خان بعنایت فیل سر بر افراخت •

شب دوازدهم [جمادی الثانیه] که تاریخ شنقار شدن حضرت

عرش آشیانی است بامر معلی سید جلال صدر الصدور و عاقلخان میر سامان بروضۀ مقدس آن غفران دستگاه رفته به آئین سنین سالفه ده هزار روپیه بگروهی از صلحا و فضلا و حفاظ قسمت نمودند و بسیاری از نیاز مندان از اطعمه و حلاوی بهره برگرفتند •

بیست و پنجم [جمادی الثانیه] اعلی حضرت برای رویت هلال برج اقبال سلطان ممتاز شکوه بمنزل مهین پور خلافت تشریف فرمودند - آن والاگهر بمراسم پا انداز و نثار پرداخته اصناف جواهر و اقسام نفایس پیشکش گذرانیدند - و متاع یک لک روپیه شرف پذیرائی یافت - و در وجه رو نمای آن فرخنده لقا تسبیح لآلي که لعلي چند نیز داشت مرحمت شد - و بحکم مقدس مهین گوهر دریای عظمت بسید خان جهان و عبد الله خان بهادر فیروز جنگ و اسلام خان و اعظم خان خلعت فاخر با چار قب مخمل طلا دوزی و جمدهر مرصع - و بصدر الصدور سید جلال و موسوي خان و جعفر خان و راجه بیتهلداس و صالب خان خلعت با فرجی - بچهل کس دیگر خلعت دادند - اینان نخست در خدمت اقدس و بعد ازان پیش پادشاهزادۀ نامدار تسلیمات عنایت بجا آوردند - خدیو نشاتین شب هنگام بعد از تماشای چراغان که در نهایت زیب و ضیا بر کنار آب جون ترتیب یافته بود بدولتخانۀ والا مراجعت فرمودند - خواجه معین میر سامان آن گوهر محیط افضال چون چراغان نیکو سرانجام داده بود بعنایت مادۀ فیل سر بلند گردید •

پنجم رجب مرشد قلي میر آتش نیز بعنایت مادۀ فیل نوازش یافت •

دهم [رجب] غضنفر الدوله الله‌ویردیخان را بخلعت و تفویض خدمت داروغگی فیل خانه سر بلندی بخشیدند •

بیست و یکم [رجب] اکرام خان ولد اسلام خان فتحپوری بانعام هفت هزار روپیه - و ذو القدر خان بمرحمت فیل مباهی گشتند •

بیست و چهارم [رجب] براو ستر سال فیل از حلقهٔ خاصه و بملا علاء الملک مادهٔ فیل عطا فرمودند - خوشحال بیگ کاشغری بانعام دو هزار روپیه کامیاب گشت •

شب بیست و هفتم [رجب] برسم سنین ماضیه ده هزار روپیه بمستحقان و محتاجان تقسیم یافت •

سیوم شعبان شیخ عبد الصمد عمودي بعنایت خلعت و شمشیر و سپر براق طلای میناکار و انعام چار هزار روپیه کامیاب صورت و معني گشته بمکهٔ مکرمه مرخص شد - از زمان ملازمت تا آوان معاودت مبلغ بیست هزار روپیه از نقود و اوانیء طلا و نقره و جز آن از سرکار معلی - و همین مقدار بحکم اقدس از پادشاهزادهاي والاگوهر و نوئینان عالي قدر بشیخ مذکور رسیده دامن امید او بر آمود •

هشتم [شعبان] راي رایان فیلی پیشکش نمود - و چون از دیر باز آرزوی انزوا در معمورهٔ بنارس که از معابد عظیمهٔ هنود است داشت درین تاریخ رخصت یافت •

دوازدهم [شعبان] خواجه ابو البقا برادر زادهٔ عبد الله خان بهادر فیروز جنگ بمنصب هزاری ذات و پانصد سوار از اصل و اضافه سر افراز گردید •

شب پانزدهم [شعبان] بر ساحل آب جون و منازل باغات آن روی آب چراغان بنهجی که حیرت افزاي تماشائیان گشت بر افروخته شد - و آتشبازي که مضمار آتشین ستایش آن بپاي چوبین خامه نوردیده نیاید بروی کار آمد - پس از تماشای آن برسم هر سال ده هزار روپیه بارباب استحقاق عطا فرمودند •

شانزدهم [شعبان] محمد باقر ملازم فهرست صحیفهٔ مکارم و معالي پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر از دکن آمده عرضه داشت آن بخت بیدار مشتمل بر خبر ولادت پسر نیک اختر بتاریخ سلخ رجب [سنه ۱۰۵۳] و التماس نام با هزار مهر نذر گذرانید - اعلی حضرت بمحمد معظم نامور گردانیدند - و محمد باقر را بخلعت و انعام یک هزار روپیه نوازش فرموده رخصت دادند - و مصحوب او خلعت خاصه بپادشاهزادهٔ والا مقدار عنایت نموده فرستادند - و صبیهٔ پاک گوهر شب پنجشنبه غرهٔ شعبان مذکور که از دختر شاه نواز خان صفوي بوجود آمده بود و از دیگر عرضه داشت آن بخت بیدار بمسامع حقایق مجامع رسید بزینت النسا بیگم موسوم گردید •

توجه خدیو هفت اقلیم خداوند تخت و دیهیم از دار الخلافه اکبر اباد بدار السعادت اجمیر •

چون از طهارت طینت - و نظافت فطرت - محبت برگزیدگان درگاه احدیت - فطری این برازندهٔ سریر فرمان گزاري است - و جبلی این فرازندهٔ افسر جهانداري - و به ذات البرکات حق

بين - حقيقت آئين - ولايت مآب - كرامت نصاب - خواجه معين الحق والدين سجزي چشتي قدس الله سره العزيز اعتقادى خاص و اخلاصى مخصوص دارند - بنابران بجهت زيارت مرقد فيض مورد آن قدوهٔ ارباب تقدس وتقى كه سنت سنيهٔ اسلاف كرام - وطريقهٔ انيقهٔ آباء عظام خدايگان جهان است و پس از اورنگ آرائي جز يكبار كه درسال دهم هنگام مراجعت اعلام ظفر انجام از دولتاباد دكن بدار الخلافه واقع شد درنيافته بودند - عزيمت سير سرزمين اجمير تصميم فرمودند - و بعد از سپري شدن دوگري از شب دوشنبه هزدهم [شعبان] موافق نهم آبان بساعتي كه مختار دقيقه شناسان انجم و افلاک بود از دار الخلافه نهضت فرموده باغ نور منزل را بنزول سعادت موصول نضارت تازه بخشيدند - و سيد خان جهان را بخلعت خاصه سرافراز ساخته بجهت محارست دار الخلافه دران جا گذاشتند - شيخ الهديه ولد كشور خان باضافهٔ پانصدي دويست سوار بمنصب هزار و پانصدى ذات و هزار سوار سر برافراخت •

بيستم [شعبان] از باغ نور منزل كوچ نموده دربستان سراى نزول اجلال فرمودند - فرداي آن دولت خانهٔ روپباس شرف آمود گشت - و اسلام خان و ديگر اعيان سلطنت باردوى كلان رخصت يافتند - كه تانشاط اندوزي شكار روبباس در فتح پور اقامت گزينند - درين تاريخ صلابت خان بعنايت علم و نقاره سر مباهات بر افراخت - لهراسپ خان را بخلعت برنواخته قوربيگى گردانيدند - مير صالح ملازم مهين پور خلافت را كه

مراتب شكار آگهي دارد درسلک بندهاي آستان معلى منسلک گردانيده بعنايت خلعت و خدمت داروغگيء قراولان سر بلند ساختند •

بيست وچهارم [شعبان] از روپباس كوچ شد - دراثناء راه دو قلاده شير به تفنگ خاصه شكار گرديد - و نواي سراى خواجه جهان مضرب خيام گشت - درين منزل اسلام خان و ديگر اركان دولت باردوي كلان آمده احراز شرف ملازمت نمودند •

غرهٔ رمضان حوالي پرگنهٔ چاتسو راجه جى سنگه با پسران از وطن خود رسيده دولت كورنش دريافت •

سيوم [رمضان] راجهٔ مزبور چون وطنش نزديک بود نه اسپ و يک فيل برسم پيشكش گذرانيد •

هفتم [رمضان] كه كنار تالاب جوگي مخيم دولت گشته بود راج كنور پسر كلان رانا جگت سنگه به تقبيل سدهٔ سنيه سرعزت برافراخت - و يک فيل پيشكش نمود - و بعنايت خلعت فاخر و سرپيچ مرصع و جمدهر مرصع و اسپ تپچاق با زين طلا نوازش يافت - رانا جگت سنگه در سير كشمير كه خديو اقبال را در ايام خجسته آغاز فرخنده انجام پادشاهزادگى بعد از انصرام مهم رانا امر سنگه در خدمت حضرت جنت مكاني اتفاق افتاد - و ملتزم ركاب نصرت بود - ودر هر يساق دكن كه خديو اقبال با عساكر جهان كشا تشريف فرموده بودند با هزار سوار. در ركاب فيروزي نصاب بود - درين نهضت پسر كلان را كه درگروه راجپوتيه غير از راتهوران چنانچه نگارش يافت - بجانشينيء پدر مختص و معين

است و در روزمرۀ این جماعه ازو به تیکا یعنی جا نشین گزارش دهند بجای خویش فرستاد *

هشتم [رمضان] دولت خانۀ اجمیر که بر ساحل تالاب آنا ساگر است شرف نزول یافت - و بحکم - الخیر لایوخر - زیارت ضریحۀ منیعۀ اسوة العرفا خواجه معین الدین نموده و مبلغ ده هزار روپیه بخدام آن مکان نزاهت نشان و دیگر اهل احتیاج تقسیم فرموده بدولت خانۀ معلی مراجعت نمودند - راجه جسونت سنگه از وطن آمده دولت کورنش اندوخت - دربن تاریخ راجه جیسنگه شان خود نموده - پنج هزار سوار بشمار درآمد *

چهاردهم [رمضان] عبد الله خان بهادر فیروز جنگ را بعنایت اسپ از طویلۀ خاصه با یراق طلا سر بلند گردانیدند - و آخرین روز نیز بآن مرقد منور تشریف بردہ فرمان دادند - که در مسین دیگ بزرگ که حضرت جنت مکانی وقف آن مقام سعادت انتظام کرده اند نیله گاوان شکار خاصه و برنج طبخ نموده بفقرا قسمت نمایند - یک صد وچهل وپنج من پادشاهي از گوشت و برنج و روغن و دیگر مصالح یکبار دران دیگ پخته شد *

پانزدهم [رمضان] رایات جلال از دارالبرکۀ اجمیر بصوب دار الخلافۀ اکبر اباد منتهض گردید - راجه جسونت سنگه و راجه جیسنگه بخلعت خاصه نوازش یافته باوطان خویش مرخص شدند - رام سنگه وکیرت سنگه پسران راجه جیسنگه بخلعت و اسپ سربر افراخته همراه پدر رخصت یافتند *

شانزدهم [رمضان] راج کنور پسر رانا جگت سنگه را خلعت

و شمشیر و سپر یراق طلایي میناکار و اسپ و فیل و لختی حلی مرصع که پوشش فرقۀ راجپوتیه است و دو راجپوت کلان پدر اورا خلعت و اسپ - و هشت کس دیگر را خلعت عنایت نموده دستوری معاودت دادند - و مصحوب او مالای مروارید و شمشیر سپر یراق طلاي مینکار و دو اسپ یکي عربي با زین طلا دیگري عراقي با زین مطلا برانا مرحمت نموده فرستادند *

هژدهم [رمضان] علامي سعد الله خان بعنایت خلعت خاصه و باضافۀ پانصدي دویست سوار بمنصب دو هزاري پانصد سوار و خدمت میر ساماني که در رتبۀ تلو پایۀ گرانمایۀ وزارت است سر اعتبار بر افراخت - و چون متکفل این خدمت از فرونیغ مهمات مرجوعه فرصت پرداخت خدمات دیگر چنانچه باید ندارد داروغگی درالتخانۀ خاص که بعلامي متعلق بود بباقي خان که ازغلامان معتبر است تفویض نمودند - و عرض مکرر که آن نیز باو تعلق داشت بمیرک شیخ مفوض گشت *

بیست و چهارم [رمضان] رایات جهان پیما بنواحی پرگنۀ مالپور که جاگیر راجه بیتهل داس است رسید - راجه دو فیل یکي نر و دیگري ماده بعنوان پیشکش گذرانید - ماده فیل درجۀ پذیرائی یافت *

بیست و هشتم [رمضان] با مهین پور خلافت و جمعي از خاصان و عملۀ شکار از مقام رام پور بسوی باري متوجه گشتند - و اسلام خان را به خلعت خاصه برنواخته رخصت فرمودند -

که با لشکر زاید و اردو از راه راست بدار الخلافهٔ اکبر آباد برود •

سلخ ماه [رمضان] بعرض اقدس رسید که راجه کشن سنگه بهدوریه رخت هستي بربست - ازانجا که اورا فرزندي جز پسر کنیز نبود - و برهمنان که درکیش کفر مقتداي هنود اند پسر کنیز را در رنگ عبید میدارند - و باو طعام نمی خورند - حضرت خاقانی راو بدن سنگه نبیرهٔ عم اورا بعنایت خلعت و باضافهٔ پانصدي پانصد سوار بمنصب هزاري ذات و سوار و بخطاب راجگي و اسپ سربلند گردانیدند درین ماه مبارک مبلغ سي هزار روپیهٔ مقرر بمحتاجان و نیازمندان عطا فرمودند •

غرهٔ شوال عبد الله خان بهادر فیروز جنگ را که از منصب و جاگیر باز داشته یک لک روپیه سالیانهٔ او مقرر فرموده بودند از مراحم ملکانه باز بمنصب شش هزاری ذات و سوار مباهی گردانیدند - حیات خان از اصل و اضافه بمنصب هزاري چار صد سوار نوازش یافت - یحیی ولد سیف خان به خلعت و خدمت بکاولیء نعمت خاصه از تغییر محمد قاسم ولد هاشم خان - و مبارک روی برادر یحیی بخلعت و خدمت توزک - و نور الحسن به خلعت و خدمت داروغگیء فیل خانه سر بلند گردیدند - ناهر سوانگي یک فیل برسم پیشکش گذرانید - چون از وقایع صوبهٔ کابل بسمع اقدس رسید که میان ملک مغدود و میر یحیی دیوان کابل جنگی شد - و ملک دران زد و خورد مقتول گشت - میر را معزول ساخته خدمت دیوانی بمیر صمصام الدوله تفویض فرمودند •

هشتم [شوال] قصبهٔ باري مورد موکب فیروزي شد •

یازدهم [شوال] ازانجا نهضت نموده برو پباس متوجه گشتند •

دوازدهم [شوال] اعظم خان از متهرا آمده سعادت ملازمت اندوخت •

چاردهم [شوال] بستان سرا مرکز رایات اقبال گردید •

پانزدهم [شوال] در نواحیء باغ نور منزل سید خانجهان و اسلام خان و سید جلال و موسویخان و دیگر بندها از دار الخلافه آمده بشرف ملازمت رسیدند - همان روز میمنت افروز در ساعت مختار دولتخانهٔ والای دار الخلافه بنزول اشرف آسماني پایه شد •

نوزدهم [شوال] الله دوست کاشغري بدرگاه آسمان جاه رسیده شرف انتظام در سمط بندهاي این حضرت والا رتبت یافت - و بمرحمت خلعت و منصبی در خور حال و انعام چار هزار روپیه سر بلند گردید - پدر او محمد دوست اتالیق احمد خان والي کاشغر بود - چون عبدالله خان پسر عم احمد خان که در چالش و ترفان مفصل کاشغر و ختا می بود بغي ورزیده کاشغر را از تصرف احمد خان بز اورد - احمد خان پیش والیء توران رفت - و چندي درانجا بسر برد - و پس ازان که امام قلي خان اورا سردار فوجي ساخته بجنگ لشکر قزاق که بقصد تسخیر اند جان آمده بود فرستاد - او دران زد و خورد مقتول گشت - و الله دوست و والد او نزد امام قلي خان ماندند - و هر دو در سفر سعادت اثر حجاز همراه خان بمکهٔ مشرفه رفتند - چون خان در مدینهٔ مکرمه کاخ جسماني از جان آسمانی وا پرداخت هر دو از راه دریا بسورت آمدند - پدر درآنجا

مسافر دار البقا شد و پسر برهنمونی بخت بیدار شرف تقبیل حریم اقبال که محیط افضال است و محاط آمال دریافت *

بیست و یکم [شوال] دیانت خان دیوان دکن باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب هزار و پانصدی ششصد سوار مفتخر گشت - میرزا محمد ارباب سمرقند که همراه امام قلي‌خان از توران بطواف حرمین منیفین رفته بود و بعد از رحلت او از راه دریا بسورت آمده درین تاریخ بدرگاه خلایق پناه رسیده احراز سعادت ملازمت نمود و بانعام دو هزار روپیه کامیاب گردید - به محمد زمان ارلات هزار روپیه عنایت شد - چون هنگام بار عام گروها گروه انام دولت کورنش در مي یابند و از کثرت هجوم و زور ازدحام خاصه هنگام سواری اقدس که سعادت اندوزان حضور و افرالسرور مانند مور و ملخ فراهم آمده در مجری بر یکدیگر سبقت مي جویند یک میر توزک از عهدهٔ خدمت نیارستي برامد - خدیو دوربین بجهت نگاهداشت سر رشتهٔ رعایت مراتب سلخ ماه [شوال] چهار میر توزک مقرر فرمودند - تا در اثنای نهضت مقدس یکی که از همهٔ اینان کلان منصب باشد بتوزک جانب پیش بپردازد - و دیگری که پایهٔ منصبش فرو تر ازان بود بتوزک دست راست قیام نماید - و سیوم که ازین کمتر باشد توزک دست چپ بجا آرد - و چارم که کمتر ازین بود توزک بندهائي که از عقب در قور مي آیند بتقدیم رساند *

جشن مبارک شمسی وزن مهر سپهر جهانبانی

روز سه شنبه هشتم ذي القعده سال هزار و پنجاه و سیوم

مطابق بیست و نهم دي ماه جشن خجسته وزن اختتام سال پنجاه و دوم و افتتاح سال پنجاه و سیوم شمسي از سنین دوام قرین زندگانی جاودانی آرایش یافت - و وزن مقدس بطلا و دیگر اشیاء مقرر بتقدیم رسید - خدیو دین و دولت بر مرصع سریر آسمان نظیر که در هر افقي از آفاق چهار گانهٔ آن چندین آفتاب زواهر جواهر تعبیه نموده اند جلوس اقدس فرموده جیب و دامان جهانی بزر و سیم نثار که ملکهٔ دوران مالکهٔ گیهان بیگم صاحب بدستور هر وزن فرستاده بودند بر آمودند - درین روز فرخنده پنجهزار سوار از منصب مهین پور خلافت دو اسپه سه اسپه گردانیده منصب آن والا مرتبت بیست هزاری ذات و بیست هزار سوار پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه مقرر فرمودند - و از اصل و اضافه صدر الصدور سید جلال بمنصب چار هزاري ذات و هزار سوار - و زاهد خان بمنصب هزار و پانصدی ذات و هزار سوار - و سجانسنگه سیسودیه بمنصب هزاري ذات و چار صد سوار نوازش یافتند - براجه بدنسنگه بهدوریه فیل عنایت شد - لعل خان گن سمدر و سایر نغمه طرازان بانعام مقرر کامیاب گشتند *

شب هفدهم [ذي القعده] مجلس عرس محمل آرای سفر تقدس حضرت مهد علیا ممتاز الزماني در روضهٔ فردوس آئین آن محفوفهٔ مغفرت و رضوان برسم سنین ماضیه منعقد گشت - خاقان دریا نوال بآن انجمن فیض موطن تشریف فرموده مبلغ بیست و پنجزار روپیه بارباب استحقاق قسمت نمودند - و صباح آن باز آن مکان نزاهت نشان را بورود اقدس فروغ آمود گردانیده بیست و

پنجهزار روپيهٔ ديگر بعفايف ارامل و ساير مستحقات انفاق فرمودند *

هژدهم [ذى القعده] مظفر حسين ولد مير ابوالمعالي كه به بيجاپور رفته بود با سيد حسن ملازم عادل خان بشرف استلام عتبهٔ جهانباني رسيده يك فيل كه عادل خان باو داده بود با مادهٔ فيل بر سبيل پيشكش گذرانيد - و سيد حسن عرضه داشت عادل خان با لختى نفايس كه از جانب او بعنوان پيشكش آورده بود بنظر اكسير اثر در آورد - و بعنايت خلعت و اسپ بازين نقره و يك مهر صد تولگى و يك روپيه بهمان وزن مباهي گشت *

بيست و چهارم [ذي القعده] صفى قلى سياه منصور حاكم اسفرائن كه فرمان رواى ايران او را بپايهٔ سلطاني رسانيده بود بعزم بندگىِ آستان جهانداري آمده دولت تقبيل سدهٔ اقبال دريافت - و بخلعت و منصب هزاري ذات و پانصد سوار و عنايت اسپ و فيل و انعام پانزده هزار روپيهٔ نقد فرق مباهات بر افراخت شير خواجه بخاري از احفاد قافله سالار حقيقت مخدومى اعظم كه از ماوراء النهر روانهٔ درگاه معلى شده بود سعادت ملازمت اندوخت - و بخلعت و منصب پانصدي ذات و صد سوار و انعام چهار هزار روپيه سر افراز گشت *

سلخ ماه [ذي القعده] بعبد الله خان بهادر فيروز جنگ فيل از حلقهٔ خاصه با مادهٔ فيل عنايت شد - دوستكام ولد معتمد خان بعنايت خلعت و خدمت بخشيگرىِ احمد آباد سر بر افراخته بدانصوب مرخص گرديد - ومصحوب او بمير زا عيسى ناظم گجرات

خلعت و اسپ از طويلهٔ خاصه با يراق طلا عنايت نموده فرستادند *

انتهاض رايات جهانكشا بصوب سوكر بقصد سير و شكار

چون در دار الخلافه از فساد هوا آثار طاعون و علامات وبا شيوع يافته بود اعلى حضرت كه صحت ذات ذات البركاتش سرمايهٔ رفاهيت جهان و پيرايهٔ عافيت جهانيان است - هفتم ذي الحجه بعد از سپري شدن يك پهر بصوب سوكر نهضت فرمودند - به حاجي بيگ ارغون هزار روپيه مرحمت شد *

هشتم [ذي الحجه] دولتخانهٔ فتحپور بنزول مقدس محط جلال و محل اقبال گرديد - و آن روز و روز ديگر در تالاب فتحپور بصيد مرغابي مسرت افزاي طبيعت اقدس گشتند *

دهم [ذي الحجه] در مسجد جامع آن كه از آثار عظيمهٔ حضرت عرش آشيانى است - و در فسحت و رفعت با آسمان همسر - بنماز عيد اضحى پرداختند - و پس از اداء نماز و مراجعت بدولتخانهٔ معلى رسم قربان بتقديم رسيد - هنگام درآمد هجوم و كثرت بمرتبهٔ بود كه جمعى از تزاحم و تصادم در دروازهٔ مسجد افتادند - از افتادگان يكي بزخم جمدهر ديگري كه از غلاف بر آمده باو رسيد در گذشت - و چندى از لگد كوب خسته گشتند *

يازدهم [ذى الحجه] از فتحپور نهضت نموده منازل روپباس را بنزول فيض موصول شرف آگين گردانيدند - و سه روز دران مكان بشكار آهو و ديگر جاندار نشاط اندوختند - خواجهٔ بزرگ ملازم

غرهٔ ناصیهٔ جلال پادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر سندر صورت نام فیلي را با دو مادهٔ فیل که آن کامگار از بنگاله مصحوب او بطریق پیشکش ارسال داشته بودند از نظر اکسیر اثر گذرانید - و بعنایت خلعت و اسپ نوازش یافته مرخص گردید - و یک تسبیح زمرد و پنج اسپ از طویلهٔ خاصه یکی با زین طلا مصحوب او بآن درة التاج خلافت عنایت نموده فرستادند *

چاردهم [ذي الحجه] مقصود بیگ علي دانشمندی که با برادران و خویشان بارادهٔ بندگیِ درگاه خواقین پناه از بدخشان آمده بود دولت کورنش یافت - و بعنایت خلعت و خنجر یراق طلا و منصبي درخور و انعام پنجهزار روپیه سر افراز گردید *

پانزدهم [ذي الحجه] قرین دولت جاوید اطراز از روپباس روانه شدند - و در موضع آگاه پور دایره شد - روز دیگر سوکر مخیم اقبال گشت - و سه روز بصید و نخچیر آن نواحي اشتغال نمودند - و دوازده قلادهٔ شیر نر و ماده و بسیاری از جانداران صحرائی شکار فرمودند *

هژدهم [ذی الحجه] چون در موضع سوکر مزاج مهین پور خلافت از منهج اعتدال انحراف پذیرفت و مادهٔ در گردن و سورت تپ در بدن ظاهر گردید و همگنان را بگمان نا سازگاریِ هوا که دران ایام شایع گشته بود از جان شکیبائی رفت - خاقان مهر گستر از فرط عاطفت ابواب خیرات و مبرات که معالجهٔ روحاني است بر کشودند - و بعلاج جسماني نیز که ناگزیر نشاءهٔ تعلق است پرداخته اطباء میمنت شعار را بمداوا مامور گردانیدند - بیمن توجه حضرت خاقاني که مرهم دواها است بکشیدن خون و خورانیدن زهرمهره

و بکار بردن دیگر ادویهٔ این عارضهٔ مخوفه بعد از چارده روز طبیعت آن فروغ افزای گوهر سلطنت بصحت گرائید - و درین ایام اورنگ نشین اقبال از فرط مهرباني و دل نگراني هشت مرتبه بمنزل آن نیر اوج جلال برسم عیادت تشریف فرمودند *

بیستم [ذی الحجه] از سوکر کوچ شد *

بیست و یکم [ذی الحجه] روپباس محط اقبال گردید - روز دیگر درین منزل مقام فرمودند - محمد ناصر ملازم قطب الملک از گلکنده بدرگاه سلاطین پناه آمده سعادت استلام عتبهٔ علیه اندوخت و پیشکش قطب الملک نه فیل شش نر و سه ماده ازانجمله یکی با یراق طلا باقی با ساز نقره از نظر اقدس گذرانید - جم قلي از بندر سورت بآستان معلی رسیده خیول عربي و عراقی با لختي جواهر و دیگر نوادر که در بندر مزبور بجهت سرکار والا خریده بود بنظر فیض گستر در اورد - و ازان میان یک اسپ کمیت عربي مقبول طبع والا افتاد - و به تمام عیار نامور گردید - و یک اسپ سرخنگ با زین طلا بمهین پور خلافت عنایت شد - هر یکي از صفي قلي سیاه منصور و مقصود بیگ علي دانشمندی - بعنایت اسپ مفتخر گردید *

بیست و سیوم [ذی الحجه] موکب جهان پیما از روپباس بره نوردی در آمد *

بیست و ششم [ذي الحجه] بفرخي و فیروزی داخل حصار دار الخلافه شده حریم سلطنت را بفروغ خلافت بر افروختند - و ازانرو که در شهر آثار وبا باقي بود همان روز بمنزلي که در شکارگاه سموگر است رکضت فرمودند *

غرهٔ محرم [سنه ۱۰۵۴] میرزا محمد ارباب سمرقند که روز عید اضحی در نقح پور از هجوم مردم آسیبی باو رسیده بود شرف ملازمت دریافت - خدیو مهربان اورا بانعام سه هزار روپیه سرافراز ساخته بسمرقند رخصت دادند - چون بعرض ملتزمان پایهٔ اورنگ جهان ستاني رسیده بود که صفدر خان به تنسیق مهمات صوبهٔ قندهار و تنظیم احوال رعایا از قرار واقع نمي پردازد چهارم حکومت قندهار بسعید خان بهادر ظفر جنگ که بنظم مهمات صوبهٔ پنجاب مي پرداخت مفوض گردانیدند - و لطف الله پسر اورا بعنایت خلعت و اسپ نوازش نموده مصحوب او خلعت خاصه و فرمان صوبه داري بخان ظفرجنگ فرستادند و بسبب کدورتي که میان سعید خان و راجه جگت سنگه بود - قلعه داري قلات که از مضافات صوبهٔ قندهار است از تغییر راجهٔ مذکور بخانه زاد خان نخستین پسر سعید خان بهادر تفویض نمودند - و راجه را از تعیناتیان صوبهٔ کابل گردانیدند - و نظم صوبهٔ پنجاب به قلیج خان مقرر گشت •

کشایش ولایت پلامون و اطاعت پرتاب مرزبان ان ملک

لختی از چگونگی پلامون و گرفتن شایسته خان صوبه دار بهار پیشکش از پرتاب زمیندار آن دیار گذارش یافت - آنچه درینولا بسطوت اقبال عدو مال لمعهٔ ظهور بخشید به نگارش آن مي پردازد - چون پرتاب سررشتهٔ حسن سلوک که سبب امالت قلوب و الفت

خواطر است از دست واهشته سران قوم خود را آزرده خاطر ساخت بیشتر سران قوم او بکین توزی برنشسته درصدد دفع او گشتند - و در آغاز رفتن اعتقاد خان بصوبهٔ بهار دریا راي و تیج راي اعمام پرتاب به پتنه آمده خان را دیدند - و پس از استماله و تسلیهٔ ناظم صوبه قرار دادند که پرتاب را مقید ساخته نزد او بیاورند - و هردو به پلامون برگشته باتفاق جمعي دیگر اورا بقید در اوردند - و سرداري آن قوم به تیج رای قرار یافت - صوبه‌دار برینمعني آگهی یافته درباب آوردن پرتاب به تیج راي نوشت - او از غدر پیشگي و حیله‌سازي وکیل خود را فرستاده عذرهای غیر مسموع درمیان آورد - مدتي پرتاب درقید او بود - تا آنکه دریا راي برادر کلان او و گروهی دیگر سرآمد طایفهٔ چیرو که تیج رای خسران گرای را بسرداری برگزیده بودند ازو انحراف ورزیدند - اعتقاد خان هرکدام را دل دهي نموده رهگرای مطاوعت اولیاء دولت روز افزون گردانید - دریا رای و دیگر اطاعت گزینان پیغام دادند - که اگر فوجي با یکي از معتمدان بدین صوب فرستاده آید حصن دیوکن را که تهانهٔ کلان پلامون است حواله نموده بهرچه اشاره رود آن را بتقدیم می‌رسانیم - ناظم صوبه زبردست خان را با مرزبان شاه آباد روانه ساخت •

غرهٔ شعبان خان مزبور بنواحئ دیوکن رسید - و دریا راي با پسران و بهوال و چنپت قلعه داران دیوکن اورا دیده حصار را سپردند - او دریا راي را با برخي از همرهان خود پیش اعتقاد خان فرستاد - و از مردم دیوکن جمعي را که از عاقبت بیني و

عافیت گزینی ره گرای خدمت گذاری درگاه والا شدند بدلاسا و استمالت مطمئن ساخته چندی را که هوای تمرد در سر داشتند مقید گردانید - و مردم را بقطع جنگل و توسیع طریق پلامون تعین نموده خود بترمیم حصن دیوکن و استحکام آن پرداخت ٭

یازدهم [شعبان] خان مزبور آگهی یافت که تبج رای مدن سنگه تهکرائی وکیل خود را با برخی از اعیان خویش و قریب ششصد سوار و هفت هزار پیاده بموضع باولی چیون که پنج کروهی دیوکن جنوب رویهٔ آن واقع است فرستاده و دو فوج دیگر در بسمت موره و کنده کسیل نموده در تهیهٔ پیکار است - و از مخذولانی که بباولی چیون شتافته اند جمعی دو کروه باراده شبی‌خون پیش آمده اند - بنابران گروهی از دلیران نبرد آرا بمالش مقاهیر شقاوت گرا فرستاد - مبارزان لشکر فیروزی بدانجا رسیده چندی از فتنه پژوهان ضلالت نهاد را مقتول و مجروح گردانیدند - و باز ماندگان تیغ خون ریز ره سپر فرار گشتند ٭

شانزدهم این ماه [شعبان] اعتقاد خان این ماجری شنیده عبد الله نجم ثانی بخشی صوبهٔ بهار را که بالتماس خان مزبور حکم اقدس بتعین او صادر گشته بود با دریا رای برادر تبج رای و بسیاری از تابینان خود معین نمود - و مقرر ساخت که بزبر دست خان پیوسته باتفاق در انداختن بنیان فساد مخاذیل مساعی موفوره بتقدیم رسانند - و خود نیز آماده شد که هنگام احتیاج از عقب راهی گردد - و چون کارپردازان قضا و قدر همواره تمشیت امور این دولت روز افزون فرا پیش دارند - سیوم رمضان

تبج رای با جمعی از قلعهٔ پلامون بشکار بر می آید - و صورت سین و دبل سین پسران مدن سنگه تهکرائی وکیل تبج رای و طایفهٔ دیگر که در قلعه بودند به پرتاپ متفق گشته بند از پای او برمی گیرند - و جماعهٔ را که از جانب تبج رای بصیانت قلعه می پرداختند ایل ساخته قلعه را بتصرف پرتاپ درمی آرند - واز همرهان تبج رای برخی بقلعه درمی آیند و بعضی گرد فرار بر فرق خود بیخته متفرق می‌گردند - و تبج رای مقهور ازانجا رانده و ازینجا مانده بجنگل آن نواحی درمی‌خزد - و مدن سنگه تهکرائی و دو سه دیگر از اعیان آن مخذول که با جمعی کثیر ممانی لشکر منصور نشسته بودند نیم شب فرار می نمایند - زبر دست خان پس از استماع این خبر حصن دیوکن را به دهرنیدهر اجینیه و جمعی از نوکران خود سپرده پنجم رمضان به پلامون راهی شد - و از جنگلهای صعب المرور و کتلهای عسیر العبور گذشته و فساد پیشگان را که در مضایق و عقبات سر راه گرفته بودند مالش داده به مان‌گده رسید - درین اثنا پرتاپ که از سطوت مجاهدان دین مغلوب یاس و هراس گشته بود بزبردست خان نوشت که چون بدلالت طالع بندگی اولیاء این دولت خداداد را سرمایهٔ نجات خود دانسته پذیرای اطاعت و انقیاد شده ام - اکنون آمدن و دیدن باجازت باز بسته است - زبردست خان موضع باری سه کروهی قلعهٔ پلامون منزل گزیده به پرتاپ پیغام کرد که آمدن تو وقتی سود مند است که با من نزد اعتقاد خان روی - والا بعد از رسیدن بخشی پتنه که با جمعیت بسیار روانه

شده و عنقریب میرسد بکیفر کردار گرفتار خواهی گردید - او پاسخ داد که هرچند شایسته خان با لشکر بسیار بپای قلعه آمده فراوان جد و کوشش بکار برد بی آنکه اورا بهبینم بمصالحه و گرفتن پیشکش درساخته مراجعت نمود - اکنون لوازم اطاعت و بندگی بجا آورده شمارا می بینم - اما چون از نیاکان من هرکه بسری رسیده حصن مزبور درتصرف داشت هرگز به پتنه نرفته من برفتن پتنه عهد نمی توانم نمود - زبردست خان دیگربار برگزارد که اگر سود کار خود می خواهی به پتنه رفته اعتقاد خان را بهبین والا آمادهٔ هلاک باش - پس از ارسال رسل و رسایل پرتاب برگزارد که اگرچه توابع من برفتن پتنه راضی نیستند اما اگر بعهد و پیمان مرا مطمین گردانید و در مقام مضرت من نباشید همراه شما به پتنه رفته اعتقاد خان را می بینم - زبردست خان مطابق خواهش او عهد نمود - پرتاب نزد او آمد و فیلی برای او آورد و مجددا عهد گرفته بر رفتن پتنه مصمم گردید - زبردست خان از اعتقاد خان عهد نامه طلبیده اورا رهگرای طمانینت ساخت - و بعبد الله نجم ثانی برنگاشت که چون پرتاب باطاعت درآمده هرجا رسیده باشید عنان باز کشید که درین نزدیکی معاودت نموده می شود •

و هفدهم رمضان با پرتاب از پلامون راهی شده بیست و دوم در نواحی دیوکن بعبد الله نجم ثانی ملحق گشت - از دیوکن هردو باهم به پتنه رسیدند - پرتاب برای اعتقاد خان نیز فیلی آورد و قرار داد که یک لک روپیه برسم پیشکش پادشاهی بخزانهٔ عامره واصل سازد - و زبردست خان متکفل وصول آن شد - اعتقاد

خان حقیقت واقعه بدرگاه کیوان جاه معروض داشته التماس نمود که اگر پرتاب بعنایت منصب سرافراز شود موجب افتخار او می گردد - خاقان مجرم نواز اورا بزمرهٔ بندگان آستان معلی انسلاک بخشیده بمنصب هزاری ذات و هزار سوار نوازش فرمودند - و ولایت پلامون را یک کرور دام جمع مقرر ساخته در تیول او مرحمت نمودند •

هفتم محرم [سنه ۱۰۵۴] شاعری امی تخلص که از ایران بعزم بندگی درگاه آسمان جاه آمده بود سعادت استلام سدهٔ سدره مرتبت دریافت - و قصیدهٔ که درستایش پادشاه گردون سریر گفته بود بمسامع عظمت و جلال رسانید - و بعنایت خلعت و انعام هزار روپیه مباهی گشت - او چون باوجود تعری از حلیهٔ خط و سواد شعر می گوید باین تخلص شهرت یافته •

گذارش نو روز

روز یکشنبه دهم محرم سال هزار و پنجاه و چارم آفتاب جهان تاب بعد از گذشتن یک ساعت و یازده دقیقه و سی و یک ثانیه به برج حمل انتقال نمود - درین روز اورنگ نشین اقبال از مشکوی برسفینهٔ دولت نشسته بدولت خانهٔ والا مراجعت فرمودند - رستم خان از سنبهل و مکرمت خان از دار الملک دهلی و سید مرتضی خان از لکهنو رسیده بشرف تقبیل آستان خواقین مکان فایز گشتند - و سید مرتضی خان هزار مهر نذر و یک فیل بعنوان پیشکش گذرانید - صفی قلی سیاه منصور بمنصب هزاری ذات

و هفت صد سوار از اصل و اضافه و بانعام ده هزار روپیه نوازش یافت - الله ویردي بیگ که از ایران بارادهٔ بندگیِ درگاه عرش اشتباه آمده بود بانعام چار هزار روپیه - و میرزا بیگ چورهٔ اقاسي که او نیز بقصد بندگیِ آستان جهان داري تازه از توران رسیده بود بانعام سه هزار روپیه کامیاب شدند - پایان این روز حضرت خاقاني باز دولت خانهٔ سموگر را رشک افزای خلد برین گردانیدند - درین ایام - دهگانه ده هزار روپیهٔ مقرر بفقرا و مساکین عطا فرمودند •

یازدهم [محرم] عبد الله پسر سعید خان بهادر ظفر جنگ بعنایت خلعت و منصب هزاریِ ذات و چارصد سوار از اصل و اضافه سر بلند گشته - بقندهار نزد پدر دستوري یافت •

نوزدهم [محرم] از سموکر بدولت خانهٔ دار الخلافه تشریف ورود ارزاني داشتند - درین روز رستم خان بعنایت خلعت و اسپ با ساز طلا سر عزت برافراخته بسنبهل مرخص شد - مرشد قلي بخلعت و داروغگیِ فیل خانه مفتخر گشت - بمقصود بیگ علي دانشمندي سه هزار روپیه انعام شد •

بیست و دوم که روز وزن مهین گوهر بحر خلافت بود آن والا گهر را بطریق مقرر در دولت خانهٔ خاص بحضور اشرف وزن نموده مرصع کمر خاصه عنایت فرمودند - حاجی عاشور بخلعت و دیواني صوبهٔ کشمیر از تغیر محمد قاسم قاضي زادهٔ کرهرودي و عنایت اسپ سرافراز گشته رخصت یافت •

بیست و پنجم [محرم] پیشکش اسلام خان از جواهر و مرصع

آلات و اقسام اقمشه بنظر اطهر درآمد - و متاع یک لک روپیه بشرف قبول رسید •

رسیدن چشم زخم بقدسی پیکر درهٔ دریای جهانداري دریِّ سمای فرمان گذاري بیگم صاحب و حصول صحت بعنایت رباني و توجه حضرت خاقاني صاحب قران ثاني

درین ایام که ابر افضال خاقاني کشت امید جهانیان سرسبز و شاداب داشت - ناگاه روزگار غدار و فلک کج رفتار خوي نکوهیده و خاصیت ناپسندیده بروی کار آورده شاديِ جهان را بغم آمیخت یعني حادثهٔ عین الکمال قرهٔ باصرهٔ جهان داني غرهٔ ناصیهٔ کامراني- روي نمود - اجمال این قضیهٔ نا مرضیه که تفصیل آن زبان را از گویائی و گوش را از شنوائي باز دارد آنست - که شب بیست و هفتم محرم درائناي آنکه آن فلک نقاب تقدس احتجاب از خدمت خاقان گیهان بخواب گاه تشریف مي فرمودند - ناگاه عطف دامان طهارت مکان بشمعي که دران کاشانه روشن بود رسید - و چون لباس پردگیان تتق عظمت از نفایس نسایج و درکمال نعومت و نزاکت مي باشد - و بروغنهاي معطر خصوصا عطر جهانگیري مدسم - آتش ازگوشهٔ دامان زبانه کشیده تمام ملبوس مطهر را در گرفت - اگرچه از خوادم قریبه چار تن که دران هنگام حاضر بودند در فرو نشاندن این نایرهٔ ضایره نهایت چستي و چالاکي نمودند - اما چون بالبسهٔ ایشان نیز درگرفت باطفاء آتش

خود در ماندند - و تا آگهی دیگر خدمتگاران و رسیدن آب ظهر
آن استظهار ضعفه و مساکین - و اضلاع هر دو طرف آن منبع
سعادت - و هر دو دست جود پیوست آن معدن خیرات محروق
و مجروح شده بود - چون محبت و مهربانیء اقدس بآن محتجبهٔ
حجاب عصمت چه از کثرت شمایل جلیله و خصایل نبیله
و عادات پسندیده و ملکات گزیده - و چه از فرمان برداری و رضا
جوئی نسبت بجمیع فرزندان بختمند سعادت پیوند روز افزون است
خدیو مهر گستر از حدوث این واقعهٔ غم افزا بر خلاف طریقهٔ مسلوکه
فردای آن از مشکوی اقبال برنیامدند - روز دیگر چون شرف
آفتاب بود پس از دو پهر بدولتخانهٔ خاص و عام تشریف فرموده
پیش از یک گهری توقف نه نمودند - هر چند بمقتضای بشریت
درین نازلهٔ هایله لختی عنان اصطبار از دست رفت - لیکن دانش
آموز دبستان ایزدی - و فیض اندوز مکتب سرمدی - به پیشوائیء
خرد دور بین و رهنمائی رای صواب گزین - درین داهیهٔ هوش
ربا سر رشتهٔ تثبت و تصبر بدست داشته همت بر معالجهٔ بیماری
و دلدهی و دلداریء آن نور حدقهٔ جهانداری گماشتند - و نخست
بمعالجات روحانیه پرداخته از انفاس متبرکهٔ شب زنده داران بیدار
دل - و زاویه گزینان پیوند گسل - و ادعیه و عزایم ارباب طهارت و
تقی - و اصحاب نظافت و نقی - و انفتاح ابواب خیرات و مبرات -
استشفا نمودند - چنانچه از روز نخستین تا سیوم روز هر روز پنجزار
مهر و پنجهزار روپیه بمحتاجان تصدق فرمودند - و بیست و دوم
صفر که روز تولد آن صفوت گزین و برکت نشاتین است نیز

همین مقدار زر باهل احتیاج دادند - و در نخستین ماه این
واقعهٔ هایله شست هزار روپیه بدفعات به محاویج انفاق نمودند -
و از غرهٔ ربیع الاول که آغاز ماه دوم بود مقرر گردانیدند که هر روز
هزار روپیه که ماهی سی هزار و سالی سه لک و شست هزار روپیه
مطابق دوازده هزار تومان عراق و چارده لک و چهل هزار خانیء
ماوراء النهر میشود بارباب استحقاق میرسیده باشد - و جمعی را
که برای مطالبات عظیمه و جنایات جسیمه از دیر باز در زندان بودند
آزاد فرمودند - و جسایم جرایم آن جماعه بخشوده مبلغ هفت لك
روپیه از عین المال سرکار والا بخشیدند - و آنچه درینولا از پیشگاه
مراحم پادشاهانه و عواطف ملکانه بروی کار آمده بخشش و بخشایش
مدد معاش کل ممالك محروسه است - شرحش آنکه چون نقاوهٔ
خاندان ولایت صفاوهٔ دودمان هدایت سید جلال صدر الصدور
بعرض اشرف رسانیده بود که صوبجان جمعی غیر مستحق را
بی آنکه احوال آنها بعرض حجاب بارگاه خلافت رساند مدد معاش
و وظیفه داده - و بعضی بفرامین لباسی اراضیء مدد معاش و
وظایف متصرف اند - بنابران حکم معلی بصدور پیوسته بود که
محصول یک فصل مدد معاش ممالک محروسه را خواه در خالصهٔ
شریفه باشد و خواه در تیول امرا و منصبداران سوای سیور غالات
مردم روشناس جای ثالث نگاهداشته - بعد ظهور صحت اسناد و
استحقاق بارباب احتیاج حواله نمایند - و نیازمندان ساکن دارالخلافه
و نواحیء آن بدارالخلافه که محط موکب اقبال است نزد صدرالصدور
بیایند - و سکان صوبجات بعیده بصوابدید صوبه داران و صدور جزو

سند حاصل کنند - و باین مضمون مناشیر قضا تاثیر بنظام جمیع صوبجات بشرف صدور رسیده - و ازین رو تذبذب و تشتت عظیم بکار این جماعهٔ آشفته روزگار راه یافته بود - درینولا یرلیغ قضا نفاذ بکرامت صدور پیوست - که آنچه از محصول مدد معاش و وجوه وظایف موقوف شده باشد بتصرف این گروه باز گذارند - و بعد ازین جاي ثالث نگاه ندارند - وسکنهٔ دارالخلافه و حوالي آن بصدر الصدور رجوع نموده تصحیحه بگیرند - و در صوبجات دیگر هر که بموجب فرمان والا شان حضرت عرش آشیاني باه‌ثال لازم الامتثال حضرت جنت مکاني با منشور لامع النور این دولت خداداد متصرف باشد صدور جزو بصلاح ناظمان مهمات آنجا تصحیح اسناد او و تحقیق نوت و فرار و قبض و تصرف و آنکه سپاهی و اهل حرفه نباشد نموده باراضيِ مدد معاش او مزاحمت نرسانند - و هر که رخت هستي بر بسته باشد و در فرمان قید مع فرزندان باشد اراضي او را بر اولاد مستحق او مقرر دارند - و بي قید مسطور باز یافت نمایند - و اگر استحقاق بظهور پیوندد حقیقت بدرگاه آسمان جاه معروض گردانند - و از کمال رافت علاج جسماني را که ناگزیر نشاءهٔ تدبیراست ضمیمهٔ مداوات روحاني ساختند - و همگي حذاق فن طبابت و جراحي چه جمعي که بحضور پیشگاه قوایم سریر جهانداري کام اندوز اند - و چه گروهي که از اطراف و اکناف فراهم آمده بودند شروع در دوا نمودند - و اورنگ آراي تجرد و تعلق که پیشکاران تقدیر آسماني همت بر انجاح مرادات او مصروف دارند جمیع اموري که در صحت آن سرمایهٔ عافیت زمین و زمان

و پیرایهٔ جمعیت کون و مکان دخل داشت - خصوصا خورانیدن ادویه واغذیه و وضع و رفع مراهم بشخص قدیس و نفس نفیس بتقدیم میرسانیدند - و از قلت فرصت بواسطهٔ اشتغال به بیمار داری و غمگساري آن قدوهٔ طاهرات و اسوهٔ زاهرات بجهروکهٔ دولتخانهٔ خاص و عام و بدولتخانهٔ خاص دیر برمي آمدند - و زود بر مي خاستند الحق صعوبت این عارضه بمرتبهٔ بود که زوال آن بي عنایت شفا بخش حقیقي - و دوا پرداز تحقیقي - و برکات توجه بادشاه حق آگاه - و میامن انفاس روشن دلان - ولطف تدبیر پزشکان صایب الحدس - صورت پذیر نبود - شدت این حادثه از ینجا میتوان دریافت که دوکس از خوادم چارگانه با آنکه اثر این نایره کمتر از ملکهٔ زمان بایشان رسیده بود یکی بعد از هفت روز و دیگر بعد از بیست روز در گذشت - و دو دیگر که نسبت به دو مذکور کمتر سوخته بودند صحت یافتند - از ابتداء این واقعهٔ مهیبه تا قریب چار ماه که امید صحت کمتر بود عیش و عشرت گوارا بر خدیو گیهان تلخ گشته بود - چون مصلحت ایزدی مقتضي آن بود که این بار گران دل خداوند کون و مکان را که امنیت جهانیان و جمعیت زمانیان بذات ملکي ملکات او باز بسته است زیاده برین آشفته ندارد - پس از چار ماه از فضل الهي امید عافیت پدیدآمده و از نتایج توجه پادشاه مسیحا نفس و آثار نیت نیک آن مریم سرشت - آنکه حکیم محمد داؤد که طبیب محرم شاه عباس فرمان رواي ایران بود و شاه صفي بعد از رحلت شاه مذکور باغراء بعضي دوستان دشمن خو و دشمنان دوست رو در

مقام خرابیِ او شده - و او برهنمونیِ اختر مسعود روزگار محمود
بقصد تلثیم سدهٔ سدره رفعت که مشعر کعبهٔ اقبال است و منهل
قوافل آمال از ایران براه بصره روانه گشته بود - بیستم روز این
داهیه بشرف ادراک دولت ملازمت فایز گردید - و بمرحمت
خلعت و انعام بیست هزار روپیه و منصب هزار و پانصدیِ ذات
و دو صد سوار سربلند گردیده در ازالهٔ برخی امراض که در اثناء
الم جراحت رو نمود معالجات صایبه بتقدیم رسانیده و از انجملهٔ
امراض شدیده که درین چار ماه مخوف بهم رسیده تپ
دایمي و نوبه را بخورانیدن ادویهٔ بارده از قسم کافور و ترشیها -
وضعف قلب را بماء اللحم علاج کرد - ناگهان لینت طبع و اندفاع
خون که موجب فراوانیِ اندوه خاطر مهر ناظر گردید روي نمود -
چون حکیم در قبض آن بجهت توهم عروض مرض دیگر
توقف کرد - معروض داشت که یکبارگي قبض نیکو نیست بتدریج
علاج کرده خواهد شد - و حکیم مومنا بوسیلهٔ بعضي بعرض ملکهٔ
زمان رسانید که مداواي این اسهال بسهولت می توانم نمود -
و مالکهٔ دوران بعرض ارفع رسانیدند - وخواهش ایشان در علاج
حکیم مذکور بر خاطر مهر ناظر پرتو افگند - اعلی‌حضرت نظر بضعف
و اضطراب بیمار اورا بمعالجه مامور گردانیدند - او بتاني بعلاج
پرداخت و آخر کار بخورانیدن زیره علاج نمود - اتفاقا بجهت
احتباس مادهٔ سوء القنیه و آثار ورم بر اطراف چشم و پشت پا
که سنوح آن با وجود جراحت خاطر اقدس را نگران تر ساخت -
پدید آمد - خدیو مهربان علاج آن را بحکیم محمد داؤد مقرر فرمودند

او بآب کاسنیِ سبز و معجون اترجي و قمیحه مداوا نمود - و این
رنجوری روي بانحطاط گذاشت - و دراثنای آنکه نزدیک بود
که بالکل زایل شود حکیم مسیح الزمان که پدرش میرزا محمد
استاد حکیم عنایت الله والد حکیم محمد داؤد بود بفرمان طلب
از دار السلطنهٔ لاهور بآستان معلی رسید - وبحکم اقدس باحکیم
محمد داؤد که درحقیقت معالج او بود انباز گشته معجون وردي
ضمیمه گردانید - وصحت مژدهٔ نشاط بخشید - وحسن علاج و لطف
تدبیر حکیم محمد داؤد در تداویِ این مرض هایل بتحسین
پادشاه مفضال بیهمال مقرون گردید - اگرچه پس از چار ماه
امراض دیگر رو به تنزل گذاشت اما تا پنج ماه دیگر مرهمهاي
جراحان در ازالهٔ الم جراحت سودی نمي بخشید - تا آنکه عارف
نامي که در سلک غلامان درگاه منسلک است چون طالع او رو
به بیداري داشت و روزگار رخ بسازگاری - مرهمي ساخت - و در
دو ماه آخر بمرهمِ او لختی زخمها بالکل مندمل گشت - و بعضي
رو به بهي نهاد - وتفصیل عنایاتي که در جلدوی این خدمت
نسبت باو بظهور پیوست - و جشن صحت که بتاریخ پنجم شوال سال
آینده که نهم ماه ازین عارضهٔ شدیده بود منعقد گشت - وبدان نکهي
که بعد از جشن صحت بسبب حرکتي که در سواریِ سفر پنجاب
و کشمیر واقع شد رو داد - و بمعالجهٔ هامو نامي ساکن حصار زایل
شد - و شرح عنایاتي که نسبت باو بوقوع آمد و آنچه از زر سرخ
و سفید در هر مرتبه که صحت یافته غسل نمودند بفقرا و مستحقان
رسید - در محلش نگارش خواهد پذیرفت •

کشایش قلعهٔ کنور بتدبیرات صائبهٔ خان دوران بهادر نصرت جنگ

چون سنکرام گوند زمیندار قلعهٔ کنور که از استقامت بر شاه راه بندگي و فرمان پذيري محفوف عنايات پادشاهي بود رخت حيات بر بست - وغلام او ماروی گوند که از قبل او بحراست قلعه مي پرداخت بهوپت پسر اورا از تصرف باز داشته ضبط معاملات مرزباني از پيش خود گرفت - و قليلی بخرج آن پسر که هنوز مراهق نگشته بود مي داد - و باستظهار جمعي فساد کار شوريده روزگار و استحکام معاقل و مساکن سر از مطاوعت برتافته راه فرمان برداري و مال گذاري چنانچه بايد نمي پيمود - ورعاياي بعضي محال جاگير صوبه‌دار که بحدود کنور پيوسته بود نيز به پشت گرمیٔ آن مقاهير در اداء مال واجب تعلل مي ورزيدند - بنابران خان نصرت جنگ اواخر محرم سنه ماضيه تابينان خود و کومکيان صوبهٔ مالوه و لختي زمينداران از قلعهٔ رايسين که اقامت گاه او بود راهي گرديد - و در محال مرزبانیٔ آن مخاذيل در آمده روزی چند فرو کش نمود - و جمعی را بقطع جنگل که سبل و مسالک بر مترددين تنگ کرده بود و تفتيح راه برگماشت - و در مکان‌هاي مخوف تهانها نشانده - و مردم کارديده رزم ورزيده براي حراست و آگهي معين ساخته - بجمعيت خاطر روانهٔ پيش گرديد - و شانزدهم صفر سال گذشته به کتل کنور رسيده نزديک پنجهزار پيادهٔ گوند و هفتصد هشتصد تفنگچي را که مناکيب براى ضبط سر کتل

و بستن راه داشته بودند - بکمتر دست بردی پراگنده گردانيده درنواحیٔ کنور براي گذرانيدن موسم برسات و بريدن جنگل حوالیٔ قلعهٔ مخيم ساخت - و مساکن و مواطن آن ادبار رسيدگان به نهب و غارت از بيخ و بن برانداخت - ماروي گوند از ملاحظهٔ سامان آلات قلعه کشائي و فزونیٔ سپاه و کثرت ترددات و اصابت تدبيرات خان نصرت جنگ ازخواب غرور درآمده به ميرزا والي وگوبند داس راتهور ملازم خان مزبور متوسل گشت - و بهوپت پسر سنگرام را از قيد خود برآورده با مردم معتبر سنگرام نزد خان نصرت جنگ فرستاد - درين اثنا بظهور پيوست که چندی مي خواهند که بهوپت را گريزانيده بقلعه برند - ازين رو خان مسطور آنجماعهٔ تيره روز را بزندان انداخت - و بهوپت را از رفتن قلعه باز داشته نظر بند گردانيد - و چون مدار حصار نسپرد خان مزبور دوازدهم شعبان اين سال از اقامتگاه کوچ کرده و بکوه لکهره که قلعهٔ کنور جز آن سرکوب ندارد بر آمده - و آن سرکوب را که بسنگ و آهک برآورده محکم ساخته بودند بجنگ از چنگ مقهوران گرفته منزل گزيد و چون قلعهٔ مذکور بر کوهي مشتمل بر دو مرتبهٔ پست و بلند که هيچکدام ازان بحصار احتياج ندارد واقع شده - و سراپا سنگيست يک لخت که از هيچ سو عروج بران صورت نه بندد - و در طرف مرتبهٔ پائين آن که بديوار احتياج داشت سنگرام استوار جداري از سنگ و آهک بر آورده بود - و مخاذيل برج و بارهٔ ديوار را بتوپ و تفنگ و ديگر آلات نبرد مستحکم ساخته بودند - چنانچه تسخير آن به نيروی آويز و بازوی ستيز ميسر نبود - بنابران خان دوران بهادر

نصرت جنگ صورت واقعه معروض داشته دو توپ کلان و جمعی از بندهاي درگاه برسم کومک التماس نمود - بعد از معروض شدن حقیقت فرمان شد که دو توپ بزرگ از دار الخلافهٔ اکبر آباد نزد خان مذکور بفرستند - و بحکم اقدس رشید خان انصاري و جمعی دیگر از بندهاي درگاه از برهانپور - و راجه پهار سنگه بندیله از جاگیر و پرتهیراج راتهور از رام پور - و جانسپار خان از مند سور - بسرعت هرچه تمامتر هنگام کار بکومک رسیدند - و صبح یکشنبه نوزدهم ذي الحجه دلیران جانباز از ملچار برابر دیواری که مقاهیران آن روی خندق ساخته عقب آن تفنگ مي انداختند بر امدند - و بهپیش بردن خاک ریز و فزونیء تردد وآویز آن دیوار از دست شقاوت منشان ادبار آثار بر آورده طبقهٔ پائین را مفتوح گردانیدند - پس از چندي آن دو توپ قلعه کوب رسید - و بصداء رعد آواي آن دو ثعبان حصار ادبار رخنه در اساس توانائي و شکیبائي این باطل ستیزان افتاد و از بر افروختن دمدمها در برابر بروج و خالي شدن تالابهاي فراز قلعه از آب عنان تثبت و تصبر از دست دادند - و ماروي گوند از کثرت یاس و باس ذرایع برانگیخته زینهاري گشت - و اواخر محرم [سنه ۱۰۵۴] بدیدن خان دوران بهادر نصرت جنگ آمد - روز دیگر خان نصرت جنگ با دیگر بندهاي درگاه بالاي قلعه که در نهایت رفعت است بر آمده برج و بارهٔ آنرا بنظر در آورد - و محمد صلاح برادر خود را با پانصد سوار و هفتصد پیادهٔ تفنگچي بپاسباني گذاشته کیفیت واقعه عرضه داشت نمود ●

هژدهم صفر موسوي خان رخت هستی ازین جهان بربست -

خاقان مهربان هردو پسر او را بعنایتي در خور سر افراز ساختند - و خدمت عرض وقایع صوبجات و رسالهٔ انعام که بموسوي خان متعلق بود بعاقل خان تفویض یافت - بدوست بیگ که تازه از ولایت توران آمده بود هزار روپیه انعام شد - به فیض الله پسر زاهد خان فیل مرحمت فرمودند ●

بیست و سیوم [صفر] بعرض اقدس رسید که هریسنگه ولد کشن سنگه کهین برادر حقیقیء راجه سورج سنگ پیمانهٔ زندگي بر آمود - ازانرو که او را فرزندي نبود خدیو قدر دان روپ سنگه برادر زادهٔ اورا بعطاء خلعت واضافهٔ منصب و مرحمت اسپ با زین نقره سربلند گردانیدند - و کشن گده وطن عمش در تیول او مرحمت نمودند ●

پنجم ربیع الاول بحکم مقدس سرو جویبار سلطنت سلطان سلیمان شکوه و اسلام خان و عبد الله خان بهادر فیروز جنگ و صلابت خان و اصالت خان به استقبال فهرست صحیفهٔ مفاخر و معالي بادشاه زاده محمد اورنگ زیب بهادر - که از شنفتن خبر عارضهٔ ملکهٔ دوران مالکهٔ گیهان بیگم صاحب برخصت سریر آراي جهانباني از برهانپور بعجلت تمام آمده بودند رفته آن والا گهر را بدرگاه آسمان جاه آوردند - آن اختر فلک خلافت با خلف الصدق خود سلطان محمد بشرف کورنش رسیده هزار مهر نذر و طرهٔ مرصع با یک تسبیح مروارید و ده اسپ عربي پیشکش گذرانیدند - و بعنایت خلعت خاصه مفتخر گشتند - آتش خان دکني یک فیل پیشکش نمود ●

نهم [ربيع الاول] زبردست خان از صوبهٔ بهار آمده دولت کورنش يافت - و يک فيل که از پرتاب زميندار پلامون گرفته بود با دو هزار اشرفي و برخي جواهر و مرصع آلات که پرتاپ مذکور مصحوب او بطريق پيشکش فرستاده از نظر اقدس گذرانيد - از کومکيان صوبهٔ گجرات سبل سنگه ولد راجه سورجسنگه باضافهٔ پانصدي دويست سوار بمنصب هزار و پانصدي ذات و هزار و دويست سوار سر افراز گرديد - به مير نعمت الله ولد مير ظهير الدين علي که دختر مراد کام نبيرهٔ ميرزا رستم صفوي را خطبه نموده بود ده هزار روپيه بجهت سرانجام کدخدائي انعام شد •

شب دوازدهم [ربيع الاول] برسم سنين ماضيه دوازده هزار روپيه باهل استحقاق رسيد •

پانزدهم [ربيع الاول] حکيم محمد داؤد را بعنايت مادهٔ فيل بر نواختند - سيد حسن ملازم عادل خان را که از بيجاپور برسم حجابت آمده بود خلعت و اسپ با زين نقره و مادهٔ فيل و هفت هزار روپيهٔ نقد و پسر او را خلعت و هزار روپيه و همرهان او را دو هزار روپيه عنايت نموده به بيجا پور رخصت دادند - و بعادل خان خلعت خاصه با مرصع طرهٔ گرانبها و براى پسر او نيز خلعت و طرهٔ مرصع مصحوب سيد حسن ارسال يافت - چون راوهتهي سنگه ولد راو دودا نبيرهٔ راو چاندا در گذشت - و فرزندي نداشت - پادشاه کام بخش جاي او را به ابن العم پدرش روپ سنگه ولد روپ مکند بن راو چاندا که پس از فوت راوهتهي سنگه باميد نوازش ملکانه بدرگاه خلايق پناه آمده بود مرحمت نمودند - و

بمنصب نهصدي ذات و سوار و خطاب راوي سر افراز ساخته پرگنهٔ رام پور را که وطن او بود در تيول او مقرر فرمودند •

بيست و ششم پادشاهزادهٔ والاتبار مراد بخش که حسب الحکم از ملتان بديدن مالکهٔ دوران بيگم صاحب آمده بود بظاهر دار الخلافه رسيد - اسلام خان و عبد الله خان بهادر فيروز جنگ و بخشيان عظام صلابت خان و اصالت خان بامر معلى استقبال نموده آن والا مکان را بشرف کورنش رسانيدند - و آن اختر برج سعادت هزار مهر نذر گذرانيد - و بعنايت خلعت خاصه سر عزت بر افراخت - شايسته خان از الهاباد آمده سعادت استلام سدهٔ سنيه در يافت - بحکيم محمد داؤد چار اسپ ترکي مرحمت شد •

بيست و هفتم [ربيع الاول] هژده اسپ که امير الامرا برسم پيشکش ارسال داشته بود بنظر اشرف در آمد •

گذارش جشن قمرى وزن اقدس

روز دو شنبه سلخ ربيع الاول سال هزار و پنجاه و چارم مطابق هفدهم خورداد کار پردازان پيشگاه خلافت جشن قمرى وزن خاتمهٔ سال پنجاه و چارم و فاتحهٔ پنجاه و پنجم از سنين زندگاني جاويد طراز برازندهٔ اورنگ جهاندارى آرايش دادند - و آن پيکر اقبال بطلا و ديگر اشياء معهوده سنجيده آمد - خاقان جود گستر مرصع سرير را بجلوس اقدس مطلع آفتاب بر و نوال ساخته عالميان را کامياب خواهش گردانيدند - درين روز خجسته پادشاهزاده عالي نسب مراد بخش باضافهٔ هزار سوار دو اسپه سه اسپه بمنصب دوازده هزاري

ذات و نه هزار سوار سه هزار سوار دو اسپه سه اسپه سر بر افراخت - و زاهد خان را بعنایت خلعت و باضافهٔ پانصدی دویست سوار بمنصب دو هزاری هزار و دویست سوار نوازش فرموده قراول بیگی ساختند - محمد ناصر ملازم قطب الملک بمرحمت خلعت و اسپ با زین نقره و هشت هزار روپیهٔ نقد سر بلند گشته رخصت گاکنده یافت - و بهمرهان او هزار روپیه عطا فرمودند - و بقطب الملک خلعت خاصه وکرهٔ مرصع بیش بها عنایت نموده مصحوب او فرستادند هر یکي از میر افضل رضوی و میر ابراهیم بعنایت هزار روپیه کام اندوز گردید - بارباب طرب زر مقرر انعام شد •

غرهٔ ربیع الثاني پیشکش راجه جیسنگه یک فیل بنظر اقدس در امد - چون از مجالست برخي بي دانشان خرد تباه و نا بخردان نظر کوتاه پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر بران شدند که دست از مواد دولت باز کشیده بگوشه نشیني و زاویه گزیني در سازند - و لختي امور که مرضي مزاج اقدس نبود ارتکاب نمودند - اعلی حضرت بقصد تثریب و تادیب بل ترشیح و تهذیب چندی ازان والا گهر نظر عاطفت باز داشته بتغییر منصب و جاگیر و عزل از خدمت نظم کل دکن که خدمتي است عظیم تنبیه فرموده خدمت مذکور از تغییر آن قرهٔ باصرهٔ جهانباني بخان دوران بهادر نصرت جنگ که به تنسیق مهام مالوه مي پرداخت تفویض نمودند - و خان مذکور را بعنایت خلعت خاصه و از اصل و اضافه بمنصب هفت هزاری ذات و هفت هزار سوار پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه و بعطاء یک کرور دام از محال آن صوبه بطریق انعام سر افراز گردانیدند - و برلیغ شد که از مالوه بدکن رود - پرتهیراج راتهور را بخدمت قلعه داری دولت اباد و سیورام واد بلرام گور را بقلعه داری آسیر سر بر افراختند •

ششم ربیع الثاني که روز خجسته وزن نواب خورشید احتجاب گردون جناب بیگم صاحب بود - آن درهٔ درج سلطنت را بطلا که وزن بآن مخصوص ذات مقدس و شخص اقدس حضرت خاقاني است سنجیدند - و جمعي کثیر ازان مبلغ بکام دل رسید - و چون الم جراحت آن ذات ذات السعادات بتخفیف گرائیده بود بحکم والا نقارهٔ شادماني که آن نیز خاصهٔ وزن مبارک اعلی حضرت است نواختند - درین روز راجه بیتهلداس بخلعت نوازش یافته بوطن مرخص شد - سر افراز خان دکني را بمرحمت خلعت و نقاره و اسپ با زین مطلا بر نواخته بدکن رخصت فرمودند •

هفتم [ربیع الثاني] دو هزار و پانصد سوار میرزا عیسی تر خان ناظم احمد آباد بجهت ضبط صوبه در اسپه سه اسپه مقرر نموده او را بمنصب پنجهزاري پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه سر افراز گردانیدند •

هزدهم [ربیع الثاني] رشید خان انصاري بشرف ملازمت فایز گشت - و یک فیل برسم پیشکش بنظر اقدس در اورد •

بیست و ششم [ربیع الثاني] پادشاهزادهٔ والا تبار مراد بخش را بعنایت خلعت خاصه و لختي مرصع آلات و دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکی با زین طلای میناکار دیگری با زین طلای ساده مفتخر گردانیده رخصت مراجعت ملتان دادند - هزار سوار از منصب

شایسته خان دواسپه سه اسپه مقرر نموده او را بمنصب پنجهزاری پنجهزار سوار چهار هزار سوار دو اسپه سه اسپه بر نواختند - و بعنایت خلعت و اسپ از طویلهٔ خاصه با یراق طلا سر افراز ساخته دستوری معاودت به الهاباد بخشیدند - بجلال الدین محمود بدخشي دروازي هزار روپیه انعام شد ٭

چارم جمادي الاولی سید جعفر خلف الصدق صدر الصدور سید جلال که پیش ازین بچند روز از احمد آباد آمده شرف اندوز ملازمت گشته بود - بمرحمت خلعت و فیل و انعام سه هزار روپیه مفتخر گشته رخصت گجرات یافت ٭

پنجم [جمادي الاولی] سردار خان را بنظم صوبهٔ مالوه و عنایت خلعت و جمدهر مرصع و باضافهٔ هزاری ذات بمنصب چار هزاري سه هزار سوار سر بر افراختند ٭

نهم* [جمادی الاولی] چون بعرض اشرف رسید که سپهدار خان حارس قلعهٔ جنیر ازجهان فاني رحلت نمود - سزاوار خان ولد لشکرخان تیولدار چندیري را بمرحمت خلعت نوازش نموده بنگهبانی جنیر رخصت فرمودند ٭

شانزدهم [جمادي الاولی] الله ویردی خان که بتغیر منصب و جاگیر تادیب یافته بود چنانچه نگاشته شد بذریعهٔ درخواست مهین . پادشاهزادهٔ بخت بیدار تقصیر او بعفو مقرون گردید - و حسب الحکم از دار الملک دهلي بدرگاه کیوان جاه آمده شرف کورنش دریافت - پیشکش پردل خان شصت اسپ - و پیشکش ذوالقدر خان هژده اسپ بنظر اقدس در امد - ازین اسپان ده اسپ

بالله ویردي خان عنایت شد - قلعه داری کالنجر بشیخ البهدیه مفوض گردید ٭

بیستم [جمادي الاولی] حاجي محمد زمان و دو کس دیگر از نوکران امام قلي خان والئ توران که بعد از رحلت او از حرمین منیفین روی امید بدرگاه معلی نهاده بودند باستلام حریم جهانباني فایز شدند - و هریک بعنایت خلعت و هر سه بانعام چهارهزار روپیه نوازش یافتند ٭

بیست و یکم [جمادي الاولی] سید عبدالوهاب از تعیناتیان دکن بفوجداری سرکار بگلانه ومنصب هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار هشتصد سوار دو اسپه سه اسپه سر بر افراخت ٭

بیست و سیوم [جمادي الاولی] چون بعرض مقدس رسید که عزیز الله خان قلعه دار بست رخت هستي بر بست - حکومت و حراست قلعهٔ بست وگرشک به پردل خان برنج که قلعه دار زمین داور بود مقرر ساخته ضبط قلعهٔ زمینداور به خانه زاد خان ولد سعید خان بهادر ظفر جنگ تفویض فرمودند - و قلعه داری قلات و مقر از تغییر خانه زاد خان بعبد الله برادر او مفوض گشت - و از اصل و اضافه پردل خان را بمنصب دو هزار و پانصدی ذات و دو هزار و پانصد سوار پانصد سوار دو اسپه سه اسپه - وخانه زاد خان را بمنصب هزار و پانصدی ذات و هزار و دویست سوار - و عبد الله را بمنصب هزاری ذات وهشتصد سوار سربلند گردانیدند - چون از نکس بیماري صاحبهٔ زمان و تازه شدن جراحتهای آن ملکهٔ دوران خاطر مصفای خدیو صفوت و صفا مکدر گشته بود -

بیست و پنجم با آن محتجبهٔ حجاب رفعت بمنزل مهین کوکب فلک خلافت که بر ساحل دریای جون سر بر افراخته است تشریف بردند - و چندی درانجا توقف فرمودند •

سلخ ماه [جمادي الاولی] ذو الفقار خان را از اصل و اضافه بمنصب دو هزاری ذات و هزار و پانصد سوار پانصد سوار دو اسپه سه اسپه برنواختند - و پرگنهٔ بهوج پور از توابع صوبهٔ بهار در تیول او مرحمت نموده بد انصوب رخصت فرمودند •

از سوانح که در اواخر این سال بروی کار آمد کشتن راو امر سنگه پسر راجه گجسنگه است صلابت خان میربخشی را و کشته شدن آن نکوهیده کردار

تفصیل این ماجرای غربت انتما آنکه امر سنگه که بعلت بیماری روزی چند از دولت استلام عتبهٔ والا محروم شده بود آخر روز پنجشنبه سلخ جمادي الاولی بدرگاه فلک اشتباه رسید - صلابت خان او را در خلوت خانهٔ منزل مهین پادشاهزادهٔ بخت بیدار که اعلی حضرت بسببي که نگارش یافت درانجا تشریف داشتند بشرف زمین بوس رسانید - راو در صف دست چپ بجای خود رفته استاد - صلابت خان که در طرف راست اورنگ سدره آهنگ استاده بود در اثنای آنکه بعد از ادای نماز شام پادشاه دین پناه بتحریر منشور بیکي از نوئینان نامدار اشتغال داشتند برای مهمي از فراز ایوان پایان آمده نزد شمعدان چار شاخه با یکي سرگرم سخن

بود - ناگاه امر سنگه جمدهر کشیده دوید - و هنگام غفلت او چنان بر طرف چپ سینه اش زد که تا قبضه فرو رفت و چون بدل رسیده بود بمجرد زدن کار بانجام گرائید - و از انرو که چنین سوء ادب که هیچ کس تصور آن نتواند نمود در حضور موفور السرور خدیو زمین و زمان بروني کار آورد - نخست خلیل الله خان و ارجن ولد راجه بیتهلداس آگاه گشته برو حمله آوردند - بعد ازان که اصوات بلندي گرای شد - خدایگان عرش مکان درانثناء نگارش ترجه فرموده دیدند که امر سنگه با ارجن در افتاده است - اگرچه امر سنگه دو سه بار جمدهر باو حواله نمود اما او بسپر رد کرد - یکبار جمدهر لغزید - و اندک زخمی بگردن ارجن رسید - درین اثنا اول خلیل الله خان بر امر سنگه شمشیر انداخت - پس ازان ارجن جلادت نموده دو بار شمشیر برو زد - وقرین ضرب ارجن سید سالار از سادات بارهه وشش هفت کس از منصبداران گرز بردار از یمین ویسار دویده یکبارگي بشمشیر آبدار کار آن نابکار تمام گردانیدند - از شعبده بازی قضا که حکم و مصالح آنرا جز دانای سرایر و بینای بواطن نداند مانند صلابت خان شایسته بر نائی که از تربیت خاقان بنده پرور مستعد تقدیم خدمات بزرگ بود - و چون امر سنگه جواني که در طایفهٔ راجپوتیه باصالت بسالت امتیاز داشت و پادشاه پرورده نواز را در حق او گمان آن بود که در هیجای بزرگ و وغای سترگ با گروهي از اقوام و اقارب جان سپار گشته باعث بلند نامی خود خواهد گردید در یک آن بي سببي و باعثي در گذشتند - خدیو قدردان برحسن خدمت و رسوخ عقیدت و حداثت سن صلابت خان تاسف نموده

برای وقوع این کار نا بایسته هرچند موجبي تفحص فرمودند جز
دوام ارتکاب مسکرات مولد سودا و گشتن بیماری چند روزه علاوهٔ
آن امری دیگر بظهور نه پیوست - و مي تواند بود که سبب این
سرگذشت آن باشد که چون حدود ناگور که تیول امر سنگه بود و
بیکانیر وطن و جاگیر راو کرن واد راو سور بهم پیوسته است - میان
نوکران امر سنگه که در درگاه فلک جاه بود و متعلقان راو کرن که
در صوبهٔ دکن بوده بر حدود مواضع و اراضي جاگیر کار از گفتار
به پیکار کشیده بود - و ازانجا که مردم راو کرن تفنگ بسیار داشتند
جمعي از راجپوتان کار آمدنی امر سنگه را مقتول گردانیدند - و امر
سنگه بعد از آگهي بکسان خود نکاشته بود که باز جمعیت نموده
بجنگ نوکران راو کرن بروند - و او پس از شنفتن این معني
بصلابت خان نوشته - که تابینان امر سنگه بادی جدال و قتال
گشتند و گذشت آنچه گذشت - اکنون باز مردم خود راگفته که فراهم
آمده شورش افزا شوند - انقطاع این مخاصمت بي آنکه بعرض
حجاب عتبهٔ فلک رتبه رسانیده امیني برای تشخیص حدود
بگیرند صورت پذیر نیست - و صلابت خان مطلب او را بعرض
رسانیده امین گرفته بود - دور نیست که امر سنگه درین وقت که سر
شوریده اش مسکن سودا بود - و دل رمیده اش مکمن کینهٔ بیجا
این معني بر حمایت صلابت خان محمول نموده برین کار ناسزا
جرات کرده باشد - بعد از سنوح این سانحهٔ ناشایسته بحکم اشرف
میر خان میر توزک و ملوک چند مشرف دولتخانهٔ خاص جسد
امر سنگه را پیش دهلیز بیرون خلوت خانه گذاشته مردمش را

طلبیدند تا او را بمنزل برده مراسم ناگزیر بتقدیم رسانند - چون
پانزده کس از خدمتگاران او رسیده بر حال او واقف گشتند دست
بجمدهر و شمشیر کردند - ملوکچند کشته شد و میر خان زخمي
گردید - و شب دیگر در گذشت - درین اثنا احدیان گرز بردار که
بیرون دروازه به کیشک قیام داشتند به تیغ خون آشام آن مخاذیل
را ره گرای جهنم گردانیدند - و از گرز برداران شش کس مقتول
و شش تن مجروح گشتند - و چون این جسارت پر خسارت بیشتر
باعث گرانیِ خاطر مهر ناظر گردید از مردم امر سنگه هرکه في الجمله
عقلي داشت شباشب راه وطن پیش گرفت - و جمعی از
نوکران شورش کار شوریده روزگار او قرار دادند که بر خانهٔ ارجن که
بمحاوطهٔ امر سنگه نزدیک بود رفته او را بکشند - و ازان روکه این
گروه اجل پژوه برای پرخاش بهانه میجویند بلوی راتهور که نوکر
معتبر امر سنگه بود و بهار سنگه راتهور که ملازم پدر او بود و ثاني
الحال هردو در سلک بندهای درگاه انتظام یافته بودند به همین
که خانهٔ ایشان نزدیک آنجماعه بود درین اندیشهٔ نا پسندیده انباز
آن شقاوت منشان گشته دل بر مرگ نهادند - پس ازان که این
معني معروض ملتزمان بساط تقرب گشت از عطوفت جبلي
ورافت فطری بجائی که قهر بادشانه بایستي کار فرمود - بر نادانی
و گمرهیِ این گروه ضلالت پیشه بخشوده بیکي از دولت اندوزان
حضور فرمودند - که باین سفها از راه نصیحت بگوید که امرسنگه و
هرکه درین جرم خطیر شریک او بود بجزا رسید - شما که مصدر گناهي
نگشته اید چرا بي باعث خان و مان خود را خراب میکنید بمقتضاي

عدالت حکم میفرمائیم که هیچکس مزاحم شما نگردد - و نجاح خود است درین که با اهل وعیال و اسباب و اموال بمساکن و منازل خود بر گردید - و چون ظاهر شد که بر جهالت و ضلالت استبداد دارند فرمان شد که سید خانجهان با مردم جلو و رشید خان انصاري که نوبت کیشک ایشان بود آن مقاهیر را بسان سردار بي هنجار رهگرای نیستي گردانند - چون غزاة اسلام بجائي که کفرهٔ فجره فراهم آمده بودند رفتند آن گروه ستیزه پژوه آب ناگوار شمشیر را ماء الحیوة دانسته با رماح و سیوف بجنگ پیش آمدند - و تا اثري از توانائي و رمقي از زندگانی داشتند تلاش و پرخاش نمودند - انجام کار همگي بابلو وبها و سنگه بشعلهٔ تیغ آبدار خاکستر گشتند - از مردم جلو سید عبدالرسول بارهه که جوان مردانه بود و از سایر همرهان پیش دستي نموده با سید غلام محمد ولد سید محي الدین برادر خود و پنج تن دیگر از برادران و خویشان پیاده شده هنگامهٔ آویز گرم گردانیده بود - با رفقا ره گرای شهادت گشت - پادشاه مهر گستر باز ماندهای جان باختگان را بعنایتي در خور اختصاص بخشیدند - و محمد مراد ولد صلابت خان را که چار ساله بود بمنصب پانصدی ذات و صد سوار و پسر میر خان را که بغایت خرد بود بمنصبي در خور سرافراز گردانیدند - و چار صدی ذات و صد سوار منصب سید عبد الرسول بر چار پسر کودک او و منصب غلام محمد که فرزند نداشت بر سید علی اکبر برادر خرد او مقرر فرمودند •

آغاز سال

خجسته فال هشتم از دور دوم جلوس مقدس اورنگ آرای جهانباني حضرت صاحبقران ثاني

المنة لله که هفتم سال دوم دور که بحکم • بیت •

شَخَصَ الانامُ الی جمالِکَ فاستعِذْ • مِنْ شرِّ اَعْیُنِهِمْ بعَیْبٍ واحِدٍ

براي دفع چشم زخم روزگار غدار بر بعضي مکاره که خاتمهٔ مکروهات باد مشتمل بود باختتام رسید - و روز جمعه غرهٔ جمادي الثانیه سنه هزار و پنجاه و چار مطابق چاردهم امرداد هشتم سال این دور بهزاران فرخي و شادماني و فراوان خجستگي و کامراني آغاز شد - درین تاریخ اسالتخان را بخلعت خاصه بر نواخته میر بخشي ساختند - و خلیل الله خان را بمرحمت خلعت و باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب سه هزاری دو هزار سوار سر بر افراخته بخشیی دوم گردانیدند - مرادکام نبیرهٔ میرزا رستم صفوی از تغیر خلیل الله خان بخدمت قوش بیگی سرافراز گردید - ارجن از اصل و اضافه بمنصب هزاری پانصد سوار نوازش یافت •

دوم [جمادی الثانیه] منصب گوپال سنگه ولد راجه منروپ از اصل و اضافه هزاری ذات و هزار سوار مقرر شد •

چار دهم [جمادي الثانيه] خاقان كيوان مكان از منزل مهين پادشاهزادهٔ بخت بيدار بدولتخانهٔ معلی تشريف فرمودند - بهمنيار ولد آصف خان خانخانان سپه سالار از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدي دويست سوار و خواجه ابوالبقا برادر زادهٔ عبد الله خان بهادر فيروز جنگ بخلعت و خطاب افتخار خان - و خدمت توزك بجای مير خان و عصای مرصع - و رحمت خان از اصل و اضافه بمنصب هزاري صد و پنجاه سوار مباهي گشتند ٭

بيست و سيوم [جمادی الثانيه] احمد خان نيازی باضافهٔ پانصد سوار بمنصب دو هزار و پانصدي دو هزار و پانصد سوار و بعنايت نقاره بلند آوازه گرديد - و بهر يكی از عمرآقای رومي و خواجه عبد الرحيم هزار روپيه مرحمت شد ٭

بيست و پنجم [جمادي الثانيه] از وقايع ملتان بعرض مقدس رسيد كه بر مبارز خان روهيله جاگير دار ديپالپور و نواحئ آن خانه فرود آمد - و او رهگرای آخرت گشت ٭

دوم رجب مير شمش فوجدار پتن گجرات بعطاء نقاره مفتخر گرديد - يحيیٰ ولد سيف خان بمرحمت مادهٔ فيل بلند پايگي يافت - به ابوالوفا ولد تاتار خان كه طنبور بروش فارسي و هندوستاني نيك مي نوازد و بدين سبب بخدمت داروغگئ اهل نغمه سرافراز است دو هزار روپيه انعام شد ٭

چار دهم [رجب] عنايت الله ولد ميرزا عيسیٰ صوبه دار گجرات بعنايت علم عز افتخار اندوخت - حسن بيگ رفيع منشئ نذر محمد خان كه بآرزوی بندگئ اين دولت آسمان صولت از

خان مذكور جدائي گزيده روی اميد باين سدهٔ سنيه نهاده بود سعادت تقبيل عتبهٔ فلك رتبه دريافته بخلعت و انعام سه هزار روپيه سر بر افراخت - و داخل بندگان درگاه فلك جاه گرديد ٭

هفدهم [رجب] الله ويردي خان كه منصب و جاگيرش برطرف گشته بود بخلعت و منصب پنجهزاری ذات و پنجهزار سوار كه سابقا داشته و جاگيرداری ايلچپور كه حاكم نشين برار است و تيولداری برخي از مضافات آن و مرحمت اسپ با زين مطلا مفتخر گشته دستوري يافت - حقيقت خان از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدي سه صد سوار برنواخته آمد ٭

شب بيست و هفتم [رجب] ده هزار روپيهٔ مقرر ليلة المعراج در حضور اقدس باهل استحقاق تقسيم يافت - سيام سنگه ولد كرمسي راتهور باضافهٔ پانصدي صد سوار بمنصب هزار و پانصدي ششصد سوار مباهي گشت - نرسنگداس ولد دواركا داس بقلعه داری كاويل كه بهترين قلاع ولايت برار است و به بلندي و استحكام شهرت تمام دارد - و ابوالبقا ولد شريف خان بخدمت حراست كالنه كه بر قلهٔ كوهي در كمال رفعت و متانت است - و درين دولت خدا داد كشايش يافته - سر بلند گشتند ٭

چهارم شعبان پيشكش اعظم خان از جواهر و مرصع آلات و اقمشهٔ نفيسه كه قريب يك لك روپيه قيمت داشت از نظر اشرف گذشت بحيات خان مادهٔ فيل عنايت شد ٭

هشتم [شعبان] بمهين پور خلافت فيل از حلقهٔ خاصه رتن گج نام با يراق نقره و مادهٔ فيل مرحمت فرمودند - راو ستر سال

بعنایت خلعت و اسپ با زین نقره سر بلند گشته بوطن مرخص گردید - کلیان جهالا را که پیش ازین بچند روز عرضه داشت رانا جگت سنگه بدرگاه جهان پناه آورده بود - و حقیقتش در رجب سال هفتم از دور اول نگاشته آمد - بعنایت خلعت و سپر و شمشیر یراق طلای مینا کار و اسپ با زین نقره و فیل نوازش نموده رخصت انصراف دادند - و برانا خلعت خاصه و کمر مرصع و دو اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا و مطلا عنایت فرموده مصحوب او فرستادند ٭

دهم [شعبان] گوردهن راتهور را که از راجپوتان مقرری کار کردهٔ راجه جسنگه است بخدمت حراست قلعهٔ آسیر از تغیر سیو رام کور و عنایت خلعت و اسپ سر بلند گردانیده رخصت فرمودند - شیخ احمد شهیدی که درین نزدیکی داخل بندگان آستان جاه و جلال گشته بود بانعام دو هزار روپیه سر بر افراخت ٭

ولادت با سعادت قرهٔ باصرهٔ دولت سلطان سپهر شکوه

مفضل بي عوض و منعم بي غرض بعد انقضای نه ساعت نجومي شب پنجشنبه یازدهم این ماه [شعبان] مهین گوهر بحر اقبال را از دختر پاک گوهر سلطان پرویز پسری نیک اختر کرامت فرمود - آوای کوس شادماني در گنبد نه طاق فلک پیچید و صدای تهنیت بدور و نزدیک رسید - پادشاهزادهٔ بخت بیدار هزار مهر نذر گذرانیده التماس نام نمودند - اعلی حضرت این

گرامي مولود خجسته طالع را به سپهر شکوه موسوم گردانیدند - و برای سر انجام مواد جشن دو لک روپیه بمهین پور خلافت عنایت شد ٭

شب پانزدهم [شعبان] ده هزار روپیهٔ مقرر به نیاز مندان رسید - چون برای بعضی مصالح ملکي حکم طلب خاندوران بهادر نصرت جنگ شرف صدور یافته بود شانزدهم فرمان قضا توان بنام راجه جیسنگه کرامت ارسال یافت - که از وطن بدکن رفته تا رسیدن خاندوران بهادر نصرت جنگ بمحافظت آن ملک بپردازد ٭

بیستم [شعبان] دولت خان ولد الف خان بعنایت خلعت و باضافهٔ پانصدي دو صد سوار بمنصب هزار و پانصدي هزار سوار و به تیولداری ناگور نوازش یافته مرخص شد - میر محمد امین هروي محتد - تورانی منشاء - که در سفر حجاز از رفقای امام قلي خان والی توران بود - و بعد از رحلت خان در طیبهٔ طیبه از راه سورت به برهانپور آمده ملازم گوهر اکلیل دولت پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر شده شرف استلام سدهٔ سنیه اندوخت - و در سلک بندگان درگاه منتظم گشته بمرحمت خلعت و منصب پانصدی ذات و پنجاه سوار و انعام چار هزار روپیه سربلند گشت ٭

بیست و چارم [شعبان] راجه بیتهلداس از وطن و شاه بیگ خان از دکن آمده دولت ملازمت اندوختند ٭

سوم رمضان شش فیل که شایسته خان از آله باد برسم پیشکش ارسال داشته بود بنظر اشرف در آمد ٭

دواز دهم [رمضان] بهریکی از سرو جویبار کامگاری سلطان

سلیمان شکوه نخستین فرزند مهین پور خلافت و محمد سلطان اولین خلف پادشاهزادهٔ والا مقدار محمد اورنگ زیب بهادر فیل مرحمت فرمودند - حکیم محمد داؤد را بعنایت خنجر طلای میناکار و اسپ با زین مطلا مفتخر گردانیدند •

بیست و یکم [رمضان] میر ابراهیم صفدر خاني که یک لک روپیه از سرکار والا برسم خیرات بمحتاجان و مستحقان حرمین کریمین رسانیده از راه بصره مراجعت نموده بود - بدولت آستان بوس رسید - و بخلعت و فزونیِ منصب و خدمت داروغگیِ قور خانه سر بلند گردید - چون سلوک نا شایستهٔ نذر محمد خان با امام قلي خان مهین برادر خویش درحیني که ایالت توران به نذر محمد خان باز گذاشته عزیمت دریافت سعادت زیارت حرمین منیفین نموده بود و گرفتن آن بي مروت هرچه خان در مدت حکومت برای زاد این سفردور وخرچ این راه دراز اندوخته و راهي شدن خان در کمال نا کامی و بی سرانجامی بمسامع حقایق مجامع رسیده بود - چنانچه بتفصیل نگاشته آمد - خدیو افضال هنگام راهی شدن میر مسطور حکم فرموده بودند که یک لک روپیه بخان مذکور برساند - ازانجا که خان پیش از رسیدن میر مزبور در مدینهٔ منوره در گذشت میر ازان مبلغ یکدانهٔ مروارید امرودی بوزن چهل و سه سرخ جواهر از علي پاشا حاکم لحسا که برهنمونیِ توفیق بمجاورت حرمین شریفین سعادت اندوز دین ودنیی است بمبلغ سي هزار روپیه و چند اسپ عربي خریده بود درین هنگام که ادراک دولت زمین بوس نمود بنظر اقدس در آورد - مروارید را

که قیمت آن چهل هزار روپیه شد پسندیده داخل سرپیچ ثمینی که روزهای جشن بر سر خورشید افسر می بندند گردانیدند - این سرپیچ گرانمایهٔ انجم افروز که به بی مثلي ضرب المثل است مشتمل است بر پنج قطعهٔ لعل بزرگ و بیست و چار دانهٔ مروارید سترگ - وزن لعل میانگی دوازده ٹانگ است هر ٹانگی بیست و چهار رتیِ جواهری از مثقال سه رتی کمتر - چه مثقال بیست و هفت رتي است - اگرچه قیمت این گوهر بي همتا درسرکار پادشاهی دو لک روپیه است لیکن درین هنگام بجهت انتظام که بمیامن عطا و افضال و بذل و نوال خدیو اقبال بهار مکنت و جاه و ربیع ثروت و دستگاه است اگر بازرگاني چنین لعلي بیاورد پادشاه زادهای کامگار نامدار بل نوئینان والا مقدار بچهار لک روپیه هم خریده پیشکش مي نمایند چه زر بدولت خاقان جهان فراوان و چنین تحفهٔ بي مانند نایاب - هر چند درجواهر خانهٔ خاصه لعلي چند در وزن ازین افزون است چنانچه لعلی که خدیو عالم بدو لک روپیه ابتیاع فرموده یازدهم شوال سنه هزار و بیست و شش هجري که پس از نخستین فتح دکن سعادت اندوز ملازمت حضرت جنت مکاني گشتند پیشکش آن حضرت نموده اند - و در وزن از همه لعل های سرکار والا زاید است یک و نیم برا بر این است - اما هیچ یکي باین کامل عیاري نیست - در جواهر چهار چیز مي باید یکي رنگ مثلا رنگ لعل باید آنچنان باشد که نه سرخیش مایل بسیاهي بود و نه بگل شفتالو که آن را سیر رنگ نامند - و این را کم رنگ - دوم شفافي و بي جرمي - سیوم خوش اندامي -

چهارم کلاني و سنگيني - و اين لعل خوش رنگ بهر چهار صفت موصوف است - بهتر و کلانتر لالي دانهٔ است امرودي شکل که وزنش چهل و هفت رتي است و ارزش پنجاه هزار روپيه قيمت اين سرپيچ نظر بآنکه بهاي لعل مذکور دولک روپيهٔ است دوازده لک روپيه قرار يافته •

اکنون خامهٔ حقايق نگار بتقريب گزارش سرپيچ والا اين
سپاس نامهٔ نعم ايزدي را بنگارش مجملي از حقيقت
جواهر خانهٔ معلی جواهر آگين ميگرداند

از جواهر خاصه شگرف تسبيحي است شگفت افزا مشتمل بر پنج لعل و سي مرواريد که قيمت آن هشت لک روپيه است - از جنس لالي هرچه کلان وزن و تمام عيار است داخل سرپيچ مى شود - و آنچه ازان بر مى آيد درين تسبيح منظوم ميگردد - وراى آن دو تسبيحي است از لالى آبدار شاهوار غلطان مشتمل بر صد وبيست و پنج دانه که مابين هردو دانه ياقوتى است رنگين - قيمت اين دو تسبيح بيست لك روپيه مقرر گشته - وزن هريکي از دانهاى ميان اين تسبيح هى و دو رتي است - و قيمت هر کدام چهل هزار روپيه - اگرچه جميع اين نوادر روزگار ترتيب دادهٔ حضرت عرش آشياني است اما در ايام دولت حضرت جنت مکانى و عهد خلافت مهد اعلى حضرت خاقانى ظل سبحانى هرچه از جنس مرواريد گزيده بجواهر خانهٔ والا آمده و شايستگئ انتظام داشت - درين اشيا داخل شده غايتا در زمان حضرت جنت مکانى نسبت بسابق في الجمله به شده بود - و امروز که ببرکات اين دولت عالم آرا جهان زيب

ازسر گرفته و گيتي آرايش ديگر پذيرفته - اين غرايب اشيا که هرچه پادشاه عظيم الشان والا دستگاه بر فرق فرقدسا بسته اند و در گردن سعادت آما انداخته بمراتب ازانچه بود بهتر گشته - سخن کوتاه آنچه از افراد کاملهٔ اصناف جواهر و مرصع آلات در عرض صد سال در جواهر خانهٔ خاصه فراهم آمده - يحتمل که بحسب کيفيت و کميت در جواهر خانهٔ کل سلاطين روي زمين نباشد - قيمت مجموع سواى آنچه بقدر دو کرور روپيه بپادشاهزادهاى کامگار و غير ايشان مرحمت شده پنج کرور روپيه است - جواهر و مرصع آلات دو کرور روپيه که ملبوس خاصه است و از سرخرد پرور و گردن ميمنت مکمن و دست جود پيوست و کمر حق پيکر آرايش مى پذيرد در محل مقدس حوالهٔ پرستاران معتمد است و مقدار سه کرور روپيهٔ بيرون تحويل چيلها است - چيله عبارت از غلام است - درين ماه مبارك سي هزار روپيهٔ مقرر بمستحقين تقسيم يافت •

غرهٔ شوال بعيدگاه رفته باداى نماز پرداختند - مير محمد صالح ولد مير عبد الله مشکين قلم را بعنايت مادهٔ فيل سربلند گردانيدند •

آرايش گرامى جشن صحت عنصر قدسى پيکر ملکهٔ ذات السعادات و مالکهٔ ملکى صفات بيگم صاحب

سپاس قدسي اساس دادار بيچون و چگون - و آفريدگار بي شبه و نمون - را که بزم نشاط آرا و جشن عشرت آماى صحت ذات قدسي

سمات صفيهٔ صافي دم - رضيهٔ مرضي شيم - مالكهٔ گيهان بيگم
صاحب تلافيِ جميع غموم گذشته - وتدارك همگي هموم رفته - نمودهٔ
مژدهٔ كشودن ابواب جمعيت و شادماني بروی اوليای سلطنت
جاوداني - و نويد فراهم آمدن اسباب رفاهيت و كامراني - برای
اصفياء اين دولت دو جهاني - رسانيد - پيشكاران بارگاه عظمت
بمراسم آرايش اين بزم والا پرداخته پيش ايوان منيع الشان
رفيع البنيان دولتخانهٔ خاص و عام اسپك مخمل زربفت باسايه بان
آسمان برابر افراشتند - و بر اطراف چار گانهٔ آن شاميانهای زرنگار
بدعايم زرين و سيمين بر كشيدند - و فرشهای گوناگون و بساطهای
رنگا رنگ گسترده پا لغز نظرهای دور بين گردانيدند - و بالای
تختگاهی كه بر اطراف آن محجر زرناب رشك افزای آفتاب است
و در وسط آن ايوان عرش بنيان ساخته شد - تخت مرصع را كه آوازهٔ
ترصيع و تعبير آن شش جهت هفت اقليم را فرو گرفته است -
نصب نمودند - و در پيش آن شاميانهٔ لالي نگار نادره كار كه دور آن
بمسلسل در شاهوار زينت دارد بستونهاے مرصع برافراختند - واز
چپ و راست چترهاے مزين بجواهر آبدار و تختها و صندليهای
طلای ميناكار و ساده نگاه داشته زيب افزا گشتند - و خرگاههای
سيمين با غلافهای مخمل طلا دوزي در دو طرف تخت مذكور
برپا كردند - و پردهای مصور بتصاوير بدايع طرازان فرنگ - وتماثيل
صنايع پردازان چين - كه هر يكی ازان دل دشوار پسند را بندي
بود و ديدهٔ هوشمند را كمندی - در اطراف آن ايوان بهشت نشان
داشته زينت افزا گردانيدند - سرير آرای جهانبانی با شكوه آسمانی

و حشمت سليماني و هزاران فر و فرهنگ بر اورنگ سدره آهنگ
جلوس ميمنت مانوس فرمود - و پادشاهزادهای والا گهر پاك
عنصر را بجاي مقرر حكم نشستن شد - و نوئينان نامدار و وزرای
ستودهٔ آثار بمواقف خود قيام نمودند - مير توزكان بهرام صولت -
ضرغام سورت - باعصاهای مرصع مراسم تسويهٔ صفوف ايستادگان
پيشگاه حضور بتقديم ميرسانيدند - مجامير ابريزي بر كراسیِ زرين
از بخار عنبر و بخور مشك اذفر غاليه سائي و نافه كشائي ميكرد -
و مغنيان خوش آواز و رامشگران ساز نواز نوای سرود و رود از چنبر
چرخ چنبري گذرانيدند - اصوات سازها از ادوات النفخ و ذات الاوتار
نه طاق افلاك را پر صوت و صدا گردانيد - غلغلهٔ صدای كوس
شاديانه سر بگنبد گردون كشيد - و لولهٔ آوای طبل و نفير باوج كرهٔ
اثير رسيد - افيال كوه مانند را با يراقهای زرين و سيمين و جلال
زربفت برابر ايوان مذكور ايستاده كردند - • بيت •

بستند بروزگار آئين • شد انجمن بهار آئين
شد بخت چو مغز عقل هشيار • برخاست جهان بخت بيدار
جنبيد صبا بگل فشاني • برخاست زمين بآسماني

اواخر رمضان روز غسل تندرستیِ آن والا اختر برج جهانداري هزار
مهر و پنج هزار روپيه باهل احتياج عطا فرمودند - و عارف خدمتگار
را بزر وزن نموده هفت هزار روپيهٔ همسنگ او با خلعت و اسپ
و فيل باو مرحمت نمودند - و از پنجم شوال كه آن ملكی طينت
قدسي سرشت از منزل دولت منزل خود كه بمشكوی اقبال پيوسته
است بسعادت كورنش رسيده مسرت افزای خاطر خورشيد مآثر

خدایگانی گشتند - این جشن دلکشا تا هشت روز پیوسته آراسته بود - و دران روز نشاط افروز همگي منتقبات نقاب عصمت محتجبات حجاب عفت از بیگمان والا مکان و حلایل و بنات اعیان ذي‌شان در حریم خلافت گرد آمده - مراسم تهنیت این عطیهٔ کبری که آن ملکهٔ دوران مالکهٔ زمان بعد از هشت ماه و هشت روز که درین مدت به نیرنگیِ تقدیر آسماني بر بستر ضعف وناتواني صاحب فراش بودند - بمحض عنایت بیغایت آلهی و توجه مشکل کشای پادشاهي - بپای سعادت پیما بجهت کورنش آمدند - بزبان حال و قال بتقدیم رسانیدند - پادشاه دین پناه بعد از ادای لوازم تضرع وتخشع بدرگاه کارساز حقیقی اقسام جواهر از لعل و یاقوت و مروارید و زمرد و مرصع آلات از اصناف حلیِ عورات و زر سرخ و سفید نثار آن نقارهٔ کون ومکان کردند - آرزومندان جواهر بمراد رسیدند - و تهی دستان زر کامیاب گشتند - و درین ایام هشتگانه هر روز زر نثار به همین روش بروی کار می آمد - ومجموع هفتاد هزار روپیه شد - سي هزار روپیه را جواهر و مرصع آلات - و بیست و هشت هزار روپیه را دو هزار مهر هزار درست و هزار دیگر نصف که دهن گویند - و ربع که چرن خوانند - و دو هزار روپیه را گلهای طلا که براي نثار می سازند - و ده هزار روپیه از درست و نیمه که درب نامند - و ربع که به نثار گزارش دهند - با سیمین تما ثیل اقسام اثمار و بآن فلذة الکبد خلافت هر روز نوادر تحف از جواهر بیش بها و مرصع آلات گران ارز عنایت می فرمودند - نخستین روز صد وسي دانه لالیِ ناسفتهٔ شاهوار کامل عیار بجهت

دست بند که پنج لک روپیه قیمت داشت مرحمت نمودند - و روز دوم سر بندی که درآن یک قطعهٔ الماس بزرگ با آویزهٔ گوهر شاهوار منتظم بود - و یک لک روپیه می ارزید و در سایر ایام عده مرصع آلاتی که قیمت آن چهار لک روپیه بود - و ولایت سورت را که سه کرور دام جمع دارد ودوازده ماه آن هفت لک و پنجاه هزار روپیه میشود - - باپندر آن که جمعش یک کرور دام ست و دوازده ماههٔ آن دو لک و پنجاه هزار روپیه و حاصلش درین ایام بواسطهٔ کثرت آمد شد تجار از اطراف و اکناف و براري و بحار پنج لک روپیه و مجموع چارکرور دام باشد نیز انعام فرمودند - و درین هشت روز بدیگر پادشاهزادهای عالي مقدار و بیگمان والا تبار و امرای نامدار و خدمت اندوزان درون و بیرون جواهر و مرصع آلات و نقود و خلعتها و اسپ و فیل که ده لک روپیه ارزش داشت عطا نمودند همگي عطا ببیست لک روپیه شد - و هر روز چه درمحل اقدس وچه در مجلس دولتخانهٔ خاص وعام و دولتخانهٔ خاص بسیاري از ذکور و اناث را باضافهٔ مناصب و ماهیانه و روزیانه کامیاب میگردانیدند و از وجه تصدق هر روزهٔ آن ذات تقدس سمات که هزار روپیه قرار یافته بود چنانچه گذارده آمد و از غرهٔ ربیع الاول تا حال زیاده بر دو لک روپیه شده مبلغی باصحاب احتیاج میرسانیدند - و روز اول بعد از تقدیم مراسم نثار و انعام از مشکوی معلی به دولتخانهٔ خاص و عام تشریف فرمودند - و بجلوس مقدس تخت مرصع را آسماني پایه گردانیده جهاني را کامرواي خواهش ساختند - بمهین پادشاه زادهٔ بلند قدر خلعت خاصه با نادری طلا دوزي و یک لعل و

دو مروارید بیش بها که بر سر می بندند و جمدهر مرصع با پهولکتاره و علاقهٔ للي و دو لک روپیه - وحسب الالتماس آن ملکهٔ زمان گوهر اکلیل خلافت بادشاهزادهٔ محمد اورنگ زیب بهادر را که از خواهش هاي بي جا که باعث گراني خاطر خورشید مآثر مرشد دین و دنیا و قبلهٔ صورت و معني گشته بود چنانچه گذارش یافت باز آمده بذیل ندامت تشبث نمودند - و بعطای خلعت خاصه و نادری طلا دوزي و یک لعل و دو مروارید گران ارز که بر سر بندند و منصب سابق که پانزده هزاری ذات و ده هزار سوار شش هزار سوار دو اسپه سه اسپه باشد سر بلند گردانیدند - و بهر کدام از پادشاهزادهٔ کامگار محمد شاه شجاع بهادر که در صوبهٔ بنگاله بودند و پادشاهزادهٔ گرامي گوهر مراد بخش که در صوبهٔ ملتان بود خلعت خاصه با نادری طلا دوزي و سرپیچ مرصع با لماس و یاقوت ارسال داشتند - و بسرو جویبار اقبال سلطان سلیمان شکوه خلف مهین پور خلافت خلعت و جمدهر مرصع با پهولکتاره - و به محمد سلطان نخستین فرزند پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر خلعت و سر پیچ مرصع مرحمت شد - و بسید خانجهان و اعظم خان خلعت خاصه و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا - و باسلام خان و سید جلال و جعفر خان خلعت خاصه و اسپ از طویلهٔ خاصه با یراق طلا عنایت شد - و راجه بیتهلداس را بخلعت و باضافهٔ پانصد سوار بمنصب پنجهزاري سه هزار و پانصد سوار و بمرحمت اسپ از طویلهٔ خاصه با زین مطلا - و علامي سعد الله خان را بخلعت خاصه و باضافهٔ پانصدی صد سوار بمنصب دو هزار و پانصدي ششصد سوار - و فیروز خان را

بخلعت و منصب سه هزاري هزار و پانصد سوار و علم - و زاهد خان کوکه را بخلعت و جمدهر مرصع و منصب دو هزاری هزار و پانصد سوار - و حکیم محمد داوٗد را بخلعت خاصه و منصب دو هزاري دویست سوار و عنایت اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا و فیل و یک مهر پانصد تولگی و یک روپیه بهمین وزن - و یکه تاز خان را بخلعت و منصب هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار پانصد سوار دو اسپه سه اسپه - و مراد کام نبیرهٔ میرزا رستم صفوي را به خلعت و منصب هزار و پانصدی ذات و هزار سوار - و حقیقت خان را بخلعت و فیل - و حیات خان را بخلعت و منصب هزار و پانصدی پانصد سوار - و کرم الله ولد علیمردان خان بهادر را بخلعت و منصب هزاری هزار سوار - و روپ سنگه برادر زادهٔ هري سنگه را بخلعت و منصب هزاري هفتصد سوار و سجان سنگه سیسودیه را بخلعت و منصب هزاري و پانصد سوار - و قاضي محمد اسلم را بخلعت و منصب هزاري پنجاه سوار - و فراست خان را بخلعت و منصب هزاري صد و پنجاه سوار نوازش فرمودند - جمیع این مناصب از اصل و اضافه است - حکیم مومنا که سي هزار روپیه سالیانه داشت بخلعت و منصب هزاری ذات و صد سوار و انعام پنجهزار روپیه کام اندوز گشت - حکیم مسیح الزمان بخلعت و انعام ده هزار روپیه و باضافهٔ چارده هزار روپیه بسالیانهٔ پنجاه هزار روپیه و حکیم حاذق باضافهٔ ده هزار روپیه بسالیانهٔ چهل هزار روپیه سر بلند گشتند - و بسیاري از بندگان که بمرتبهٔ هزاري نرسیده اند درین مجلس سامي بانعامات و فزونی

مناصب سر فراز گردیدند - تفصیل اضافهٔ مناصب ایشان بجهت طول کلام نگارش نیافت - و در ایام هشتگانهٔ این بزم والا قامت هزار کس بعنایت خلعت مزین گردید - و شعراء بلاغت شعار که از بخت بیدار بحضور پیشگاه قوایم سریر جهانبانی کامیاب اند اشعار غرا بشرف استماع مسامع خلافت رسانیدند - حاجی محمد جان قدسی بعنایت خلعت و انعام دو هزار روپیه - دیگران در خور حالت بصلات سرافراز گردیدند - بلعل خان گن سمندر با پسران دوهزار روپیه - و برنگ خان هزار روپیه - و بدیگر کلاونتان واهل طرب دوازده هزار روپیه انعام شد •

شب نهم شوال که پنجم این جشن فرخنده فال بود بامر معلی بر کنار دریای جون چراغان و آتشبازی بآئینی شگرف سر انجام یافت - الحق بعد از خجسته بزم جلوس مقدس چنین فرخنده جشنی که جهانی از منافع و مبرات آن بکام دل رسیدند درین دولت والا مرتبت بروی کار نیامده - چه جای دولتهای دیگر - امید که سلسلهٔ نشاط خیر اندیشان این دولت فزاینده - و سررشتهٔ انبساط هوا جویان این سلطنت پاینده - روی انفصام مبیناد - بالنبی وآله الامجاد •

• بیت •

باد تا بر سپهر تا بد هور • دوستش دوستکام و دشمن کور
دشمنانش چنانکه بادل تنگ • سنگ بر سر زنند و سر بر سنگ

فرستادن علیمردان خان امیر الامرا سپاه نصرت دستگاه را از کابل به تنبیه تردی علی قطغان و مغلوب شدن او

چون نذر محمد خان والی بلخ و بدخشان کهمرد و مضافات آنرا که تیول یلنگتوش بود بی سببی ازو تغییر نموده به سبحان قلی پسر خویش داد - تردی علی قطغان اتالیق اورا بضبط و حکومت آن معین گردانید - تردی علی از نظر کوتاه و خرد تباه بران شد که لخذی هزارجات لواحق صوبهٔ قندهار و کابل را که بحدود کهمرد نزدیک اند غارت نماید - نخست بر احشام بلوچان نواحی زمین داور تاخت آورد - و در اثنای مراجعت برخی از الوس هزارهٔ سک پارا که بر ساحل دریای هیرمند اقامت دارند تاراج نمود - و بیست گروهی بامیان بارادهٔ آنکه قابو یافته دستی بتوابع آن نیز برساند توقف گزید - و از شنیدن خبر ارادهٔ رفتن علیمردان خان از کابل به پشاور چندی آن عزیمت نا سزا و بسیج نا روا موقوف داشت - خان مذکور بعد از آگهی خلیل بیگ تهانه دار غوربند و اسحق بیگ بخشی صوبهٔ کابل و علی بیگ و جمعی دیگر از منصبداران و احدیان کومکی آن صوبه و فریدون و فرهاد غلامان خودرا با گروهی از تابینان خویش بیست و یکم شعبان بمالش تردی علی فرستاد - این ابطال فضای جنگ بسرعت شاهین در هوای کلنگ ره نوردی نموده صبح جمعه بیست و ششم شعبان بمعسکر اوزبکیه رسیدند - تردی علی بعد از اندک تلاش

و پرخاش عنان اصطبار و اختیار از دست داده بر اسپ بي زین با اعوان و انصار خاک فرار بر فرق روزگار خود بیخت - و از همرهان او صد و شصت کس مقتول و نوزده کس که ازان چندي خویشان او بودند ماسور گشتند - و زنش با تمامي اسباب بدست آمد - و فراوان اسپ و شتر و گوسفند غنیمت شیران بیشهٔ هیجا شد - و سپاه ظفر پناه دوستکام و مقضي المرام بکابل بر گردیدند - رسیدن نوید این فتح که مقدمهٔ فتوحاتي بود که درسال آینده باحسن وجوه و ایمن طرق نصیب اولیاء این دولت دیر بنیاد و اصفیاء این سلطنت خدا داد گشته - در اثناء این جشن فرخنده که سرمایهٔ شادمانیٔ بی پایان و پیرایهٔ کامرانیٔ بیکران است - باعث ارتیاح خاطر خیرخواهان و انشراح صدر هواجویان گردید - ایزد عطیه بخش رایات قوام این سلطنت دیرپا بر سطح سما منصوب داراد - و آیات انتظام این دولت اقبال انتما بر لوح بقا مکتوب •

هفدهم شوال عبد الله خان بهادر فیروز جنگ که سنش قریب هفتاد سال رسیده بود رخت هستي بربست - چون خدیو زمان و خدایگان دوران بواسطهٔ عارضهٔ نواب فلک قباب خورشید احتجاب بیگم صاحب مدت نه ماه نشاط سیر و شکار که در ضمن آن چندین مصالح و حکم که باعث التیام دین و دولت است - و داعیٔ انتظام صورت و معنی - منظور نظر دوربین خاقان عدالت گزین است نپرداخته - بل از ارک دارالخلافه بیرون تشریف نفرموده بودند - درینولا که ذات قدسي سمات آن ذات السعادات بصحت گرائید بیستم شوال همعنان هزاران کامگاري بنخچیرگاه باري توجه

نمودند - و از راه شکار پور به پنج کوچ داد دهان و صید افگنان منازل باري را بورود سعادت آمود خلد مشاکل گردانیدند - و سه روز دران نزهتگاه مقام فرموده روز چهارم الویهٔ نصرت طراز بصوب دار الخلافه بر افراختند - درآن چند روز که نشاط اندوز سیر و شکار آن حدود بودند - پنجاه و پنج نیله گاو و آهوی بسیار و دیگر جانداران شکار خاصه شد - بزاهد خان پوستین سمور ابرهٔ زر بفت - و بمیر محمد امین اسپ عنایت فرمودند •

دهم ذي القعده دولتخانهٔ دار الخلافه بنزول فیض موصول سعادت آمود گشت •

دوازدهم [ذي القعده] رایسنگه پسر امر سنگه از موطن آمده به تلثیم سدهٔ سنیه سر افتخار بر افراخت - و چهار فیل برسم پیشکش گذرانید - ازانجا که درجناب احدیت پسر بگناه پدر ماخوذ نمیگردد پادشاه ظل الله عادل باقتضاي مرتبهٔ خلافت الهی و ظل اللهي جرم پدرش بنظر در نیاورده او را بخلعت و منصب هزاریٔ ذات و هفتصد سوار سر افراز ساختند •

چاردهم [ذي القعده] منزل مهین اختر برج جلال بورود اندس آسماني پایه گردید - آن والا گهر بمراسم نثار و پا انداز پرداخته گزین پیشکشی مشتمل بر نفایس جواهر و مرصع آلات واقمشه بنظر انور در آوردند - متاع یك لک روپیه پذیرفته آمد - و در وجه رونمائی نور حدیقهٔ سلطنت سلطان سپهر شکوه یک تسبیح مروارید ثمین که پنج قطعهٔ لعل نیز داشت مرحمت شد - و پادشاهزادهٔ کامگار بحکم والا باسلام خان خلعت با چارقب - و بصدر الصدور سید جلال و

جعفر خان و راجه بیتهلداس خلعت با فرجی - و بچهل کس دیگر از اعیان دولت خلعت دادند - بندها نخست در پیشگاه اقدس پس ازان در خدمت پادشاهزادهٔ نامدار آداب بجا آوردند •

شانزدهم [ذي القعده] بمحمد عرب خویش حکیم فتح الله دو هزار روپیه عنایت فرمودند •

شب هفدهم [ذي القعده] که تاریخ ارتحال حضرت مهد علیا ممتاز الزماني است بآئین مقرر در روضهٔ مقدسهٔ آن سفر گزین ملک تقدس مجلس عرس آراسته گشت - و خدیو حقیقت اساس بآن مکان نزاهت نشان تشریف فرموده بفاتحهٔ فاتحه پرداختند - و اکابر سادات و اعاظم فضلا و صلحا و حفاظ که دران محفل فیض منزل فراهم آمده بودند بمرحمت پنجاه و پنجهزار روپیه نصف پنجاه هزار روپیهٔ مقرر و تشریفات خلعت و شال کام اندوز گشتند - و از الوان اطعمه و حلویات و اقسام عطریات بهره بر گرفتند - فردای آن گیتي خدیو بار دیگر تشریف برده بیست و پنج هزار روپیهٔ باقي را بمعایف ارامل و دیگر مستحقات بذل نمودند •

بیست و دوم [ذي القعده] امیر الامرا علي مردان خان بحکم ارفع از کابل آمده ملازمت نمود - و هزار مهر نذر گذرانید - و نوزده کس از خویشان و همرهان تردي علي قطغان را که بقید امر در آمده بودند بنظر اقدس درآورد - پادشاه سراسر رحمت سراپا شفقت که بخلاف سلاطین دیگر بر سیاسات خاصه کشتن که هدم بنیان و الا شان الهي است تا عفو ممکن باشد اقدام نمی فرمایند - این

جماعه را بسید خانجهان حواله نمودند - تا در قلعهٔ گوالیار محبوس دارد - و امیر الامرا را بخلعت خاصه و خنجر مرصع با پهولکتاره و اسپ عربي از طویلهٔ خاصه با زین مرصع سربلند گردانیدند •

گرامی جشن شمسی وزن

روز دوشنبه بیست و چهارم شهر ذي القعده سنه هزار و پنجاه و چهار مطابق چهارم بهمن بزم نشاط افزای شمسي وزن انتهاء سال پنجاه و سیوم و ابتدای سال پنجاه و چهارم از عمر ابد قرین انعقاد یافت - و آن ذات مقدس بطرز معهود بطلا و دیگر اشیا سنجیده آمد - و دامن امید جهانی از وجوه آن برآمود - چون ملکهٔ زمان مالکهٔ دوران بیگم صاحب بشکر و الطاف جلیله و اعطاف نبیله که درعارضهٔ مذکوره از پادشاه مهربان برفراز ظهور آمده بود متصدی سرانجام این جشن فرخنده گشته بودند با وجود فراوان نثار از اقسام جواهر و زر سرخ و سفید و خوانهای عطر و پان و انواع تنقلات و حلویات پیشکشی لایق از جواهر و مرصع آلات و اقسام اقمشهٔ نفیسه که قیمت آن قریب یک لک روپیه بود گذرانیدند - و به صد کس از نوئینان نامدار وارکان دولت پایدار خلعت های فاخر دادند - ازان میان بامیر الامرا علي مردان خان خلعت با چارقب مخمل طلادوزي - و باعظم خان و اسلام خان و سید جلال و جعفرخان و راجه بیتهل داس خلعت با فرجي - درین روز میمنت افروز علامي سعد الله خان باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب سه هزاری ششصد سوار - و زبردست خان باضافهٔ

پانصدی ذات بمنصب دوهزاري هزارسوار - و از اصل و اضافه بهرام خان پسر جهانگیرقلي خان بن خان اعظم گوکلتاش بمنصب هزاري نه صد سوار و حسب الالتماس امیر الامرا خلیل بیگ تهانه دار ضحاک و بامیان که درجنگ تردي علي تردد نموده بود بمنصب هزاري هشت صد سوار - و شافي ولد سیف خان بمنصب هزاري سه صد و پنجاه سوار سر برافراختند •

بیست و پنجم [ذي القعده] راجه پهار سنگه یک فیل برسم پیشکش گذرانید - خلیل الله خان بعنایت فیل سرافراز گشت - میر محمود از سادات صفاهان که بتازگي از ایران آمده احراز دولت ملازمت نموده بود بمرحمت خلعت و منصب پانصدی ذات و پنجاه سوار و انعام چار هزار روپیه مفتخر گردید - سید احمد سعید مفتیء عسکر را بحرمین مکرمین رخصت فرموده بانعام چار هزار روپیه کامروا گردانیدند - و از جملهٔ پنج لك روپیه که پادشاه دریا نوال برای تندرستیء نواب قدسي شمایل بیگم صاحب نذرنموده بودند متاع یک لک روپیه بمکهٔ معظمه - ازانجمله نصف برای شریف زید و نیمهٔ دیگر بجهت نیازمندان آنجا - و اسباب پنجاه هزار روپیه بواسطهٔ منزویان مدینهٔ مکرمه با مرصع قندیلی که بفرمودهٔ ملکهٔ دوران بعد از حصول صحت کامل مهیا گشته بود تا در روضهٔ منورهٔ منیفهٔ نبویه - علی صاحبها از کی الصلوات و انماها افروخته آید همراه او ارسال فرمودند •

بر افراختن اعلام ظفر اتسام از دار الخلافه اکبر اباد بدار السلطنه لاهور و ازانجا بکشمیر

بعد از دهگري از روز چهار شنبه بیست و ششم [شهر ذي القعده] بساعتي که منتخب مهرهٔ فن نجوم بود اورنگ آرای جهانباني با دولت جاوداني از دار الخلافهٔ اکبر آباد بباغ نور باري نهضت فرمودند و باقی خان را بخدمت حراست قلعهٔ دار الخلافهٔ مباهي گردانیدند •

بیست و هشتم [ذي القعده] به بستان سرا و روز دیگر بفتح پور ورود سعادت آمود نموده یک روز مقام کردند - و بروضهٔ مطهرهٔ شیخ سلیم چشتي تشریف فرموده بعد از زیارت چار هزار روپیه باکرام خان نبیرهٔ شیخ و جانشین او دادند - که بخدام آن مکان منیف و دیگر مستحقان برساند - بمحمد هادی که درینولا از ایران آمده درسلک بندگان درگاه آسمان جاه منتظم گشته بود - دو هزار روپیه انعام شد •

غرهٔ ذي الحجه عرصهٔ روپباس به نزول اقدس مهبط سعادت گشت - سید خان جهان را بخلعت خاصه بر نواخته بگوالیار که بجاگیر او مقرر است دستوري دادند - و راجه جسونت سنگه را بمرحمت خلعت خاصه سر برافراخته حکم فرمودند - که تا رسیدن شیخ فرید ولد قطب الدین خان که نظم صوبهٔ دارالخلافه بدو تفویض یافته بحراست دارالخلافه بپردازد - بعد ازان روانهٔ درگاه آسمان جاه گردد - آگاه خان فوجدار نواحیء دارالخلافه بخلعت و از اصل و اضافه

بمنصب هزاری ذات و هزار سوار هشت صد سوار دو اسپه سه اسپه و
بعنایت اسپ - و رای کاسیداس بمرحمت خلعت وخدمت دیوانی
دار الخلافه مباهي گشته مرخص شدند - پنج فیل پیشکش اعتقاد
خان ناظم صوبهٔ بهار - و یک فیل که بینی داس دیوان آن صوبه
بعنوان پیشکش ارسال داشته بود از نظر اقدس گذشت - رشید خان
انصاری بمرحمت خلعت و اسپ با زین مطلا مفتخر گشته بصوبهٔ
دکن رخصت یافت - پوشیده نماند که بعد از حصول صحت ملکهٔ
دوران وجهه همت علیا آن بود که زیارت مرقد مطهر و ضریح منور
خواجه معین الحق والدین نموده عنان یکران دولت بصوب پنجاب
و کشمیر منعطف سازند - چون ازین حرکت و رکوب جراحات ملتیم
شدهٔ ملکهٔ زمان شروع در جوشش نمود - شهنشاه دوربین باندیشهٔ
آنکه مبادا از شدت حرارت هوا نکسی شود - و جراحات بیشتر
بجوشد - رفتن اجمیر بروقت دیگر موقوف داشته از روپباس بسمت
دریای جون توجه فرمودند - تا بر کشتي طی مراحل و قطع منازل
به آسایش و آرامش نموده آید - و ملکهٔ زمان از رهگذر حرکت و
حرارت آزار نیابند - و الویهٔ اقبال بچهار کوچ سایه برساحت متهرا
گسترد - درین منزل مکرمت خان که برسم پذیره از دار الملک
دهلي آمده بود شرف اندوز ملازمت گشت - ازانجا دهم ماه
که عید اضحی بود با معتجبات مشکوی عظمت بر سفاین
دولت سوار شدند - درین هنگام محمد علی فوجدار سرکار حصار
که پیش ازین بعرض اقدس رسانیده بود که در سرکار مذکور هامون
نام فقیری است بی نوا که مرهم او برای چنین جراحات

نفع کلي دارد و بآوردن او مامور گشته اورا بشرف استلام آستان
فلک نشان رسانید - ازانجا که ایزد کارساز بنده نواز را از جملهٔ
مصالح این نازلهٔ هائله کامگاری جمعی ناکام بود مرهم او بمجرد
بستن سودمند آمد - و پس از سه روز اکثر جراحات ملتیم گشت -
و بعد از بیست روز در نواحی دار الملک دهلي صحت تام
جهاندیان را عشرت آمود ساخت - و این گدای بي نوا را
که برای قوت روز غم اندوز بود و نان شکسته را بسان جان
می انگاشت بزر وزن نموده مبلغ هم‌سنگش و خلعت و اسپ
و فیل ودهی در وطن به ال تمغا مرحمت فرمودند - و نقود
و مرصع آلات بجهة تحلیهٔ سر و گردن و دست از سرکار والا و
و از سرکار نواب فلك جناب ملکهٔ گیهان و پادشاهزادهای کامگار
غیراینان آنقدر عطا شد که تا از اولاد او اثری باشد روی احتیاج
نخواهند دید - اگرچه جراحان مشهور از مسلمان و فرنگي و
هندو که ناز مایهٔ شان مهارت و حذاقت این فن بود در ساختن
گوناگون مرهم بوسع وامکان کوشیدند - اما اثری برآن مترتب نگشت
چون طالع هامون و عارف که احوال او گزارش یافت روبه بیداري
نهاده بود کوس کامروائي بنام این دو گمنام نواخته آمد - و ذکر
این دو خامل الذکر درمتون صحایف تواریخ و بطون اوراق دفاتر
مثبت و مخلد گردید - و محمد علي مذکور بخطاب خاني
سر بر افراخت ●

بیستم [ذي الحجه] گهات خواجهٔ خضر منزل اقبال گشت -
و در راه سه قلاده شیر دو نر و یکی ماده بتفنگ شکار خاصه شد - اعظم

خان بخلعت خاصه سر بر افراخته رخصت معاودت متهرا یافت - به پسران فتح خان ولد عنبر حبشي سه هزار روپیه انعام شد •

بیست و یکم [ذي الحجه] درآن منزل بفراوان بهجت و سرور گذرانیده بیست و دوم حوالی قلعهٔ معلی که از مستحدثات اعلی حضرت است بنزول اقدس مورد برکات گشت - و در اثنای ره نوردي بزیارت مضجع فیض منبع حضرت جنت آشیاني که در رفعت با عرش همراز است - و در نزاهت با خلد برین انباز رفته - بعد از ادای آداب زیارت مبلغ پنجهزار روپیه بسدنه و دیگر ارباب استحقاق انفاق فرمودند - مراد قلي ولد اکبر قلی سلطان ککهر را بتفویض جای پدر که رخت هستي بربسته بود و منصب هزاری ذات و هزار سوار از اصل و اضافه مفتخر ساخته - کومکی صوبهٔ کابل گردانیدند •

بیست و سیوم [ذي الحجه] خاقان جهانیان بتماشاي قلعهٔ مذکور ومغانیی آسماني که درآن قلعه اساس یافته پرداختند - و مبلغ پنجهزار روپیه بعمله و فعلهٔ آن انعام نمودند - و تصرفی چند که بخاطر دوربین رسید بمکرمت خان تلقین کردند •

بیست و پنجم [ذي الحجه] اردوی گیهان نورد را با اسلام خان درین منزل گذاشته - و بادشاهزادهای کامگار بخت بیدار و چندي از مخصوصان بساط قرب را دررکاب سعادت گرفته - بصوب پالم نهضت فرمودند •

بیست و هفتم [ذي الحجه] سیرکنان و صید افگنان پرتو نزول برعمارت پالم افگندند •

بیست و نهم [ذي الحجه] درین موضع گوهر اکلیل سلطنت جهانداري پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر را به تفویض صوبهٔ گجرات و بمرحمت خلعت خاصه با نادري و دو اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلای میناکار و زین طلای ساده و فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و محمد سلطان و محمد معظم پسران آن والا گوهر را بعنایت دو فیل خرد سرافراز ساخته بدان صوب مرخص گردانیدند - پیشکش امیرالامرا اقسام جواهر ثمینه و مرصع آلات و اقمشهٔ نفیسه و اسپان ترکي بنظر اکسیر اثر درآمد - ازانجمله متاع یک لک روپیه بپایهٔ قبول رسید - و اورا بمرحمت خلعت خاصه با نادری طلا دوزي و شمشیر مرصع و دو اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا و مطلا بلند پایگي بخشیده دستوری کابل دادند - ذوالقدر خان تیولدار و قلعه دار غزنین بعنایت علم مباهي گشت از تعیناتیان دکن عبد الرحمن پسر شیخ رکن الدین روهیله از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار نوازش یافت •

غرهٔ محرم [سنه ۱۰۵۵] رایات جهان پیما از پالم براه راست بر افراخته آمد •

هفتم ماه مذکور ظاهر پاني پت معسکر فیروزي گردید - درین چند روز که صید و نخچیر پالم و آن نواحي مسرت افزای طبیعت والا بود سه قلاده شیر و پنجاه و دو نیله گاو و فروان آهوی نر و ماده بتفنگ نهنگ آساشکار خاصه شد - درین منزل اسلام خان و دیگر بندها با اردوی معلی آمده بلشکر منصور ملحق گشتند - شیخ الهدیه ولد کشور خان بن قطب الدین خان کوکهٔ حضرت جنت

مکاني بحراست قلعهٔ کالنجر و عنایت خلعت مفتخر گشته بدان طرف دستوري یافت - مبلغ ده هزار روپیهٔ مقرر این ماه بارباب احتیاج رسید •

یازدهم [محرم] حسین بیگ خویش امیر الامرا بخدمت توزک و عطای خلعت و عصای مرصع و فزونی منصب سرافراز گردید •

دوازدهم [محرم] چون بعرض اقدس رسید که جان سپار خان برادر زادهٔ نقیب خان مورخ فوجدار سرکار مندسور بساط حیات در نوردید جان باز خان را بفوجداری سرکار مزبور و عنایت خلعت و باضافهٔ پانصدي دو یست سوار بمنصب هزار و پانصدي هزار سوار برنواخته رخصت فرمودند •

شانزدهم [محرم] باغ انباله بقدوم میمنت لزوم نضارت فردوسي یافت •

هژدهم [محرم] دولت خانهٔ والای سهرند بنزول اشرف فروغ آگین گردید - و سه روز مقام شد •

نوزدهم [محرم] مطابق بیست و هشتم اسفندار ملکهٔ روزگار دوم بار غسل صحت کامل نمودند - خاقان دریا نوال بشکر عواطف وهاب ذي الجلال پرداخته هزار مهر و پنجهزار روپیه بار دیگر به بی نوایان و محتاجان عطا فرمودند - بمیرزا بیگ مشهدي که تازه از ایران آمده بود هزار روپیه عنایت شد •

نگارش نو روز

درینولا که زمانه مژدهٔ نشاط و روزگار نوید عشرت باولیای دولت

روز افزون می رسانید - و از هرگوشه گلبانگ تهنیت دلهای افسرده را مانند گلهاي بهاري بشگفتگي آورده بود - روز دو شنبه بیست و یکم محرم سنه هزار و پنجاه و پنج بعد از سپري شدن دو پهر و دو گهري از روز افتاب گیتي افروز فروغ افزای برج حمل گردید - درین روز فرخنده پیشکش صفدر خان که از قندهار آمده بود - و از شدت بیماري ادراک دولت آستان بوس نیارست نمود سي و چار اسپ و اقمشهٔ ایران بنظر اکسیر اثر در آمد - جعفر ولد الله ویردي خان به بنگاله معین گشت - و مصحوب او بپادشاه زادهٔ بخت بیدار محمد شاه شجاع بهادر دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکی عربي موسوم بمحبوب جهان با زین طلای مینا کار دیگری عراقي با زین طلای ساده عنایت نموده ارسال داشتند - رای تودرمل بمرحمت خلعت و مادهٔ فیل نوازش یافت •

بیست و دوم [محرم] از سهرند نهضت فرمودند •

بیست و پنجم [محرم] از دریای ستلج - و بیست و نهم از آب بیاه بجسر سفاین عبور نمودند •

سلخ ماه [محرم] قلیج خان و دیگر بندها از دار السلطنهٔ لاهور آمده شرف اندوز ملازمت گشتند - به حاجي سلطان حسین بخاري که تازه از توران آمده بود هزار و پانصد روپیه مرحمت شد •

غرهٔ صفر ظاهر سرای امانت خان معسکر اقبال گردید - و از انرو که ساعت ورود اعلام فیروزي بکشمیر فردوس نظیر نزدیک بود و خاطر قدسي مآثر بتماشای گل راه پنوج و دیگر ریاحین و سبزهٔ آنصوب راغب - مقرر شد که بدولتخانهٔ دار السلطنه نزول نفرمایند •

دوم ماه مذکور باغ فیض بخش و فرح بخش بقدمي تشریف طراوت و نضارت تازه یافت - روز دیگر بسیر منازل دولتخانهٔ والا و تماشای عمارتي که سراسر از سنگ مرمر مشرف بر دریا بتازگي اساس یافته بود و بنظر میمنت اثر در نیامده پرداخته - و از دشوار پسندي و دقیقه یابي لختی تصرفات نموده - عنان مراجعت بباغ مذکور منعطف گردانیدند - چون صوبه داری پنجاب بقلیچ خان متعلق بود خنجرخان همشیره زادهٔ اورا بعنایت خلعت وفوجداری دامن کوه کانگره بلند پایگی بخشیدند - مهیس داس راتهور بقلعه داری دار السلطنه ومرحمت خلعت سرافراز گردید - محمد قاسم ولد هاشم خان بن قاسم خان میر بحر را بمنصب هزاری ذات و پانصد سوار از اصل و اضافه و خدمت میر آتشي و کوتوالی عسکر ظفر لوا که بمیر آتش تعلق دارد مباهي ساختند •

پنجم [صفر] عاقلخان بمرحمت فیل سربلند گردید - مصطفی قلي کس جاني خان قورچی باشي ایران که نزد صفدر خان بقندهار آمده بود و با او بدار السلطنه رسیده بعد از ادراک دولت زمین بوس نه اسپ بعنوان پیشکش گذرانید - و بعنایت خلعت و انعام پانزده هزار روپیه کامیاب گردید - بمیر محمود صفاهاني دو هزار روپیه و بهریکی از میر صالح ولد میر عبد الله مشکین قلم و محمد تقي صفوي هزار روپیه عنایت شد •

ششم [صفر] الویهٔ اقبال از فیض بخش و فرح بخش بصوب کشمیر برافراخته آمد •

دهم [صفر] که روز شرف بود در موضع تلوندي از مضافات

پرگنهٔ امنابای خان دوران بهادر نصرت جنگ که بفرمان قدر توان از دکن بدرگاه سلاطین مطاف آمده بود ناصیهٔ طالع باستلام سدهٔ سنیه بر افروخته هزار مهر نذر گذرانید - و بمرحمت خلعت خاصه قامت اعتبار بر آراست - باسلام خان خلعت عنایت فرموده دستوری دار السلطنه دادند - و حکم شد که بیست روز بمهمات خالصات آنجا پرداخته بکشمیر راهي گردد - قلیج خان نیز بمرحمت خلعت سر برافراخته رخصت انصراف بدار السلطنه یافت - پیشکش روز جمعه بحکیم محمد داود مرحمت فرمودند و بمتکفلان مهمات بیوتات فرمان شد که هرچه تا یک سال درین روز بصیغهٔ پیشکش بدرگاه معلی برسد آنرا بمشار الیه مي رسانیده باشند - هاشم خواجه خویش صفدر خان از ماوراء النهر بعتبهٔ جلال آمده هوده اسپ پیشکش نمود - و بخلعت و انعام پنجهزار روپیه کام اندوز گردید - کلاونتان سرکار گردون آثار و دیگر اصحاب نشاط به انعام مقرر کامیاب شدند • چون هنگام انتهاض موکب منصور از دار الخلافهٔ اکبر آباد بامیر الامرا که حسب الحکم از صوبهٔ کابل آمده شرف تقبیل عتبهٔ اقبال دریافته بود برای تسخیر بدخشان لختی مقدمات تلقین فرموده مقرر ساخته بودند که درین سال بتهیهٔ مواد مهم مذکور چنانچه باید پرداخته باقتضای وقت از مضافات بدخشان هرچه تواند مسخر گرداند و الا سال آینده که موکب اقبال بصوبهٔ کابل نهضت فرماید یکی از بادشاه زادهای کامگار و آن عضد الخلافه را با لشکری گران و سامانی بي پایان به تسخیر بدخشان و بلخ تعین فرموده خواهد شد بنابران درین

تاریخ اصالت خان میر بخشي را بعنایت خلعت و شمشیر یراق طلای میناکار و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین مطلا سرافراز گردانیده با گروهی از منصب دار و احدي و برق انداز بکابل رخصت فرمودند - که درانجام مهم مذکور بصواب دید امیرالامرا بکوشد - و از اویمقات چغتا و دیگر الوسات که در حوالیء کابل و ثغور بدخشان متوطن اند جوانان کارطلب پیکار گزین فراهم آورده هرکرا سزاوار منصب داند باتفاق امیر الامرا منصبي برای او تجویز نماید - و باقي را درسلک بندهاي احدي منسلک سازد - و باستصواب یک دیگر از طرق کابل به بدخشان راهيکه براي گذار لشکر منصور میسور العبور باشد اختیار نموده جمعی برگمارند - که در توسیع مضایق وتصفیهٔ مزالق و هموار ساختن آن و بستن جسور سعي بلیغ بتقدیم رسانند - و فرمان قضا جریان بامیرالامرا صادرشد که اگرامسال وقت یافته به بدخشان لشکر بکشد این معني را بدرگاه آسمان جاه معروض دارد تا جمعی دیگر از تعیناتیان صوبهٔ پنجاب و بهادر خان از جاگیر بکمک او معین گردند *

یازدهم [صفر] حسین بیگ بجهت تسویهٔ راه پلوچ و برداشتن برف کتل حیدرآباد دستوري یافت - صف شکن باضافهٔ پانصدي صد سوار بمنصب هزار و پانصدي پانصد سوار و از اصل و اضافه فراست خان بمنصب هزاري دو یست سوار سربلند گشتند - ملا عبد الحکیم سیالکوتي بمرحمت خلعت شال و انعام دویست مهر سرافراز گشته بوطن مرخص گردید *

دوازدهم [صفر] بالتماس خان دوران بهادر نصرت جنگ

از سواران منصب قزلباش خان حارس احمدنگر که سه هزاري سه هزار سوار بود پانصد سوار دو اسپه سه اسپه مقرر شد - و مغل خان باضافهٔ پانصدي پانصد سوار بمنصب دو هزار و پانصدي دو هزار سوار سر برافراخت - و اوزبک خان نگهبان قلعهٔ اوسه که بمنصب دو هزاري دو هزار سوار سرافراز بود پانصد سوار او دو اسپه سه اسپه مقرر نمودند - و عرب خان قلعه دار فتح آباد معروف بدهارور باضافهٔ پانصد سوار بمنصب دو هزاري دو هزار سوار پانصد سوار دو اسپه سه اسپه و از اصل و اضافهٔ پرتهیراج محافظ حصار دولتاباد بمنصب دو هزاري دو هزار سوار - و دیانت خان دیوان دکن بمنصب دو هزاري هفت صد سوار - و امان بیگ حارس قلعهٔ قندهار بمنصب هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار - و حسام الدین حسن بخشیء دکن بمنصب هزار و پانصدي شش صد سوار نوازش یافتند - و حسام الدین حسن بخطاب حسام الدین خان عز افتخار اندوخت *

پانزدهم* [صفر] ساحت بهنبهر معسکر گشت - بخان نصرت جنگ چهار اسپ راهدار از طویلهٔ خاصه - و بعلامی سعد الله خان یک اسپ از طویلهٔ خاصه با یراق طلا - و بحکیم محمد داؤد سپر و شمشیر یراق طلاء میناکار عنایت شد *

شانزدهم [صفر] از بهنبهر نهضت نمودند - و چون خان نصرت جنگ کشمیر جنت نظیر ندیده بود و التماس نمود که در رکاب دولت باشد اورا در خدمت سراسر سعادت گرفتند - و مقرر شد که ریاحین و ازهار و سبزه زار و انهار آن سر زمین فردوس آئین دیده

و از فوا که و اثماران دیار منتفع و متمتع گشته بدکن مرخص گردد و فرمان شد که مهین پادشاهزادهٔ بخت بیدار از عقب عسکر جلال راهي گردند - و امرا و اعیان دولت و دیگر بندها بعد آن اختر برج فرمان روائي بدفعات به ترتیبي که مقرر گردید بره نوردي در آیند تا مردم از ضیق طریق و دشوار گذاری عقبات محنت نکشند - درین تاریخ شیخ فرید ولد قطب الدین خان را بعنایت خلعت و باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب سه هزاری ذات و هزار و پانصد سوار و بمحافظت دار الخلافهٔ اکبر آباد بلند پایگي بخشیده رخصت فرمودند - چون از وقایع دارالسلطنهٔ لاهور بمسامع حقایق مجامع رسید که صفدر خان بمرضی که درقندهار بروي طاري گشته بود رخت هستي بربست - پادشاه بنده نواز پسران اورا مشمول عواطف گردانیده باضافهٔ مناصب سر افراز ساختند •

بیستم [صفر] لدهي تهنه بنزول اقدس رونق و بها یافت - و حکیم محمد داؤد بعنایت اسپ از طویلهٔ خاصه با زین مطلا سر برافراخت •

بیست و یکم [صفر] نواحی سهرن کوت منزل شد - گل مرخی که مخصوص این راه است و مابین تهنه و سهرن کوت بغایت خوب شگفته بود نشاط افزاي خاطر انور گشت - روز دیگر قصبهٔ پنوج مضرب خیام گردون احتشام گردید •

بیست و پنجم [صفر] از کتل حیدر آباد که جاذب انحطاط آن نیم کروه راه برف آمود بود عبور نمودند - اگرچه برف میان راه برداشته کوچهٔ ساخته بودند اما از فزونی لاي خادان سلیمان مکان

بروی برف کنار راه که آنرا کوفته بودند بر تخت روان گذاره فرمودند - و اکثر ملتزمان رکاب فیروزي درخدمت سراپا برکت آن مسافت را پیاده نوردیدند - پس از خدیو اقبال پردگیان مشکوی سلطنت نیز بروي برف عبره نمودند - و دواب و احمال و اثقال بمحنت تمام ازان کوچه گذشت - درین تاریخ ظفرخان ناظم کشمیر با عنایت الله پسر خود که اورا پیشتر باهتمام برداشتن برف از سر کتل مزبور فرستاده بود و دیگر تعیناتیان کشمیر و حسین بیگ که از پیشگاه حضور مقدس بتسویه و تصفیهٔ راه معین شده بود - بسعادت ملازمت فایز گردیدند •

بیست و هشتم [صفر] قصبهٔ باره موله بماهچهٔ لوای ظفر انتما بر افروخته آمد - روز دیگر خدیو هفت اقلیم باپردگیان مشکوي دولت بر سفاینی که متکفلان نوارهٔ کشمیر آورده بودند با جهان جهان شوکت و جلال و هزاران ابهت و اقبال بشهر توجه فرمودند - و چون صبح غرهٔ ماه ربیع الاول مطابق نهم اردي بهشت ساعت دخول دولت خانهٔ والا بود شامگاه محاذی خانهٔ قاضي محمد قاسم بخشی کشمیر که برکنار بند ناو پوره بنا نهاده است توقف گزیدند - و شب درکشتي گذرانیده بامدادان قرین فرخي و بهروزي دولت خانه را باشعهٔ آفتاب خلافت فروغ آمود گردانیدند - شگوفهٔ بادام و زرد آلو و غیر آن در باغات اصلا نبود - چه موسمش باخر رسیده بود - در نواحی باره موله لختی شگوفهٔ صحرائي شفتالو و سیب و به و اشکن بنظر اکسیر اثر درآمد - در همین روز گوهر اکلیل جهانباني مهین پادشاهزادهٔ بلند قدر از عقب آمده احراز سعادت ملازمت نمودند •

چهارم ربیع الاول بتماشای ارغوان باغچهٔ منزل نوئین مغفور آصف خان خانخانان سپهسالار که بخان دوران بهادر نصرت جنگ برای بودن عنایت شده بود تشریف فرمودند - خان نصرت جنگ یک قطعهٔ لعل گران بها با دو مروارید ثمین که قیمت مجموع یک لک و بیست هزار روپیه شد بعنوان پیشکش از نظر انور گذرانید - طالب کلیم که در کشمیري نظر بنظم مآثر و مفاخر این دولت خداداد ابد میعاد میپردازد قصیدهٔ در تهنیت مقدم مقدس بعرض اقدس رسانید - و بمرحمت خلعت و انعام دویست مهر مباهي گردید - چون رضامندیِ رعایا و سایر اهل کشمیر از سلوک پسندیدهٔ ظفرخان ناظم آنجا معروض اقدس گشت - خدیو معدلت اساس یک لک روپیه از جملهٔ مبلغي که از سرکار معلی بر ذمهٔ او بود باو انعام فرمودند ٭

شب دوازدهم [ربیع الاول] مجلس میلاد افضل موجودات و اطهر کاینات علیه اکمل الصلوات بآئین هرسال انعقاد پذیرفت و گروهي از فضلا و مشایخ و حفاظ و دیگر ارباب تقوی و اصحاب استحقاق چه از مردمي که در رکاب ظفر نصاب آمده بودند و چه از سکان آن مکان فیض نشان بالوان اطعمه و حلویات و مبلغ دوازده هزار روپیهٔ مقرر کامیاب گردیدند ٭

هفدهم [ربیع الاول] افتخار خان بعنایت خلعت و باضافهٔ پانصدی پانصد سوار بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار سربر افراخت ٭

بیست و دوم [ربیع الاول] خدیو روزگار با فراوان بهجت

و سرور کشتي سوار بسیر صفاپور که باغ و تالاب آن در نزهت و صفا نموذجي است از فردوس اعلی تشریف فرمودند - چون صفاپور در تیول مالکهٔ کیهان مقرر است و عمارتش از سرکار ایشان سرانجام یافته آن درهٔ دریای خلافت بلوازم نثار و پیشکش پرداختند - شامگاهان کوهچهٔ آنروی آب بافروزش چراغان نمود از آسمان گشت - روز دیگر براه خشکي معاودت فرمودند ٭

هفتم ربیع الثاني اسلام خان با همرهان از دار السلطنهٔ لاهور بدرگاه کیوان جاه آمده احراز دولت ملازمت نمود - میر کلان ملازم سره خان نصرت جنگ از نظر اقدس گذشت - و حسب الالتماس خان مشار الیه در سلک بندگان بارگاه عظمت و جلال منخرط گشته بمنصب پانصدي دویست سوار سرفراز گردید ٭

جشن قمري وزن

روز یك شنبه نهم ربیع الثاني سال هزار و پنجاه و پنجم موافق پانزدهم خرداد کارگزاران سلطنت عظمی و پیشکاران دولت ابد انتما بزم قمری وزن خاتمهٔ سال پنجاه و پنجم و فاتحهٔ سال پنجاه و ششم از سنین عمر دوام قرین خاقان داد گستر و خدایگان عدل پرور بر آراستند - جهان را نشاط در گرفت - عنصر اطهر بطلا و دیگر اشیاء مقرر بر سخته آمد - پادشاه سلیمان جاه بجلوس مقدس پایهٔ رفعت و اعتلاء اورنگ خلافت بسدرة المنتهی رسانیده بریزش زر نثار جهاني از فضلا و شعرا و ندما و ارباب تنجیم را کامیاب گردانیدند - غواص لجهٔ حقیقت ملا شاه بدخشی

که احوالش در خاتمهٔ جلد نخستین گزارده آمد درین وزن مقدس بدین رباعي ملهم گشته • رباعي •

اي افضل بنده فضل فضل تو بود
فضلت خوش باد فضل فضل تو بود
چیزی که برابري تواند کردن
در پلهٔ میزان تو عدل تو بود

درین روز خجسته از سواران منصب شاهزاده مراد بخش دو هزار سوار دو اسپه سه اسپه گردانیده آن عالي نسب را بمنصب دوازده هزاری ذات و نه هزار سوار پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه بر نواختند - و صدر الصدور سید جلال باضافهٔ هزاری ذات بمنصب پنجهزاري هزار سوار - و علامي سعد الله خان باضافهٔ پانصدي دویست سوار بمنصب سه هزار و پانصدي هشتصد سوار - و خلیل الله خان باضافهٔ پانصد سوار بمنصب سه هزاري دوهزار و پانصد سوار - و جلال کاکر باضافهٔ پانصدي پانصد سوار بمنصب دو هزاري هزار و پانصد سوار - و کاکر خان باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب دو هزاري هزار سوار - و از اصل و اضافه عاقل خان بمنصب دو هزاري هفتصد سوار - و مبارک رو بمنصب هزاري دو صد سوار - وعبد الکافي پسر میر میران یزدي بمنصب هزاري دویست سوار - و ملا علاء الملک بمنصب هزاري صد سوار - سرافراز گشتند - حکیم فتح الله که پنجاه روپیه یومیه داشت بمنصب نهصدي ذات و پنجاه سوار مفتخر گردید - بنغمه طرازان انعام مقرر عنایت شد •

دوازدهم [ربیع الثاني] میر ابوالحسن سفیر عادل خان بسعادت کورنش فایز گشته عرضه داشت او را با پیشکش از جواهر و مرصع آلات و نه اسپ عربي که یکی ازان طرق اسپي بود سره با زین مرصع و فیل با ساز طلا و ماده فیل بنظر انور در آورد - و طرهٔ مرصع با دو اسپ و یک فیل از خود پیشکش نمود - و بعنایت خلعت و انعام پانزده هزار روپیه مباهي گشت - سید حسن ملازم قطب الملک نیز دولت تلثیم عتبهٔ عرش مرتبه اندوخته عرضه داشت و پیشکش او را که مشتمل بود بر جواهر و مرصع آلات از نظر اکسیر اثر گذرانید - و بمرحمت خلعت و انعام چهار هزار روپیه نوازش یافت - خان دوران بهادر نصرت جنگ دو فیل با یراق نقره و یک مادهٔ فیل که قطب الملک مصحوب سید حسن باو فرستاده بود با چهار هزار پارچه از نفایش نسایج دکن و مالوه بعنوان پیشکش گذرانید - مغلخان ولد زین خان یک فیل پیشکش نمود •

پانزدهم [ربیع الثاني] خان دوران بهادر نصرت جنگ را بمرحمت خلعت خاصه و جمدهر خاصه با پهولکتاره و دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکی با زین طلا دیگري با زین مطلا بر نواخته بدکن دستوري دادند - و مغلخان را بعنایت خلعت و نقاره سر افراز ساخته همراه خان نصرت جنگ مرخص گردانیدند •

بیستم [ربیع الثاني] زاهد خان بمرحمت خلعت و خدمت قوش بیگي عز افتخار اندوخت - درین تاریخ باغ فیض بخش و فرح بخش ببرکات قدوم میمنت افزا مینو نما گردید - درین مکان نزاهت

نشان جشني ترتيب يافت و چراغاني بروي كار آمد كه ديدهٔ افلاک را بحيرت انداخت - دريغولا چون عرضه داشت امير الامرا مشعر بر التماس كومک براي تسخير ملك بدخشان از كابل بدرگاه خواقين مكان رسيد - بيست و نهم راجه جگت سنگه را بعنايت خلعت و شمشير يراق طلاء ميناكار و اسپ بازين نقره بر نواخته بدانصوب مرخص ساختند - و يرليغ شد كه بهادر خان از اقطاع خود و قليچ خان ونجابت خان و راجه رايسنگه و راجه بهار سنگه و مادهو سنگه هادا و ميرزا خان نبيرهٔ عبد الرحيم خانخانان و نظر بهادر خويشگي و سر انداز خان شمس الدين ولد مختار خان و گروهي ديگر از منصبداران و هزار سوار برق انداز و دو هزار پيادهٔ تفنگچي از دار السلطنهٔ لاهور بكابل نزد امير الامرا بشتابند - و حكم اقدس بصدور پيوست كه راجه رايسنگه مبلغ بيست لک روپيه براي مواجب بندهاي نقدي از خزانهٔ عامرهٔ دار السلطنه همراه خود بكابل برد •

غرهٔ جمادي الاولی صوبهٔ الهاباد و حصن رهتاس و حصار جناده به نير فلک جهانباني مهين پادشاهزادهٔ بدار بخت عنايت فرمودند - واز تابينان آن والا گهر پنج هزار سوار ديگر دو اسپه سه اسپه گردانيده منصب آن غرهٔ ناصيهٔ خلافت را از اصل و اضافه بيست هزاری ذات و بيست هزار سوار ده هزار سوار دو اسپه سه اسپه مقرر نمودند - و باقي بيگ ملازم سرهٔ آن كامگار را از قبل آن بلند اختر به نظم صوبهٔ الهاباد و صيانت قلعهٔ آن تعيين نموده بمرحمت خلعت و منصب هزاری ذات و دويست سوار و عنايت

اسپ عز افتخار بخشيده بدان صوب رخصت كردند - شايسته خان صوبه دار الهاباد بضبط صوبهٔ مالوه از تغيير سردار خان وكلاءت قلعهٔ كنور كه بسعي خان نصرت جنگ كشايش يافته بود مامور گرديد - و بارسال خلعت خاصه بر نواخته آمد - و حكم شد كه بعداز رسيدن باقي بيگ بالهاباد ازانجا بمالوه راهي گردد - و سردارخان به تيولداری دهاموني و چوراگده نوازش يافت - پنجم علامي سعد الله خان بعنايت فيل سر بر افراخت •

هفتم [جمادي الاولی] بسيد خان جهان و راجه جسونت سنگه و بسياري از منصبداران يرليغ شد كه از اقطاع و اوطان خود راهي گشته تا هنگام مراجعت اعلام جهانكشا از كشمير جنت نظير خود را بدار السلطنه برسانند •

دوازدهم [جمادي الاولی] خاقان جهانيان ديگر بار كشتي سوار بسير صفا پور كه حقيقت آن گذارش يافت تشريف فرمودند شامگاهان كوهچهٔ آن روي آب بچراغان بر افروخته آمد - اورنگ نشين اقبال روز ديگر نيز درآن مكان نزه بنشاط و انبساط گذرانيد - و چهاردهم عنان معاودت براه خشكي منعطف ساختند - چون اعظم خان بجهت كبرسن ضبط متمردان متهرا و مهابن و نواحیِ آن كه در تيولش بود چنانچه بايد نكرد - و مكرمتخان صوبه دار دار الملک دهلي به نظم صوبهٔ مزبور چنانچه بايد پرداخته بود فوجداري و تيولداری متهرا و مهابن و ضبط مسالک و نگاهباني حدود آن نيز بمكرمت خان تفويض نموده منصب او را باضافهٔ هزاري هزار سوار دو اسپه سه اسپه چار هزاري چار هزار سوار

دو هزار سوار دو اسپه سه اسپه مقرر گردانیدند - و باعظم خان فرمان شد که با پسران به پیشگاه حضور سراسر نور بشتابد - میرزا نودر نبیرهٔ میرزا مظفر صفوي باضافهٔ ششصد سوار بمنصب دو هزاري دو هزار سوار سربلند گشت - همیر سنگه ولد ایسرداس بن دوداي سیسودیه که از راجپوتان رانا جگت سنگه بود باراده عبودیت درگاه کیوان جاه از نزد رانا آمده باستلام سدهٔ سنیه چهرهٔ بختمندي بر افروخت - و بعنایت خلعت و منصب پانصدی ذات و سه صد سوار تارک افتخار برافراخت •

شانزدهم [جمادي‌الاولی] پیشکش درة التاج سلطنت پادشاه زاده محمد شاه شجاع بهادر سه فیل و لختی از امتعهٔ نفیسهٔ بنگاله و تنسوقات بنادر آن ولایت از نظر اکسیر اثر گذشت - شب هنگام عمارت وسط تالاب دل و بساتین انحاء آن و کوه تخت سلیمان را بحکم والا چراغان نمودند - خاقان جهان با ملتزمان بساط تقرب بر سفینهٔ دولت نشسته بتماشای آن نشاط تازه اندوختند - درین تاریخ از وقایع دار السلطنهٔ لاهور بعرض اقدس رسید که بعد از انقضاء یک و نیم پهر از شب هشتم این ماه خان دوران بهادر نصرت جنگ بساط حیات در نوردید - صورت این واقعه آنکه خان مزبور روز شنبه ششم ماه مذکور از دار السلطنه بدکن راهي گشته دو کروهی شهر فرود آمد - آخر شب که در جامهٔ خواب بود از نیرنگیِ تقدیر برهمن پسری کشمیري که خان نصرت جنگ او را بشرف اسلام مشرف گردانیده در زمرهٔ خدمتگاران خود منخرط ساخته بود جمدهر کاري بر شکم خان زد - آن پسر شوریده سر شولیده مغز را

بکیفر این جسارت بقتل رسانیدند - و او تمام روز بآگهي گذرانیده از نقود و اجناس وعقاراتی که در دار الخلافهٔ اکبرآباد و دار السلطنهٔ لاهور و دکن و مالوه داشت بهریک از فرزندان خویش از ذکور و اناث حصهٔ معین ساخت - و بر طبق آن وصیت نامهٔ بخط خود نگاشت - و التماس نمود که از اموال این دیرین خدمت که همه بیمن بندگیِ درگاه سلاطین سجده گاه فراهم آمده مطابق وصیت بهریک از خانه زادان عنایت شود - و تتمه بسرکار والا باز گردد - و شب هنگام رخت هستي بر بست - چون در خلوص اخلاص و رسوخ اعتقاد و فیروزیِ صاحب پرستي و سرداریِ لشکر و معرکه آرائي و مهارت مراتب قلعه کشائي از کندن نقب و ساختن ساباط و افراختن دمدمه و غیرآن بی عدیل بود چنانچه آثار آن در مطاویِ سوانح سنین ماضیه گزارده آمد - و به قدم عبودیت و فرط خدمت گذاري موصوف و به ترددات گزیده و خدمات نمایان بمنصب هفت هزاریِ ذات و هفت هزار سوار پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه و انعام یک کرور دام که مجموع طلبش دوازده کرور دام باشد که دوازده ماههٔ آن سي لک روپیه میشود و بنظم هر چار صوبهٔ دکن سر افراز گشته بود - پادشاه بنده پرور بر سپري گشتن او بدین منوال تاسف نموده فرمودند - که چنین بندهٔ جدکار اخلاص شعار و سردار کارگذار بایستی در معرکهٔ بزرگ مصدر کار سترگ گشته به پایهٔ شهادت میرسید - و فرزندان او را مشمول نوازش گردانیده بهرکدام افزونی از انچه وصیت کرده بود از اموال او عنایت نمودند - و مبلغ شصت لک روپیهٔ نقد حسب الالتماس او بسرکار

گردون آثار باز گردید - از پسران آن نوئین بلند مکان هریکی از سید محمد و سید محمود را بمنصب هزاری ذات و هزار سوار از اصل و اضافه - و عبد الغني پسر خردش را که دوازده ساله است بمنصب پانصدي دویست سوار سر افراز ساختند - و براجه جیسنگه که هنگام طلب خان نصرت جنگ بحضور اقدس بحفظ و حراست دکن مامور گشته بود چنانچه گذارش یافت خلعت خاصه فرستادند •

بیستم [جمادي الاولی] قرین عشرت و کامراني بسیر بدایع توجه فرموده بیست و دوم باغ و عمارت بیج براره را که در تیول دیباجهٔ صحیفهٔ مفاخر مهین پادشاهزادهٔ عالیقدر مقرر است بورود مقدس فیض آمود گردانیدند - آن اختر سماء عظمت شب هنگام هردو ساحل دریای بهت را چراغان نمودند - روز دیگر سرچشمهٔ اینچه بقدوم گیتي آرا منبع صفا گردید •

بیست و چهارم [جمادي الاولی] آصف آباد معروف به مچهي بهون که آن نیز بعد از درگذشتن آصف خان خانخانان سپه سالار مرحوم مغفور به مهین پور خلافت مرحمت شده - و بیست و پنجم صاحب آباد معروف باچهول که بسرکار نواب ثریا جناب بیگم صاحب تعلق دارد - و بفزونیِ آب و کثرت طراوت و نضارت باغ تازه آئینی عمارات و بزرگیِ آبشار و بسیاریِ حیاض و انهار و فراوانیِ ریاحین و اشجار حیرت افزاي نوردندگان دشت و کهسار است - و جز شاه آباد مکانی ازان دلکش تر نشان نتوان داد - بنزول اقدس فروغ تازه پذیرفت - شامگاهان از سرکار آن ملکهٔ جهان چراغانی ترتیب یافت که چشم کواکب ازان خیره گشتی •

بیست و ششم [جمادي الاولی] شاه آباد معروف بویرناک را که در مضمار توصیف نزاهت آن و تعریف چگونگیِ عمارات و تصرفاتی که درین دولت خداداد ابد میعاد درآن نزهت کده بروی کار آمده گلگون خامه لنگ است - بمقدم فیض توام رونق و بهار افزودند - از لطافت آب و فزونیِ ماهي وشادابیِ بساتین و تازه آئیني منازل و غزارت حیاض و انهار و فواره و آبشار که بتازگي انجام یافته بود طبیعت والا نشاط آگین گردید •

بیست و هفتم [جمادي الاولی] درانجا توقف فرموده بیست و هشتم رایات انصراف بشهر کشمیر بلندي گرا ساختند •

آغاز نهم سال

فرخ فال از دور دوم جلوس اقدس

لله الحمد که بهزاران فرخي و فيروزي هشتم سال دور دوم بانجام رسيد - و روز سه شنبه غرهٔ جمادي الثانيه سنه هزار و پنجاه و پنج موافق سوم امرداد آغاز نهم سال ميمنت اشتمال اين دور نويد فتوحات و مژدهٔ مسرات رسانيد - درين تاريخ اورنگ آراى جهانباني بدولتخانهٔ والاى كشمير نزول اجلال فرمودند *

سيوم [جمادي الثانيه] اسلام خان را بخلعت خاصه و جمدهر مرصع با پهولكتاره و شمشير مرصع و نظم هر چهار صوبه دكن و باضافهٔ هزاري هزار سوار دو اسپه سه اسپه بمنصب شش هزاري شش هزار سوار پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه و بمرحمت دو اسپ از طويلهٔ خاصه با زين طلا و مطلا و فيل از حلقهٔ خاصه با يراق نقره و مادهٔ فيل سربلند ساخته بدان صوب رخصت نمودند - و سيادت خان برادر خان مزبور را كه در دارالسلطنهٔ لاهور بود باضافهٔ پانصدي صد سوار بمنصب دو هزاري پانصد سوار نوازش نموده مقرر گردانيدند - كه با او بدكن رود - و از اصل و اضافه ميرزا سلطان نبيرهٔ ميرزا مظفر صفوي را كه داماد اسلام خان است بمنصب هزاري چار صد سوار - و مير اشرف نخستين پسر خان مزبور را بمنصب هزاري دويست سوار - سرافرازي بخشيدند - و مير شريف و مير صفي

ديگر پسرانش را باضافه بر نواختند علامي سعد الله خان بعنايت خلعت خاصه و بخدمت ديواني خالصهٔ شريفه و تسويد مضامين مناشير مطاعه و تبليغ آن بدبيران عطارد نشان و ترقيم معروضات خويش در تحت رسالهٔ مهين پادشاهزادهٔ بيدار طالع كه درظهر فرامين والا بخط خود مي نگارند از تغيير اسلام خان و باضافهٔ پانصدي دويست سوار بمنصب چار هزاري هزار سوار و بعطاى قلمدان مرصع سر بلند گرديد - و عاقل خان بخلعت و خدمت ميرساماني سرافراز گشت - و عرض وقايع صوبجات از تغير عاقل خان بملا علاء الملک مقرر گرديد - حسين بيگ خويش امير الامرا كه خدمت توزک بدو مفوض است بمنصب هزاري چار صد سوار از اصل و اضافه سر برافراخت - سيد مظفر ولد سيد شجاعت خان بارهه را بخلعت و منصب هزاري ذات و پانصد سوار از اصل و اضافه نوازش فرمودند *

هشتم [جمادي الثانيه] ميرزا حسن صفوي باضافهٔ پانصد سوار بمنصب سه هزاري دو هزار سوار و بفوجداري و جاگيرداري فتح پور و بيانه كه در تيول اسلام خان بود - و بهمنيار باضافهٔ پانصدي ذات بمنصب دو هزاري دويست سوار - و گوبند داس راتهور ملازم خان دوران بهادر نصرت جنگ بمنصب پانصدي دويست سوار - مباهي گشتند - مير كلان خاندوراني كه سابقا بمنصب سرافرازي يافته همراه خان مذكور معين گشته بود - بعد از رحلت او از دار السلطنه آمده احراز دولت ملازمت نمود - و بخلعت و اضافهٔ منصب و خدمت فوجداري سركار

شارنگ پور سرافراز شد - محمد حسین پسر میر فتاح صفاهاني را به تیولداری پنوج و خلعت سر بلندي بخشیدند - میرفتاح سردار تفنگچیان فرمان روای ایران بود - و در آن دولت اعتبار بسیار یافته - بعد ازان که ره گرای آخرت گشت - پسرش که برادر کلان محمد حسین مذکور باشد بجانشینئ پدر اختصاص یافت - و بمیر فتاح موسوم گردید - و در واقعهٔ بغداد بقید سلطان مراد خان قیصر روم گرفتار آمده با دیگر سران بقتل رسید - چنانچه در وقایع سال سیوم ازین دور نگارش یافت •

نهم [جمادي الثانیه] اورنگ آرای جهانباني بسیر ئیلاق کودي مرگ توجه فرمودند •

یازدهم [جمادي الثانیه] تماشای آن مکان نزه باعث نشاط خاطر اقدس گشت - با انکه ریاحین آن سرزمین چنانچه باید نشگفته بود چهل قسم گل شمرده آمد - و باین حال بر زبان حقیقت بیان رفت - که در ایام سعادت انتظام پادشاهزادگي گلزار این سیرگاه بمراتب به ازین بنظر درآمده بود •

دوازدهم [جمادي الثانیه] مقارن دولت و اقبال عنان معاودت بشهر کشمیر منعطف گردانیدند •

شب بیستم [جمادي الثانیه] پادشاه فلک بارگاه کشتي سوار تماشای چراغان عمارت وسط تالاب ڈل و بساتین نواحی که دوام بار بروی کار آمده بود تماشا فرمودند - از وقایع صوبهٔ بنگاله بعرض اشرف رسید که الله یارخان پنجاه و شش فیل سي نرو بیست و شش ماده برای سرکار والا صید نمود - بهریکی از باقي بیگ

و حاجي صادق که تازه از ماوراء النهر آمده بودند هزار روپیه عنایت شد •

نهم رجب بمیر ابوالحسن ملازم عادل خان خلعت و صد بارچه از نفایس پشمینهٔ کشمیر مرحمت نموده اورا بدار السلطنه رخصت فرمودند •

شانزدهم [رجب] بار دیگر بتماشای ینابیع کوثر مثال نهضت نمودند •

هفدهم [رجب] باغ و عمارت بیج براره بورود فیض آمود ضیای دیگر یافت •

هژدهم [رجب] چشمهٔ اینچه و نوزدهم مچهي بهون را به نزول سعادت موصول زینت افزودند •

بیستم [رجب] صاحب آباد بقدوم مقدس سعادت آگین گردید - و از تماشای عمارات دلکشایش که چون قصور خلد برین بی قصور است - و بساطین روح افزایش که غیرت افروز هفت طاق مینا و نه طارم خضرا است - و زلال حیاض و انهارش که آبروی این سرزمین فردوس آئین است - مسرت اندوختند - و شب چراغانی بروی کار آمد که شعلهٔ حسرت در دل روز افروخت - روز دیگر دران سرزمین نشاط افزا مقام شد - و علامي سعد الله خان که از کارداني و رسوخ عقیدت به نوازشهای روز افزون خدیو بنده نواز مخصوص است - بدرجهٔ والای وزارت کل و عنایت خلعت خاصه و جمدهر مرصع با پهولکتاره و باضافهٔ هزاري ذات و پانصد سوار بمنصب پنج هزاري ذات و هزار و پانصد سوار سر افتخار

بر افراخت - یادگاربیگ ولد زبردست خان بمنصب هزاری ذات و دو صد و پنجاه سوار از اصل و اضافه و داروغگی گرز برداران منصبدار و احدي سرافراز شد - و چون لختی تصرفات که سابقا در منازل شاه آباد بخاطر صواب گزار رسیده بود از عملهٔ آن مکان هنوز بروی کار نیامده بود - اعلی حضرت بادولت روز افزون بصوب شهر مراجعت فرموده بیست و سیم دولت خانهٔ کشمیر را به تشریف معلی بیت الشرف گردانیدند •

بیست و چارم [رجب] زاهد خان که بیماری صعبي داشت و هرچند حکیم محمد داؤد بقصد تحریض نمود او راضي نشد رخت زندگاني بربست - چون والدهٔ او حوري جان انگه نواب فلك قباب خورشید احتجاب بیگم صاحب است و او کوکهٔ آن ثریا جناب بود - پادشاه بنده نواز ظلال عاطفت بر مفارق باز ماندهای او از ذکور و اناث افگنده همه را از زي رزیت بر آوردند - و فیض الله پسر کلان او را که ده ساله است بمنصب هزاری ذات و چارصد سوار - و سه پسر خرد او را بمناصب درخور نوازش فرمودند •

شب بیست و هفتم [رجب] ده هزار روپیهٔ مقرر لیلة المعراج باصحاب احتیاج رسید •

بیست و هشتم [رجب] که در باغ فیض بخش و فرح بخش نشاط اندوز بودند بلعل خان گن سمندر چهار هزار روپیه انعام شد •

سیوم شعبان عرضه داشت پادشاهزادهٔ کامگار محمد شاه شجاع بهادر محتوي بر ولادت پسری که از دختر راجه گورسین کشتواري

کرامت شده بود و التماس نام بآستان ملایک مکان رسید - خدایگان جهان آن فرخنده طالع را به بلند اختر نامور گردانیدند - جلال برادر بهادر خان بعنایت اسپ سربلند گشت - چون نگارش نبذی از احوال توران و والیء آن در وقایع سنهٔ آتیه ناگزیر است - لاجرم به تحریر احوال مذکور و ترقیم لختي از سوانح صوبهٔ کابل و لشکر آن پرداخته برسر تنمیق وقایع این دولت ابد میعاد که وظیفهٔ این نگارندهٔ مکارم و معالي است مي رود •

گذارش مجملی از احوال نذر محمد خان و سوانحی که بعد از حکومت او دران ملک رونمود

برخی از حقیقت نا بینائي امام قلي خان و نا سپاسیء نذر محمد خان باامام قلي خان برادر کلان و اندوختن امام قلي خان سعادت سفر حجاز نگاشته آمد - اکنون بگزارش آنچه بعد ازین بروی کار آمده برسم اجمال مي پردازد - نذر محمد خان پس از روانه شدن امام قلي خان بحرمین شریفین بایالت توران پرداخته در بخارا اقامت گزید - و عبد العزیز خان پسر کلان خود را از سمرقند طلبیده زمستان در بخارا باهم گذرانیدند - و در آغاز بهار سنه هزار و پنجاه و دوهجري هر دو با سران لشکر بلخ و بخارا بقصد صید و نخچیر بقرشي رفته تا اواخر بهار دران نواحي بشکار مشغول بودند - و چون اسفندیار خان حاکم خوارزم که با نذر محمد خان متفق بود به ابوالغازي برادر خود عداوت داشت رهگرای آخرت شد - و پسران او که بعد از شش ماه خان مزبور را آمده دریافتند

بموجب وصیت پدر خطبه بنام نذر محمد خان خوانده و لختي تحف و تنسوقات برسم ارمغان ارسال نموده حاکم طلبیدند - او طاهر بکاول را با جمعي بکلات اورکنج تعین نمود - و بر طبق وصیت اسفندیار خان ابو الغازي را دران ملک دخل نداده آن ولایت را بتصرف درآورد - ازانجا که امام قلي خان در اثنای حکومت خود با اوزبکیه سلوک شایسته نموده قبض و بسط امور ملکي ورتق و فتق شؤون مالي به سران این طایفه باز گذاشته خود باسم خاني قانع بود - و نذر محمد خان برخلاف آن باستبداد تمام همگي کارهاي حکومت را پیش گرفته دست تصرف دیگران باز بست - و خواست که در خانیِ ماوراء النهر نیز استقلالي که در ایالت بلخ و بدخشان داشت داشته باشد - و شروع درباز خواست اعمال روزگار امام قلي خان نمود - اوزبکیه بتنفر و توحش افتاده بران شدند که او را با پسر کلانش عبد العزیز خان از میان برگرفته یکي از خویشان او را بخاني بر گزینند چه * ع * پدر کش از پسر ایمن نباشد * و برای پیش بردن این مطلب همواره فرصت طلب و بهانه جو بودند - خان مذکور برین اراده مطلع گشته از جمعي که مادۂ فساد مي دانست هریکي را بجائي تعین کرد - سمرقند و توابع آنرا بعبد العزیز خان داده بیگ اوغلي کنکس را اتالیق و خسرو بیگ پسر کلان نظر بي را دیوان بیگیِ او ساخت - و تا شکند و مضافات آنرا به بهرام پسر سیوم داده اتالیقیِ او را به باقي یوز مقرر گردانید - و نظر بي را که اتالیق امام قلي خان بود و در لشکر بخارا اعتبار تمام داشت و او را باعث شورش میدانست و ازو ایمن نبود بحکومت

بلخ نامزد گردانیده از میان عسکر بخارا بر آورد - و عبد الرحمن اتالیق را دیوان بیگي گردانید - درین هنگام بعضي از اهالي اند جان از تطاول لشکر قرغر بتظلم آمدند - و حاکمي که هم بنظم ملک چنانچه باید به پردازد و هم سر پنجۂ ظالم ستمگار از گریبان مظلوم مستمند باز دارد طلب نمودند - چون از ملک اند جان منفعتي نبود مقرر ساخت که مردم اند جان هر کرا خواهند بحکومت برگزینند - و عبد الرحمن دیوان بیگي را با لشکري بدفع سپاه قرغر فرستاد - و قرار داد که بتاشکند که سرحد ترکستانست شتافته جهانگیر قزاق رابه بیند - و دختر او را برای عبد العزیز خان خطبه نماید - و ازو کومک گرفته و پارۂ از لشکر تاشکند نیز همراه برداشته بمالش گروه قرغر بشتابد - عبد الرحمن بعد از دیدن جهانگیر و خواستگاریِ دختر او با جوقي از قزاق و جمعي از تاشکند بمدافعۂ قرغر پرداخته قتلق سید را که سر کردۂ قرغر بود با ده نفر سردار بفریب کاری وحیله پردازي بدست آورده کشت - و نذر محمد خان در آغاز فصل میوه به بلخ شتافته تمام تابستان و برخي از موسم خزان درانجا بسر برد - و در اثناي بر امدن از بلخ قندز را که حاکم نشین بدخشان است بخسرو پسر دوم که حکومت طالقان بدو تعلق داشت داد - و کهمرد را با لواحق و هزار جاتي که از دیر باز به یلنگتوش متعلق بود ازو بي وجه و بي وقت تغییر نموده بسبحان قلي پسر چارم داده تردي علي قطغان را اتالیق گردانید - و خود به بخارا شتافته زمستان بسان سال رفته درانجا بسر برد - و در رمضان عبد العزیز خان را از سمرقند نزد خود طلبیده بعد از عهد دستوری

معاودت داد - و قتلق محمد پسر پنجم را در بخارا گذاشته در ابتدای بهار سال هزار و پنجاه و سیوم باز بقصد شکار رو بقرشي نهاد - و دو سه ماه دران سر زمین به نخچیر پرداخت - درین اثنا جهانگیر قزاق نوشت که لشکر قلماق برمن تاخت آورده دست بقتل و نهب ترکستان دراز کرده است - و جماعهٔ ازان طایفه بر تاشکند نیز رفته اند - نذر محمد خان بعد از آگهي یلنگتوش را از بخارا طلب نموده با فوجی بمحاربهٔ قلماق فرستاد - اتفاقا پیش از رسیدن یلنگتوش عبد العزیز خان بقصد نبرد قلماق از سمرقند بدانجا رفته بود - اعیان قلماق بر قلت همرهان عبد العزیز خان واقف گشته خواستند که هر گاه بتاشکند در اید دستگیر کنند - ازانجا که تدبیر موافق تقدیر نبود آرزوی ایشان بفراز روائي برنیامد و یلنگتوش لختي از قلماق را که در آمدن سبقت نموده بودند از هم گذرانید - در خلال این حال عبد الرحمن که از مهم قرغر را پرداخته بود به یلنگتوش پیوست - لشکر قلماق بعد از اطلاع بر اجتماع واتفاق اوزبکیه نیروی محاربه درخود نیافته رهگرای فرار گردید پس ازان که لشکر از تاشکند برگشت - نذر محمد خان از قرشي به بلخ رسیده عبد الرحمن دیوان بیگي را پیش خود طلبید - و برسم سال رفته گرما را در بلخ گذرانیده اواسط خزان باز به بخارا رفت - و چون پیش از رفتن بلخ شنفته بود که میان بهرام و باقي یوز اتالیق سازگاري نیست و بر وعد و وعید و لطف و تهدیدي که از قرشی نگاشته فرستاده بود فایدهٔ مترتب نگشت - بهرام را نزد خود طلبید - و خواست که دختر امام قلیخان را که درعهد خان مذکور باو

نام زد شده بود بقید نکاح او دراورد - ازانجا که نظر محمد خان برهیچ یکي از اوزبکان مثل عبد الرحمن دیوان بیگي که باستقلال تمام باین خدمت مي پرداخت اعتماد نداشت - اوزبکیه از تنگ چشمي و آزمندي و ناتوان بیني زبان پیغاره بر نذر محمد خان دراز کردند که نفع دولت او بر عبد الرحمن مقصور است - و دیگری را ازان بهرهٔ نیست - و سلوک تکبر آمیز عبد الرحمن علاوهٔ آزردگی ایشان گشت - و چون هنگام اقبال نذر محمد خان بانجام رسیده بود و هنگامهٔ دولتش باختتام - کارهاش برخلاف قوانین خرد دوربین و ضوابط رای رزین و مخالف مراسم ایالت و امارت بظهور می پیوست - چنانچه کهمرد و توابع آنرا که از قدیم باز درتیول یلنگتوش بود و او بمواضع مذکوره فراوان شیفتگي و دلبستگي داشت - بي باعثی ازو که اتالیق و سرامد نوکرانش بود تغیر نموده اورا بخود بي اخلاص گردانید - و اکثر اموری که بعد ازین نگاشته خواهد شد باغوا و اغراء او بفعل آمد - و اقطاعات بیشتر اوزبکیه خود متصرف شده این جماعه را ممنون مي ساخت - که چرا شمارا تعب ضبط و محنت تحصیل باید کشید - زر نقد از خزانه بگیرید - ایشان اگرچه بحسب ظاهر اظهار رضا گونهٔ مي کردند اما در باطن کمال آزردگي و آشفتگي داشتند - و برخی ارباب سیورغالات قدیمه را بلباس اسناد متهم ساخته از وجوه معایش و اسباب روز گذار محروم گردانید - و بعضي را تنخواه کم کرده قوت مایه باز گذاشت - و ازین رو همگي خواجگان که تورانیان از خوانین تا محترفهٔ حلقهٔ اعتقاد شان درگوش غاشیهٔ انقیاد بر دوش دارند

بجان رنجیدند - و چون از کثرت ایلخي و مواشي هرجا چرا گاهی بود
براي دواب خود قورق نمود - بسیاري از احشام رمیده دل و شوریده
خاطر گشتند - و هرچند عبد العزیز خان بذریعهٔ جمعي از معتبران
خواجگان و کهن سالان اوزبکیه التماس نمود که چنانچه امام قلي
خان بلخ را بشما واگذاشته خود دربخارا مي بود شما نیز بلخ را
بمن داده در بخارا اقامت گزینید درمعرض قبول نیفتاد - چه مدت
چهل سال در بلخ فروکش کرده بود و طبیعتش بآب و هواي
آن خوگر شده - و نیز بردن فراهم آوردهٔ چندین ساله از قلعهٔ بلخ
و بخارا برو دشوار بود - و برعایت سرداران لشکر بلخ که سبب قدم
خدمت و ارتکاب محن و مشاق امید نتایج داشتند - درخور
توقع نپرداخت - و هرکه از روی خیرخواهي و نیک اندیشي
حرفي پنهاني از بداندیشان می رسانید بادشاهی آن درمیان مردم
اورا خوار و شرمسار مي‌گردانید - و نسبت بهرکه گمان بددر خاطرش
راه می یافت هرچند مصلحت ملکی مقتضي اخفاء آن بود از
تنگي ظرف بر روي همگنان باو تثریت و ترهیب می نمود -
تا آنکه همگي تورانیان از گفتار و کردار او به تنگ آمده کمر
عداوت بر میان جان بستند - و عبد العزیزخان را که دلش از پدر
بواسطهٔ ندادن بلخ رمیده بود با خان مخالف و با خود موالف
ساخته تمامي همت بر فکر اسباب رونق کار و رواج روز بازار پسر و
شکست هنگامهٔ پدر و خرابيِ روزگار او گماشتند - و باقي یوز را که
در تاشکند بود بران داشتند که سر از اطاعت او برتابد - نذرمحمد
خان برین معني آگهي یافته عبد الرحمن دیوان بیگي را باستمالت

او بتاشکند فرستاد - باقي یوز از شنیدن خبر آمدن دیوان بیگي
بتوهم افتاده با اقارب و انصار در ارک تاشکند متحصن گشت -
عبد الرحمن بتاشکند رسیده بوساطت بعضي مردم معتبر بنامه
و پیغام خاطر او را مطمین گردانیده قرار داد که باقي یوز با متعلقان
و منتسبان نزد خان برود - و خود در تاشکند باشد - باقي یوز باین
اراده از تاشکند بر آمد - در اثناء راه بهر قلعهٔ که میرسید حارسان آن
اورا بدرون راه نمیدادند - و نوشتهٔ عبد الرحمن بر وفق آن میئمودند
باقي یوز از دید این حال چون بیقین دانست که گفت و گوی او
همه حیله سازي و مکر پردازي است درابراز مخالفت کوشیده
بحصن خجند درشد - و سنجر نامي را نبیرهٔ امام قلي خان گویان
بخاني برگرفت - نذر محمد خان برین معني آگهي یافته بعبدالعزیز
خان و بیگ اوغلی کنکس نوشت - که از سمرقند با جمعیت خود
بقصد استیصال او روانهٔ خجند شوند - عبد العزیزخان بیگ اوغلي
را پیشتر روانه ساخته از عقب بره نوردي در آمد - درین اثنا
یلنگتوش و سیونج بي که با کنداوران بلخ و بخارا بکومک او معین شده
بودند بدو ملحق گشتند - عبدالعزیز خان عبدالرحمن را بصواب دید
یلنگتوش و جمعي دیگر که اورا هواخواه نذر محمد خان دانسته
در انجام مطلب مخل مي پنداشتند از تا شکند طلب نموده درظاهر
برای آوردن خزانه بواسطهٔ خرچ خود و لشکریان نزد پدر به بخارا
فرستاد - و در حقیقت مطمح نظرش دور ساختن او بود که شاید
در رفتن بخارا و آوردن زر درنگي واقع شود - اتفاقا او بسرعت هرچه
تمامتر به بخارا رسید - و شش لک خاني برای عبد العزیز خان

و هفت لک بجهة لشکریان باستعجال تمام آورد - عبد العزیز خان یلنگتوش را پیشتر بخجند راهی ساخت - که باندرز و موعظت باقی یوز را از طریق نافرمانی باز داشته رهسپر انقیاد گرداند - پس ازان که یلنگتوش به نواحیء خجند آمده به باقی یوز پیغامها فرستاد او بنابر مصادقتی که پنهانی میان او و یلنگتوش بود پاسخ داد که آرزو داشت که همچو اتالیق مردی درمیان آمده در اصلاح حال جانبین کوشد - اکنون که این خواهش سمت روائی گرفته اگر تا دهنهٔ تنگیء لب آب خجند برسند ازین جانب پذیره شده درمی یابم - یلنگتوش اگرچه برگزارد که من با وجود کبرسن هرگاه این همه راه نوردیده باشم او که حکم فرزند دارد بایستی این قدر راه پیش آمده مراد درمی یافت - اما با بیگ اوغلی تا دهنهٔ تنگیء لب آب مزبور که سرحد ولایت خجند و شاهرخیه است شتافته منتظر نشست - و کفش قلماق را که هوا جوی نذر محمد خان میدانست و در صدد دفع او بود به پیغام گذاری نزد باقی یوز روانه نمود - باقی یوز اورا بمجرد رسیدن دو زخم شمشیر برگردن زده از زین بزمین انداخت - و با فوج خود ازان تنگی بیرون آمده بر یلنگتوش و بیگ اوغلی تاخت - ایشان حال بدین منوال دیده خود را بمراکب رسانیدند - و برو حمله آورده اورا بستیز و آویز ساختگی از تنگی گذرانیدند - پس از شتافتن باقی یوز به قلعهٔ کفش قلماق بتعب تمام خودرا به یلنگتوش رسانید - عبد العزیز خان این خبر شنفته از اقامتگاه خود کوچ نمود و بلشکر پیش پیوست و حصن خجند را پانزده روز قبل کرده از هر جانب ملچارها ترتیب داد - درین هنگام

گروهی از مشاهیر عسکر بخارا باو برگذاردند که رایها برین قرار یافته که از پای حصار برخاسته بیرون تنگی بر کنار آب توقف نمائید - ما عنقریب اورا بخدمت می رسانیم - و عبد العزیز خان را ازانجا برداشته عقب آوردند - و همگی لشکر ماوراء النهر یکدل گشته پیش روی او فرود آمد تا راه برو گرفته شود - و از پیش فوج مذکور و از پس باقی یوز اورا دایره وار احاطه نمودند - و دو کس معتمد مومن بی، و قربق بی نام را فرستاده پیغام دادند که ما بندهٔ و فرمان پذیر نذر محمد خان و ایشانیم - اما تاب تفوق مردم بلخ نداریم - صلاح کار درانست که چندی از خواجگان و قشاقان نزدیک با خود داشته سایر لشکر بلخ را مصحوب عبد الرحمن نزد خان روانه سازند - تا خان بآئین سابق با این مردم در بلخ باشند - و ایشان بایالت ماوراء النهر پرداخته مانند امامقلی خان در بخارا بگذرانند - باقی یوز را نیز بحضور می آریم بشرطی که از زلات او درگذرند - که هرچه تا حال ازو بروی کار آمده همه بتحریک ما بود - و الا کار به پیکار خواهد کشید - عبد العزیز خان از اصغای این کلمات برآشفته گفت که جمعی را که روزگار دراز راه سپر مسلک جان‌فشانی گشته اند راندن و از نتایج خدمت گذاری مایوس ساختن خلاف طریقهٔ انصاف گزینان حقیقت آئین ست - من درین باب هرگز با شما موافقت نخواهم نمود - و رسولان را رخصت نموده تا یک پهر شب با یلنگتوش و عبد الرحمن بکنکاش و مشورت پرداخت - درین اثنا بلخیان برین ماجرا آگهی یافته نزد او در رسیدند - و معروض داشتند که چون این جماعه از فرط ناتوان بینی و حسد

پیشگي مي خواهند که مارا از خدمت شما محروم گردانند - واگر بوقوع نیاید یحتمل که دل نهاد فساد گشته مضرتی بشما برسانند - انسب آنکه مارا زود مرخص سازید - چون عبد العزیز خان بصواب دید هوا خواهان این معني در پذیرفت و روز دیگر رسولان مزبور باز آمده بعد ازگذارش مقدمات مذکوره دریافتند - که خان بجدائي بلخیان راضي است - برقفاء خود خبربرده نیم روز مراجعت نمودند - و برگزاردند که همه ایغان از مخالفت به موالفت گرائیده اند و باقی یوز نیز بملازمت مي رسد - یلنگتوش ما کفار ارد ورفته اورا استمالت نموده بحضور آورد - یلنگتوش تا بیرون معسکر شتافت و باقی یوز از یورت خویش آمد - و هردو بر پشت اسپ بکمتر فاصله باهم سخن کردند - و از همانجا بمقر خود بر گشتند - و عبد العزیز خان سبب نیامدن باقي یوز باز جست - یلنگتوش جواب داد که امروز ساعت نبود فردا ملازمت خواهد نمود - و چون او اخر همان روز گروهی از عسکر بخارا از لشکرگاه خود برآمده بر دهنهٔ تنگي فرود آمدند - عبد العزیز خان گفته فرستاد که باعث این حرکت چیست - گزارش نمودند که ظریف بیگ دیوان بیگيء تاشکند با فوجی از تاشکند بمدد شما آمده در شاهرخیه نشسته است - و میونچ بی و اوزبک خواجه و طایفهٔ دیگر که سر راه بدست دارند نگاشتهٔ یلنگتوش که باو ارسال داشته بود مشتمل بر آنکه اگر بساحل آب خجند برسي بهم پیوسته درعلاج این کار بکوشیم - گرفته اند ناگزیر سد راه نموده آمد - مبادا بتحریک یلنگتوش رفتن شما نزد او بروي کار آید - یلنگتوش پس از آگهي بعبد العزیز خان گفت که غالبا

این مردم از عهدی که بتازگی بسته بودند ندامت دارند اکنون بشکیبائی باید درساخت - واگر به نبرد گرایند نباید رو برتافت - شب هنگام محمد علي بیگ نیمان خزانچی ازان مجلس بیرون آمده بلخیان را بر حقیقت حال آگاه گردانید - وبرگزارد - که بهبود کار شما درین است که امشب هرکدام باورق خود برسید - تا از شر فتنه پژوهان بجان و مال امان یابید - که فردا مفسدان با عبد العزیز خان معرکه آراي پیکار خواهند گشت - دران وقت رهائی شما صورت نخواهد بست - مردم بلخ همان شب ازانجا روانه گشته باورقهاي خرد که میان بخاریان داشتند درشدند - و جز یلنگتوش وعبدالرحمن وچارصد پانصدکس دیگر از وشاقان وغیر ایشان باعبد العزیز خان نماند - بامدادان بخاریان متفق شده بتاخت پرداختند - واردو را نهب وغارت نموده بر عبد العزیز خان که با برخي از خواجگان و آنسقالان در یک جانب ایستاده بود به بي آزرمي ازهر طرف تیر مي انداختند - چنانچه از عقب تیری به پشت خان رسید - چون زره پوشیده بود کار گر نیامد - درین هنگام نظر ایشک آقا باشي امام قلي خان جلو زیر رسید - و از اسپ پائین آمده برگزارد که بخاریان همه بنده و هوا خواه شما اند گروه المان که * مصرع * بهر یغما بهانه میجویند * ناخواسته بحرص خواسته آمده دست غارت کشوده اند بالفعل درتوقف مصلحت نیست باید ازینجا راهي شد - وفرهاد بیگ پسرنظر بروتي نیز رسیده مطابق او برگزارد - عبدالعزیزخان باهمرهان بصوب آقمو روان گردید - لختي از مسافت نوردیده بود که جوقي از یکه جوانان

امام قلي خان بعبد الرحمن در آويخته گفتند که باعث فساد و سبب عناد توئی ما ترا از میان بر گرفته گرد فتنه فرو مي‌نشانيم عبد العزيز خان او را بخود گرفته گفت که نخست مرا بقتل آريد. بعد ازان او را - و خسرو بيگ و فرهاد بيگ باندیشهٔ آنکه اگر عبد الرحمن بکشتن رود نذر محمد خان پدر ايشان را که در بلخ بود عوض او خواهد کشت - بدو پيوسته گفتند که شما اولجهٔ بسياري بدست آورده ايد عبد الرحمن اولجهٔ ما باشد او را بما واگذاريد - درين اثنا بيگ اوغلي آمده آن گروه را بزجر تمام از کشتن عبد الرحمن باز داشت - و خواه نا خواه او را از دست تسلط ايشان بر آورده - عبد العزيز خان آن روز به آقسو که يک منزلی خجند بسمت سمرقند واقع است شتافته دايره کرد - و چون از يغماء المان با او و همرهان او جز اسپ و قمچي نمانده بود محمد حکيم ولد نذر طغائي ديوان بيگی امام قلي خان پنج اسپ سواري با زين و دو قطار شتر و همين مقدار استر که بران خيمه و فرش و ديگر نا گزير سفر بار بود گذرانيد - درين وقت اعيان لشکر بخارا بعبد العزيز خان گفتند که بيشتر يکه جوانان امام قلي خاني با عبد الرحمن کمال عداوت دارند مصلحت آنست که او را مصحوب فرهاد بيگ پيشتر بسمرقند بفرستيد - که اگر در لشکر باشد مبادا آسيبي بدو رسد - خان او را با فرهاد بيگ بسمرقند رخصت داده بفرهاد بيگ گفت که از سمرقند ببلخ روانه سازد - و خود روز ديگر از آقسو بسرای نام منزلي که از توابع اوراتپه است شتافت - درانجا يکه جوانان امام قلي خاني فراهم آمده بکهن سالان برگزاردند که اگر امروز خطبه بنام عبد العزيز

خان خوانده نشود ميان ما و شما کار بمخالفت خواهد انجاميد - و ازانرو که درين باب مبالغهٔ بسيار نمودند همان روز که جمعهٔ غرهٔ ربيع الاول سال هزار و پنجاه و پنجم هجري بود خطبهٔ خانیِ ماوراء النهر بنام او بر خواندند - پس از اداي نماز جمعه باقي يوز با پسران نزد او آمد - و خجند و اوراتپه و برخي ديگر محال که پنج لک خاني حاصل داشت تيول او قرار يافت - و او را به خجند رخصت کرد که سنجر را که بر انگيختهٔ دست فتنه پرست او بود بحضور بفرستد - و عبد العزيز خان ازان مکان راهي گشته دهم ربيع الاول بسمرقند در آمد - هنوز روزی چند برين نگذشته بود که سانحهٔ صوفي سلطان پسر ترسون سلطان برادر جاني خان بروی کار آمد - تبيين اين مقال آنکه - سابقا نذر محمد خان بصوفي سلطان يرليغ فرستاده بود که از طالقان باورکنج بشتابد - و مقرر گشته بود که نظر بي نيز از بلخ باورکنج رفته باتفاق صوفي سلطان در صيانت آن بکوشد - و چون نظر بي در رفتن آنصوب تغافل مي ورزيد نذر محمد خان از قرشي پيغامهای درشت ميفرستاد - چنانچه اين معني رفته رفته باعث افزايش دو روئي و بي اخلاصیِ او شد - و بخود مقرر نمود که هرگاه صوفي سلطان بيايد او را بدست آورده و فوجي از اعوان و انصار خود فراهم ساخته لشکر بخارا را آگاه سازد که در روزي که آنها برطبق قرار داد بر عبد العزيز خان ريخته او را از ميان بر گيرند - او در همان تاريخ به نذر محمد خان رسيده کار او نيز بانجام رساند - و صوفي سلطان را بر مسند حکومت ما وراء النهر بنشاند - اما ازانجا که آمدن صوفي سلطان

بدرنگ افتاد و لشکری که باستظهار آن این کار پیش توان برد دست بهم نداد - و نذر محمد خان سزاولان سخت روي تند خو تعیین نموده بود که او را باورکنج روانه سازند - ناگزیر بدان صوب راهي گردید - و همین که صوفي سلطان از طالقان به بلخ نزدیک آمد نذر محمد خان به نذر شوابت که در بلخ بود بر نگاشت که او را بمجرد رسیدن دستگیر نماید - صوفي سلطان برین ماجرا آگهي یافته همگي مردم و بنه و بار خود را گذاشته تنها بسمرقند گریخته نزد عبد العزیز خان رفت - گروهي از لشکر بخارا که در ظاهر بعبد العزیز خان راه وفاق نوردیده در باطن از عدم اعتماد نفاق مي ورزیدند آمدن او را فوز عظیم دانسته خواستند که اگر فرصت یابند در سمرقند بخاني بر دارند - والا ازانجا بر آورده بیرونها این مطلب بانصرام رسانند - و به بخارا رفته آنرا بتصرف در آورند - درین میان یکي از هوا خواهان عبد العزیز خان اینمعني را دریافته باو میگوید - او در باب قتل صوفي سلطان با بیگ اوغلي و سیونج بي مشورت نموده بامدادان همین که مشار الیه آمد خود را در بارهٔ او بیشتر مهربان وا نموده تنها از مجلس بر خواست - و باشارهٔ او چند غلام قلماق او را بحجره در آورده کشتند - پس از دو روز غازي بیگ پسر باقي یوز خون گرفته را که سنجر سلطان ولد سکندر سلطان بن امام قلي خان وا نموده بودند نزد عبد العزیز خان آورد - خان اورا نیز بقتل رسانیده خاطر ازان فتنه وا پرداخت - و نذر محمد خان که در قرشي بود چون دید که المانان دست غارت کشوده کلهائي که درانجا داشت بتاراج بردند و بارادهٔ نهب

دیگر اموال قرشي را گرد گرفته اند - او راز بي و تردي علي قطغان را با جمعي بمدافعهٔ ایشان تعیین نمود - و پس ازان که این طایفهٔ وخیم العاقبه بسعي ایشان متفرق گشتند خان فرصت غنیمت دانسته و رهائي از چنگ فتنه پژوهان مغتنم شمرده ببلخ شتافت - و در سه روز بآنجا رسید - و قریب پانزده لک روپیه از نقد و جنس که در بخارا گذاشته آمده بود بتارا ج رفت - قلیلی عبد العزیز خان متصرف شد و اکثري لشکریان والمانان بیغما بردند - و نظر بی در حدود اند خود واقع خجند وخانیء عبد العزیز را که همه بصواب دید او بود شنفته ازانجا به بخارا و از بخارا بسمرقند آمد - عبد العزیز خان که قبل از رسیدن او در تفویض خدمت اتالیقي مذبذب بوده گاهي یلنگتوش را تکلیف مي نمود - و او پاسخ میداد که من دل از نوکري بر گرفته ام دیگر گرد سپاهي گري نمیگردم - و گاهي بیگ اوغلي را درینولا که نظر بي در رسید او را اتالیق و سیونج بي را دیوان بیگي گردانید - و بهرام که در حصار بود از انرو که بدولت بي اتالیق خود اتفاق نداشت راه سازش با اعیان حصار کشوده بمدد ایشان دولت بي را براورد - و اوناچار از حصار بسمرقند رو نهاد - عبد العزیز خان از شنیدن این خبر محمد بیگ قبچاق را دستوري داد که بسرعت هرچه تمام‌تر رفته ده نورا که از مضافات حصار است بتصرف درآورد - و چون محمد بیگ به ده نو رسید و خواجهای حصار نگذاشتند که آنرا متصرف گردد ناگزیر معاودت نموده بشهر صفا که در تیول او بود رفت -

نذر محمد خان برین معني آگاهي یافته سبحانقلي پسر خود را با اوراز بی که بخان نسبت مصاهرت داشت و اورا بعد از یلنگتوش اتالیق خود ساخته بود - و تردیعلي قطغان - بکومک بهرام فرستاد - این جماعه به نبرد محمد بیگ شتافته اورا منهزم گردانیدند - و او مجروح از میدان گریخته خودرا بسمرقند رسانید - و سبحان قلی و اوراز بي و تردیعلی با همرهان به ترمذ برگشته اقامت نمودند - و خواجه عبد الخالق داماد نذر محمد خان را از ترمذ بنظم ده نو فرستادند - عبد العزیز خان فرهاد بیگ را بحکومت چارجو معین ساخته از سمرقند بدانصوب دستوري داد - اسدبیگ اندجاني که از قبل نذر محمد خان بحراست آن می پرداخت قلعه برروی او کشید - فرهاد بیگ آنرا محاصره نمود - نذرمحمدخان این معني دریافته عبد الرحمن دیوان بیگی را با طایفهٔ بکومک اسد بیگ فرستاد - اتفاقا همین که عبد الرحمن یک منزل از بلخ پیش رفت به نذرمحمدخان خبر آوردند که افواج پادشاهي بقلعهٔ کهمرد در آمدند - چنانچه گزارش خواهد پذیرفت - ناگزیر خان عبد الرحمن را بر گردانیده به گرفتن حصن کهمرد تعیین نمود - و بسبحان قلي و اوراز بی برنگاشت - که انتزاع کهمرد ناگزیرتر از مهم حصار دانسته ببلخ مراجعت نماید - و بعد از برگشته آمدن ایشان تردیعلي را که ضبط کهمرد بدو مفوض بود نیز روانهٔ آنصوب ساخت - اسد بیگ از نارسیدن کومک و شدت محاصره ستوه آمده ناچار قلعهٔ چار جو را بفرهاد بیگ سپرد - وخود به بلخ آمد - و ازانرو که محمد بیگ بسمرقند رفته حقیقت واقعه بعبد العزیزخان

باز نموده بود درینولا عبد العزیز خان بیگ اوغلي و محمد یار سرا را با فوجی به تسخیر حصار فرستاد - بیگ اوغلی بمحاصره پرداخته از استواري و استحکام قلعه چون دریافت که بجنگ و پیکار کشایش پذیر نیست براه خدعه در آمد - و بوعدهٔ گرفتن قلعهٔ خاني و حکومت سمرقند از عبد العزیز خان بهرام را از قلعه برآورده با باقي اویرات دستگیر نمود - وقلعه به محمد یار حواله نموده هردو را مقید بسمرقند برد - و تمامی امتعهٔ بهرام را بتصرف در آورده اورا با اسپ و قمچي به بلخ روانه گردانید - درین میان عبد الرحمن که بعد از گرفتن قلعهٔ کهمرد آوازهٔ وصول اصالت خان به خنجان بقصد نهب و غارت شنفته از کهمرد بغوری شتافته بود - و درانجا عارضهٔ بروی طاري گشته باعتقاد جمعی باجل موعود و بگمان برخی بقمز مسموم که با لتوي جیبه چی حاکم غوري بخورد اوداد رخت هستی بربست - قرین این حال نذرمحمد خان خبر رسیدن راجه جگت سنگه بحدود سراب و اندراب و مرتب ساختن حصار چوبین بنهجی که پیشتر گزارده خواهد شد یافته کفش قلماق را با گروهي دیگر بدانصوب فرستاد - و بعدازانکه او کاري نتوانست ساخت اوراز بی را برفتن آنجانب و سرداری لشکر تحریض نمود او در ابتدا ازین مهم سر برتافته آخر بگفت وگوی بسیار راضي گشت - درین اثنا خبر آوردند که راجه جگت سنگه قلعهٔ مزبور را استحکام داده بجانب پنجشیر که در عهدهٔ ضبط او مقرر بود معاودت نمود - و کفش قلماق با همرهان خائب و خاسر بصوب بلخ بر گشت - ناگزیر رفتن اوراز بي بدرنگ افتاد -

از بواعث عظیمهٔ اختلال ملك و دولت نذر محمد خان سر برکشیدن گروه المان است از گریبان بغی و طغیان - چون ایالت ماوراء النهر بعبد العزیز خان قرار یافت - آن بد نهادان دد نژاد بتحریک اعیان اشکر بخارا که در استیصال نذر محمد خان می کوشیدند - و بحرص اندوختن حطام ناپایدار روزگار بتاخت بلاد و امصار و محالی که نذر محمد خان و فرزندان و منتسبان او در تصرف داشتند پرداختند درماه جمادی الثانیه سنه هزار و پنجاه و پنج جنت المان که سابق نوکر نذر محمد خان بود با بسیاری المانان از آب آمویه عبور نموده بر اند خود که قاسم پسر خسرو با محمد قلی اتالیق خود از قبل نذر محمد خان صیانت آن به تقدیم می رساند - رفته دست غارت بکشاد - و در شعبان این سال دیگر باره با قریب ده هزار سوار بر اقچه و توابع آن که میان بلخ و شبرغان واقع است تاخت - نذر محمد خان از اصغاء این ماجری تردیعلی قطغان را با لشکری که در بلخ حاضر بود بمدافعهٔ او فرستاد - چون المانان از نهب خاطر واپرداخته بودند و بمجرد آگهی ازانجا باقامت گاه خود برگشتند نذر محمد خان بقباد میرآخور که باجمعی در ترمذ بود بر نکاشت که بکلیف بشتابد و سر راه این جماعه بگیرد - او بیال استعجال شتافته هنگام عبور فساد کیشان از آب جیحون هنگامهٔ ستیز و آویز گرم گردانید - از فیهٔ طاغیه لختی مقتول و برخی مجروح گشتند - و بقیة السیف راه فرار سپردند - و قباد به ترمذ معاودت نمود - و همچنین جوق جوق دیگر و زر اندوزان این طایفه از آب مذکور می گذشتند - و از مال زیرستان اطراف بلخ و بدخشان

هرچه بدست می افتاد گرفته برمی گشتند - این کافران کلمه گو و مسلمانان کافر خو از سفك دما و هتك استار و قتل سادات و علما و زهاد و تحریق مصاحف و تخریب مساجد و تعطیل بقاع خیر و ضیاع بر و اسر حرایر و ذراری و کسر اعراض و نوامیس و دیگر اقسام تطاول و تعدی و انواع ایذا و اهانت بر اهل اسلام چندان بروی کار آوردند که

* بیت *

شاد الا به در مرگ نه بینی مردم * بکر جز در شکم مام نیابی دختر

بی رحمی و مردم آزاری این ظلم پیشگان جور سگال نبذی از واقعهٔ جوزجانان که در سمت غربیء بلخ بمسافت یك روزه راه واقع است وسانحهٔ حصارکه حشری از شقاوت گزیدان بتاخت آن دو مکان رفته به نهب و قتل و احراق پرداخته اند بوضوح می پیوندد - چون این طائفهٔ ضاله بر جوز جانان مستولی گشتند درویشی سید ابراهیم نام که دران موضع منزوی بوده بایزد پرستی اشتغال داشت و قطان آن حدود اورا از اصحاب وجد و حال دانسته کمال ارادت و عقیدت باو داشتند قریب چار صد کودک از دبستانهای آن نواحی فراهم ساخته و هر کدام را مصحفی در گردن انداخته مصحوب خود نزد آن گروه سفاک بی باک برسبیل شفاعت برد - باشد که باستعفاء این بی گناهان دست از اضرار مسلمانان آن دیار باز دارند - و زراندوزان ظلم پرست اورا با اطفال و مصاحف بمسجد در آورده دراطراف آن هیمهٔ بسیار چیدند و از هر جانب آتش زده جمله را سوختند - و در حصار اصناف افعال نکوهیده از سوختن مصاحف وکشتن سادات و هلاک ساختن اطفال در زیر سم ستوران مکرر ازین فتنه سگالان بروی کار آمده - درینولا محمد یار

سرا حاکم حصار بعبد العزیز خان نگاشت که عنقریب لشکر بلخ بر سر حصار می آید اگر فوجی بمدد معین شود خاطر بجمعیت مي گراید - او شفیع درمان حاکم قرشي را با گروهي بطریق یلغار روانه نمود - نذر محمد خان پس از آگهی سبحانقلي پسر خود را با تردیعلي که بعد از عبد الرحمن او را دیوان بیگی خود گردانیده بود به نبرد شفیع درمان فرستاد - او از آب آمویه عبور نموده در پای حصار بایسون آتش هیجا بر افروخت - شفیع درمان دستخوش هراس گشته در قلعهٔ بایسون تحصن گزید - لشکر بلخ قلعه را احاطه نموده به تسخیر آن پرداخت - شفیع درمان تاب مقاومت در خود نیافته بسبحان قلي و تردیعلي پیغام داد که اگر مرا امان دهید از قلعه بر آمده نزد عبد العزیز خان بروم - و آق سقالان را با خود همداستان ساخته در اصلاح جانبین بکوشم - و بعد ازان که امان یافته نزد عبد العزیز خان شتافت - سیونج بي دیوان بیگی او را با جمعیت بسیار از عسکر بخارا همراه گرفته دیگر بار بسرعت تمام به بایسون آمد - نذر محمد خان این معني دریافته امام قبچاق چوره اقاسي و طاهر بکاول که از سفارت ایران برگشته آمده بود و نظر یساول و جمعي دیگر را از بلخ برسم کومک تعیین نمود وهر دو لشکر در بایسون برابر هم فرود آمدند - و هر دو در معسکر بآئین اوزبکیه خندقها حفر نموده از خاک آن حصاری برکشیدند - درین اثنا عبد العزیز خان نظر بي بروتي اتالیق خود را بکومک لشکر خویش راهي گردانید - و نذر محمد خان نیز بهرام را با اورازبي بکومک مردم خود روانه کرد - و هر دو سپاه رده آرا

گشته به نبرد پرداختند - و چون از هیچ جانب اثر غلبه بروی کار نیامد و روز بانجام رسید هر دو لشکر بقرار گاه خود برگردیدند - روز دیگر بمردم بلخ رسید که نظر بي عبد العزیز خان را طلبیده - اوراز بي به کهن سالان عسکر بلخ مشورت نمود که اکنون آمدن خان ناگزیر است - یکی از معتمدان را به بلخ روانه باید کرد تا خان را برکیفیت این واقعه آگاه ساخته گزارش دهد که این مطلب درنگ بر نمی تابد - هر کدام از پدر و پسر که در رسیدن سبقت نماید در نیل مقصود پیش دستي خواهد نمود - همگنان این رای را پسندیده طاهر بکاول را نزد خان فرستادند - پس ازانکه طاهر به بلخ رسیده این پیام را بخان بر گزارد خان گفت که مثل تو خیرخواه کاردانی خالي گذاشتن بلخ چگونه تجویز نماید - درین هنگام که همگي اوزبکیه با هم اتفاق و التیام دارند اگر این گروه فرصت پژوه احشام المان را از خود ساخته با عبد العزیز خان به بلخ در ایند علاج آن صورت پذیر نیست - و چون خان در رفتن بایسون مصلحت وقت ندید - و عبد العزیز خان به سپاه خود پیوست اوراز بي بی آنکه جنگ نماید تا بظهور چیرگي ازان طرف چه رسد - بهرام و سبحان قلي و محمد یار همشیره زادهٔ نذر محمد خان را با لشکری که همراه داشتند بر داشته به بلخ آورد - و عبد العزیز خان بارادهٔ کشایش ترمذ بانجا رفت - جمعی که از لشکر بلخ فرار نموده بحصار ترمذ که دران هنگام نگاهبانی نداشت در آمده بودند در بروی عبد العزیز خان بر بستند - او تسخیر قلعه را پیش نهاد همت ساخت - درین میان چندی از اعیان خواجها مثل عبدالغفار خواجه

که پسر صالح خواجه برادر هاشم خواجه است و پیرزادهٔ عبد العزیز خان و مانند سنگی خواجه و محمد صادق خواجه باشارهٔ نذر محمد خان از بلخ نزد عبد العزیز خان و نظر بي و بیگ اوغلي رفته برسم صلح مقرر ساختند که بعد ازین بدستور زمان امام قلي خان خانی ماوراء النهر بعبدالعزیز خان باشد - و خطبه درانجا بنام او بخوانند - و بلخ و بدخشان را با مضافات به پدر باز گذارد - عبد العزیز خان از ترمذ بقرشي رفت - و ازانجا که نذر محمد خان از اوراز بی بواسطهٔ فرار او و بر گردانیدن پسران و لشکر بي آنکه تلاشي و پرخاشی درمیان آید منحرف گشته بود - پسران برات حافظ را که اوراز بی کشته بود بران داشت تا او را بخون پدر از هم بگذرانند - ایشان او را هنگامی که با چار پسر از مجلس خان برخاسته متوجه خانه بود کشتند - و او و پسران او از غردلي یا بی توفیقی نیارستند بریکی ازانها زخم برسانند - اگرچه خان بعد از آشتي برخي از آزار و پیکار پسر و مردم او آسوده بود لیکن چون روز بروز امارات دو روئي و دو رنگیِ اوزبکان و هراس جان و مال و عرض و ناموس در ازدیاد بود ترک صید و شکار نموده چندي درون حصار بلخ خانه نشین گشت - انجام کار بسببي که گزارده آید از بلخ بسوي ایران گریخت *

گذارش واقعهٔ کهمرد و تاخت اصالت خان و دیگر سوانح

سابقا فرستادن اصالت خان بکابل برای پرداخت احوال لشکر

آن صوبه به استصواب امیر الامرا و تسویهٔ مسالک و اعداد ادوات یساق بلخ و بدخشان در سنهٔ آتیه که پیش نهاد خاطر خورشید مآثر پادشاه گیتي کشا بود و تعیین بهادر خان و رستم خان و قلیج خان و نجابت خان و راجه رایسنگه و نظر بهادر و جمعي دیگر نزد امیر الامرا تا در کمین فرصت بوده هر گاه وقت مقتضي باشد بدخشان را تسخیر نمایند نگاشته آمد - اکنون بگزارش مقصود مي پردازد چون اصالتخان بکابل رسیده بصوابدید امیر الامرا بسر انجام سپاه و ساختن راه و دیگر مهمات پرداخت *

سلخ ربیع الثاني سال گذشته خلیل بیگ تهانه دار غوربند نزد امیر الامرا و خان مزبور آمده برگزارد که چندین استماع افتاده که تردیملی قطغان و هارسان قلعهٔ کهمرد دربندولا با سبحان قلي پسر نذر محمد خان بکومک بهرام خان و محاربهٔ محمد بیگ که از قبل عبد العزیز خان بتسخیر حصار شادمان آمده بود رفته اند - و درقلعه قلیلي مانده اگر لشکری با بنده همراه کنند قلعه بزودي و آساني مسخر می گرداند امیر الامرا از کمیِ غله و کاه در اطراف ضحاک و کهمرد فرستادن لشکر گران بدانسو مصلحت ندیده هزار سوار از منصبداران و هزار دیگر از احدیان صوبهٔ کابل با اسحاق بیگ بخشیِ آنصوبه و هزار دیگر از تابینان خود با فرهاد غلام خویش مصحوب خلیل بیگ بکشودن قلعهٔ کهمرد روانه ساخت - و قرار داد که بضحاک شتافته بصدق و کذب این خبر باز جوید - اگر بصحت پیوندد به تسخیر قلعه بپردازد - والا درانجا توقف گزیده بتاراج احشام

اطراف کهمرد اشتغال نماید - چون خلیل بیگ بعد از رسیدن ضحاک دریافت که گزارده فروغ راستی دارد بکشودن قلعه مقید گشت - چندی که دران حصار بودند بمجرد رسیدن این سه هزار سوار هزیمت را غنیمت دانسته راه ادبار پیش گرفتند - و قلعهٔ کهمرد را بی آنکه شمشیر از نیام بر آید یا تیر بخانهٔ کمان درآید بندهای درگاه جهان پناه متصرف گشتند - و ازانجا که خلیل بیگ و همرهانش کار دیده و پیکار ورزیده نبودند از آسیمه سری اوزبکیه و در ماندگی نذر محمد خان به پسر و نوکران خود بغرور افتاده قلعه را بی آنکه چنانچه باید استحکام دهند و لختی احتیاطا توقف نمایند سر مست نبیرهٔ مبارز خان و دولت و چندی دیگر از خویشان اورا با پنجاه سوار تفنگچی باز گذاشته بضحاک برگردیدند - که ازانجا آذوقه و دیگر ناگزیر قلعه‌داری سرانجام نموده روانه سازند - امیر الامرا بعد از آگهي بر کیفیت حال روانه شدن خود را تا وصول امرائي که بکومک او معین شده بودند موقوف داشته مقرر گردانید که اصالت خان با همراهان پیشتر بصوب غوربند بر آمده درنواحيِ کابل فروکش کند اگر احیانا اوزبکیه بسوي کهمرد بیایند به غور بند و ضحاک رفته و خلیل بیگ و اسحاق بیگ را همراه گرفته آن گروه شورش پژوه را مالش دهد و الا تا آمدن من دران نواحی درنگ نماید •

نوزدهم جمادي الاولی سال گذشته اصالت خان از کابل بر آمده در جلگاي میان قریهٔ ما هرو پلی سینار تا رسیدن خبر اوزبک توقف نمود •

بیست و ششم این ماه [جمادی الاولی] امیرالامرا باندیشهٔ آنکه عسکری که بکومک او مقرر شده دیر خواهد رسید و قابو از دست خواهد رفت باتعیناتیان صوبه و تابینان خود بعزیمت تسخیر بدخشان از کابل بر آمده باصالت خان پیوست - پس از نوردیدن دو منزل نگاشتهٔ خلیل بیگ و اسحق بیگ از ضحاک رسید - که صد سوار احدي با شست افغان از مردم سرمست که بادولت خویش اورا و همرهان اورا بالختی ناگزیر قلعه به کهمرد می بردند - سه گروه از بامیان نوردیده زمام دور بیني و حزم گزیني از دست دادند - و بخاطر فراهم غافل خوابیدند - ناگاه پاس اخیر شب قریب چارصد سوار اوزبک بر ایشان تاختند - از طرفین برخی مقتول و چندی مجروح گشتند - لشکر ضحاک به شنیدن این واقعه بر اوزبک تاخت آورده ازان رو که هنگام گریزباد بگرد اوزبکیه نرسید اثری از یشان درنیافته بضحاک برگردید . امیرالامرا بعد از اطلاع برین ماجری اصالت خان را بسرعت هرچه تمامتر باپنج شش هزار سوار پیش از خود فرستاد و خود نیز کوچ بر کوچ از عقب راهی شد - و در غور بند همه عساکر باهم پیوسته روانهٔ پیش شدند - پس از نوردیدن چهار منزل خبر رسید که قلعهٔ کهمرد را باز اوزبکان متصرف گشتند •

گزارش این واقعه برسم اجمال آنکه چون تقدیر ایزدی و قضاء سرمدی بران رفته بود که درسال آینده همگی ولایت بلخ و بدخشان داخل ممالک محروسه گردد و بالفعل وقت روائي این امنیت نرسیده بود - و بحکم • بیت •

نادادن کامهاي فرع است دلیل

کاندر حق ماش فکر بر اصلی هست

عبد الرحمن دیوان بیگی و تردیعلي. با جمعی از اوزبکیه برسر کهمرد می آیند - قلعه نشینان بي آنکه کار بر ایشان تنگ شود امان گرفته چون‌گویم نیل بدنامی و شرمساري بر رو کشیده از قلعه بر می آیند - ازانجا که پیمان و ایمان این ناحق شناسان چون ایمان شان نادرست است الوسات و ایماقات سر راه باشارهٔ این نادرستان دست قتل و نهب و غارت برمي کشایند - و جمعی مقتول و برخی مجروح مي‌گردند - و سرمست و چندی دیگر زخمي بضحاک می رسند - بعد از سنوح این‌مقدمه چون خلیل بیگ نزد اصالت خان رفته گزارش نمود که مصلحت مقتضی نیست که چنین لشکر گران درین کوهستان درآید - چه طریق از تنگي چنان دشوار گذار است که اکثر جاها بیش از یک شتر و یک سوار نتواند گذشت و شش هفت‌روزه راه از آمد شد افواج منصوره که نمانده و از ضحاک تا کهمرد آذوقه نیست مگر آنکه بردارند - و تا تهانه جا بجا نگذارند آمدن غله و مترددین بعسکر نصرت پیکر صورت نخواهد بست - و نذر محمد خان بواسطهٔ قرب کهمرد به بلخ همگي سپاه بلخ را بکهمرد فرستاده. اگر برای محافظت مسلک در هر تهانه جمعیت کم نگاهدارند فایدهٔ مترتب نخواهد گشت - و مردم بسیار از لشکر جدا کردن لایق نمي نماید - اصالت خان نزد امیر الامرا آمده این مقدمات معقوله را باز نمود - صلاح دران دیدند که چون با لشکر عظیم از کابل برآمده ایم پسیچ تسخیر کهمرد بهنگامش باز گذاشته رو بکشایش بدخشان باید نهاد - و قرار

دادند که از راه پنجشیر به بدخشان روانه شوند - درین‌میان بهادر خان و چندي دیگر از بندهای درگاه معلی که بکومک امیر الامرا مقرر شده بودند بدو پیوستند - در حیني که موضع گلبهار مرکز اعلام ظفر اتسام گشت دولت بیگ تهانه دار پنجشیر باجماعهٔ که از حقیقت آن راه آگاه بودند از پنجشیر رسیده بر گزارد که این راه صعب المرور است اگرچه شتر سبک بار می‌تواند گذشت اما گذار چنین سپاه گران از عقبات و مضایق و رسیدن بسرحد بدخشان بغایت دشوار است - و یازده جا از آب پنجشیر که بي پل گذشتن ازان متعذر است باید گذشت - و درفهاب و ایاب آذوقه باید برداشت - و نیز از لاغری ستوران سپاه بواسطهٔ تردد در کوهسار و سبل ناهموار و قرب ایام بارش برف و سختیِ سرما هنگام این یساق نیست - بنابران دولت خواهان نزد امیر الامرا فراهم آمده بر گزاردند که اگر درین وقت همگی لشکر ازین راه بملک بدخشان در آید - هراینه از قلت غله وکاه و شدت راه اکثر دواب از کارخواهد رفت - و وقت آن قدر نمانده که کار چنانچه باید بانجام رسد - اگر در آغاز بر آمدن از کابل که اسپان سپاه تاب‌تردد و توانائي حرکت داشتند بقصد کشایش کهمرد راه نوردیده نمی شد و همت بر انجام این یساق گماشته مي آمد نقش مراد بر وفق آرزو صورت میگرفت - اکنون مصلحت وقت این‌است که از لشکر جمعي که اسپان تازه زور داشته باشند بر چیده بسر کردگیِ یکي از بندگان کار طلب باید فرستاد که سبکبار گشته و آذوقهٔ چند روزه بر اسپان خود برداشته به ایوار و شبگیر بسرحد بدخشان درآیند تا هم بر

مداخل و مخارج و مضایق و مزالق آگهي پدید آید - و هم بر حقیقت ملک و غنیم اطلاع حاصل گردد - و هم از الوسات آنجا هر که اختیار دولتخواهي نماید او را بکابل راهی ساخته شود - و هرکه بمخالفت پیش آید او را بقتل و نهب و غارت تنبیه داده آید - و باین راي صائب امیر الامرا باستصواب هوا خواهان دولت ابد میعاد قریب ده هزار سوار از بندهاي پادشاهي و تابینان خویش و بهادر خان همراه اصالت خان تعیین نمود - این گروه کار پژوه جریده با آذوقهٔ هشت روزه در کمال استعجال از راه هندو کوه راهي گشتند - و از پروان بآهنگران و ازانجا بسال اولنگ و صباح آن از کتل هندو کوه گذشته به دو شاخ و ازان منزل پنجم رجب به خنجان در آمده ازان قصبه بچهار باغ و روز دیگر باندر اب و فرداي آن بقریهٔ خانقاه و ازانجا بنو بهار و ازان مکان بسراب و ازانجا پای کتل طول و ازانجا از کتل مسطور گذشته در جلکای پایان کتل و ازانجا باشپدن و ازان مقام بامرر و ازانجا به رخه که حاکم نشین پنجشیر است و ازانجا بکلبهار رسیدند - و در ذهاب و اياب بسياري از اسپ و شتر و گاو وگوسفند غنیمت گرفتند - و احشام علي دانشمندي و ایلانچق و کورمکي را با خواجه زادهاي اسماعیل اتائی و مودودي و قاسم بیگ میر هزار اندراب همراه گرفته مراجعت نمودند - و چون کیفیت وقایع مزبور و حقیقت مبل از عرایض امیر الامرا و اصالت خان بشرف اصغاء خدیو دین و دولت رسید گرفتن قلعهٔ کهمرد و سر انجام نا کرده برگشتن و رفتن اصالتخان باین طرز و برگشته آمدنش بسي نا پسندیده افتاد - و

به علیمردان خان امیر الامرا منشور لامع النور شرف صدور یافت که شایسته آن بود که خود با تمام لشکر ظفر پیکر به بدخشان میرفت - و به تسخیر آن مي پرداخت - که درین وقت که نذر محمد خان بخود درمانده بود فتح بدخشان بعون آسماني بکمال آساني میسر میشد - و فرمان شد که امیر الامرا از سنگ تراش و درود گر و بیلدار و غیر اینان هر قدر در کار باشد براي ساختن راه طول که بهتر نشان داده بودند روانه سازد - نجابت خان و اصالت خان با همرهان به تلثیم سدهٔ سنیه فایز گردند - و بهادر خان با امیر الامرا در پشاور قشلاق کند - و راجه رایسنگه با سایر راجپوتان در اتک و رستم خان در رهتاس و قلیچ خان با همرهان در بهیهره که تیول اوست زمستان بگذرانند - و لشکر را آسوده گردانیده آمادهٔ کار باشند که هرگاه وقت سواري باشد افواج جهان کشا به تسخیر بلخ و بدخشان تعیین خواهیم فرمود ٭

شتافتن راجه جگت سنگه بحدود سراب و اندراب وساختن چوبین قلعه و پرداختن به نبرد اوزبک

چون راجه از کارطلبي وخدمت پژوهي بعرض مقدس رسانیده بود که کمترین آرزو دارد که مصدر خدمتي شود - و میخواهد که از راه طول که بهترین طرق بدخشان است بآن ولایت در آمده بضبط خوست و سراب و اندراب بپردازد - و الوسات و ایماقات آن سرزمین را باطاعت و انقیاد در آورد - و اگر از گمرهي و نا بخردي از ایلي و فرمان پذیري سر بر تابند مالش بسزا دهد - و بدین سبب

جمعیت بسیار از سوار و پیاده از وطن طلبیده - و امیدوار است
که علوفهٔ جمعیتي که بر ضابطهٔ منصب بنده زیاده باشد از سرکار
پادشاهي مرحمت شود - و ملتمس او حسب الالتماس امیر الامرا
بشرف پذیرائي رسیده بود - و تنخواه طلب یکهزار و پانصد
سوار و دو هزار پیاده که زیاده آورده بود از خزانهٔ کابل مقرر گشته -
بنا بران راجه بسرانجام سپاه و دیگر ضروریات این مطلب پرداخته
پنجم رمضان از امیر الامرا مرخص شده بکاري که مامور بود رو نهاد
و از کتل طول گذشته لشکر همراه را دو جوق ساخت - یکي را
با بهاو سنگه پسر خود برسم منغلاي پیشتر فرستاد - و دیگری را
با خود گرفته باراده تاخت خوست متعاقب روان شد - و چون
ارباب و کلانتران و کد خدایان خوست برین عزیمت مطلع گشته
سه چهار گروه پذیره شدند - و راجه را دیده بزبان استمالت و استکانت
اظهار ایلي و ابراز یکدلي کرده گزارش نمودند که اگر یکي از
بندگان خدیو داد گر درین حدود استوار حصاري ساخته از روی
استقامت اقامت گزیند و از ما جز خدمتگزاري و جان سپاري
امري دیگر بروي کار آید نهب و غارت گنجائي دارد - ازانجا که
راجه را مقصدی جز اطاعت و انقیاد این جماعه و ضبط آن حدود
نبود - همانجا دایره کرد - و ایشان را بعنایت پادشاهي امیدوار
ساخته براي بناء قلعه مکاني استفسار نمود - برگزاردند که اگر
میان سراب و اندراب قلعهٔ ساخته شود این هر دو جا با خوست
منضبط خواهد شد - فرداي آن راجه کوچ نموده و این جماعه را همراه
گرفته بسراب رفت - و باستمالت ارباب و اهالي آن که استقبال

کرده اظهار فرمان پذیري و دولتخواهي نمودند پرداخته بواسطهٔ
بارش برف درانجا سه روز توقف کرد - و چارم روز رو باندراب نهاد -
و در وسط سراب و اندراب قلعهٔ محکمي از چوب که دران سرزمین
فراوان است برافراخت - و بروج آن را از سنگ ساخته دو چاه
کلان میان آن کند - درین اثنا کفش قلماق و جمعي از اوزبکان که
نذر محمد خان بمحاربهٔ راجه فرستاده بود رسیده سپاه خود را سه
فوج گردانیدند - دو فوج از سواران و یکي از پیادها - و چون قراولان
این خبر براجه رسانیدند از قلعه بر آمده او نیز لشکر خود را سه
فوج ساخت - و دو طرف دهنهٔ دره که راه دخول غنیم بود گران
چوبها بعرض راه بنهجي که سوار ازان بدشواري بگذرد افگنده محکم
گردانید - و پیادهاي تفنگچي و تیر انداز در پس آن باز گذاشته
از یکسو خود با فوجی و از طرف دیگر بهاو سنگه پسر او با جوقي
بقصد نبرد قیام نمودند - و جمعي را از تفنگچیان بمدافعهٔ پیادهاي
هزاره که بکوه بر شده بودند فرستاد - و چون لشکر اوزبک از سه
جانب رسیده راجه و پسرش از دو سو دست جرأت و جسارت به
انداختن تیر و تفنگ کشودند - سپاه اوزبک ستیز و آویز جان
بازان هندوستان را تاب نیاورده ره گراي فرار گشتند - و تفنگچیان
فراز کوه نیز بضرب بندق سرکوب قلعه را از دست پیادهاي هزاره
گرفتند - و تعاقب نموده از کوه فرود آوردند - اوزبکیه در جائی که
تفنگ نرسیدي رو بروي راجه فراهم آمده از خیره چشمي ایستادند
راجه آن دو فوج سوار و پیاده نزد خود طلبیده با همگي سپاه
یکبار بران گروه فرصت پژوه حمله آورد - بعد از التهاب نایرهٔ جدال

جمعي از غنيم مقتول و لختی مجروح گشتند - ازین طرف نيز چندي زندگاني فاني در كار خديو دين و دنيا كردند - اوزبكيه از ديد حماست و حميت اين ناموس پرستان سود اين جسارت جز خسارت ندانسته بمساكن خويش بر گرديدند - و چون راجه حقيقت اين ماجرى بامير الامرا نگاشته كومک و سرب و باروت بجهت ذخيرهٔ قلعه طلبيده بود امير الامرا سرب و باروت همراه راجروپ پسر او فرستاده سه چهار هزار سوار از كومكيان كابل و تابينان خود مصحوب ذوالقدرخان و علی بيگ و اسحاق بيگ و فريدون غلام خود بكومک تعين نمود •

بيست و سوم رمضان شب هنگام نزديک دو هزار سوار اوزبک و پيادهاي هزاره با كفش قلماق برجمعي كه راجه بنگاهبانی راه بردهنهٔ دره بازداشته بود ريختند - و چندی از ابطال طرفين بعد از كشش و كوشش هلاک گشتند - و اوزبكيه درين مرتبه نيز بهزاران خواري و خاكساري راه فرار سپردند - راجه از استواری قلعهٔ چوبين و آذوقه و ديگر لوازم قلعه داري خاطر فراهم آورده چندی از راجپوتان معتمد خودرا با پانصد تفنگچي و چار صد راج پوت بمحافظت حصار گذاشته بيست و پنجم رمضان از راه كتل پرنده بصوب پنجشير مراجعت نمود - و ازان رو كه در اثنای راه نوردي برف و باد و دمه باعث اتلاف و اهلاک بسياري از اسپ و آدم شد - و از كثرت برف لشكر از كتل نيارست گذشت - ناگزير درميان راه آن شب بتعب تمام گذرانيد - و بامداد بجائي كه هيمهٔ وافر بود بر گرديده منزل كرد - درين هنگام

فريدون پيش از كومكيان ديگر با جمعي از تابينان اميرالامرا به راجه پيوست - و اوزبكان قابو جو از شنيدن انسداد راه و بر گشتن راجه بقصد جدال و عزم قتال هجوم نمودند - راجه خود در قول جا گرفته راجروپ پسر كلان خود و فريدون را با جمعی ديگر هراول ساخت - بعد از گرمی هنگامهٔ زد و خورد بسياري از اوزبكيهٔ بی حميت به تيغ خونريز و سنان مرگ انگيز مبارزان سپاه نصرت دستگاه راه گراي نيستي گشتند - و جمعي از كنداوران دولت ظفر طراز خصوصا چندی از راجپوتان راجه مردانه جان فشانی نمودند ادبار پژوهان تاب نياورده قدم در وادی فرار گذاشتند - و دلاوران عسكر اقبال بجسارت و جلادت در پي تاخته قريب دو كروه تعاقب كردند - اوزبكيه از هراس آنكه مبادا مردم قلعه سر راه بگيرند و جمعی از عقب شتافته راه سپر هلاک گردانند - فراز كوه بر آمده راه ملامت بل ندامت پيمودند - و بخواري و زيانكاري رو بهامون نهادند - و راجه آن روز درپاي قلعه منزل نموده روز ديگر براه طول راهي گشته پائين كتل دايره كرد - و بامداد از كوه برف كه دران دو سه روز برف آن فی الجمله رو بكمي نهاده بود گذشته بحدود پنجشير درآمد •

مراجعت موكب معلی از نزهت گاه كشمير بدار السلطنهٔ لاهور

چارم شعبان رايات اقبال از نزهت آباد كشمير بصوب دارالسلطنهٔ لاهور ارتفاع يافت - خديو هفت اقليم مهين پادشاهزادهٔ والامقدار

را با صدر الصدور سید جلال و چندي دیگر براه راست پیشتر به بهنبر راهي گردانیده با دولت جاوداني و سعادت دو جهاني از راه شاه آباد نهضت فرمودند تا بتماشای بدایع آن سر زمین بهشت آئین پرداخته از شاه آباد به هیره‌پور و ازانجا به بهنبر متوجه گردند - سید فیروز از اصل و اضافه بمنصب هزاري چارصد سوار سر بر افراخت - بطالب کلیم که در ستایش پادشاه دوران قصیدهٔ گفته بود دویست مهر انعام فرمودند ٭

نهم [شعبان] بصاحب آباد نزول فیض موصول فرموده سه روز بعشرت کامراني گذرانیدند - وازانجا رکضت نموده شاه آباد را بقدوم میمنت لزوم نمودار خلد برین گردانیدند ٭

چاردهم [شعبان] مقام شد - شب هنگام تماشاي چراغان کنار حیاض و انهار آن مکان نزهت مسرت و نشاط افزود - و ده هزار روپیهٔ مقرر به نیازمندان رسید ٭

پانزدهم [شعبان] ازانجا کوچ کردند ٭

هفدهم [شعبان] هیره پور مرکز اعلام نصرت طراز گردید - و در اثناء راه تماشای آبشار اوهر فرح بخش خاطر اقدس گشت - چون بعرض ایستادگان پیشگاه حضور رسید که دیندار خان حارس قلعهٔ کابل را ایام زندگي بسر آمد قلعه‌داری آن باسد الله برادر او تفویض نموده اورا از اصل و اضافه بمنصب هزاری ذات وهفت‌صد سوار نوازش فرمودند- راجه کورسین کشتواری را از اصل واضافه بمنصب هزاري چارصد سوار بر نواخته دستوری مراجعت وطن دادند - درین روز بعد از نزول مظهر اتم

رحمت ایزدی در هیره‌پور ابر شورش آغاز نهاده ترشح نمود - شب هنگام بارش درگرفت- فردا درعین باران کوچ شد- و تا وصول بسراي سوخته که درانجا رباط پخته موسوم بخیر سرا از سرکار گردون قباب محفوفهٔ الطاف الهي نواب بیگم صاحب بنایافته باران تند بارید بعد ازان برف آغاز باریدن نمود - پس از رسیدن به پای کتل پیرپنچال تخفیف یافت - در حین نزول به لدهي که ظفرخان بحکم اقدس در وسط بلندی کتل مذکور بتازگي ساخته است برف دربعضی جاها یک وجب و در برخي محال یک و نیم وجب حجم داشت - جمعي که یک روز پیشتر تا پیشخانه آمده بودند بعرض ارفع رسانیدند که از نصف شب تا دو پاس روز پیوسته بالای کتل برف بارید - و دران شب و روز و فردای آن که کوچ شد تا فرود آمدن از کتل سرماي شدید بود - درین منزل ظفر خان را خلعت و اسپ با زین نقره مرحمت نموده بکشمیر مرخص ساختند ٭

نوزدهم [شعبان] از پوشانه گذشته دربیرم کله فرود آمدند ٭

بیست و چهارم [شعبان] لدهي که اسلام خان مابین نوشهرهٔ و بهنبر حسب الحکم ساخته بود منزل اقبال گشت - درینجا مهدی پور خلافت که از بهنبر برسم پذیره آمده بودند بادراک دولت ملازمت کامیاب گردیدند - علامی سعد الله خان بعنایت اسپ از طویلهٔ خاصه با ساز طلا نوازش یافت - روز دیگر بهنبر مضرب خیام فلک رفعت گشت - اعظم خان که از متهرا آمده بود بشرف تلثیم سدهٔ سنیه رسیده هزار مهر نذر گذرانید - و صدر الصدور سید جلال و جعفر خان و جمعی دیگر که بعضی بحکم اقدس پیشتر

از کشمیر بدانجا آمده بودند و برخي از تیول و مواطن باستلام عتبهٔ علیه رسیدند - میرزا نوذر پسر میرزا حیدر بن میرزا مظفر صفوي را بمرحمت خلعت و باضافهٔ پانصدي ذات بمنصب دو هزار و پانصدي دو هزار سوار سر عزت بر افراخته قوش بیگی گردانیدند و لهر اسپ خان را باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب دو هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار - و یادگار بیگ ولد زبردست خان را بعنایت اسپ سر بلند ساختند *

بیست و ششم [شعبان] از بهنبر داده دهان و صید کنان بدار السلطنه توجه فرمودند *

غرهٔ رمضان رستم خان که حکم شده بود که در رهتاس توقف نماید بفرمان اقدس آمده دولت ملازمت اندوخت *

سیوم [رمضان] از دریاي چناب براه پل عبور واقع شد - درین روز نجابت خان و اصالتخان و چندي دیگر از بندهاي درگاه که همراه ایشان رفته بودند از کابل رسیده بدولت ملازمت فایز گردیدند و اصالتخان صد اسپ ترکي پیشکش نمود - وچون ساعت سعادت اشاعت دخول بدار السلطنهٔ لاهور نزدیك نبود سید جلال جعفر خان و دیگر بندها را از راه راست بدار السلطنه رخصت نمودند وبذات اقدس با برخی از ملتزمان بساط حضور و جماعهٔ که نا گزیر صید و نخچیر اند روزی چند در نواحی حافظ آباد بشکار پرداخته ازان راه متوجه شهر گشتند *

پانزدهم [رمضان] سایهٔ چتر آسمان سا بر دار السلطنه گسترده دیدهٔ آرزو مندان قدوم مقدس را بتوتیاء غبار موکب معلی

منور گردانیدند - درین روز بادشاهزادهٔ عالي نسب مراد بخش بحکم والا از ملتان آمده شرف ملازمت دریافت - و هزار مهر نذر گذرانید - و بعنایت خلعت خاصه سربلند گردید - سید خانجهان نیز استلام عتبهٔ خلافت نموده هزار مهر نذر بنظر اشرف در آورد - راجه جسونت سنگه که از وطن آمده بود بدولت زمین بوس رسید - علامي سعد الله خان باضافهٔ پانصد سوار بمنصب پنجهزاري ذات و دو هزار سوار و بعنایت علم و نقاره - و اصالتخان باضافهٔ هزاري پانصد سوار بمنصب چار هزاري سه هزار سوار سربر افراختند - بمیرزا نوذر صفوي و حکیم محمدداؤد اسپ مرحمت شد - مهیس داس را تهور قلعه دار ارک لاهور دولت ملازمت اندوخت - عبدالکافي برادر اصالت خان بخطاب نوازش خان برنواخته آمد *

بیست و یکم [رمضان] مرشد قلي علیمردان خاني بعنایت خلعت و اسپ وخدمت فوجداري دامن کوه کانکره از تغیر خنجر خان سر افراز گردید - خواجه رحمت الله ده بیدي که برهنمائي بخت بیدار از نزد عبدالعزیز خان بعزیمت بندگی درگاه والا آمده بود سعادت کورنش دریافت - و حقیقت ریختن اوزبکان بر عبدالعزیزخان و تاراج نمودنش که پیش ازین نوشته شد با مقدمات دیگر چون دران مجلس حاضر بود بتفصیل بعرض معلی رسانید - و بعنایت خلعت و منصب ششصدی ذات و صد و پنجاه سوار و انعام چار هزار روپیه مفتخر و مباهي گشت - خواجه فتح الله نقشبندي از ماوراء النهر آمده در سلک بندهای درگاه خواقین پناه منسلک گردید - و بانعام دوهزار روپیه نوازش یافت *

درین ماه [رمضان] سي هزار روپيه برسم هر سال بمحتاجان و مستحقان عطا شد •

غرهٔ شوال خديو حق پرست بر فيل آسمان هيكل به نماز گاه تشريف برده بعد از اداى آن بدولتخانهٔ مقدس مراجعت فرمودند - و در ذهاب و مجي بزر نثار جهانى كامياب گرديد - درين روز گوهر بحر خلافت پادشاهزادهٔ والا مقدار محمد شاه شجاع بهادر را بارسال چهار اسپ از طويلهٔ خاصه يكي با زين طلاى مينا كار سر بلند ساختند - شصت اسپ پيشكش پردلخان قلعه دار بست بنظر اقدس در آمد - حق نظر بدخشي و قاسم بيگ مير هزار اندراب و ميرك بيگ خنجاني و دولت بيگ اندرابى و سه كس ديگر از كدخدايان احشام حدود بدخشان كه با اصالتخان بآستان عرش مكان آمده بودند هريك بخلعت و منصب در خور سر افراز گشت - و پنجهزار روپيه بهمهٔ ايشان مرحمت شد •

ششم [شوال] محمد جعفر خويش سارو تقى وزير فرمانرواي ايران كه بارادهٔ عبودت بدرگاه گردون اشتباه آمده بود دولت كورنش دريافت - و بانعام دو هزار روپيه سر بر افراخت •

هشتم [شوال] پادشاهزادهٔ والا تبار مراد بخش چهل اسپ و چار صد شتر پيشكش نمود - بمير ابو الحسن ملازم عادلخان پانزده هزار روپيه و بهمرهان او دو هزار روپيه انعام شد - چون در پنجاب غله از خشك سالي رو بگراني نهاده بود مبلغ ده هزار روپيه از خزانهٔ خيرات بصدر الصدور سيد جلال حواله

فرمودند كه باهل استحقاق و احتياج خصوصا زاويه گزينان برساند - از اصل و اضافه حيات ولد عليخان ترين بمنصب هزارى ذات و هزار سوار - و رايسگنه جهالا بمنصب هزاري ششصد سوار سر بلندي يافتند •

دوازدهم [شوال] معتقد خان بخلعت و صوبه دارى اوديسه از تغير محمد زمان طهراني سر برافراخت •

چاردهم [شوال] راى تودرمل باضافهٔ پانصدي دويست سوار دو اسپه سه اسپه بمنصب هزار و پانصدي هزار و دويست سوار دو اسپه سه اسپه مباهي گرديد - و بسهرند مرخص گشت - كشن سنگه نبيرهٔ راجه مانسنگه بمنصب پانصدى دو صد و پنجاه سوار سرافراز شد •

هژدهم [شوال] از اصل و اضافه ذو القدرخان بمنصب دو هزاري ذات وهزار و هشتصد سوار - و راجه جيرام بمنصب هزار و پانصدى ذات وهزار سوار - و روپ سنگه را تهور بمنصب هزارى ذات و هزار سوار و گوكلداس سيسوديه بمنصب هزارى ذات و هشتصد سوار سر بلند گشتند •

شب بيست و دوم [شوال] سيد خان جهان كه بعارضهٔ فالج تا دو ماه صاحب فراش بود بسفر واپسين رخت هستى بربست - پادشاه قدردان بر رحلت آن بندهٔ تمام اخلاص راسخ الارادت تاسف فرموده از جناب احديت آمرزش مسألت نمودند - چون سيد منصور پسر تيره اختر آن مرحوم بى ظهور باعثى بتخيلات باطله و توهمات لاطايله مقارن فوت پدر از درگاه عرش اشتباه فرار نمود خديو عدالت

گستر بعد از آگهی برین واقعه یادگار بیگ وله زبردست خان را با جمعی از گرزبرداران برائر و سهرنده روپیه فرستادند - چه ظن غالب آن بود که بجانب وطن گریخته باشد و حکم شد که بسرعت هرچه تمامتر شتافته هرجا آن گمراه خرد تباه را بیابد مقید ساخته بپایهٔ اورنگ خلافت بیاورد - و چون ازان بی هنجار چنین حرکت بی جا بروی کار آمد هرکدام از دو پسر خرد خان مزبور سید میر زمان و سید منور را باوجود صغر سن نظر بر خدمات پدر و عنایت خاصی که بران خان مرحوم مغفور داشتند بمنصب هزاري ذات و دو صد و پنجاه سوار سرافرازي بخشیدند - و سید فیروز برادر زادهٔ اورا باضافهٔ پانصدي ششصد سوار بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار سربلند گردانیدند - و از تابینان آن قدیم الخدمت سی کس در زمرهٔ بندگان درگاه کیوان جاه منخرط گشتند - ازان میان پهار نوحانی بمنصب پانصدي ذات و سه صد سوار - و دیگران بمناصب درخور سرافرازي یافتند •

درین تاریخ سید سالار سید خان جهانی را بفوجداری برخی پرگنات خالصهٔ گوالیار که در تیول سید خان جهان مرحوم بود - و سید عالم برادر اورا بحراست قلعهٔ گوالیار و اضافهٔ منصب افتخار بخشیدند •

بیست ودوم [شوال] بمهندس پادشاهزادهٔ بخت بیدار برای خرچ عمارتی که دردار لملک دهلي نزدیک قلعهٔ مبارک مشرف بردریای جون اساس نهاده بودند دولک روپیه انعام شد - و بدرازی سماء عظمت نوئینان اخلاص آئین زمستانی عنایت فرمودند - مهیسداس راتهور بمنصب هزاری ذات و پانصد سوار از اصل و اضافه مفتخر

گردید - قاضی طاهر آصف خاني بخدمت بخشیگري و واقعه نویسی صوبهٔ احمد آباد مباهي گشته دستوری یافت - یوسف آقای علیمردان خانی بعنایت فیل مباهات اندوخت - بمیر عبد الله ولد میر عارف صفوي سه صد اشرفي و بخواجه زین الدین علي دویست اشرفي و به شاه محمد ولد شاه بیگ خان کابلي صد اشرفی انعام فرمودند - به لعل خان گن سمندر هزار روپیه مرحمت شد •

بیست و نهم [شوال] لطف الله ولد سعید خان بهادر ظفر جنگ باضافهٔ پانصدي دویست سوار بمنصب هزار و پانصدي هفتصد سوار سر بر افراخت - درین تاریخ نور محل زندگانی فانی پدرود نمود - او دختر اعتماد الدوله و همشیرهٔ حقیقی آصف خان خانخانان سپهسالار بود - بعد ازان که بعقد نکاح حضرت جنت مکانی درآمد تصرف مفرط در مزاج آنحضرت کرد - و زمام حل و عقد مهام ملکي و مالي آنچنان بدست اختیار و قبضهٔ اقتدار او در امد که گزارش تفصیل آن سزاوار این صحیفهٔ مکارم و معالي نیست - وچون خاقان ملک طینت اورنگ خلافت را بجلوس اقدس زینت بخشیدند بمقتضاي شیمهٔ کریمه سالیانهٔ او دولک روپیه مقرر گردانیدند - او پهلوي مرقد یمین الدوله آصفخان در مقبرهٔ که درزندگاني برای خود بنا نموده بود مدفون گشته - مرقد خان مزبور که غربی روضهٔ حضرت جنت مکانی متصل جلوخانهٔ که پیش دروازهٔ روضهٔ منوره است واقع شده - گنبذیست که از سطح تا پایکار مثمن است بقطر پانزده ذراع - و ازانجا تاشقه قالب کاری - دراضلاع هشتگانهٔ

آن جانب درون هشت نشمین خوشنمای زیب آگین ساخته اند و جانب بیرون هشت پیشطاق هریکی بطول هفت گز و عرض چار و ارتفاع یازده بطرح نیم مثمن - ازارهٔ این عمارت جانب درون از سنگ مرمراست - و جانب بیرون از سنگ ابری - و روی کارش الدری از سنگ مرمر است و لختی از سنگ ابری و سنگ زرد و دیگر سنگهای گونا گون - در چبوترهٔ وصورت قبر که برفراز آن است انواع احجار رنگین پر چین نموده اند - و آیات قرآنی و اسماء الهی بطریق پرچینکاری دران ارتسام یافته - فرش عمارت مزبور باحجار متلونه بآئین گره بندی انجام پذیرفته - بر دور گنبد چبوترهٔ است مثمن بقطر شصت ذراع که سراسر از سنگ سرخ است - و در جهات اربعهٔ آن چهار حوض - هر کدام بطول نه ذراع و عرض هفت و نیم - و این عمارت در وسط چار چمني مرتب گشته که طول و عرض آن سه صد ذراع است - از جدران اربعهٔ محیط این چار چمن دیوار شرقیی همان دیوار غربیی چوک جلوخانهٔ روضهٔ حضرت جنت مکانی است - در ضلع غربیی این مقبره مسجدیست نزه - و شرقیی آن عمارتی قرینهٔ مسجد - در وسط ضلع جنوبي دروازهٔ است رفیع تمامیی این عمارت بصرف سه لک روپیه در عرض چار سال مهیا گشته •

دوم شهر ذي القعده عرضه داشت سرو جویبار سلطنت پادشزاده محمد شاه شجاع بهادر مشتمل بر نوید تولد پسر خجسته اختر از دختر اعظم خان و التماس نام با هزار مهر نذر بدرگاه خواقین پناه رسیده نشاط افزای خاطر خورشید مآثر گشت - آن فلذة الکبد را به زین العابدین موسوم گردانیدند •

چهارم [ذي القعده] یادگار بیگ منصور مقهور را که در سهرند دستگیر نموده بود بدرگاه والا آورد - گزارش این ماجری آنکه بعد از فرستادن یادگار بیگ بتعاقب آن محروم العافیت پس از چندی بعرض مقدس رسید که او بسوی لکهی جنگل گریخته - و بدست کروری آنجا گرفتار آمده - بنابران فرمان شد که شفیع الله برلاس که بخدمت توزک می پردازد با جمعي از یساولان رفته او را بیاورد - و از انرو که کروریی مذکور از نسبت بنوت خانجهان که رکن رکین این دولت بلند صولت بود بران بی هنجار آشفته کار که از دولت در گریز بود و با بخت در ستیز در نگاهباني چنانچه باید تنگ نگرفته بود - پیش از رسیدن شفیع الله ازانجا نیز فرار نمود - پس ازان که شفیع الله بآنجا شتافته کروریی مزبور را بجهت غفلتی که ازو بروی کار آمد بغضب پادشاهي که نمونهٔ قهر الهي است تهدید نمود او به پیر کمال عم خود کروریی پرگنهٔ تهاره مکتوبي باستعجال تمام فرستاده که درین حادثه جان و مال و عرض و ناموس در مقام تلف است اگر بعد از تجسس وتفحص ظاهر شود که بآنجانب آمده است مراسم جد و جهد بتقدیم رسانیده بهر روشی که داند اورا بدست آرد - و خود با شفیع الله بصوب سیوهان که دران سو نیز گمان گریختن بود رفت - اتفاقا پیر کمال بعد از تکادو بسیار بوسیلهٔ پی شناسان دریافت - که آن رهگرای ضلالت از نواحیی تهاره بجانب سهرند شتافته است - بنابران بسرعت تمام باجمعیتی که داشت از پی او روان شد - و منصور بی شعور با مغلی و افغانی که همراه داشت بمحنت بسیار حوالیی سهرند رسید

و اسپان را بصحرا باز گذاشته زینها را در چاه انداخت - و خود بزی فقر در باغ حافظ رخنه پنهان شد - و آن دو همراه گمراه نیز تغییر لباس نموده بگوشهٔ خزیدند - پدر کمال چون از پس رسیده آن پی گم کردهای دین و دولت را ندید به یادگار بیگ که تا سهرند هیچ جا خبر در نیافته کیفیت واقعه معروض داشته بود - و احتیاطا برای تفحص آن شوریده حال مانده - خبر کرد - بعد ازان که باتفاق جست و جوی نمودند مردم یادگار بیگ افغانی را که رفیق آن بی توفیق بود گرفته نزد او آوردند - او بعد از تهدید آن بخت برگشته را در باغ حافظ رخنه نشان داد - یادگار بیگ او را گرفته با افغان مقید و مسلسل بدرگاه عالم پناه آورد - و مغلی که با او همراه بود بدر رفت - از روی سیاست پادشاهانه که قوام جهان و نظام جهانیان بآن باز بسته است او را محبوس گردانیدند - و یادگار بیگ از اصل و اضافه بمنصب هزاری ذات و چار صد سوار سر بلند گشت •

نهم [ذي القعده] حیات خان را بعنایت اسپ با زین نقره بر نواختند - و هر کدام از خواجه عبدالرحیم و خواجه محمد رضا و خواجه محمد نازل وجمعی دیگر از خواجه زادهای اسمعیل اتائي را که با اصالتخان از بدخشان آمده بودند داخل بندها گردانیده بخلعت و منصبي مناسب حال سر برافراختند - وبهمهٔ اینان چارده هزار روپیه مرحمت شد •

جشن شمسی وزن

روز مبارک دوشنبه چارم ذی الحجه سال هزار و پنجاه و پنجم

مطابق سیوم بهمن جشن فرخنده شمسی وزن انتهای سال پنجاه و چارم و ابتداء سال پنجاه و پنجم از زندگانی جاودانی حضرت خاقانی منعقد گردید - و آن ذات مقدس بطلا و دیگر اجناس معهوده سنجیده آمد - و بوجوه آن اهل استحقاق و احتیاج کامیاب گشتند - درین روز نشاط افروز امیرالامرا علي مردان خان بحکم ارفع از پشاور آمده به تاذیم عتبهٔ فلک رتبه فایز گشت - و هزار مهر نذر گذرانید - و بعنایت خلعت خاصه با نیم آستین سر عزت برافراخت چون نذر شوایت ایلچی نذر محمد خان نوحي دارالسلطنه رسیده بود حسین بیگ و شفیع الله که بخدمت توزک قیام دارند بحکم اشرف اقدس رفته او را بدرگاه معلی آوردند - او بعد از استلام سدهٔ سنیه نامهٔ خان را با نه قطعهٔ لعل و سی و سه اسپ و بیست و یک شتر و دیگر اشیا که برسم ارمغاني فرستاده بود و قیمت مجموع آن سی هزار روپیه شد بنظر اقدس در آورد - و بعنایت خلعت و بکدهٔ مرصع و بیست هزار روپیهٔ نقد و مبلغ چار هزار روپیهٔ دیگر از زر سرخ و سفید نثار وزن مقدس کامروا گشت - درین گرامي جشن علامی سعد الله خان باضافهٔ هزاری ذات بمنصب شش هزاري دو هزار سوار و بعنایت فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و مادهٔ فیل - و صدر الصدور سید جلال باضافهٔ هزاری ذات بمنصب شش هزاری هزار سوار - و راجه بیتهلداس باضافهٔ پانصد سوار بمنصب پنجهزاري چار هزار سوار سر بلندي یافتند - راجه پهار سنگه که بمنصب سه هزاری سه هزار سوار هزار سوار دو اسپه سه اسپه سرافراز است هزار سوار دیگر او نیز دو اسپه سه اسپه مقرر گشت - نظر بهادر

باضافهٔ پانصد سوار بمنصب سه هزاري دو هزار و پانصد سوار و میرزا نوذر صفوی باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب سه هزاری دو هزار سوار - و مهیس داس راتهور باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب دو هزار و پانصدي دو هزار سوار - و عاقل خان باضافهٔ پانصدي صد سوار بمنصب دو هزار و پانصدي هشت صد سوار و حیات خان باضافهٔ پانصدي صد سوار بمنصب دو هزاري شش صد سوار - و انروده ولد راجه بیتهلداس باضافهٔ پانصدي ذات بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار - و از اصل و اضافه گردهرداس کور بمنصب هزاري هفت صد سوار - و خوشحال بیگ کاشغري بمنصب هزاري چارصد سوار - و هریکی از شفیع الله برلاس و رحمت خان بمنصب هزاری دویست سوار مباهي شدند - پیشکش شایسته خان الماس بزرگي بوزن صد و شانزده سرخ بنظر اقدس در آمد - ازین الماس شانزده رتي سائیده آمد - و وزنش صدرتی ماند - و قیمت صد هزار روپیه مقرر گردید - و خان مذکور بارسال خلعت خاصه و اسپ از طویلهٔ خاصه با یراق طلا و فیل از حلقهٔ خاصه نوازش یافت - و نگارندهٔ مکارم و معالیِ این دولت سامي را بعنایت مادهٔ فیل سر عزت بر افراختند - باصحاب غنا و ارباب طرب مبلغ مقرر انعام شد •

هشتم [ذي الحجه] زبر دست خان بخلعت و ضبط سیوستان سر بلند گردید - روز عید اضحی بعیدگاه تشریف فرموده بادای نماز پرداختند - و بعد از مراجعت بدولت خانهٔ والا رسم قربان بتقدیم رسید - و درذهاب و ایاب دامان روزگار بزر نثار

بر آمود - پیشکش ندر شوایت بیست و هفت اسپ و هژده شتر بنظر اقدس درامد - و او بعنایت خنجر مرصع و همرهان او بانعام نه هزار روپیه کامیاب گشتند •

پانزدهم [ذی الحجه] شاه بیگ خان بحکم معلی از میوات آمده دولت استلام سدهٔ سنیه دریافت - بیست و هفت اسپ پیشکش پردل خان از نظر اشرف گذشت - چون محمد حسین ولد میر فتاح صفاهاني تیولدار پنوج تمرد پیشگان کاشیال را که پا از دایرهٔ اطاعت بیرون گذاشته خراج گزاري نمي نمودند با جمعی از تعیناتیان صوبهٔ کشمیر مالش به سزا داده بود کاشیال به جاگیر او مرحمت شد - و بمیر فتاح که پدر و برادر او در دولت صفویه باین اسم موسوم و مشهور بودند ملقب گشت - و بعنایت خلعت و اسپ نوازش یافته بکاشیال مرخص گردید - بخواجه وفا که با ندر شوایت بارادهٔ بندگیِ درگاه خلایق پناه آمده بود دو هزار و پانصد روپیه انعام شد •

بیست و چهارم [ذی الحجه] بمنزل امیر الامرا علي مردان خان تشریف گرامی ارزاني داشتند - او بلوازم پانداز و نثار و سپاس این نوازش والا پرداخته مرصع آلات و افراس نجیبه و اقمشهٔ نفیسه برسم پیشکش گذرانید - و متاع یك لک روپیه بعز پذیرائي رسید - چون بعرض مقدس رسید که راجه جگت سنگه در پشاور رخت هستي بربست راجروپ پسر کلان اورا بارسال خلعت و منصب هزار و پانصدیِ ذات و هزار سوار از اصل و اضافه و خطاب راجگي و انعام محال وطن که به پدرش نیز عنایت شده بود

و مرحمت اسپ سربلند ساختند - و ضبط چوبین قلعه که پدر او میان سراب و اندراب ساخته بود بعهدهٔ او باز گذاشته حکم فرمودند که از جملهٔ هزار و پانصد سوار و دو هزار پیاده که بکمک پدر او مرحمت شده بود مواجب پانصد سوار و دو هزار پیاده از خزانهٔ کابل تن میشده باشد ٭

نهضت عساکر فیروزی بفتح بلخ و بدخشان

همت جهانکشای خدیو دین و دولت و نهمت عالم آرای خداوند ملک و ملت از سر آغاز جلوس اقدس خصوصا ازان باز که نذر محمد خان پای خسران پیما از اندازه بیرون گذاشته بقصد تاخت کابل آمد - و بهزاران بدنامی و ناکامی برگردید - بر تسخیر بلخ و بدخشان که هم ملک موروثی این دودمان خواقین نشان است و هم مفتاح کشایش سمرقند که مستقر سریر عرش نظیر قطب الدنیا و الدین حضرت صاحب قران انار الله برهانه بوده مصروف بود - و همواره در فکر ترتیب مواد این مهم و سرانجام اسباب این یساق می بودند لیکن ازانجا که زمان امضای این امنیت در مشیت الهی که هر شانی را بزمانی و هر زمانی را بشانی باز بسته است نرسیده بود بسبب سنوح بعضی عوایق در حجاب توقف مانده بود - و نیز ازین رو که تیغ جهاد این دولت دیر بنیاد بی باعثی از بواعث شرعیه بر ارباب اسلام از نیام بر نیامده است بتاخت و تاراج اوزبکیه که در زی اسلام بودند - و هنوز افعال شنیعه و اعمال قبیحهٔ ایشان بروی روز نیفتاده بود نمی پرداختند - درینولا که خاطر

حق ناظر از نظم و نسق سواد اعظم هندوستان بهشت نشان وضبط و ربط ممالک و مسالک این چار دانگ عالم بجمعیت گرائید - و ارکان امارت نذر محمد خان متزلزل شد - و بنیان حکومتش متذبذب و در بلخ هرج و مرج پدید آمد - و از قلت استقلال آقا و کثرت استبداد اینی هر دری دربازی و هر سری سرداری گشت - و گروه ظلم پژوه اوزبکیه و المان بی ایمان بسفک دماء ابرار و هتک استار اخیار و کسر ناموس و اسر احرار آن دیار دست تطاول و تعدی کشوده آنچه یهود و نصاری بر اهل اسلام نه پسندند بروی کار آوردند - چنانچه قبل ازین بتفصیل گزارش یافت - و اینمعنی بر پیشگاه عدالت خدیو اسلام و خداوند انام بشهادت ثقات بثبوت پیوست باغاثت مغمومان ستم کشیده و اعانت مهمومان جوردیده که بر ذمت همت پادشاهان والا جاه لازم و متحتم است پرداخته پادشاه زادهٔ والا گهر مراد بخش را با پنجاه هزار سوار نبرد جوی هزبر خو و ده هزار پیاده از تفنگچی و باندار و توپ انداز بتسخیر آن دیار و تنبیه گروه بی هنجار تعین فرمودند - و تقسیم افواج فیروزی در صفوف هفتگانه بحضور اقدس چنین قرار یافت - در هر کدام از قول و هراول دوازده هزار سوار و دو هزار پیاده - و در هریک از برانغار و جوانغار شش هزار سوار و دو هزار پیاده - و در هر کدام از طرح جانب راست و چپ شش هزار سوار و هزار پیاده - و در التمش دو هزار سوار - و فوج قول بوجود پادشاهزادهٔ والا گوهر وچار صد کس از امرا و منصبداران که از انجمله است امیر الامرا علی مردان خان و نجابت خان ولد میرزا شاهرخ و میرزا خان پسر شاه

نواز خان بن عبدالرحيم خانخانان و شيخ فريد ولد قطب الدين خان کوکۀ حضرت جنت مکاني و شاد خان و ذوالقدر خان و شيخ الهديه ولد کشور خان بن قطب الدين خان کوکه و ملتفت خان ولد اعظم خان که با پانصد سوار از تابينان پدر معين گشته بود و هزار احدي استقامت گرفت - و قرار يافت که هنگام آرايش صفوف مبارزت امير الامرا در يمين و نجابت خان در شمال قيام نموده نبرد آرا گردند - و فوج هراول به چار صد و هفتاد کس از امرا و منصبداران که ازانجمله است بهادر خان و راجه بيتهلداس و راو ستر سال هادا و مادهوسنگه هادا و نظر بهادر خويشگي و مهيس داس ولد دلپت راتهور و سيد عالم برادر سيد هزبر خان و سيورام کور و روپ سنگه نبيرۀ کشن سنگه راتهور و رامسنگه راتهور و حيات ولد علي خان ترين و جمال خان نوحاني و محکم سنگه و گوپال سنگه و گوکلداس سيسوديه و علاول ترين و گردهر داس کور و راجه امر سنگه نروري و سيد شهاب ولد سيد غيرتخان و رايسنگه جهالا و ارجن کور و سيد نورالعيان ولد سيد سيف خان و سيد محمد نبيرۀ سيد قاسم و مهيس داس ديگر که او نيز راتهور است و محمد قاسم ولد هاشم خان بن قاسم خان مير بحر که بخدمت مير آتشي مفتخر است واحداد مهمند و سجان سنگه سيسوديه و کشن سنگه تونور و راو روپ سنگه چندراوت و کرپا رام کور واوگرسين و اندر سال و تلوکچند و چندر بهان نروکا و سنکرام کچهواهه و سيد شاه علي و سيد مقبول عالم و همير سنگه سيسوديه و پهاڑ نوحاني و پرتهي سنگه کچهواهه و بيم چند نبيرۀ راى منوهر و دانيداس ميرتيه و

گوبنداس خاندوراني و سيد اجميري و باوى چوهان و راوت نراين داس سيسوديه و هزار سوار تفنگچي انتظام يافت - و سرداري مسلمانان به بهادر خان و پيشوائي راجپوتان براجه بيتهلداس مقرر گرديد - برانغار بچارصد و شصت کس از امرا و منصبداران که ازانجمله است قليچ خان و شاه بيگ خان و راجه ديبى سنگه بنديله و اهتمام خان و خنجر خان و ترکتاز خان و مقصود بيگ علي داشمندى با ساير داشمنديان و هفتصد سوار احدي و تفنگچي منتظم گشت - و باشليقي اين فوج بقليچ خان تفويض يافت - و جوانغار بدوصد و پنجاه کس از امرا و منصبداران که ازانجمله است رستم خان و دولت و خان ولدالف خان و مراد قلي سلطان ککهر با اکثر ککهران و نور الحسن بخشيء احديان و دو هزار سوار احدي و تفنگچي انضباط گرفت - و طرح دست راست به اصالت خان و سه صد و هفتاد و نه تن از امرا و منصبداران که از انجمله است راجه رايسنگه ولد مهاراجه و راجه راجروپ و راجه جيرام ولد راجه انوپ سنگه و سيد اسدالله و شادمان پکهلي وال و جگرام و راجه بهروز و عجب سنگه ولد ستر سال و سيد چاون و چتر بهوج چوهان و کشن سنگه کچهواهه و نذير بيگ عبد الله خاني و جلال الدين محمود دروازي و خوشحال بيگ ولد عوض خان قاقشال و سيد محمد مهدي و هفت صد سوار احدي تفنگچي منضبط گرديد - و طرح دست چپ بخليل الله خان و دويست و پنج کس از امرا و منصبداران که ازانجمله است راجه پهاڑ سنگه بنديله و سعادت خان نبيرۀ زين خان و چندرمن بنديله و صف شکن ولد ميرزا حسن صفوي و خليل بيگ و

خوشحال بیگ کاشغري و جبار قلي ککهر و غضنفر ولد الله ویردي خان و خواجه عنایت الله و خواجه عبدالعزیز ولد صفدر خان و هاشم بیگ کاشغري و تولک بیگ کاشغری و رستم بیگ کولابي و بهو جراج و محمد زمان ارلات و میر مقدمی و الله دوست کاشغری و ابراهیم حسین ترکمان و هفت صد سوار احدي و تفنگچی مستقیم گشت و التمش به میرزا نوذر ولد میرزا حیدر بن میرزا مظفر صفوي و لهراسپ خان ولد مهابت خان و سید محمد ولد خان دوران بهادر نصرت جنگ و صفي قلي ترکمان و گرشاسپ و خدا دوست ولد سردار خان و جمعی دیگر از بندهاي منصبدار محکم گردید •

و روز شنبه سلخ [شهر ذي الحجه] مطابق بیست و نهم بهمن پادشاهزادهٔ والاتبار و امیر الامرا را با اکثر امرائي که دولت اندوز حضور بودند رخصت نموده مقرر فرمودند که در ملک ککهران و حسن ابدال و اتک و آن حدود هرجا علیق و قضیم وافر باشد فروکش کنند - و بعد ازان که نو روز عالم افروز کوه و صحرا سبز گرداند و هواي کابل و کوهستان آن نواحي باعتدال گراید برخی از لشکر نصرت پیکر در خدمت پادشاهزادهٔ جهانیان براه پشاور و لختی براه بنگش بالا و پایان روانه شده درکابل بیک دیگر به پیوندند تا هم کاه و غله بفراواني می رسیده باشد و همچنین حشري گران و لشکری بي پایان از مضایق و مزالق مصاعد و مهابط شوامخ جبال بآساني گذاره شود - و پس ازان که مواکب کواکب شمار در کابل فراهم آیند قلیج خان و خلیل الله خان و میرزا نوذر با افواج سه گانه که بسرکردگي ایشان متعلق است از راه آب دره بکهمرد رفته نخست

حصار آنرا و بعد ازان حصن غوري را بتصرف در آورند - و بعد از کشایش این دو قلعه بملازمت پادشاهزادهٔ گرامي نژاد برسند و پادشاهزادهٔ والا تبار و امیر الامرا بافواج چارگانه از راه طول راهي گشته بتسخیر قندز و توابع آن بپردازند - وچون ولایت بدخشان بتصرف اولیاء دولت درآید تسخیر بلخ وجههٔ همت گردانند - هنگام رخصت پادشاهزادهٔ عالی نسب را بعنایت خلعت خاصه با نادري طلادوزي و یک لعل بیش بها با دو مروارید که بر سرپیچ بندند و طرهٔ مرصع الماس گران ارز و جمدهر مرصع با پهولکتاره و شمشیر مرصع و باضافهٔ هزار سوار بمنصب دو ازده هزاري ده هزار سوار دو هزار سوار دو اسپه سه اسپه و بمرحمت صد اسپ ازان میان دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکی با زین مرصع دیگری با زین طلاي میناکار و فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و جل مخمل زربفت و مادهٔ فیل و هفت لک روپیهٔ نقد بعنوان مساعدت سر بلند ساختند - و امیرالامرا علي مردان خان بعنایت خلعت خاصه و جیغهٔ الماس ثمین و خنجر مرصع با پهولکتاره و شمشیر مرصع و دو اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا و مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و جل مخمل زربفت و مادهٔ فیل مفتخر گشت - و به اسمعیل بیگ پسر او خلعت و جیغهٔ مرصع و فیل - و به نه کس از همراهانش خلعت عنایت فرمودند - و قلیج خان و رستم خان و نجابت خان و اصالت خان و راو ستر سال بمرحمت خلعت خاصه و جمدهر مرصع و اسپ و نظر بهادر بخلعت و اسپ و فیل - و میرزا نوذر بعنایت خلعت و اسپ و نقاره - و شاه بیگ خان و میرزا خان و لهراسپ خان و

سید عالم و شیخ الهدیه و سیورام کور و روپ سنگه و رام سنگه راتهوران وصف شکن ولد میرزا حسن صفوي و سید محمد ولد خاندوران بهادر نصرت جنگ و گوکلداس سیسودیه و گردهر داس و راجه امر سنگه نروري و راي سنگه جهالا و سید شهاب و سید محمد و سید نور العیان سادات بارهه و ارجن و خوشحال بیگ کاشغري و شادمان پهکلیوال بمرحمت خلعت و اسپ - و دیگرن بعضي بمرحمت خلعت - و لختي بعنایت اسپ - عز افتخار اندوختند - و شیخ الهدیه باضافهٔ پانصدي ذات بمنصب دوهزاري هزار سوار و بخطاب اخلاص خان نامور گردید - و خدمت دیواني لشکر نصرت اثر بکفایت خان - و خدمت بخشیگري به ملتفت خان - و داروغگي داغ و تصحیحه به شمس الدین ولد مختار خان مفوض گردید - بهادر خان را که در پشاور بود خلعت خاصه و جمدهر مرصع با پهولکتاره و اسپ از طویلهٔ خاصه با یراق طلا و فیل از حلقهٔ خاصه مصحوب اصالت خان فرستاده سر بلند گردانیدند - و دو هزار اسپ از سرکار خاصه همراه لشکر کردند - که برخی به احدیان و تفنگچیان اسپ طلب و تتمه بامرا و منصب داراني که اسپان درکار داشته باشند برسم مساعدت بدهند - تا از تا بیفان ایشان اسپ هرکه سقط شود عوض بیابد - و از اصل و اضافه منصب راو روپسنگه چندراوت هزاري ذات و هزار سوار - و منصب راي سنگه جهالا هزاري ذات و هفت صد سوار مقرر گشت - بقیهٔ احوال در محلش گزارش خواهد یافت •

غرهٔ محرم سنه ۱۰۵۶ یادگار بیگ ولد زبردست خان باضافهٔ

پانصدي صد سوار بمنصب هزار و پانصدي پانصد سوار و بخطاب جان نثار خان بلند پایگي یافت •

هفتم [محرم] فدائي خان از گورکهپور آمده باستلام سدهٔ سنیه سعادت اندوز گردید - و یک فیل پیشکش گذرانید - عنایت الله ولد ظفر خان بعنایت فیل سر بر افراخت - بخواجه فیض الله برادر خواجه حسن ده بیدي دو هزار روپیه - و بمیر هاشم و خال محمد و صادق بیگ و فولاد بیگ چار هزار روپیه عنایت شد - و ده هزار روپیهٔ مقرر این ماه به محتاجان عطا فرمودند - چون بعرض مقدس رسید که بعضي تهي دستان صوبهٔ پنجاب از گراني غله اولاد مي فروشند مظهر اتم رحمت الهی فرمان داد که هرکه فرزند بفروشد بها را از سرکار خاصهٔ شریفه باو داده فرزند را نیز باو وا گذارند - و بشمول این مرحمت جمعي کثیر از اندیشهٔ قوت و شدت جوع و محنت جدائي فرزندان که درین نشاء اصعب مصایب است رهائی یافتند - و حکم جهان مطاع بصدور پیوست که هر روز در ده جا لنگر ساخته آش مبلغ دویست روپیه بفقرا قسمت نمایند •

پانزدهم [محرم] منزل مهدین پور خلافت بورود میمنت آمود نمودار بهشت برین گردید - آن والا گهر مراسم پا انداز و نثار بتقدیم رسانیده جواهر و مرصع آلات و اقمشهٔ نفیسه برسم پیشکش گذرانیدند - ازان میان متاع قریب یک لک روپیه شرف پذیرائي یافت •

بیست و دوم [محرم] بمیر عبدالله صفوي دویست مهر مرحمت

علاء الملک بمرحمت خلعت و خدمت میرسامانی از تغیر عاقل خان و باضافهٔ پانصدی صد سوار بمنصب هزار و پانصدی دو یست سوار سر افتخار بر افراخت - حسین بیگ خویش امیر الامرا را بخلعت و منصب هزاری ذات و پانصد سوار از اصل و اضافه نوازش نموده آخته بیگی گردانیدند - سید بهادر را بعنایت خلعت و خدمت توزک از تغییر جان نثار خان و اضافهٔ منصب بر نواختند - به نذر شوایت دو مهر یکي دو صد تولگي و دیگري صد تولگی و دو روپیه بهمین وزن انعام شد ٭

هفدهم [صفر] بساعت مختار حکم شد که پیشخانه را بصوب کابل بر آورند - چون محمد قاسم میر آتش به یساق بلخ معین گشته بود مظفر حسین بخلعت و خدمت داروغگیِ توپخانهٔ رکاب والا و کوتوالیِ اردوی معلی سربلندي یافت ٭

ارسال جان نثار خان برسم رسالت به ایران

چون پیوسته میان خواقین این دود مان سلاطین نشان و فرمان روایان سلسلهٔ صفویه ابواب اتحاد و وداد مفتوح بود - و بآبیاریِ ارسال اسفار و سفرا و اهداي تحف و هدایا چمن اخلاص این دو خاندان والا مکان شاداب و سیراب - هر چند شاه صفي در اواخر ایام سلطنت از قلت تجربه و دیگر موجبات غفلت و غرور مصدر بعضي اندیشهاي بي جا و سگالشهاي نا سزا که باعث رنجیدن بل رنجانیدن باشد گشت - اورنگ آراي جهانباني حضرت خاقاني با آنکه استغنا و استعلا بمرتبهٔ است که مزیدی بران

متصور نیست - و آنچه قصاراي آرزوي اکثر سلاطین عالیجاه و قصواي امید بیشتر فرمان گزاران والا دستگاه است - بندگان این درگاه خلایق پناه را میسر است - بعد از ارتحال شاه مذکور نه پسندیدند که سلسلهٔ مصافات و رابطهٔ موالات که از دیر باز موکد است یکباره گسیخته شود - بنابران مقرر ساختند که جان نثار خان را که از خانه زادان آداب دان مزاج شناس است بتعزیهٔ شاه صفي و تهنیت پسر او که بنام جدش شاه عباس مسمی است بفرستند ٭

و هژدهم این ماه [صفر] او را بخلعت و جمدهر مرصع و باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب دو هزاري پانصد سوار و دو اسپ یکی عربي با یراق طلا دیگري از خانه زادان سرکار والا با زین مطلا و فیل سر افراز ساخته دستوري دادند - و حکم شد که متکفلان مهمات سرکار گردون آثار طلب دو سالهٔ او و همرهان او را نقد از خزانهٔ عامره تن کنند - و مصحوب او گرامي مراسله منهي از مراسم تعزیت و منبي از لوازم تهنیت که علامی سعد الله خان بامر ارفع اعلی انشا نموده و نقلش درین صحیفهٔ اقبال نگارش می یابد - با لختی مرصع آلات و پنجهزار پارچه از انواع امتعه نفیسهٔ ممالک محروسه که قیمت مجموع سه لک و پنجاه هزار روپیه بود ازانجمله مرصع آلات یک لک روپیه و سایر امتعه دو لک و پنجاه هزار روپیه برسم ارمغاني ارسال فرمودند ٭

نقل نامه

هزاران ستایش و گونا گون نیایش ذاتی را سزد که نه در کبریای

شد - درین ایام مرشد قلي فوجدار دامن کوه کانگره قلعهٔ تاراگده را حسب الحکم از تصرف منسوبان راجه جگت سنگه براورده متصرف شد - تفصیل این اجمال آنکه بعد از درخواست هواخواهان دولت روز افزون اگرچه معاصی و اجرام راجهٔ مزبور که از ضلالت و جهالت چندي سر از طاعت اولیاي سلطنت بلند صولت برتافته بود بعفو مقرون ساخته قلعه را بعد از انهدام جدران بوی مرحمت فرموده بودند - و بالتماس او عمارات درون حصار باز گذاشته چنانچه در اثناي وقایع سال پانزدهم نگارش یافت - اما چون گذاشتن چنین معقل حصین و موئل متین که از ارتفاع کوه و صعوبت راه تسخیر آن متعذر است بدست مرزبانان فرصت جوي شورش خو از دور بیني و حزم گزیني بعید بود بعد از فوت راجه فرمان معلی بنام مرشد قلي عز صدور یافت که پیش از آگهیِ متعلقان راجه بتاراگده رسیده آنرا از تصرف منسوبان او بر آورد - و هفدهم فدائی خان نیز از پیشگاه قوایم سریر جهانباني بایلغار رخصت یافت که در انصرام این مهم کوشیدهٔ مردم را از انجا گسیل سازد - و حقیقت بایستادگان سدهٔ سنیه معروض دارد تا یکي از بندگان معتمد بنگاهبانیِ آن فرستاده آید - مرشد قلي پیش از وصول فدائي خان بدوازده روز قلعه را متصرف گردید و پس از پیوستن فدائي خان حصار را با برخی اشیا بدو سپرده روانهٔ دامن کوه کانگره شد و چون اینمعني از عرضه داشت فدائي خان بمسامع حقایق مجامع رسید بهادر کنبو را بعنایت خلعت و اسپ سربلند گردانیده به نگاهبانیِ آن حصن حصین دستوري دادند *

گزارش نوروز

درین هنگام که بخت بیدار و دولت کارگزار مژدهٔ نصرت و نوید فیروزي میرسانید - بعد از گذشتن دو گري از شب چهار شنبه سیوم ماه صفر سنه هزار و پنجاه و شش *

جمشید سریر چرخ چارم * بخشندهٔ نور هفت طارم

لواي اعتدال به بیت الشرف بر افراخت - فردای آن خدیو جود گستر سریر کامرانی را بجلوس مقدس پایهٔ آسماني بخشیده دست انعام و افضال و بر و نوال برکشودند - و نذر شوایت ایلچیِ نذر محمد خان را بعنایت خلعت و انعام بیست هزار روپیه کامیاب گردانیدند - میر ابوالحسن ملازم عادلخان را بخلعت و اسپ با زین نقره و فیل سر بر افراخته رخصت بیجاپور فرمودند - و برای سربلندیِ عادل خان خلعت خاصه و جمدهر مرصع گرن ابها باپهولکتاره و سپر خاصه مرصع بند و بار و صد پارچه از نفایس اقمشهٔ احمد اباد و کشمیر همراه او فرستادند - مطلب ولد معتمد خان از تغیر میر عبد الکریم بخدمت بخشیگری و واقعه نویسي و داروغگي عمارت و میر بحریِ دار الخلافه و اضافهٔ منصب سر برافراخته بدان صوب مرخص شد - خلیل الله خان را بخلعت و جمدهر مرصع و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین مطلا بر نواخته رخصت لشکر فیروزی دادند - و عاقل خان را بعنایت خلعت و بخشیگریِ دوم و منصب دو هزار و پانصدی ذات و هزار سوار از اصل و اضافه و خدمت عرض وقایع صوبجات از تغیر ملا علاء الملک مباهی گردانیدند - و ملا

نجیلۀ او حد را بار - و نه بآلای جزیلۀ او عد را کار - نه احسان جسیمش را رادی - و نه افضال فخیمش را صادی - و فراوان منت منعم بی عوض و مفضل بی غرض را رسد که امتیاز بخشید نوع انسان را از هرچه بافق وجود رسیده دربد و تکوین و ایجاد - باضافۀ نعمت ادراک و استعداد - پس بر گزید جمعی را بتفاوت درجات برونق استعدادات بکرامت فرمودن مرتبۀ رسالت و عنایت نمودن منزلت سفارت برای بیان سبیل رشاد و تبیان طریق سداد عطا فرمود - سلاطین عدالت آئین و خواقین صواب گزین را خلعت خلافت و کسوت نیابت بجهة اجرای مامورات ناموس اکبر نقل و امضاي مقتضیات قسطاس اعدل عقل - وضبط و ربط بلاد - و اصلاح حال عباد و دفع فتنه و فساد - و درود نا محدود - و سلام غیر معدود - از حضرت معبود - بر نقطۀ دایرۀ وجود - دایرۀ نقطۀ کرم و جود - صاحب حوض مورود - مالک مقام محمود - مخصوص و منفرد از گروه قدسی شکوه انبیا و رسل برسالۀ کافه و دعوت عامه و تقوی بدلائل متکاثره - و معجزات مستمرۀ وافره - و تحلی بفضایل علمیه فایقه از احصا - و عملیۀ خارجه از استقصا - قافله سالار رهنمایان رهنمای قافله سالاران - مبشر منعوت - جامع جوامع نعوت - موخر مقدم - پس آیندۀ پیش قدم - و برآل اطهار او که مرایای حقایق معارف - و منبع نوارف عوارف - و مخزن اسرار نبوت - و مظهر سرایر ولایت - اند - و بموجب خطاب مستطاب - اِنَّمَا یُرِیدُ اللهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ اَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیْراً - ساحت مجد ایشان از دناءت مبری - و از لوث دناست معری - است - و بر

اصحاب ابرار او که آبروي دین - و سبب لمعان نور یقین - و حافظان شریعت غرا - و ناقلان طریقت بیضا - و رافعان قواعد اسلام - و هادمان اساس کفر و ظلام - اند - خصوصا خلفاء راشدین مهدئین - که عناصر اربعۀ دین حنیف - و چار رکن ملت منیف - و فانیان بقای مطلق را قاده و قدوه - و مستهلکان حق را ساده و اسوه اند - و هرکدام بموجب نصوص محکمۀ قطعیة الدلالة - واحادیث صحیحۀ یقینیة الافادۀ معنعنۀ متصله - بروایت عدلی از عدلی - و حکایت ثقۀ از ثقۀ - بسبب اختصاص بسجیۀ رضیه - و شیمۀ مرضیه - بمنزلتی منفرد و منقبتی متوحد - و بقدری که قدر آنرا خداوندان قدر دانند - ممتاز - و بفضلی که فضل آنرا خداوندان فضل شناسند متماز باد - برآگاه دل مآل سگال حقیقت پیوند - و بخرد حق شناس هوشمند - مخفي نیست - که خالق اشباح - و باری ارواح - را جل شانه و عظم برهانه - در ایقاع هر فعلی دقایق حکم است که نظر دور بین را بادراک آن آشنائی نه - و در ابداع هر امری لطایف مصالح است که گوهر شب چراغ خرد را در درک آن روشنائی نه پید است - که علم حادث را بقدیم مجانستی و متناهي را بغیر متناهی مناسبتی نیست - پس پیش آمد مکروه به تسلیم و رضا اولی - و استقبال مرغوب بشکر و سپاس احری - لهذا در واقعۀ هایله و حادثۀ نازلۀ رحلت خسرو جم جاه جعل الله الجنة مثواه - ازین دار بي مدار پر خمار - بنزهت سرای بقا و قرار - که بمقتضای عدم استماع مواعظ بلند و نصایح سودمند مندرجه در نامۀ مرسل مصحوب صفدرخان که در معنی آب حیات

جاودانی بوده از چشمه سار راستی و راست گفتاری - و غذای روحانی از شاخسار درستی و درست کرداری - و خاطر حق بین حقیقت گزین را در افاضهٔ آن جز مراعات نسبت پدر فرزندی و محافظت قول نبیء هادي - که نص مشحون بحکمت الدین النصیحه باشد - غرض منظور نظر فراز پرواز نه - و اتباع اقاویل نادانان دانا نمای هنگامه جو - و سفیهان جهل انتمای بي صرفه گو - که همت پست این همنشینان بد سرشت گرمي بازار خویشتن است نه اندیشهٔ مآل کار ولي نعمت خویش - بافراط در ارتکاب آنچه اجتناب ازان منتج آگهی و هوشیاري در دنیا - و مثمر فلاح و نجاح در عقبی - است - و تحرز ازان همه کس را زیبا لا سیما از طبقهٔ فرمان روایان معدلت اقتضا - و صدر نشینان ارایک اعتلا - که غایهٔ وجود این برگزیدهای پروردگار - و بزرگ کردهای آفریدگار - انتظام سلسلهٔ کائنات و محافظت و نگاهبانیء مخلوقات است - نه بالذات فاني پیوستن - و در مستلذات جسماني فرو رفتن - و محتاج بنگاهبان گشتن - وقوع یافته - بر مقدمهٔ مقررهٔ وجوب تلقی تقدیرات مقدر بی مثال - و عادات حاکم بی زوال - از تعقیب هر نوشي به نیشی - و هر بهاری بخزاني - و هر قبولی بدبوری - بصبر مستتبع اجر و رضای مستوجب حسن جزا حواله میرود - و بنابر مودت قدیمه و خلت مستمره که در عالم اشباح ظل معرفت ازلیهٔ عالم ارواح است - و میان خواقین خلافت تزئین این والا خاندان و سلاطین نصفت آئین آن عالي دودمان نسلا بعد نسل بتوارث حب متحقق - بمبارکباد جلوس میمنت مانوس آن فرزند

زادهٔ برخودار کامگار نامدار بلند مقدار بهین گوهر درج دولت و عظمت - مهین اختر برج شوکت و سلطنت - نقاوهٔ اصلاب طیبین - سلالهٔ اسلاف طاهرین - پرداخته مي شود - مهیمن متعال و قادر ذوالجلال این جلوس میمون را بران صفوهٔ دودمان صفوي - علالهٔ خاندان مرتضوی - مبارک و فرخنده گرداند - و از شناخت مقدار و ادای حقوق فریق سپاس گزار - و ترحم و عفو زلات بارشاد بیان عظیم الشان اَلرَّاحِمُونَ یَرْحَمُهُمُ الرَّحْمٰنُ اِرْحَمُوا مَنْ فِي الْاَرْضِ یَرْحَمْکُمْ مَنْ فِي السَّمَاءِ و ترک تعصبات و اغماض عین از مآثم بر حسب اقتضاء حکمت و اعراض و صفح از جرایم بر طبق تقاضای مصلحت - مجملا ایتمار بمامورات بهدایت اوامر الهی - و انزجار از منهیات بدلالت کلمات نواهی - حظی وافي و نصیبي کافي کرامت فرماید - و از تقدیم مراسم شباني - و اقدام بر لوازم پاسباني * که مقصود از سلطنت و فرمان فرمائي - و معنیء ابهت و کشور کشائي - است - بهرهٔ کامل عنایت کند - و چون بموجب کلام با نظام صحیح اللفظ حسن المعنی منطوق سر دفتر اهل بیان - اشرف بني عدنان - کُلُّکُمْ رَاعٍ وَ کُلُّکُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِیَّتِهِ - روز پاداش سوال بقدر مکنت شود - و پرسش باندازهٔ قدرت رود - رستگاري از سخط باری در اجل بتوفیهٔ حق آن مربوط بایددانست - و رسیدن به برخورداري باقتضای مصدوقهٔ وَ اَمَّا مَا یَنْفَعُ النَّاسَ فَیَمْکُثُ فِي الْاَرْضِ - بتادیهٔ آن منوط باید شناخت - پوشیده نماند که چون از کمال وداد و اتحاد آن ملک و منسوبان آن دولت را از خود میدانیم - و یقین که تحقق اینمعني ازان جانب بطریق اولی خواهد بود - بنابران نگارش می یابد - که

معلوم هر قاصی و دانی است که التجاء یار وفادار علیمردان خان
امیر الامرا بدین درگاه آسمان جاه اضطراری بوده نه اختیاری - چه
ازو در برابر جمیع احکام صادره ازان سدهٔ سنیه از فرستادن پسر و
غیر آن جز سمع و طاعت و انقیاد و اطاعت امری سر بر نزد - جای
آن بود که بدیدبانی شناسائی و رهنمائی رسائی آفرین رفتی - و
تحسین جلوه دادی - چون برخلاف آن از یاوه درائی و هرزه
سرائی و گوناگون تزویرات - و رنگارنگ تسویلات - نو دولتان حسد
سرشت - غرض پرست - که رواج خود در کساد عزت یافتها و
بر کشیدهای قدیم شناسند - خاصه چنین کسی که جد امجد آن
قرة العین که نقاوهٔ سلسلهٔ صفویه - وزبده و خلاصهٔ این طبقهٔ علیه
بودند - اورا بآبای ثانی می نوشته باشند - بجای تحسین تهجین
و در مکان حسن جزا شکایش یاسا - قرار گرفت - او اضطرارا باعتصام
عروهٔ وثقای این فکر صواب که این سلطنت را ازان دولت هیچگونه
جدائی نیست پناه باین بارگاه که مامن عالمیان و ملجاء جهانبان
است آورد - و این امور اسباب ظهور عنایات نمایان و مراحم بی پایان
در بارهٔ مشار الیه گشت - اگرچه چار پسر خان موصی الیه از خدمت
گزاران این والا درگاه اند - اما چون خواهش خاطر قدسی سرایر
این است که حقیقت یگانگی و محبت فیما بین معلوم جهانیان
گردد - و کالشمس في رابعة النهار وضوح یابد - متوقع آن است که
اینمعنی برخصت فرزندی که دران استان دارد بروی روز افتد -
و اهلیت و یگانگی را روز بازار دیگر گردد - و مبانیء یکجهتی و
یکرنگی را استحکام - و قوایم یکتائی و یکتا دلی را انتظام پدیدآید -

و جهات و نسب سابقه را تاکیدی و تشئیدی - و موالات و مودت
لاحقه را تاسیسی و تمهیدی - شود - ازانجا که خاطر قدسی
مظاهر بسبب تحقق ابوت علیا - نسبت بآن فرزند زادهٔ عالی
وساده تعلق تمامی باطلاع بر حال خیر مآل دارد - شجاعت نشان
جان نثار خان را که از خانه زادان معتمد فدوی است - و پیوسته
برجوع خدمات اعتماد طلب سر بلند - و در اکثر اوقات شرف اندوز
حضور سراسر نور رخصت آن صوب با صواب فرموده شد -
که این نامه که سر نامهٔ حکمت و موعظت و هدایت
و نصیحت - و متضمن مقدمات محبت بار و کلمات صداقت
آثار است برساند - مترقب این است که او بعد از گذارش آنچه
بادای آن مامور گشته مقضی المرام بسرعت تشریف رخصت
انصراف بیابد - که ضمیر مهر آئین محبت آگین را شوق تامی و
اشتیاق تمامی بسوی آنست - که بزودیء هرچه زیاده تر و سرعت
هرچه تمامتر کیفیت احوال خجسته مال و اوضاع و اطوار آن بر
خوردار نامدار انکشاف یابد - هر گونه امری که باعث زیادتیء
استقرار آن کامگار بختیار بر سریر سلطنت آن دیار باشد
بي حجابانه بدان اشارت رود - و هر نوع معاونت لازم نشاهٔ دوستي
که بخاطر گرامی رسد بي تکلفانه اظهار آن جلوهٔ استحسان دهد
که انشاء الله تعالی درانجام آن مساعیء مشکوره چنان پرتو ظهور
خواهد بخشید - که معنیء دوستي و حقیقت درستیء دوستي بر
جهانیان واضح گردد - و سپس مسلک انهای وقایع یومی و منهج
ارسال رسل و رسایل برسبیل تتابع و توالي مسلوک باشد -

ازهار حدایق آمال و آمانی بنسایم یزدانی شگفته و خندان باد •

انتهاض رایات جهان کشا از دار السلطنة لاهور بدار الملک کابل

روز پنجشنبه هژدهم ماه صفر مطابق شانزدهم فروردین بعد از سپری شدن یازده و نیم گری خاقان ممالک گیر مقارن دولت و اقبال و مقترن حشمت و جلال بر گلگون فلک خرام ثریا ستام از دار السلطنهٔ لاهور بصوب دار الملک کابل توجه فرمودند •

نوزدهم ماه مذکور ازنواحی دار السلطنه جعفرخان بصوبه‌داری پنجاب و بهرام برادر او بخدمت بخشیگری و واقعه نویسی آنجا و نامدار ولد خان مومی الیه بمنصب پانصدي ذات و صد سوار سر برافراخته - و هر کدام بمرحمت خلعت نوازش یافته مرخص گشتند - و قلعه داری ارک لاهور بسر اندازخان تفویض یافت •

بیستم [صفر] جهانگیر آباد بنزول اقدس منزل سعادت گردید - فردای آن که روز شرف نیر اعظم بود اعظم خان را که پانصد سوار از تابینان خویش با پسر خود ملتفت خان بمهم بلخ و بدخشان روانه نموده بود بسبب کبرسن از سفر کابل باز داشته حکم فرمودند که بکشمیر رفته تا معاودت رایات فیروزی دران نزهت کده اقامت گزینند •

بیست و چهارم [صفر] کنور رامسنکه ولد راجه جي سنگه با پانصد سوار از وطن آمده دولت تلثیم آستان کیوان مکان اندوخت - و یک فیل پیشکش نمود - و بعنایت خلعت و منصب

هزاری ذات و هزار سوار فرق طالع بر افراخت - ملا عبد الحکیم را خلعت و دویست مهر عنایت نموده بسیالکوت موطن او رخصت فرمودند •

بیست و هفتم [صفر] اعلام ظفر طراز از جهانگیر آباد بمنزل پیش بلندي گرا شد - و چون حرم محترم فروغ افزاي دودمان خلافت مهین بادشاهزادهٔ بلند قدر را عارضهٔ شدیده طاری گشته بود حکم مقدس بصدور پیوست - که آن درة التاج جهانبانی تا حصول صحت بیمار و وصول یرلیغ طلب درجهانگیرآباد توقف نمایند - و حکیم مومنا بمعالجه دستوري یافت - و سلطان نظر را بجهت وقایع نگاری با مهین‌پور خلافت گذاشته داروغگی داغ از تغییر او بمیر محمود صفاهانی مفوض ساختند •

بیست و نهم [صفر] دولت خانهٔ حافظ آباد محط جلال گردید •

سیوم ربیع الاول از دریای چناب براه پل کشتي عبره فرمودند - درین تاریخ میرک شیخ را بمنصب هزاری ذات و پنجاه سوار از اصل و اضافه بر نواختند •

چهارم این ماه [ربیع الاول] که بر ساحل آب چناب دایره بود چهار شیر یکی نر و سه ماده در بیشهٔ نواحي دریا شکار خاصه شد - درین روز راجه جسونت سنگه بمرحمت جمدهر مرصع با پهولکتاره و اسپ عربي با یراق طلا تارک عزت بر افراخت - و نورالحسن از اصل و اضافه بمنصب هزاری چارصد سوا نوازش یافت •

نهم [ربیع الاول] کنار دریای بهت معسکر دولت و عظمت گشت - شیخ یحیی گیلانی را بانعام چهار هزار روپیه کامیاب گردانیدند •

یازدهم [ربیع الاول] موکب گیهان نورد براه پل کشتی از آب بهت عبور نمود - چون صحافی دولت خانهٔ والا که بر کنار آب برپا شده بود گلهای پلاس بر ساحل دریا در کمال رنگینی و ابنوهی بنظر انور درآمد - طبیعت اقدس بتماشای آن نشاط اندوخت •

شب دوازدهم [ربیع الاول] مبلغ دوازده هزار روپیهٔ مقرر بفضلاء و صلحا عطا کردند •

پانزدهم [ربیع الاول] حکیم محمد داؤد و کنور رام سنگه بعنایت اسپ با زین مطلا بلند پایگی یافتند - میر صالح داروغهٔ قراولان باضافهٔ منصب و مرحمت اسپ نوازش یافت •

بیست و سیوم [ربیع الاول] دولت خانهٔ باغ حسن ابدال بورود اقدس فروغ آمود گردید - و دو روز درین منزل خلد آئین مقام شد - بپادشاهزادهٔ عالی نسب مراد بخش خلعت خاصه ارسال فرموده فرمان دادند که با عساکر نصرت مآثر از پشاور بسرعت هرچه تمامتر جانب کابل و ازانجا بصوب مطلبی که وجههٔ همت علیا است بشتابد - پادشاهزادهٔ والا تبار که پس از دستوری یافتن از پیشگاه خلافت برای آسودگی لشکر فیروزی بیست روز در سر زمین ککهران و پنج روز در حسن ابدال و بیست روز در پشاور توقف نموده بود - بعد از ورود یرلیغ

والاکه بقد غنی تمام بصدور پیوسته بود - بیست و ششم [ربیع الاول] موافق بیست و چهارم اردی بهشت با امیر الامرا از پشاور کوچ نمود - امیر الامرا از نخستین منزل برای انجام بعضی مهام ضروریه خصوصا فرستادن جمعی سربراه جدکار برای ساختن طرق و بستن جسور از کابل تا کتل طول و بر گرفتن برف کتل مسطور از خدمت پادشاهزادهٔ والا نژاد رخصت شده در پنج روز بکابل رسید و ابدال بیگ و عبد الغنی بیگ را با عمله و فعله تعین نمود که بر سر آب دشوار گذار استوار پلی بر بندند - و جمعی کثیر از محال آن حدود برای برداشتن برف کتل مزبور گرد آورند - و پادشاهزادهٔ عالی تبار نیز کوچ بر کوچ راه نوردیده نهم ربیع الثانی بکابل در آمد - پس ازان که بهادر خان و راجه بیتهلداس با بسیاری از راجپوتیه و قلیچ خان و رستم خان و خلیل الله خان و غیر ایشان که براه بنگش شتافته بودند درکابل بپادشاهزادهٔ گرامی دودمان پیوستند - آن عالی نسب از کابل کوچ نموده موضع پای منار مضرب خیام گردانید •

بیست و ششم [ربیع الاول] رایت اقبال از حسن ابدال نهضت نمود •

غرهٔ ربیع الثانی از آب نیلاب براه پل عبور فرمودند - میرزا محمد ارباب سمرقند که در هفدهم سال اورنگ آرائی از مکهٔ مکرمه براه سورت آمده در دارالخلافهٔ اکبر اباد شرف استلام عتبهٔ گردون مرتبه اندوخته بود - و مشمول عواطف گشته بموطن خود مراجعت نمود - و از هوا پژوهی اولیاء این دولت خدا داد برای

عرض اخبار هرج و مرج توران و اختلال احوال نذر محمد خان از ماوراء النهر بهرات و ازانجا بقندهار و از قندهار براه کابل بایلغار آمده بود سعادت اندوز ملازمت گشت - و بعنایت خلعت واسپ ودوهزار روپیهٔ نقد مباهی گردید - درین تاریخ بعرض اقدس رسید که حاجي محمد جان قدسي مشهدي را که بمفاخر گزاری خدیو اورنگ آرای فرهنگ آما عز امتیاز داشت بعارضهٔ اسهال در دارالسلطنهٔ لاهور پیمانهٔ عمر بر آمود •

پنجم [ربیع الثاني] ظلال چتر گردون سا بر بلدهٔ پشاور گستردهٔ منزل امیر الامرا را که در ارک خطهٔ مذکور بنا نهاده است شرف نزول بخشیدند - و چون مکاني که شایستهٔ دولتخانهٔ خاص و عام و دولتخانهٔ خاص باشد نبود - و نیز عمارت مذکور ازان رو که بطرز ایران بروی کار آمده پسندیدهٔ طبع دشوار پسند نیفتاد •

ششم [ربیع الثاني] ازانجا بباغ ظفر خان تشریف فرمودند - وطرح رستهٔ بازار مسقف پشاور را که امیر الامرا آنرا بگچ بر آورده با دو چار سوي سرباز بطرح مثمن بغدادي ساخته - و هنگام عبور موکب معلی بنظر فیض گستر در آمد - و شرف تحسین یافت - نزد مکرمتخان ناظم دارالملک دهلي که اهتمام عمارت قلعهٔ مبارک که از محدثات حضرت خاقاني است و ابنیهٔ فیض امکنه که دران قلعه طرح فرموده اند بدو مفوض است فرستادند - تا مطابق آن درون قلعه بازاري از در جلو خانهٔ دولتخانهٔ خاص و عام تا دروازه که جانب دار السلطنه وا شده مرتب گرداند •

جشن قمري وزن

روز پنجشنبه هشتم ربیع الثاني سال هزار و پنجاه و ششم موافق چارم خرداد در باغ مذکور پیشکاران دولت عظمی به ترتیب مواد جشن قمري وزن انجام سال پنجاه و ششم و آغاز سال پنجاه وهفتم از سنین عمر جاوید طراز خدیو هفت اقلیم پرداختند - آن عنصر مقدس را بطلا و دیگر اشیاء معهوده بر سخته آمد - و از وجوه آن جهاني کامیاب خواهش گردید - درین روز نشاط افروز علامي سعد الله خان را باضافهٔ هزار سوار بمنصب شش هزاری سه هزار سوار بلند پایه گردانیدند - و هزار سوار دیگر از منصب راجه جسونت سنگه دو اسپه سه اسپه مقرر فرموده او را بمنصب پنجهزاري پنج هزار سوار دو هزار سوار دو اسپه سه اسپه سرافرازی بخشیدند - و خواص خان را باضافهٔ پانصد سوار بمنصب سه هزاري سه هزار سوار - و مهیس داس راتهور را باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب سه هزاري دو هزار سوار و بعنایت نقاره - و حکیم محمد داؤد را باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب دو هزار و پانصدي دویست سوار سر بر افراختند - بحکیم مسیح الزمان ده هزار روپیه - و بقاضي محمد اسلم چهار هزار روپیه - و بهریکي از میرک شیخ و خواجه ابوالخیر سه هزار روپیه - و بخواجه عبد الرزاق صد مهر عنایت شد - میر صالح ولد میر عبد الله مشکین قلم بمرحمت خلعت و از تغییر رشیدای خوشنویس بخدمت داروغگي کتابخانهٔ معلی سرافراز گردید - لعلخان گن سمندر و سایر نغمه طرازان سرکار والا بانعام مقرر نوازش یافتند •

نهم [ربيع الثاني] از باغ مذكور نهضت فرمودند - و فرمان شد كه راجه جسونت سنگه و كنور رامسنگه ولد راجه جيسنگه و گروهي ديگر از بندگان بارگاه خلافت از عسكر فيروزي يک منزل پيش ميرفته باشند - تا لشكر بآساني از كتل خيبر و ديگر مضايق آن كهسار عبور نمايد - درين تاريخ چون بعرض مقدس رسيد - كه ايام زندگي سر انداز خان قلماق حارس حصن دارالسلطنهٔ لاهور سپري گرديد - شفيع الله برلاس را بعنايت خلعت و منصب هزاري ذات و چار صد سوار از اصل و اضافه بر نواخته بحراست قلعهٔ دارالسلطنه رخصت فرمودند - امام ويردي پسر جمشيد بيگ از ايران آمده بتقديم سدهٔ سنيه دولت اندوز گشت - و بشرف بندگي درگاه عرش اشتباه فايز شده بمرحمت خلعت و انعام پنجهزار روپيه مفتخر گرديد - بخواجه ظريف هزار روپيه مرحمت شد •

از ضوابط اين دولت والا آنست كه از بندهاي منصبدار هركه دريكي از صوبجات هندوستان بهشت نشان جاگير داشته باشد اگر او از تعيناتيان همان صوبه باشد تابينان خود را مطابق سيوم حصه بداغ رساند - چنانچه سه هزاري ذات و سه هزار سوار هزار سوار داغ كند - و اگر در صوبهٔ ديگر از صوبجات هندوستان بمهمي مامور شود موافق چارم حصه چنانچه چار هزاري چار هزار سوار هزار سوار داغ نمايد - درحينيكه عساكر قاهره از پيشگاه خلافت به تسخير بلخ و بدخشان معين گشت از انرو كه اين مملكت از هندوستان دور دست است خديو دانا مقرر فرمودند كه تا اين يساق درميان است بندها پنجم حصهٔ تابينان داغ كنند - چنانچه پنجهزاري

پنجهزار سوار هزار سوار بداغ برساند - اگر حاصل جاگيرش دوازده ماه است سه صد سوار سه اسپه و ششصد دو اسپه و صد يک اسپه - و اگر يازده ماه است دو صد و پنجاه سه اسپه و پانصد دو اسپه و دو صد و پنجاه يک اسپه - و اگر ده ماهه است هشتصد دو اسپه و دو صد ايک اسپه - و اگر نه ماهه است ششصد دو اسپه و چار صد يک اسپه - و اگر هشت ماهه است چار صد و پنجاه دو اسپه و پانصد و پنجاه يک اسپه - و اگر هفت ماه است دو صد و پنجاه دو اسپه و هفتصد و پنجاه يک اسپه - و اگر شش ماه است صد دو اسپه و نهصد يک اسپه - و اگر پنج ماه است تمام يک اسپه - و هركه سواران منصب او دو اسپه سه اسپه مقرر شده باشد بقدر سواران دو اسپه سه اسپه ضعف سواران براوردي داغ كند - مثلا پنجهزاري پنجهزار سوار تمام دو اسپه سه اسپه كه حاصل تيولش دوازده ماه باشد ششصد سوار سه اسپه داغ نمايد - و هزار و دويست سوار دو اسپه و دو صد سوار يک اسپه و علی هذا القياس - و چون هنگام تعين مواكب جهانكشا حكم معلی صادر شده بود كه بمنصبداران نقدي و احديان تير انداز و برق اندازان سوار و تفنگچيان پياده و ديگر شاگرد پيشه سه ماه پيشگي و بجاگيرداران كه داغ آنها موافق حاصل جاگير مقرر است بر وفق چارم حصه حاصل تيول كه آن نيز سه ماها مى شود برسم مساعدت زر از خزانهٔ والا تنخواه دهند - تا از ممر خرج عسرت نكشند - و بعضی وجه مذكور در دارالسلطنه نيافته بودند - و لشكر فيروزی چه ازين رهگذر و چه بجهت استماع بسياری برف بر كتل طول و دشواری عبور ازان درپيش

رفتن توقف داشت - و انتظار تخفیف برف مي کشید - پادشاه حقیقت آگاه پانزدهم این ماه علامي سعدالله خان را از باغ صفا که بورود میمنت آمود خدیو عالم آرا نمودار بهشت برین بود برسم استعجال پیشتر روانهٔ کابل گردانیدند - و لختي مقالات بزبان وحي ترجمان تلقین فرمودند - تا آن زواهر جواهر دین و دولت را آویزهٔ گوش هوش پادشاه زادهٔ والاتبار گرداند - و فرمان دادند که بجمعي که سه ماه پیشگي و مساعدت نیافته باشند زر داده و بانجام دیگر مهام مبارزان لشکر اسلام پرداخته چنان کند که هیچ کس را عذری در روانه شدن نماند - و همه را پیش ازان که کابل بورود اعلام ظفر اتسام محط جلال و مورد افضال شود راهي سازد - و درحین رخصت علامي را بمرحمت خلعت خاصه و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا نوازش نموده مصحوب او براي پادشاه زادهٔ گرامی نژاد یک لعل کلان منتظم با دو مروارید که برسر مي بندند و پنج اسپ از طویلهٔ خاصه ازانجمله یکي با زین طلای میناکار - و بامیر الامرا علیمردان خان دو اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا و مطلا عنایت نموده فرستادند علامي ازباغ مسطور در دو روز بکابل شتافت - و فراوان جد وکد بکار داشته در عرض پنج روز که از وصول او بکابل تا نزول اقدس بساحت آن فاصله بود - همگي مهمات را رو براه کرد - و چون موکب جلال منزل بمنزل ره نوردیده بنواحي کابل رسید همگي کنداوران عسکر را فرصت نداده باهتمام روانه ساخت - چنانچه پادشاهزادهٔ والا تبار باتفاق امیرالامرا برطبق حکم معلی هژدهم این ماه [ربیع الثاني] بهادر خان و راجه بیتهلداس را که بادلیران فوج هراول پیشتر راهی گردانید -

و اصالت خان را که از چگونگیِ راه طول آگاه شده بود با جوقي که همراه داشت برای پاک کردن برف راه مذکور رخصت نمود - و خود با دیگر سران افواج نصرت امتزاج بیست و یکم [ربیع الثاني] از پای منار روان شد - و بدو کوچ به قرا باغ و ازانجا بیک کوچ بچاریکاران رسید •

بیست و دوم [ربیع الثاني] علامي و راجه جسونت سنگه و چندي دیگر که پیشتر بکابل آمده بودند و جمعي از منصبداران تعینات آنجا پذیره شده سعادت اندوز ملازمت گشتند - درین روز میمنت افروز پادشاه دین و دنیا در دولت خانه که سال دوازدهم جلوس اقدس هنگامی که کابل بفروغ ماهچهٔ رایات نصرت سمات منور بود امر جهان مطاع به بناي آن در اورته باغ و باغ مهتاب بصدور پیوسته و ازان باز تا حال کارگذاران آن صوبه درانجام آن میکوشیدند نزول اجلال فرمودند - بحیات خان داروغگیِ گرز برداران منصب دار و احدي مفوض شد - میرزا محمد پسر کلان میربدیع مشهدي مهر دار شمع ملت شمس حقیقت بضعة الرسول فلذة البتول امام رضا از مشهد آمده بتقبیل عتبهٔ سمیه فایز گردید - و بعنایت خلعت و خنجر مرصع و منصب هزاری ذات و چارصد سوار و انعام ده هزار روپیه سر عزت بر افراخت - چون لختی منازل دولت خانهٔ معلی تمام نشده بود و برخي چنانچه باید صفا نیافته - خدمت داروغگیِ عمارت بغازي بیگ مقرر نمودند •

و بیست و ششم [ربیع الثانی] بمنزل علي مردان خان

امیر الامرا تشریف بردند که تا اتمام همگی مغانیء دولت خانهٔ والا درانجا بگذرانند - از تعیناتیان دکن سیادت خان بقلعه داریء دولتاباد از تغیر پرهیتراج راتهور معین گردید - و حکم معلی صادر شد که پرهیتراج بدار الخلافهٔ اکبرآباد آمده باتفاق باقي خان بصیانت قلعهٔ آن بپردازد - کنور رامسنگه ولد راجه جیسنگه بعطاء مالای مروارید نوازش یافت •

غرهٔ جمادي الاولی پادشاه حق آگاه به ضریح مقدس حضرت گیتي ستاني فردوس مکاني انارالله برهانه و مرقد منور ثانیء رابعه رقیه سلطان بیگم برد الله مضجعها رفته بعد از ادای آداب زیارت ده هزار روپیه باهل احتیاج و استحقاق عطا فرمودند - لطف الله پسر سعید خان بهادر ظفر جنگ بعنایت خلعت و اسپ مباهي گشته رخصت قندهار یافت - تا خان مذکور اورا نیابةً در حصار قندهار گذاشته باستلام سدهٔ سدره مقام سعادت اندوزد و مصحوب او خلعت خاصه بخان عنایت نموده فرستادند •

دوم [جمادی الاولی] بعرض مقدس رسید که روشن قلم فرمان نویس که از بیماري و ناتنومندی در حسن ابدال مانده بود بسفر آخرت رخت هستی بربست - خدمت او بمیر صالح برادر او مفوض شد - چون بموقف عرض اقدس درآمد که کوکب برج خلافت پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر برای تنظیم صوبهٔ گجرات و تنبیه متمردان آنجا جمعي کثیر نوکر گرفته و خرجش زیاده بر دخل است •

چارم [جمادي الاولی] از جملهٔ سواران منصب آن گرامی گوهر هزار سوار دیگر دو اسپه سه اسپه گردانیده منصب آن والا تبار

پانزده هزاري ده هزار سوار هفت هزار سوار دو اسپه سه اسپه مقرر فرمودند •

یازدهم [جمادی الاولی] صدر الصدور سید جلال باضافهٔ پانصد سوار بمنصب شش هزاري و هزار و پانصد سوار بلند پایه گردید - میرخلیل ولد اعظم خان را بعنایت خلعت و منصب هزاری سه صد سوار از اصل و اضافه و خدمت توزک سر افراز ساختند - چون عمارات دولت خانهٔ سعادت آشیانه صورت انجام گرفت و منازل آن بکار پردازیء نقاشان چیره دست باقسام نقش و نگار مزین گردید - از منزل علي مردان خان بآن مغانیء رفیعه تشریف فرمودند •

هژدهم [جمادي الاولی] میرشمس باضافهٔ پانصدی پانصد سوار بمنصب سه هزاري سه هزار سوار و فوجداري و تیولداریء ببر - و از اصل و اضافه نوازش خان بمنصب هزاري چار صد سوار سر افراز گشتند •

بیست وچهارم [جمادی الاولی] فدائیخان بساط حیات در نوردید •

روانه شدن پادشاه زادهٔ عالی نسب مراد بخش از چاریکاران بتسخیر بدخشان و راهی ساختن سه فوج از افواج هفتگانه از راه آب درهٔ بر کهمرد و غوري و عبره نمودن ان گرامی نژاد و امیرالامرا با چار فوج دیگر از کتل طول و درامدن بحدود بدخشان بحراست ذی الجلال بیهمال وکلاءت اقبال پادشاه والا اقبال

درین منزل پادشاه زادهٔ والا تبار برطبق ارشاد معلی قلیج خان را سردار فوج برانغار و خلیل الله خان سرگروه طرح دست چپ و میرزا نوذر صفوي سرکردهٔ التمش را با افواج سه گانه براه آب دره بجانب کهمرد و غوري راهی گردانید - و چون راه آب دره درشدت زمستان زیادهٔ از یک ماه برف ندارد تا باین موسم چه رسد - و راه کتل طول که خدیو دوربین بعد از تحقیق آنرا از دیگر سبل بدخشان به جمیع جهات بهتر دانسته مقرر فرموده بودند که عساکر جهانکشا به تسخیر بدخشان ازین طریق در آیند - از کثرت برف کتل مزبور و انبوهیِ لشکر دشوار گذار بود - مراد قلی سلطان ککهر با دیگر ککهران که در جوانغار بودند و چندی دیگر نیز از راه آب دره روانه گشتند *

بیست و چهارم ربیع الثانی پادشاهزادهٔ والا تبار و امیرالامرا از چاریکاران کوچ نمودند - و مقرر ساختند که رستم خان با فوج

جوانغار یک منزل از عقب مي آمده باشد تا لشکر از جسور انهار و مضایق جبال بآساني بگذرد - و آن روز کنار پل دربند را مضرب خیام ساختند - و فردای آن برای عبور عسکر مقام نمودند *

بیست و ششم [ربیع الثاني] در موضع پروان و بیست و هفتم درگلبهار که تا اینجا راهها هموار بود دایره شد - روز دیگر تا مردم بسهولت از پل گذاره شوند در گلبهار توقف نمودند - درین روز فوج هراول و فوج طرح دست راست که باستعجال راهی شده بودند بپائین کتل طول رسیدند - و اصالت خان بالاي کتل بر آمده دریافت که فراز کتل مقدار یک کروه بارتفاع دوگز پادشاهي و نشیب آنکه بدخشان رویه است تا نیم کروه بعضی جا نیم گز و برخي جا کما بیش برف دارد - و بسرعت تمام بیلداران سرکار بادشاهي را با چندین هزار مزدور که مردم امیرالامرا از بلوکات کابل گرد اورده بودند تعین نمود - که برف را از سر راه بر داشته باطراف بیندازند - و کوچهٔ که شتر با بار به آساني بگذرد بسازند - و باقي را چنان بکوبند که اسپ و شتر بروی تواند گذشت - و چون انجام این کار از بیلداران و مزدوران زود تر صورت پذیر نبود فردای آن بهادر خان و راجه بیتهلداس و اصالت خان بکتل برشده و همگی مردم خود را از سوار و پیاده برپاک کردن راه و کشودن گذرگاه داشته خود باهتمام آن پرداختند - و مردم لشکر بهر دست افزاری که یافتند برف را برکنده بدامن و دست بر کنار راه مي ریختند - و سرداران اخلاص شعار و سپاهیان جدکار خصوصا بهادر خان و تابینان او نهایت

کوشش و تلاش کردند - و تا آخر روز بجد و کد تمام و اهتمام تام تا یك کروه که برف انبوه بود بعرض دو گز راه ساختند - و شب بدوایر خویش باز گشته روز دیگر که غرهٔ جمادي الاولی مطابق بیست و ششم خرداد بود نیز تا سه پهر بکوفتن بقیهٔ برف اشتغال نمودند - پایان این روز اصالت خان با همرهان خود ازان کتل که مفصل قلم رو بادشاهی و ملک بدخشان است گذشته آن جانب کتل که داخل سراب است فرود آمد *

دوم [جمادی اولالی] بهادرخان وراجه بیتهلداس با کندآوران هراول از کتل گذشته باو پیوستند - و پادشاهزادهٔ والا گهر و امیرالامرا بیست ونهم ربیع الثانی از گلبهار روانه گشته ازکتل آن که سر آغاز دشواري و ناهمواري راه است گذاره نمودند - و پادشاه زادهٔ عالي نسب تا لشکر از مصاعد و مهابط بدشواری نگذره و در نوردیدن را درنگ نرود امیرالامرا را با مردم او پیش فرستاده از عقب کوچ بر کوچ منازل رخه و بازارک و پرغور و سفید چي و جاهي که بمسجد دولت خان مشهور است درنوردید *

هفتم جمادی الاولی مطابق سی و دوم خرداد بپای کتل طول رسید - همان روز امیرالامرا که یک منزل پیش بود و روز دیگر هشتم ماه مزبور مطابق غرهٔ تیر پادشاهزادهٔ والا دودمان از کتل عبور نمودند *

رسیدن خسرو پسردوم نذرمحمد خان ازبدخشان بسعادت استلام ساحت جهانبانی و اندوختن اسباب دولت وکامرانی

چون احشام بي احتشام المان که همت پست این گروه فتنه پژوه ازجوان مردي و مردمی بیگانه است فرصت شورش و فساد یافته حدود بلخ وبدخشان را بتاخت و تاراج بسان خانهٔ دین و دولت خود ویران گردانیدند - چنانچه نگاشته آمد - خسرو درقندز تا قوت مقاومت ومکنت مدافعت آن بد صورتان دد سیرت داشت بحراست جان و مال پرداخت - بعد ازان که از یغماي گاه و بیگاه و دست انداز راه و بي راه اکثر اندوختهای او خصوصا اسپ و شتر و گوسفند که گزین ترین امتعهٔ آن دیار است بغارت بردند و سکان قندز و آن نواحي از دخول و خروج معاقل و دواب از خوردن آب و علف باز ماندند - و خسرو را از هیچ طرف حتی پدر که او نیز گرفتار تطاول و تعدي این جماعهٔ سفاک بی باک بود امید دستگیري نماند - راه سلامت و جادهٔ عافیت جز آنکه باین درگاه خلایق پناه ملتجي شود ندیده سال گذشته عرضه داشتي منبي ازحقیقت درماندگي و پریشاني خود - و منهي ازکیفیت ستمکاري و مردم آزاري این گروه ظلم پژوه بملتزمان قوایم سریر جهانباني - و مکتوبي به امیرالامرا مصحوب مجهولي پنهاني بکابل فرستاد - او بحجاب عتبهٔ فلك رتبه ارسال نمود - چون آرندهٔ عریضه و مکتوب شایستهٔ اعتماد نبود چندان التفات ننمودند - و

خسرو نیز از رسیدن موسم زمستان و انسداد طرق از کثرت برف مقاصد خود را بروی روز نیارست افگند - وچشم انتظار در راه وصول بهار داشت - ومکنون ضمیرش آن بود که چون اعلام ظفر اتسام از کابل بصوب بدخشان منتهض گشته بنواحی قندز رسد بذریعهٔ ملاقات پادشاهزادهٔ گرامي خاندان مرادبخش و سپردن قلعهٔ قندز به بندگان این درگاه گردون جاه یکروئي و یکرنگي باز نموده و احرام حریم حرم احترام جهانباني بسته رو بقبلهٔ اقبال و کعبهٔ آمال نهد - لیکن چون پیش ازان که عساکر ظفر مآثر از هندوکوه بگذرند شنید که شاه محمد قطغان و قل محمد جیبه جي قطغان و قاسم بای قطغان با بسیاری از المانان از آب آمویه گذشته برسر قندز مي آیند - و در خود رای ستیز و روي آمیز با این طایفهٔ خیره چشم تیره دل نیافت - تا رسیدن اشکر دشمن بند قلعه کشا ثبات پا نتوانست ورزید - و با محمد بدیع پسر خود که با او بود ودو سه هزار خانه دار از احشام و اهل قندز که بیشتر رعایاي غارت دیدهٔ جور کشیده بودند - از قندز بر امده باینجانب اندراب آمد - ومردم راجه راجروپ را که در قلعهٔ چوبین بودند از کیفیت حال آگاه ساخته آرزوی تلثیم عتبهٔ عرش مرتبه باز نمود - و چون عرایض اصالتخان مشعر بر ارادهٔ اوبهم بایستادگان پیشگاه قوایم سریر عرش نظیر رسید - از جناب خلافت یرلیغ والا شرف صدور یافت که خاطر متفرق و ضمیر منبدد آن ستم رسیدهٔ محنت دیده را بمراحم پادشاهانه که چون طوبی دور و نزدیک سایه نشین او است و چون آفتاب خراب وآباد نور آگین او از تفرق و تبدد بر آورده

روانهٔ آستان خواقین مکان گردانند - و بهر یک از پادشاهزادهٔ والا نژاد و امیرالامرا و اصالتخان فرماني جداگانه صادر فرموده آنچه ایق منزلت و فراخور مرتبت او در ملاقات و اعزز در مرآة خاطر قدسي مآثر منطبع گشت بایشان ارشاد نمودند - درین میان عرضه داشت خسرو مصحوب صدیق بیگ نوکر معتبر او نیز بدرگاه خلایق پناه رسید - در پاسخ آن منشور سعادت گنجور مشتمل بر اقسام عنایات پادشاهانه بشرف صدور پیوست - و صدیق بمرحمت خلعت و اسپ و انعام هزار روپیه سر بر افراخته رخصت معاودت یافت *

سیوم جمادي الاولی اصالتخان که در گذشتن کتل طول سبقت کرده بود بر طبق یرلیغ قضا نفاذ خسرو را دیده به تسلیهٔ خاطر شوریده و تسکین دل رمیدهٔ او پرداخت - و بمژدهٔ عواطف و نوید الطاف پادشاه غریب پرور عالم پناه مطمئن و مستمال ساخته از نگراني و پریشاني بر آورد - و با پسر و دیگر متعلقان و نوکران مصحوب دولت بیگ قاقشال نزد پادشاهزادهٔ عالي نسب و امیرالامرا که متعاقب مي آمدند راهي گردانید - واکثر احشام و رعایا و اهالی قندز را که با خسرو همراه بودند بحکم معلی پیش خود نگاهداشت - که بعد از تشخیص احوال و تفتیش اوضاع هرکرا شایستهٔ عبودیت داند در سمط بندگان درگاه آسمان جاه انتظام دهد *

نهم جمادی الاولی پادشاهزادهٔ والاگهر بموضع سراب رسید و خسرو که نیم کروه آن طرف سراب فرود آمده بود بدیدن آن اختر برج خلافت آمد - امیرالامرا بموجب ارشاد معلی پذیره شده درمیان راه بر پشت اسپ ملاقات کرد - و آن امید وار مراحم پادشاهي را نزد گوهر بحر

خلافت آورد - پادشاهزادهٔ عالي نژاد بر وفق هدایت شهنشاه پایه شناس قدردان بعد ازان که او درون خیمه آمد تا کنار بساط رفته معانقه نمود - و دست او را گرفته آورد - و پهلوي مسند خویش نشانید - و باصناف شفقت و دلجوئي و اقسام مهرباني وخوشخوئی باعث جمعیت خاطر پراگندهٔ او گشت - و چون خسرو بعد از انقضای مجلس بمنزل برگردید از طرف خود یک قبضه جمدهر مرصع و نه تقوز پارچهٔ نفیس ونه اسپ و یك فیل ومادهٔ فیل با حوضهٔ نقره و از خزانهٔ والا نه با لشکر ظفر اثر بود بموجب امر اقدس پنجاه هزار روپیه براي او فرستاد - و امیر الامرا نیز هفت اسپ و هفت تقوز پارچه ارسال نمود - و بعد از تقدیم لوازم مهمانداري قباد پسر اسد خان کابلي را همراه او ساخته روانهٔ درگاه معلی گردانیدند - و چون این ماجری از عرایض بادشاهزادهٔ والا گوهر و امیرالامرا بعرض حجاب بارگاه گردون اشتباه رسید - و نیز در یافته آمد که خسرو از هندو کوه عبور نموده بیاوری بخت بهزاران آرزومندی مرحله پیمای قبلهٔ مرادات ورهٔ گرای وجههٔ حاجات است -

چاردهم [جمادی الاولی] مرحمت خان را بمهمانداري و آوردن او بدرگاه عالم پناه - و تعلیم آداب ملازمت و تلقین لوازم خدمت - و تبیین مراسم معیشت - رخصت فرمودند - و بخسرو فرمان عنایت عنوان و چهار اسپ مسرج ازان میان یکی عربي با زین طلا و بیست تقوز پارچه از نوادر اقمشهٔ هندوستان و یک پالکي و چهار ڈولي با چوبهاي نقره و غلافهای مخمل برای سواری عورات چه بعرض مقدس رسیده بود که مرکبي جز اسپ

و شتر ندارند - و دو دست پیشخانهٔ مکمل مصحوب او ارسال نمودند - مرحمت خان در موضع گلبهار باو رسیده مثال عنایت تمثال با آنچه از پیشگاه نوازش باو ارسال یافته بود رسانید - او در برابراین عواطف جلیه و عنایات سنیه بکمال انکسار و استکانت تسلیمات بجا آورد - و از دید این مراحم علیه خاطر از تفرقه وا پرداخت - و چون بحوالی کابل رسید مرحمت خان او را در قریهٔ پای منار فرود آورده بدولت تقبیل عتبهٔ سپهر مرتبه فایز گشت - و روز دیگر بیست و پنجم ماه مذکور رفته او را بجلکاری ماهر و آورد - پایان آن روز که ساعت ادراک سعادت جاردانی و دولت دوجهانی او بود بحکم والا مدار المهامي علامي سعدالله خان و صدرالصدور سید جلال تا آن سر خیابان پذیره شده بآستان خواقین پناه آوردند - و در خوابگاه مقدس دولتخانهٔ میمنت آشیانهٔ کابل که دران مجلس فردوسي ترتیب یافته بود بشرف ملازمت پادشاه سلیمان جاه رسانیدند - او اداب ملازمت از کورنش و تسلیمات و پابوس بجا آورد - خدیو قدردان دست حق پرست را برسرش گذاشته چون گویم سرش را بآسمان برداشته باقسام عواطف پادشاهانه دل غم دیده و خاطر محنت رسیدهٔ او را تسلیه فرمودند - و چون مجلس خاص بود نه عام حکم شد که بنشیند - و بعنایت خلعت خاصه با چارقب طلا دوزي بتکلف و جیقهٔ مرصع و خنجر مرصع باپهولکتاره و شمشیر مرصع و سپر بند و بار مرصع و منصب شش هزاري دو هزار سوار و فیل از حلقهٔ خاصه بایراق نقره وجل مخمل زر بفت مادہ فیل با حوضهٔ نقره و انعام پنجاه هزار روپیهٔ نقد

کامیاب گردانیدند - و بحکم والا در منزل خاندوران بهادر نصرت جنگ که با فروش و اوانیٔ سیمین و دیگر اشیا آرایش داده برای او آماده ساخته بودند فرود آوردند - آنچه تا ادراک دولت ملازمت سراسر میمنت باو مرحمت شد یک لک روپیه نقد بود و همین قدر جنس از ادوات و آلات مذکوره و اسپ و فیل و اقمشه و جز آن - او دویمین پسر نذر محمد خان است از ابناء ششگانهٔ او که بالفعل زنده اند - برنائي است بلند بالا ضعیف بنیه گندم گون کوسج سی و سه ساله مدمن افیون و دیگر مخدرات *

کشایش قلعهٔ کهمرد و حصار غوری بتائید ربانی وتیسیر اسمانی که همواره دستیار این دولت اقبال مال است و پیشکار این سلطنت ابد اتصال

هزاران سپاس والا اساس ایزد کارساز را که ازان باز که بجلوس سعادت مانوس جهان را فروغ تازه و جهانیان را فراغ بي اندازه روی نموده - مبارزان نبرد آزما و کنداوران پیکار گرا بهر جانبي که روی توجه نهاده اند بهروزي در استقبال است و فیروزي در دنبال فتح کهمرد و غوری و قندز و کشایش بلخ بامضافات و بلوکات در کمتر فرصتی و مختصر مدتي چنانچه نگارش مي یابد شاهد صدق این مقال است - تفصیل این اجمال آنکه چون پادشاهزادهٔ والا تبار مراد بخش و امیر الامرا بر وفق حکم مقدس قلیچ خان و خلیل الله خان و میرزا نوذر صفوی را با فوج برانغار و طرح

دست چپ و التمش چنانچه گزارش یافت از چاریکاران براه آب دره بتسخیر کهمرد و غوری رخصت دادند - بجهت ضیق سبل و صعوبت طرق از همانجا خلیل الله خان و میرزا نوذر با همرهان یک منزل پیش افتادند - و قلیچ خان و دیگران متعاقب راهي گشتند - و خان مذکور از چاریکاران کوچ بر کوچ منازل توتم دره و سوخته چنار و سرخ گنبذ نوردیده بغور بند رسید - و ازانجا بدوآبه و ازان بدو کوچ آنطرف کتل شِبَر که دشوار گذار است شتافت و ازان بضحاک کوچ نمود - و چون راهی که از شبر بضحاک میان دره میرود دو تنگیٔ سخت دارد که نخستین به بللی و دویمین به تنگیٔ عراق مشهور است و از تنگیٔ ثاني آب تند میگذرد - و راهی دیگر که جانب چپ راه دره واقع شده اگرچه کتل دارد و بعید است چنانچه بدو کوچ بضحاک میروند اما تنگي ندارد - و شتر بآساني میگذرد - اردو را براه کتل روانه ساخت - و خود با جمعي از همرهان و سپاه جریده از راه تنگي بضحاک رفت - و پس از آمدن اردو از ضحاک بیامیان و ازان بآق رباط رسیده نهم جمادی الاولی از کتل گنبذک که سرحد صوبهٔ کابل و ولایت کهمرد است عبره نمود - پس از عبور از گزارش لختي بارزگانان که از بلخ مي آمدند دریافت که اوزبکان هنوز از رسیدن عسکر نصرت پیکر آگهي ندارند - بنابران خلیل بیگ را با احدیان و تفنگچیان که دران فوج بودند و گروهي دیگر فرستاد که بسرعت هرچه تمامتر شباشب از راه کتل دندان شکن بکهمرد رسیده اگر دست دهد حصار را از اوزبکان ادبار سرشت بدست آرد

و خود با میرزا نوذر بسرای سوخته چنار شتافت - و چون یک کروهي سوخته چنار در سرزمین متعلق بالوس سیقان در راه است که یکی از کتل دندان شکن گذشته بکهمرد میرسد - و دیگری که مسلک کاروان است بباجگاه و ازانجا ببلخ می پیوندد - اردو و زواید سپاه را بطریق باجگاه روانه نموده خود با جوقي براه کتل دندان شکن که بضیق ممر و ملسائی احجار دشوار گذار یکان یکان پیاده و سوار بصعوبت تمام آنرا تواند نوردید راهي گشت - بامداد روز یکشنبه عاشر جمادي الاولی مطابق سیوم تیر خلیل بیگ با فوج همراه بکتل مذکور بر آمد - حراس قلعه را از وصول مجاهدان نصرت طراز پای ثبات از دست رفت - و ببهانهٔ گرفتن مضایق کتل بر دلاوران نبرد آرا از خوجم شکور خویش تردیعلي قطغان که سر کردهٔ حارسان حصار بود دستوري خواسته بر آمدند - و از هر جانبی بدر رفتند - و با خوجم شکور معدودي ماندند - مبارزان قلعه کشا از کتل پائین آمده مانند برق و باد بدروازهٔ حصار رسیدند - و از عدم آگهي بر کمیت قلعه نشینان باستعمال آلات قلعه کشائي پرداختند - حصن گزینان لختی ثبات ورزیده تفنگی چند سر دادند - یک سوار و یک اسپ از همرهان خلیل بیگ کشته شد - و چندي مجروح گردیدند - آخر کار از درون حصار فریاد بر آمد که اگر امان دهید و جان بخشي نمائید قلعه را مي سپاریم - خلیل بیگ تسلیهٔ زینهار پژوهان نمود - و بحسب تقدیر هنگام انفتاح در قلعه تفنگی زیر بغل خوجم شکور رسید و اورا باهمرهان نزد خلیل بیگ آوردند - خلیل بیگ قلعه را بتصرف در آورده حقیقت غلبه

و استیلای بهادران ظفر انتما بخلیل الله خان نگاشت - او اینمعني بدرگاه خواقین پناه معروض داشته دوازدهم جمادي الاولی بکهمرد شتافت - و قلیچ خان که از راه باجگاه بموضع صیادان رسیده اردو و لشکر درانجا گذاشته جریده بکهمرد راهي گشته بود - بخلیل الله خان پیوست - و چون خبر تسخیر کهمرد بمسامع جلال رسید خلیل بیگ بخدمت قلعه داري کهمرد و ضبط احشام آن نواحي و هزارجاتي که پیشتر به یلنگتوش متعلق بود سرافراز گردید - و قلیچ خان و خلیل الله خان دو روز در کهمرد بوده و از قلعه خاطر فراهم ساخته خلیل بیگ را با ناگزیر قلعه داري از تفنگچي و سرب و باروت و بان و غله در کهمرد گذاشتند - و چهاردهم ازانجا بغوري روانه گشتند - و ازان رو که درین راه نیز مضایق و مراقيِ عسیر العبور بود بموضع صیادان آمده خلیل الله خان با میرزا نوذر و راجه پهار سنگه و لهراسپ خان و سایر همرهان بطریق راه کهمرد یک منزل از قلیچ خان پیش افتاد - و از صیادان راهی شده بدو کوچ از کتل سمتو که بلندیِ آن قریب سه کروه است گذشت - و ازانجا در دو روز بساحل آب غوري که بسرخاب اشتهار دارد و دوازده کروهيِ غوري است - رسیده غضنفر ولد الله و ردیخان را با احدیان و برق اندازان و مراد قلي سلطان ککهر با سایر ککهران بطریق منغلاي پیشتر فرستاد - قرین آن قلیچ خان که بفاصلهٔ سه کروه از عقب مي آمد نیز راجه دیبي سنگه و اهتمام خان و خنجر خان را بر سبیل تعجیل بغوری روانه گردانید - روز دیگر چهار شنبه بیستم ماه مذکور چون

غضنفر با رفقا بغوری نزدیک رسید - حارس حصن غوري قباد میرآخور که بر وصول عسکر فیروزي آگهي نداشت این جماعه را فوج هزارجات که مکررا به نهب و غارت اطراف غوري پرداخته بودند انگاشته با سه صد سوار از قلعه برآمد - دلاوران لشکر منصور یک کروهی قلعه اورا دیده تاختند - و بکمتر آویز و ستیزه سپر گریز ساختند - اگرچه اوزبکیه دراثناء گریز دوسه کروه بر گشته بر مبارزان ظفرآئین تیرباران کردند - اما ازانجا که نصرت و فیروزي طلیعهٔ افواج جهانکشا است و فتح و اقبال مقدمهٔ جنود ظفر انتما رهائي خود از چنگ هزبران بیشهٔ هیجا جز در فرار ندیده بحصار درآمدند دلیران عرصهٔ کارزار پاشنه کوب در رسیدند - و پیاده شده بردروازهٔ قلعه ریختند - و با انکه آتش پیکار بریزش تیر و تفنگ هردو جانب زبانه بر کشیده بود - شیران خون خوار بپای مردیِ جلادت و دستیاریِ شهامت دروازه را شکسته بحصار درشدند - قباد و انصار او بقدم فرار خود را بارک رسانیدند - وچون جنگ اوران نصرت مند بعد از گرفتن حصار بیرون بدروازهٔ ارک آمده تختهاي آنرا به نجق و تبرزین منثلم گردانیدند - قباد بحویلي که درون قعلهٔ ارک داشت پناه برد - دلوران فیروزي نشان پس از درآمدن بارک بکشایش دروازهٔ حویلي مقید گشتند - قباد که با او همگی قریب پانصدکس مانده بود از دید جلادت و شجاعت بهراس و یاس افتاده ناچار امان خواست - وبا همرهان بندهاي پادشاهی را دریافت - غضنفر اورا پیش خلیل الله خان که نزدیگ رسیده بود برد - دریخولا قلیج خان نیز نصف النهار آمده درچارباغ غوري که

متصل حصار است فرود آمد - ومشاهیر غوري که بیشتر چغتا بودند سر بربقهٔ اطاعت در اوردند - قلیج خان و خلیل الله خان حقیقت بر کشادن این قلعه نیز بدرگاه گردون جاه معروض داشته بسرانجام ناگزیر قلعه پرداختند - و بفرمان والا نظم غوري و حراست قلعهٔ آن باهتمام خان مفوض ساختند - و قباد را امیدوار عنایت پادشاهي گردانیده با چهار پسر و سایر اهل و عیال و دیگر همرهان مصحوب ابراهیم حسین ترکمان روانهٔ آستان معلی نموده بیست و پنجم از غوری براه ایبک بملازمت اختر برج دولت راهي گشتند - و از پیشگاه عواطف خاقاني منصب خلیل الله خان باضافهٔ پانصد سوار سه هزاری ذات و سه هزار سوار مقرر شد •

تسخیر پذیرفتن قندز و بلخ باقبال جهانکشای خاقان ممالک ستان و فرار نمودن نذرمحمد خان

چون پادشاهزادهٔ عالي نسب مراد بخش هفتم جمادی الاولی با افواج قاهره از کتل طول گذشته روز دیگر جلکاي سراب معسکر فیروزي گردانید - و یک روز برای رسیدن و دریافتن خسرو درانجا مقام نموده اورا بدرگاه معلی روانه ساخت چنانچه نگاشته آمد - دهم ماه مزبور موافق سیوم تیر ماه بامیر الامرا از جلگای سراب نهضت نموده بقندز رو نهاد - ودر سه روز از قریهٔ تاجیکان وده میرزایان وده خواجهٔ اولیا گذشته بنارین رسید - چهاردهم ماه مذکور مطابق هفتم تیر درنارین مقام شد - و چون بر گریختن المانان از قندز چنانچه نگارش خواهد پذیرفت آگهی یافته بود بصواب دید امیرالامرا

اصالت خان را با فوج او دستوری داد که پیشتر راهي گشته بقندز درآید - و خود با سایر لشکر پانزدهم جمادی الاولی از ناریں به نیلبر آمد - روز دیگر - در ده خواجه لقمان منزل شد - هفدهم [جمادی الاولی] بشورابه که نه کروهیِ قندز است رسیده روز دو شنبه هژدهم مطابق یازدهم تیر ماه ظاهر قندز را محط اعلام نصرت اتسام گردانید - و فضای آن بلده که از فزونیِ ضیم و اعتساف اوزبکان ظلم آئین و المانان بي دین بر سکان جور دیده ستم رسیده تنگتر از دل مور وتیره تر از دیدهٔ کور گشته بود بمیامن ورود عساکر جهانکشا و ماهچهٔ اعلام عالم آرا منفسح و منور گردید - و دود دل مظلومان که در هر طرف تتق بسته بود و آتش سینهٔ مهمومان که در هر کنار مشتعل گشته بابیاری سحاب هیجا یعني غبار عساکرنصرت پیرا تسکین یافت - و ارباب ظلم و فساد و اصحاب بغی وعناد باصغاء اوای لشکر فیروزی آوارهٔ دشت ادبار گشتند - شرح این مقال آنکه جون خسرو دریافت که شاه محمد قطغان و دیگر فتنه گران با گروه المانان از دریای آمویه گذشته بارادهٔ تاراج قندز روانه شده اند - ازانجا بیرون آمده بآستان معلی که ملجاء خواقین روزگار است راهي گردید - و شاه محمد و سایر مقهوران بقندز رسیده دست جور و طعیان به نهب و غارت کشادند - و بسفک دماء بسیاری از رعایا و دیگر بي گناهان آن مکان پرداخته عیال و اطفال اینان را ماسور گردانیدند - و از امتعه و اموال هرچه ظاهر بود غارت نموده مخبیات را با اقسام تعذیب و

و تنکیل بدست آوردند - و مسجد جامع و منازل درون قلعه را سوخته تا چهاردهم جمادي الاولی نایرهٔ فساد و آتش بیداد بر افروختند - پس ازان که اوازهٔ ورود افواج قاهره بگوش این سفاکان بي باک رسید راه فرار سپرده از دریاي قندز گذشتند - و بسمت آستانهٔ امام متفرق گشتند - و بتائیدات اقبال عدومال هزاران نفوس چه از بقیة القتل ستمگران ظلم اندیش که در زیر زمینهاي شهر و درخت زار انحاء آن متواری گشته بودند و چه از سکنهٔ مضافات قندز که بدرهای کوهسار درشده از خوف و خشیت مانند بید بر خود می لرزیدند - از چنگ نکال آن گروه پروزر و وبال رهائي یافتند - و ازان رو که بفزونیِ قتل و غارت المانان فتنه آئین در شهر و والیت قندز جمعي کثیر از یتامي و ارامل و دیگر جور کشیدگان بنهجي متشتت الاحوال گشته بودند که از فقدان قوت یومی حبهٔ غله راحبةالقلب مي پنداشتند - پادشاهزادهٔ والا تبار و علي مردان خان امیر الامرا بفرمان اعلی لازال عالیا مبلغ بیست و پنج هزار روپیه که یک لک خانیِ رایج ماوراء النهر است از خزانهٔ عامره که با افواج قاهره بود بمردم دیانت دار امانت گزار سپردند - تا در خور استحقاق قسمت نمایند - و راجه راجروپ را با سید اسدالله و برادران او و گروهي از برق اندازان بجهت صیانت قندز گذاشته و دو لك روپیه براي سرانجام ناگزیر قلعه براجه حواله نموده بیست و یکم جمادی الاولی با لشکر ظفر طراز به بلخ راهی گشتند - درین تاریخ نامهٔ که اعلی حضرت از روي قدرداني و مهرباني از کابل به نذر محمد خان نکاشته

نزد بادشاه زادهٔ جهانیان ارسال داشته بودند در قندز بآن والا تبار رسید - مخفي نماند که هرچند نذر محمد خان که در نخستین سال جلوس عالم آرا بارادهاي بیجا و اندیشهاي ناسزا که مورث بدنامی و ناکامی او بود بکابل آمده مصدر شؤون ناپسندیده گردید - از افعال نامرضیهٔ خود پشیمان گشته باظهار اعذار و ارسال سفرا و اسفار مي خواست که مبانیء مودت و موالات را استحکام دهد - لیکن در برخی امور که سبب رضامندیء خاطر اقدس بود تغافل می ورزید - چنانچه در دوازدهم سال جلوس مقدس که دارالملک کابل محط موکب اقبال بود اعلی حضرت مصحوب منصور حاجي که نذر محمد خان اورا بعنوان سفارت فرستاده بود پیام نمودند که چون وقاص حاجي بآستان معلی پناه آورده درزمرا بندگان بارگاه عظمت و جهاباني منخرط گشته است - عیال اورا بفرستند - ازانجا که از خرد دور بین بي بهره بود توفیق فرستادن نیافت بل کار بران گرفتاران چنگ بیداد چنان دشوار ساخت که زن وقاص حاجي از فرط غیرت خود را و دختر را بزهر هلاك گردانید - وحاجي از شنفتن این واقعهٔ مرگ انگیز بیمار گردید - و بهمان بیماری رخت هستی بر بست - و پس از استماع این ماجرای جور انتما بر زبان اقدس رفت که اگر آن نا مهربان اندک نصیبه از مردمی داشتی در فرستادن آنها مضایقه ننمودی - چنانچه شاه عباس که از مراتب مروت آگاه بود چون حضرت جنت مکاني بموجب التماس میر میران یزدي که اولا پدرش میر خلیل الله بسعادت آستان بوس آن

حضرت رسیده بود و او پس از چندی پسران خود اصالت خان و خلیل الله خان را که درآن ایام خردسال بودند در ایران گذاشته و از شاه عباس گریخته بهندوستان بهشت نشان آمد درباب فرستادن پسران او مصحوب خان عالم هنگام روان شدنش بسفارت ایران پیغام دادند - بي چین پیشاني آنهارا با خان مزبور فرستاد باوجود چنین دواعیء انحراف از وفور فتوت مرکوز خاطر ملکوت ناظر بود که اگر دریذولا نذر محمد خان بعروهٔ وثقای این دولت آسمان صولت اعتصام نماید - بلخ را باو باز گذارند - و گران لشکری با سردار نامدار در بدخشان نگاهدارند - تا دست تطاول نوکران نفاق کیش غدر اندیش و المانان ظلم نشان را که از فزونیء یأس آن کین توزان جور پژوه جان و مال خود را در معرض تلف دانسته از یورت خود نیارستی بر آمد - ازو و از سایر اهل اسلام آن دیار که دستخوش ستم و تعدی بودند چنانچه گذارش یافت باز دارند - و نیز اگر قصد انتزاع سمرقند و بخارا و انتصار از پسر و اوزبکیهٔ ماوراء النهر نماید بخزانه و لشکر و دیگر اسباب استیلا مستظهر گردانند - وزیاده بر آنچه درمکیال خیال و مقیاس قیاس او گنجد از اصناف اعطاف بروی کار آرند - و چون از صلاح پسیچي و سداد سگالي بر پیشگاه ضمیر حق پذیر پرتو افگنده بود که خان بفزونیء ارتکاب مفترات عقل و مغیرات دماغ مغلوب واهمه گشته است - پس از نزول اعلام جهانکشا بدار الملک کابل بعلامي سعد الله خان حکم اقدس شد که گرامي نامهٔ عاطفت آمود که نسخهٔ برء الساعهٔ امراض سودا است بر نگارد تا خاطر پراگنده و دل

غم آگندهٔ اورا از وسوسهای بی‌حاصل واندیشهای لاطایل واپرداخته با فضائل پادشاهانه که دور ونزدیک را در گرفته است مطمئن گردانند و پس از تحریر نامه که نقلش درین نگارین نامه مثبت گشت از تنگیء وقت بارسال سفیر معتمد توجه نفرموده آنرا بر سبیل تعجیل نزد پادشاهزادهٔ عالي نسب والا تبار فرستادند که باستصواب امیر الامرا مصحوب یکی از بندهای پادشاهي که سزاوار این کار باشد از عسکر فیروزي ببلخ نزد نذر محمد خان روانه سازد •

نقل نامه

تا سحاب قلم از فیض جویبار عنایت ازلی بابراز مطالب و اظهار مآرب مترشح است - و لوح قرطاس به نگار مقدمات محبت بار وکلمات صداقت آثار متوشح - ذات فرخنده صفات سلالهٔ خوانین بلند مکان - علالهٔ خواقین رفیع الشان - نقاوهٔ خاندان دولت - عضادهٔ دودمان شوکت - قرهٔ باصرهٔ عظمت - غرهٔ ناصیهٔ حشمت بدر سمای رفعت - شمس فلک عزت - مورد الطاف یزدان - ثمرهٔ شجرهٔ گلشن چنگیزخان نذر محمد خان - دامت ایام سلامته و عزته - از ناشایست زمان محفوظ - و ازبایست دوران محظوظ باد- رقیمة الوداد و صحیفة الاتحاد که مصحوب نذربي ارسال یافته بود در حینی که دار السلطنهٔ لاهور از پرتو ماهچهٔ رایات ظفرآیات فروغ تازه داشت - رسید - و بر مضمون خلت مشحون آن آگهي پدید آمد - اما از مطلب خالی بود - زیرا که خبر از کیفیت جریان حال خجسته

مآل واقعي نمی داد - بفرستادن نامه و نانوشتن حقایق و اوضاع و اطوار آن دیار و بی راه شتابیء فرقهٔ ناسپاس حق نشناس یگانگي و بیگانگی فراهم آمده بود - چه بنای اولین بر اتفاق است و اساس دو یمین بر عدم وفاق - و حال آنکه امروز وقت مصادقت است نه هنگام مجانبت - بهر کیف چون محقق شد که فرقهٔ طاغیه و فیهٔ خاطیه از باز پرس روز جزا و سطوت دیر گیر سخت گیر ذي الکبریا اغماض که شیمهٔ قدیمهٔ ایشان است نموده - و از حقوق ولیء نعمت خویش چشم پوشیده - سر بعصیان بر آورده اند ونسبت بآن جناب از بي راه روي بمسلک بي ادبي شتافته مصدر اداهای ناهنجار وبي اعتدالیهای دور از کار شده - و کار بر ولي نعمت خود بمرتبهٔ تنگ ساخته اند که جز قلعهٔ بلخ مملکتي در تصرف نمانده - وضعفای آن اماکن وغربای آن مساکن پا مال حوادث و دستخوش وقایع گردیده - و عرض و ناموس آنها بباد فتنه رفته - و امن و امان بالکل منعدم گشته - و کار بجائي رسیده که از سادات که اهل بیت نبوت و قرة‌العین رسالت اند و بجزیت نبیء بطحا و عصبیت بتول زهرا متصف - و محبت ایشان اجر تبلیغ اوامر و نواهي - و مزد ابلاغ احکام الهي است - جمعي کثیر و جمي غفیر بقتل رسیده - تا بدیگران چه رسد - بنابران چه باقتضاي مروت و خلت جانبین - و فتوت و انعدام شائبهٔ مغایرت فیمابین - وچه بمقتضای حمیت دین - و رعایت ملت مبین - و ترحم بر حال مسلمین - و چه از راه اداي شکر نعمت قدرت و استقلالي که ایزد بی همال و دادار بي مثال بمحض فضل شامل

ولطف کامل باین نیازمند درگاه خویش کرامت فرموده - واز خواقین روزگار بمزید مکنت و شوکت امتیاز بخشیده - از دارالسلطنهٔ لاهور بدارالملک کابل نهضت فرمودیم - چنانچه این بلدهٔ طیبه بیست و دوم ربیع الثانی مطابق هژدهم خرداد ماه مورد اعلام ظفر انجام و مستقر الویهٔ نصرت آیه گشت - و درة التاج سلطنت کبری - خلف الصدق خلافت عظمی - فروغ دودمان حشمت و نامداری - چراغ خاندان شوکت و بختیاری - موید کامگار - مظفر بختیار - منصور نامدار - شاهزاده مراد بخش را با لشکر بي کران - و حشر بي پایان - و سامان بسیار - و سرانجام افزون از شمار - که لایق این دولت خداداد ازل بنیاد است رخصت نمودیم - که به بدخشان در آمده اگر ازین گروه بي راهه رو جمعي را در یابد بسزا و بأسا رساند - وجزای نکوهیده کردار و ناپسندیده اطوار ایشان در کنار نهد - والا متوجه پیش شده به تنبیه جماعهٔ فساد کیش و تادیب طبقهٔ تباه اندیش چه از المانان بلخ و بدخشان - و چه از گروه کافر نعمتان - که بر سهیٔن پور آن سلالهٔ دودمان چنگیزي فراهم آمده - و تیشه برپاي خود زده - غارتگر دین و ملت خود گشته اند بپردازد - و هرگونه امدادي که آن در درج دولت خواهش کند بانجام آن کماینبغی قیام نماید - آن اختر برج کامگاری وداد را در مرتبهٔ قصوی - و اتحاد را در درجهٔ علیا - تصور نموده بي حجابانه بارجاع مطلب هنگامه آراي یکجهتی - و باطلاع بر مآرب رونق افزاي یکرنگی - کردند - که پادشاهزادهٔ کامگار بهر نحو که در امداد اشاره رود بموجب حکم اقدس و ارشاد مقدس کار

گزار است - هرگاه سلالهٔ دودمان مجد و علا - نقاوهٔ خاندان عز و اعتلا ثمرهٔ شجرهٔ بختیاري - شجرهٔ ثمرهٔ کامگاري - خسرو گرامي خلف آن در درج دولت - شایستهٔ فرزند آن کوکب مستنیر سمای بسالت - بمقتضای مآل سگالي و عاقبت اندیشي بر یکتادلي که فیمابین است اعتماد نماید - و از پیشگاه حقیقت انواع رافت و اصناف عطوفت جلوهٔ ظهور دهد - دراعانت آن صدر نشین محفل اعتلا که عقل دوربین و خرد صوابگزین دارند و سزاوار تر اند باعتماد چه منشاء این عاطفت و سبب این شفقت اند چون صورت بندد که دقیقهٔ از دقایق رفاقت و صداقت غیر مرعي شود - پیوسته گلشن دوستي و ولا بآبیاری وفا سرسبز و شاداب باد •

اکنون عنان گلگون خامه بشاه راه وقایع منعطف میگرداند

پادشاهزادهٔ گرامي نژاد مراد بخش و علیمردان خان امیرالامرا که با افواج قاهره بیست و یکم جمادي الاولی از قندز ببلخ راهي گشته بودند روز اول چهار کروهیٔ قندز در آقسرای - و روز دوم سه کروهیٔ آقسراي بر ساحل دریاي قندز که از جانب غوري آمده بجیحون می پیوندد در باغ جیش منزل نمودند - وبیست و سیوم موضع قزقوغان که آن نیز بر ساحل دریای قندز واقع شده و مسافتش به پنج کروه است همه چول و بي آب فرود آمدند •

بیست و چهارم [جمادی الاولی] بجکدلک که بکنار جیحون نزدیک است و راهش شش و نیم کروه که آب دران نایاب است رسیدند - و چون از جکدلک تا خلم که دوازده کروه است ریگ بومي است بی آب و آباداني بعد از یک و نیم پهر شب ازانجا روانه

شدند - و بیست و پنجم پس از انقضاي یک و نیم پهر روز بخلم آمدند - دواب سپاه چون از کابل تا این منزل بیشتر در کوه و کتل و سنگلاخ و طرق عسیر العبور ره نوردي نموده بود - و در برخی منازل که قضیم و علیق دران نایاب بود خوراک نیافته لختي از زبونی و لاغري سقطگشت - مسافت منازلي که نگاشته شد وهی نگارد بکروه پادشاهی است که هر کروهی پنجهزار ذراع پادشاهی - و هر ذراعي بعرض انگشت شخص مستوي الخلقه چهل و دو انگشت است - از خلم که سه منزلی بلخ است پادشاهزادهٔ جهانیان و امیرالامرا عطوفت نامهٔ خاقان دوران مصحوب اسحق بیگ بخشیِ صوبهٔ کابل به نذر محمد خان ارسال داشتند - وبیست و ششم پنج کروه قطع نموده بقوش رباط که راه آن نیز چول و بي آب است - و آب منزل مذکور با کمال قلت گل آلود بود رسیدند - و لشکریان بشدت تمام گذرانیدند - و چون اسحق بیگ بسرعت هرچه تمامتر ببلخ شتافته نامه را به نذر محمد خان رسانید او باحترام تمام آنرا گرفته مطالعه نمود - و از فرط نشاط بر زبان راند که اکنون بمیامن عواطف علیا از بیم فتنهٔ این جور سگالان نا سپاس حق نشناس رهائي یافته زندگانیِ تازه اند وختم - تمامي مملکت با رخیص و ثمین ملک الیمین به بندگان عتبهٔ خلافت تعلق دارد - هرگاه پادشاهزادهٔ نصرتمند تشریف آرند قلعه را سپرده روانهٔ کابل میشوم - پس از ادراک دولت حضور دستوري گرفته بحرمین مکرمین راهي خواهم شد - اسحق بیگ تشتت احوال نذر محمد خان و شورش ملک و شوخیِ اوزبکاني که در

اطراف و جوانب او بودند دیده باندیشهٔ آن که مبادا فرصت یافته خان را از هم بگذرانند - و اندرختهای او را غارت نمایند - حقیقت بگرامي خدمت پادشاهزادهٔ عالي نسب نگاشته معروض داشت که بایلغار خود را برسانند ٭

روز چهار شنبه بیست وهفتم [جمادي الاولی] چون آن والا تبار از موضع قوش رباط کوچ نموده بآستانهٔ امام نزدیک رسید چوچک بیگ اوزبک که معتمد و ندیم نذر محمد خان بود خان او را پیش از آمدن اسحق بیگ بملازمت پادشاهزادهٔ والاگهر فرستاده با مهدي خواجه و محمد امین خواجه و شیخ مراد آمده مکتوب نذر محمد خان رسانید - مشتمل بر آنکه مملکت و اموال از ملتزمان آستان خلافت است دو سه روزي مرا فرصت دهید تا بناگزیر سفر حجاز پرداخته از شهر بر آیم - پادشاهزادهٔ جهانیان و امیرالامرا آنرا خدعه پنداشته در آستانهٔ امام که ارادهٔ نزول آن داشتند فرود نیامدند وچون عریضهٔ اسحق بیگ نیز منبی ازانچه نگاشته شد رسید درآن روز یازده کروه نوردیده موضع پلاس پوش را که دو کروهیِ بلخ است معسکر فیروزی گردانیدند - و اسحق بیگ آمده دیده وشنیدهٔ خود را مفصل معروض داشت - بعد از نماز مغرب بهرام و سبحان قلي پسران نذر محمد خان که خان ایشان را با گروهی از اکابر و اعیان بلخ مثل خواجه عبد الولي شیخ الاسلام و خواجه عبد الوهاب که سابقا رئیس بود و خواجه محمد یوسف برادر زادهٔ هاشم خواجهٔ ده بیدی و قاضي احمد پسر میر مومن و بالتون نیمان پروانچي و یادگار اویرات دیوان بیگی سبحان قلي برادر باقی بیگ دیوان بیگي نذر

محمد خان باستقبال فرستاده بود بي آنکه دولتخواهان را برآمدن خویش آگاه سازند سر زده داخل معسکر شدند - و متصل دایرۀ اصالت خان رسیده خواجه عبد الولي و خواجه عبد الوهاب وقاضي را نزد مشار الیه فرستادند - خان مزبور گزارش نمود که چنین آمدن لایق نبود بایستی بیرون معسکر توقف گزیده آگهي داد تا پذیره شده بآئین نیکو نزد پادشاهزادۀ عالمیان آورده مي شد - و اصالت خان بخدمت پادشاهزادۀ والاتبار رفته حقیقت بر گزارد - چون راه دراز نوردیده شده بود و از خیمه هرچه رسیده تمام برپا نشده زماني در طلب ایشان که در منزل اصالت خان نشسته بودند توقف رفت - پس از آماده شدن جا اصالتخان بآوردن مامور گردید - و امیرالامرا باشارۀ آن والاگهر تا در دیوانخانه پذیره شد - و پادشاهزادۀ گرامي نژاد اعزاز نموده بر سوزنیی که دست راست مسند گسترده شده بود نشانید - و مراسم مهرباني بجا آورده بجهت اطمینان خاطر نذر محمد خان و فزوني اعتماد او بافضال بی اهمال خدیو دوران عنایات و عواطف خاقاني و پایه سنجي و قدر داني حضرت جهاباني مبین ساخته برگزارد - که بخان بگوئید که ازپیشگاه خلافت لشکر اقبال بامداد و اعانت آن والاشان رسیده هر نوع مددي که مطلوب است از قوت بفعل خواهد آمد - و بعد فراغ ازین کلمات خلعت و خنجر مرصع و اسپ با زین طلا به بهرام و خلعت و خنجر مرصع و اسپ با زین مطلا به سبحانقلي و بهمرهان خلعتها داده رخصت نمود •

بیست و هشتم [جمادي الاولی] مطابق بیست ویکم تیرماه

روز پنجشنبه پادشاهزادۀ عالي نسب و امیرالامرا و دیگر سران لشکر فیروزي با عساکر اقبال و افیال کوه تمثال در کمال شوکت و عظمت ببلخ راهي گشتند - سکان آن سر زمین که هرگز چنین لشکر گران را بدین گونه آرایش و نمایش ندیده بل نشنیده بودند از مشاهدۀ فیلان سحاب صولت برق سرعت با جلال مخمل زربفت و برگستوانها و پیرایهاے سیمین و افواج دلاوران زره در نبرد گستر با یراقهاي مرصع و طلا و خیول باد حرکت با ستام زرین و سیمین - و انواع نشانهاي زر نگار و وفور پیادهاي تفنگچي و باندار و بسیاري کوس و علم و انبوهی خیل و حشم بشگفت در ماندند - و پادشاهزادۀ گرامي نژاد رستم خان را با محمد قاسم میر آتش و مردم توپخانه تعین نمود که بقلعۀ بلخ در شده و بضبط مداخل و مخارج و حراست زیر دستان پرداخته شهر را بتصرف در آورند - و آوای کورکۀ معدلت و نواي ناي دولت خاقان جهان پرور و پادشاه عدالت گستر دران بلده که دستخوش جور و طغیان اوزبکان گشته بلندي گرا سازند - و خود بجلکای چار طاق که پیش دروازۀ شتر خوار حصار واقع است نزول نموده حکم فرمود - که افواج قاهره بآئینی که در سواري مقرر بود هر کدام بمحل خود فرود آید - و دیگر باره اسحق بیگ را نزد نذر محمد خان فرستاد که چون خاطر مشتاق نگران صحبت سامي است هرگاه از شهر برآیند آگهي دهند تا پذیره شده گرامي ملاقات دریابد - بعد ازان اگر خواهند آن روز بمنزلی که جهت نزول ایشان معین شده باشد همراه رفته صحبت دارد - و روز دیگر ایشان را بمنزل خود تکلیف نمود

مراسم ضیافت بتقدیم رساند - و اگر بی تکلفانه همان روز بمنزل ما تشریف آرند روز دیگر مارا مهمان خود سازند - اگرچه در ظاهر از هر دو جانب سواي آنچه نگاشته آمد مذکور نشد - اما برخی نزدیکان نذر محمد خان بعد از احراز سعادت آستان بوس درمحفل معلی برگزاردند - که چون اسحق بیگ نوبت دیگر بخان پیام رسانید در اثناء مجلس متغیر گشته از فرط انقباض خاطر بطعامی که فرموده بود حضار محفل را مشغول داشته خود بخوردن آن نپرداخت - و مردم او هر چند دور تر بودند و آنچه بر می گزاره اصغانمی نمودند - لیکن از دگر گونیء احوال او در یافتند که غالبا از کبر سن متوقع بود که پادشاهزادهٔ والا تبار بمجرد رسیدن یکسر بمنزل او رفته همان روز مهمان میشدند - و ازانرو که این معنی بفعل نیامد چه بودن خان در بلخ بدین آئین معلوم دولتخواهان نبود - و حکمی از پیشگاه خلافت حاصل نکرده بودند - و چندین رفتن را در شهر تازه فتح شده از حزم و احتیاط دور دیدند - خان آزرده خاطر گردید - بهرحال چون هنگام زوال دولت و زمان انتقال حکومت او رسیده بود سر رشتهٔ عاقبت بینی و صواب گزینی از دست واهشته دل نهاد فرار گشت - و عار گذاشتن زن و فرزند بر خود پسندیده از سرزنش و نکوهش جهانبان نیندیشید - و خود را مصداق مضمون این منظوم • • شعر •

ببین آن بی حمیت را که هرگز • نخواهد دید روی نیک بختي
تن آساني گزیند خویشتن را • زن و فرزند بگذارد بسختي

که بسان مثل مشهور و سمر مذکور زبان زد روزگار است گردانید - و

تا بر مکنون ضمیر او آگهی نیابند رفتن خرد بباغ مراد برای تهیهٔ مواد ضیافت پادشاهزادهٔ والا دودمان شهرت داده پیشتر خیمه بدانجا روانه ساخت - و مرصع کمری که دران لعلی چند اندوختهٔ خویش نصب نموده بود از کمال دل بستگي بر کمر بسته بالای آن زره و بر روی زره جامه پوشیده و برخی دیگر اشیای نقد از اشرفي و طلا و جنس از قسم لعل و غیره نیز همراه گرفته با دو پسر خود سبحان قلي و قتلق محمد و چندي از اوزبکان و غلامان بوقت ظهر بباغ مراد نهاده ازانجا راه فرار پیش گرفت - و چون حصار شهر بلخ بس وسیع است و پنج و نیم کروه دور آن - و رستم خان و محمد قاسم میر آتش که بجهت محافظت بقلعه در آمده بودند دروازهاي هشتگانهٔ آنرا چنانچه باید ضبط نکرده بودند - و مردم بحراست بعض ابواب نگاهداشته - و برای محافظت برخی درپی فرستادن بودند - و سواری خان در حالت امن و رفاهیت از دیگران امتیاز نداشت - تا باین هنگام که هنگامهٔ هرج و مرج گرم بود و او دل نهاد فرار گشته چه رسد - دولتخواهان درون وبیرون برگریختنش آگاه نگشتند - تا آنکه بعد از نماز پیشین مقصود بیگ علي دانشمندی بر کیفیت حال مطلع گشته این ماجری بامیر الامرا رسانید - و امیرالامرا بخدمت پادشاهزادهٔ جهانیان رسیده حقیقت معروض داشت - ازانجا که تنظیم و تنسیق بلخ چنانچه باید نشده بود - و درون و بیرون آن از اوزبکیه و دیگر فتنه سگالان خالی نگشته پادشاهزادهٔ والا تبار رفتن خود را با امیر الامرا و تمامي لشکر بتعاقب مصلحت ندیده - بهادر خان و اصالت خان را با گروهی

که همراه ایشان مقرر بودند به استعجال تمام روانه گردانید - و راجه بیتهلداس را با سایر راجپوتان از جملهٔ فوج هراول پیش خود نگاهداشت - و مهیس داس و روپ سنگه و رام سنگه راتهور و جوقی دیگر از راجپوتان بفزونیٔ کار پژوهي و پیکار طلبي بی رخصت همراه این فوج راهي گشتند - و چون پادشاهزادهٔ عالي نسب و امیر الامرا از جهت اشتغال بتعیین لشکر بقصد تعاقب فرصت گرد آوردن اموال نذر محمد خان نداشتند و رستم خان و محمد قاسم میرآتش که درون قلعه بودند ازانرو که تا فرستادن خبر بپادشاهزاده و رسیدن جواب روز آخر شده بود - از بیم آنکه مبادا ضبط از قرار واقع بفعل نیاید و موجب باز خواست گردد بآن مقید نشدند - لختی اموالش بتاراج اوزبکان فرصت جو و سکنهٔ شهر رفت - روز دیگر پادشاهزادهٔ والا تبار و امیر الامرا خلیل الله خان را که همان روز از غوري آمده بود با ملتفت خان و شیخ موسی گیلاني و محمد مقیم و قاضي نظامای کرهرودي برای گرد آوریٔ اموال او فرستادند - دوازده لک روپیه ازمرصع آلات و طلا آلات و نقره آلات و جز آن و قریب دو هزار و پانصد اسپ و مادیان و سه صد شتر نر و ماده بضبط در آمد - او از فزونیٔ امساک و دناءت - و فراوانیٔ تنگي و خست - و فرط آز و شره - و کثرت حرص و لوم و بي بهرگي از داد و دهش که لازمهٔ سلطنت است - و اخذ هرچه هرجا بهر روش یافت - چندان اندوخته بود که هیچ یکي از نیاکان و اسلافش را میسر نگشته - اگرچه قدر فراهم آوردهٔ او از قرار واقع معلوم نشده - چه اکثر مدخرات را خود در

صنادیق مي نهاد و تفصیل عدد و وزن آن بر قرطاسی بخط خود نوشته درانجا مي گذاشت - تا هیچ یکی از تحویلداران بران آگاه نگردد - و نشود که در دفاتر نگارش یابد - مقالید آن در صندوقچه کرده کلیدش را پیش خود نگاه میداشت - لیکن آنچه از متصدیان مهمات و تحویلداران که امروز بیمن بندگیٔ درگاه والا کام اندوز اند - از روی تخمین ظاهر شده این ست - که همگی اندوختهای او از نقد و جنس نزدیک به هفتاد لک روپیه بود - ازانجمله افزون از دوازده لک روپیه بسرکار اقدس آمد - و قریب پانزده لک روپیه در بخارا هنگام فرار او از قرشی به بلخ بتاراج رفت - قلیلي عبد العزیز خان متصرف گشت - و بیشتری لشکریان و المانان و دیگر غارت گران بردند - چنانچه گزارده شد - از چل و سه لک روپیهٔ باقي پارهٔ وقت اضطرار در مواجب سپاه خود صرف نمود - و اکثری پیش از داخل شدن عساکر قاهره در بلخ به ده پانزده روز اوزبکیه و المانیه و قلماق واروسان بحضور او که در دفع ایشان در مانده بود غارت نمودند - اگر تیر و کمان گرفته بمحافظت ابواب حجرهاي خزانه پرداختی یغماچیان پشت آنرا شگافته بردندي - و اگر بعقب رفتي درشکسته گرفتندي - و پادشاهزادهٔ والا گهر و امیر الامرا بهرام را که در ارتکاب مغیرات قرینهٔ برادر کلان خود خسرو ارشد اولاد نذر محمد خان است - و ازین رهگذر بر رفتن پدر واقف نگشته - با او همپائی نیارست نمود و عبد الرحمن پسر دیگر خان را با رستم ولد خسرو که هردو درارک نزد عیال او بودند طلبیده هر سه را بلهراسپ خان و گرشاسپ برادر او حواله نمودند - و مردم معتمد بمحافظت ازواج و بنات

و جواری او مقرر ساخته شکر الله عرب را بکوتوالیِ شهر و ضبط محلات و اسواق معین گردانیدند - حاصل کل ولایتي که سابقا به نذر محمد خان تعلق داشت و الحال بتصرف اولیاي دولت آبد پیوند درآمده درحین استقلال خان و آبادانیِ ملک و دست کوتهیِ المانان از نهب و غارت با موافقت سال بجمیع وجوه نزدیک بیک کرور شاهی که پیش ازین اهل آن دیار بخانی و تنکه گذارش مي‌نمودند بود - که قریب بیست و پنج لک روپیه باشد - ازانجمله قریب شصت لک شاهي که نزدیک پانزده لک روپیه است حاصل بلخ و مضافات آن - و قریب چهل لک شاهی که نزدیک ده لک روپیه است محصول بدخشان - و توابع آن بر تقدیر عدم موافقت فصول بیست لک روپیه یا چیزي زیاده - و پس ازان که نذر محمد خان در قرشي غارت زدهٔ اوزبک والمانان گشته ازانجا سراسیمه ببلخ آمد و از استیلاي این کافر نعمتان قلعه نشین شد - ویارای بر آمدنش از قلعهٔ بلخ نماند - تا بضبط چه رسد - مملکت از دراز دستیِ این کوته اندیشان جفا پیشه روبویراني نهاد - و رفته رفته کار بجائی کشید که بعد از درآمدن ولایت بتصرف اولیای دولت بلند صولت حاصل آن درنخستین سال بنصف سابق و در دو یمین بربع رسید و محصول ماوراء النهر که بامام قلي خان متعلق بود بهمین قدر - هر چند هنگام قسمت ملک حصهٔ برادر بزرگ باعتبار وسعت و حاصل بیش بود اما حاصل بلخ و بدخشان از پرداخت نذر محمد خان و سعی او در تکثیر زراعت و توفیر عمارت افزون گردید - و محصول ماوراء النهر از نارسائي و بي پروائي والیِ آن رو بفزوني

نیاورد - بلکه ازانچه بود فی الجمله کم شد - ولله الحمد - که درین دولت خداداد ابد مدت ازل بنیاد بندهائی که بمنصب پنج هزاریِ ذات و پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه سرافراز اند هر کدام بیست و پنج لک روپیه مي یابد - تا بسعد الله خان و علی مردان خان امیرالامرا و دیگر بیش منصبان چه رسد - نوکر علوفه خوار این دو برادر هفت هزار سوار بود - چهار هزار سوار از مهین برادر و سه هزار از کهین - یافت مراحد نوکران ایشان بدین تفصیل بوده - عبد الرحمن دیوان بیگي هشتاد هزار روپیه - یلنگتوش اتالیق هفتاد هزار - اتالیق بخارا همین قدر بل کمتر ازان - اوراز بي پنجاه هزار - بیگ اوغلي چل هزار - یافت دیگر نوکران ایشان قابل ذکر نیست - چون از نگارش حوادث و وقایع بلخ و بدخشان و چگونگیِ احوال کثیر الاختلال نذر محمد خان تا اواخر ماه جمادي الاولی که خاتمهٔ نوز دهم سال جلوس عالم آرایي خاقان گیتی پیرا است خامهٔ حقایق نگار واپرداخت - گزارش تتمهٔ سوانح را که بعد ازین بروی کار آمده به خجسته سال بیستم که بفرخي و فیروزي انجام پذیراد باز گذاشت - ایزد کارساز و دادار بی انباز صیت جهانکشائي و صوت کشور گیریِ اولیاء این برگزیدهٔ خود را رعب افزای سلاطین روز گار گردانداد ‌•

آغاز میمنت طراز سال دهم از دوم دور جلوس اقدس

ستایش گوناگون و نیایش از شمار افزون دادار جهان پرداز و کریم کارساز را که نهم سال دوم دور جلوس اقبال مانوس بفراوان خجستگی انجام یافت - و روز یکشنبه غرهٔ جمادي الثانیه سنه هزار و پنجاه و شش مطابق بیست و چهارم تیر دهم سال این دور اقبال بفرخندگی آغاز شد *

سیوم این ماه درون شهر بلخ مرکز رایات ظفر گردید - اولیاء دولت قاهره بوقت خجسته و هنگام مسعود در مسجدی که نذر محمد خان خارج دروازهٔ خانهٔ خود بنا نموده است ودران همگی اشراف و اهالي مانند طیب خواجه که پسر حسن خواجه مهین برادر عبد الرحیم خواجه بن خواجهٔ کلان خواجهٔ جویباري است - و عمهٔ نذر محمد خان خواهر دین محمد خان حلیلهٔ او است - و والد مشار الیه با پسر کلان خود یوسف خواجه درین هنگام در بخارا بوده - و محمد سنگي خواجه ده بیدي و محمد صادق خواجه ده بیدی که هر دو بکبر سن از دیگر خواجگان در عزت و اعتبار امتیاز دارند - و خواجه عبد الغفار ولد صالح خواجه برادر هاشم خواجه ده بیدي - و خواجه عبد الولي معروف بخواجه پارسا که از اولاد خواجه محمد پارسا است . فراهم بودند - قوایم منبر را

بنام سامی و القاب گرامیٔ پادشاه دین پرور آسمانی پایه گردانیدند - و وجوه دراهم و دنانیر را بفروغ نقوش نام نامیٔ شهنشاه عدل گستر بر افروخته لختی ازان نقود میمنت آمود بآستان اقبال فرستادند - در همین تاریخ فرخنده محمد محسن و عبد الله بیگ پسران منصور حاجی چغتا قلعه دار ترمذ که سال دوازدهم جلوس مقدس از قبل نذر محمد خان برسم حجابت بکابل آمده از انعام پادشاه منعام دامن امید بر آموده مراجعت نموده بود بملازمت پادشاهزادهٔ والا تبار رسیده عرضه داشت پدر را که منبی از فرمان برداری و خدمت گزاریٔ اولیاء این دولت بلند صولت بود گذرانیدند - آن والا گهر بارسال خلعت و نشان عطوفت با پسر خرد او و ملازم خود مطمئن و مستمال ساخته قرار داد که تاحارس قلعه ازین طرف برسد او بمحافظت حصار ترمذ که آن روی آب آمویه است بپردازد - و متعاقب ایشان باستصواب امیرالامرا سعادت خان بن ظفر خان بن زین خان گوکلتاش را که از اخلاصمندی و کار پژوهی پذیرای تعهد این خدمت گشت با تابینا ن او و پانصد پیادهٔ تفنگچی از سرکار والا - و میرزا کوهاتی با پانصد سوار و پیادهٔ افغان که همراه او مقرر بودند بحراست آن قلعه راهی ساخت - و منصور حاجی را بمراحم ملکانه امیدوار گردانیده ببلخ طلبید - و چون روز مبارک دوشنبه دوم این ماه مژدهٔ تسخیر بلخ از عرضه داشت علیمردان خان امیر الامرا که مصحوب نجف قلی نوکر خود بدرگاه خلایق پناه ارسال داشته بود بمسامع بشایر مجامع رسید - خدیو خداشناس و خداوند حق

اساس که برخلاف سلاطین دیگر مواد غفلت و غرور را اسباب آگهی حضور ساخته لحظهٔ از درگاه بي نیاز حقیقي غافل نیستند در برابر این عنایت آلهي سجدات شکر بجا آوردند - و باریافتگان بارگاه خلافت مراسم مبارکباد بتقدیم رسانیدند - صداي تهنیت این تائید یزداني و آواي کوس این تیسیر آسماني از خاک با فلاک رسیده گوش افروز اداني و اقاصي گشت - و بامر معلی گرامي جشن این فتح نامی تا هشت روز آرایش داشت - و درین ایام هشتگانه اسباب عشرت و شادماني و ابواب کام بخشي و کامراني آماده و کشاده بود - اولیاء دولت والا و بندگان اخلاص گرا بعنایت خلعتها و اضافهٔ مناصب کامیاب گشتند - سخن پردازان معني طراز قصاید غرا در گزارش تهنیت و تاریخ بکرامت استماع مسامع جهانداری که همواره شاه راه بشایر باد رسانیده - بجوایز گرامند دامن امید بر آمودند - از انجمله این تاریخ نصیرای شیرازیست بطریق تعمیه • بیت •

شکر لله کز عنایات خداوند جهان
کرد فتح ملک توران سرور مالک رقاب
پادشاه غازی عادل شهنشاه جهان
آنکه کرد او را جهان از جمله شاهان انتخاب
گشت در تسخیر عالم ثانی صاحب قران
ایزد او را کرد در کشور ستاني کامیاب
در دلش عزم جهانگیري شبي گر بگذرد
گیرد اقبالش جهان را صبح پیش از آفتاب

سال این تاریخ جست از عقل دانشور نصیر
گفت باطبعش ز راه تعمیه کلی نکته یاب
والی توران برار از ملک توران و انگهی
ثانی صاحب قران بنشان بجایش کن حساب

روز دوم این بزم خجسته بپادشاهزادهٔ گرامي نژاد خلعت خاصه با نادری طلا دوزي مصحوب عمر بیگ گرزبردار و با میرالامرا خلعت خاصه با نادری طلا دوزي بدست نجف قلی نوکر او عنایت نموده فرستادند - و نجف قلی بمرحمت خلعت و اسپ و انعام هزار روپیه سر بر افراخت - درین روز میمنت افروز علامي سعد الله خان را باضافهٔ هزار سوار بمنصب شش هزاري چار هزار سوار نوازش فرمودند ؞ و خسرو محمد بدیع پسر خود را شرف اندوز ملازمت سراسر سعادت گردانید - مظهر الطاف آلهي او را بعنایت خلعت و جیغهٔ مرصع و خنجر مرصع و اسپ با زین مطلا بلند پایگي بخشیدند •

پنجم جمادی الثانیه شمس الدین ولد مختار خان از بلخ آمده تقبیل آستان معلی نمود - و عرضه داشت پادشاهزادهٔ والا تبار با مفتاح قلعهٔ بلخ بنظر خورشید اثر درآورد •

هشتم [جمادي الثانیه] خسرو صد اسپ و دویست مادیان و پانزده اشتر بطریق پیشکش گذرانید - ازان میان نه اسپ و صد مادیان بشرف پذیرائي رسید - حیات خان را بمنصب دو هزاری هشت صد سوار از اصل و اضافه - و ملا علاء الملک را که از قواعد نجومی استخراج این فتوحات نموده بعرض مقدس رسانیده

بود باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب دو هزاری دویست سوار سربلند گردانیدند - میرزا محمد ارباب سمرقند را بمرحمت خلعت و اسپ و انعام دو هزار روپیه بر نواخته برای تسلیهٔ بعضی رعایا و سکان بلخ بدان جانب رخصت فرمودند - بنغمه پردازان پنجهزار روپیه انعام شد - بعوض بیگ برادر الله دوست کاشغری دو هزار روپیه مرحمت نمودند *

نبرد نمودن بهادر خان و اصالت خان به نذر محمد خان و شکست یافته گریختن او بصوب خراسان

چون نذر محمد خان از بخت خفته و خرد آشفته و دیگر بواعث وحشت و وسواس روی امید از قبلهٔ اقبال و وجههٔ آمال که ملجاء سلاطین جهان است و مجمع خواقین دوران بر تافته قریب دو پهر روز پنجشنبه بیست و هشتم جمادی الاولی او اخر سال گذشته عار فرار برخود پسندیده از بلخ بر آمد - و سه پهر روز مذکور پادشاهزادهٔ والا تبار و امیر الامرا آگاه گشته بهادر خان و اصالت خان را بهمرهان بتعاقب او روانه گردانیدند - این کار طلبان اخلاص منش بسرعت هرچه تمامتر جریده رو بمقصد نهادند و از شدت گرمیِ هوا هر روز پهر آخر سوار شده وبی را دیده تا پهر اول روز دیگر بی انفصال راه می نوردیدند - در هر منزل لختي از همرهان او گرفتار می گشتند - سیوم روز از گذارش یکی از غلامان خان که اسیر گشته بود دریافته آمد که تردیعلی

قطغان دیوان بیگیِ خان مذکور پسران اورازبي و اسد بیگ درمان و دیگر نوکران خان و اوزبکاني که در بلخ و نواحیِ آن بودند و از اصغاء صوت قرب وصول عساکر ظفر مآثر خان را گذاشته رفته باحشام آلچین و قطغان و درمان و مینگ و قلماق وغیر ایشان که این روی دریاي آمویه توقف داشتند در شبرغان فراهم آمده آند - و خان دران گروه بی شکوه درآمده باتفاق این جماعه خواهش نبرد داره - و باین انداز سپاه چیچکتو و میمنه را نیز طلبیده - بهادرخان و اصالت خان صلاح کار درین دیدند که بسرعت تمامتر رسیده جمعیت این جماعهٔ بي حمیت را پراگنده سازند - و رده آراسته نگذارند که بخان کومک رسد - و در شبرغان پای قرار استوار کردند - بنابران یک پهر روز مانده سوار شدند - و تا دو ونیم پهر روز دیگر هیچ جا عنان باز نکشیدند - و چون افراس مبارزان جدکار از نوردیدن راه دراز و مصاعد دشوار گذار و منازل ریگ بوم بي آب و ندیدن آسودگی بعد از رسیدن بلخ آن روز زیاده بران یارای حرکت نداشتند درموضع غوطي که شش کروهیِ شبرغان است فرود آمدند - و از گفتار یکي از قراولان اوزبک که هنگام نزدیک رسیدن کتابت اقبال بغوطي گرفتار گشته بود حقیقت لشکر مخالف و خواهش رزم بتازگي دریافته فرداي آن دو شنبه دوم جمادی الثانیه بعزم رزم این مخاذیل عنان بدست فیروزی و پا برکاب بهروزی درآورده راهي گشتند - بهادر خان قول شده از راجپوتان مهیش داس راتهور و روپ سنگه راتهور و رام سنگه راتهور و راو روپ سنگه چندراوت و راجه امرسنگه راجاوت و مهیس داس دیگر که پیشتر با راجه

گجسنگه می بود و راي تلوکچند سیکهاوت و سنگرام سنگه راجاوت و گوبند داس خان دو رانی و بلوي چوهان و چندی دیگر را که بي رخصت پادشاهزاده و امیر الامرا برای اظهار جوهر حماست و حمیت همراهی گزیده بودند - و از سادات سید محمد ولد سید افضل و سید نورالعیان پسر سید سیف خان و سید شهاب بن سید غیرت خان و سید مقبول عالم و غیر ایشان و جمعي از تابینان خویش را با نیک نام عم خود هراول گردانید - و قرار داد که نیک نام با همرهان پیش روی او و راجپوتان در دست راست و سادات در طرف چپ نیک نام صف کشیده می رفته باشند - وحیات ترین و علاول ترین و جمال خان نوحاني و پهار نوحاني و جمعي دیگر رابطرف یمین خویش مقرر گردانید - و اصالت خان نیز درجانب چپ بهادر خان با لختی دیگر از همرهان قول شده راجه جیرام و جگرام ولد هردیرام کچهواهه و عجب سنگه ولد سرسال و چتر بهوج نبیرهٔ لکمین سین چوهان و چندر بهان نروکه و سید چاون و سید محمد ولد سید غلام محمد مهدي و مقصود بیگ علی داشمندي و نذیر بیگ سلدوز را که در فوج او بودند هراول ساخت - و هر دو سردار افواج را توزك نموده برابر یک دیگر راهي گشتند - و اوزبک و المان که قریب ده هزار کس در شبرغان فراهم آمده بودند پس از آگهی بر رسیدن افواج فیروزی بیشتری از بیم اسیر شدن عیال و بغارت رفتن اموال بپاسبانی پرداخته و عیال و اموال پیش انداخته به اندخود سو راهی گشتند - و کمتري رفاقت خان نموده آمادهٔ پیکار شدند - خان از شنیدن خبر وصول

افواج فیروزی بغوطی که هنگام رخصت ده هزار سوار بودند و درینوقت با هر دو سردار زیاده بر چار هزار نرسیده از شبرغان چار کروه پیش آمده سه فوج ترتیب داد - ازانجمله یک فوج را که اعیان آن محمد بیگ برادر باقی دیوان بیگی و عاشورقلي حاجي و عبد الله سرا ومحمد باقی یابو و حاجي بیگ میرزا باشی و دوستم حاجی تُبای و یعقوب چوره باشي تُبای بودند درغول با خود نگاهدشت - و فوج دوم را با قتلق محمد و حاجم دراز اتالیق او وخوشم درمان دیوان بیگی او و شاه محمد بی قرعز و داوجه بی و چندي دیگر برانغار - و فوج سیوم را با سبحان قلی و تردیعلی قطغان و یادگار دیوان بیگي خویش برادر دیگرباقی دیوان بیگی و اسد بیگ درمان که پیشتر قراول بود و باي محمد ایشک آقا باشی و دین محمد فولادچی و غیر ایشان جوانغار ساخت - بعد از رده ارائی مبارزان طرفین همین که بان اندازان و تفنگچیان عسکر منصور یك مرتبه بان و تفنگ سردادند و چندي از فوج غنیم بضرب بان ره گراي نیستی گشتند فوج برانغار و جوانغار ازشنیدن این صدای مهیب و آوای غریب که زهرهٔ شیر را آب کند پاي ثبات از دست داده رهگراي فرار که پیشهٔ این گروه بي صبر و قرار است گشتند - نذر محمد خان نیز از دیدن این گریز بي ستیز رو برتافته عنان گردانید - جوقي از خون گرفتگان فوج او که به یکه تازی میان افواج نصرت امتزاج درآمده لختی را مجروح و چندي را مقتول ساختند روي رستگاري ندیده ره سپر نیستي گردیدند - و ازینجمله است ابراهیم بکاول و محمد امین کتابدار که خان بدو

تعلق تمام داشت - و هر دو باخان از بلخ بر آمده بودند - و خان با پسر خود قتلق محمد و چندی از اوزبکان و غلامان و خدمتگاران که با او همراهی کردند با فراوان پریشانی بجانب اندخود شتافت - و ترديعلي قطغان و اسد بیگ درمان و جمعی از اوزبکان سبحان‌قلی را باخود گرفته بجانب چارجو و بخارا گریختند مجاهدان لشکر اقبال تا بنگاه اوزبکان که قریب چار کروه بود رفته چون دریافتند که مناکیب از هراس جان در هیچ جا عنان باز کشیده توقف نگزیدند در شبر غان فرود آمدند - که تا رسیدن خبر منقح نذر محمد خان و اوزبکان بضبط آن حدود پردازند - و همین که خبر توقف ایشان دریابند باز بسرعت شتافته کار این بد خاتمت چند را باختتام رسانند - چون اوزبک و المان اموالی را که از رعایا و احشام بترکتاز و دست انداز گرد آورده بودند - و باستماع خبر وصول افواج قاهره آنرا پیش انداخته راهی شده بعد از هزیمت نیارستند بدر برد - و بدست و پا زدن بسیار عیال گریزانیده مال بجا باز گذاشتند - همگی آن اموال بدست مبارزان لشکر منصور افتاد - و حاجی بی برادر اوراز بی و جمعی اوزبکیه که در چیچکتو و میمنه بودند خبر هزیمت و فرار نذر محمد خان شنیده نیز عنان شکیبائی از دست دادند - و بیشتر اندوختهای خود را گذاشته بجانب چارجو گریختند - و از برکت عدالت و میامن نصفت پادشاه دین پناه بسیاری از رعایای بلخ و بدخشان و هزار جاتی که درین مدت اسیر ستم و کسیر جور این گروه ظلم پژوه بودند از گرفتاری برستگاری رسیدند *

پوشیده نماند که اگرچه اموالی که اوزبک و المان از رعایا و احشام بنهب و تاراج فراهم آورده بودند غارت زدهٔ لشکر اقبال شد لیکن اگر بهادر خان و اصالت خان بفتح قناعت نکرده با افواج قاهره تعاقب می نمودند همانا هم نذر محمد خان با سبحان قلی و قتلق اسیر می‌شد - و هم تمامیء مال و مواشیء گرد آوردهٔ الامانان غارت گر با همگی عیال و اطفال ایشان بدست مجاهدان لشکر فیروزی می افتاد - بعد از دو سه روز طاهر بکاول که از قبل نذر محمد خان در چیچکتو و میمنه بود - و خواجه کمال ارباب اندخود و میرم جان میرشکار با گروهی که همراه او نگاهبانیء گذر کلیف مینمودند به شبرغان آمده این دو سردار جدکار را دیدند - و از گفتار خواجه کمال محقق شد که نذر محمد خان بعد از رسیدن اند خود قاسم پسر خسرو را که آنجا بود با اتالیق او محمد قلی ولد کلباد بهادر که در خدمت حضرت عرش آشیانی آمده بود و جمعی دیگر با خود برداشته برفقاء پیشین و پسین بی‌توقف و درنگ از اند خود بصوب مرو راهی گشت - بقیهٔ احوال خان در محلش بتفصیل گزارش خواهد یافت - مجملش این است که ازان باز که خان برفاقت جمعی که در لباس دوستی و یکرنگی همه اسباب دشمنی و دو روئی سرانجام مینمودند روی امل از عتبهٔ علیا و سدهٔ والا بر تافت - جز نکبت و مذلت دو چار روز گار او نگشت *

* بیت *

چو واژون شود مرد را روز گار * همه آن کند کش نیاید بکار

و چون هشتم جمادی الثانیه حقیقت جدکاری و جانسپاری

و کیفیت فیروزیِ اولیاء این دولت بلند صولت از عرضه داشت بهادر خان و اصالت خان بکرامت اصغاء واقفان پیشگاه سریر جهانبانی رسید - بهادر خان بخلعت خاصه و باضافهٔ هزار سوار دو اسپه سه اسپه بمنصب پنجهزاری پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه و بانعام دو لک روپیهٔ نقد از خزانهٔ بلخ - و اصالت خان بخلعت خاصه باضافهٔ هزار سوار بمنصب چار هزاری چار هزار سوار - و مهیس داس راتهور بخلعت و به اضافهٔ پانصد سوار بمنصب سه هزاری دو هزار و پانصد سوار - و راجه جیرام بخلعت و منصب هزار و پانصدي ذات و هزار و دویست سوار از اصل و اضافه - و هرکدام از روپ سنگه راتهور و رام سنگه راتهور و راو روپسنگه چندراوت و حیات ولد علي خان ترین بخلعت و از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدي هزار سوار - و علاول ترین بخلعت و باضافهٔ پانصدي ذات بمنصب هزار و پانصدي ششصد سوار - و هر یکي از سید محمد ولد سید افضل و مهیس داس نایب راجه گج سنگه بخلعت و از اصل و اضافه بمنصب هزاري ششصد سوار - و سید مقبول عالم بخلعت و منصب هزاري چار صد سوار سر افراز گشتند - و عجب سنگه ولد ستر سال و چتر بهوج چوهان و چندر بهان نروکا و سنگرام سنگه نبیرهٔ راجه مانسنگه و نیکنام عم بهادر خان و سید چاون و بلوی چوهان و مقصود بیگ علي داشمندي و سید محمد ولد سید غلام محمد مهدی و گوبند داس خاندوراني و عنایت برادر بهادر خان و نذر بیگ سلدوز باضافهٔ منصب سر افتخار بر افراختند - و هم قلعه دار غوري قباد میر آخور که قلیچ خان د

خلیل الله خان بعد از کشایش غوری او را مصحوب ابراهیم حسین ترکمان بدرگاه خلایق پناه روانه ساخته بودند با دو پسر شرف استلام سدهٔ سنیه دریافت - و بعنایت خلعت و خنجر مرصع و منصب هزاري پانصد سوار و مرحمت اسپ و انعام بیست هزار روپیه کامیاب گشت *

هفدهم [جمادي الثانیه] سید خان بهادر ظفر جنگ که بحکم معلی از قندهار روانهٔ آستان گردون مکان شده بود سعادت کورنش دریافته هزار مهر نذر و هژده اسپ پیشکش گذرانید *

نوزدهم [جمادي الثانیه] بعرض مقدس رسید که فیلدار خان که بامر اقدس با ملازمان غرهٔ ناصیهٔ خلافت پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر برای صید فیل به دهود و چانپانیر رفته بود هفتاد و سه فیل از نرو ماده صید نمود *

بیست و سیوم [جمادی الثانیه] صدر الصدور سید جلال را بعطای دو اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا و مطلا و راجه راجروپ را بعنایت جمدهر مرصع و گوشوارهٔ مروارید و باضافهٔ پانصدی ذات و پانصد سوار بمنصب دو هزاری هزار و پانصد سوار - و قباد مذکور را بمرحمت اسپ با زین نقره - و شمس الدین ولد مختار خان را بخلعت و بخشیگری احدیان - و میر صالح ولد میر عبد الله مشکین قلم را بانعام دویست مهر مباهی گردانیدند - منصور حاجی که قلعهٔ ترمذ را بسعادت خان سپرده ببلخ آمده بود بصدارت بلخ که در زمان نذر محمد خان نیز بدو مفوض بود و منصب دو هزاری هزار سوار - و محمد محسن پسر کلان او بمنصب پانصدی دویست سوار

سرافراز گشتند - و به عبدالله بیگ پسر دیگر او نیز منصبي در خور عنایت شد *

گذارش التماس بادشاهزادهٔ عالی نسب مراد بخش رخصت مراجعت بدرگاه سلاطین پناه وآنچه بران مترتب شده

هر که بحلیهٔ راي ثاقب و رویت صائب و تثبت در امور ملك و ملت و تانی درشؤون دین و دولت متحلی است همگی افعال او بر نهج سلیم استقامت و طرز قویم سلامت بروی کار می آید - و هرکه ازین نعوت جلیله بی نصیب افتد هر چند برای انصرام مهمات وانجام معاملات محن و آلام بکشد روی سود و بهبود نه بیند - و نتیجهٔ جز ندامت و خجالت بران ترتب نپذیرد مصداق این مقال احوال پادشاهزادهٔ مراد بخش است - آن والا تبار پس ازان که بتائید ایزدی که همواره پیشکار این دولت ازل بنیاد است - و تیسیر سرمدی که همیشه کار گزار این سلطنت ابد میعاد - چندین ملک دشوار کشا بکمتر ستیز و آویز بتصرف اولیای دولت قاهره در امد - و بمیامن نیت داد طویب پادشاه فلک گاه سکنهٔ آن دیار که پیوسته دستخوش جور اوزبکیه و پامال ستم المانیه بودند برفاهیت و جمعیت گرائیدند - و چندین فتح بزرگ و کشایش سترگ که تا امروز بهیچ یکی از سلاطین هندوستان بهشت‌نشان میسر نشده بل تا حال اصلا لشکری ازین طرف بآن سو نرفته تا به جنگ و جدال و حرب و قتال و فتح و کشایش چه رسد

چنانچه تاریخ نامهای باستانی ازان بازگوید بمحض تدبیرات صایبه و آرای ثاقبهٔ خدیو دور بین و خداوند صواب گزین نصیب گشته بود بنام آن عالی نسب که جز نام سرداري و پادشاهزادگی که آن هم بدولت انتساب باین ذات مقدس است باوی چیزی نبود شد - از عدم تثبت و تانی که از لوازم نا آزمونی و جواني است و هجوم ملازمان‌خوش آمد گو که درلباس خیر اندیشان کار بدخواهان بتقدیم میرسانیدند این نکو نامی ببد نامي مبدل ساخت - و بعد از در آمدن بلخ نخست مقصدی که بملتزمان‌بساط حضور معروض داشت این بود که یکی از بندگان معتمد بنظم صوبهٔ بلخ معین گردد تا این ملک را بدو باز گذاشته بسعادت تقبیل آستان خواقین پناه مستسعدگردد - این‌التماس دور از کار بی جای بی وقت بر خاطر خورشید مآثر بسیار گران آمد - و در جواب آن فرمان مقدس صادر گشت که هرگاه مکرر در محفل اقدس مذکور شده باشد که پس ازان که این ملک که فتح آن مفتاح تسخیر توران است بعنایت بیغایت دادار کارساز داخل ممالک محروسه شود باو عطا خواهیم فرمود و لشکری که براي انجام این مرام باو همراه است امسال نیز با او دران ملك خواهد بود اظهار این خواهش نارو‌ا و امنیت ناسزا باین زودی پیش‌ازان که این ملک نو کشوده بضبط در آید و حصون و ثغور آن استحکام و انسداد یابد و تهانجات جا بجا بنشیند و خاطر ازحصول انتظام واتساق‌بجمعیت گراید و معاملهٔ نذر محمد خان منقح گردد ولشکری که‌بتعاقبش رفته معاودت نماید و الوسات و او یماقات چغتائیه که پس از فراوان

سال بدیرین آرزوی خویش که فرمان روائی صاحب و ولی نعمت قدیم دران دیار باشد رسیده اند و صاحب زاده گویان بهزاران شادمانی بتمنی دریافت ملازمت او زوی امید بساحت بلخ آورده بیایند و عرصهٔ آن مملکت از وجود بی سود اشرار نابکار و فجار تیره روزگار اوزبکان تنگ چشم ظاهر و باطن و الامانان بی ایمان وا پرداخته‌اید و رعایا و کشاورزان استمالت یا بند بس ناپسندیده است - اگر طاقت بي التفاتی ما که کوه را از جا درارد و آسمان را از گردش باز دارد در خود می یابد دیگر بار بابراز این ملتمس پردازد - و الا پیرامون این التماس که سرمایهٔ زیانکاری دین و دنیی اوست ر باعث بر همخوردگی کاری که بمحض عنایت الهی صورت یافته نگردد - و بودن بلخ بخود قرار دهد - و باستصواب امیر الامرا در نظم و نسق آن دیار - و نگاهبانی سکان آن از اهل تمرد وفساد بنهجی که در جمیع امور طریقهٔ انیقهٔ عدالت و احسان مرعي و منظور باشد مساعی جمیله بتقدیم رساند - با وجود گزارش چنین مقدمات هوش افزا پادشاه زاده از خواب غفلت در نیامده بار دیگر عرضه داشت نمود که تا یک مرتبه باستلام سدهٔ سنیهٔ کامراني و عتبهٔ علیهٔ جهانبانی نرسد و مطالب و مقاصد خود را بحضور معروض ندارد بهیچوجه درین ملک نخواهد ماند - و بهادر خان و اصالت خان را که بعد از هزیمت نذر محمد خان و آواره شدن اوزبکیه از شبرغان باندخود راهي گشته بودند و بایستي یکماه بلکه بیشتر دران سر زمین برای بند و بست مهمات شبرغان و چیچکتو و میمنه و اند خود وتعیین

حراس قلاع محال مذکوره و استحکام آن توقف مینمودند و خاطر از ضبط احشام آنجا فراهم می آوردند با خلیل الله خان که بعد از شنیدن فزونی سپاه نذر محمد خان از بلخ بکومک این دو سردار معین گشته بود و پس از کارزار در موضع چار باغ که میان اندخود شبرغان است باینان پیوسته از چار باغ مذکور باز گردانیده نزد خود طلبید - که بلخ را بآنها سپرده خود متوجه درگاه عرش اشتباه گردد - و ازین خواهش بی موقع پادشاهزاده اکثر امرا و منصبداران همراه نیز از صحبت عزیزی موطن و استیناس طبائع و خواطر باوضاع سواد اعظم هندوستان و استیحاش بواطن و ضمایر از اطوار مردم بلخ و بدخشان و مضرت آب و هواي آن ولایت ارادهٔ مراجعت نمودند - و اینمعني سبب شکستگی دلهای رعایا و پریشانی احوال سپاه و توقف احشامی که از اطراف و جوانب رو ببلخ نهاده بودند گشت - و مردم لشکر از دید این تذبذب دست تطاول بمال رعایا دراز نمودند - و چون اینمعني مکرر بعرض مقدس رسید انحراف خاطر اقدس رو بازدیاد نهاد - و پادشاهزاده را از اصرار برین اندیشهٔ ناسزا نخست به تغییر منصب و تیول صوبهٔ ملتان تادیب فرمودند *

ارسال نوئین والا تمکین سعد الله خان از پیشگاه حضور براي تنسیق ملک بلخ وتنظیم احوال سپاه و رعایا

چون خدیو دور بین چارهٔ اصلاح احوال شوریدهٔ بلخ در فرستادن

یکی از بندگان معتبر معتمد مزاج شناس کاردان که همگنان از گفتار و کردار او اعتبار بر گرفته از رضا و شکایت او راجي و خایف باشند منحصر دیدند مدار المهامی علامی سعد الله خان را با آنکه از وفور راز دانی و شیوا زبانی و کثرت عواطف و عنایات دوری او از پیشگاه حضور روا نمیداشتند قرار دادند که ببلخ بفرستند - و حکم فرمودند که اگر پادشاهزاده ازین ارادهٔ بی جا متندم نگشته باشد او را بیند - و حکومت صوبهٔ بلخ را به بهادر خان و اصالت خان باز گذاشته استیصال اهل تمرد و فساد به بهادر خان که بحماست و حمیت اتصاف دارد و سردار جمعیت دار است - و کار سپاه و خزانه و داد وستد و پرداخت احوال رعایا و سکان آن دیار باصالتخان که بمزاج آشنائی و فهمیدگي و احسن سلوک موصوف است مقرر سازد - تا برهنمائي پادشاه دور بین وشهنشاه صواب گزین در امضاي امور ملك داري هرچه باید کرد بموافقت و مؤالفت یکدیگر بروی کار می آورده باشند - و اگر نجابت خان ولد میرزا شاهرخ که اسلاف او بوسیلهٔ نیکو خدمتیِ این دودمان تاج بخش تخت ستان بحکومت بدخشان کامروا بودند صوبه داریِ آن ملک را از عنایات عظیمه دانسته بخواهش تمام مستقبل شود این خدمت را بدو تفویض نماید - و اگر از پست فطرتي و بیدلي در رفتن بجای آبا و اجداد خود که قابلیت آن ندارد استادگی کند قلیج خان را با سپاهی که درکار داشته باشد بنظم بدخشان و توابع آن و رستم خان را با جمعیت شایسته بحفظ اندخود و مضافات آن معین گرداند و برای نگاهبانیِ هریکي از قلاع و محال توابع بلخ بصوابدید

بهادر خان و اصالتخان و بجهت ضبط هر کدام از حصون و مواضع حدود بدخشان باتفاق صوبه دار آنجا یکي از معتمدان را با هرقدر منصبدار و احدی و برق انداز و پیادهٔ تفنگچی که لایق داند تعین کند - و باهتمام کان لعل بدخشان نیز یکی از بندگان جد کار دیانت دار امانت گزار بفرستد - و باحوال سکنهٔ آن دیار پرداخته و تحقیق جمع و حاصل آن ولایت نموده هرجا در جمع پیشین آن تخفیف ناگزران داند بدهد - و برای تلافیِ نقصاني که بزرگران و باغبانان و فالیزبانان در زراعات و بساتین و فالیزها از عساکر ظفر مآثر کشیده باشند زر نقد از خزانهٔ عامره برساند - و بمنصبداران نقدی که درانجا خواهند بود سه ماهه پیشگی - و بمنصبداران جاگیردار باندازهٔ جمعیت هر قدر مناسب داند از خزانهٔ عامره برسم مساعدت تن کند - و برخي بندگان جاگیر پژوه را برطبق دستوری که در حضور اقدس قرار یافته از امکنهٔ مفتوحه تیول تنخواه نماید - و بهرام و عبدالرحمن پسران نذر محمد خان را با رستم محمد ولد خسرو که در بلخ مي بود و همگی وابستگان دروني و بیرونیِ خان مذکور همراه راجه بیتهلداس و خلیل الله خان و لهراسپ خان که پادشاهزاده مراد بخش پسران و نبیرهٔ نذر محمد خان را باو سپرده بود و مهیس داس را تهور بآستان جهانبانی روانه گرداند - و از اسباب و اسپان و شتران نذر محمد خان آنچه شایستهٔ فرستادن باشد مصحوب بندهای معتمد که بحکم اقدس روانهٔ درگاه فلک بارگاه باشند بدفعات ارسال دارد - و ضبط جانوران شکاری از شنقار و باز طویغون و غیرهما و آوردن آن بعهدهٔ میرزا نوذر صفوی قوش بیگي مقرر سازد - و برای

مرمت و استواری حصار بیرونی و قلعهٔ درونی بلخ از بیلدار و دیگر عمله هرچه درکار باشد نوکر و اجوره دار از روی تاکید بکار و بار ارد و از خواجها و علما و مشاهیر بلخ هرکه سزاوار حضور قوایم سریر خلافت باشد و از نوکوان خان هر کس به بندگان درگاه عرش اشتباه رجوع آورده باشد یا بدست افتاده مانند طاهر بکاول که از روی اخلاص و اعتقاد داخل دولتخواهان گردیده و بالتون پروانچی و چوچک بیگ و هردو داماد عبد الرحمن دیوان بیگی که یکي از انها برادر زادهٔ اوست قندزی بیگ نام با دیگر برادر زاده اش عبد الله بیگ پسران عبد الرحیم بیگ که در سلک بندها منسلک است روانهٔ آستان خواقین مکان گردانیده بدیگران که درانجا ولایت اند نوشتجات استمالت بفرستد - و از بندهای پادشاهی سوای جمعي که یرلیغ طلب آنها صدور یافته که هرکه خواهش آمدن کند به بیم و امید و وعد و وعید ازین اراده باز آرد - و هرکه بمنع او ازین آرزو در نگذرد یا از خدمتی که دران صوبه بدو تفویض نماید سر باز زند او را بتغییر منصب و جاگیر متنبه گرداند و خدمتگزاری و اخلاصمندی و جانسپاری هرکه برو ظاهر شود در باب او اضافهٔ منصب و جزان التماس کند - و چون از روائي روپیه دران ملک و بر افتادن خانی که از دیر باز مدار بیع و شرای آن دیار بران بود اهل بلخ و بدخشان در سواد معاملت با اهل ماوراء النهر فی الجمله حرج می کشیدند - ازانجا که درین درگاه راستان و راست کاران جز راستي و راست کاری را روز بازار نیست مقرر شد که خانی را که خوانین توران به مس آغشته سکه زده بودند در دار

الضرب بلخ گداخته بقدر مسي که دران در آورده اند نقره افزوده وزن آنرا برابر ربع روپیه مقرر گرداند - و بگرامی سکهٔ پادشاهي و بامم شاهي مسکوک و موسوم ساخته رواج دهد - اگرچه بندگان این درگاه دین پناه ایرانی و غیر آن بمتابعت خلیفهٔ زمان و مطاوعت خدیو دوران بر عقاید حقه مستقیم اند - و از معتقدات باطلهٔ اهل زیغ و هوا محترز - لیکن چون از دیر باز میان اوزبک و قزلباش از تخالف مذهب عداوت بجائي رسیده که بهیچوجه موافقت و موالفت صورت پذیر نیست خدیو دین و دولت تنظیم و تنسیق صوبهٔ بلخ را بامیر الامرا با آنکه بیمن بندگیِ این درگاه در زمرهٔ اهل سنت و جماعه در آمده مناسب ندانسته باو تفویض نه نمودند - و چون از حرکت بي موقع پادشاهزاده مراد بخش و چندی دیگر از لشکر ظفر طراز جمعي کثیر از طوایف المان بجسارت پر خسارت از آب جیحون گذشته در بعضي حدود بدخشان و محال دیگر سر شورش نهاد بفساد برداشته بودند چنانچه رقم پذیر خواهد گشت حکم مقدس شد که بعد از رسیدن علامي ببلخ امیر الامرا بقندز شتافته به تنبیه آن گروه فتنه پژوه بپردازد - و خرمن حیات گروهي به آتش تیغ آبدار خاکستر ساخته بقیة السیف را از آب جیحون بگذراند - و ازانرو که ناظم بدخشان را برای سر براهي مهمات خود و همرهان چندی در بلخ توقف خواهد شد تا رسیدن او در قندز باشد بعد ازان که صوبه دار مزبور ببدخشان آید بصوب کابل که نظم آن بدو تعلق دارد راهي گردد - سخن کوتاه پادشاه دانا نواز دانش پرور همگي مراتب مذکوره و دیگر انچه درکار گزاري و

ملک داري درکار باشد بعلامي ارشاد نموده او را بعنایت خلعت خاصه و جمدهر مرصع باپهولکتاره و شمشیر خاصه و دو اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا و مطلا سر بلند گردانیده شب پنجشنبه بیست و ششم جمادی الثانیه با جمعي ازبندگان رخصت فرمودند و بهادر خان را بارسال شمشیر مرصع مصحوب علامي عز افتخار بخشیدند - و به سید فیروز برادر زادهٔ سید خانجهان حکم شد که با چندي از سادات منصبدار بیست و پنج لک روپیهٔ خزانه براي علوفهٔ سپاه و مصالح دیگر از راه پنجشیر به بلخ رسانیده بر گردد - و خان والا مکان بحکم اقدس از راه خنجان که هرچند دشوار گذار است اما از سبل دیگر نزدیکتر است در عرض یازده روز شتافته شب دوشنبه هشتم رجب ببلخ رسید - و باختر برج خلافت براي فسخ عزیمت معاودت که موجب نارضامندی قبلهٔ دین و دنیا بود کلمات نصیحت آمیز هوش انگیز پیدام نمود - و چون اثري بران مترتب نشد تمام بندهای پادشاهي را منع کرد که بخانهٔ پادشاهزاده نروند - و بهادر خان و اصالتخان را تسلیم صوبه داري بلخ فرمود - و باتفاق ایشان شروع در انجاح مهمات و تعین حارسان قلاع و تهانه داران و انجاز مقاصد آنها نمود - و چون نجابت خان بعد از گفت و شنید فراوان دل بصوبه داری بدخشان نیارست نهاد قلیچ خان را با نظر بهادر و نور الحسن بخشی احدیان با دوهزار احدي و چندي دیگر که جمعیت شان نزدیک پنجهزار سوار بود به بدخشان - و رستم خان را با راجه پهار سنگه و راجه دیبي سنگه و چندرمن بندیله و دولت خان ولد الف خان و محمد قاسم داروغهٔ

توپخانه با دوهزار سوار تفنگچي و خوشحال بیگ ولد میرزا شرف الدین حسین وهاشم بیگ کاشغري وعربان و میدانیان که جمعیت آنها نیز قریب پنجهزار سوار بود باندخود و مضافات آن راهي گردانید - و شاه بیگ خان را از تغییر اهتمام خان که سلوک نیک نداشت بغوري تعیین نمود - و حراست میمنه را با نواحی آن به شاد خان و قلعه داری اندخود بعهدهٔ دولتخان ولد الف خان و ضبط خان آباد به حیات ترین - و خبرداری رستاق به خنجر خان و کلات شبرغان بجبار قلي ککهر و مراد قلي سلطان ککهر - و سرپل وسان چار یک بخوشحال بیگ کاشغري با دیگر کاشغریان - و آقچه بشادمان پکهلیوال - و خلم بخواجه عبدالعزیز ولد صفدر خان و درهٔ گز به پهار نواحاني - و بابا شاهو به محمد شاه قدیمي - و مومن آباد بشیخ فتح الله خویش مبارز خان - وا بیگ و موضع سلطان بایزید با فلاطون بیگ وارسلان بیگ ارلات - و رباط ریزگان به پسران همت خان - و آستانهٔ علویه بنظام میواتي - و نارین بشاه محمد کرز بردار - وخنجان بمیرک بیگ خنجاني - و موضع دوشاخ بعبدالغفور بیگ یکه اولنگي - و فتح آباد بفرخ حسین خراساني - و کلنه و کرکان باگرسین کچهواهه - وقریشک بمحمدزمان ارلات - و اندراب بقاسم بیگ میر برار و کولاب بجلال الدین محمود دروازي مقرر گردانید - و از خلوص اخلاص و رسوخ عقیدت شب از روز و خواب از بیداری باز ندانسته در عرض بیست و دو روز همگي خدمات ماموره را بنهجي که از پیشگاه ارشاد پادشاه مرشدان و مرشد پادشاهان تلقین و تعلیم یافته بود بروی کار آورد *

اکنون بنگارش وقایعی که در بدخشان رو داده بود می‌پردازد - از عرضه داشت راجه راجروپ بمسامع حقایق مجامع رسید که بیست و یکم جمادي الثانیه راجه مذکور در قندز آگهی یافت که جمعي از المان از آب خواجه پاک که خلیجي است از دریاي جیحون باین سو عبور می‌نمایند - بمجرد استماع این خبر جوقی از راجپوتان معتمد را برسم هراول پیشتر فرستاد - و خاطر از استحکام قلعه فراهم آورده با سید اسدالله و سید باقر و احدیان و جمعی دیگر متعاقب هراول راهي گشت - المانان زبون کش فرصت جو که چندی از نوکران سپاهیان را که برای هیمه و کاه بصحرا میرفتند هلاک گردانیده بودند - بعد از رسیدن لشکر فیروزی فرار نمودند - راجه با همرهان تعاقب نموده دو کروه نوردید - درین اثنا گروهي دیگر ازان مخاذیل که در کوها و تنگناها پنهان بودند برآمده بکند آوران اقبال در آویختند - بعد از گرمی هنگامهٔ قتال جمعي ره گرای نیستی گشتند - و بقیه از بیم تیغ خونخوار دلاوران رو بگریز نهادند - پس از تعاقب ابطال لشکر فیروزی گروهي از آب خواجه پاک گذشتند - و فریقي تاب آتش شمشیر نیاورده دران آب غرق گشتند - و راجه با همرهان مظفر و منصور برگشت - بعد از دو سه روز خبر یافت که المانان بخت برگردیده هزیمت دیده بآستانهٔ امام رفته اند - و جمعي دیگر بآنها پیوسته اراده دارند که باز بقندز برایند - و چون جواسیس سپاه المانان را قریب پنج شش هزار سوار نشان میدادند راجه سر رشتهٔ تدبیر بدست داشته از قلت اعوان خود و کثرت غنیم جنگ صف مصلحت ندید - و نگاهبانی

شهر که بمیامن انصاف و احسان اولیای این دولت خدا داد آباد گشته بود و اکثر رعایاي ملک بدخشان از بیم جور المانان بآن معموره پناه آورده بودند اهم دانسته جوقي از احدیان و تفنگچیان و پیادهای بندیله را بمحافظت قلعه باز داشت - و از چار طرف هرجا احتمال در آمد این گروه فرصت پژوه بود بچوب و خار و غیر آن استوار گردانیده تفنگچیان بحراست باز گذاشت - و جمعي از راجپوتان را برگماشت که بهر جانبي که مقاهیر هجوم کنند بکمک برسند - و خود شب و روز آمادهٔ کارزار مي بود ●

سیوم رجب مخاذیل قطغان مانند شاه محمد و قل محمد جیبه چي و قاسم باي و محمد بداي و قرچه سراي که سردار اکثر المانان اند و بسیاری دیگر از اهل فساد که قریب پنج شش هزار سوار بودند سه فوج شده از انحاء شهر در آمدند - تفنگچیان از پس بارها و دیوار ها بسیاری از اسپ و آدم مدابیر را بتفنگ مجروح گردانیدند - مقاهیر از هیچ رو بجنگ روبرو پیش رفت کار ندیده جابجا ایستاده تیر اندازی میکردند - قریب یک پهر کند آوران طرفین سرگرم قتال و جدال بودند - انجام کار مخذولان از استواری بند و بست شهر از جمیع جهات راه درآمد مسدود یافته با هزاران خجالت و ندامت برگردیدند - و از آب خواجه پاک گذشته باز بطرف آستانهٔ امام مراجعت نمودند - و از آوازهٔ رسیدن امیر الامرا آنجا نیز ثبات پا نورزیده با هزاران یاس از جیحون گذشتند - در همین ایام میر قریش با میر عبد الله و میر حسن و میر کلان و دیگر اعیان کولاب حلقهٔ بندگي درگوش جان کشیده در کولاب خطبه باسم سامي و القاب

گرامیِ پادشاه ممالک ستان خوانده جمعي از المانان را که دران نواحي بودند راندند - و میر مذکور با پنج ششی از کدخدایان معتبره همراه جلال الدین محمود دروازيِ به بلخ شتافته مدارالمهامی علامي را دید - علامي این جماعه را بنوازشهای پادشاهانه وعنایت مناصب شایسته مطمین خاطر گردانیده رخصت داد که بموطن رفته درآنچه دولتخواهي و خیراندیشیِ این دولت سرمدی باشد مساعیِ جمیله بتقدیم رسانند - و نگذارند که اهل شورش و فساد تا رسیدن قلیچ خان دست ظلم پرست را بجان و مال زیردستان دراز کنند *

از وقایع صوب اندخود انکه بعد از مرجعت بهادر خان و اصالت خان حسب الطلب پادشاهزادهٔ مراد بخش گروهي از المانان فتنه انگیز حوالیِ اندخود را تاخت نموده بودند - و خواجه کمال ارباب اندخود که کدخدایي باغیرت آن ملک بود و از سعادت منشي و بختمندي در دولتخواهیِ این درگاه و الا جاه میکوشید بقصد مدافعهٔ آن جور پرستان با وجود قلت اعوان از حصار برآمده بدرجهٔ شهادت رسیده بود - درینولا که رستم خان بآن صوب روانه شد پانزدهم رجب که از کنار پل خطب کوچ نمود قراولان خبر آوردند که در پنج کروهي بسیاري از المانان فراهم آمده اند - خان مذکور بشنفتن این خبر خود بادیگر همرهان قول شده محمد قاسم داروغهٔ توپخانه را با دو هزار سوار تفنگچي هراول کرده راهی گشت - درین میان کس خسرو بیگ ترکمن قوش بیگیِ نذر محمد خان که سردار ترکمنان بود آمده از جانب او ظاهر ساخت که جمعی از ستم

پیشگان فساد کیش که او یماقات این حدود را تاخته مال و مواشی را بغارت برده اند میخواهند که بر یورت من بریزند چون مرا جز بندگي و خدمتگذاریِ بندگان این درگاه در سرنیست امیدوارم که کومک نموده از شر این اشرار فجار رستگاری بخشند - و رستم خان که سه کروه نوردیده بود خود نیز آمده خان را دید - اتفاقا مخاذیل که اُساری و اموال بسیار در پناه رباطی که دران حوالي است فراهم ساخته بودند و خود نزدیک آن بر پشتهٔ ایستاده همین که سپاه ظفر دستگاه نمایان شد بطریقی که دران گروه غدر پژوه متعارف است همه یکبار جلو ریز بر فوج هراول تاخت آوردند - کنداوران نبرد جو پای غیرت فشرده و دست جرات کشاده بسر دادن بان و تفنگ پرداختند - و مبازران قول نیز در رسیده بضرب تیغ و طعن سنان و زخم تیر و تفنگ جمعی را مقتول و لختی را مجروح ساختند - وتتمه را براه فرار انداختند وتا رباط غوطی تعاقب آن فجار نموده همگی اشرار با آنچه از اسپ و شتر و گاو و گوسفند و جزآن بغارت برده بودند ازان فسق گرفتند و در رباط آنقدر توقف نمودند که تاراج کشیدهای احشام آگاه شده از اطراف و جوانب رسیدند - و اموال خود را شناخته متصرف گشتند - المانانی که در حدود شبرغان فراهم آمده بودند بهمین دستبرد غزاة دین رهگرای بادیهٔ ناکامي گردیدند - خسرو بیگ دران روز تلاش گردانه نمود - و بقلاوزیِ بخت بیدار در سلک بندگان این دولت خداداد درآمده با قبیلهٔ خود همراه رستم خان به اندخود رفت و بالتماس رستم خان از بارگاه

گردون جاه بمنصب هزاری ذات و پانصد سوار سر بلند گردید •

نبذی از احوال خسرو بیگ آنکه او در سن پنج شش سالگی باسیری افتاده بود - نذر محمد خان او را خریده درمقام تربیت شد - و بمرور ایام خان را از حسن صوري و معنوی باو علاقهٔ محبت بهمرسید - و چون اورگنج چنانچه گزارده آمد مسخر نذر محمد خان گردید و کدخدایان او یماق ترکمن که در حدود اورگنج بودند نزد خان آمدند و خسرو بیگ را شناخته گفتند که این از قبیلهٔ ماست و پدرش از معتبران این قوم بود - خان او را سردار اویماق ترکمن ساخت •

از سوانح آنکه چون رستم خان از دو کروهیِ خواجه دو کوه که دران جا فرود آمده بود باندخود راهی گشت خود با لختي از همرهان قول شد - و راجه پهاز سنگه را با مردم او و جمعی از تفنگچیان هراول ساخت - و محمد قاسم میر آتش را با مردم توپخانه نگاهبانیِ خزانه که براي مواجب بندهای نقدي همراه بود گماشت - همین که ازان بیابان بی آب سه چهار کروه نوردیده آمد پیادهٔ خبر آورد که المانان اسپ صاحب مرا از من کشیدند - و یکی از همرهان مرا به تیر زخمی ساختند - رستم خان محمد قاسم را با برق اندازان و هاشم بیگ کاشغري و چندی دیگر بمدافعهٔ مقاهیر معین گردانیده کس نزد هراول و چنداول فرستاد که پیش و پس اردو را نیک پاسباني نموده لختي توقف گزینند - درین میان سواری از راجه دیبي سنگه تاخته رسید که میان راجه والمانان جنگ در پیوسته بود - و فیروزي نصیب دلاوران

نصرت شعار گشت - کیفیت حال آنکه جمعی ازین گروه بی شکوه که درلباس کنداوران بدزدی و رهزنی کارپیش می برند خود را بدنبال اردو رسانیده یکقطار شتربار را بردند - راجه بعد از آگهی تاخته شتر انرا خلاص کرد - پس از طي لختی مسافت بقصد تعاقب قریب هزار و پانصد سوار ازان غدر گزینان که در پس پشته قیام داشتند بهمدیگر پیوستند - و سه فوج شده راجه را از سه طرف درمیان گرفتند - راجه با آنکه از دویست سوار زیاده همراه نداشت دران هنگامه حماست و حمیت داد تهور داده جمعی را مقتول و برخی را مجروح گردانید - و چندی از راجپوتان که بعضی ازان خویش او بودند بعد از کوششهاي مردانه جان در باختند - و از هجوم مقاهیرکار بر راجه تنگ گردید - و او قرار بمردن داد - درین ضمن سپاهیِ لشکر محمد قاسم و همرهان او که در هوای گرم و ریگ بوم تفته نزدیک سه کروه تاخته خود را بسیار بوقت رسانیده بودند نمودار شد - مخاذیل پای ثبات از دست داده رو بفرار نهادند •

اکنون وقایع حضور بر می نگارد

بیست و ششم جمادي الثانیه مهین پور خلافت که بموجب فرمان طلب از جهانگیر آباد معروف به هرن مناره بشبگیر و ایوار در شانزده روز قطع مراحل و طي منازل نموده در حوالیِ کابل رسیدند سعید خان بهادر ظفر جنگ و صدر الصدور سید جلال بحکم اقدس پذیره شده به پیشگاه حضور سراپا نور آوردند آن کامگار پس از احراز شرف ملازمت سراسر سعادت هزار مهر نذر گذرانیدند - و بمرحمت خلعت خاصه مفتخر گشتند •

بیست و نهم [جمادي الثانیه] پادشاهزادهٔ والاتبار مرادبخش را پسري بوجود آمد - و بسلطان محمد یار موسوم گردید •

غرهٔ رجب بسید محمود داماد خان دوران بهادر نصرت جنگ براي سرانجام مواد ازدواج با صبیهٔ عبد الله خان بیست هزار روپیه نقد عنایت شد •

دستوری یافتن میر عزیز بصوب ایران نزد نذر محمد خان

چون نذر محمد خان از شاه راه کعبهٔ سداد رو بر تافته بصوب ایران شتافت چنانچه گزارش پذیرفت خاقان کرم گستر که شکیمت والای این برگزیدهٔ پروردگار بر اقتضاء مفاخر و نشر مآثر مفطور است بمقتضای عموم خیر سگالي وشمول صواب پسیجی خواستند که اورا بر آنچه پیش نهاد همت فلکی ارتفاع از انواع رافت و عطوفت و دیگر مراتب مروت نسبت باو بود آگاه گردانند - بنابران میر عزیز ملازم مهین خلف خلافت را که سابق از قبل آن کامگار بخت بیدار نزد نذر محمد خان ببلخ رفته بود بعنایت خلعت و انعام چهار هزار روپیه نوازش فرموده هشتم این ماه اورا برسالت پیش وي فرستادند - و گرامی نامهٔ عاطفت مشحون که حسب الحکم علامي سعد الله خان انشا نموده و نقل آن درین نسخهٔ معالی مرقوم میگردد با مکتوب پادشاهزادهٔ بلند قدر که باشارهٔ والا نگاشته بودند مصحوب او ارسال داشتند •

نقل نامه

تا نظام عالم و قوام بني آدم بوجود تمام سود سلاطین معدلت آئین - و خواقین نصفت گزین - منوط است - و نفاذ اوامر و نواهي الهی بقدرت و استیلا و تنفیذ و اجراي این برگزیدهاي پروردگار و بزرگ کردهاي آمریدگار مربوط - ذات خجسته آیات سلالهٔ خوانین بلند مکان - علالهٔ خواقین رفیع الشان - نقاوهٔ خاندان دولت - عضادهٔ دودمان شوکت - قرهٔ باصرهٔ عظمت - غرهٔ ناصیهٔ حشمت - بدر آسمان رفعت - شمس فلك عزت - مورد الطاف یزدان - طراوت چمن چنگیز خان - باحراز برکات - وادراک سعادات - موفق باد - خامهٔ مشک فام پس از نگارش سلام سلامت انجام بگزارش مطلب میگراید که سابقا بمسامع حقایق مجامع رسیده بود که در حینی که درة التاج سلطنت کبری خلف الصدق خلافت عظمی فروغ دودمان دولت و اقبال نیر برج ابهت و جلال - پادشاهزادهٔ کامکار نامدار بلند مرتبت عالی نسب والاتبار مراد بخش بنواحيِ بلخ میرسد آن صفوهٔ سلسلهٔ صفا دراريِ سماء ابهت - لالیِ دریاي بسالت - بهرام سلطان و سبحان قلي سلطان گرامی اخلاف را باستقبال آن والاگهر میفرستند - و آن موید بختیار بآئین گزیده و طرز پسندیده - پیش آمده رخصت انصراف سامی خدمت آن خان والا مکان می نماید - و چون آن قرة العین خلافت کنار بلخ منزل میگزینند ظاهرا از قدر نشناسيِ آن نوبارهٔ بوستان سلطنت که بمقتضاي حداثت سن و عنفوان شباب مست و از غفلت و مساهلهٔ ریش سفیدان بعضی اداهاي ناهنجار دور از کار مثل درامدن رستم خان بقلعهٔ باغ باوجود بودن

آن خان والاشان دران که موجب نفرت خاطر و وحشت طبیعت آن خان بلند مکان تواند بود و استماع آن برطبع مروت سرشت فتوت دوست گران آمد سرزده باشد - و طایفهٔ کج گرای دور از دور بینی آن رفیع القدر را برین میدارند که از بلخ بر آمده بسمت شبرغان روند - ذات اقدس ما درانجا می بایست تا داد قدردانی می شد قدر خداوندان قدر ارباب قدر شناسند - و فضل اهل فضل اصحاب فضل لیکن ازان خان منیع الشان باقتضای عقل معامله فهم و خرد صواب اندیش متوقع این بود که بعد تحقیق ادای نا ملایم بی ملاقات پادشاهزاده از بلخ بجانب این نیازمند درگاه بی نیاز متوجه میگشتند که هم سلامت در گرو آن بود - و هم بهبود کار دران - اما سبقت تقدیر را که بمقتضای آن هنوز بقدر مشقت و تعب باقی باشد چه تدبیر بر هر تقدیر انهاء ما فی الضمیر ناگزیر نشاء مروت شناخته بابرازان پرداخته میشود - مکنون خاطر مهر ناظر آن بود که ساحت ولایت بلخ را که از آشوب حوادث غبار فتنه و فساد داشت برفت و روب تدبیرات صایبه و افکار ثاقبه پاک نموده و بی راهه روان کافر نعمت حقوق نشناس را بجزا رسانیده با نقد و جنسیکه که در قلعهٔ بلخ بود بقبضهٔ قدرت آن نقاوهٔ خاندان عز و علا در آورده مقرر نموده شود که آن علالهٔ مجد و مکارم طوایف باطل کیش جفا اندیش تباه کار نکوهیده کردار المانان را که به انکار دادار جان آفرین - و اهانت قران مبین - و جحود رسول امین - صلی الله علیه و علی آله و صحبه اجمعین - تا باغماض عین از حقوق ولی نعمت خویش چه رسد - و قتل هزاران نفس بی گناه و هتک حرمت و

ناموس عباد الله امادهٔ جهنم گشته اند - دران عیار بار ندهند - و همواره لشکری گران با کمال توزک در بدخشان مستعد و مهیا باشد - که هرگاه آن صدر نشین محفل اعتلا را در بلخ مهمی رو دهد یا ارادهٔ تسخیر ماوراء النهر مصمم گردد عند الطلب بلا توقف شتافته لوازم خدمت و همرهی چنانچه باید بتقدیم رسانند - چه پیش نهاد همت جز حصول نام نیک مطلبی دیگر نیست - هرچند بعض چهره کشایان اسرار سلطنت فرمان روائی و استیلا و صولت را نکو شناسند - اما پیش همت بلند نهمت این دست پرورده ازلی عنایت اینمعنی بمراتب ازان نکوتر است - درینولا معروض اقدس گشت که آن برازندهٔ مسند خانی از شبرغان باندخود رفته قاسم نبیرهٔ خود را که درانجا بود همراه گرفته با معدودی براه چول و بیابان بمرو شتافتند - ازانجا که از نیکان بجز نیکی نیاید - و بر ذمهٔ جبلت سراسر اصالت و فطرت سراپا مروت ما پاس ناموس و حفظ حرمت عوام الناس لازم و متحتم است - فکیف الخواص - علی الخصوص درحینی که اعتماد بر دینداری و حق پرستی و راستی و درستی ما نموده باشند - قصد مقدس آنست که منسوبان و متعلقان آن نقاوهٔ خوانین را به نیکو ترین وجهی و شایسته ترین طرزی باسامانی لایق و سرانجامی مناسب در هرجا که توقف گزیده باشد فرستاده آید - درین صورت اگر معتمدی بجهت بردن ایشان از اصوب بیاید اولی است والا آگاه سازند تا معتمدی ازین طرف بجهت رفاقت ایشان معین گردد - تا آن وقت جمیع پرده گیان حریم عفت - پیش کواکب سماء رفعت - انوار حدیقهٔ عزت خسرو سلطان و بهرام سلطان و عبد الرحمن سلطان

که در خدمت لازم السعادهٔ مشمول عنایات و اصناف تلطفات اند - و بکمال احترام و فراغت و جمعیت خاطر مقرون هستند - تحصیل مرضیات - الهی رفیق طریق باد ●

میر عزیز باستعجال تمام راهی گشته و آن سوی فراه بجان نثار خان پیوسته یرلیغ قضانفاذ که از پیشگاه عنایت بخان مزبور ارسال یافته بود رسانید - و چون دریافت که نذر محمد خان بصفاهان شاه (؟) ست از راه تون و طبس که بصفاهان نزدیکتر است پیش از جان نثار خان روانه شد - پس ازان که میر مزبور بصفاهان رسید ازان رو که نذر محمد خان که حقیقت رفتن او از اند خود بجانب ایران و مراجعت نمودن و آمدن بحوالي میمنه با دیگر مقدمات در محل خود نگارش خواهد یافت - از فرط سودا در صفاهان نیز توقف ننموده بصوب خراسان برگشته بود در صدد آن شد که از عقب راهی گشته هرجا دریابد نامه را برساند - فرمان رواي ایران اورا ازین حرکت باز داشته پیغام نمود که درین هنگام که نذر محمد خان از شورش دماغ و آشفتگي طبیعت سر رشتهٔ خرد گزینی و عاقبت بینی از دست واهشته است رفتن او نزد خان مسطور مصلحت نمي بینم - غالبا از وسلوک پسندیده بوقوع نیاید - اولی آنکه چون آمدن جان نثار خان نزدیک است چندي توقف نموده روز عیدالضحی که ساعت ملازمت او مقرر ساخته ایم همراه او مارا به بیند - و این معني را بآستان خلافت معروض داشته تا صدور حکم مقدس منتظر باشد - میر عزیز بموجب آن کاربند شده حقیقت بدرگاه خواقین پناه عرض داشت نمود - و تا ورود جواب در صفاهان بنشست - بعد ازان که عرضه داشت

او بپای سریر جهان باني رسید حکم اقدس ینفاذ پیوست که اگر آن سرگردان بادیهٔ ادبار را نصیبه از ملک داری و بهرهٔ از کامگاري مي بود از دولت وصول این نامهٔ نامي و صحیفهٔ گرامي که دستور العمل سعادات دو جهاني و فهرست برکات جاوداني است محروم نمي شد اکنون دربي آن گم کرده پي رفتن شایستگي ندارد باید که برسیدن منشور مقدس از شاه رخصت شده روانهٔ آستان خواقین پناه گردد ●

نهم [رجب] بعین علي که تازه از ایران آمده بود چار هزار روپیه عنایت شد ●

پانزدهم [رجب] سعید خان بهادر ظفرجنگ را بعنایت خلعت خاصه و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا سر افراز ساخته بحکومت ملتان رخصت فرمودند. - منصب اصالت خان باضافهٔ هزاری ذات پنجهزاری ذات و چهار هزار سوار مقرر گردید - خواص خان بخلعت و جمدهر مرصع و صوبه داری قندهار و باضافهٔ هزاری ذات و هزار سوار بمنصب چارهزاری چار هزار سوار و بمرحمت فیل - و حیات خان بخلعت و خدمت داروغگی مردم جلو از تغیر خواص خان و از اصل و اضافه بمنصب دو هزاری هزار سوار و راجه راجروپ باضافهٔ پانصد سوار بمنصب دو هزاري دو هزار سوار - و از اصل و اضافه شادمان پکهلیوال بمنصب هزاري نهصد سوار - و جبار قلی ککهر بمنصب هزاري هشت صد سوار - عزافتخار اندوختند - خواجه عبد الرحمن و اد عبد العزیز خان را بخشی بدخشان گردانیدند - و بعنایت اضافهٔ منصب نوازش یافت ●

شانزدهم [رجب] براجه جسونت سنگه اسپ از طویلهٔ خاصه با یراق طلا عنایت شد - خلیل الله خان و غضنفر ولد الله ویردي خان و محمد محسن ولد منصور حاجي از بلخ آمده کامیاب دولت ملازمت گشتند - چون خلیل الله خان مامور بود که با راجه بیتهل داس وغیره همراه توابع و اسباب نذر محمد خان بدرگاه معلی آید و او یلغار کرده پیشتر رسیده بود حکم مقدس صادر شد که بسرعت هرچه تمامتر مراجعت نموده بان جماعه ملحق گردد و بآستان جهانداري همراه آید - و محمد محسن پسر منصور حاجي را بعنایت خلعت و کمر خنجر طلا و شمشیر و اسپ با زین نقره سرافراز گردانیدند - و باسي شاعر که تازه ازدار السلطنه آمده قصیدهٔ در تهنیت فتح بلخ و بدخشان بعرض اقدس رسانید هزار روپیه انعام شد *

بست ویکم [رجب] - سعادت خان قلعه‌دار ترمذ باضافهٔ پانصدي پانصد سوار بمنصب دو هزار و پانصدي دو هزار سوار و مرحمت نقاره بر نواخته آمد - عاقل خان را بعنایت اسپ سربرافراخته حکم فرمودند که مبلغ پانزده لک روپیه و هفتاد هزار اشرفی که مجموع بیست و پنج لک روپیه باشد بشاه بیگ خان قلعه‌دار غوری رسانیده بر گردد - و به بهادر خان و اصالت خان فرمان شد که آنرا مصحوب جمعي ببلخ طلبیده با بست و پنج لک روپیه که سابقا سید فیروز برده بود و همه پنجاه لک روپیه مي شود در وجه علوفهٔ لشکر و دیگر ضروریات صرف نمایند - و سید امجد که ببلخ معین گشته بود با برادران و ابراهیم حسین ترکمان و بهادر سنگه ولد راجه جگت سنگه و گروهي دیگر

همراه عاقل خان دستوري یافتند - درین تاریخ میرزا محمد ولد میر بدیع مشهدي بمرحمت فیل بلند پایه گردید - شمس الدین ولد نظر بهادر خویشگي را بخلعت و فوجداري دامن کوه کانگره از تغیر مرشد قلي عز افتخار بخشیده مرخص گردانیدند *

بیست و دوم [رجب] پادشاهزاده مراد بخش بموضع آدسرای رسید - کورنش آن والا گهر ممنوع گردید - و از پیشگاه جلال فرمان شد که بشهر درنیاید - و تا انتهاض عساکر منصور بدار السلطنهٔ لاهور همانجا بوده بعد از روانه شدن رایات عالیات به پشاور رفته اقامت گزیند - بمیر نور الله که از بلخ آمده بود هزار روپیه عنایت شد *

بیست و پنجم [رجب] سه اسپ ازطویلهٔ خاصه بایراق طلا به بهادر خان و رستم خان و اصالت خان مصحوب شیر مرد خواجه سید اتائي که ببلخ معین شده بود ارسال داشتند - و خواجه بعنایت خلعت و انعام هزار روپیه نوازش یافت - حسین قلی بیگ آغر را که آق سقال قوم خود و مرد فهمیده روزگار دیده است و با خسرو از بدخشان آمده در سلک بندها منسلك گردید بعنایت منصب و انعام دو هزار روپیه سر افراز ساختند *

شب بیست و هفتم [رجب] ده هزار روپیه مقرر لیلة المعراج درحضور مقدس باصحاب احتیاج عطا فرمودند *

و بیست و هشتم راجه بیتهل داس و خلیل الله خان و لهراسپ خان و مهیس داس راتهور پسران و متعلقان نذر محمد خان و سه دختر اورا که از بلخ همراه آورده بودند با دو زن محمد یار که دختر زادهٔ دین محمد خان است و پسر پایندهٔ محمد سلطان ولد ترسون

سلطان برادر جاني خان پدر دين محمد خان و ازان دو زن يكي نخست زن امام قلي خان بود پس از و بنكاح محمد يار در آمد در جلكاى ما هرو فرود آورده دولت اندوز ملازمت گشتند - روز ديگر صدر الصدور سيد جلال بحكم والا تا خيابان پذيره شده بهرام و عبدالرحمن را با رستم ولد خسرو بآستان سلاطين مكان اورد - خاقان دريا نوال بهرام‌را بمرحمت خلعت خاصه با چارقب زردوزى وجيقهٔ مرصع و خنجر مرصع باپهولكتاره و منصب پنجهزارى هزار سوار و دو اسپ از طويلهٔ خاصهٔ بازين طلا و مطلا و ده‌تقوز پارچه از اقمشهٔ نفيسه و يک لك شاهي كه بيست و پنج هزار روپيه باشد نقد وعبد الرحمن را بعنايت خلعت فاخر وجيقهٔ مرصع و خنجر مرصع و اسپ با ساز طلا و پنج تقوز پارچه - و رستم پسر خسرو را بخلعت و اسپ سرافراز ساختند - و خواجه عبدالخالق داماد نذر محمد خان و بالتون پروانچي خسرو خان بتقبيل عتبهٔ اقبال فرق طالع برافراخته بمرحمت خلعت مباهي گرديدند - و از وفور رافت پادشاه مهر گستر عبد الرحمن را كه خرد ترين برادرانست بمهين بادشاهزادهٔ بخت بيدار سپردند تا درظل عاطفت آن والا گهر تربيت يابد و روزيانهٔ او صد روپيه مقرر گردانيدند - و مستورات خان كه سه منكوحهٔ او بودند يكي دختر اورازبي - ديگر دختر بالتون پروانچى - سيوم مادر خسرو - و سه دختر يكى در سن شانزده - ديگرى در سن چارده سيومين يک ساله - و سريهاى نذر محمد خان را كه همه قلماق‌اند نواب عرش قباب فلک نقاب پرده نشين سرادق عظمت بيگم صاحب باعزاز نزد خود طلبيدند - و انواع عواطف و اقسام مهربانى

مبذول داشته هركدام را در خور مرتبه از لالئ متلالي و پيرايهاى مرصع باصناف جواهر و نقود و اقمشه عطا كردند - و بتسليهٔ خاطر پراگندهٔ همگنان پرداخته فرمودند كه ديگر تفرقه بخود راه ندهيد كه درين درگاه معدلت و جهانباني بريختن آبرو و هتک حرمت مردم فرومايه رضا ندهند چه‌جاي ديرين دودمانهاى سلطنت - از كرم عميم و فتوت جسيم خاقان كريم نزديكست كه به نذر محمد خان هرجا باشد برسيد - و تا اينجا هستيد بعزت و رفاهيت و جمعيت تمام خواهيد گذرانيد - و حضرت خاقانى بنات را بارادهٔ آنكه هركه شايستگى از دواج داشته باشد براي يكي از وزراى هماء خلافت خطبه نمايند بحضور اندس طلب داشته مشمول اصناف اعطاف گردانيدند - و بهريک از جواهر و مرصع آلات و زر نقد واقسام نفايس نسايج انعام فرمودند - و هرسه دختر با مادران و ساير پردگيان پدر بمكانى كه براي ايشان مقرر گشته بود دستورى يافتند •

ذكر امهات اولاد نذر محمد خان - والدهٔ عبد العزيز خان كه بزرگترين فرزندان ست خانه زاد قاضي تولک اندجانى است - قاضى سابق بلخ - خواهر نذر محمد خان زوجهٔ عبد الكريم سلطان كاشغرى اورا از قاضى ابتياع نموده بود - نذر محمد خان آن را درخانهٔ خواهر ديده بشغف تمام گرفته متصرف شد - و اكنون قريب بيست سال از ممات او سپري گشته - والدهٔ خسرو از اسافل مردم بلخ است - مادر بهرام سيومين پسر لولي است و او نيز درگذشته - والدهٔ سبحان قلي چارمين پسر هم لولي است - بعد از گريختن نذر محمد خان او و برخى از منتجبات خان در

خانهای مردم متواری شده بودند - هنگامی که بندگان این دولت خدا داد ابد بنیاد بجست وجو پرداختند مخفی از بلخ بدر رفت - و از استماع آنکه اوزبکان پسر او را بعد از فرار نذر محمد خان نزد عبد العزیزخان برده‌اند خود را به پسر رسانید - مادر قتلق محمد پنجمین پسر - و مادر هر سه دختر از ازماء قلماق اند که با دختران خویش بدرگاه معلی آمده اند - والدهٔ عبد الرحمن ششمین پسر نیز لولی بود - و او رخت هستی بر بسته - نذر محمد خان زوجهٔ عبدالعزیز خان را که دختر عبد الرحیم خواجه جویباری ست از بطن خواهر باقی محمد خان و ولی محمد خان با دو دختر عبد العزیز خان که از همین منکوحه متولد شده اند و کوچ نظر بروتی و دختر اورا دربلخ پیش خود نگاهداشته نزد آنها دستوری نمی‌داد همین نه طنطنهٔ وصول افواج قاهره بگوش او رسید سه روز قبل از ورود عسکر منصور بساحت بلخ پیش آنها فرستاد •

غرهٔ شعبان ماه پادشاه گیتی پناه بگلگشت محال دامن کوه کابل که بفزونیِ ریاض و وفور اشجار و کثرت اثمار و ریانیِ سبزه و روانیِ انهار بهشت آثار است توجه فرمودند - و از شکر دره عبور نموده باغ میر یحیی را بنزول اقدس سرسبز و شاداب گردانیدند - روز دیگر در اثناء ره نوردی موضع فرزه را سیر فرموده باستالیف که بسرکار مالکهٔ جهان مالکهٔ گیهان نواب بیگم صاحب متعلق است و بهترین اماکن کوه دامن - و اقسام انگور فروان دارد - و بیشتر انگوری که به کابل می آرند ازانجا است - تشریف قدوم ارزانی داشتند - و باغ فردوس آئین آن ثمرهٔ شجرهٔ خلافت را که چنارهاش سر بفلک کشیده

و نهری دارد نه آبشار ازان ریزان بفیض نزول نضارت تازه بخشیدند و نواب کیوان جناب بمراسم نثار و پیشکش پرداخته شب هنگام چون بامهای عمارات ده را که بر دامن پته واقع شده و نشیمنهای مرتبه بمرتبهٔ آن از دور بغایت خوش‌نما است چراغان کرده بودند حضرت جهانبانی بر کریوهٔ محاذیِ قریهٔ مذکور که جوی خوشی و چنار دلکشی دارد و کارگزاران سرکار نواب خورشید احتجاب آنرا ترتیب داده اند و باواع گل و سبزه مملو است و بجهان‌نما موسوم بر آمده بتماشای آن انبساط فرمودند •

سیوم ماه [شعبان] از استالیف بموضع ماما خاتون که از مواضع مشهورهٔ کابل است تشریف اورده باغ قاضی محمد اسلم را بنزول مقدس فیض آمود گرادنیدند - روز دیگر مقارن دولت و اقبال عنان مراجعت بشهر منعطف ساختند - و یرلیغ طلب گوهر اکلیل سلطنت بادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر از بنگاله و اختر برج دولت پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر از گجرات بآستان خلافت بشرف صدور پیوست - و خدمت صوبه‌داریِ بنگاله باعتقاد خان ناظم صوبهٔ بهار عنایت نموده فرمان دادند که بتعجیل از پتنه به بنگاله بشتابد - و حکومت صوبهٔ گجرات بشایسته خان که بضبط صوبهٔ مالوه می پرداخت مفوض فرمودند و هزار سوار از منصب او دو اسپه سه‌اسپه گردانیده اورا بمنصب پنجهزاری پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه سرافراز ساختند - و ایالت صوبهٔ مالوه بشاه نواز خان مرحمت گشت - و منصب او باضافهٔ هزاری هزار سوار پنج هزاری پنج هزار سوار مقرر گردید - و نظم

سرکار جونپور از تغیر شاه نواز خان بمیرزا حسن صفوي تفویض یافت - و صف شکن پسرش را باضافهٔ پانصدي ذات و پانصد سوار بمنصب دو هزاري هزار سوار سربلندي بخشیدند . و مصحوب او نقاره بمیرزا حسن عنایت نموده فرستادند - خلیل الله خان باضافهٔ هزاری ذات بمنصب چار هزاري سه‌هزار‌سوار مفتخر گردید چون بموقف عرض اقدس درآمد که علامي سعد الله خان غرهٔ شعبان از بلخ براه خنجان که بهمان راه رفته بود روانهٔ آستان خلافت خواهد شد و بایوار و شب گیر بدرگاه معلی مي رسد خاقان بنده پرور از وفور عاطفت چار اسپ راهوار مسرج از طویلهٔ خاصه بقرا باغ فرستادند - اگر در اسپان سواري اودیرو نماند برین اسپان خود را ببارگاه کیوان مکان برساند ⁕

پنجم شعبان علامی که در چار روز مراقي و مصاعد صعب المرور این راه طی نموده از بلخ بکابل آمده بود سعادت استلام شدهٔ جهانباني اندوخت و ازانجا که بنظم و نسق صوبهٔ برهم خوردهٔ بلخ از قرار واقع پرداخته و بآراء صایبه و افکار ثاقبه سپاه و رعیت آنولایت را از پراگندگي باز داشته بود و همگي خدمات را مطابق حکم اقدس کماینبغی بانصرام رسانیده از پیشگاه نوازش بعنایت خلعت خاصه و باضافهٔ هزار سوار بمنصب شش هزاري پنج هزار سوار سرافراز گردید - از سواران منصب رستم خان هزار سوار دیگر دو اسپه سه اسپه گردانیده اورا بمنصب پنج هزاري پنج هزار سوار دوهزار سوار دو اسپه سه اسپه برنواختند - درین تاریخ پسران نذر محمد خان را با والدها و همشیرها دستوری شد که پیشتر بدار السلطنهٔ لاهور

راهي گردند - تا از هجوم لشکر ستاره شمار درگذشتن مضایق جبال و جسور انهار این راه محنت نکشند - و سلطان نظر برادر سیف خان را مصحوب خسرو ولهراسپ خان - و گرشاسپ برادر اورا همراه بهرام - و جمشید را که از غلامان معتمد درگاه عرش اشتباه است بمحافظت و همراهیِ توابع نذر محمد خان رخصت نمودند - لهراسپ خان باضافهٔ پانصدي پانصد سوار بمنصب سه هزاری دو هزارسوار سر برافراخت - چوچک بیگ بعنایت اسپ با زین نقره و انعام چار صد مهر نوازش یافت ⁕

ششم [شعبان] عاقل خان که بغوری خزانه رسانیده برگردیده بود احراز دولت ملازمت نمود - نجابت خان و میرزا خان نبیرهٔ عبد الرحیم خان خانان و ذو القدر خان و برخي دیگر از بندگان بارگاه جاه و جلال که با خیول و جمال و دیگر اشیاء نذر محمد خان از بلخ آمده بودند شرف اندوز ملازمت اقدس گشتند - محمد محسن پسر منصور حاجي را بمرحمت خلعت و انعام پنج هزار روپیه برنواخته مرخص گردانیدند که ببلخ نزد پدر رود و مصحوب او ببهادر خان و اصالت خان دو اسپ از طویلهٔ خاصه با ساز طلا ارسال داشتند - سید اسد الله که با سید باقر برادر خود حسب الحکم از قندز آمده بود بعنایت خلعت و منصب هزاري ذات و هزار سوار از اصل و اضافه و اسپ و قلعه داریِ زمین داور و سید باقر باضافهٔ منصب مباهي گشته بدان صوب دستوري یافتند ⁕

اکنون حقیقت ریاض و منازل ارم مشاکل دار الملک کابل برمي نگارد - حضرت گیتي ستاني فردوس مکاني انار الله برهانه در

سرزمین بهشت آئین کابل هنگامي که این نزهت گاه را بانوار عدالت آن پادشاه رضوان بارگاه فروغ تازه بود باغ شهر آرا و چار باغ و باغ جلوخانه و اورته باغ و باغ صورت و باغ مهتاب و باغ آهو خانه و سه باغچهٔ اطرافش احداث نموده بودند - و دیوارهای خام گرد این بساتین کشیده حضرت جنت مکاني که بار اول در سرآغاز سلطنت بکابل تشریف فرمودند حکم نمودند که پیوست باغ شهر آرا باغي مهیا سازند - و دران نهري بعرض بیست و هفت ذراع که رود کابل از مغرب سو بآن در آمده رو بشمال براید از گچ و سنگ ترتیب دهند - و چون بانجام رسید آنرا بجهان آرا موسوم گردانیدند - سریر آرای جهانباني حضرت صاحب قران ثاني که بعد از جلوس ابد پیوند نخستین بار در دوازدهم سال اورنگ نشیني بکابل تشریف فرمودند باغ آهو خانه را که چنار ها دارد بس بلند بورود معلی رشک بهشت برین گردانیدند - و چون عمارات این باغ نواحي آن که در ایام دولت حضرت جنت مکاني ساخته شده شایستهٔ نزول اقدس نبود آنرا به پردگیان مشکوی اقبال مرحمت فرموده تا قریب یك ماه درخیمه گذرانیدند - پس ازان منزل سعید خان بهادر ظفر جنگ که متصل باغ مسطور است و بهترین منازل کابل و درعرض این یک ماه برخی جاهاي اصلاح طلبش مرمت یافت و لختی ضروري البنا ساخته آمد بنزول ارفع آسماني پایه شد و تا روز نهضت الویهٔ فلک گرا از دار الملک کابل بصوب هندوستان بهشت نشان مهط دولت و اقبال بود - و چون فرازندهٔ افسر

جهان باني بحسن تدبیر چاردانگ هندوستان را که از نظم و نسق افتاده بود و وسعت آباد این بوستان را که رو به برگ ریز نهاده بعمارت و نضارت باز آورده حرم زندگاني و حریم کامراني ساخته اند فرمان دادند که همگي حیطان این بساتین و تمامي نشیمنها که لختي کهنه و برخي درخور این ریاض نبود از سر بسازند - و باغ شهر آرا خاصه گردانیده باغ جهان آرا بنواب مالکهٔ دوران بیگم صاحب عنایت نمودند - درین هردو باغ دلکشاي فردوس نما چنارها نظر فریب بینندگان است - علی الخصوص شهر آرا که دران چنار بسیاري نشانیدهٔ حضرت فردوس مکانی است همه در نهایت زیبائي و خوش نمائی و تنومندي بکمال رسیده - درین دو حدیقهٔ انیقه درهرمکانی که قابل عمارت بود نشیمن دلنشین طرح نمودهٔ جمعي که درفن عمارت آگهي داشتند باهتمام آن بر گماشتند - درباغ شهر آرا سه جا عمارت حکم شد - یکی در وسط باغ مربع نشیمنی کشاده اطراف که اهل هندوستان آنرا چوکهندي گویند تمام از سنگ مرمر نومان میدان مشتمل برشانزده ستون - چهار درمیان - و دوازده برچار طرف آن تا هرگاه آن منزل بهشت آئین بورود و میمنت امود فروغ تازه گیرد از چارسو چار جو که در وسط چار خیابان باغ جریان دارد با آبشارها و فوارها در نظر خورشید اثر باشد - دوم در طرف جنوب باغ عمارتی رو بشمال بر دامن کوهی که از زمین وسط باغ هشت ذراع ارتفاع دارد بنهجي که از جوی آبی که بران بلندی جاری است آبشاری درون ایوان عمارت می ریخته باشد - و درته

آبشار حوضی از سنگ مرمر - و درمیان دیواز پس آبشارها
محرابي طاقچها از سنگ مرمر تا روزانه دران کوزهای زرین
مملو بانواع رياحين بطرح بچينند - و شب هنگام شمعدانهای طلا
با شموع کافوري بگذارند - و درته آن نیز حوضي که حاشیهٔ آن از
سنگ مرمر باشد بسازند - که از ایوان آبشاري دیگر دران بریزد
و مقرر ساختند که ازانجا تا نشیمن میان باغ سه آبشار دیگر
بردي کار آید که همگي پنج آبشار باشد - و میان انهار و خیابانها
و نهر دور نشیمن وسط باغ صد فواره تعبیه نمایند - سیوم میان باغ
شهرآرا و جهان آرا عمارتي درکمال زینت که یک ایوان رو بآن
باغ داشته باشد - و دیگري رو باین - از سنگ مرمر جوئی میان آن
جاري - و درباغ جهان آرا برکنار نهري که از مغرب رو مي آید
و شمال سو می رود چنانچه ذکر یافت عمارتي مشتمل بریک ایوان
رو به درامد آب دو حجره طرح انداختند - که آبشاري بعرض سي
و هفت گز مساوی بعرض نهر در برابر داشته باشد - و شمال رویهٔ
آن نیز عمارتی بطرز عمارت شمال شهرآرا حکم شد - و فرمان رفت
که درچار باغ دو ایوان محاذي هم که میان هر دو نهري مسقف
که سقفش در ارتفاع بسقف ایوانها مساوي بود جاری باشد - و
عقب هرکدام طبغي خانهٔ بسازند - و توجه عالم‌آرای عمارت افزا به
ترتیب باغ مرقد اقدس حضرت فردوس مکاني که طول آن پانصد
گز و زمینش پانزده مرتبه است . و ازتفاع مرتبهٔ پسین از مرتبهٔ
نخستین سی گز مبذول داشتند - و چون بر ضریحهٔ منیعهٔ حضرت
مغفرت آیات رضوان مآب خدیجة الزماني رقیه سلطان بیگم که در

مرتبهٔ پانزدهم از مراتب این مزار خلد آثار واقع شده چبوترهٔ
خردي از سنگ مرمر بحکم حضرت جنت مکاني ساخته بودند
فرمان شد که بر دور آن محجری از سنگ مرمر بارتفاع سه گز
نصب کنند - و بموجب وصیت حضرت فردوس مکاني بافراختن
عمارتي بران مرقد غفران مورد که در درجهٔ چهاردهم ست نپرداخته
به بناء مختصر مسجدي از سنگ مرمر درمرتبهٔ پائین آن امر نمودند
و در سر آغاز سال هزدهم اساس گذاشته آمد - و آخر سال نوزدهم
بعد فتح بلخ و بدخشان در عرض دو سال بصرف سي هزار روپیه
درغایت مطبوعیت و نهایت خوش طرحي و کمال لطافت و
نظافت انجام پذیرفت - و چون جوي آبي که از مرتبهٔ دوازدهم روضه
بر رستهٔ خیابان جاري است و دوازده آبشار ازان ریزان ازین جهت
که از سنگ و آهک نساخته بودند مندرس گشته از صفا افتاده
بود امر معلی صادرگشت که از سرنو بعمارت آن پرداخته و در ته
هر آبشاري حوضي مختصر ساخته کنارهاي جو و آبشار ها و
حواشي حوضها را همه از سنگ مرمر کابل سر انجام دهند - و در
مرتبهٔ نهم حوضي یازده‌گز در یازده بحاشیهٔ سنگ مرمر - و در مرتبهٔ
دهم حوضي پانزده در پانزده - و در درامد باغ حوضي دیگر پانزده
در پانزده بحاشیهٔ سنگ مرمر - و دروازهٔ در خور آن مکان مزین
بقبهاي مطلا - و پیش دروازه چوکي مربع که یک ضلع آن دیوار
باغ باشد و سه جانب دیگر بر حجرهائي که جوی آبي از میان آن
بگذرد مشتمل بسازند - تا محاویج و مساکین که براي خوردن طعام
وگرفتن دیگر وجوه مبرات گرد آیند در پناه آن حجرات از آسیب

برف و باران محفوظ باشند - و از انرو که در دارالملک کابل دولتخانهٔ شایستهٔ نزول مقدس نبود و لهذا حضرت جنت مکاني که دو مرتبه در ایام سلطنت بکابل تشریف فرموده بودند در باغ آهوخانه میگذرانیدند در خاطر خورشید مآثر برازندهٔ اورنگ جهانباني حضرت خاقاني پرتو افگندکه والا دولتخانهٔ اساس نهاده آید - وچون حضرت جنت مکاني نخستین بار که بکابل تشریف بردند باغ اورته را باعلی حضرت عنایت فرموده بودند چنانچه خاقان زمان دران ایام عمارتي درباغ مزبور مرتب ساخته و التماس مقدم آن حضرت نموده پیشکشي لایق بنظر آن حضرت در آورده بودند بنابران باغ مذکور را با باغ مهتاب که متصل آنست برای دولت خانه بر گزیده و آنرا محل معلی و این را دولتخانهٔ خاص قرار داده عمارت عالیه طرح افگندند - چنانچه در سال میمنت اتصال نوزدهم که دارالملک کابل مرتبهٔ دوم بقصد کشایش بلخ و بدخشان مرکز الویهٔ ظفر طراز گشت منازل مذکوره باجمیع عماراتیکه در سال دوازدهم حکم شده بود بحسن اختتام رسیده بود - و دولتخانهٔ کرامت آشیانه بنزول فیض موصول فروغ تازه یافته - پنج لک روپیه صرف جمیع عمارات شده است - دو لک و پنجاه هزار روپیه بر دولتخانهٔ مقدس - و دو لک و پنجاه هزار روپیه بر عمارات شهرآرا و جهان آرا و چارباغ و دیگر باغات و روضهٔ مقدسهٔ حضرت فردوس مکاني - و چون حصن بیرون کابل بامر حضرت جنت مکانی بگچ و آهک سرانجام یافته و قلعهٔ ارک خام بود درین نوبت که اعلی حضرت بکابل تشریف فرمودند فرمان شد که قلعهٔ ارک نیز به گچ و آهک

بر افرازند - و از انرو که ارک آب نداشت یراغ رفت که دیواری بر کشیده باولئی جنوبي سوی ارک را درمیان گیرند •

اکنون بنگارش حقیقت ازهار و ریاحین و فواکه این خطهٔ مینو نما و ابتدا و اختتام هریک آن بنهجي که درین سال بروی کار آمده میپردازد. درسنین دیگر اگر باقتضای تغیر فصل و اختلاف هوا تفاوتی باشد پیش از ده پانزده روز نخواهد بود - در باغات سرکار والا بیست و یکم ماه اسفندار شگوفهٔ بادام آغاز نموده دوازدهم فروردین بانجام رسید - شگوفهٔ زرد الو دوم فروردین شروع شده بیست و دوم فرو ریخت - شگوفهٔ آلوچه چهارم فروردین ابتدا نموده پایان این ماه آخر شد - شگوفهٔ شفتالو نوزدهم فروردین بر آمده هشتم اردی بهشت به اختتام رسید - الا شگوفهٔ شفتالوي صد برگ در شانزدهم اردي بهشت که خدیو ملک و ملت قرین دولت بکابل در آمدند پارهٔ بر درخت بود - و از نظر فیض آثر نضارت تازه گرفت - از شگوفهٔ سیب که شایستهٔ ذکرنیست قسمی که پیش میرسد بیست و دوم فروردین سرکرده پانزدهم اردی بهشت بآخر رسید - شگوفهٔ سیب پایئیزي چون درآغاز اردي بهشت شگفته بود بامتداد کشید - شگوفهٔ شاه آلو و آلو بالو نیز غرهٔ ماه مذکور بشگفتن در آمده شانزدهم آن که سر زمین کابل بفروغ ماهچهٔ رایات جهانکشا منور گردید کمال شگفتگي و شادابي داشت - شگوفهٔ ناشپاتي و به که در اوایل اردي بهشت سر کرده بود نیز دران هنگام پارهٔ مانده بود - بعد از یکهفته بانتها رسید - بنفشه در نو روز پیدا شده تا بیست روز شگفته بود - ارغوان در بیست و ششم فروردین بشگفتن

در آمده تا بیست و پنجم اردي بهشت شگفتی داشت •

شانزدهم ماه . مذکور که خداوند افسر و دیهیم بسیر باغات متوجه شدند درختي چند که در باغ جهان آرا شگفته بود و بقدر رو به پژمردگي نهاده بنظر انور درآمد - و چون دریک کروهی بلدهٔ کابل پتهٔ است موسوم بجهان نما مشرف بر جلگاي دلکشاي نظر ربا که کولاب بزرگي دارد چنانچه اعلی حضرت در بعضي شبهای ماهتاب بکشتي سیر مي فرمایند - و بر فراز آن پته جوي آبي و ارغوان زاری است - روز دیگر هفدهم اردي بهشت بسیر آن سرزمین فیض آگین که از بسیاری ارغوان و شگفتگی آن حیرت افزای بینندگان میگردد متوجه گشتند و چون تا این زمان گل ارغوان بنظر خورشید اثر در نیامده بود تماشای آن باعث انبساط گرامي خاطر گشت - سوسن چهارم اردی بهشت و با سمن کبود ششم آن بشگفتن در امد - و در عین شگفتگي فیض نظر خورشید اثر یافت - و این بفزوني و رنگیني باغات پادشاهي خصوصا جهان آرا جاي دیگر نیست - شقایقي که در کابل علی الخصوص در بساتین سرکار والا بسیار شاداب و بزرگ و رنگین میشود هنگام قدوم میمنت لزوم بشگفتن در امده تا پنجم خرداد در ترقی بود - بعد ازان رو به تنزل نهاد - گل رعنا و زیبا بیست و پنجم اردي بهشت شگفته پنجم خرداد بانجام رسید - پنجم خرداد گل سرخ بر آمد - و آخر آن فرو ریخت - گل عباسي بیستم امرداد و گل جعفري بیست و پنجم آن رو بآغاز نهاد - و بعضي گلهای دیگر مثل زنبق سفید که مخصوص باغهای پادشاهي است - و گل مله که آنرا حضرت جنت مکاني بواسطهٔ

مناسبت به روز پنجشنبه که بجهت جلوس آن حضرت دربن روز بر سریر سلطنت بمبارک شنبه زبان زد روزگار بود گل مبارک شنبهي مي فرمودند - و گل زرد صد برگ و جز آن دربن میان ابتدا نمود - گل زرد صد برگ اگرچه در بساتین شهر کابل خوب میشود اما در دامان کوه بیک توت در غایت خوبي و رنگیني و فزوني مي شگفد - چنانچه زیاده از یك کروه عقب جدران ده و دور باغات و مزارع آنجا این گلها نظر فریب است - ریواس که پیش از همه مي رسد در جبال نواحي کابل بسیار مي شود - درین سال حکیم محمد داؤد بعرض اقدس رسانید که اگر دور منبتش را بعرض شبري خالی نموده به برف پر کنند که نشو و نماي آن از آب برف باشد ده بیست ترقي میکند - و چون بنمط مسطور پرورده گشت مطابق آنچه گزارش نموده بود بظهور پیوست - توت بي دانهٔ کابل که بمرتبهٔ نفاست دارد که در ربع مسکون بهتر ازان چون گویم که مثل آن نشان نمیدهند و از دیگر میوها پیش رس است بیست و پنجم خرداد آغاز شد - و بعد از یک ماه بانجام رسید - شاه آلو که آنرا کیلاس نامند درین ملك بسیار است - اما شاه الوي کشمیر بهتر ازان ست - غرهٔ تیر ماه از باغ شهر آرا نو بادهٔ آن بحضور اقدس آوردند - و تا نیمهٔ امرداد در بعضي محال بود - شاه توت کابل خوب و وافر است - دوم تیر ماه در باغ شهر آرا آغاز نمود - و یك ماه ماند - و آلوي بخارا که جز رنگ هیچ ندارد هفتم امرداد شروع شد - اقسام زرد آلو در کابل بهم مي رسد - میرزائی و سفیدچه که بهترین آن ست پانزدهم تیر ماه سر کرد - و زیاده بر بیست روز نبود •

معاودت عسکر فیروزي مآثر از کابل بدار السلطنهٔ لاهور

نهم شعبان اورنگ نشین اقبال - با عظمت و جلال از بلدهٔ کابل بدار السلطنهٔ لاهور رکضت فرمودند - و موضع بگرامي که دو کروهی شهرست مضرب خیام آسمان رفعت گردید - قدر القدر خان بخلعت قلعه داریٔ کابل و باضافهٔ پانصدی دویست سوار دو اسپه سه اسپه بمنصب دو هزار و پانصدی دو هزار سوار پانصد سوار دو اسپه سه اسپه سرافراز گشت - و چون ضبط بنگش بالا بدو مفوض بود درینولا ضبط بنگش پایان نیز بعهدهٔ او مقرر شد - مرحمت خان باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب هزار و پانصدي چار صد سوار نوازش یافت - اکرام خان ولد شیخ علاء الدین مخاطب باسلام خان نبیرهٔ شیخ سلیم فتح پوری - روح روحه - که پیشتر نقد سالیانه یافته بدعاي دوام دولت ابد مدت اشتغال داشت بمنصب سابق دو هزاري هزار سوار فرق طالع بر افراخت - وموطن او فتح پور باقطاعش مقرر شد - درین تاریخ بنابر تجویزی که علامي سعد الله خان در بلخ نموده بود و در آستان خلافت شرف پذیرائي یافته - منصب سعادت خان باضافهٔ پانصدی ذات سه هزاری دو هزار سوار - و اخلاص خان نبیرهٔ قطب الدین خان کوکهٔ حضرت جنت مکاني باضافهٔ پانصد سوار دو هزاري هزار و پانصد سوار - و حیات ولد علي خان ترین باضافهٔ پانصدی پانصد سوار دو هزاري هزار و پانصد سوار - و هریکي از روپ سنگه نبیرهٔ کشن سنگه راتهور و رام سنگه راتهور باضافهٔ پانصدی ذات

دو هزاري هزار سوار - و راجه جیرام هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار از اصل و اضافه - و مراد قلي سلطان ککهر باضافهٔ پانصدي ذات هزار و پانصدي هزار سوار - و گوکلداس سیسودیه باضافهٔ پانصدی ذات هزار و پانصدي هشت صد سوار - و محمد قاسم ولد هاشم خان باضافهٔ پانصدی سه صد سوار هزار و پانصدی هشت صد سوار و خوشحال بیگ کاشغری باضافهٔ پانصدي صد سوار هزار و پانصدی پانصد سوار - و راي تلوکچند هزاري ذات و پانصد سوار از اصل و اضافه مقرر شد - و تولک بیگ کاشغری و بهوجراج کهنکهار و سید چاون و سید شاه علي و بهار نوحاني و هاشم بیگ کاشغري و نراین داس سیسودیه و جلال الدین محمود دروازي و پهلوان درویش سرخ و کیسري سنگه مهابت خاني و پرتیهراج ولد راجه سارنگدیو نیز باضافهٔ منصب سرافراز گشتند •

ارسال فتح نامه بلخ و بدخشان مصحوب ارسلان بیک بفرمان روای ایران

خاقان کبیر و پادشاه ممالک گیر پیش از انتهاض اعلام جهانکشا از دار السلطنهٔ لاهور بصوب کابل براي تثبیت قواعد مودت - و تجدید مراتب محبت قدیم که میان خواقین این دودمان ابد بنیان و سلاطین طبقهٔ صفویه تحقق دارد جان نثار خان را بتعزیت فوت شاه صفي و تهنیت جلوس مهین خلف او برسم سفارت فرستاده بودند - ازانجا که گزارش تائیدات یزدانی و نگارش تیسرات آسماني - و ابراز عطایای سبحانی - و اظهار

نیرنگیِ اقبال جاودانی - که هم بمقتضای - و أمّا بنِعمَةِ رَبِّکَ فَحَدِّث - سپاس داری و حق‌گذاریِ عنایات ایزد بی همتاست - و هم نشاط افزای دل دوستان خلوص انتما - شیمهٔ کریمهٔ این حضرت آسمان رتبت است - درین هنگام که دادار کارساز و افریدگار کام پرداز چنین فتوحات سنیه - وعطایات سمیه - که بتفصیل نگاشته آمد باولیای دولت قاهره کرامت فرمود - نهم شعبان ماه که عنان یکران فیروزی از کابل بدارالسلطنه منعطف گردید ارسلان بیگ ولد فرهاد بیگ بلوچ را بعنایت خلعت وجمدهر و شمشیر یراق طلای میناکار و اضافهٔ منصب و مرحمت اسپ برنواخته مصحوب او نامهٔ منبی از کیفیت تسخیر مملکت موروثیِ بلخ و بدخشان که نقل آن بزبان خامهٔ وقایع نگار گزارش می‌یابد با یک قبضهٔ شمشیر مرصع گران ارز با پردلهٔ جواهر نگار ارسال داشتند و چون از اموال نذر محمد خان که درین فتح سترگ بتصرف درآمد چیزی که شایستهٔ اتحاف سلاطین باشد نبود، چه آلات مرصعهٔ آن طلائی است تنگتر از حوصلهٔ او که بران سنگی چند مانند جواهر فطرتش بی آب ورنگ بکار رفته و همچنین دیگر اشیا بنابران یک قبضهٔ خنجر مرصع که سابقا از درگاه والا برسم ارمغانی باو ارسال یافته بود ازجملهٔ اموال او انتخاب نموده ضمیمهٔ شمشیر گردانیدند ٭

نقل نامه والا که علامی سعد الله خان حسب الحکم قلمی نموده

سپاس عالی اساس و ستایش خارج از قیاس حکیمی را که

انتظام سلسلهٔ کثرت بوحدت قهری مربوط ساخت - و سرانجام دار الملک جمعیت بعدالت جبری منوط - تاج خلافت بر سر شایستهٔ امر مقتضای حکمت دقیق اوست - و خلعت نیابت دربر صاحب فرموجب مصلحت عمیق او - مالک الملکی که نواختن یکی بکشور کشائی - و برانداختن دیگری از فرمان روائی طغرای غرای قدرت پر کمال اوست - و اعزاز سزاوار عزت و اذلال مستحق مذلت عنوان صحیفهٔ جمال و جلال او - نه با تدبیرش سهو را کار - و نه در تقدیرش لغو را بار - اگر نواخت است باقتضای فضل است - و اگر بر انداخت است بتقاضای عدل - اسرار مبادیِ صفاتش از احاطهٔ عقول بیرون و رموز آثار و غایاتش از حوصلهٔ فحول افزون - خرد از احصای نعمایش قاصر - فهم در استقصای آلایش حائر - نه حمدش مقدور - نه شکرش میسور - هیهات بدین دیده‌ودریافت کجا طاقت ستایش - و باین قویٰ و آلات کرا استطاعت نیایش - لاجرم دست ازان باز داشته بادای مطلب گرائیده میشود - پوشیده نماند که چون دوستان از خبر نشاط انگیز انبساط آمیز یکدیگر مسرت آگین و بهجت قرین گردند - بناء علیه بگزارش عطیهٔ سنیه - و موهبت علیه - و نگارش افضال نبیل - و احسان جزیل - که درین زمان فرخنده نشان از دهندهٔ بی منت و بخشندهٔ با منت بامداد روح پرفتوح فاتحهٔ کتاب رسالت - خاتمهٔ نامهٔ نبوت - نخستین موج دریای قدم - عنایت (غایت) وجود عالم وآدم - واسطة العقد آفرینش - منتخب مجموعهٔ دانش و بینش - کشاف سرایر آسمانی - مفتاح خزاین معانی - مرآة حقایق اشیا - صدرنشین محفل انبیا - شهسوار عرصهٔ قاب قوسین - رتبه افزای نشاتین -

محرم خلوت سراي لي مع الله - بيداردل حقيقت آگاه - حضرت رسالت پناه - صلى الله عليه وعلى آله و صحبه وسلم - نصيب اين نياز مند درگاه بي نياز شده فرحت افزاي خاطر خطير ثمرهٔ شجرهٔ بختياري - شجرهٔ ثمرهٔ کامگاري - صفوهٔ دودمان صفوي - علالهٔ خاندان مرتضوي - قرة العين ابهت - نور حديقهٔ سلطنت - کوکب مستنير سماء بسالت - دري برج عظمت - فرزند زادهٔ کامگار نامدار بلند مقدار گرديده مي آيد - شرح اين مقال - وتفصيل اين اجمال - اين است که چون درين هنگام سعادت انتظام چندين بمسامع حقايق مجامع رسيد که فرقهٔ طاغيه و فئهٔ خاطيهٔ اوزبکيه در بلخ و بدخشان سر از گريبان عصيان بر آورده چشم از باز پرس روز ميعاد و سطوت رب العباد پوشيده دست باطل پرست از آستين جور و جفا کشيده پا از جادهٔ انقياد والي خود بيرون نهاده کار برو تنگ ساخته مصدر ادا هاي ناهنجار و بي اعتداليهاي دور از کار گشته اند - و ضعفاي آن اماکن و غرباي آن مساکن پامال حوادث و دستخوش وقايع گرديده - وعرض و ناموس مسلمين بباد فتنه رفته - و امن و امان بالکل منعدم گشته و کار بجائي رسيده که از سادات که اهل بيت نبوت و قرة العين رسالت اند و بضعهٔ نبي بطحا - و فلذهٔ بتول زهرا - ومحبت ايشان اجر تبليغ اوامر و نواهي و مزد ابلاغ احکام الهي است جمعي کثير و جمعي غفير بقتل رسيده - تا بديگران چه رسد - ازانجا که باقتضاء حميت دين - و حمايت ملت متين - و ترحم بر حال مسلمين و زکوة نصاب مکنت - و شکر نعمت قدرت - که ايزد بي همال و دادار بيمثال بفضل کامل و لطف شامل باين مشمول عنايت خود

ارزاني داشته داد دهي مظلومان و فرياد رسي ستم رسيدگان برذمهٔ همت والا و فطرت عليا لازم و محتتم است عنان نيت حق طويت و عزيمت حقيقت سريرت هژدهم شهر صفر - ختم الله بالخير و الظفر - از نوز دهم سال جلوس ميمنت مانوس ظفر همعنان و نصرت هم رکاب از دار السلطنهٔ لاهور بصوب مصر دولت و اقبال - دار الملک مجد و جلال کابل معطوف و مصروف گشت - و بيست و دوم ثاني ربيعين بمبارکي و بهروزي قرين فتح و فيروزي دار الملک مسطور از پرتو ماهچهٔ اعلام لامعه - و رايات ساطعه - فروغ تازه يافت - ازانجا لشکري گران بيکران و حشري عظيم بے پايان باساماني در خور اين دولت روز افزون خدا داد - و سر انجامي در خورد اين شوکت ابد پيوند ازل بنياد - از توپخانهٔ سنگين - و خزانهٔ خارج از قياس و تخمين - بسرداري فرزند سعادت مند کامگار - مويد منصور بختيار - قرهٔ باصرهٔ دولت - غرهٔ ناصيهٔ حشمت - نور حديقهٔ شوکت - ثمرهٔ دوحهٔ جلالت - پادشاهزاده مراد بخش تعيين فرموديم - با آنکه راه از کثرت نشيب و فراز تلال - و قلال صعاب جبال - و فزوني وهاد بيمغاک - و بسياري گريوه و مغاک - دشوار گذار بود - و بر کتل طول برف بمرتبهٔ که نظر تند در عبور بران کند و گروه انبوه از بيلداران چابک دست و کلند زنان چالاک و چست - در تسويهٔ راه و تصفيهٔ آن از برف جد تام و کد تمام داشتند - مبارزان نصرت شعار جلادت کيش - ومجاهدان فيروزي دثار سبقت انديش - که جانبازي در راه خديو حقيقي و خداوند مجازي سرمايهٔ حصول سعادت نشاتين دانند - و معرکهٔ رزم در تقديم خدمت ولي نعمت محفل بزم شناسند - راهي که چون

نظار باریک بینان دقیق بود مثل حوصلهٔ خویش وسیع انگاشتند
و صبر نکرده و انتظار نبرده برف را بچهدهر و خنجر کنده بدست
و سپر برداشتند - و در گرامی خدمت آن رفیع قدر عالی نسب اوائل
ماه جمادي الاولی داخل ملک بدخشان گشتند - و خسرو سلطان
خلف نذر محمد خان که در قلعهٔ قندز که حاکم نشین بدخشان
است بود التجا باین درگاه آسمان جاه که پناه عالمیان است آورد
چنانچه امروز درین حضرت بانواع عنایات و اصناف تلطفات کامیاب
است - پس ازان جوقی ازلشکر ظفر اثر اسلام قلعهٔ کهمرد را سرسواری
مفتوح گردانیده قلعه دار آنجا را اسیر ساخته بغوری که در چار
طرفش خندقي است عریض و عمیق و آبش همه از چشمه سار
همین خندق برجهجهه شتافت - و جسری بران بسته عبره نمود - و قلعهٔ
بیرون را بچستي و چالاکي و جلدی و تیز دستی مسخر ساخت -
و چون بتسخیر قلعهٔ درون پرداخت قباد میر آخور که از جانب
نذر محمد خان قلعه دار آنجا بود بمزید اعتماد و اعتبار موصوف
از دید نیرنگیء اقبال و تیقن خذلان و نکال بر تقدیر عدم تسلیم
قلعه بهوا خواهان بارگاه جاه و جلال امان طلبیده قلعه را تسلیم
دولتخواهان نمود - و در سلک بندگان این آستان فلک نشان منتظم
گشت - و بتائید ابدي و عون سرمدي دیگر قلاع و بقاع مملکت
مسطوره نیز بتصرف اولیاي دولت قاهره و احباء سلطنت باهره
در آمد - پادشاهزادهٔ عالیمقدار بعد فتح ولایت بدخشان با امواج بحر
امواج نصرت امتزاج بسرعت تمام متوجه بلخ گردید - فرق متفرقهٔ
اوزبکیه تاب صدمات شیران بیشهٔ وغا نیاورده از جمیع اطراف و

جوانب بلخ ره سپر وادیء فرار گشته آن روی آب جیحون رفتند
نذر محمد خان که نه یاراي ستیز داشت و نه طاقت تحصن در
حیفي که پادشاهزادهٔ موید بختیار با عساکر فیروزی شعار بنواحیء
بلخ میرسد بهرام سلطان و سبحان قلی سلطان پسران خود را برسم
پذیرهٔ آن نو باوهٔ بوستان سلطنت با مکتوبی مشتمل بر خواهش
طواف حرمین شریفین که بآن والا قدر نگاشته بود میفرستد - هرچند
آن والا گهر بآئین پسندیده و طرز گزیده تلقي نموده بر میگذارد
که خواهش خان والا دودمان در حضرت خلافت باحسن وجوه
جلوهٔ ظهور خواهد یافت و دلدهي و دلداري کرده آنها
را رخصت انصراف پیش پدر میدهد اما فرداي آن که
حوالیء شهر بلخ مضرب خیام نصرت میگردد خان از استیلاي
وهم و توهمات بي جا تمام عیال و اطفال و مال و منال اندوختهٔ
مدة العمر گذاشته - و سبحان قلي سلطان و قتلق سلطان پسران خود
را که نزد او بودند همراه گرفته - و بهرام سلطان و عبد الرحمن سلطان
دو پسر دیگر را بجهت عدم حضور اینان درانجا مانده - سراسیمه وار
با معدودي از بلخ برامده بسمت شبرغان میرود - و ازانجا باندخود
رسیده از راه چول و بیابان بمرو مي شتابد - پیدا است که آن نقاوهٔ
اصلاب طیبین - سلالهٔ اسلاف طاهرین - چنانچه مهین برادرش را
باعزاز رخصت حرمین شریفین - زاد هما الله شرفا و جلالا - نموده
بودند خان مشقت دیدهٔ تعب کشیده را نیز که خواهان این
سعادت است باحترام تمام دستوری طواف اماکن متبرکه خواهند
داد - هزاران هزار شکر کارساز بنده نواز را که تدبیرات این نیاز مند

درگاه را بتقدیرات خویش موافقت بخشید - و بمحض لطف و عنایت بي غایت و فضل و کرم بی نهایت که شامل حال این رهین احسان وافضال عطا خانهٔ او است - مطلب عظیم و مقصد جسیمي که پیش نهاد همت عالی نهمت و مکنون خاطر قدسي سرایر بود صورت انجام و حسن اختتام یافت - و ولایت بلخ و بدخشان با جمیع توابع و مضافات که از صرصر فتنه و فساد اوزبکیه خزان بهجت و نشاط داشت بورود مواکب نصرت قرین گلستان دولت و اقبال - و بهارستان شوکت و جلال - گشت - واز روز دخول لشکر اقبال بولایت بدخشان در عرض یکماه چندین فتوحات بزرگ و تسخیرات سترگ که زبان در اداي سپاسش قاصر است و دل از تصور شکرش عاجز بآسانی هرچه تمامتر و خوبی هرچه زیاده تر نصیب این سراسر ستایش سراپا نیایش گردید - الله تعالي این فتح نمایان را که کارنامهٔ روز گار است برین نیازمند درگاه خود مبارک گردانیده فتح سمرقند و بخارا نصیب گرداند - آمین یارب العالمین - این نامهٔ مهر عنوان و این صحیفهٔ نشاط بیان که بیاضش غرهٔ صبح فیض و افضال - وسوادش خال رخسار دولت و اقبال است مصحوب شجاعت شعار راسخ الاعتقاد ارسلان بیگ که از خانه زادان معتمد این درگاه آسمان جاه است فرستاده آمد - و چون مشار الیه بجز ابلاغ این کتاب مستطاب بامری دیگر مامور نیست یقین که پس از تبلیغ بي توقف رخصت انصراف خواهد یافت - حدایق آمال و اماني بآبیاری جویبار لطف رحماني سرسبز و شاداب باد •

دهم شعبان که در جلکاي بگرامي دایره بود بمیر اسمعیل پیشوای

هزار جات کابل خلعت و دوبست مهر - و بدو پسر و برادر او سه خلعت و صد مهر مرحمت نموده همه را مرخص ساختند •

یازدهم [شعبان] از بگرامي قرین هزاران مسرت و شادکامي کوچ شد •

شب پانزدهم [شعبان] ده هزار روپیهٔ مقرر باصحاب نیاز مرحمت فرمودند •

هفدهم [شعبان] باغ صفا را که از بگرامي براه راست سي و دو کروه است - و براه قلعهٔ تیزي که حضرت جهانباني تشریف بردند و بهفت روز نوردیده آمد بیست و نه کروه و در کمال صفا و رنگیني است بنزول مقدس فروغ تازه بخشیدند •

هژدهم [شعبان] مقام شد - و حکم اقدس بصدور پیوست که درموضع نیمله که مکاني است دلکشا باغي و نشیمني از سرکار والا احداث نمایند - و نهری بعرض چهار ذراع از آب موضع مذکور دران باغ و عمارت جاري سازند - درین تاریخ خزانهٔ که از دار السلطنهٔ لاهور طلب داشته بودند رسید - و از جملهٔ آن مبلغ ده لک روپیه مصحوب میر خلیل ولد اعظم خان و هوشدار پسر ملتفت خان نزد امیر الامرا که بعد از انتهاض عساکر جهانکشا داخل کابل شده بود ارسال یافت - و فرمان رفت که آنرا بمردم خود سپرده نزد شاه بیگ خان روانهٔ غوری سازد تا بهادرخان و اصالت خان جمعي را فرستاده از غوری ببلخ طلب نمایند - از وقایع دار الخلافهٔ اکبر اباد بعرض اقدس رسید که چهارم شعبان سال هزار و پنجاه و ششم هجري عصمت قباب عفت نقاب سلطان نسا بیگم مهین فرزند حضرت جنت مکانی که از بطن

همشیرهٔ راجه مانسنگه بود بمرض استسقا از سرای فانی بعالم جاودانی شتافت - آن مغفورهٔ رحمت الهي در طاق ایواني از ایوانهای دور گنبذ روضهٔ مقدسهٔ حضرت عرش آشیانی که هنگام درامد روضهٔ منوره جانب راست واقع‌شده و از خدیو زمان در زندگي خویش برای مدفن خود التماس نموده بود مدفون گشته طاق ایوان جانب چپ روضهٔ مطهره باستدعای مستورهٔ تتق رفعت مخدرهٔ هودج عزت شکر نسا بیگم برای ضریح آن عصمت قباب مقرر شده •

نوزدهم [شعبان] رایات عالم آرا از باغ صفا نهضت نمود •

بیست و ششم [شعبان] ساحت پشاور را که از باغ صفا تا آنجا سي و یک کروه است و بهشت کوچ طي شد بلمعان ماهچهٔ آفتاب اشراق منور گردانید •

بیست و هفتم [شعبان] مقام شد - چون یرلیغ طلب راجه جیسنگه از دکن بآستان جهانداری شرف صدور یافته بود کنور رامسنگه پسر کلان او را خلعت و اسپ با زین مطلا داده بوطن رخصت نمودند - به صالح دستار خوانچي دویست مهر عنایت کردند - و از پشاور پانزده و نیم کروه راه بچهار کوچ نوردیده غرهٔ رمضان بر ساحل دریای نیلاب محاذی قلعهٔ اتک نزول اجلال فرمودند •

سیوم [رمضان] اردوي کیهان پو از جسری که بسفاین ترتیب داده بودند عبور نمود - درین تاریخ محمد محسن کرمانی که ملازم جانی خان قورچی باشی بود و بعد از قتل او از ایران آمده در زمرهٔ بندگان بارگاه جهانبانی منخرط گشته بانعام

شش هزار روپیه سرافراز گردید - میرزا نوذر صفوي از بلخ آمده طیور شکاری نذر محمد خان را که دران بنج باز طویغون بود از نظر انور گذرانید - و باضافهٔ پانصد سوار بمنصب سه هزاری دوهزار و پانصد سوار نوازش یافت - هاشم بیگ کاشغری که در اردوی بود بالتماس رستم خان از اصل و اضافه بمنصب هزاری پانصد سوار سرفراز گردید - مبلغ بیست لک روپیه که درینولا از دار السلطنهٔ لاهور رسیده بود مصحوب سید بهادر ولد سید لطف علی و جلال برادر بهادر خان و محمد امین ولد شاه قلی خان روانهٔ کابل ساختند که بذو القدر خان قلعه دار آنجا سپرده برگردند - دوازده کروه راه که از کنار نیلاب تا حسن ابدال است در سه روز نوردیده پنجم رمضان باغ بهشت آئین آنرا بنزول مقدس فیض آمود گردانیدند - و سه روز بعشرت و کامرانی گذرانیده نهم مقارن دولت پایدار رکضت نمودند - و مسافت مابین حسن ابدال و رهتاس را که سي و یک کروه است به هشت کوچ قطع نموده شانزدهم در باغ رهتاس که از باغ جز نامی ندارد بفرخی و فیروزی فرود آمدند •

هفدهم [رمضان] کنار آب بهت که از رهتاس سه و نیم کروه است محط رایات جهانکشا گردید •

هژدهم [رمضان] از دریای مذکور عبره فرمودند - درین روز اعظم خان که بفرمان والا تابستان در کشمیر گذرانیده بآستان معلی روانه شده بود سعادت اندوز ملازمت گشت - و هزار مهر نذر گذرانید - و بمرحمت خلعت خاصه و جمدهر مرصع با پهولکتاره و صوبه‌داری بهار نوازش یافته مرخص شد - میر خلیل درینمدت

پسر او بمنصب هزاری ذات و پانصد سوار از اصل و اضافه و میر اسحق پسر سیوم‌ش باضافهٔ منصب سرافراز گشتند - و حکم شد که میر خلیل پیشتر به پتنه رفته تا رسیدن اعظم خان بصیانت آن بپردازد - و نور الدوله میر حسام الدین داماد خان مزبور نیز بهمراهی او دستوری یافت - و چون از محال تیول گوهر بحر خلافت پادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر که یرلیغ طلب آن والاگهر بصدور پیوسته بود هشت کرور دام که دوازده ماههٔ آن بیست لک روپیه باشد بخالصهٔ شریفه تعلق گرفته بود رای کاسیداس را بدیوانی بنگاله مفتخر گردانیده خدمت دیوانی دار الخلافهٔ اکبرآباد از تغیر او بشیخ عبد الکریم تفویض نمودند •

نوزدهم [رمضان] مهین پور خلافت که از اتک بجهت دیدن بیمار خود بدار السلطنه مرخص گشته بودند باحراز سعادت ملازمت مستسعد گشتند - بعبد الرحمن ولد نذر محمد خان اسپ از طویلهٔ خاصه با ساز طلا عنایت شد •

بیستم [رمضان] علی اکبر با زرگان به تقبیل آستان عرش مکان تارک بختمندی بر افراخته شش اسپ عربی از نظر اکسیر اثر گذرانید - او پسر حاجی کمال صفاهانی است - در سال بیست و یکم جلوس حضرت جنت مکانی بعنوان تجارت بهندوستان آمده در بندر کنبایت اقامت نمود - و جهازی چند ترتیب داده بتجارت پرداخت - و چون جهازات او به بصره و دیگر بنادر آمد شد دارد - و او به علي پاشا حاکم بصره راه آشنائی کشود چنانچه معز الملک اسپی از نسل غزکه حقیقت آن در اول

سال پانزدهم نگاشته آمد بوساطت او بدست آورده - بنابران سابقا حکم قضا نفاذ صادر گشته بود که در بهم رسانیدن اسپان عربی قابل سواری خاصه فراوان جد و جهد بتقدیم رساند - که بعنایات پادشاهانه نوازش خواهد یافت - او بامداد طالع و اسعاد بخت درین سال خیول عربی بهم رسانیده بدرگاه آسمان جاه آورد - ازان میان کمیت اسپی که علی اکبر بمساعی موفوره و ارسال تنسوقات از پاشای مزبور گرفته بود پسندیدهٔ طبع دشوار پسند خاقان جهانیان افتاد - و بلعل بی بها موسوم شد - و سر طویلهٔ همگی اسپان عربی خاصه گردید - و بر زبان مقدس رفت که بعد از اورنگ آرائی چنین اسپ عربی داخل اصطبل معلی نشده - در ایام سعادت انجام پادشاهزادگی هنگامی که برهانپور بورود موکب گیتی کشا امن و آرامش داشت عنبر حبشی اسپی کمیت نام ابر خرام فتح لشکر نام برا به بکرماجیت تکلف نموده بود که در نکوئي منظر و تناسب اعضا و کلاني و پهنائی و تنومندی بهتر ازین بود - پس ازان که راجه از نظر اشرف ما بعنوان پیشکش گذرانید آنرا زیاده از ده روز نگاه نداشته بخدمت حضرت جنت مکانی فرستادیم - بهای این شش اسپ بیست و پنجهزار روپیه مقرر شد - قیمت لعل بی بها پانزده هزار - و پنج دیگر ده هزار - و علي اکبر را ازان رو که سوداگر است و در شناخت جواهر و اسپ وقوف دارد بحتمل که خدمت بندر بآئین شایسته بتقدیم رساند بخلعت و منصب پانصدي سه صد سوار بر نواخته بضبط بندر سورت و کنبایت رخصت فرمودند - درین تاریخ افتخار خان برادر زادهٔ عبد الله خان بهادر فیروز جنگ از اصل

و اضافه بمنصب هزار و پانصدی ذات و هزار و چار صد سوار و فوجداری پرگنات نواحی اکبر نگر سرافراز گردید •

بیست و سیوم [رمضان] جنود فیروزی از آب چناب که از کنار دریای بهت تا ساحل آن چارده و نیم کروه است و یکروز مقام نموده به چهار کوچ رسیده بودند براه جسر سفاین گذاره نمودند - راجه جیرام باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب دو هزاری هزار و پانصد سوار نوازش یافت •

بیست و پنجم [رمضان] جعفر خان از دار السلطنهٔ لاهور که بضبط آن می پرداخت بآستان کیوان مکان آمده شرف اندوز ملازمت اقدس گشت - بخواجه عبد الخالق داماد نذر محمد خان چار صد مهر - و بهر یکی از خواجه محمد شریف ده بیدی و بالتون پروانچي دویست مهر - و به یعقوب بیگ توپچی باشی هزار روپیه انعام شد - و درین ماه مبارک مبلغ سي هزار روپیهٔ مقرر بارباب احتیاج بذل فرمودند •

چهارم شوال که کنار آب دیک مضرب خیام گردون احتشام بود ثمرهٔ شجرهٔ مفاخر و معالی سلطان سلیمان شکوه نخستین خلف مهین پور خلافت از دار السلطنه آمده دولت تقبیل قوایم اورنگ جهانبانی اندوخت - و خسرو و بهرام پسران نذر محمد خان که پیشتر روانه شده بودند نیز باستلام سدهٔ سنیه فایز گشتند - و هر کدام بمرحمت اسپ از طویلهٔ خاصه با ساز طلا فرق مباهات بر افراخت - وجای ایستادن هر دو برادر در جناب خلافت بجانب چپ پهلوی هم معین شد - طاهر شیخ از بلخ آمده ناصیهٔ طالع

به تقبیل عتبهٔ اقبال بر افروخت - وبعنایت خلعت و خنجر مرصع و انعام ده هزار روپیه مفتخر گردید - از ساحل چناب تا دار السلطنت که بیست و سه کروه راه است بده کوچ نوردیدند - و شش مقام کردند •

آغاز روز هشتم [شوال] در ساعت مختار قرین بخت بیدار و دولت کارگزار در دولتخانهٔ سعادت آشیانه نزول اجلال فرمودند - درین روز فرخنده بخسرو پنجاه هزار روپیهٔ نقد که دو لک شاهی باشد و به بهرام بیست و پنج هزار روپیه که یک لک شاهي است - و به عبد الرحمن ده هزار روپیه که چهل هزار شاهي باشد - انعام نمودند - جملة الملکی علامی سعد الله خان را باضافهٔ هزار سوار بمنصب شش هزاری ذات و سوار و راجه بیتهلداس را باضافهٔ هزاری سوار بمنصب پنجهزاري ذات و سوار - ونوازش خان را بمنصب هزاری ذات و پانصد سوار از اصل و اضافه - مفتخر ساختند - شفیع الله برلاس که بحراست قلعهٔ دار السلطنه می پرداخت باز بخدمت تورک سرافراز شد - خواجه عبد الوهاب پیشین رئیس بلخ و فولاد خواجه پسر سنگی خواجه و خواجه طاهر خواهر زادهٔ هاشم خواجه و خواجه بقا خواهر زادهٔ محمد صادق خواجه و خواجه نور الله ولد خواجه عبد الغفار و خواجه ذکریا برادر زادهٔ خواجه عبد الغفار و دیگر خواجه زادها از بلخ آمده باستلام حریم حرم احترام جهانبانی مستسعد گشتند - همه را بعنایت خلعت - و خواجه عبد الوهاب را بانعام چار صد مهر - و دیگران را بعطاي ششصد مهر کامیاب گردانیدند - و بهرام از خواجه عبد الخالق داماد نذر محمد خان و

بالتون بروانچی سه صد مهر - و به چوچک بیگ دویست مهر انعام شد - هزار سوار دیگر از منصب مکرمتخان دو اسپه سه اسپه گردانیده اورا بمنصب چار هزاری چار هزار سوار سه هزار دو اسپه سه اسپه بر نواختند - گردهر داس کور را بعنایت خلعت و منصب هزاری ذات و هشتصد سوار از اصل و اضافه و تفویض خدمت قلعه داری دار الخلافهٔ اکبر آباد بشرکت باقیخان نوازش فرموده مرخص ساختند - آگاه خان فوجدار نواحیِ دار الخلافه از اصل و اضافه بمنصب هزاري هزار سوار دو اسپه سه اسپه نوازش یافت •

یازدهم [شول] حسن سعید بیگ خواهر زاده و داماد عبد الرحمن دیوان بیگي با محمد باقی و چار کس دیگر از خویشان خود از بلخ آمده به تلثیم ساحت جهانداري سر بر افراخت - و با اقرباء پنجگانه بعنایت خلعت و انعام پنجهزار روپیه کامروا گردید - بخواجه ماه صد مهر - و بهریکي از خواجهٔ بدخشي و خواجه عبد العزیز هزار روپیه عنایت شد - و تبکچیان نذر محمد خان ملا سلطان محمد دیوان و ملا عبد اللطیف مستوفیِ سابق و ملا عبد الرؤف مستوفیِ حال و ملا عاشور دیوان بیوتات بتقبیل سدهٔ سنیهٔ کشور ستاني ناصیهٔ بخت بر افروخته بعنایت خلعت و انعام چار هزار روپیه کام اندوز شدند •

پانزدهم [شوال] عبد الرحمن بمرحمت مادهٔ فیل با زین نقره و خواجه عبدالوهاب بمنصب نهصدي دویست سوار - و خواجه عبد الخالق بخلعت وخنجر مرصع و منصب نهصدي صد و پنجاه سوار - و طاهر شیخ بعنایت شمشیر براق طلاي میناکار و منصب

هشتصدي چارصد سوار - و چوچک بیگ بمنصب هشتدي دویست سوار - و حسن سعید بیگ بمنصب پانصدي صد و پنجاه سوار - و خواجه نور الله ولد خواجه عبد الغفار بمنصب پانصدی پنجاه سوار - مفتخر گشتند •

نوزدهم [شوال] پرتهیراج راتهور قلعه دار سابق دار الخلافه مبلغ صد لک روپیه که از خزانهٔ عامرهٔ آنجا طلب شده بود آورده پیشانیِ طالع باستلام آستان معلی بر افروخت •

سلخ ماه [شوال] ملتفت خان که بر طبق منشور مقدس ایلچیِ نذر محمد خان قریب دو هزار سر ارز ماک و اسهار خرد و کلان از بلخ آورده بمتصدیان صوبهٔ کابل حواله نموده بود و خود روی ارادت بدرگاه آسمان جاه نهاده بشرف احراز دولت ملازمت رسید - قاضي محمد اسلم و خواجه ابو الخیر میر عدل بحکم معلی طیب خواجه ولد خواجه حسن خواجهٔ جویباری را که از بلخ آمده بود استقبال نموده بسعادت ملازمت اکسیر مرتبت رسانیدند - خواجه دو تقوز اسپ و پانزده شتر بر سبیل پیشکش گذرانید - و بعنایت خلعت و انعام هزار مهر سر بلندی یافت - بابراهیم کس حمزه ملک سیستان که پیشکش آورده بود چار هزار روپیه مرحمت فرمودند - چون نظم صوبهٔ پنجاب بعنوان صحیفهٔ مفاخر مهین پادشاهزادهٔ بلند قدر تعلق گرفته بود مبلغ دو کرور دام از محال دامن کوه کانگره در وجه انعام آن درة التاج خلافت مقرر گردید - و امر معلی بشرف صدور رسید که جماعهٔ از سپاه خود بسرکردگیِ یکی از ملازمان معتمد بضبط این محال معین سازند •

سیوم شهر ذي القعده محمد بدیع ولد خسرو را بعنایت مادهٔ فیل بازین نقره مباهي گردانیدند •

ششم [ذي القعده] پادشاهزاده مراد بخش را که بمنصب دوازده هزاري ده هزار سوار دو هزار سوار دو اسپه سه اسپه سر افراز بود و بسببي که در آغاز این سال گزارده آمد از منصب باز داشته بودند باز از روي کرم و تفضل بمنصب دوازده هزاري ذات و نه هزار سوار بر نواختند - و حیات ولد علي خان ترین را بخطاب شمشیر خاني - و محمد قاسم پسر هاشم خان را که داروغهٔ توپخانهٔ لشکر صوبهٔ بلخ است بمعتمد خان مخاطب گردانیدند - حسین قلی بیگ آغر را که در زمرهٔ بندگان آستان کیوان مکان منخرط گشته ببدخشان دستوري یافته بود بخدمت تهانه داري امام و دشت قلعه و اضافهٔ منصب سرافراز ساختند - بخواجه زین الدین نقشبندي دویست مهر انعام شد - خواجه قاسم نقشبندي حصاري که در اواخر دولت نذر محمد خان رئیس بلخ بود بدرگاه آسمان جاه آمده شرف اندوز ملازمت اقدس گردید و بعنایت خلعت و منصب ششصدی ذات و صد سوار و انعام دو هزار روپیه سرافتخار بر افراخت - قندزي بیگ ولد عبدالرحیم بیگ برادر عبد الرحمن دیوان بیگي نیز از بلخ آمده دولت تقبیل عتبهٔ اقبال اندوخت - و بمرحمت خلعت وانعام هزار روپیه نوازش یافت •

دوازدهم [ذی القعده] باقي بیگ را که از قبل مهین بور خلافت بضبط صوبهٔ اله آباد می پردازد بمنصب هزاري ذات و چار صد سوار از اصل و اضافه بر نواختند - چون قدوهٔ مطهرات - اسوهٔ

مکرمات - مستورهٔ ستر عصمت و حیا - مخدرهٔ خدر رفعت و اعتلا شکرنسا بیگم عمهٔ محترمهٔ خاقان ممالک ستان که برخصت والا برای تهنیت گزاري فتح بلخ و بدخشان از دار الخلافهٔ اکبر آباد روانهٔ دار السلطنهٔ لاهور شده بود نزدیک دار السلطنه رسید •

نوزدهم [ذي القعده] بفرمان اقدس مهین گوهر بحر عظمت پادشاهزادهٔ محمد دارا شکوه پذیره شده بمشکوی دولت آوردند - و آن مخدرهٔ تنق معالی لعلي که چهل هزار روپیه قیمت داشت گذرانید - خاقان مهر پرور جود گستر قدوم میمنت لزوم آن صفارهٔ دودمان جلال را گرامی داشته اصناف اعطاف مبذول فرمودند - و یک لک روپیه نقد دادند •

بیست و هفتم [ذي القعده] بعرض ملتزمان پیشگاه حضور رسید که مقرب خان ولد شیخ بهینا که قریب به نود سال عمر داشت در موطن خویش کیرانه بساط حیات در نوردید - او و پدرش در فن جراحی مهارت تام داشتند •

اکنون سوانحی که پس از معاودت مدار المهامي علامی سعد الله خان از بلخ دران صوبه رو نموده بر میگزارد •

سوانح صوبه بلخ .

چون بهادر خان آگهي یافت که پنج شش هزار سوار المان دران روي آب جیحون نزدیک گذر کلیف فراهم آمده در فکر بر انگیختن گرد فساد اند مالش آن فتنه گرایان ظلم پژوه پیش نهاد خود ساخته غرهٔ شعبان با گروهي از بندهاي پادشاهي از بلخ برامده

و چون از اخبار جواسیس دریافت که ضلالت پیشگان در حوالی موصن آباد اند چاشتگاه ششم شعبان راهي شده باستعجال تمام در مه پهر روز خود را بموصن آباد که شانزده کروهیِ بلخ است رسانید اتفاقا مخاذیل یک پهر پیش از وصول لشکر فیروزي ازانجا بر امده بودند - بنابران پي گرفته تاآخر روز در بیابان چول و بي آب تعاقب نمود - و هنگام فرونشستن آفتاب بمقاهیر رسیده جوقي را طعمهٔ نهنگ خون آشام گردانید - ادبار پژوهان از دستبرد شیران بیشهٔ کارزار در پی هم آمدن مجاهدان ظفرشعار عنان تقبت از دست داده شبا شب ره سپر فرار گشتند - بهادر خان باسایر دلیران افواج قاهره برخی دیگر بدنبال شتافته نصف شب بموصن آباد مراجعت نمود - و اموالي را که طغاة بد فرجام از محال آن نواحي گرد آورده از نهیب دلیران عرصهٔ وغا باز گذاشته بودند همراه آورده روز دیگر بخداوندان آن رسانید - و بجهت استخبار اشرار سه روز در موصن آباد توقف نموه درین اثنا خبر آوردند که قریب ده هزار سوار ضلالت دثار از گذر قبادیان گذشته به نهب و غارت خلم و محال انحاء آن که از مواضع معمورهٔ نواحي بلخ است شتافته اند - دهم شعبان از موصن آباد یلغار نموده روز دیگر به خلم آمد - و چون از سکان آن مکان آگهی یافت که فتنه پژوهان شش روز در موضع ینگي اَرق بودند و برخي از محال که درصوب آستانه و سمت ایبک واقع شده تاخته آنچه فراهم آورده بودند از استماع خبر وصول عسکر اقبال گروهی آنرا بردند که بسرعت هرچه تمامتر از آب بگذرانند - و فوجي دیگر که سر امد آن شاه محمد قطغان و قاسم باي و قل محمد جیبه چي

و شاه نواز بیگ مراد قوش بیگی و غیرهم بودند از لشکر ادبار جدا شده هر سرداری با جمعی بطرفي رفته و نیز ارادهٔ آن دارند که سر راه جماعهٔ که او بجهت آوردن خزانه از غوري ببلخ فرستاده بگیرند - بنا بران از رفقاي خود راجه جیرام و گوپال سنگه : راي تلوکچند و جگرام وچندی دیگر از راجپوتان وخوشحال بیگ قاقشال و قاضی نظاما بخشیِ بلخ و میر مقتدي را بمدد مردم خزانه روانه ساخت - و خود بعزم آنکه بگذار جیحون رسیده امتعهٔ مسلمانان را از دست یغماچیان کشیده بخداوندان آن عاید سازد بایلغار راهی شد - پارهٔ راه نوردیده بود که سواری چند از ینکیِ اَرق رسیده برگزارند که جماعهٔ مخاذیل که مانند روزگار خود پراگنده شده بودند بموضع مذکور آمده اطراف آبرا تنگ گرفته اند بنابران روانهٔ آنصوب گردید مقاهیر بدیدن افواج قاهره بجانب کوه شمر که مشرق رویهٔ ینگي اَرق بفاصلهٔ شش هفت کروه واقع است فرار نموده بکریوهٔ کوه مذکور که آنرا پناه جای خود تصور نموده بودند بر آمدند - نیکنام عم بهادر خان که هراول لشکر نصرت پیکر بود با عنایت برادر خان مزبور و دیگر همرهان برق وار خود را رسانیده آتش افروز نبرد گردید - و مخالفان ضلالت انتما را باوجود فزونی و سختیِ جا بغلبه واسیتلا بر داشت و بضرب تیر و تفنگ بسیاری را مقتول و مجروح گردانید - مقاهیر از کوه پایان آمده بادیه پیمای فرار گشتند - و درین گیرودار برخی از تابینان بهادر خان نیز نقد جان در باختند شامگاهان بهادر خان مظفر و منصور به ینگي اَرق برگشت - و چون دریافت که المانان اموالی را که بغارت برده بودند از آب گذرانیده اند -

و از گریختگان نیز اثری پیدا نیست به خلم رفته تا رسیدن خزانه منتظر نشست - بیست و چهارم که خزانه رسید ببلخ مراجعت نمود و برای تفحص احوال فتنه پژوهان چندی در یک کروهی شهر توقف گزیده یازدهم رمضان ببلخ در آمد ٭

از سوانحی که درین ایام در دیگر
جوانب بلخ بروی کار آمد آنکه

چهار دهم شعبان حشری از المانان بگذر کلیف از آب عبره نموده موضع آخته چی و قروقچی و دیگر مواضع را تا پنج کروهی بلخ تاخته فراوان مواشی رعایا و برخی اسپ و شتر لشکریان را که در چراگاه سر داده بودند بردند - چون شمشیر خان تهانه دار خان آباد خبر گذشتن طایفهٔ ضاله از آب شنفته آمادهٔ پیکار گشته بود بمجرد آگهی برین ماجری با همرهان سوار شده در دو پهر خود را بمقاهیر رسانید - و بار سر از تن گروهی ازین مقاهیر برگرفته و دواب سپاه و رعیت را برگردانیده ازانجا عود نمود - و در همین ایام سه فوج دیگر از مدابیر بآستانهٔ علویه و آنچه و فتح آباد تاخت آوردند - جمعی که بآستانه رفته بودند آنها را نظام دیوانی تهانه دار آنجا و اسحق بیگ بخشی صوبهٔ کابل که بفرمان قضا نفاذ از بلخ روانهٔ دمسی آستان گشته بود و آن روز بدان مکان رسیده و چندی دیگر از بندهای پادشاهی که از اتفاقات حسنه بآنجا وارد شده بودند مالش بسزا دادند - و طایفهٔ که بآقچه رو نهاده بودند شادمان پکهلیوال به نبرد آنها پرداخته جمعی را از هم گذرانید - و چندی از نوکران او نیز کشته شدند - و

جماعهٔ که بفتح آباد آمده بودند تاب تفنگ فرخ حسین خراسانی و همرهان او نیاورده و برخی را بکشتن داده بپای ادبار فرار نمودند ٭

سانحه دیگر آنکه

گروهی از مخاذیل المان بتقاضی نفاق پیشهٔ شبرغان که پنهانی بآنجماعه سازش نموده بود پیغام دادند که بحیله سازی چنان کند که حصار شبرغان بتصرف ما در اید - او بجبار قلی ککهر قلعه دار شبرغان بر گزارد که بستن بند آب شبرغان که پیشتر اوزبکان شکسته اند و عمارت ولایت و فزونی زراعت بآن باز بسته است ناگزیر است - و بی آنکه خود بیرون آمده بر انجام این کار همت بگمارید صورت نمی بندد - جبار قلی از حصار بر آمده بدان صوب راهی گردید - مقهورانی که در کمین فرصت آمادهٔ نبرد بودند بقصد پیکار نمودار گشتند - چون جبار قلی بر آهنگ این گروه بی فرهنگ آگهی یافت باندیشهٔ آن که اگر به نبرد پردازد مبادا طائفهٔ دیگر بر سر قلعه شتافته آنرا متصرف گردند - بجانب قلعه برگشت - و جمعی کثیر از همرهان او تلف گردیدند - مخاذیل روز دیگر حصار را دایره وار احاطه نمودند - دریغولا از شگرفیء اقبال عدو مال راجه دیبی سنگه و ترکتاز خان که بی دستوری رستم خان از اندخود ببلخ روانه شده بودند بشبرغان آمده قلعه نشینان را مستظهر گردانیدند - و با محسن قلی برادر جبار قلی که از قلعه برآمد المانان را مالش بسزا داده گروهی را از هم گذرانیدند - و بقیه را از دور

قلعه راندند - و تا از شبرغان خاطر فراهم گردد چندي درآنجا توقف نمودند - و چون از مدابير خبری شنفته نیامد ببلخ راهي گشتند - و همین که بکنار پل خطب رسیدند مقاهیر که کنار پل چمتال را تاخته معاودت نموده بودند بدلیران نبرد آرا بر خورده مانند *مور و ملخ هجوم آوردند - مبارزان لشکر منصور قدم استقامت فشرده بسیاری جان در باختند - وجمعي از مقاهیر به بئس المصیر شتافتند •

گزارش احوال بد مال المانان

اگرچه دامان این گرامي نامه را که چون آستین مریم وجیب مسیح از معایب پاک است بذکر گروه بی شکوه المان که آلودگان نقایص و پالودگان ذمایم اند ملوث ساختن شایستگي ندارد - اما ازانجا که درین صحیفهٔ شریفه بتقریبات اسم این طایفهٔ بدسگال نکوهیده مآل مذکور شده نبذي از احوال شقاوت اشتمال این طبقهٔ ضلالت اندوز فتنه‌پژوه مي نگارد - کار این مناکیب خونریزي - شعار این مخاذیل فتنه انگیزي - راه بیداد سپردن پیشهٔ این ناکسان - اندوختهٔ مردم بردن اندیشهٔ این بد منشان - نبرد این مناجیس که چون بوم شوم بام جمعیت را شام پریشاني گردانند همه غدر و مکر بیك ناگاه بر جمعي نا آگاه بریزند - و هرچه بیابند برداشته بگریزند براي گرگین خری ده بهادر را بکشتن دهند - و تا بدست نیارند دست ازان بازندارند - از غردلي پیرامون جنگ صف نکردند - و اگر اندک قوتی در غنیم به بینند بگریزند-چندي نمایان شده غنیم را

بجنگ گریز تا جائی که جمعي کثیر در کمین نشسته باشند برده درمیان گیرند پیشتر باعث دست انداز و ترکتاز این جماعه این است که سفر این طایفه را سامانی و سرانجامي درکار اینست یک خیمهٔ کهنه عشرتگاه ده دولتمند است - و طعام لذیذ و شراب گوارای ایشان تلقان جو و قمیز ترش است - اگر پارچهٔ گوشت گندیده بیابند الذ اطعمه انگارند - گیاه اسپان شان درمنهٔ خودرو است و با این خورش روزي چل پنجاه کروه راه روند - چنین اسپ و آدم از سخت رواني و سگ جانی بهرجا خواهد برسد - بسیار بوده که از بلخ و بخارا بخراسان و یزد تاخته مال را بدر برده اند - و قزلباش برچنان اسپان اصیل بدو بگرد شان نیارستند رسید - و از ژرف دریائي مانند جیحون اگر خواهند روزی چندین دفعه بسان سگ آبي بآساني بگذرند - و هنگام عبور زینها را که چوبي چند است بهم پیوسته بربسته و جلو سر اسپ را بردم دیگری مضبوط ساخته یکي چندین اسپ از آب میگذراند - برسواري ازني که بر ساحل دریاي مذکور فراوان مي روید پشتواره ساخته و برآن نشسته از آب مي گذرد - همگي افعال شان وزر و ضلال است - و زندگاني برین گروه وبال - باآنکه از مور و مار بیشتر اند و درآمدن و رفتن مانند خلقت مگس و پشه دفعي هرگاه بارادهٔ قتال و جدل معرکه آرای گشتند از دستبرد مبارزان لشکر فیروزي هزیمت را غنیمت دانسته فرار نمودند - و اگر احیانا چندی از دید حمیت و حماست این جماعه بغیرت افتاده پای ثبات فشردند علف تیغ خونخوار مجاهدان خلاص سرشت گشتند •

از وقایع

رفتن خسرو بیگ ترکمن است از اندخود بخراسان

چون اودرین هرج و مرج از احشام حوالیِ اندخود و چیچکتو و میمنه وشبرغان اسپ و شتر و گاو و گوسفند فراوان فراهم آورده بود والمانان از تنگیِ چشم و فراخیِ آز دل بر مال او نهاده چند مرتبه تاخت آورده بودند چنانچه یکبار بفهجي که گزاردهٔ آمد رستم خان باهمرهان رسیده مواشیِ او را از دست المانان خلاص کرد - در رمضان که از شیوع خبر قصد آن مقاهیر بصوب اندخود مردم آن ملک باندیشه در افتاده عزم برآمدن داشتند و رستم خان همه را از توزع خاطر و تشتت باطن بر آورده نگاهداشت ازین توهم که نخست مال مرا غارت خواهند کرد به تسلیهٔ رستم خان متسلي نگشته در ارادهٔ رفتن راسخ ترگشت - و برستم خان گفت که علفِ این سر زمین بمواشیِ من کفایت نمیکند - و رخصت گرفته بچراگاهی که پنج کروهیِ اندخود بود رفت - و روزی چند درآنجا فروکش نموده از بی سعادتي و بد ذاتي فرصت یافته بسرحد خراسان شتافت ●

از سوانح

آمدن امان بیگ شقاول ریش سفید الوس قبچاق و آتش قلماق برادر کفش قلماق است ببلخ نزد بهادر خان و اصالتخان

گزارش این ماجریِ آنکه نذر محمد خان امان بیگ را که در اواخر عهد خود بتنبیه جمعی از المانان که در نواحیِ چیچکتو و

میمنه غبار شورش برانگیخته بودند فرستادهٔ بود بعد از رسیدن سپاه ظفر دستگاه بحوالیِ بلخ اورا نزد خودطلبید - او که از قوم چغتا است خیر اندیشي و نیک سگالیِ این دولت روز افزون بخود قرار دادهٔ پیش او نرفت - و در شبرغان نیز نزد او نیامد - و چون پس از روانه شدن خان بسوی ایران با الوس خود در یورتي که در حدود چیچکتو و میمنه داشت فروکش کرد - و کفش قلماق نیز لختی از الوسات حدود چیچکتو فراهم آورده و با خود موافق گردانیده با مینک سعید پدر خویش و برادران و قلماقان اویماق خود میان چیچکتو و حدود ماروچاق چراگاهی اختیار نمود و اولیایِ دولت آسمان صولت بامر مقدس از بلخ و اندخود استمالت نامجات به آنها ارسال نموده به بندگیِ آستان خواقین مکان رهنمون گشتند - امان بیگ غاشیهٔ عبودیت بر دوش کشیده روانهٔ بلخ شد - وکفش قلماق که از بخت بیدار بي نصیب بود برادر خود آتش قلماق را با امان بیگ فرستاد که طرز پرداخت معامله ملاحظه نموده برخی مقاصد التماس نماید - اگر بانصرام رسد پذیرهٔ دولت شده در سلک غلامان بارگاه جهانباني منتظم گردد ●

بیست و پنجم شوال امان بیگ وآتش قلماق با برخی از روسآی اویماقات نواحیِ چیچکتو و میمنه ببلخ رسیده بهادر خان و اصالت خان را دریافتند - ایشان از سرکار والا بهریک خلعت - و بامان بیگ شصت هزار شاهي و بآتش قلماق که نامش محمد سعید است سي هزار شاهي برسم انعام دادند - و منصب امان بیگ که مرد فهمیدهٔ کار دیده بود نظر بعقیدت و چغتا بودن او دو هزاریِ ذات و هشتصد

سوار - و منصب آتش هرچند از رسوخ بندگي بی بهره بود هشت صدی ذات و چارصد سوار تجویز کردند - و بالتماس امان بیگ محال میمنه ورای قلعهٔ و چیچکتو و غرجستان و کرزوان و فارياب و خيراب بجاگيرش مقرر گردانیدند - و چون آتش مناصب بزرگ برای مینگ سعید پدر خود و نفش قلماق و دیگر برادران خواهش نمود و التماس کرد که قلعهٔ میمنه و شبرغان برای گذاشتن عيال و احمال مرحمت شود تا خاطرفراهم آورده یکان یکان برای مهمسازي ببلخ بیایند - اولیای دولت پاینده که برین گروه اعتماد نداشتند گفتند که بالفعل همه را منصبی در خور حال تجویز نموده غیر آن دو قلعه هرجا خواهند بجا گیر تن کرده میشود تا الوس خود را از سرحد آورده دران محال نگاهدارند - و هرکدام که ببلخ آید فراخور حال مدد خرچ یافته مرخص خواهد شد - اگر مهمی درمیان آید همه با اویماق خود حاضر شوند - و هرگاه با تمام قبیله بصدور خدمات پسندیده ایلي و یکدلی خود را بروی روز اندازند التماس آن دو قلعه در بارگاه آسمان جاه شرف پذیرائي خواهد یافت - و مناصب نیز افزوده خواهد شد - آتش پس از استماع پاسخ رخصت شده رفت که باستمالت پدر و برادر و احشام پرداخته این معني را باینان قرار دهد - واز بخت شوریده وخرد رمیده نه خود برگردید - و نه دیگر شقاوت منشان را به بندگي رهنما گشت - و با پدر نابکار و برادران بی هنجار بسر انجام مواد شورش و فساد پرداخته مصدر بعضی کار ها که بعد ازین گذارده آید گردید - و زر سرکار والا را بر حرام خواري صرف نمود - و امان بیگ فرزندان را در بلخ گذاشته برخصت

دولتخواهان بصوب کرزوان و غرجستان روانه شد - که در مقام محکم رحل اقامت افگنده او یماق خود را گرد کند - ولختی احشام دیگر را که با قلماقان مسطور باختیار و بی اختیار متفق شده بودند بالطاف پادشاهانه امیدوار ساخته از همراهی شوریده بختان فتنه اندوز باز آرد - و هزارهٔ دهنهٔ زنگي را که از میمنه کوچ نموده مائل بصوب بلخ منزل گزیده بودند باخود موافق گرداند - و چون حقیقت یکروئي و یکرنگی امان بیگ و منصبی که برای او تجویز یافته بود از عرضه داشت بهادر خان و اصالت خان بمسامع جهانباني رسید آنرا مقرر داشته بخطاب قبچاق خاني سربلند گردانیدند *

سانحه دیگر آنکه

سبحان قلي با پنج شش هزار اوزبک که سابقا در بلخ میبودند و المانان که نزد او فراهم آمده بودند آخر شب ششم ذی القعده بر ترمذ هجوم آورد - اوزبکیه از اطراف و جوانب حصن بیرونی قلعه نرد بانها نهاده بدرون ریختند - میرزا کوهاتي با پانصد پیادهٔ افغان بنگش پایان که برنامت او بنگاهبانی حصار سی پرداختند از همت مردانه هنگامهٔ زد و خورد گرم گردانید - و پس از کشش و کوشش بسیار بزخم سنان بپایهٔ گرانمایهٔ شهادت رسید - درین اثنا سعادت خان مهتابیها بر افروخته با تفنگچیان سرکار والا و تابینان خود از ارک بر آمد - کندآوران طرفین تا سپیدهٔ صبح در تلاش و پرخاش بودند - و چون از مخاذیل بای محمد ایشک آقا باشي و شاه کوچک مرای و دین محمد یساول و الله ویردي پسر حاجي محمد اتالیق

سبحان قلي و برادر زادهٔ اوراز بی با چندی دیگر رهگرای نیستي گشتند - بقیة السیف پای ثبات از دست داده از هرسو بهزاران جان کندن بدیوار بر آمده خود را ببرون حصار افگندند - و تا دوازده کروه هیچ جا توقف نگزیده در موضع بویه فرود آمدند *

اکنون عنان گلگون قلم بشاه راه نگارش وقایع حضور برتافته

گزارش سائر سوانح بلخ و بدخشان بهنگام آن باز مي گذارد

بیست و ششم ذي القعده محمد حسین برادر همت خان بخدمت ضبط بکلانه و منصب هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار هشتصد سوار دو اسپه سه اسپه از اصل و اضافه سر بر افراخت *

سیوم ذي الحجه بهر یکي از حکیم محمد داؤد و طاهر شیخ مادهٔ فیل بجهت سواري عنایت شد - هفت فیل که اعتقاد خان صوبه دار سابق بهار از مرزبان مجهوه گرفته بدرگاه آسمان جاه فرستاده بود بنظر اشرف درآمد *

هفتم [ذی الحجه] بفولاد خواجه پسر سنگي خواجه دو هزار روپیه - و به خواجه عبد الرحمن پسر شاه خواجه هزار روپیه - و بهر یکی از ملا صالح بدخشي از علماء بلخ که درین ایام بادراک دولت ملازمت فایز گشته بود - و سید محمد عرب - صد مهر انعام شد *

دهم [ذي الحجه] بعیدگاه رفته نماز به نیاز تمام ادا فرمودند - و بعد از مراجعت بسنت قربان پرداختند و در ذهاب و ایاب نیازمندان بآئین مقرر از زر نثار بکام دل رسید شامگاهان آتش بازی که بر کنار دریای راوی محاذی دولت خانه معلی که بر

اب مذکور مشرف است ترتیب یافته بود مسرت افزای نظارگیان گشت - و پسران نذر محمد خان که چنین تماشا بخواب ندیده بودند تا به بیداري چه رسد بحیرت افتادند *

چاردهم [ذی الحجه] بلرام وکیل رانا جگت سنگه که به تهنیت گزاری فتوحات جدیده با پیشکش و عرضه داشت او آمده بود باستلام سدهٔ اقبال سر افتخار برافراخت - و اسپ با ساز طلا بابت پیشکش رانا بخسرو مرحمت شد - و بلرام پس از چندی بعنایت خلعت و اسپ مباهي گشته رخصت معاودت یافت - و مصحوب او بهر یکی از رانا و راج کنور پسر بزرگ او خلعت فاخر و اسپ با زین طلا عنایت نموده فرستادند مهدی خواجه اسماعیل اتائي پیر اویماق ترکمن را که بجهت احتمال صدور فتنه ازو علامی سعد الله خان بحکم اقدس در بلخ برسم نظر بند بصید فیروز سپرده روانهٔ درگاه والا گردانیده بود و تا حال بهمین طریق نگاهبانی مي نمودند - از مراحم پادشاهانه که مطیع و عاصي را شامل است از تنگ نائی قید براورده بعنایت خلعت و منصب هفت صدی ذات و صد سوار و انعام دو هزار روپیه سربلند گردانیدند - چون اختر برج خلافت پادشاه زاده محمد اورنگ زیب بهادر بعد از ورود یرلیغ طلب از کار پژوهي و رضا جوئی پادشاه ظل الله بکمتر زماني از گجرات بدار السلطنه رسیده بود علامي بامر اقدس استقبال نموده شب بیست و سیوم در ساعت مسعود بدولت ملازمت رسانید - آن دره التاج خلافت هزار مهر نذر گذرانیدند - و بمرحمت خلعت خاصه

مفتخر گشتند - و محمد سلطان و محمد معظم پسران آن کامگار نیز
شرف ملازمت اقدس اندوختند - درین تاریخ از عرایض نگارندگان
وقایع توران بمسامع جهان بانی رسید که حسن خواجهٔ جویباری
پدر طیب خواجه که از بخت بیدار بحضور پیشگاهٔ قوایم سریر اقبال
کامروای صورت و معنی است بعلت وبا در بخارا رخت هستی
بربست - و یوسف خواجه پسر کلان او سجاده گزین و جانشین گشت -
پوشیده نماند که پیش از وصول لشکر اسلام به بلخ از کثرت
ظلم اوزبکیه و شیوع مظلمهٔ المانیه وبائی عظیم درانجا شایع
شده بود چنانچه هر روز جمعی کثیر ره گرای نیستی می گشتند -
بمیامن ورود الویهٔ فیروزی بیکبار منقطع گشت - و این بلای عام
بر سکان بدانجام بخارا مسلط گردید *

گرامي جشن وزن شمسی

روز پنجشنبه بیست و چهارم ذي الحجه سال هزار و پنجاه
و ششم موافق دوازدهم بهمن خجسته مجلس وزن انجام سال
پنجاه و پنجم وآغاز سال پنجاه و ششم شمسي از زندگانی ابد
طراز حضرت خاقاني ترتیب یافت - و آن گرانبار عظمت و جلال
برسم هر سال بطلا و دیگر اجناس مقرره وزن نموده آمد - پادشاه
با فر و فرهنگ بعد از وزن اقدس در ایوان سپهرسان دولت خانهٔ
خاص بر سریر مرصع جلوس فرموده بزر و سیم نثار جهانی را از
احتیاج برآوردند - درین روز میمنت افروز پادشاهزادهٔ والا گهر محمد
اورنگ زیب بهادر لختی جواهر از لعل و یاقوت و مروارید ثمین

پیشکش گذرانیدند - خدیو آفاق آن کامگار را بعطاي ولایت بلخ و
بدخشان سر عزت بر افراختند - و از سواران منصب آن قرهٔ باصرهٔ
جلالت هزار سوار دیگر دو اسپه سه اسپه مقرر فرموده آن رفیع مقدار
را بمنصب پانزده هزاري ذات و ده هزار سوار هشت هزار سوار
دو اسپه سه اسپه بلند پایگي بخشیدند - صدرالصدور سید جلال
باضافهٔ پانصد سوار بمنصب شش هزاري دو هزار سوار نوازش
یافت - پانصد سوار راجه جسونت سنگه دو اسپه سه اسپه گردانیده
اورا بمنصب پنج هزاری پنجهزار سوار دو هزار و پانصد سوار دو اسپه سه
اسپه برنواختند - جعفر خان باضافهٔ پانصد سوار بمنصب پنجهزاری
سه هزار و پانصد سوار - و طیب خواجه بمنصب چار هزاري
ذات و چار صد سوار و انعام هزار مهر - و خلیل الله خان بعنایت
فیل - و معادت خان تهانه دار ترمذ که در مدافعهٔ سبحان قلي
مصدر خدمت شده بود چنانچه گزارش یافت باضافهٔ پانصد سوار
بمنصب سه هزاري دو هزار و پانصد سوار - و لهراسپ خان و
راجه راجروپ بمرحمت نقاره - بلند پایه گشتند - وحکیم محمد داؤد
بمنصب دو هزار و پانصدی ذات و سه صد سوار - و هرکدام از
ملا علاءالملک میر سامان که بعطاء قلمدان طلاي میناکار نیز
سر برافراخت - وحقیقت خان بمنصب دو هزاری ذات و سه صد سوار
و رای تودرمل بمنصب هزار و پانصدی ذات و هزار و پانصد
سوار دو اسپه سه اسپه و فیل - و لطف الله ولد سعید خان بهادر ظفر
جنگ بخلعت و خدمت حراست قلعهٔ کابل و منصب هزار
و پانصدی ذات و هزار سوار و خطاب خانی و علم - و طاهر شیخ

بخلعت و جیغهٔ مرصع و منصب هزاری ذات و پانصد سوار و خطاب خاني و اسپ با زین نقره - و هریکي از قاضی محمد اسلم و میرک شیخ بمنصب هزاری ذات و صد سوار عز افتخار اندوختند جمیع این مناصب از اصل و اضافه است چون مقرر شده بود که پنجاه لک روپیه با نور حدقهٔ سلطنت پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر ببلخ بفرستند پرتهیراج راتهور را بمرحمت خلعت و اسپ با زین نقره نوازش نموده و محافظت مبلغ مسطور بعهدهٔ او مفوض ساخته دستوري دادند که خزانه همراه گرفته پیشتر راهی گردد - بمیر عبد الله صفوی چهار صد مهر انعام شد - مهتر یوسف سر آمد غلامان علیمردان خان را حسب الالتماس او در سلک بندهای درگاه منسلک ساخته بمنصب پانصدی ذات و صد سوار بر نواختند - اهل نشاط و طرب بانعام مقرر نوازش یافتند •

بیست و هفتم [ذي الحجه] در اثنای آنکه اورنگ آرای جهانباني درسمت باغ فیض بخش نشاط اندوز نخچیر بودند بعرض اقدس رسید که عصمت نصاب عفت مآب ستي النسا خانم بسفر آخرت رخت هستي بر بست مظهر رحمت الهي و منشاء رافت نامتناهي از استماع این سانحه تاسف نموده حکم فرمودند که ملا علاء الملک میر سامان که در شهر بود ده هزار روپیه از خزانهٔ عامره برای تجهیز و تکفین آن مغفوره داده و سرانجام کار های ناگزیر این امر نا گذران نیکو نموده همراه چندی از بندهای درگاه با حکیم مسیح الزمان و عاقل خان و رحمت خان در رسانیدن آن نقاب گزین عدم بمنزل نخستین رفیق باشد

او بطریق امانت سپرده آمد - و پس از یک سال وکسری بدار الخلافهٔ اکبر آباد برده در مقبرهٔ که غربی روضهٔ منورهٔ حضرت مهد علیا متصل بچوک جلوخانهٔ روضهٔ مذکوره بمبلغ سی هزار روپیه از زر سرکار والا انجام یافته دفن نمودند - و دهي که حاصلش سه هزار روپیه است بجهت ماهیانهٔ سدنه وخرج مقبره مرحمت شد - او از اولاد اهالی مازندران است - و همشیرهٔ طالبای آملي که در معني طرازی و سخن پردازي یگانهٔ روزگار بود - و در زمان حضرت جنت مکاني بپایهٔ ملک الشعرائي مرتقي گشته - چون شوهر او نصیرا برادر حکیم رکنای کاشي در هندوستان پیمانهٔ زندگي بر آمود او بقلاوزی بخت بیدار در سلک خدمتگزاران مشکوی اقدس منتظم گردید و از کاردانی و شیوا زبانيَ و شناسائي آداب بندگي و رسوم خانه داري و آشنائي بفن طب و طرق معالجات در پیشگاه تقرب صدر نشین فردوس اعلی حضرت مهد علیا ممتاز الزماني کار خود از جمیع خوادم قدیمه گذرانیده بدرجهٔ مهرداري رسید - و چون از علم قراءت آگاه بود و کلام الهي نیکو تلاوت میکرد و سواد فارسی نامهای نظم و نثر چنانچه باید داشت ادب اموز دبستان الهي قدوهٔ محتجبات عصمت - اسوهٔ منتقبات عفت - نورحدقهٔ خلافت - نورحدیقهٔ سلطنت - بیگم صاحب نزد او تلمذ نمودند - چنانچه در کمتر فرصتی سواد مصحف و کتب فارسي بهم رسانیدند - و بعد ازانکه حضرت مهد علیا سفر گزین ملک تقدس گشتند چون رسوخ عقیدت و خلوص ارادت او بروی روز افتاده بودگیتي خدیو صدارت محل مقدس بدو تفویض فرمودند - و ازان رو که فرزندی نداشت بعد از فوت طالبا

دو دختر او را بفرزندي برگرفت - کلان را بعقد ازدواج عاقل خان و خرد را بحبالهٔ نکاح حکیم ضیاء الدین مخاطب برحمت خان که پسر حکیم قطبا برادر دیگر حکیم رکنا است وخانم او را بسبب قرابت سببیه برخصت بندگان اعلی حضرت از ایران طلبیده بود در آورد - اتفاقا دختر کوچک که خانم باو کمال محبت داشت روز یکشنبه سیزدهم ذي الحجه بمرضی که در اثناء وضع حمل عارض شده تا یکسال ممتد گشته بود رخت هستی بر می بندد - خانم با آنکه بآگاهی و فهمیدگی موصوف بود از افراط محبت سر رشتهٔ شکیبائی از دست واهشته تا یازده روز در منزلی که بیرون ارک دار السلطنهٔ لاهور داشت بماتم داري و سوگواري اشتغال نمود •

روز جمعه بیست و پنجم [ذي الحجه] پادشاه بنده نواز خانم را بمنزلي که درون محل اقدس داشت طلبیده بنفس نفیس و شخص قدیس با نواب خورشید احتجاب ملکهٔ زمان و مالکهٔ دوران بیگم صاحب بدان منزل تشریف فرموده خاطر پراگنده و دل الم آگندهٔ آن عفیفه را بالطاف گونا گون و اعطاف روز افزون از غم وا پرداختند - و بزندگانی جاودانی خود که سرمایهٔ کامراني و پیرایهٔ امن واماني است تسلیه نموده بدولتخانهٔ والا همراه بردند صباح روزشنبه بیست وششم [ذي الحجه] که از خورانیدن ماحضر خاصه بجهت خدمت سفره چیني که از قدیم با او بود فارغ شد - و برازندهٔ افسرجهانباني بشکار توجه فرمودند - او برای بعضي کارهاي ضروري مرخص شده بمنزل بیرون رفت . بعد از خوردن طعام و ادای نماز مغرب و عشا بخواندن کتاب مشغول شد - و چون چار پنج گري از

شب که شب پانزدهم از واقعهٔ دختر بود گذشت گفت نفسم تنگي میکند و حال خود را متغیر مي بینم - و از اشتداد آن حال حکیم مسیح الزمان را که قرابت سببی داشت طلبید - و پس از آمدن حکیم سر بتعظیم او فرود آورده همین که سر بر داشت به پهلو افتاد و چون نبض هنوز حرکت داشت تا دو گري حکیم و رحمت خان بگمان غشي درپی مداوا بودند - بعد از سکون نبض ظاهر شد که ازین جهان در گذشته •

سلخ ذي الحجه شش اسپ عراقي پیشکش الله ویردیخان تیولدار ایلچپور که ازانجا بدرگاه معلی فرستاده بود بنظر انور در آمد - و دو اسپ به پذیرائي رسید - ازان میان کمیت اسپي لعل فام خوش خرام باد پای جهان پیما برق آساي متناسب الاعضا نکو منظر کوه پیکر پسندیدهٔ طبع دشوار پسند افتاد - و به بادشاه پسند موسوم گردید - و سر امد اسپان خاصهٔ عراقی مقرر گشت - و بر لسان حقیقت بیان گذشت که در رنگ و صورت بفتح لشکر که چگونگیِ آن بتقریب لعل بي بها در طي سوانح رمضان این سال نگارش یافت مانان است - اما فتح لشکر در بلندي و پهنائي و تنومندی یک دانگ از چار دانگ بل بیشتر زیاده بود و نجابت آن برین رجحان دارد چه آن عربی نژاد بود و این عراقی نهاد - اگر چه پیش ازین حکم معلی بصدور پیوسته بود که هر روز آش مبلغ دو یست روپیه از سرکار خاصهٔ شریفه در ده جا طبخ نموده بمحتاجان میداده باشند چنانچه در تضاعیف وقایع محرم نهم سال این دور نگاشته آمد •

غرهٔ محرم [سنه ۱۰۵۷] خاقان جود گستر از وفور رافت و شمول شفقت و فیض عام و کرم تام سی هزار روپیه بپانزدهٔ بندهٔ معتمد حواله فرمودند - تا بجمعی منزوی که از گرانیِ غله بفاقه و عسرت میگذرانند قسمت نمایند . سبحان سنگه سیسودیه باضافهٔ پانصدیِ ذات بمنصب هزار و پانصدی پانصد سوار عز افتخار اندوخت ٭

سیوم [محرم] سید منصور ولدسیدخانجهان راکه بسزاي اعمال نکوهیده و افعال نا پسندیده که تفصیلش در سال نوزدهم رقم پذیر گشته تا حال محبوس بود به درخواست اختر برج خلافت پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر از زندان برآورده بآن غرهٔ ناصیهٔ اقبال سپردند که داخل ملازمان خود نموده ببلخ برند - طالب خواجه را بعنایت خنجر مرصع - و قباد میر آخور را بمرحمت فیل سربلند گردانیدند - روز عاشورا ده هزار روپیهٔ مقرر این ماه باصحاب احتیاج بذل فرمودند سید محمود ولد خاندوران بهادر نصرت جنگ را باضافهٔ پانصدي ذات و پانصد سوار بمنصب هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار - و محمد صالح ولد میرزا عیسی را باضافهٔ پانصدي ذات بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار مفتخر ساختند ٭

پانزدهم [محرم] درساعت مسعودپادشاهزادهٔبخت بیدارمحمد اورنگ زیب بهادر را بعنایت خلعت خاصه با نادري و دوتسبیح مرواريد که دریکی لعل و در دیگري زمرد انتظام یافته بود وشمشیر خاصه و دویست اسپ صد تبچاق ازان میان دو اسپ از طویلهٔ

خاصه یکی یوز فتح نام عربی با زین مرصع - دیگري هفی سندر نام عراقی . با زین طلاي مینا کار - وصد ترکی - و فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و ماده فیل و انعام پنج لک روپیهٔ نقد نوازش نموده دستوري دادند که به پشاور شتافته ایام نوروز دران حدود بگذرانند - اوایل بهار که هواي کوهستان رو باعتدال نهد و علف بروید و طرق شایستهٔ آمد شد عساکر ستاره شمار گردد - با امیرالامرا علیمردان خان و جمعي از راج پوتیه و غیرهم مانند راجه رایسنگهه و راو ستر سال ونظر بهادر خویشگي و راو روپ سنگه چندراوت و راجه امر سنگه راجاوت و غیر ایشان که از بی‌توفیقی از بلخ و بدخشان به پشاور آمده بودند وحکم شده بود که متصدیان اتک نگذارند که ایشان از دریا بگذرند روانهٔ بلخ شوند - وهر کدام از نجوم سماء معالي محمد سلطان و محمد معظم را تسبیح مروارید مرحمت نموده با پدر والا قدر مرخص ساختند - وخلیل الله خان را بعنایت خلعت و اسپ با زین مطلا وهریکی از خواجه عنایت الله و غضنفر ولد الله و یردیخان و آبي محمد تاشکندی و راوت دیالداس جهالا و مرشد قلی و میرمحمد امین و شرف جان بیگ ترکمان و ابراهیم حسین ترکمان و عطاء الله خوافي و آقا علي مستوفي را بعنایت اسپ سربلند گردانیده با جمعي دیگر از بندهاي درگاه عرش اشتباه درخدمت پادشاهزادهٔ والاگهر رخصت فرمودند - و بخشیگریِ این لشکر بمرشد قلي - و خدمت توزک بخواجه عنایت الله - و دیواني بآقا علي تفویض یافت - سلطان علي میر هزار عرب به انعام دو هزار روپیه کامیاب گشت ٭

هژدهم [محرم] بمهدي خواجه اسمعيل اتائى دويست مهر انعام شد - و چون قوم ترکمن باو ارادتي داشتند و او التماس نمود که اميد وارم که عيال و اطفالم را درينجا نگاه داشته مرا دستوري دهند تا در دولتخواهي کوشيده اين الوس را بجادۀ فرمان پذيري درآرم - پس از چندي بعنايت خلعت و خنجر طلا و اسپ با زين نقره و انعام دوهزار روپيه سر بر افراخته بخدمت پادشاهزادۀ کامگار مرخص گرديد - او پس ازان که لشکر ظفر اثر ولايت بلخ و بدخشان بحکم اقدس بنذر محمد خان باز گذاشته مراجعت نمود از بد طينتى و بدگهري از اطفال و اموال دل بر گرفته نزد خان ماند •

بيستم [محرم] بشکار گاه تلوندي توجه فرمودند •

بيست و ششم [محرم] دولتخانۀ والا را فروغ آمود گردانيدند و در شش روزۀ رفتن و آمدن و يک مقام که در تلوندي واقع شد سه قلاده شير و هشت نيله گاو و بيست و هفت آهو صيد نمودند •

بيست و هفتم [محرم] ملتفت خان را بخلعت و خدمت بخشيگري احديان سر بلندي بخشيدند - راجه پرتهي چند زميندار چنپه را بعنايت خلعت و اسپ با زين نقره بر نواخته بوطن مرخص ساختند - چون حليلۀ جليلۀ مهين پور خلافت هنگام انتهاض عساکر جهانگشا بصوب دارالملک کابل در جهانگير آباد بيمار شده بود چنانچه نگاشته آمد و بعد از انقضاء يازده ماه درين وقت رو بصحت نهاده پنجم صفر اورنگ آراي جهانباني برسم عيادت بمنزل پادشاهزادۀ بيدار بخت تشريف فرمودند - آن سرو

جويبار جهانداري مراسم پا انداز و نثار بتقديم رسانيد پيشکشى از جواهر و مرصع آلات و اقسام اقمشه بنظر اشرف در آوردند - راى بهاريمل ديوان آن والاگهر از اصل و اضافه بمنصب هزاري ذات و صد و پنجاه سوار سر افراز گرديد - ميرصفي پسر اسلام خان از دکن آمده بسعادت ملازمت فايز گشت - و سه فيل با يراق نقره و لختى مرصع آلات و بشيازي از امتعۀ دکن که خان موصى اليه برسم پيشکش همراه او فرستاده بود از نظر انور گذرانيد •

نهم [صفر] پيمانۀ زندگيِ مهيس داس ولد دلپت راتهور برادر راجه سورج سنگه بر آمود - چون از بندگان معتمد کار ديدۀ پيکار ورزيده بود چنانچه هرگاه در دولتخانۀ خاص عز حضور مى اندوخت حسب الحکم پس تخت اقدس پهلوي سندلى که بران شمشير و ترکش خاصه مي باشد و از اورنگ سدره آهنگ هموره بفاصلۀ ده گز نگاه ميدارند مى ايستاد - و در وقت سوارئ اعلىٰ حضرت بفاصلۀ دو برابر اين از عقب مى آمد - بر زبان مقدس رفت که بايستى درمعرکۀ بکار مى آمد که با او بسياري کشته ميشدند - و باز ماندگان او را بمرحمت خلعت بر نواخته رتن پسر کلانش را که درجالور است وچار صدي دويست سوار منصب دارد از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار نوازش فرمودند - تا جمعيت پدرش رو بتفرقه ننهد •

گذارش نوروز

بعد از پانزده گري و چهار پل از شب پنجشنبه چهاردهم ماه

صفر فروزندهٔ هفت طارم رایات اعتدال به بیت الشرف برافراخت و بهار فیض آثار چهرهٔ زمین و زمان را بگلهای رنگا رنگ و سبزهای گوناگون بر افروخت - فردای آن که روز نو روز عشرت افروز بود ابر افضال بیهمال پادشاه دریا نوال ریاض آمال جهانی سیراب ساخت درین روز خجسته هزار سوار دیگر از منصب پادشاهزادهٔ والا قدر محمد شاه شجاع بهادر که بفرمان طلب از بنگاله *احرام حریم حرم احترام جهانبانی بسته روانه شده بودند دو اسپه سه اسپه مقرر فرمودند که منصب آن والا گهر پانزده هزاری ذات و ده هزار سوار هشت هزار سوار در اسپه سه اسپه باشد - علامی سعد الله خان گزین پیشکشی از جواهر و مرصع آلات و دیگر نفایس اقمشه بنظر کیمیا اثر در آورد - و متاع یک لک روپیه شرف پذیرائی یافت - و آن نوئین بلند قدر را بعنایت فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقرهٔ و مادهٔ فیل سربلند گردانیدند - سعید خان بهادر ظفر جنگ از صوبهٔ ملتان آمده باحراز دولت ملازمت فایز گشت - و هزار مهر نذر گذرانید و باضافهٔ هزاری ذات بوالا منصب هفت هزاری ذات و سوار پنج هزار سوار دو اسپه سه اسپه سرافراز گردید - و از اصل و اضافه الله قلی ولد یلنگتوش بمنصب هزار و پانصدی هشتصد سوار - و میرزا محمد ولد میر بدیع مشهدی بمنصب هزار و پانصدی چار صد سوار - و قباد بمنصب هزاری ذات و هشتصد سوار - و سلطان نظر بمنصب هزاری ذات و چار صد سوار - و هریکی از میر صفی ولد اسلام خان و خواجه عبد الوهاب بمنصب هزاری ذات و دویست سوار مفتخر گشتند - سالیانهٔ بالتون پروانچی خسر نذر محمد خان

دوازده هزار روپیه مقرر گشت - بمیر فضل الله کرمانی که تازه از ایران آمده در سلک بندهای درگاه منسلک گشته بود شش هزار روپیه - و بنگارندهٔ این صحیفهٔ دوات چهار هزار روپیه - و بخواجه قاسم نقشبندی حصاری دو هزار روپیه انعام شد - درین روز بساعت مختار انجم شناسان پیشخانهٔ والا بامر معلی بجانب دار الملک کابل بر افراخته آمد - سید بهادر بعنایت خلعت و بداروغگی فیلخانه از تغیر مرحمت خان مباهی گشت - اواخر این روز مسعود باغ فیض بخش و فرح بخش را که نموذج فردوس برین است بقدوم عشرت لزوم طراوت تازه ونضارت بی اندازه بخشیدند - و بحکم قضا توام برکنار حوضهای کوثر آسا و جوهای دریا نمای آن چراغان برافروخته شب را فروغ روز دادند پسران نذر محمد خان و اعیان بلخ و بدخشان که در پیشگاه قوایم سریر فلک نظیر دولت دین و دنیی می اندوزند حاضر شده از گشت باغ و تماشای چراغان مسرت اندوختند •

بر افراختن رایات فیروزی بصوب دار الملک کابل نوبت سیوم

در سنهٔ ماضیه که بعنایت صمدی و لطف سرمدی فتح بلخ و بدخشان نصیب اولیای دولت قاهره گشت - و این دو ملک وسیع با مضافات ضمیمهٔ دیگر ممالک محروسه گردید - بهادر خان واصالت خان را برای حفظ ولایت و ضبط معاملات گذاشته بودند - چون از عرایض این دو بندهٔ جدکار پیکار گزار بکرامت استماع مسامع

جهانداري رسيد كه عبد العزيز خان والي توران كه بخرد تباه و فكر كوتاه در تهيهٔ اسباب زيانكاري بوده ميخواهد كه با لشكر ادبار اثر اوزبكيه از علوفه خوار و علف خوار در اوايل بهار كه خزان روزگار آن نابكار باد بر سر بلخ بيايد بنابران پانزدهم محرم پادشاهزادهٔ والاگهر محمد اورنگ زيب بهادر را با جمعي از بندگان نبردكار و مبارزان جلادت شعار به بلخ رخصت نمودند چنانچه گزارده آمد - و بنفس نفيس هژدهم ماه صفر بعد از دو پهر و چار گري روز • ع •

بساعتي كه تواني كند بدو تقويم

از دار السلطنهٔ لاهور بصوب دار الملك كابل نهضت فرمودهٔ پاي ملك سا در ركاب اشهب شهاب ركضت برق سرعت درآوردند تا بقرب اعلام نصرت طراز جهانداري والويهٔ ظفر پرداز فرمان گزاري دليران خون ريز و شيران اجل ستيز مستظهر بوده بتيغ آب دار و سنان جوشن گذار آب نخوت والي توران بخاك مذلت برآميزند - و به سم اسپان بادپا گرد از قعر جيحون بر انگيزند - و سرگرم تسخيرات تازه و كشايشهاي بي اندازه باشند - چون مقرر شده بود كه هرسه پسر نذر محمد خان تا مراجعت مواكب كواكب شمار در دار السلطنه درخدمت مهين پادشاهزادهٔ والاقدر باشند ايشان را بمرحمت خلعت فاخر نوازش نمودهٔ رخصت دادند - صدر الصدور سيد جلال را بسبب بيماري كه درينولا عارض شده بود در دار السلطنه گذاشته سيد علي دويمين پسر او را در ركاب سعادت گرفتند - تا بنيابت پدر مراسم خدمت صدارت بتقديم رساند - سيد شير زمان و سيد منور پسران

سيد خان جهان را با سيد علي خويش او بعنايت خلعت مباهي ساخته بحراست قلعهٔ دار السلطنه معين گردانيدند بملا علاء الملك ميرسامان كه براي سرانجام برخي مهام بودن او در لاهور مقرر گشت و بهرام ولد صادق خان كه بخدمت بخشيگري و واقعه نويسي صوبهٔ پنجاب نوازش يافت خلعت مرحمت فرموده از نخستين منزل رخصت نمودند •

بيست و پنجم [صفر] كه موكب اقبال از درياي چناب گذاره فرموده بود مهين پور خلافت كه صوبه مذكور بديشان مرحمت شده دستوري معاودت دار السلطنه يافتند - و حكم شد كه آن غرهٔ ناصيهٔ خلافت تا مراجعت رايات جلال از دار الملك كابل در دار السلطنه باشند و هنگام رخصت بآن والا گهر خلعت خاصه با نادري و دو اسپ از طويلهٔ خاصه يكي با زين طلاي ميناكار ديگري با زين طلاي ساده عنايت فرمودند - و هركدام از سلطان سليمان شكوه و ممتاز شكوه و سپهر شكوه را فيل عطا نموده با والد ماجد مرخص گردانيدند - فيلدار خان از جملهٔ هفتاد و سه فيلي كه درحدود رهود و نواحي قلعهٔ چانپانير از مضافات صوبهٔ گجرات صيد نموده بود چهل و شش فيل نر و ماده بنظر كيميا اثر درآورد •

دوم ربيع الاول كه روز شرف آفتاب بود بعلامي شمشير با يراق ميناكار و اسپ از طويلهٔ خاصه با زين طلا مرحمت فرمودند - و حكيم محمد داؤد را بخطاب تقرب خان - والله قلي ولد يلنگتوش را بخاني و عنايت اسپ با زين نقره مفتخر ساختند - و معتمد خان را بفرستادن علم بلند پايگي بخشيدند - فيض الله ولد زاهد خان

را باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب هزار و پانصدی چار صد سوار سر بلند گردانیدند •

ششم [ربیع الاول] باغ و عمارت حسن ابدال بنزول فیض موصول نضارت فردوسی یافت •

هشتم [ربیع الاول] کوچ فرمودند - و سعید خان بهادر ظفر جنگ که برای بعض کارهای ناگزیر چندی در دار السلطنه مانده بود استلام سدهٔ سنیهٔ جهانداری نمود •

دهم [ربیع الاول] از پل کشتی که بردریای نیلاب بسته بودند بفرخی عبورکردند - ملتفت خان را از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی ذات و هشت صد سوار نوازش نموده حکم فرمودند که تا رسیدن پادشاهزادهٔ والا گهر محمد شاه شجاع بهادر در اتک باشد - و ده اسپ یکی با زین طلا و بیست استر که بپادشاهزادهٔ بخت بیدار مرحمت شده بود بدو حواله شد - تا بآن نور حدیقهٔ سلطنت برساند - و در ملازمت آن بلند اختر بکابل بیاید •

شب دوازدهم [ربیع الاول] مبلغ مقرر بارباب استحقاق رسید - فردای آن ساحت پشاور مرکز الویهٔ اقبال گشت - و در باغ ظفر که دران عمارتی از سرکار خاصه بروی کار آمده نزول اجلال فرمودند •

پانزدهم [ربیع الاول] ازانجا نهضت نمودند •

شانزدهم [ربیع الاول] در علی مسجد سعید خان بهادر ظفرجنگ را خلعت خاصه با نادری طلا دوزی و شمشیر یراق طلای میناکار و دو اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا

و مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه با ساز نقره و مادهٔ فیل مرحمت نموده رخصت دادند که بسرعت هرچه تمامتر باختر برج جهان بانی پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر رسیده در خدمت آن بلند قدر روانهٔ بلخ گردد - و خانه زاد خان را بخلعت و اسپ - و دیگر پسران و برادر زادهای خان ظفر جنگ را بخلعت نوازش فرموده همراه او مرخص گردانیدند - و حکم شد که لطف الله خان خلف او که بحراست قلعهٔ کابل میپردازد نیز با پدر روانهٔ آن صوب شود - و نگاهبانی قلعهٔ مذکور به سیورام کور تفویض یافت - و اورا بمرحمت خلعت سرافراز گردانیده روانهٔ کابل ساختند - و بخان ظفر جنگ و پسران او سه لک روپیه برسم مدد خرچ عنایت شد - راجه بیتهل داس بعنایت اسپ از اصطبل خاصه با زین مطلا نوازش یافت •

هژدهم [ربیع الاول] چون بعرض اقدس رسید که امیر خان صوبه دار تتة • مصرعه •

• رخت هستی ازین جهان بر بست •

مغل خان پسر زین خان را که از خانه زادان معتمد لایق تربیت است و در دکن بخدمت قلعه داری اود گر می پرداخت ناظم آن صوبه گردانیدند - و باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب سه هزاری ذات و دو هزار سوار برنواختند •

بیست ویکم [ربیع الاول] باغ صفا به نزول مقدس صفای تازه یافت - و هرکدام از مادهو سنگه واد راو رتن هادا و روپ سنگه راتهور و رام سنگه راتهور را که در بلخ بودند بارسال اسپ با زین نقره مفتخر ساختند - و حکم معلی صادر گشت که شفیع الله

برلاس برسم استعجال بکابل و ازانجا بغور بند شتافته از بندهائي که در خدمت پادشاهزادهٔ فیروز مند محمد اورنگ زیب بهادر ببلخ معین شده اند. هرکه بآن کامگار نه پیوسته باشد سزاولی نموده اورا بخدمت آن قرهٔ باصرهٔ جهانداری بزودي روانه گرداند •

اکنون سوانح بلخ و بدخشان و مضافات آن که درین دو سه ماه بروي کار آمده و از عرایض اولیاء دولت ابد بنیاد بکرامت استماع جهانبانی رسیده بر می نگارد تا سلسلهٔ سخن از هم نگسلد - بعد از نگارش آن بگزارش در آمدن رایات نصرت ایات بدار الملک کابل و دیگر وقایع حضور اقدس خواهد پرداخت •

از سوانح بلخ نخستین آنکه

دوازدهم ماه محرم بسیاري از المانان فتنه نشان سه پهر شب گذاشته ناگهان برسر تهانهٔ کلته آمدند - اگر سین کچهواههٔ نروکا تهانه دار کلته و کرگان خبر ببلخ فرستاده خود بدستیاری عبودیت راسخ و پای مردیِ عقیدت صادق با جمعي از منصبداران و تفنگچیان بادشاهی که برسم کومک همراه او بودند مخاذیل از نواحیِ قلعهٔ کلته راند - و بهادر خان بعد از اطلاع برین ماجری راجه جیرام و روپسنگه راتهور و گوکلداس سیسودیه و برخی دیگر از بندگان درگاه و دو هزار سوار از تابینان خود را بسرکردگیِ نیکنام عم خود بدفع مقاهیر روانه ساخت - مبارزان کار طلب بعد از رسیدن کلته بسوی موس آباد که مناکیب بدانصوب رفته بودند شتافتند - و از انرو که بادیه نوردان ادبار بشنیدن خبر روانه شدن افواج قاهره از آب جیحون گذشته

بودند ببلخ بر گردیدند - ثانی الحال از نکاشتهٔ سعادت خان ظاهر شد که این گروه فتنه پژوه را سبحان قلي از موضع بویه که میان قلعهٔ کلیف و ترمذ است بصوب کلته و کرگان فرستاده بود چون آنجماعه کاری نساخته برگشتند از کنار آب بجانب حصار رفت •

سانحهٔ دیگر انکه

بیست و پنجم محرم جمعي از المانان بگذر نیلگران که از کلیف پائین تر است از جیحون عبره نموده و از نزدیکیِ شبرغان گذشته بجانب شبرم و سر پل رفتند - بهادرخان پس از آگهیِ راجه دیبي سنگه و راجه جیرام و روپ سنگه راتهور و رامسنگه راتهور و معتمد خان میرآتش و گوکلداس سیسودیه و علاول ترین و گوپال سنگه و مهیش داس راتهور و جگرام کچهواهه و نیکنام عم خود را با دو هزار سوار از تابینان خود به تنبیه مخاذیل فرستاد - و اواخر روز که اشکر فیروزي به آقچه رسید المانان مذکور که احشام نواحي شبرم و سرپل را غارت کرده و اسپ و شتر و گاو و گوسفند فراوان گرفته بجانب جیحون راهي شده بودند از گزارش قراولان خود حقیقت حال دریافته راه چول پیش گرفتند - مبارزان جد کار نیم شب برین ماجری آگاه گشته پی مقاهیر گرفته روانه شدند - و دوپهر شب و دو و نیم پهر روز بر اثر شتافته بآن زیانکاران دین و دنیا رسیدند - و جمعي را رهگرای هلاک گردانیدند - بقیة السیف راه فرار پیمودند - دلاوران عرصهٔ وغا تا پایان روز تعاقب نموده و از اسپ و شترو گاو و گوسفند آنچه بغارت رفته بود گرفته شب در همان چول فرود آمدند - اتفاقا پس از گذشتن یک گری از شب پنج شش

هزار سوار دیگر از آب گذشته هنگامهٔ نبرد گرم ساختند - و بعد از ستیز و آویز بسیاری بگوی نیستی فرو رفتند - دیگران جانی بصد جان کندن بدر بردند - از کنداوران سپاه فیروزی نیز چندی پروانه وار خود را بر آتش پیکار زده جان در باختند - درمیان رؤس مقاتیل الامان سر بعضي از اوزبکیهٔ بدتحیه که خود را در سلک بندگان درگاه خواقین پناه منسلک ساخته و بهمت پست برای غارت مال مسلمانان بآنجماعهٔ بد سگال پیوسته بکیفر افعال بد مال خود رسیده بودند هویدا گشت - و سر نظر مینگ سردار آن فوج را که در قوم اورازبی و الوس مینگ بتهور و اعتبار شهرت داشت شناختند - و اولیای دولت بلند صولت مظفر و منصور معاودت نمودند •

از حوادثی که در حدود بدخشان بروی کار آمد نخستین آنکه

ششم صفر گروهی از اوزبك والمان بنواحیِ رستاق آمده مواشیِ رعایا و دواب سپاه از چراگاه گرفته راهی گشتند - خنجر خان حارس رستاق آگاه گشته بسرعت تمام با جمعیت خود بمخاذیل رسید - و بعد از تلاشهاي گردانه آنجماعهٔ بی آزرم را منهزم ساخته برخی را مقتول و چندی را مجروح گردانید - و دوابی را که بغارت رفته بود گرفته برستاق آمد •

دیگر

از وقایع نبیلهٔ بدخشان جنگ طالقان است

هفدهم ربیع الاول مکتوب حسین قلي آغر از دشت قلعه

بقلیچ خان رسید که الامان بسیاري در قبادیان فراهم آمده قصد عبور از آب جیحون دارند - قلیچ خان راجه راجروپ را که از قندز بدیدن او آمده بود و نور الحسن بخشیِ احدیان و چندي دیگر از بندهاي آستان خواقین مکان را نزد خود خوانده استشاره نمود که اگر مقاهیر بسوي طالقان آیند مصلحت برامده جنگ کردن است یا حراست شهر نمودن - بعد از رد و بدل چنین صلاح دیدند که چون غنیم را بسیار نشان میدهند انسب آنکه در استحکام حصار شهر و ضبط مداخل و مخارج آن کوشیده بمدافعهٔ طایفهٔ ضاله باید پرداخت - قلیچ خان بانجاء شهر درون حصار گلین که بر دور آن کشیده بود ملچارها قرار داده ضلع غربی حصن را براجه راجروپ که دران جانب بیرون قلعه دایره داشت و بنور الحسن که با احدیان بپهلوی او فرود آمده بود سپرد - و گفت که مردم خود را گرد آورده آمادهٔ کار باشید - و حراست سمت شرقی بابو البقا ولد قاضی خان و مقصود بیگ علی داشمندی و جمعی از بندگان درگاه که با مشار الیه بودند وطغرل ارسلان برادر زادهٔ خود و گروهی از تابینان خویش مقرر نمود - و باحداد مهمند و خواجه عبد الرحمن بخشی پسر عبد العزیز خان نقشبندی و محمد مراد گرز بردار که داروغهٔ توپخانهٔ بدخشان بود و دیگر بندهای پادشاهی قدغن کرد که هر کدام از ضلع خود آگاه بوده راه در آمد جماعهٔ بدسگال مسدود دارد - و هیچ یکي بجسارت بي هنگام از ملچار خود برنیاید •

نوزدهم ربیع الاول بعد از پنج گری روز المانان مخذول شروع در آمدن نمودند - و از لشکر ایشان که قریب ده دوازده هزار سوار

بسرداري ترکبای قطغان و شاه مراد کلیچي و محمد کیلدی سجاوت و محمد بُدای و محمد جان درمان و شاه مراد بابور آدینه حاجي بوز و خدا قلی الچین و قرچهٔ سرای و بایم قبچاق آمده بود شش هفت هزار سوار سبقت جسته شهر را گردگرفتند - و پس ماندگان فوج فوج آمده بانجماعه مي پیوستند - نخست آغاز پیکار از جانب شرقي شد و نزدیک دو سه هزار سوار یکبار بدانصوب جلو انداختند - ابو البقا و مقصود بیگ با بندگان پادشاهي و طغرل ارسلان با تابینان قلیج خان که بحراست آن سو مي پرداختند جمعي را که بجسارت قصد در امدن شهر داشتند بشیبهٔ تیر و تفنگ رهگرای نیستي گردانیدند - و از مبارزان اخلاص شعار قاسم بیگ صفدر خاني جان بمردانگي در باخت - و چون راجه راجروپ بیرون قلعه که درانجافرود آمده بود فوج خود آراسته ایستاده بود - و متصل راجه نور الحسن بخشي احدیان فوج احدیان توزک ساخته و پیش روی اینان میدان بود جوقي گران بایشان روبرو شد - و سه چهار هزار سوار دیگر باحداد مهمند و خواجه عبدا الرحمن بخشي با لختی منصبدار و محمد مراد با مردم توپخانه که بیرون قلعه دست راست راجه و نور الحسن بودند در آویختند و سایر ادبار پیشگان قشون قشون دور تر بر پشتها برآمده ایستادند درین هنگام که مردان ناموس پرست دل از جان بر کنده بکارزار مي پردازند جوقی ازان فساق از جملهٔ فوجي که براجه و نور الحسن رو برو بود از کنار شهر اسپی چند را که سپاه فیروزی برای خوردن علف گذاشته بودند گرفته راهي شدند - و چون گذار اینجماعه

بر احداد مهمند افتاد او با مردم خود بریغها تاخت - کامل بیگ گرز بردار با جمشید بیگ برادر خود و برخی از گرز برداران با او مرافقت نمود - مقاهیر از حیله سازی و غدر پردازی رو بگریز نهادند تا این ناموس پرستان را دلیر ساخته بمیدان کشند - و چون بتعاقب پارهٔ راه نوردیده آمد جوقی دیگر ازین گروه غدر پژوه تا اینان را در میدان گیرند جلو ریز رسیدند - راجه راجروپ پس از دید این حال از حماست و حمیت بی توقف با مردم خود و نور الحسن با احدیان بکومک راجه تاختند - و کومک احداد و گرز برداران نموده جنگ کنان میدان در امدند - قلیج خان برجرأت و جسارت این فدویان پیکار طلب آگاه گشته پیام نمود که از کنار شهر این همه دوري گزیدن مصلحت وقت بر نمی تابد - چه هر طایفه در ملچار خود بفوجی از مخاذیل به زد و خورد اشتغال دارد - اگر مدد فرستاده آید هر جانبي که خالی شود غنیم هجوم آورده ازانطرف بشهر خواهد در آمد - صلاح آنست که پیش از هجوم مقاهیر آویزه کنان بآهستگی برگردیده بملچار برسید - این گفتار در دلهای نبرد گرای ابطال هنگامهٔ قتال کارگر نیفتاد - مقاهیر از هر جانب فوج فوج بر اینان تاخته بکار زار می پرداختند - و دلیران جانباز و دلاوران نبرد پرداز بتلاشهای مردانه هر بار این قابوچیان جان دوست را ره گرای هزیمت میگردانیدند - و مخاذیل بي آزرم بخیره روئي و شوخ چشمي باز هجوم میکردند - خواجه عبد الرحمن بخشی و محمد مراد داروغهٔ توپخانه نیز با رفقا بغنیم خود آویزشي نمایان نمودند - و حریف خود را بشیبهٔ تیر و تفنگ یک تفنگ انداز

عقب بردند - و خرمن زندگانی جمعی بآتش توپ و تفنگ خاکستر گردانیدند - بقیة النار فراهم شده با مبارزان اقبال در آمیختند - و کار از مقابله بمعانقه و از مقاتله بمصارعه افتاد - و از جانبین ترددات سترگ بروی کار آمد - افواج جسارت شعار جمعي از کندآوران خسارت دثار را کشته وبرخي را خسته گردانیدند - و از لشکر فیروزی محمد مراد داروغه و محمد زمان مشرف توپخانه و چندی دیگر بدرجهٔ شهادت رسیدند - و ازانجا که جمعي کثیر از مناکیب تلف گردیدند محاذی توپخانه صرفهٔ پیکار ندیده ایشان نیز بجماعهٔ که با راجه و نور الحسن سرگرم نبرد بودند پیوستند - و چون در یافتند که کار به پیکار پیش نمیرود دست بحیله سازی و سحر پردازی که پیشهٔ عجایز بي دست و پا است زده شروع دریده نمودند (؟) تا آنکه سحایب متراکمه فراهم آمده آفاق را تیره ساخت - و از باران هم در جمعیت این شیران زنجیر گسل و دلیران سراپا دل فتور افتاد و هم باروت وفتیله بتری و افسردگی از کار باز ماند - و چون سپاه خذلان دستگاه را خاطر از بان و تفنگ لشکر منصور فراهم آمد بر سر راجه و نورالحسن و احدیان و جمعي که بکومک ایشان آمده بودند ریختند - وکار از تیرو سنان بشمشیر وخنجر افتاد - و بحملهاي صف شکن مرد افگن از هر دو طرف بسیاري مقتول و مجروح گشتند - و هراول راجه ادیا نامي که از قوم راجه بود با جمعي کثیر از مردم راجه جوهر مردانگي باز نموده جان در باخت - و راجه نیز سه زخم برداشت - و اسپش بجراحت پیکان در میدان افتاد - و نورالحسن و احداد مهمند و از گرز برادران کامل بیگ و عمر بیگ

و محمد خواجه و خواجه یادگار و صالح بیگ نیز داد دلاوري داده زخمها بر داشتند - و جمشید بیگ برادر کامل بیگ بجراحات متوالیه بپایهٔ شهادت برامد - انجام کار از آویزهاي سخت پي در پی و شدت باران و کثرت غنیم بهبود کار در رسیدن بمحکمهٔ شهر دیده نبرد کنان بسوی شهر روان گشتند - در اثناء معاودت ازبسیاري آویزه و آمیزهٔ طرفین جمعي کثیرره گراي نیستي شدند - اتفاقا کوچهٔ باغی پیش آمد از تنگیِ راه و هجوم مردم مخاذیل قابو یافته بسیاری را بشیبهٔ تیر از پا در آوردند - بعد ازانکه کوتوال راجه با پیادهاي کماندار از پس دیوار باغ برآمده تیراندازی و تفنگ اندازي نمود مقاهیر از دور راجه و نورالحسن پراگنده شدند - ایشان بشهر درآمدند - و اوز بکیه بر گردیده مغرب رویهٔ شهر بر دو کروه فرود آمدند - و بتمنیِ آنکه فرجه یافته بشهر در آیند تا بامداد گرد شهر گشتند - از استحکام مداخل و مخارج و آگهیِ دلاوران ظفرشعار از هیچ سو راه در امد نیافتند - و به نا امیدي که همیشه نصیبهٔ بد اندیشان این دولت خداداد است ازانجا برخاسته مشرق رویهٔ طالقان بر سر بند آبي که از میان شهر میگذشت رفتند - و بند را شکسته آب را بطرف دیگر سر دادند - چنانچه در شهر آب نماند - و گروهي بتاراج نواحیِ طالقان فرستادند - و باز ماندگان در دو روزی که آنجا بودند هر روز گرد شهر دست و پا میزدند - و بندگان درگاه در پاسباني سعي بلیغ نموده جمعي از باطل ستیزان را به تیر و تفنگ رهگرای جهنم میگردانیدند - و از لشکر اقبال نیز چندي مقتول و مجروح میگشتند - مخذولان از کشایش شهر نا امید شده بیست و دوم

ربیع الاول با خسران روز افزون - و خذلان گونا گون - بجانب ساحل آب رفتند - اگر چند روز دیگر در دور شهر توقف مینمودند از بی آبی کار بر قلعه نشینان تنگ میشد - بعد از خلو اطراف شهر ازین قوم فتنه پژوه راجه راجروپ و نورالحسن بقلیج خان بر گزاردند که آب طالقان اعتماد را نشاید انسب آنکه شما نیز در قندز فرو کش کنید - قلیج خان بموجب گفتهٔ واقفان حقیقت آن سر زمین قرار داد که بفرخار رود - و راجه از بیم آنکه مبادا در غیبت او اینجماعهٔ حیله پرداز با حفاظ قندز غدری بروی کار آرند بصوب قندز راهی گشت - و چون اکثر مردم او درین زد و خورد جان در باخته قلیلی مانده بودند نورالحسن نیز برسم بدرقه با او همراهی نمود - و قلیج خان حسین قلی آغر را با جمعی در طالقان گذاشته بفرخار رفت و چون آنرا نیز شایستهٔ بودن ندید به اشکمش آمد - و قلعهٔ قدیمهٔ آنرا بعد از مرمت و احکام برای اقامت بر گزید •

از سوانح غوری اول آنکه

چارم ربیع الاول در اوایل روز خبر بشاه بیگ خان رسید که برخي از مخاذیل المانان سه کروهیٔ غوري بموضع قراباغ آمده همگي گله و رمهٔ مردم اویماقات و رعایا را که دران سمت بود رانده مي برند - او بشنفتن این واقعه جمعي را بمحافظت قلعه گذاشته بمالش مقاهیر سوار شد - بعد از انکه نزدیک رسید لختي از قطان آن سرزمین گزارش نمودند که از کمین این گروه بد آئین غافل نبوده راه را باحتیاط باید نوردید - شاه بیگ خان

توقف نموده لشکر نویس خود را پیش فرستاد که اگر جمعی از کمین گاه بر آیند او بکومک برسد - مخاذیل که مواشی را با اسپان زبون راهي ساخته خود توقف نموده بودند اینان را کم پنداشته دلیرانه تاختند - گند اوران لشکر فیروزی پاي ثبات از دست نداده تلاشهاي مردانه بروي کار آوردند - و المانان راه فرار که سرمایهٔ زندگی و پیرایهٔ پایندگی میدانند پیمودند - فوج اقبال روز افزون تعاقب نموده مال مسلمانان را از تصرف آن قوم بی دین و دولت کشیدند و لختی را مقتول و برخی را مجروح گردانیده مظفر و منصور برگردیدند •

سانحهٔ دوم آنکه

هژدهم ربیع الاول پیش از طلوع آفتاب بشاد بیگ خان خبر رسید که مناکیب مواشیٔ حوالیٔ غوری مي برند - خان جمعي به نگاهبانئ قلعه گذاشته سوار شد - بعد از نوردیدن نیم کروه از غارتگران قریب دویست سوار ظاهر شدند - خان خنجر بیگ خویش خود را با جوقی پیشتر روانه کرد - و خود ازعقب بآهستگی راهی گردید چون سپاه نصرت دستگاه که بفتح و فیروزی خوگر شده بودند بی درنگ تاخته مواشی را گرفته آن سراق را پیش انداختند - نزدیک هزار سوار که در کمین جا نشسته بودند بر آمده هنگامهٔ پیکار گرم گردانیدند - پس از زد و خورد بسیار خنجر بیگ و نظام بیگ و میر فرخ از بند هاي منصبدار و برخي از احدیان و جمعي از تابینان خان بتلاشهاي گردانه جان فاني در باخته بزندگانئ جاوداني

رسیدند - از مقاهیر نیز جوقي مجروح و چندی مقتول گردیده در اثناء التهاب نایرهٔ نبرد خبر رسید که نزدیک دوهزار سوار از جانب دیگر قصد قلعه دارند - خان از بیم آنکه مبادا حصار را متصرف شوند پیکار کنان خود را بقلعه رسانید - درین کارزار نیز از جانبین لختي کشته و برخي خسته گشتند - و ادبار پیشگان بناکامي معاودت نمودند ٭

واقعهٔ سیوم آنکه

بیست و پنجم ربیع الاول نزدیک دوهزار سوار از المانان نمودار شده نیمي بسوي محال طرف راست غوري و نیمهٔ دیگر بجانب کیلکي و سرخاب که از توابع غوریست راهی شدند - و ازان رو که مردم آن سر زمین از پیشین غارت مخاذیل متنبه گشته اموال و عیال خود را بشعب جبال کشیده بودند مناکیب مایوس بر گشتند - و فراهم شده بر قصبهٔ غوري که بیرون قلعه است تاختند - و انجام کار بجد و جهد مبارزان جسارت شعار و تفنگچیان قدر انداز ازانجا نیز مردود و مطرود بر گردیدند چون پیش ازین قاضي خواجهٔ کلان و قاضي تیمور و لختي دیگر از شقاوت پیشگان غوري رهگرای مخالفت اولیای دولت بی زوال و موالفت اوزبکیهٔ بد سگال گشته نهاني نامه و پیغام با وزبکیه که مکتوبي متضمن تحریض بر دو روئي با بندهای درگاه و یکرنگي با خویشتن و اقسام امید و بیم بایشان نوشته بودند میفرستادند درین هنگام آن بد سگالان فتنه سرشت نیز دوکس خود را با مکتوبي

و چند نانی که نزد آن تهي دستان تنگ چشم از جان گرامي تر است پیش آن فرومایگان دون همت فرستادند - اتفاقا برخی از پیادهائي که بدست آن مقاهیر ماسور شده بودند گریخته آمدند و کیفیت حال بشاه بیگ خان باز نمودند - او هر دو منافق پست فطرت را نزد خود طلبید - و پس ازان که بکمتر تهدید و ترهیب بمکنون خاطر فساد ناظر خود معترف گشتند هردو را با یک پسر قاضی خواجهٔ کلان درین کار بي هنجار انباز پدر بود بجاما رسانید ٭

سانحه چهارم آنکه

نهم ربیع الاول جمعي از طوایف المانان اسپان و شتران لشکر فیروزي را که در چراگاه میان ده قپچاق و ده قاضی که پنج کروهی اندخود است بودند پیش انداخته و از نوکران مبارزان اقبال که برای نگاهبانیِ دواب مذکور باز داشته بودند چندی را هلاک و برخي را اسیر گردانیده بقرار گاه خویش بر گشتند - رستم خان برین ماجرای آگهي یافته بسیاري از منصبداران و احدیان را با تابینان خود بتعاقب آن گروه خذلان پژوه فرستاد - ایشان چند کروه تاخته بآن مدابیر رسیدند - و مال را با اساری از دست طغاة گرفته قصد مراجعت نمودند - درین هنگام جمعي دیگر از گرد راه بکومک مخاذیل رسیده نایرهٔ پیکار بر افروختند - غزاة دین پاي استقامت فشرده و دست جسارت کشاده جمعی از باطل ستیزان را ره گرای نیستی گردانیده باز ماندگان را پراگنده ساختند - از حماة اسلام بهادر بیگ عرب بعد از چپقلشهای مردانه سه زخم تیر و شمشیر برداشت

و چندی کشته و لختی زخمی گشتند - و لشکر ظفر پیکر منصور و مسرور بر گردیده شب باند خود رسید - و اسپان و شتران بخداوندان آن عاید گشت •

از وقایع حوالی بلخ آنکه

ششم ربیع الاول بهادر خان از گذارش جواسیس و نگاشتهٔ شمشیر خان تهانه دار خان آباد دریافت که خوشی لب چاک و حق نظر مینگ با پنج شش هزار سوار المان بدستوری عبد العزیز خان از کلیف گذر گذشته بطرف چشمهٔ علی مغول رفته اند - و آهنگ آن دارند که بصوب درهٔ گز و شادیان که دران هنگام مرتع افراس سپاه ظفر اساس بود رفته بر اسپان مزبور و مواشی رعایا و احشام آن سرزمین دست تاراج بر کشایند - خان مذکور آمادهٔ تادیب آن گروه غدر پژوه گشته خواست که بدان سو راهی شود - درین میان اصالتخان از جد کاری و کارگزاری گفت که این مرتبه شما بحراست شهر به پردازید - و تنبیه مقاهیر بعهدهٔ من باز گذارید - بهادر خان آرزوی او را پذیرا شده راجه پهار سنگه و راجه جیرام و معتمد خان و جمالخان نوحانی و محمد حسن ولد منصور حاجی و برخی دیگر از بندهای پادشاهی را همراه نمود - اصالتخان بسرعت هرچه تمامتر اواخر روز بمقاهیر در اثنای آنکه پارهٔ از مواشی آن حدود پیش افگنده می بردند رسید - و بعد از کارزار بسیار جمعی را به تیغ خونریز از هم گذرانید - باز ماندگان مال مسلمانان باز گذاشته رو بگریز نهادند - اصالت خان پارهٔ بتعاقب شتافت - و چون ظلمت

شب آفاق را در گرفت در درهٔ گز فرود آمد - و ازانجا که همگی روز با جیبه تردد کرده بود و درین هنگام برای وضوء نماز مغرب و عشا جیبه بر آورده برهنه شد - بتصرف هوا آن شب اثر تپ در خود یافت - بامداد بعد از رسیدن نگاشتهٔ بهادر خان مشتمل بر تاکید مراجعت بنابر سببی که نگارش خواهد پذیرفت بشهر معاودت نمود •

واقعهٔ دیگر آنکه

هشتم ربیع الاول قریب پانزده هزار سوار بسرکردگی خنجر المان و جنت المان و فولاد سرای و امان یساول و محمد یار و قریق و مراد قرغز و غیر ایشان برخصت عبد العزیز خان بر سر تهانهٔ خان آباد رسیدند - و هزار سوار از روی غدر ظاهر گشته بقیه برسم کمین جابجا پنهان گردیدند - شمشیر خان و مراد قلی سلطان و دیگر بندهای پادشاهی که دران تهانه بودند بر آمده بران گروه غدار که یک تفنگ انداز نزدیک شده بودند تاختند - و جمعیت این حیله گران را پراگنده گردانیدند - گروه محتال جنگ بگریز کنان اینجماعه را بسوی خود کشیدند - ناگاه جمعی از کمین گاه برآمده ایشان را گرد گرفتند - و آتش پیکار مشتعل گشت - با آنکه جمعیت آن تهانه عشر سپاه مخالف نبود چون نبرد پژوهان این درگاه جانبازی را جان درازی میدانند عنان تمالک بدست داشته هنگامهٔ سرافشانی و جان ستانی گرم نمودند - سید سادات پسر سید صدر خان بخاری و بهلول برادر شمشیر خان و چندی از منصبداران با جمعی از

سپاه نصرت دستگاه از جهان فاني بملک جاوداني انتقال نمودند - و بسیاری از اوز بکیهٔ بد سجید علف تیغ گشتند - چون روز نزدیک بانجام رسید و نگاهبانیِ تهانه ناگزیر بود مجاهدان لشکر فیروزی از روی دور بیني و حزم گزیني پرخاش کنان خود را به تهانه رسانیدند - و مداخل آنرا به نشاندن تفنگچیان حکم انداز محکم گردانیدند - مخالفان تهانه را احاطه نمودند - دو شباروز از درون و بیرون بازار جانبازی و سراندازي گرم بود - چون نهم ربیع‌الاول این خبر ببهادر خان رسید اصالت خان را چنانچه نگاشته آمد باستعجال‌تمام از درهٔ کز طلبید - دهم که اصالت‌خان به بلخ آمد محافظت شهر را باو باز گذاشته با دیگر بندهای درگاه بدفع اهل خلاف روانه شد - مخاذیل بشنفتن خبر توجه بهادرخان از چیرگیِ هراس دل بای داده روز سوم دست از محاصره باز کشیدند - و دل از پیکار بر گرفته بادیه پیماي فرار گشتند - بهادرخان بخان آباد رسیده ایک روز براي دریافتن خبر مقاهیر مقام کرد - و چون از گزارش جواسیس دریافت که آن گروه غدر اندیش از هراس تعاقب لشکر اقبال پراگنده شده جمعی زبون اینان بسوی گذر کلیف رفتند تا بگذشتن آب جیحون از آتش تیغ جانسوز در امن باشند - و جماعهٔ بجانب چول و ریگستان شتافتند - و گروهي با سرداران که آساميِ شان گزارده آمد بصوب چشمهٔ علي مغل رفته قصد آن دارند که باخوشي لب چاک وحق نظر مینک که در درهٔ کز از اصالت خان فرار نموده بودند اتفاق کرده باز بتاراج حدود درهٔ کز بروند - بهادرخان

سرب و باروت و بان و دیگر ناگزیر نگاهبانیِ تهانهٔ خان آباد سرانجام داده و ازانجا کوچ کرده میان درهٔ کز و کوه سال سول که قرارگاه احشام آن حوالي است فرود آمد - مخاذیل بشنیدن این خبر فسخ عزیمت آن سو نموده بادیه پیماي گریز گشتند - و ازان رو که اثری ازان قوم فرصت جوی‌فرار خو بر فرارظهور بر نیامد بهادرخان سرپل امام بکری مقام کرده هرطرف جواسیس فرستاد - دربن اثنا خبر رسیدکه اصالت خان‌بعارضهٔ که مادهٔ آن در یساق درهٔ کز بهم رسیده بود بیست و دوم ربیع الاول برحمت‌حق پیوست - پس از شنفتن این واقعه رام سنگه راتهور و عجب سنگه کچهواهه را فرستاد که مراسم صیانت ارک بلخ باتفاق محکم سنگه سیسودیه و پهلوان درویش سرخ پدشین حارسان آن بتقدیم رسانند - و محافظت حصن شهر را باهتمام شیخ فرید ولد قطب الدین خان کوکه مقرر گردانید - و چون از گفتار جاسوسان آگهي یافت که المانان از جیحون گذشتند عبد العزیز خان از قرشي باین صوب راهی گشته بیگ اوغلي را با بسیاری از اوزبک و المان پیشتر بساحل جیحون روانه ساخته عنان عزیمت ازان سو برگردانید ویك گروه از بلخ گذشته بجانب‌گذر کلیف منزل گزید - و استعداد نبرد نموده قرار داد که اگر بیگ اوغلی با گران حشری که با او نشان میدهند از آب گذشته باین صوب بیاید نبردی که درقرون آینده ازان باز گویند و حروب گذشته را فراموش کنند بروی کارآرد *

گذارش رفتن نذر محمد خان از اندخود بصفاهان نزد والی ایران بامید کومک - و ازانجا بخیبت و خسارت بچیچکتو و میمنه آمدن - و محاصره نمودن حصار میمنه و ازان مایوس برگردیدن

چون نذر محمد خان بعد از عزیمت شبرغان چنانچه گذارده آمد با قتلق محمد پسر خود و قلیلي از اوزبک و غلام که از چنگ مرگ رهائی یافته بودند باندخود رسید قاسم نبیرهٔ او پسر خسرو با اتالیق خود محمد قلي بن کلباد و جوقی دیگر از اوزبک و ترکمن و قلماق بوی پیوستند - پس ازانکه از اند خود راهی گشت نزدیک سه صد سوار که سرآمد آنها محمد قلی مذکور و برادر باقی دیوان بیگی یکي محمد بیگ ایشک آقاباشی و دیگری یادگار و عاشورقلي حاجی شقاول و محمد امین بیگ کوکلتاش پسر صالح بیگ کوکلتاش و دین محمد خان و عبد الله بیگ سرايي و قتلق اویماق ترکمن و قربان علي میر آخور باشی ترکمن بودند باو همراهی گزیدند - و باین جماعه از اندخود براه چول درهفت روز بمرو رفت - بعد از توقف هفت روزه در مدت پانزده روز بمشهد مقدس شتافته پانزده روز درانجا اقامت کرد - و چون مرتضی قلي خان ناظم مشهد منور شنید که خان می خواهد که ازینجا گریخته باز بحوالیِ میمنه رود از دور بینی و حزم گزینی سه صد چار صد تفنگچی بر گرد خانهٔ او به کیشک نشاند

خان از مرتضی قلي خان رنجیده بي طلب فرمان رواي ایران از مشهد مکرم روانهٔ صفاهان شد - پس از وصول به بسطام محمد علي بیگ که در سلطنت شاه صفی برسم رسالت بعتبهٔ علیهٔ جهانداری آمده بود چنانچه در وقایع سال پنجم از دور اول گزارش یافت برای مهمانداري با نامه و برخي از نقود و اجناس رسیده خان را دید - و در چهل روز از راه کاشان بصفاهان برد - روز درآمد بلدهٔ مذکور اعیان قزلباش و اکابر شهر بفرمودهٔ شاه پذیره شدند - هرکه باو میرسید از اسپ فرود آمده برسم متعارف قزلباشیه تواضعی بجا می آورد - و جز خلیفهٔ سلطان اعتماد الدوله که لقب وزیر فرمان روای ایران است هیچ یکي در خانهٔ زین درنیافت - یک فرسخیِ صفاهان که از در خانه تا آنجا پا اندازي که بیشتر آن پارچهٔ رنگین و باقی قطني و دارائي و مخمل و میلك زربفت بود گسترده بودند - شاه نیز استقبال نموده بر پشت اسپ دریافت - هر دو دستی بدوش یکدیگر رسانیدند - و از گرد راه بباغ قوش خانه که بیرون دروازهٔ طوغچی است رفته بر یک مسند نشستند - و ما حضری که در سرکار شاه سرانجام یافته بود خورده سوار شدند - وتا میدان صفاهان باهم بودند ازانجا شاه بمنزل خود رفت - و خان را بخانهٔ سار و تقي وزیر پیشتر که برای بودن او قرار یافته بود فرستاد - و فردای آن صبحدمي بازشاه بدیدنش رفت - او از مسند خود گامي چند پیش آمد - و بدستور روز گذشته هردو بر یک مسند نشستند - و بعد از ساعتی شاه بخانه بر گردید - روز دیگر خان بی طلب بدیدن شاه شتافت - و طعام خورده

بر گشت - پس از یک روز شاه خان را برمم مهمانی خوانده سبب
آمدن باز جست - او دوروئي اوزبکیه و بي وفائي پسر و آنچه برو
رفته بود گزارش نمود - و خواهش کومک ظاهر ساخت - شاه گفت
آنچه از سپاه مقدور باشد همراه خواهم کرد - و دیگر مدد نیز بقدر
میسور بفعل خواهد آمد - خلیفهٔ سلطان بر گزارد که هرگاه پسر و
اوزبکیه بحکومت و ایالت خان دران ملک بهیچ وجه رضامند
نباشند معلوم نیست که از فرستادن کومک فایدهٔ بروی کار آید
خان پاسخ داد که شما لشکر همراه نمائید - و صلاح و فساد معامله
بمن بازگذارید - و مجلس آنروز بهمین گفت و شنید بانجام رسید
شب ششم از روز درآمد صفاهان خان را بتفرج چراغانی که در میدان
صفاهان برافروخته بودند طلبیدند - او بآنجا رفته در تالار سر دروازهٔ
منزل شاهي با شاه نشسته بخاطر آشفته و دل گرفته بتماشاي
چراغان پرداخت - و بعد ازان دابراز مرضی که نزد برخی تمارض
بود خانه نشین گشته نزد شاه نرفت - روزی شاه بدیدنش آمد چون
خان استقبال نکرد و پسر و پسر زاده را نیز نفرستاد و بعد از
ملاقات تواضعي که درخور حال باشد هم بجا نیاورد شاه رنجیده
بمخلصان خود گفت که این مرد با من چنان پیش مي آید که
گویا بدر خانهٔ او بدریوزه رفته‌ام - و از سوداي روز افزون پس ازان
نیز بعضي امور خارج از منهج قویم عقل ازو بروی کار آمد - و ازین
رو شاه باحوال او نپرداخت - روز دواز دهم از تاریخ ورود محمد
علي بیگ مهماندار را نزد خود خوانده پیغام کرد که آمدن من
براي خوردن طعام و دیدن چراغان نبود بل براي آنکه بوسیلهٔ

امداد و اعانت شاه از پسر غدار و اوزبکان نابکار که بسپردن راه بغي
و طغیان و پیمودن جادهٔ دورنگی و نمک حرامي مرا باین حال
تباه و روز سیاه انگنده اند انتقام بکشم - اکنون که شاه از مدد و
معونت من چشم باز پوشیده اند من نیز از مطالب و مآربی که
توقع داشتم در گذشتم - چون بیماری عارض گشته و مزاج از قوت
افتاده لایق آنست که بدستوری شاه مشتی استخوانرا بمدفن
اسلاف خود برسانم - شاه در جواب این پیام گفته فرستاد که درین
نزدیکي داخل صفاهان شده آید - و قدوم شما را گرامی میداریم
خواهش اینست که بسیر باغات و گشت عمارات این ملک خاطر
شما را از انقباض بر آورده چندی باهم بانبساط و نشاط بگذرانیم
روزي چند که بآسایش و آرامش بسر برید آنچه پیش نهاد خاطر
شما است به نیکو روشي انجاح خواهد پذیرفت - خان در پاسخ
این سخن بمحمد علی بیگ گفت که زیاده برین طاقت بودن
ندارم - کام و ناکام ازین ملک بر مي آیم - روز دیگر خلیفهٔ سلطان
آمده از طرف شاه اصناف مهربانی ظاهر ساخت - و چون دریافت
که خان بهیچ رو راي بودن ایران ندارد گفت اختیار بدست شما
است - اگر عزم مراجعت فسخ نموده روزي چند توقف گزینید
بهتر خواهد بود - و اگر خواهش سفر مصمم است انسب آنکه
برخصت شاه روانه شوید - جواب داد که من در بند رضای کسي
نیستم فردا روانه میشوم - و روز دیگر که پانزدهم روز از در امد او
بصفاهان بود از شهر بر امده بیرون دروازهٔ طوغچي در همان باغ
قوشخانه فرود آمد - دوم روز شاه خلیفهٔ سلطان و قورچي باشی و بعضي

دیگر از ارکان دولت را بدیدن خان فرستاد - و فردای آن خود رفت
و از روی مراحم و اشفاق گفت که چون عزیمت رفتن تصمیم یافته
از لشکر و غیره هرچه ناگزیر باشد همراه خواهم نمود - و خان را وداع
کرده از نقد و جنس مبلغي دیگر بوی ارسال داشت - از نوشتهٔ
جان نثار خان که بسفارت ایران رفته بود ظاهر شد که تکلفات شاه
به نذر محمد خان از اول تا آخر از نقد و جنس دوازده هزار تومان
بود که چار لک روپیه باشد - اگر خان برهنمائی بخت بیدار و
پیشوائی دولت کارگزار بدرگاه خواقین پناه که مآب اقبال و مآل
آمال است ملتجي میگشت هرآینه طعن زینهار بمخالف مذهب
بل عار التجا به کسي که پدر خان در جنگ نیاکانش بکشتن رفته
داغ منت چار لک روپیه بر قبیلهٔ چنگزیه نمی ماند و شاه سارو
خان تالش را با جمعیتی از سپاه خراسان و عراق همراه او روانه
گردانید - وبایشان امر نمود که از همراه پیش نرو ند - واو روز چهارم از باغ
قوشخانه راهی گشته بسارو خان گفت که چون هوا سرد شده و نبیرهٔ
من از فزونیِ ضعف بیماري تاب سرما ندارد من از راه مازندران
میروم - شما لشکررا گرفته بخراسان روید - که درانجا یکدیگر را خواهیم
دید - و قتلق محمد پسر خود را با برخی از مردم خود براه راست
روانهٔ مشهد گردانید - و قاسم ولد خسرو را همراه گرفته بسیر فرح آباد
رفت - و ازانجا باستر اباد شتافته از بسطام - سر براورد و از انجا براه
متعارف بمشهد متوجه شد - و بعد از رسیدن بآن شهر سعادت بهر
چون حقیقت کار را دریافته دانست که این کومک نامی بیش
نیست و جمعیتی نیست که باستظهار و استعانت آن کاری ساخته

آید بسارو خان که روزي چند پیش از و بمشهد مقدس رسیده
بود گفت که من براه مرو راهي میشوم این جمعیت را با خود
بآن راه که چول کم آب است نمیتوانم برد - شما با همرهان خویش
براه رفته لشکر خراسان را نیز درانجا فراهم آرید - هرگاه کس بطلب
شما فرستاده آید هرجا باشم خود را برسانید - و پنج روز در مشهد
معلی بوده روز ششم با پسر و نبیرهٔ و جمعی که همراهش بودند
بمرو راهي گشت - و ازان رو که هنگام رفتن از بد سلوکی و درشت
خوئی خود از علی‌قلی خان حاکم مرو رنجیده بود بمرو درنیامد - و
در کنار بند خان که چهار فرسخیِ مرو است فرود آمد - و
سه روز درانجا مقام کرد - درین اثنا کفش قلماق از حواليِ
چیچکتو و میمنه رسیده وا نمود که اوزبکیه از روي غدر
خطوط مشتمل بر ابراز وفاق و اتفاق نزد شما ارسال
داشته اند و مي خواهند که شمارا باین طرز بدست آورده هلاک
گردانند - مبادا بفسون و فریب این جماعه عزم بخارا کنید - خان
گفت که من نیز اندیشهٔ این قوم دریافته ام لیکن برای دفع
حجت و آگهي بر مکنون بواطن خبث مواطن این قوم دون
طینت دني فطرت بدین صورت آمده‌ام - و با کفش قلماق از
کنار بند خان در پنج روز بمارو چاق و ازان جا بدو روز بقورماچ
آمد - از قورماچ قتلق محمد و کفش را فرستاد تا از الوس قلماق
هر قدر جمیعتی که مقدور باشد گرد آورده قلعهٔ میمنه را محاصره
نمایند - ایشان با قلماقان و بعضي احشام دیگر حصار مذکور را
مدت دو ماه قبل نمودند - و چون دریافتند که از هوشیاري و کار

گذاری شاد خان حارس قلعهٔ میمنه و تلاش و پرخاش مبارزان جانباز و گندآوران نبرد پرداز تسخیر حصن صورت پذیر نیست کفش قلماق نزد نذر محمد خان که بعد از تعین اینان در نواحی چیچکتو فرورکش کرده بود رفته گفت که بی شما این مهم بانصرام نخواهد رسید - و اورا برداشته بمیمنه آورد - بعد از رسیدن خان یک ماه دیگر محاصران گرد قلعه بسودای تسخیر سرگردان بودند در مدت محاصره دو بار بندهای پادشاهی از تفنگچیان سوار و پیادهای بندیله و مردم شاد خان بپای مردی جسارت و جلادت از قلعه بر آمده بر ملچارهای اوزبکیه ریختند - نخستین بار جمعی را کشته و خسته منصور و مسرور مراجعت نمودند - دویمین دفعه که خسرو بیگ و باقی خواهر زادهای شاد خان همراه بودند در ملچار یادگار برادر باقی دیوان بیگی کارزاری بروی کار آمد - و یادگار و باقی بیگ دراویختند - باقی بیگ بضرب شمشیر دست چپ اورا از بیخ جدا ساخت و خود مردانه جان در باخت - و دیگر مبارزان کار طلب برخی از مناکیب مقتول گردانیدند - و ازین گروه نبرد پژوه نیز چندی مجروح گشتند - و از انقاب چهار گانه که اوزبکیه در مدت محاصره از چهار سوی قلعه به ته دیوار رسانیده بودند سه نقب را بندهای پادشاهی از درون یافته برهم زدند - نقب چهارم که در شرقی سوی قلعه از ملچار کفش قلماق بسلامت پیش رفته بود نلته هلال هشتم ربیع الاول بباروت انباشته آتش دادند - و بیست و پنج گز دیوار پرید - مقاهیر که درکمینگاه آمادهٔ پیکار بودند باهتمام

قتلق محمد بر قلعه دویدند - با انکه بپریدن دیوار از اساس فراخ راهی بهم رسیده بود گندآوران نبرد جوی بدستیاری همت مردانه و پامردی عزیمت گردانه ثبات ورزیده به شیبهٔ تیر و تفنگ اصحاب فساد را بقلعه راه ندادند - و تایک پاس مبارزان طرفین در کشتن و خستن کمال سعی بتقدیم رسانیدند - چون تائید ربانی و تیسیر آسمانی همعنان اولیای این دولت روز افزون است از اهل شقاق جمعی مقتول و لختی مجروح شده بازماندگان بکام ناکامی بادیه پیمای فرار گشتند - و از ارباب وفاق هشت کس در ته دیوار ماندند - و دوکس در اثناء زد و خورد جان در باختند - و بندهای آستان فلک نشان تا دو پهر روز دیگر بجد و کد تمام کار جدار را نزدیک بانجام رسانیدند - چون دیوار از بنیاد تر بر آمده بود فرو غلطید - اوزبکان فرصت جو افتادن دیوار را بکام خود دانسته برقلعه یورش نمودند - از طرفی نذر محمد خان و از جانبی قتلق محمد پسر او سپاه را برجنگ تحریض می نمودند - شاد خان با بندهای پادشاهی از منصبدار واحدی و تفنگچی و تابینان خود پای همت فشرده تا نیم شب با گروه بدسگال راه قتال سپرده بیش از پیش در جان فشانی و سرافشانی کوشش نمود - از جملهٔ معتبران اوزبکیه که درین کارزار مقتول گشتند خوجم قلی دیوان بیگی است و چون نذر محمد خان جان سپاری جنود این دولت دیر بنیاد مکرر امتحان نموده دریافت که باین اندیشهای نا استوار و فکرهای دور از کار باولیای این اقبال بی همال درافتادن برافتادن

است - و باصفیاء این دولت بیمثال کمر عداوت بستن دربلا بروی خود کشادن - و نیز صیت رسیدن شهسوار میدان وغا پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر با عساکر فیروزی دور و نزدیک را درگرفته بود نا گزیر بهزاران آسیمه سری و دل شکستگی کوچ نموده به بیلچراغ نام جائی از مضافات میمنه که سی کروهی آن کوهی که بکوهستان غرجستان پیوسته است واقع شده رفت - و کفش قلماق با الوس خود نیم کروهی میمنه فرود آمد - تا بسد راه آذوقه و کاه و آمد شد مردم کار بر اهل قلعه تنگ سازد - و بعد ازانکه نذر محمد خان و همرهان او از فتح قلعهٔ میمنه مایوس گشتند نا کرده کاران اوزبکیه و سرداران احشامی که همراه بودند برگزاردند که چون درین هنگام بهادر خان در بلخ نیست اگر با این چار پنج هزار سوار از سپاهی و غیر آن که همراه دارید بیک ناگاه بر سر بلخ روید ظن غالب آنست که مردم بلخ چون شمارا می خواهند بشهر در آرند حصار را بتصرف شما باز گذارند نذر محمد خان پاسخ داد که گرفتن بلخ دشوار است و نگاه داشتن آن ازان دشوار تر - رفتن خود را درین وقت لایق نمی بینم - اگر مصلحت دانید قتلق محمد را باجمعی روانه کنم هرگاه مردم بلخ با و در آیند و اورا بشهر در آورده قلعه را محافظت کنند من هم طرز کار دیده خواهم آمد - پس ازان که این رای نا صواب همگنان پسندیدند خان از بیلچراغ قتلق محمد را با قریب پانصد سوار بخاري که از عبد العزیز خان رنجیده هنگام محاصرهٔ قلعهٔ میمنه نزد او آمده بودند ببلخ تعین نمود - و از

همرهان خود محمد قلی ولد کلباد و محمد بیگ و یادگار چولاق برادران باقي دیوان بیگي را با عبد الله سرای و عاشور قلي حاجي و قورچي بیگ والله یار بیگ پسران اوراز بی همراه ساخت - بعد از رسیدن قتلق محمد به کرزوان که از بیلچراغ یک روزه راه است مینگ سعید پدر کفش قلماق بخان گفت که اوزبکان بخاری که به قتلق محمد همراه کرده اید اعتماد را نشاید نزدیک است که اورا بافسون و افسانه راضی سازند - و وسیلهٔ دولت خواهی خود ساخته نزد عبد العزیز خان برند - شایسته آنکه کس فرستاده اورا به کرزوان باز دارید - و خود با مردمی که همراه اند رفته باو برسید - چه این جمعیت کم سزاور تجزیه و تبعیض نیست - تا برخي با شما و پارهٔ با او باشند - اگر همه یکجا شده رو بکار زار نهید شاید کاري ساخته شود - خان این کنگش بگوش قبول شنفته عابد خواجه را که سابقا نقیب قتلق محمد بود و نزد خان مانده پیش پسر به کرزوان فرستاده پیغام داد که در همان جا باشد و پیش نرود - من نیز باو مي پیوندم باتفاق بصوب مطلبی که وجههٔ همت است رو آورده خواهد شد جماعهٔ که همراه قتلق محمد بودند بر گزاردند که دولت از خان روي گردانیده است - بقول او عمل نباید کرد - بهبود کار شما درین است که نزد برادر کلان رفته انباز دولت او باشد - بعد از پذیرفتن او اینمعني را عابد خواجه برگشته نزد نذر محمد خان آمد و او باغوای این گروه شورش پژوه از اطاعت پدر رو بر تافته با آن جماعهٔ ضلال پیشه از کرزوان برسم ایلغار راهي گشت - و چندي

از متعبران را که پدر همراه کرده بود باختیار یا اجبار با خود برده و ازان میان محمد قلي ولد کلباد و محمد بیگ او یرات برادر باقي دیوان بیگي را ازسه شنبه نام جائی که نزدیک شبرغان است رخصت مراجعت داد - و بعد ازان که به پل خطب رسید قریب ده هزار سوار المان که با محمد بیگ قبچاق و محمد مراد کنکس و کوپک چوره اقاسی و غیر ایشان از طرف بیگ اوغلي بقراولی آمده بودند از رسیدن او آگاه گشته اورا دیدند - و گفتند عبد العزیز خان سبحان قلی را با سی چل هزار سوار فرستاده که از راه بدخشان آمده درتنگیء درهٔ کز سر راه بر شاهزاده بگیرد - چون او هنوز نرسیده اگر شما این قابو را غنیمت شمرده دست بردي نمائید هرایئه پیش برادر باعث اعتماد خواهد بود - و اورا بر داشته بصوب درهٔ کز راهي گشتند •

گزارش سبل و مسالک از کابل به بلخ و رفتن گوهر اکلیل خلافت پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر از راه آب دره بجانب بلخ و نبرد درهٔ کز

از طرق دار الملک کابل ببلخ یکی راه طول است که در سنه ماضیه عساکر فیروزی ازان بقندز و از قندز ببلخ رفته و آن صد و چل کروه پادشاهي است - از کابل تا پاي کتل طول چهل

و ازانجا تا قندز پنجاه و دو - و از قندز براه کنار جیحون تا بلخ چهل و هشت - و شرح مراحل این راه در داستان رفتن پادشاهزادهٔ والا تبار مراد بخش به بدخشان و بلخ گذارش یافته - و ازین منهج اگر برف کتل طول که آنرا هندو کوه نیز نامند بردارند یا بکوبند غرهٔ تیر ماه میتوان رفت - و اگر نه تا انجام این ماه هرگاه برف آب شود راه آمد شد میکشاید - دوم راه خواجه زید است که از کابل بغوري و از غوري ببلخ میرود - و آن صد و سه کروه است تا غور بند بیست و دو - و ازانجا تا غوري سي و چهار - و از غوري که ازان راهی بقندز نیز سر بر می آرد تا بلخ چهل و هفت کروه - تا ایبک شانزده و نیم - و ازانجا تا بلخ سي و نیم - و این مسلک را بر تقدیری که برف کریوه بر دارند یا بکوبند اوایل امرداد میتوان نوردید - و الا او اخر آن - سیوم راه خنجان که آن جاده نیز از کابل بغوري و از غوري ببلخ میرود - و آن نود و هشت کروه است - تا غوري پنجاه و یک - و ازانجا بلخ چهل و هفت - اگرچه نزدیک ترین مسالک است اما از تنگیء راه و بسیاریء نشیب و فراز بغایت دشوار گذار است - عبور ازان در اواسط امرداد بعد از برداشتن برف میتوان کرد - چهارم راه آب دره و ازین راه در چلهٔ بزرگ گذشتن لشکر میسر نیست - اگر بارش و شورش نباشد یکه سواری بصعوبت میگذرد - و بعد از چله اگر لشکر کمتر هم باشد بجهت زیادتیء آب بمحنت میتواند رفت - و آن صد وبیست و سه کروه است - از کابل تا قرا باغ نه - و ازانجا تا چاریکاران چار - و ازانجا تا غوربند ده و نیم و از غوربند تا ضحاک بیست و یک و ازانجا تا باجگاه بیست و

هفت - و از باجگاه تا رباط وفا بیگ تولکچی بیست و سه - و ازانجا تا موضع پونی قرا که آغاز درهٔ گز است هفده و نیم - و ازانجا تا بلخ یازده - پنجم راه میدان که بباجگاه سر بر می آرد - درین راه نسبت براه های دیگر برف کمتر است - اگرچه آمد شد لشکر فیروزی ازین راه واقع نشده اما آنچه از حقیقت دانان معلوم شده اینست که هنگام تردد درین راه همان هنگام تردد براه طول است و آن صد و چارده کروه است - از کابل تا تکانه چارده - و ازانجا تا پای کتل مد برگ هفده و نیم - و ازانجا تا شهر غلغل که نزدیک ضحاک است هفت - و ازانجا تا باجگاه بیست و چهار - و از باجگاه تا بلخ پنجاه و یک و نیم - چنانچه گزارده آمد - چون بسرعت شتافتن شیر بیشهٔ شجاعت پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر با امیر الامرا علی مردان خان و سعید خان بهادر ظفر جنگ و دیگر بندها که با آن اختر برج ابهت و جلال معین گشته بودند ناگزیر بود بنابران هنگام رخصت آن کامگار مقرر گشت که لشکر فیروزی از راه آب دره که نسبت بجمیع طرق آسان گذار است روانه شود - و آن والا گهر که پانزدهم محرم در دار السلطنهٔ لاهور مرخص شده بودند چنانچه گزارش یافت - نوزدهم ماه صفر موافق چارم فروردین به پیشاور در آمدند - و چون بنابر ضابطهٔ که در سال نهم این دور در تضاعیف شرح تعین مواکب جهانکشا به تسخیر بلخ و بدخشان بسر کردگی پادشاهزادهٔ والاتبار مراد بخش نگارش یافته بپادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر حکم اقدس بشرف صدور پیوسته بود که آن والا گهر از امرا و سایر منصبداران تیولدار هرکس بهر نهجي که بر

وفق حاصل جاگیر داغ کرده باشد موافق چهارم حصه محصول تیول که سه ماه باشد باو برسم مساعدت و بمنصبداران نقدی و احدیان تیر انداز و برق اندازان سوار و تفنگچیان پیاده و دیگر ماهیانه داران سه ماه بطریق پیشگی زر از خزانهٔ والا در پیشاور تن نمایند - آن کامگار سه روز توقف گزیده برطبق امر معلی تنخواه نمودند - و بیست و سیوم از پیشاور کوچ کرده هشتم ربیع الاول داخل دار الملک کابل گشتند - و سه روز در کابل توقف نموده و از سپاه ظفر دستگاه هرکه زر طلب داشت باو زر داده و اگر مهمی دیگر داشت بانصرام آن پرداخته دو از دهم مقارن تائید یزداني و تیسیر آسماني رو بمقصد نهادند - و تا بعضي از مبارزان لشکر اقبال و پس ماندگان توابع آن در درج جلال بآسانی برسند منازل را بآهستگي پیمودند - در موضع آق رباط که ازان تا کهمرد دو منزل است خلیل بیگ از کهمرد استقبال نموده آن والا گهر را ملازمت نمود - و از باجگاه مرخص گشت - تا خاطر از بند و بست قلعهٔ کهمرد فراهم آورده پانزده لک روپیهٔ خزانه را که پیش ازین بامر مقدس ذو القدر خان از قلعهٔ کابل بقلعهٔ کهمرد رسانیده بود تا بهادر خان جمعي فرستاده از کهمرد ببلخ طلب نماید - و بهادر خان را برای اشتغال فرو نشاندن گرد شورش المانان جمعي را از لشکر جدا ساختن صلاح کار ندیده بآوردن آن نپرداخته بود همراه برداشته بمبارزان دین و دولت به پیوندد او روزي که سر کتل بدر حمید مضرب خیام غزاة نصرت اعتصام بود با خزانهٔ مذکور بخدمت آن نور حدقه عظمت رسید - و برطبق امر واجب

الاتباع بقراولی جنودعاقبت محمود معین گشت - بیست و پنجم
ربیع الثانی از موضع کشن ده خرد کوچ نموده از صعوبت و
تنگی مسلک موضع بونی قرارا که از کشن دو کروه است مرکز
الویهٔ نصرت گردانیدند - و چون جمعی برگزاردند که برخی از
اوزبکیه بخیال آنکه در تنگنای درهٔ کز بحماة دین آویز و ستیزی
نمایند نزدیک رسیده اند و خلیل بیگ برای خبر تحقیق این
رخصت گرفته پیش رفت - غرهٔ ناصیهٔ خلافت قلیچ خان را که
پذیره شده روز گذشته بملازمت آن والا قدر رسیده بود با طاهر خان
که حقیقت دانان این ملک اند و عطاء الله بخشی خود و جمعی
از ملازمان خویش از عقب خلیل بیگ راهی ساخته بتاکید تمام
فرمودند که زود تر خبر مشخص بفرستند. اتفاقا خلیل بیگ باهمرهان
سر رشتهٔ حزم و احتیاط از دست داده بسیار پیش رفت - و اوزبکیه
از دهنهٔ تنگی درهٔ کز برامده و این گروه نبرد پژوه را قلیل دیده
دلیرانه تاختند - بندهای درگاه خواقین پناه که ظفر را از تیسیر
آسمانی دانند نه تدبیر انسانی با آنکه زیاده از پانصد سوار نبودند
بتلاشهاي گرداده جوهر اصالت و بسالت خویش بروي روز افگندند
و از طرفین برخی رهگراي هلاک گشتند - در اثنا ء زد و خورد خلیل
بیگ مستعجل نزد پادشاهزادهٔ بخت بیدار فرستاد - تا حقیقت
کار نموده طلب کومک نماید یکپهر روز مانده بود که این خبر رسید
پادشاهزادهٔ فیروز مند فوج هراول را که دران راجه رایسنگه راه
مهاراجه و راوستر سال و نظر بهادر و راو روپ سنگه چندراوت و
راجه امر سنگه کچهواهه و بلرام هادا و اندر سال و چندی دیگر

ازین گروه ناموس پژوه بودند با تفنگچیان سرکار خود بکومک ایشان
معین گردانیدند - تا رسیدن کومک هنگامهٔ کشتن و خستن گرم بود
پس ازان که آخرهای روز سیاهی لشکر کومک نمایان شد اوزبکیهٔ
بدسجیه بسوی بنگاه خویش رفتند - و چون بامداد روز بیست وششم
ربیع الثانی موافق یازدهم خرداد هنگام کوچ ظاهر شد که بسیاري
از اوزبکیه آن روی آب یکه اولنگ و آب درهٔ ملکان که بهم پیوسته
و از درهٔ کز گذشته بجانب بلخ میرود و ببلخاب شهرت دارد شتافته
و تتمهٔ آن قشون قشون شده در درها و کریوهای این روی آب که
گذرگاه عسکر ظفر اثر است جا بجا در کمینگاه ایستاده اند - پادشاهزادهٔ
جهان بعلیمردان خان امیر الامرا فرمودند که چون جمعیت مقاهیر
دران جانب آب بیش ازین طرف نشان میدهند شما از آب بگذرید
و فوج هراول مارا همراه گرفته مقدمهٔ خویش کنید - و خود قول
گشته همه جا بحذاء مقدمهٔ اردو میرفته باشید - خان برطبق فرموده
از آب گذشت - و از شیران زنجیر خا و دلیران جوشن قبا - و بهادران
نبرد پرداز - و تفنگچیان حکم انداز - لشکری که همراه داشت نصف
را با خود داشته قول شد - و راجه رایسنگه و راوستر سال و نظر بهادر و
دیگر مبارزان فوج هراول را پیش کرد. و از نصف دیگر نیمه را
با فریدون و نیمه را با فرهاد که غلامان معتمد تربیت کردهٔ او اند
معین گردانیده آنرا برانغار و این را جوانغار ساخت - و بلهجی که
شایستهٔ سرداران کار دیدهٔ پیکار گزیده باشد روبراه نهاد - و پادشاهزادهٔ
جهانیان تفنگچیان سرکار خود را با چندی بحراست پیش اردو
تعیین نمودند - و امیال سحاب رفتار عربده کار را پیش رو داشته

با سعید خان بهادر ظفر جنگ عقب اردو بتوزکی شایسته راهی گشتند - این روی آب مردم پیش اردو بهر فوجی از افواج مخاذیل که میرسیدند آن خس منشانرا بباد تیر و آتش تفنگ از راه بر میداشتند - چنانچه مخذولان هیچ جا عنان تماسک بدست نیارستند داشت - و آن روی آب بعد از آنکه جنود مسعود اصعب تنگنائی که در پیش بود گذشتند - اوزبکیه نمودار شده بفوج هراول در آویختند - دراثنای گرمیِ هنگامهٔ نبرد اسپ شمس الدین پسر نظر بهادر خویشگی بزخم پیکان از پا در امد - و چندی از تابینان فوج مقدمه نیز به تیر مجروح گشتند - درین اثنا فریدون و فرهاد با همرهان باشارهٔ امیر الامرا بمدد فوج هراول در رسیدند - بهادران نبردکار و مبارزان پیکارگزار بضرب تیغ آبدار - و سنان آتشبار - و زخم پیکان دل دوز - و تفنگ جان سوز - افواج غنیم را در اثناء آویزه از پیش بر داشته به تیپ آنها رسانیدند - درین هنگام امیرالامرا نیز رسید - و چون دریافت که اوزبکان هفت قشون شده هرقشونی به پشتهٔ برامده است و میخواهند که شب در باغی که عقب آن پشتها است فرود آمده بامدادان بباد شقاق آتش نبرد پر افروزند صلاح وقت آن دید که در گرمیِ نایرهٔ زد و خورد باتفاق سرداران فوج هراول بحملهای مرد افگن و آویزهای صف شکن بنیاد استقامت این گمرهان راه سلامت چنان بر کند که دیگر هوس توقف و خیال تلبث دران نواحی در سرهوس پرورد این گروه هرزه گرد نماند - اگرچه مصلحت دید دیگران آن بود که بهمان تلاش و ترددی که آمروز بروی کار آمده خرسند باید بود لیکن چون

عزیمت امیر الامرا رسوخ داشت و رای مقتضی آن که غنیم را شب هنگام پهلوی عسکر فیروزی نباید گذاشت و جزای جرات و جسارت این گروه خسارت پژوه بنهجی در کنار شان نهاده آید که بعد ازین گرد پیکار نگردند - نا گزیر همگنان باتفاق تیغها آخته دولت دولت پادشاه ممالک ستان گویان و نعره زنان جلو ریز تاختند - غریو کوس و غلغلهٔ کرنا و خروش فیلان صف شکن - و جوش دلیران شیر اوژن - زلزله در خاک - و ولوله در افلاک - افگند - غنیم سررشتهٔ صبر و ثبات از دست داده و هزیمت را غنیمت پنداشته روبگریز نهاد - مبارزان عسکر اقبال تعاقب نمودند - دراثنای تکامشی جمعی از مخاذیل اوزبکیه ره گرای نیستی گشتند - و باز ماندهگان بروز سیاه تفرق و تبدد نشستند - امیر الامرا با همرهان نزدیک دو کروه پشتهای دشوار گذار و زمینهای نا هموار عقب آن بادیه نوردان ادبار نوردیده چون اثری و خبری ازان پی گم کردگان دشت ناکامی ندید و نیافت مظفر و منصور بر گردید - و از مجاریح مقاهیر که در اثناء فرار از اسپ افتاده بودند جمعی را دستگیر نموده نزد پادشاهزادهٔ کامگار آورد - چون در اول درامد پادشاهزادهٔ عالی گهر بولایت بلخ نخستین فتحی بود که بتائید آسمانی و اقبال حضرت صاحب قران ثانی و تلاشهای مردانه و حملهای گردانهٔ امیر الامرا نصیب اولیای دولت خداداد ازل بنیاد گردید پادشاهزادهٔ ظفر آماده هزاران آفرین و فراوان تحسین بر امیرالامرا و دیگر مبارزان نمودند - از دیدِ کوتاه و خرد تباه بران بودند که سد سکندر را بصعی یا جوجی از پا در ارند - و سیل خانه بر انداز را

بخس و خاشاک باز دارند - و چون از اوز بکیهٔ ادبار پژوه کاری که آبی بروی کار شان باز آرد بروی کار نیامد ناگزیر قتلق محمد را برداشته نزد بیگ او غلی بردند *

اکنون تفصیل بقیهٔ کار نامهائی که در نبرد جنود نامحمود اوزبکیه او اخر این سال از شهسوار معرکهٔ پیکار پادشاهزادهٔ والامقدار و علیمردان خان امیر الامرا جلوهٔ ظهور یافته بجایش بازگذاشته بنگارش سوانح حضوراقدس می پردازد *

چون کیفیت درگذشتن اصالتخان از عرضه داشت بهادر خان بمسامع جهانداری رسید خدیو ملک و ملت بر رحلت این بندهٔ نجیب کار گزار جدکار مزاج دان آداب شناس که بکمال جوانی رسیده بود و چهل مراحله از منازل زندگانی نوردیده تاسف نموده فرمودند که اگرچه سر کردگی لشکر بلخ ببهادر خان مفوض بود اما او از سنجیدگی وفهمیدگی همگی معاملات دیوانی و بخشیگری و محارست قلعه و خزانه و داد و ستد عمارت ملک و خشنودی رعایا و خرسندي سپاه و غیر آن به نیکو روشی سر انجام مینمود - درینوقت که پادشاهزادهٔ سعادتمند نصرت پیوند براي انجام مهام ملک گیری و ملک داري خصوصا نبرد آرائی و پیکار گزاری بآنصوب رفته کاش آن فدوی جانباز زنده می بود تامصدر خدمات جلیله و مظهر شیون نبیله که از تربیت بیست سالهٔ اومتوقع بود می گشت - اگرچندی مهلت می یافت بر مدارج علیه ارتقا نموده خدمات سنیه که از جوهر اصالت و بسالت اوچشم داشت بود ازو بفعل می آمد

و از فرط بنده پروري باز ماندگان او را بعنایات پادشاهانه برنواخته سلطان حسین پسر کلان او را که در حضور سراسر نور سعادت اندوز بود باضافهٔ منصب - و دو پسر دیگر او را بمنصبی در خور سر بلند گردانیدند - و چون خلیل الله خان که درگرامي خدمت فهرست مفاخر و معالی پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر روانهٔ بلخ بود درضحاک این خبر وحشت اثر شنیده از بسیاري علاقهٔ محبت و فزونیِ رابطهٔ مودت باوجود چنین خدمتی که درانصرام آن قطع نظر از جان و مال و عرض و ناموس کرده باید کوشید دل از اسباب تعلق برگرفته بخانه نشیني و زاویه گزیني قرار داد - با آنکه اختر برج خلافت خود بتعزیهٔ او رفته و مواعظ دلکشا ونصایح صبر افزا گزارش نموده فرمودند که آدمی همیشه مورد نوازل و موقع دواهي است خصوصا قضیهٔ ناگزیر مرگ کهاز دیگران دیدني است و بخود رسیدنی طریقهٔ خردمند آنکه این زهرابه را بصبوري و شکیبائي بر خود شیرین گرداند - و نیز گفتند که اگرچه دیگری بنام بخشی است اماکار لشکر فیروزی بشما که در حضور میر بخشي بودید باز گذاشته‌اند - بیکبار دست از چنین کار عمده باز کشیدن از عقیدت بغایت دور است - درجواب برگزارد که اکنون خود اینمعني بروي کار آمد - و درضحاک نشست - چه عقلي که در مصایب عظیمه ونوایب جسیمه رهنماي شکیبائي شود نداشت - والا بایستي که گذشتن برادر را در کار ولی نعمت و خداوند دین و دولت عمر ثانی بل زندگانیِ جاوداني می انگاشت - و چنین مردن را ولادت دوم می پنداشت - خاقان ادب آموز پس از معروض

گشتن حقیقت تقاعد او از عرضه داشت پادشاهزادهٔ نیکوسیر منصب او بر طرف نموده جاگیرش تغیر فرمودند - از تعیناتیان احمد اباد سید شیخن بمنصب هزاری ذات و نهصد سوار از اصل و اضافه سر افراز گشت •

سلخ ربیع الاول بساعت مختار نزهتگاه کابل بنور ماهچهٔ اعلام ظفر انجام ضیا و سنا پذیرفت •

غرهٔ ربیع الثانی راجه جگمن جادون را بمرحمت اسپ نوازش فرمودند •

سیوم [ربیع الثانی] بمزار فایض الانوار حضرت فردوس مکاني و ضریحهٔ منیعهٔ خدیجة الزماني رقیه سلطان بیگم که لختی از حال شریف آن قدوهٔ مطهرات در نخستین سال دور اول نگارش یافته است رفته بعد از اداي اداب زیارت ده هزار روپیه بخدم و دیگر اصحاب استحقاق مرحمت فرمودند •

فرخنده جشن گرامی وزن قمری

روز سه شنبه هشتم ربیع الثاني سال هزار و پنجاه و هفتم موافق بیست و چهارم اردي بهشت در دولتخانهٔ خاص دولت سرای کابل خجسته بزم وزن مقدس انتهای سال پنجاه و هفتم و ابتدای سال پنجاه و هشتم قمری از زندگانیِ جاودانیِ خاقان زمان ترتیب یافت - و آن ذات پاک بطلا و دیگر اجناس مقررهٔ سنجیده آمد - و گروهي از اهل احتیاج دارالملک کابل کامیاب امید گردیدند - و از زر نثار بخواجه طیب پانصد دهن که دو صد و

پنجاه اشرفي باشد - و بخواجه عبدالوهاب صد اشرفي - و بمحمد مقیم سیستاني هزار روپیه - مرحمت شد - علامي سعد الله خان بعنایت خلعت خاصه و باضافهٔ هزاري ذات و هزار سوار بمنصب هفت هزاري ذات و هفت هزار سوار و مرحمت اسپ عربی از طویلهٔ خاصه با زین طلا - و خواص خان صوبه دار قندهار باضافهٔ هزاری ذات و هزار سوار بمنصب پنجهزاري پنجهزار سوار - و پردلخان قلعه دار بست باضافهٔ پانصدی ذات و پانصد سوار بمنصب سه هزاري سه هزار سوار - و عاقلخان باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب سه هزاري هزار سوار و بمرحمت علم - و تقرب خان باضافهٔ پانصدي ذات بمنصب سه هزاري سه صد سوار - و حیات خان باضافهٔ پانصدي ذات بمنصب دو هزار و پانصدي هزار سوار - و سید فیروز باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب دو هزاری هزار سوار و بعنایت علم - و نوازش خان باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب هزار و پانصدي پانصد سوار - و از اصل و اضافه ارجن ولد راجه بیتهلداس بمنصب هزاري ذات و هفتصد سوار - وفراست خان بمنصب هزاری ذات و دو صد و پنجاه سوار سر افراز گشتند و اسد الله ولد شیر خواجه و رای مکنداس دیوان بیوتات و سید بهادر و مظفر حسین کوتوال و بیم چند نبیرهٔ رای منوهر و سرمست و نذیر بیگ سلدوز و پلنگ حمله و حاجی بیگ برلاس و محمد حسین تیراسی و محمد محسن کرماني و میر صالح داروغهٔ کتاب خانهٔ والا باضافهٔ منصب نوازش یافتند - و همدرین روز نشاط افروز اسلام خان ناظم صوبهٔ دکن را باضافهٔ هزاری ذات و هزار

سوار بمنصب هفت هزاری هفت هزار سوار پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه بلند پایگی بخشیدند •

چهاردهم [ربیع الثاني]. ذو القدر خان از غزنین رسیده تلثیم عتبهٔ فلک رتبه نمود - او را بعنایت خلعت و خنجر مرصع و باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب سه هزاری دو هزار سوار پانصد سوار دو اسپه سه اسپه و بمرحمت اسپ با زین نقره سرافراز ساخته رخصت پلنج فرمودند - و پانزده لک روپیه همراه او روانهٔ آنصوب نمودند - خدمت فوجداری بروده بسلطان یار و اسفندیار پسران همت خان مفوض گردید - و منصب سلطان یار هزاری ذات و هزار سوار از اصل و اضافه مقرر گشت - و اسفندیار نیز باضافهٔ منصب سر برافراخت •

هفدهم [ربیع الثاني] از اصل و اضافه قیچاق خان را بمنصب دو هزاری ذات و هزار سوار و معتمد خان را بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار بر نواختند •

بیست و دوم [ربیع الثاني] به درة التاج خلافت بادشاهزادهٔ محمد شاه شجاع بهادر که حوالی کابل رسیده بودند چهار اسپ از طویلهٔ خاصه یکی ازان بازین طلا ارسال داشتند •

بیست و چهارم [ربیع الثاني] با شاهزادهٔ بلند قدر محمد شاه شجاع بهادر که حسب الحکم الاشرف علامي سعد الله خان باستقبال آن والاگهر شتافته بود با پاشاهزادهٔ عالي نسب مراد بخش که بوسیلهٔ درخواست آن والا گهر اجازت دریافت دولت کورنش حاصل نمود، مصحوب گرامی برادر از پشاور روی نیاز

بآستان خواقین مکان نهاده بادراک شرف ملازمت فایز گشت و هر یکی ازین دو نور حدیقهٔ خلافت هزار مهر نذر گذرانید. خدیو دین و دولت بادشاهزادهٔ جوان بخت محمد شاه شجاع بهادر را بمرحمت خلعت خاصه با نادری و تسبیح مروارید و سرپیچ لعل و جیقهٔ مرصع بالماس و برخي مرصع آلات که مجموع یک لک روپیه قیمت داشت سرفراز گردانیدند - در همین تاریخ راجه جیسنگه که بحکم ارفع از دکن روانهٔ آستان کیوان مکان شده بود دولت ملازمت اندوخت - و جعفر خان تلثیم عتبهٔ علیه نمود - و یک کرور و بیست لک روپیه و سه لک مهر که راجه جیسنگه هنگام آمدن از دکن بامر معلي از خزانهٔ عامرهٔ دار الخلافهٔ اکبر آباد آورده در دار السلطنهٔ لاهور بخان موسی الیه سپرده بود و او آنرا با مردم خود به پشاور رسانیده و ازانجا بموجب یرلیغ والا درخدمت بادشاهزادهٔ کامگار آورده بود بآستان عرش مکان رسانید - او را بمرحمت خلعت خاصه و باضافهٔ پانصد سوار پنجهزاری چار هزار سوار سر برافراخته میر بخشي گردانیدند •

غرهٔ جمادي الاولی از وقایع دار السلطنهٔ لاهور بعرض مقدس رسید که صدر الصدور سید جلال بخاري که بعروض مرض شدید از احراز سعادت حضور والا محروم گشته بود در دار السلطنه رخت هستي ازین جهان بربست - خاقان مهر گستر بر رحلت آن سلالهٔ دودمان سیادت که مجملي از محاسن احوال او گزارده آمد تاسف نموده از جناب ایزدي آمرزش خواستند - و باز ماندگان اورا بعنایت پادشاهانه نوازش فرمودند - از

سید سه پسر مانده - بزرگتر سید جعفر که از استحقاق و استعداد در حیات پدر بسجادهٔ آبای کرام نشسته پیش از فوت پدر بیکسال هر دو پایش بریختن مادهٔ فالج از حس و حرکت بازمانده بود - و بمدد هر دو دست راه میرفت - بعد از فوت پدر بچندی ازین بیماری رهائي یافت - و اکنون بپا ره نوردي مینماید - دوم سید علي که از بخت بیدار بدولت حضور کامیابست - پس از در گذشتن سید مرحوم اورا منظور نظر تربیت ساخته و ذات و سوارش ده بیست اضافه نموده بمنصب هزاري دویست سوار سرفراز فرمودند - سیوم سید موسی - چون سید علي بعرض مقدس رسانید که او از دوام ضعف و بیماري التماس مینماید که در وطن مالوف بوظیفهٔ نیاکان خویش بپردازد وجه معیشتي که سبب فراغت بال و رفاهت حال او گردد مقرر ساخته حکم فرمودند که از دار السلطنهٔ لاهور بگجرات رفته با مهین برادر بدعای ازدیاد دولت ابد مدت مشغول باشد •

دوم [جمادي الاولی] بهمنیار ولد یمین الدوله که بعد از انتهاض رایات نصرت آیات از دار السلطنه روی ارادت بکعبهٔ مرادات نهاده بود به تلثیم عتبهٔ فلک رتبه سر بر افراخت - و بانعام بیست هزار روپیه کامیاب گردید •

چارم [جمادي الاولی] بشکار رنگ. که در طرف ده یعقوب قمرغه کرده بودند متوجه گشتند - دوازده به تفنگ خاصه صید فرمودند - و یازده را پادشاهزادهٔ نیك اختر محمد شاه شجاع بهادر و برخی از اهل تقرب بحکم اقدس شکار نمودند - و بیست و یک را دیگر سعادت اندوزان حضور سراسر نور

زنده گرفتند - قایم بیگ داروغهٔ نقار خانه که بدیدن راه خواجه زید رخصت یافته بود برگردیده سنگریزهٔ چند که في الجمله صفائي داشت آورد - وبمسامع جهانباني رسانید که دو کروه آنسوي غوربند در طرف یمین راه نزدیك ده قپچاق کوهی است و ازان آبشاري به بلندیء دو و نیم گز در ریزش - پائین آن از ریختن آب گوها بهمرسیده - آبی که در کوه مي ماند بمرور ایام سنگریزهٔ بزرگ میشود - و آنچه در اطراف و جوانب ترشح مینماید سنگریزهٔ خرد - چون خالي از غرابتي نبود نوشته شد •

هفتم [جمادي الاولی] میرزا سلطان نبیرهٔ مظفر حسین میرزای صفوي را که به نسبت مصاهرهٔ اسلام خان همراه خان مذکور بدکن معین گشته باضافهٔ پانصدی ذات و دو صد سوار بمنصب هزار و پانصدي پانصد سوار مباهي گردانیدند - خواجه عبد الرحمن پسر عبد العزیز خان نقشبندي را که بخدمت بخشیگریء بدخشان سرفرازي دارد باضافهٔ منصب مفتخر گردانیده خدمت داروغگیء توپخانهٔ بدخشان نیز باو مفوض ساختند •

یازدهم [جمادي الاولی] راجه جیسنگه را که با دوهزار سوار بملازمت اقدس رسیده بود بمرحمت خلعت خاصه و جمدهر مرصع با پهولکتاره بر نواخته و هزار سوار دیگر از جملهٔ سواران منصب او دو اسپه سه اسپه گردانیده اورا بمنصب پنجهزاري پنجهزار سوار دوهزار سوار دو اسپه سه اسپه سرفراز ساختند - و اسپ از طویلهٔ خاصه با یراق طلا و دو لک روپیهٔ مساعدت عنایت نموده ببلخ رخصت دادند - و

مصحوب او بیست لک روپیه نزد پادشاهزادهٔ والا گهر ارسال نمودند رتن ولد مهیس داس راتهور که در ماه ربیع الثاني از جالور بآستان معلی رسیده بود بعنایت خلعت و اسپ - و هریك از همیر سنگه سیسودیه و بلوي چوهان و جسونت برادر مهیس داس و برخی دیگر از راجپوتیه بمرحمت اسپ سربلندي یافته با راجه مرخص گشتند - میر هدایت الله ولد سید احمد قادري را که بدیوانی قندهار سرافراز است چون مکرر سلوک شایستهٔ او دران صوبه بعرض حجاب بارگاه آسمان جاه رسیده بود بمنصب هزاری ذات و صد سوار از اصل و اضافه بر نواخته به پیشگاه قوایم سریر جهانبانی طلبیدند ٭

شب سیزدهم [جمادي الاولی] شیخ ناظر که نبذي از احوال او در خاتمهٔ دور اول گزارش یافته به نزهتگاه آخرت شتافت - او از بخدمتمندي و سعادت وري بعد از کشیدن ریاضات و پیمودن مناهج عبادات از دیر باز حضور سدهٔ سنیه را وسیلهٔ حصول برکات نشاتین و ذریعهٔ وصول سعادات دارین دانسته التزام دوام ملازمت نموده بود - و دیدن دیدار فیض آثار قبلهٔ مرادات قوت جان و قوت روان او گشته چنانچه از نخستین روزي که بدولت خدمت فایز شده تا حال در حضور شبا روزی او در دولتخانهٔ خاص فتور نشده - و پیوسته در ازمنهٔ پنجگانهٔ صلوات مکتوبه بتاذین مي پرداخت - و نماز مغرب و عشا با پادشاه دین پناه خدا آگاه ادا مي نمود - و از شام تا بام بآگهی تمام در دولتخانهٔ خاص بسر می برد - درین شب که لیلة الوداع او بود در دولتخانهٔ خاص فیض اختصاص پس از نماز خفتن

فواق شدید بروی طاری شد - و تا آخر شب بشدت تمام گذرانید - و پنج گهری شب مانده رخت هستي بر بست - و از خلوص اخلاص و رسوخ عقیدت جان بر آستان جانان سپردن که نهایت آرزوی نیاز مندان جانباز است نصیب او شد - و چون این معني بعرض اقدس رسید رضامندي که سرمایهٔ رضوان الهي است و پیرایهٔ غفران نامتناهي ظاهر ساخته متاسف گشتند - و مبلغي برای سر انجام مصالح این سفر واپسین از سرکار مرحمت نموده فرمودند که قاضي محمد اسلم و جمعي از فضلا و صلحا حاضر گشته در دامان کوه عقابین که جنوب رویهٔ کابل است و مدفن اخیار و ابرار بطرز شایسته در نخستین منزل بطریق امانت نگاه دارند و پس از چندی بموجب وصیتش بدار الخلافهٔ اکبر آباد برده در مقبرهٔ که پهلوي مسجد خود برای خویش بنا نموده بگذارند ٭

بیست و سیوم [جمادي الاولی] دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکی عربی موسوم به هي ظفر با زین طلاي مینا کار - دیگري عراقي مسمی بفتح بوز با زین طلاي ساده بپادشاهزادهٔ کامگار محمد شاه شجاع بهادر عنایت شد ٭

بیست و پنجم ماه مذکور محمد زمان طهراني و بختیار خان دکني را بعنایت خلعت و اسپ نوازش فرموده ببدخشان رخصت نمودند - و پنج لک روپیه با ایشان نزد قلیچ خان فرستادند ٭

رسیدن درة التاج خلافت پادشاهزاده محمد اورنک زیب بهادر ببلخ و توجه نمودن به تنبیه بیک اوغلی وغیره که با حشری در نواحی آقچه فراهم آمده بودند و حروب ان والا گهر با عبد العزیز خان و برادران او

شرح این مقال آنکه عبدالعزیز خان از قرشی رو بکنار جیحون نهاده بیگ اوغلي را با گران لشکر توران از نوکرو المان پیش از خویش فرستاده بود - و مقرر ساخته که از آب جیحون بگذر کلیف عبره نماید - و بهادر خان برین معني آگهي یافته محافظت قلعهٔ بلخ را برام سنگه راتهور، و حراست شهررا به شیخ فرید باز گذاشته خود با دیگر بندهاي درگاه خلایق پناه یک کروه از بلخ پیشتر شتافته در سمت گذر کلیف آمادهٔ کار زار نشسته بود - درین هنگام که فهرست صحیفهٔ مفاخر و معالی پادشاهزادهٔ والا گهر بسیار بوقت بنواحيِ بلخ رسیدند - خان یک منزل پذیرهٔ شده سلخ ربیع الثاني در کنار پل نذر محمد خان ملازمت نمود - و چون کیفیت گذارهٔ شدن بیگ اوغلي با اوزبکیهٔ مذکور از آب آمویه و گرد آمدن این پراگندگان دین و دینی در حوالیِ آقچه و رسیدن قتلق محمد نزد بیگ اوغلي پس از فرار جنگ درهٔ کز برگزارد - پادشاهزادهٔ والا گهر بارشاد بادشاه دوربین حزم گزین مدافعت آن مخاذیل را اهم و احریٰ دانسته غرهٔ جمادي الاولیٰ به بلخ رسیدند - و بشهر در نیامده یک کروهیِ آن قریب مکاني که بهادر خان براي اقامت گزیده

بود معسکر ساختند - روز دیگر قلعهٔ درون و حصار بیرون را ملاحظه نموده خاطر از بند و بست آن فراهم آوردند - و اکابر و اهالیِ آن شهررا در خور حال باکرام و انعام کامیاب گردانیده از خواجگان خواجه عبد الغفار واد صالح خواجه که برادر هاشم خواجه ده بیدي و پیر عبدالعزیز خان است و خواجه عبد الولي را که از اولاد خواجه محمد پارسا است بمظنهٔ نفاق از روي احتیاط که نا گزیر سرداری است در خدمت گرفته بمعسکر بر گردیدند - و مادهو سنگه واد راو رتن هادا را بمحارست قلعه - و شمشیر خان ترین را با جمعی از منصبداران و احدیان و تفنگچیان سوار و پیاده بنگاهبانیِ شهرگذاشته سه روز برای تنخواه مواجب سپاه و سرانجام بعضي مهام دیگر توقف کردند - و ترتیب لشکر پیشین و پسین بصوابدید خیر اندیشان چنین مقرر شد که فوج قول بوجود نصرت آمود پادشهزادهٔ کامگار استظهار یابد - و بهادر خان با تمام سپاهي که همراه او در بلخ بود هراول باشد - و امیر الامرا برانغار - و سعید خان بهادر ظفر جنگ جوانغار - و پنجم این ماه بآرایش و تورک لشکر پرداخته کوچ نمودند و موضع یوابوغه مرکز رایات نصرت گردید - خطاهائي که ازان نامدار درین رکضت رفت عنقریب گزارش خواهد یافت - روز دیگر براي بستن جمورانهاری که در پیش بود مقام کردند - و بجد وکد تمام تا شب بر هر نهری پل بسته شد *

هفتم جمادي الاولیٰ ازانجا کوچ کردند - و بدو روز حوالیِ علي آباد رفتند *

روز پنجشنبه نهم [جمادي الاولیٰ] موافق بیست وسیوم خرداد که

ازین سوی علی آباد کوچ شد بمظنهٔ نزدیکیِ اوزبک امیر الامرا را ساقهٔ لشکر فیروزی ساختند - و بر بهادرخان که بدستور سابق مقدمه بود حراست پیش روی اردو مقرر گردانیدند - و خود از چپ و راست اردو را درمیان گرفته راهی شدند - و چون بموضع تیمورآباد که یک کروهیِ فتح آباد است رسیده به ترتیب فرود آمدند - لشکر ادبار اثر اوزبکیه از اطراف بر اردو هجوم آورد - از افواج اقبال هرکه بطرفي فرود آمده بود بفوج مقابل گرم پیکار گشت - بهادر خان با رفقا بگروه انبوه که از پیش رو مي‌آمد - باویزه درآمد - و امیرالامرا چون بنواحیِ اردو رسید و باغستان دران سمت از سپاه اوزبکیه آموده دید پس ماندگان لشکر را باردو رسانیده مستعجلي برای ابلاغ حقیقت حال نزد پادشاهزادهٔ بخت بیدار فرستاد - و بدستیاریِ تائید ایزدي و پا مردیِ تیسیر سرمدی بمحاربهٔ مقاهیر متوجه گشت - اوزبکان نیز از باغستان برآمده رده آرا گردیدند - پادشاهزادهٔ عالمیان چون دریافت که بسیاري از سپاه اوزبکیه بر امیرالامرا هجوم دارند - راجه رایسنگه و راو ستر سال و غضنفر واد الله ویردي خان و مرشد قلي بخشیِ لشکر فیروزی را بکومک فرستادند - و به سعید خان بهادر ظفر جنگ که در بلخ بیمار شده بود و میخواستند که اورا بحراست شهر بگذارند - و او از بسالت و اصالت ببودن شهر تن در نداد - مقرر ساختند که بنگاهبانیِ جانب چپ اردو که مکان نزول او بود پرداخته نگذارد که طغاة از اطرف باردو در آمده دست غارت که پیشهٔ این فساق است دراز کنند - و خود بمالش جمعي کثیر که روبروي دائرهٔ آن شیر بیشهٔ هیجا

بودند توجه نموده توپخانهٔ سرکار خود را سه چهار تیر انداز پیش راهي ساختند - تا بآن آتش افروز دشمن سوز خرمن حیات این احیاء اموات را خاکستر گردانند - از اطراف آتش قتال زبانه برکشید هر بار دو سه هزار سوار اوزبکیه بر هرفوجی از افواج سپاه ظفر دستگاه حمله میکردند - و ابطال نبردکار و رجال صفدر صفدار جمعي را به تیغ جانسوز و برخی را بسنان دل دوز ره گرای نیستي ساخته باز ماندگان را رهنمای هزیمت میگشتند - مخاذیل که فرار بي درنگ را غنیمت روز جنگ دانند باز گرد آمده بچستي و چالاکي بعرصهٔ ستیز می آمدند - از افواج نصرت امتزاج بهادر خان غنیم خود را از پیش برداشته بسر دادن توپ و تفنگ و بان آتش در نهاد آن گروه بد نژاد بر مي‌زد - اشرار بی هنجار به پشت گرمي بیشتر در زد و خورد بوده برخي مقتول و لختی مجروح میگشتند - و امیر الامرا با جمعیت خود و چندي از بندهاي پادشاهي پیش ازانکه کومک فرستادهٔ پادشاهزادهٔ کامگار باو برسد خصم خود را چون بنات النعش متفرق گردانید - و هر بار که جمعي ازان بخت برگشتگان در اثناي ستیز گریز آمیز اسپ ناکامي در عرصهٔ بدنامی می تاختند بعضی کشته میشدند - و لختي خسته بر میگشتند - تا آنکه بعون آسماني دلیران معرکهٔ قتال آن ستیزندگان اقبال را تا منزل قتلق محمد که از دایرهٔ بیگ اوغلی پارهٔ دور بود رسانیدند - و درانجا نیز قرار نداده پیشتر راندند - وخیمهٔ قتلق محمد با بسیاري از دواب و اسباب او و رفقاي او تاراج نموده سالما غانما برگردیدند - و سعید خان بهادرظفر جنگ که حفظ جانب چپ

لشکر فیروزي بعهدهٔ او باز گذاشته بودند از ضعف بیماري برنیامده صادق بیگ بخشيء خود و جهان افغان را که نوکر شمشیر گذار جمعیت دار او بود با چارصد پانصد سوار فرستاد - که درین طرف جوي که از کنار اردو میگذشت پاي ثبات استوار داشته غنیم را از قصد این سو باز دارند - و نگذارند که هیچ یکی از نهر بگذرد - و بدیدن قلیلي از اوزبکیه فریب نخورده خود نیز از نهر عبور ننمایند - چون این جماعه بموجب قرارداد بر کنار نهر رده بسته ایستادند گروهي از اوزبکان تاخته دران سوي جو شوخی و خیرگي بنیاد نهادند - کند اوران عسکر فیروزی از فرط شجاعت اندرز ظفر جنگ را فراموش کرده و تاب دلیري غنیم سیه گلیم نیاورده بچستي و چالاکي از آب گذشتند - و پس ازان که بر مقاهیر جلو انداخته نبردکنان قدري پیش شتافتند از اطراف و انجا جوق جوق مقهوران از کمینگاه برآمده بمردم خود ملحق گشتند - و مبارزان جان فشان را دایره وار احاطه نمودند - سعید خان بهادر برین ماجرا آگهي یافته خانه زاد خان و لطف الله خان را با فوجي بکومک روانه گردانید - ایشان بسرعت هرچه تمامتر خود را رسانیده دلیرانه بر مقاهیر تاختند - و بباد حمله جمعیت مخالف را متفرق ساخته جمعي را از هم گذرانیدند مقهوران بازگرد آمده در پناه دیواري که دران سمت بود تیراندازي نمودند - ازانجا که مخاذیل در تقابل افواج قاهره خصوصا فوج بهادر خان که با وجود فزونيء مجاهدان ناموس پرست توپخانهٔ پادشاهي نیز همراه داشت نمیتوانستند کاري ساخت - و درین جانب جمعیت کمتر مشاهده نمودند چه جز جمعیت خان مزبور

جمعیتی نبود از فوجی که مقابل بهادر خان بود طایفه طایفه پي هم جدا شده بدینصوب تاختند - و چون هجوم بسیار شد شیران بیشهٔ هیجا داد نبرد دادند - و جمعی کثیر نقد جان در باختند - سعید خان خود نیز با جماعهٔ که نزد او مانده بودند سوار شده مانند برق و باد در رسید - وبا وجود رنج و نا تنومندي مکرر بچپقلشهاي مردانه مناکیب را پراگنده گردانیده چندان کوشش نمود که بذات خود چند کس را مجروح ساخت - و نه زخم برداشت - آخرکار دست اسپش بسوراخی در شد - و او از زین بزمین آمد - و از پسرانش لطف الله خان از وفور حماست و حمیت ترددات نمایان نموده بزخمهاي منکر بر پشت اسپ در میدان گذشت - وبجای زندگانیء فاني حیات جاوداني که نیکناميء دو جهاني است اندوخت - و خانه زاد خان نیز بعد از کشش و کوشش بسیار بزخمهای متواتر بیهوش شده از اسپ افتاد - درین اثنا پادشاهزادهٔ موید کامگار که از شنیدن خبر هجوم اوزبکیهٔ ادبار شعار بر سعید خان بهادر توپخانهٔ سرکار خود را برابر فوج مقابل خویش گذاشته فیل سوار با گروهی بکومك خان مذکور متوجه گشته بودند در رسیدند - مقهوران بدیدن رایات فیروزي بدین جانب تاختند - آن گوهر افروز نصرت و اقبال دو فیل مست را که پیش پیش میرفت بر مقاهیر دوانیده بجمعي از دلاوران عرصهٔ مبارزت حکم فرمودند که از دنبال افیال در آمده بقتل بپردازند - بکمتر تلاش و پرخاش غنیم را پای ثبات از دست رفت - و از میدان پیکار بوادیء فرار افتاد - دران هنگام که عصاة بد فرجام بفوج پادشاهزادهٔ بخت بیدار رو نهاده بودند برخي

از تابینان خان ظفر جنگ فرصت غنیمت دانسته اورا با خانه زاد خان که هنوز رمقي داشت از آوردگاه بر داشته بمنزل او رسانیدند و خانه زاد خان اول شب در گذشت - و چون بعد از توجهٔ گوهر اکلیل خلافت بکومک سعید خان بهادر از فوجی که برابر آن فرازندهٔ لواي فیروزی بود قریب چهار پنجهزار سوار دلیري نموده بغتةً بر مردم توپخانهٔ پادشاهي حمله آوردند - و ایشان ثبات قدم ورزیدند - بهادر خان که غنیم خود را بر داشته معاودت نموده بود تاخته آن مخذولان را از پیش برداشت - اگر بهادر خان که تمام لشکر بلخ با او بود همچنین که کومك اینجماعه نمود کومک سعید خان بهادر و همرانش که ممکن بود میکرد یا نصف جمعیتي که با او بود بکومک میفرستاد کار آنها باینجا نمیرسید - و غنیم منکوب و مقهور بر میگردیدند - وازان رو که افواج قاهره از بام تا نصف النهار ره نوردیده وازان تا شام بقتال و جدال پرداخته از هر سو غنیم را آواره ساخته بودند سالار سپاه اقبال عنان یکران بمنزل منعطف گردانید - و امیرالامرا نیز بعد از نماز مغرب مظفر و منصور رسید - و باشارهٔ آن والاگوهر سرداران ظفر آئین کوه تمکین بر دور اردو ملچارها مقرر نموده و در هر جانب با سپاهیان نبرد گزین مراسم حفظ و حراست بتقدیم رسانیده شب گذرانیدند - روز دیگر که دهم جمادي الاولی مطابق بیست و چهارم خرداد بود امیر الامرا خبر توقف عسکر گیتی کشا در تیمور آباد شنفته بخدمت پادشاهزادهٔ جهانیان معروض داشت که درین هنگام اقامت نمودن مصلحت نیست اولی آنکه بسرعت هرچه تمامتر خود را به بنگاه مقاهیر رسانیده

دستبردي نموده آید - پادشاهزادهٔ جهان بصوابدید امیر الامرا ازان منزل کوچ فرمودند - و افواج فیروزی را ترتیب داده و محافظت جانب چپ اردو بعهدهٔ راجه رایسنگه و راو ستر سال و برخي از راجپوتان و جمعی از برق اندازان خویش مقرر نموده و اردو را از چار طرف درمیان گرفته به بنگاه بیگ اوغلي که در موضع پشائي از مضافات آقچه بود روانه گشتند - گروه خوش اسپهٔ اوزبکیه فوج فوج از پیش و پس و یمین و یسار نمایان شده از هر جانب شوخی می نمودند - وهر بار که بتاخت می‌پرداختند جمعي بضرب توپ و تفنگ و بان و تیر و تیغ و سنان جنگ آوران نصرتمند هلاک میگردیدند - برخی از دلیران لشکر فیروزي نیز مجروح و مقتول میگشتند - انجام کار ادبار پژوهان ضلالت انتما که درین تگادو جز یاس و نا کامی نصیبه نداشتند - گروهي را در یمین و یسار افواج قاهره گذاشتند - تا از دور خود را می‌نموده باشند - و بسیاری را گرد آورده همه یکمرتبه بفوج هراول رو نهادند - و چون مردم توپخانه و دیگر بندهاي پادشاهي که با بهادر خان دران فوج بودند در دفع اشرار مساعي جمیله بتقدیم رسانیدند - مخاذیل جمعي را بکشتن داده از عرصهٔ پیکار رخ بر تافتند - و به بنگاه خویش راهی شدند باشد که اندوختهاي خود را از نهب و غارت بهادران ظفر نشان محافظت توانند نمود - درین اثنا بیگ اوغلي از برابر پیدا شده مقاهیر را از راه برگردانید - و جوقي بر روي فوج هراول نگهداشته خود با سایر لشکر بر فوج امیرالامرا هجوم آورده تیر اندازي نمود امیر الامرا و همرهانش ثبات قدم ورزیده بیکبار بران گروه تیره

روزگار جلو انداختند - درین هنگام پادشاهزادهٔ بخت بیدار بکومک در رسیده بهادران عرصهٔ شهامت را مستظهر گردانیدند - به نیرنگیٔ اقبال عدو مال جمعی از خداوندان زر و مال بخاک هلاک افتادند - و بیگ اوغلی و دیگر بقیة السیف مانند روزگار خویشتن پراگنده شدند - و چون دریافتند که این مرتبه نبز نقش مراد برلوح خواهش چنانچه باید نه نشست جوق جوق از هم جدا شدند - و دور اردو را احاطه نموده جنگی بگریز میکردند - و هرگاه قابو می یافتند تاخته بر برخی از لشکریان تیر میزدند - و چندی را بکشتن داده ناکام برمی گشتند - افواج قاهره هم بمقاتله و مجادله و هم بصیانت و پاسبانیٔ اُردو و دواب و بنهٔ لشکریان پرداخته ره می نوردیدند - تا آنکه بمعسکر بیگ اوغلی رسیدند - ازانجا که مقاهیر از طعن و ضرب دلاوران خونخوار دستخوش رعب و هراس شده بودند در دایرهٔ خود نیارستند ثبات ورزید - و تمامی خیمه و اسباب با اسپ و شتر و سایر دوابی که در بنگاه مخاذیل بود بدست مجاهدان ظفر شعار افتاد - و هزاران نفوس از محال و مواضع آن نواحی که اسیر ظلمه شده بودند بسطوت اقبال جهانکشا رهائی یافتند - و اختر سماء عظمت و جلال با افواج قاهره در معسکر اوزبکان نزول فرموده روز دیگر بجهت استخبار مدابیر که بهزاران خواری آواره گشته بودند توقف نمود درینولا خبر رسید که قتلق محمد و بیگ اوغلی و دیگر اوزبکیه بصوب علی آباد شتافته اند و سبحان قلی که عبد العزیز خان اورا تعلغالی داده بخان خرد موسوم ساخته بود با گروهی انبوه از آستانهٔ

علویه گذشته باینجانب آمده - وگمان آنست که بر شهر بلخ رفته گرد فسادی برانگیزد - پادشاهزادهٔ والا مقدار بصوابدید اولیاء دولت روز افزون از موضع پشائی ببلخ مراجعت فرمودند - در حوالیٔ علی آباد مخالفان فوج فوج از میان عمارات و ریاض آن قریه بیرون آمده بآئین نکوهیدهٔ خود از ارجاء عساکر منصوره در آمدند - و جمعی بهراول روبرو شده و از روی جسارت تاخته به تیراندازی پرداختند گندآوران لشکر فیروزی آتش قتال بر افروخته آویزش سترگ نمودند - مقاهیر پس از فراوان جد و جهد جوقی بکشتن داده قرین یاس و ناکامی خود را عقب کشیدند - وازانجا که در اثناء نبرد بهادرخان جمعی از مقاهیر فرصت یافته از پیش رو بارادهٔ نهب و غارت باردو در آمده بودند او بعد از آگهی بسرعت هرچه تمامتر در رسیده فتنه پژوهان را منهزم گردانید - و چون فوج عظیم بر قول و برانغار عسکر ظفر پیکر تاخته بستیز و آویز اشتغال نمودند پادشاه زادهٔ والا گهر بمردم توپخانهٔ خود و تفنگچیان امیر الامرا امر نمودند که بضرب بادلیج و ضرب زن و بان و تفنگ اساس هستیٔ آن گروه بی فرهنگ از بیخ براندازند - و بذات خود در مراتب سپه داری و آگهی و سعی و ثبات و تقویت جنگ آوران ناموس جو و بهادران نبرد خود کار نرمائی و پیکار گرائی فروگذاشتی نه نموده سلک جمعیت مقهوران ازهم گسیختند - و امیر الامرا نیز داد مردی و مردانگی داده ترددات نمایان بروی کار آورد - از کثرت و هجوم مقاهیر تمام روز بقتال و جدال گذشت - شامگاهان آنسوی علی آباد دایره گاه گشت - و ظاهر شد که درین تاریخ سبحان قلی باحشری

از بلخیان و المانان بآن لشکر پیوسته وازین رهگذر ازدحام مناکیب بیش از پیش بوده - شب دوشنبه سیزدهم جمادي الاولی عبدالعزیز خان نیز با یلنگتوش که آق سقال اوزبکیه است و فوجي که با او مانده بود بلشکر خود پیوست - یلنگتوش بر گزارد که در سواري نقاره ننوازند - چه اگر گنداوران عسکر پادشاهي بآوای نقاره دریابند که شما در کدام فوج اید غالب آنکه توپخانه را پیش رو داشته همه یک مرتبه بدان سو روان شوند - درین صورت اگر به نبرد پردازید نمي‌توانید مقاومت نمود - و اگر بر گردید غلبه و استیلای آن لشکر رو بفزوني خواهد نهاد - عبد العزیز خان آنرا پسندیده اصلا نزدیک لشکر نیامد - و چنان دور استاد که بودن او در فوج معلوم نشد - شبهنگام درین منزل خبر رسید که شاد مان پکهلیوال از آنچه و محمد طاهر برادر فرخ حسین از فتح آباد بطلب پادشاهزادهٔ جهانیان روانه شده بودند - و در راه یکدیگر پیوسته چون بموضع شیخ آباد رسیده اند گروهی از فتنه پژوهان اوزبکیه ایشان را در یکي از ریاض آنموضع که دران فرود آمده بودند محاصره نموده اند - و از بیم تفنگچیان خراساني که قریب صد کس همراه محمد طاهر اند دلیر در نمی توانند آمد - فردای ان پادشاهزادهٔ کامگار بخت بیدار بهادر خان را با همرهان چنداول ساخته خود با امیر الامرا بدان صوب متوجه گشتند - مقاهیر خبر توجه پادشاهزادهٔ نامدار شنفته راه فرار پیش گرفتند - و شادمان و محمد طاهر که آنچه لازمهٔ تردد بود بتقدیم رسانیده بودند سالما بملازمت آن والا گهر رسیدند - و اختر برج دولت بمنزلی که در حوالیِ فیض آباد بر کنار بلخاب مقرر

گشته بود راهي گردیدند - از آغاز سواري عساکر منصوره همه جا افواج اوزبکان خیره چشم تیره دل که مانند مور و ملخ فراهم آمده بودند از اطراف و انجا به نبرد مي پرداختند - و هر بار فوجي ازان طایفه دلیری نموده مي تاخت - و جمعی طعمهٔ نهنگ توپ و تفنگ مي گشتند - چون در اثناء مراجعت از شیخ آباد بصوب منزل تند بادي گرد انگیز بر خاسته روی هوا را بسان روز بد اندیشان این دولت تیره گردانید - جوقی از فتنه سگالان باردو در آمده برخی از سوقه را مقتول و مجروح ساختند - و چند قطار شتر با بار گرفتند امیر الامرا واقف گشته با مردم خود تاخت - و شتران را وا رهانده جمعی را بضرب تیغ سر افشان و سنان جان ستان روانهٔ ملک عدم گردانید - پس از لحظهٔ بقدر بارانی شد - و غبار فرو نشست - اوزبکیه که دران روز بتازگي پی هم مالش یافته جوقی کشته و جمعي زخمي گشته بودند ازین جسارت سراپا خسارت خود را باز داشته تا وصول افواج قاهره بمنزل گرد پیکار نگردیدند •

چهار دهم [جمادي الاولی] مطابق بیست و هشتم خرداد که عساکر منصوره از نواحیِ فیض آباد بحرکت در آمدند - گروه اوزبکیه مقرر گردانیدند که تمامی لشکر خود را هفت فوج ساخته هر هفت با عساکر جهان کشا بجنگ بپردازند - و در میدان پاي ثبات فشرده نایرهٔ قتال بر افروزند - ازانجمله سه فوج بر قول و بر انغار لشکر روند - و باشلیقیِ افواج سه گانه عبد العزیز خان و سبحان قلي و بیگ اوغلی بر خود گرفتند - اما عبد العزیز خان و برادرانش با زبون اسپها فوجها آراسته دور ایستادند - و خوش اسپها

پیش آمده جنگ میکردند - نخست یادگار مکریت که پیش نذر محمد خان توقابه که درین دولت جاوید طراز میر توزک و در ایران ایشک اقاسی باشي نامند بود - و سردار پیکار دیدهٔ آزمون کار - بافوجی از یکه تازان بر امیر الامرا دلیرانه تاخته نزدیک بود که خود را بدو رساند - امیر الامرا از دید این جرات و جسارت بخشم در شده تیغ خون آشام از نیام انتقام برکشید - و تکاور همت بجولان در آورده و گند اوران هر دو جانب به تیر و تیغ و تفنگ در آویخته آتش جنگ ملتهب گردانیدند - آخر کار یادگار بزخم شمشیري که بر رو خورده و اسپ او بزخم تفنگ از پا در آمدند - غلامان علیمردان خان امیر الامرا او را دستگیر نموده نزد خان آوردند - و گروهی از همرهانش ره سپر نیستی گردیدند - از مبارزان لشکر منصور نیز برخی جان درباختند - و بعضي چهرهٔ حماست بگلگونهٔ جراحت بر آراستند - و امیر الامرا که دران معرکهٔ جانبازی و سر اندازی از فرط شجاعت کمال استقامت واستقلال ورزیده غنیم را شکسته بود یادگار را بملازمت پادشاهزادهٔ والا گهر آورده مورد تحسین و آفرین گردید - چون عفو زلات و صفح جرایم از نبایل خصایل و جلایل شمایل این دودمان خواقین نشان است یادگار را بعنایت پادشاهي مستمال ساخته مطمئن گردانیدند - عبد العزیز خان و سران لشکر او ازین هزیمت دل باي داده و تاب ضرب مجاهدان فیروزي دثار نیاورده دیگر بار دلیران خود را ترغیب تاختن ننمودند - اما تا پایان روز که افواج نصرت امتزاج بموضع ینکي آرِق نزول نمود اطراف لشکر و اردو را نگذاشته در آویز و گریز بودند - و فوجي که با هراول عسکر ظفر پیکر آویزش

داشت به نیروی بسیاري از دولتخواهانی که درین فوج بودند آوارهٔ دشت ادبار گردید - و جمعی از مخاذیل بکوی عدم فرو رفتند - روز دیگر که چهار شنبه پانزدهم جمادي الاولی بود همین که عساکر جهانکشا از ینکي آرِق کوچ کردند - فتنه پژوهان افواج ادبار را توزک نموده از هر جانب جنگ کنان بره نوردي در آمدند - و چون روز گذشته از دست بهادران پیکار پرمت مالش یافته مغلوب و مایوس گشته بودند هیچ جا جلو نینداختند - و در نزدیکی منزل گروهی از فوج خود بر آمده بزمین قلبی که کنار بلخاب بود ایستادند - راجه پهار سنگه و معتمد خان میر آتش و نیکنام عم بهادر خان تاخته مخذولان را از پیش برداشتند - چنانچه جوقی از آسیمه سري و تنگی راه فرار خود را در آب انگنده به بئس المهاد شتافتند - آن روز پل دوست بیگ دایره گاه شد ●

روز پنجشنبه شانزدهم [جمادي الاولی] چون لشکر عدو مال ازانجا کوچ نمود اوزبکیه در پناه اشجار و جدر ریاضی که بر سر راه بود تیر اندازي آغاز نهادند - و معدودي از تفنگچیان که با این جماعه بودند بانداختن تفنگ چندی را از گند اوران عسکر منصور زخمی ساختند - امیر الامرا از دید این حال تاخته مقاهیر را از درخت زار بر آورد - و جوقی را بضرب تیر و تفنگ و نیزه و شمشیر از هم گذرانیده بقیة القتل را پراگنده گردانید - در اثناء نبرد بانی بدست راست سیونج بی دیوان بیگي عبد العزیز خان رسیده سه انگشت او را پرانید - چاشتگاه چون عساکر قاهره بنهر آبي رسیدند که دو معبر داشت و مقهوران آنطرف

نهر فراهم آمده هر دو را مسدود ساخته بودند پادشاهزادهٔ والا قدر معتمد خان میر آتش را با توپخانهٔ پادشاهی و برق اندازان خود و تفنگچیان امیر الامرا تعیین نمودند - که بضرب توپ و تفنگ و بان ضلالت پیشگان را از کنار آب بردارد - چون آوای جان گزای توپ و تفنگ هوش از سر مخالفان برده رستخیز دیگر بر انگیخت ده پانزده اوزبک دران سوی جوعماها بر گرفته گردانیدند - معتمد خان میر آتش کس بخدمت پادشاهزادهٔ کامگار فرستاده حقیقت معروض داشت - آن بخت بیدار امر نمود که اگر کسی از انجانب برای ادای مقصدی قصد این صوب نماید منع نکنند - بعد از حصول اطمینان دو سوار نزد پادشاهزادهٔ بخت بیدار آمده از قبل عبد العزیز خان برگزاردند که معتمدی معین شود تا برخی کلمات شنفته بخدمت بر گزارد - آن والا گهر میر محمد امین را با قباد ملازم خود روانه ساختند - از انطرف میرک شاه که سابقا دیوان امام قلی خان بود آمد - ایشان بین العسکرین یک دیگر را دریافتند - میرک شاه پیغام خان بر گذارد که چون شنیده شده که پیش نهاد همت فلکی مرتبت اعلی حضرت ظل الهی آنست که بلخ باز به نذر محمد خان عنایت فرمایند - سبحان قلی پسر خان است - و من او را قعل خانی داده ام امیدوار است که بلخ بدو مرحمت شود - پس از مراجعت میر محمد امین و قباد پادشاه زادهٔ جهانیان گفتند که رفته برگزارید که بی حکم مقدس بر امری اقدام نمی توانیم نمود - حقیقت واقعه عرضه داشت می نمائیم - هرچه حکم شود. فرمان برداریم -

و آن روز موضع یانددرک محط رایات فیروزی گردید - آخر روز باز بسیاری از مخاذیل ازو ریاضی که محاذی لشکر گاه بود بیرون آمده بارادهٔ نبرد ایستادند - و تفنگچیان پادشاهزادهٔ نصرتمند و امیرالامرا بضرب تفنگ ره سپر گریز گردانیدند - روز دیگر باز اوزبگی هنگام کوچ آمده معروض داشت که محمد یار سرای و نظر قطغان و رحیم پروانچی و میرک شاه از قبل عبدالعزیز خان آمده بیرون اردو ایستاده اند - شخصی معین گردد تا مطلب را دریافته بسمع عالی برساند - دیگر بار میر محمد امین مامور گشته نزد آمدها رفت - بر گزاردند که خان می خواهد که پادشاهزادهٔ بخت بیدار امروز در همین منزل توقف نمایند تا یلنگتوش و بیگ اوغلی بملازمت آمده برخی سخنان ناگزیر بعرض برسانند - پاسخ شد که چون لشکر بره نوردی درآمده است پس از رسیدن شهر هر کرا خواهند بفرستند که بادای مدعیات بپردازد - و آن روز یولبوغه مخیم گشت •

روز دیگر شنبه هبژدهم جمادی الاولی در ظاهر بلخ فرود آمدند - اگرچه اوزبکان درین دو روز بجنگ و پرخاش نپرداختند اما همه جا همراه بودند - و بموضع شهاب رفته سه روز دران مکان گذرانیدند - و ازین گفت و شنود در لشکر مخالف شهرت یافت که کار بصلح می گراید - و حال آنکه از تدبیرات سگالان اوزبکیه بود که چون دیدند که المانان ازانچه بامید آن جمع شده بودند مایوس گشته می خواهند که از دریا بگذرند چنین شعبده برانگیختند تا روزی چند توقف نمایند - بنابران درین ایام

سه کاله الماقان فراوان اسپ بعسکر فیروزی آورده می فروختند - چنانچه دو سه هزار اسپ را مبارزان نبرد آرا خریدند - آخر کار پادشاه زادهٔ ظفر شعار حزم دثار صدع آن گروه غدار نموده فرمودند که باوجود جنگ و پیکار آمدن این گروه ادبار بلشکر اقبال مصلحت نیست •

گزارش باعث کمیِ سپاه اقبال - و فیروزیِ این فیهٔ قلیله درین معارک ابطال و مجامع رجال - و فزونیِ لشکر نکبت اثر اوزبکیه ناگزیر دانسته ضمیمهٔ دیگر وقایع این شگرف نامه می گرداند - تا دیده ور انصاف گزین را دلیلی واضح و شاهدی لایح باشد برین که فیروزی بتائید یزدانی و بهروزی به تیسیر آسمانی است نه بتدبیر انسانی - بیان این معنی برسم اجمال آنکه از جملهٔ پنجاه هزار سوار که در سنهٔ ماضیه با پادشاهزادهٔ والا نسب مراد بخش بتسخیر بلخ و بدخشان معین گشته بودند بعد ازانکه آن ملک داخل ممالک محروسه شد گروهی حسب الطلب بعتبهٔ فلک رتبه برگردیدند - و سپاهی که با بهادر خان و اصالت خان دران ولایت ماند بیشتری بضبط حدود و حفظ ثغور و محارست قلاع می پرداختند - و تا آمدن پادشاه زادهٔ کامگار محمد اورنگ زیب بهادر هرکدام در محل خود بخدمت مأمور اشتغال داشت - چنانچه قلیچ خان با گروهی در طالقان و آن حدود و رستم خان با لشکری در اندخود - و سعادت خان با جمعی در ترمذ - و شاه خان با فریقی درمیمنه - و راجه راجروپ با جوقی درقندز - و خنجر خان با فوجی در استاق - و طایفهٔ در شهر و قلعهٔ

بلخ - و فرقهٔ دراماکن دیگر - که پیش ازین بشرح و بسط نگارش یافته - پادشاه زادهٔ والاقدر پس از رسیدن بلخ هیچ کدام را نزد خود نطلبید - و از امرائی که بآن کامگار بخت بیدار معین شده بودند - و حکم جهان مطاع صادر گشته که از تیول و مواطن خود آمده در رکاب آن شهسوار میدان حمیت باشند - بعضی بندهای جمعیت دار مانند راجه جی سنگه که دو هزار سوار همراه داشت و چندی دیگر در رسیدن درنگ نمودند - و برخی مثل الله ویردی خان و نجابت خان ولد میرزا شاه رخ و میرزا نوذر صفوی و غیر ایشان از بی توفیقی بکابل نیارستند رسید - چه جای لاحق شدن بپادشاهزادهٔ والا نژاد - و ازین رو درهمگی پیکارها این کتیبهٔ نصرت نصیبه از نصف لشکری که سال گذشته باین ولایت معین شده بود زیاده نبود بل کمتر بود - و از اوزبکیه عبد العزیز خان با هردو برادر و همگیِ اوزبکان چه علوفه خوار و چه آب خوار و علف خوار توران و بلخ و بدخشان فراهم آمده بودند - چنانچه آق سقالان پیکار دیدهٔ این طایفه می گفتند که در هیچ یساقی سپاه ماوراءالنهر این قدر نبوده - حضرت گیتی ستانی فردوس مکانی انار الله برهانه در گرامی صحیفهٔ که بواقعات بابری موسوم است - و آن بخط اشرف در کتاب خانهٔ خاصهٔ پادشاهی موجود - بتقریبی نگارش نموده اند که درمحاربهٔ که میان عبدالله خان والیِ توران و شاه طهماسپ دارای ایران بروی کار آمد لشکر اوزبیک یک لک و پنج هزار سوار می گفتند - و سپاه قزلباش چل هزار سوار برخی از معتبران اوزبکیه که درهمگی مصافها همراه عبدالعزیزخان

بوده بعد ازان روی ارادت بحریم حرم احترام جهان بانی آورده اند بر گذاردند - که جمعیت اوزبک درین معارک نیز از صد هزار سوار بیشتر بود - لیکن پس ازان که عساکر جهان کشا بر گردید از تقریر بعضی بندگان معتمد راست قول کار کردهٔ پیکار دیده بعد از استفسار خدیو حق پژوه ظاهر شد که ازانچه اوزبکیه میگفتند کمتر بوده - و ازانجا که حماة دین را گمان غالب آن بود که اوزبکیه از غرور و فزونی سپاه به پیکار صف نبرد ارا خواهند گشت - اردوی بزرگ را با احمال و اثقال همراه داشتند - چون غنیم باوجود بسیاری جنگ صف نتوانست کرد - به قزاقی گرائید - هم بمحارست اردو و هم بمحاربت غنیم می پرداختند - و همیشه از چار سو هنگامهٔ قتال گرم داشته و بانداختن توپ و تفنگ و بان و زدن تیر و تیغ و سنان مناکیب را ره گرای هزیمت ساخته برخی را مقتول ولختی را مجروح میگردانیدند - درین حروب از مخاذیل قریب پنج شش هزار کس بیشتری بزخم توپ و تفنگ و بان بادیه پیمای نیستی گشتند - و از غزاة دین همگی پانصد شش صد کس بپایهٔ والای شهادت رسیدند - غرهٔ ناصیهٔ جهان بانی پادشاه زاده محمد اورنگ زیب بهادر درین ایام هفت کانهٔ قتال با انکه فیل سواره بودند حفظ الهی و اقبال شاهنشاهی را درع اقوی و ترس اوفی دانسته بجوشن پوشیدن و سپر داشتن نپرداختند - و هرگاه طغاة کار بر حماة دین و دولت تنگ می گردانیدند بسان شهاب ثاقب رجم آن شیاطین صورت و معنی مینمودند - الحق درین معرکهٔ مرد آزما نبردی بروی کار آمده که گزارش

تفصیل آن بی تدوین نامهٔ جداگانه صورت پذیر نیست - عبد الله بیگ برای نبیرهٔ شکور بی اتالیق امام قلیخان که در جمیع مراتب پیکار و مدارج کارزار همراه اوزبکیه بود - و از مکنون بواطن این طبقهٔ خبیث ضمایر - و مذکور السنهٔ این طایفهٔ قبیح مناظر - از قرار واقع آگاه است - و بعد ازان که عبد العزیز خان از جیحون گذشت برهنمونی نیکبختی و سعادت منشی با چندی باراده‌ٔ بندگی این بارگاه گیتی پناه نزد پادشاهزادهٔ والا گوهر آمد - و آن عالیمقدار بآستان خواقین پناه فرستاده - و بار اول بمنصب هزاری ذات و چار صد سوار سر بلندگشته - بر گزارد - که بیگ اوغلی میگفت که با این تدبیر و تلاشی که از ما درین یساق بروی کار آمده جز ناموس پرستان حمیت دوست هندوستان هر لشکری که می بود چه قزلباش و چه غیر آن برهم میخورد - و چون تنبیه این گروه فتنه پژوه و تادیب اینجماعهٔ وخیم العاقبت چنانچه باید و بنهجی که شاید بی آنکه عساکر منصوره احمال و اثقال در شهر بلخ واگذاشته و جریده شده به پیکار بپردازند صورت پذیر نبود - چه اینان در جنگ قزاقانه مثل دکنیان اند - و در سپاهیگری و تاب محنت ومشقت ازانها بمراتب در پیش - پادشاهزادهٔ ظفر آماده که بمیامن تربیت و برکت ترشیح پادشاه مرشدان و مرشد پادشاهان بر مدارج سپه داری و نبرد گزاری نیک آگاه اند بآئین اورنگ آرای اقبال فرمان فرمای جلال خدیو دوربین خداوند صواب گزین که در ایام خجسته آغاز فرخنده انجام پادشاهزادگی بار دوم در حینی که قریب پنجاه هزار سوار یکدل و یک رو از همه دنیا داران دکن

فراهم گشته بملک پادشاهی آمده تمام بالا گهات و پایان گهات را بتصرف در آورده برهانپور را در محاصره داشتند ببرهانپور رسیده لشکر ظفر پیکر را از احمال و اثقال وا پرداخته و پنج فوج بسر کردگی پنج سردار جد کار کارگزار تعیین فرموده دمار از روزگار دکنیان نابکار برآوردند - و روز اول سواری آنها را پیش انداخته دو هزارکس را علف تیغ خونخوار ساختند - تا آنکه دکنیان را مجال آن نماند که بروش خود جنگ قزاقانه توانند نمود - و فتوحات عظیم نصیب اولیای دولت روز افزون گردید - چنانچه در نخستین جلد این نگارین نامه در تضاعیف وقایع نهم سال بشرح وبسط گزارش یافته مقرر ساختند - که اردو و احمال و اثقال را با محمد سلطان خلف خویش در بلخ گذاشته جریدهٔ بمالش و تعاقب مخالفان بد مال برانید - بعد از شروع در تقدیم این تدبیر صائب عبد العزیز خان و سران اوزبکیه که در جمیع حروب لشکر گرانبار این دولت فیروزی آثار روی ظفر ندیده و جمعی را بکشتن و برخی را بخستن داده بادیه پیمای ناکامی گشته بودند چون برین معنی آگهی یافتند و دیدند که المانان بی دین و ایمان از شدت آویزهٔ گاه و بیگاه این افروزندگان آتش قتال نا امید شده و از غارت مال مسلمانان که قوت حلال و قوت بال این اصحاب ورز و وبال است مایوس گشته قشون قشون بمساکن خرد بر میگردیدند - روی جنگ صف کجا که نیروی مدافعت قزاقانه در خود ندیده و دستخرش واهمه گشته دریں روی آب زیاده برین توقف صلاح کار ندانستند - و از موضع شهاب بجانب شهرک شتافته بعضی زراعات آن حدود را آتش

زدند - و از هراس تعاقب لشکر فیروزی شهرت دادند که بر سر بدخشان میرویم - و از خلم راه را چپ کرده در یک روز ازانجا بساحل جیحون که نزدیک بیست کروه پادشاهی است شتافتند و سلخ جمادی الاولی که غرهٔ فیروزی سپاه نصرت دستگاه بود و منتهای دور دوم از ادوار جلوس والا عبد العزیز خان بهزاران بدنامی و فراوان پشیمانی و سرگردانی بر جالهٔ که فورا بسته بودند نشسته بگذر ایواج از جیحون گذشت - و دیگران هرجا راه یافتند بنهجی که مالوف و مانوس این طایفهٔ بی الف و انس است بصد اضطرار و اضطراب عبور نمودند - و بسیاری غریق آن دریای خونخوار گشتند - و ازین پیدا است که این قوم بی رای و رویت چه قدر مغلوب یاس و مسلوب هراس گشته بودند - خردمند دیده‌ور داند که آنچه بر زبان حقیقت بیان گذشته و اکثری ازان در مطاوی وقایع جا بجا نگارش پذیرفته محض صورت است - و آن این است که دریساق بلخ چندین امور ناشایسته روی نمود - اول التماس کردن شاهزاده مراد بخش معاودت خود را از بلخ پیش ازانکه این ملک نوکشوده بضبط درآید - و حصون و ثغور آن استحکام و انسداد یابد - و تهانجات جا بجا بنشینند - و خاطر از حصول انتظام و اتساق بجمعیت گراید - و معاملهٔ نذر محمد خان منقح گردد - و لشکری که بتعاقبش رفته مراجعت نماید - و الوسات و ایماقات چغتائیه که پس از فراوان سال بدیرین آرزوی خویش که فرمان روائی صاحب و ولی نعمت قدیم دران دیار باشد رسیده بودند - و صاحب زاده گویان بهزاران شادمانی به تمنی دریافت ملازمت او روی

امید بساحت بلخ آورده بیایند - و عمدهٔ آن مملکت از وجود بي بود اشرار نا بکار و فجار تیره روزگار اوزبکان تنگ چشم ظاهر و باطن و المانان بي ایمان وا پرداخته آید - و رعایا و کشاورزان استمالت یابند - دوم تعاقب نکردن بهادر خان و اصالت خان نذر محمد خان را و مراجعت آنها بدون ضبط و ربط حدود شبرغان و اندخود و چیچکتو و میمنه و بی آنکه خاطر به نشاندن تهانه در هرمکانی فراهم آرند و جمعی از مردم آن سرزمین را که قابلیت بندگی عتبهٔ والا داشتند در سلک بندگان درگاه آسمان جاه منسلک سازند و الوسات و ایماقات آن نواحی را تسلیه و استماله نمایند - سوم شتافتن پادشاهزادهٔ والا تبار محمد اورنگ زیب بهادر از بلخ بصوب پاش بتصد مالش غنیم - و این اول خطائي بود که ازان نامدار رفت - چه آن کامگار را دور نبایستي شتافت بل در چار پنج کروهي توقف بایستي گزید - که هم تردد از لشکر بشهر میسر میشود و هم احمال و اثقال زاید در شهر مي بود - و بجهت جریده شدن احتیاج بمعاودت بلخ نمی افتاد - و در نزدیکی شهر منتظر پیکار بایستي نشست - اگر غنیم جنگ صف میکرد سزای کردار نابکار در کنار خود مي یافت - و اگر جنگ صف نمیکرد یقین که المانان بی دین و امان که بیشتر لشکر غنیم ایشان اند چون علوفه ندارند و به نهب و تاراج اموال مسلمین اوقات میگذرانند در ایام معدوده متفرق میگشتند - و درینصورت افواج قاهره را ازان رو که جریده مي بودند تعاقب آنها بسي آسان بود - دیگر هنگام قسمت افواج همگي لشکر بلخ را که بر لشکری که در خدمت پادشاهزادهٔ بختیار رسیده بود

افزوني داشت با بهادر خان تنها همراه نبایستی ساخت - بلکه در میمنه و میسره نیز قسمت بایستی کرد - تا هرکسي غنیم مقابل خود را زده بر میداشت - و چشم زخمي که درجانب سعید خان رسید بروی کار نمي آمد - و پسرانش بقتل نمی رفتند - خطای دیگر آنکه بعد از معاودت بلخ پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر را زیاده از یک دو روز توقف نبایستی کرد - و یکهفته جمعي که نظر بر اغراض خود داشتند و چشم از حقوق تربیت و نمک خوارگی باز پوشیده بودند کاربند نبایستي شد - وبعد از استماع خبر فرار عبد العزیز خان جریده شده تعاقب او بایستی نمود - بدین تقدیر عبد العزیز خان یا ماسور مي گشت و پهلوي سه برادر خود که در درگاه معلی اند می نشست - و یا در دریای جیحون غرق مي شد - و بهمین تکامشی تمامی ماوراء النهر مفتوح میگردید ٭

چون گزارش قسمت ممالک محروسه و نگارش مجملي از حقیقت صوبجات و اظهار فراوانی خزانه و ابراز کثرت مواکب فیروزی که از آلاء جسیمهٔ ربانی و نعماء جزیلهٔ سبحاني است نا گزیر مقام بود راقم این نامهٔ مفاخر بتحریر آن پرداخت ٭

ذکر مملکت روز افزون

طول این مملکت که از لاهري بندر تا سهلت (سلهت) است قریب دو هزار کروه پادشاهیست - هر کروهي پنجهزار ذراع - و هر ذراعي چهل و دو انگشت متساوي الخلقت - و عرضش که از قلعهٔ بست تا قلعهٔ اوسه است نزدیک هزار و پانصد کروه است - صوبجات این

معظم معمورهٔ عالم بیست و دو است که هریکي چندین سرکار دارد - وهر سرکاری چندین پرگنه - و هر پرگنه فراوان ده متعلق - عدد پرگنات چار هزار وسیصد و پنجاه است - شمار قریات عالم‌نهان واشکار نیکو داند - از جملهٔ پرگنات صوبهٔ دار الملک دهلی که اکنون بتاسیس قلعهٔ گردون اساسي که بامر عامر جهان خاقان گیهان بر کنار دریای جون بر افراخته شده و بشاه جهان آباد موسوم است و محتوی است بر دولتخانهٔ والا و دیگر عمارات آسمان گرا و ساعت سعادت آمای نزول معلی دران مغانیء فلک فرسا بیست و یکم ربیع الاول سال بیست و یکم جلوس عالم آرا مقرر گشته - چنانچه در جلد سیوم گزارش خواهد یافت - بصوبهٔ دار الخلافهٔ شاه جهان آباد بر زبان روزگار مذکور است - و در صوبهٔ مستقر الخلافهٔ اکبر آباد و صوبهٔ دار السلطنهٔ لاهور چندین پرگنه است که هر یکی ده لک روپیه حاصل دارد برابر خراج تمامیء ولایت بدخشان - و از قریات چندین قریه است که حاصل هر کدام بیست هزار روپیه است جمع تمامي ولایت هشت صد و هشتاد کرور دام است - که هشت ارب و هشتاد کرور دام باشد بدین تفصیل •

صوبهٔ دار الخلافهٔ شاه جهان آباد صدکرور دام •

صوبهٔ مستقر الخلافهٔ اکبر آباد نود کرور دام •

صوبهٔ دار السلطنهٔ لاهور نود کرور دام •

صوبهٔ اجمیر شست کرور دام •

صوبهٔ دولتاباد پنجاه و پنج کرور دام •

صوبهٔ برار پنجاه و پنج کرور دام •

صوبهٔ احمد آباد پنجاه و سه کرور دام •

صوبهٔ بنگاله پنجاه کرور دام •

صوبهٔ آله اباد چهل کرور دام •

صوبهٔ بهار چهل کرور دام •

صوبهٔ مالوه چهل کرور دام •

صوبهٔ خاندیس چهل کرور دام •

صوبهٔ اوده سی کرور دام •

صوبهٔ تلنگانه سی کرور دام •

صوبهٔ ملتان بیست و هشت کرور دام •

صوبهٔ اڈیسه بیست کرور دام •

صوبهٔ کابل شانزده کرور دام •

صوبهٔ کشمیر پانزده کرور دام •

صوبهٔ تته هشت کرور دام •

صوبهٔ بلخ هشت کرور دام •

صوبهٔ قندهار شش کرور دام •

صوبهٔ بدخشان چار کرور دام •

ولایت بکلانه دو کرور دام •

جمع تمامیء مملکتی که از دیر باز باین دودمان والا شان متعلق است - هنگامي که اعلی حضرت بر اورنگ خلافت جلوس فرمودند هفتصد کرور دام بود - درین مدت بیست سال از فرط رعیت پروری و وفور آباداني و کثرت معموریء ولایت سوای چار صوبهٔ دکن و احمد آباد که بسنوح آمات سماوی و ارضي که از سال

سیوم جلوس مقدس تا آخر سال پنجم دران ولایت عمرت آورده جمعش رو بفزوني ننهاد - بل بحالت اصلی باز نگشت - و لهذا در جمع این چار صوبه تخفیف داده آمد - صد کرور دام دیگر بران افزایش یافت - و مجموع هشتصد کرور دام شد - و جمع ولایاتي که درین عهد میمنت مهد کشایش یافته هشتاد کرور دام است بدین تفصیل - از صوبهٔ دولتاباد که پنجاه و دو کرور دام جمع آنست چنانچه نگاشته آمد - بیست و نه کرور دام جمع محالي است که درین دولت گردون صولت انفتاح پذیرفته - محال باقي پیشتر داخل ممالک محروسه بود - صوبهٔ تلنگانه سي کرور دام - صوبهٔ بلخ هشت کرور دام - صوبهٔ قندهار هفت کرور دام - صوبهٔ بدخشان چار کرور دام - ولایت بگلانه دو کرور دام صوبهٔ دولت آباد و برار و تلنگانه که بنظام الملک تعلق داشت از قدیم باز بولایت دکن شهرت یافته - چون سابقا قلعهٔ دولت آباد با تمامي ولایتش بتصرف درنیامده بود و قلعهٔ احمد نگر از توابع آن مفتوح گشته بنابران صوبهٔ دولت آباد را صوبهٔ احمد نگر می نامیدند - پس ازان که درین دولت ابد مقرون بیشتر محال صوبهٔ دولت آباد بادژ فلک تمثال آن وسي و سه حصن حصین از مضافاتش که همه بر شوامخ جبال واقع شده و برفعت و متانت و دشوار کشائی زبان زد روزکار است و از سال چارم. جلوس مقدس تا سال نهم تسخیر پذیرفته بتصرف اولیاي سلطنت جاوید طراز در آمده چنانچه درنخستین جلد بشرح و بسط نگارش یافته حکم شد که آنرا در دفاتر صوبهٔ دولت آباد ثبت می‌نموده باشند - از همگی ولایات

سابق و لاحق صد و بیست کرور دام خالصه مقرری است که موافق دوازده ماه سه کرور روپیه حاصل آنست - محصول باقی برین قیاس باید نمود - پیشتر این قدر خالصه نبود درین عهد ابد پیوند از وسعت مملکت قرار یافته *

شرح خزاین موفوره و ذخایر نامحصوره

خزانهٔ که امروز درین دولت خدا داد ابد بنیاد فراهم آمده محاسب وهم و خیال در درک اندازهٔ آن بعجز و قصور معترف است - اگرچه خزانهٔ که حضرت عرش آشیاني در مدت پنجاه و یک سال فرمانروائی و سلطنت راني جمع نموده بودند - و اکثر آنرا حضرت جنت مکاني در سلطنت بیست و دو سال خرچ نمودند - هیچ یکی از سلاطین هندوستان را میسر نشده تا بفرمان روایان دیگر ولایت چه رسد - اما آنچه درین عهد میمنت مهد بمیامن نیت عالم آرا و برکات معدلت گیتی پیرا باوجود فراوان اخراجات عساکر ستاره شمار و مهماتي که دران کرورها بخرج رفته و انعامات متکاثره که در هیچ عهدی نصف بل ربع آن نه شده باشد چنانچه از آغاز سریر آرائی پادشاه ابر نوال بحر افضال تا این وقت مبلغ نه کرور و پنجاه لک روپیه از نقد و جنس قریب به نصف نقد و بیش از نصف جنس انعام شده - و بر افراختن عمارات فلک فرسا از مساجد عرش گرا و دولتخانهاي فیض آما و قلاع چرخ سا و ترتیب باغات دلکشا که زیب افزاي کیهان و زینت افروز جهان است و هندوستان بهشت نشان بآن رونقی

بي اندازه یافته و احداث روضهای فردوس نما و سیر گاههای دلکش و شکار گاههای خوش گرد آمده بمراتب ازان افزون است و حقیقت فزونیِ جواهر ازانچه در مطاویِ سوانح رمضان هشتم سال این دور نگارش پذیرفته بوضوح می پیوندد - و مجملا آنچه در سرکار مقدس از افراد کاملهٔ اقسام زواهر جواهر و زر سرخ و سفید و طلا آلات و نقره آلات جمع شده غالبا بحسب کمیت و کیفیت نزد کل فرمارورایان عالم نباشد - مبلغ دو کرور و پنجاه لک روپیه بر عمارات خرج شده - یك کرور و ده لک روپیه بر عمارات مستقر الخلافهٔ اکبر آباد -ازانجمله شصت لك روپیه بر مسجد سنگ مرمر که اندرون قلعهٔ مبارک بسان بیت المعمور عبادتگاه قدسیان است و دولتخانهٔ مقدس و دیگر بقاع و باغات - و پنجاه لک روپیه بر روضهٔ منوره که بنای مانند آن بروي زمین دیدهٔ آسمان ندیده - و لختي از شگرفیِ آن مکان خلد نشان در تضاعیف سوانح سال ششم این دور گذارده آمد - پنجاه لک روپیه بر عمارات دار الخلافهٔ شاه جهان آباد سوای مسجد جامعي که دریندولا بانیِ مبانیِ دولت و اقبال اساس نهاده - و چگونگي این عمارات و قدر مبلغ خرچ هریکي از مغانیِ آسمانیِ آن در نخستین سال دور سیوم گزارش خواهد یافت - و قریب پنجاه لک روپیه بر عمارات و باغات دار السلطنهٔ لاهور - و دوازده لک روپیه بر عمارات کابل از مسجد و دولت خانهٔ معلی و قلعهٔ ارک و قلعهٔ دور شهر - و هشت لک روپیه بر عمارات و متنزهات کشمیر - و هشت لک روپیه بر حصار قندهار و بُست و زمینداور - و دوازده لک روپیه بر عمارات اجمیر و احمدآباد وغیرها •

بیان مواکب کواکب شمار

لشکر علوفه خوار این دولت پایدار سواي جمعي که براي عمل پرگنات با فوجداران و کروریان و عاملان معین اند موافق ضابطهٔ داغ چهارم حصه که شرح آن در طی وقایع نهم سال این دور خجسته نگاشته شد دو لک سوار است - هشت هزار منصب دار - و هفت هزار احدی و برق انداز سوار - و یک لک و هشتاد و پنج هزار سوار دیگر تابینان پادشاهزادهای کامگار و امرای عظام و سایر منصب داران - و چهل هزار پیادهٔ تفنگچي و توپ انداز و گوله انداز و باندار است - که ازان میان ده هزار در رکاب سعادت مي باشند - و سه هزار در صوبجات و قلاع - تنخواه مهین پور خلافت چهل کرور دام است که حاصل آن موافق دوازده ماه صد لک روپیه است - و تنخواه هرکدام دو یمین پور عظمت و سیو مین نتیجهٔ سلطنت بیست و چهار کرور دام که دوازده ماهه شصت لک روپیه میشود - و تنخواه چار مین فرزند دولت دوازده کرور دام - که دوازده ماه سی لک روپیه میشود - و تنخواه سرامد امرای والاشان سعد الله خان و نوئین بلند مکان علي مردان خان امیرالامرا نیزدوازده کروردام است - و تنخواه دیگر امرا و منصب داران بر طبق منصبي که نگاشته آمد بمقایسه واضح میگردد زهي موهبت جلیل سبحاني - و فضل نبیل رباني - و کرم جزیل یزداني که مملکتي چنان وسیع و خزانهٔ چنین بي پایان - و لشکري بي کران - و مواد موفورهٔ تنعم وکامراني - و اسباب نا محصورهٔ عشرت

و شادماني - بجناب سلطنت و حضرت خلافت که روزگار پیشکار و زمانه فرمان بردار آن آستان گیوان مکان باد ارزانی گشته - ایزد کار ساز این شوکت و جاه و حشمت و دستگاه - را تا روز نشور در تزاید داراد - لله الحمد که به یمن توجه فرازندهٔ افسر جهان باني برازندهٔ سریر کامرانی حضرت صاحب قران ثانی نگارش وقایع دور دوم از ادوار جلوس ابد مانوس بهزاران فرخي در سال هزار و پنجاه و هشتم هلالي حسن انجام گرفت ‧ ‧ شعر ‧

‧ بسر سبزیٔ شاه گردون سریر ‧

‧ به فیروزي فرهنگ فرمان پذیر ‧

‧ یکي سرو پیراستم در چمن ‧

‧ که با یاد او می‌خورد انجمن ‧

امید که ایزد کارساز بمیامن بندگي و خدمت گذاریٔ این درگاه کام بخشی و کامگاري توفیق نوشتن سوانح ادوار آتیة که چون سلسلهٔ لیالي و ایام - و سررشتهٔ شهور و اعوام - تا قیامت روی انفصام مبیناد کرامت فرماید - بکرمه العظیم - و لطفه العمیم ‧

اکنون نگارندهٔ محامد خاقاني خاتمهٔ این دور را بتحریر مناصب کواکب سماء خلافت - ازهار حدایق سلطنت - و نوئینان والا مرتبت - و دیگر منصب داران تا پانصدی منصب - و بتنمیق نبذي از احوال مشایخ و علما و حکما و شعرا محلی میگرداند ‧

مناصب پادشاه زادهاي کامگار و امرای نامدار و دیگر منصبداران تا پانصدی نگارش می یابد

پادشاه زادهای بخت بیدار

پادشاه زاده محمد دارا شکوه مهین پور خلافت بیست هزاري بیست هزار سوار ده هزار سوار دو اسپه سه اسپه ‧

پادشاه زاده محمد شاه شجاع بهادر دویمین فرزند گیتي خداوند پانزده هزاري ده هزار سوار هشت هزار سوار دو اسپه سه اسپه ‧

پادشاه زاده محمد اورنگ زیب بهادر سیومین خلف اورنگ نشین اقبال پانزده هزاري ده هزار سوار هشت هزار سوار دو اسپه سه اسپه ‧

پادشاه زاده مراد بخش چارمین دوحهٔ ریاض دولت دوازده هزاری نه هزار سوار ‧

نوئینان والا مکان

نه هزاري

یمین الدوله آصف خان خانخانان سپه سالار نه هزاری نه هزار سوار دو اسپه سه اسپه - هفدهم شعبان سال پنجم از دور دوم بعالم بقا رحلت نمود ‧

هفت هزاری

خاندوران بهادر نصرت جنگ هفت هزاري هفت هزار سوار

پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه - ماه جمادي الاولي سال هشتم از دور دوم بدرجهٔ والای شهادت فایز گردید •

علي مردان خان امیر الامرا هفت هزاری هفت هزار سوار پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه •

سعید خان بهادر ظفر جنگ هفت هزاری هفت هزار سوار پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه •

اسلام خان هفت هزاری هفت هزار سوار پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه •

علامي سعد الله خان هفت هزاری هفت هزار سوار •

افضل خان هفت هزاري چار هزار سوار - دو ازدهم رمضان سال دوم از دور دوم برحمت حق پیوست •

شش هزاری

سید خان جهان بارهه شش هزاری شش هزار سوار دو اسپه سه اسپه - بیست و دوم شوال سال نهم از دور دوم داعی حق را لبیک گفت •

اعظم خان شش هزاری شش هزار سوار •

عبد الله خان بهادر فیروز جنگ شش هزاري شش هزار سوار - هفدهم شوال سال هشتم از دور دوم ره گراي سفر آخرت گشت •

صدر الصدور سید جلال بخاری شش هزاری دو هزار سوار - بستم ربیع الثانی سال دهم از دور دوم ازین جهان انتقال نمود •

خسرو ولد نذر محمد خان شش هزاری دو هزار سوار •

پنج هزاری

شایسته خان خلف یمین الدوله پنجهزاری پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه •

بهادر خان روهیله پنجهزاری پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه •

میرزا عیسی ترخان پنجهزاری پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه •

راجه جسونت سنگه ولد راجه گجسنگه پنجهزاري پنج هزار سوار دو هزار و پانصد سوار دو اسپه سه اسپه •

رستم خان پنج هزاري پنج هزار سوار در هزار سوار دو اسپه سه اسپه •

راجه جیسنگه پنجهزاری پنجهزار سوار در هزار سوار دو اسپه سه اسپه •

قلیچ خان پنج هزاری پنجهزار سوار دو هزار سوار دو اسپه سه اسپه •

وزیر خان پنجهزاری پنجهزار سوار هزار سوار دو اسپه سه اسپه - در صوبه داری اکبر اباد ماه جمادی الاولی سال چهارم از دور دوم بساط حیات در نوردید •

راجه گجسنگه پنجهزاری پنجهزار سوار - دوم محرم سال اول از دور دوم پیمانهٔ عمر براموده •

شاه نواز خان صفوی پنجهزاری پنجهزار سوار •

رانا جگت سنگه پنجهزاری پنجهزار سوار •

اعتقاد خان پنج هزاری پنج هزار سوار •

صفدر خان پنج هزاری پنج هزار سوار - ماه صفر سال هشتم از دور دوم سفر گزین عقبی گردید •

راجه بیتهلداس کور پنجهزاری پنج هزار سوار •

مهردار خان پنجهزاری پنجهزار سوار - ماه ربیع الثاني سال هفتم از دور دوم رخت هستی بر بست •

الله ویردی خان پنجهزاری پنجهزار سوار •

خواص خان پنجهزاری پنجهزار سوار •

مالوجی دکنی پنجهزاری پنجهزار سوار •

جعفر خان پنجهزاری چار هزار سوار •

اصالت خان پنجهزاری چار هزار سوار - بیست و دوم ربیع الاول سال دهم از دور دوم در بلخ ودیعت حیات سپرد •

چهارهزاری

سید شجاعت خان سید جهانگیر بن سید محمود خان بارهه چار هزاری چار هزار سوار دو اسپه سه اسپه - رمضان سال ششم از دور دوم در صوبه داری الهاباد ازین جهان بگذشت •

مکرمت خان چار هزاری چار هزار سوار سه هزار سوار دو اسپه سه اسپه •

نجابت خان چار هزاری چار هزار سوار •

معتقد خان چار هزاری چار هزار سوار •

سیف خان چار هزاري چار هزار سوار - محرم سال سوم از دور دوم بساط زندگی در پیچید •

مبارز خان روهیله چار هزاری چار هزار سوار - ماه جمادی الثانیه آغاز سال هشتم از دور دوم در گذشت •

خلیل الله خان چار هزاری سه هزار سوار •

فدائي خان چهار هزاری سه هزار سوار - بیست و چهارم جمادي الاولی سال نهم از دور دوم رخت هستی بر بست •

سردار خان چار هزاری سه هزار سوار •

شاه بیگ خان چار هزاري سه هزار سوار •

سر افراز خان چار هزاري سه هزار سوار - سال دوم از دور دوم در پتن گجرات در گذشت •

رشید خان انصاري چار هزاري سه هزار سوار •

سرافراز خان دکني چار هزاري سه هزار سوار •

راو امر سنگه ولد راجه گجسنگه چار هزاري سه هزار سوار - سلخ جمادي الاولی سال هفتم از دور دوم بجنون و بی ادبی سر بباد فنا داد •

صلابت خان میر بخشی ولد صادق خان چار هزاري دو هزار سوار - در تاریخ مزبور بدست امر سنگه شهید شد - چنانچه در طي وقایع سال مذکور نگاشته آمد •

راجه رایسنگه ولد مهاراجه بهیم سیسودیه چار هزاري دو هزار سوار •

محلدار خان دکنی چار هزاري دو هزار سوار - سال چارم از دور دوم در بنگاله در گذشت •

معتمد خان چار هزاري هزار و دویست سوار - بیست و ششم شعبان سال سیوم از دور دوم رخت حیات از سپنجي سرا بر بست •

موسوی خان چار هزاري هفتصد و پنجاه سوار - هژدهم صفر سال هفتم از دور دوم ودیعت حیات سپرد *

خواجه طیب جویباري چار هزاري چارصد سوار *

سه هزاری

راجه پهار سنگه پسر راجه نرسنگدیو بندیله سه هزاري سه هزار سوار دو هزار سوار دو اسپه سه اسپه *

یوسف محمد خان تاشکندي سه هزاري سه هزار سوار دو اسپه سه اسپه - سال دوم از دور دوم در صوبه داريِ ملتان درگذشت *

قزلباش خان ترکمان سه هزاري سه هزار سوار پانصد سوار دو اسپه سه اسپه *

میر شمس سه هزاري سه هزار سوار *

راو ستر سال هادا سه هزاري سه هزار سوار *

مادهو سنگه هادا سه هزاري سه هزار سوار *

پردل خان بریج سه هزاري سه هزار سوار *

جوهر خان دکنی سه هزاری سه هزار سوار *

سزاوار خان ولد لشکر خان سه هزاري دو هزار و پانصد سوار *

میرزا نوذر صفوي سه هزاري دوهزار و پانصد سوار *

سعادت خان نبیرهٔ زینخان کوکه سه هزاري دو هزار و پانصد سوار *

عزیز الله خان سه هزاري دو هزار و پانصد سوار - سال هفتم از دور دوم در قلعهٔ بُست درگذشت *

مهیس داس ولد دلپت راتهور سه هزاري دو هزار و پانصد سوار - نهم صفر سال دهم از دور دوم پیمانهٔ عمر او لبریز گردید *

نظر بهادر خویشگي سه هزاري دوهزار و پانصد سوار *

میر نور الله سه هزاري دو هزار و پانصد سوار - سال دوم از دور دوم در کوچ هاجو سپري گشت *

بهرجي مرزبان بگلانه سه هزاري دو هزار و پانصد سوار - او نیز در سال مذکور بگذشت *

ذو القدر خان ترکمان سه هزاري دوهزار سوار پانصد سوار دو اسپه سه اسپه *

میرزا حسن ولد میرزا رستم صفوی سه هزاری دوهزار سوار *

لهراسپ خان ولد مهابت خان خانخانان سه هزاری دو هزار سوار *

میرزا خان ولد شاهنواز خان بن عبد الرحیم خانخانان سه هزاری دوهزار سوار *

مغلخان ولد زین خان کوکه سه هزاري دو هزار سوار *

غیرتخان برادر زادهٔ عبد الله خان بهادر فیروز جنگ سه هزاري دوهزار سوار - سال چارم از دور دوم در صوبه داری تته مراحل زندگي در نوردید *

الله یار خان سه هزاری دوهزار سوار *

امیر خان سه هزاری دو هزار سوار - ماه ربیع الاول سال دهم از دور دوم در تته بگذشت *

شاه قلیخان سه هزاری دو هزار سوار - سال چهارم از دور دوم ره گرای عقبی گشت •

مرتضی خان ولد سید صدر جهان سه هزاری دوهزار سوار •

ظفر خان ولد خواجه ابو الحسن سه هزاری دوهزار سوار •

راجه جگت سنگه ولد راجه باسو سه هزاری دو هزار سوار - ماه ذي الحجه سال نهم از دور دوم در پشاور سپري گردید •

حسن خان حبشي سه هزاری دوهزار سوار •

کار طلب خان دکنی سه هزاری دوهزار سوار •

اوداجي رام دکني سه هزاري دوهزار سوار •

شیخ فرید ولد قطب الدین خان کوکهٔ حضرت جنت مکانی سه هزاری هزار و پانصد سوار •

فیروز خان خواجه سرا سه هزاری هزار و پانصد سوار •

پرسوجی بهونسله سه هزاری هزار و پانصد سوار •

جادون رای دکني سه هزاری هزار و پانصد سوار •

حبش خان سه هزاری هزار و پانصد سوار •

منکوجی بنالکر سه هزاری هزار و پانصد سوار •

راوت رای دکنی سه هزاری هزار و پانصد سوار •

سید هزبر خان باره سه هزاري هزار سوار •

سال اول از دور دوم ره سپر آخرت گردید •

عاقلخان سه هزاري هزار سوار •

دتاجی دکنی سه هزاری هزار سوار •

حکیم مسیح الزمان سه هزاري پانصد سوار •

تقرب خان سه هزاری سه صد سوار •

دو هزار و پانصدی

مرشد قلیخان ترکمان فوجدار متهرا و مهابن دو هزار و پانصدی دو هزار و پانصد سوار پانصد سوار دو اسپه سه اسپه - ماه رجب سال اول از دور دوم دران نواحی رخت زندگی بر بست •

احمد خان نیازي دوهزار و پانصدی دوهزار و پانصد سوار •

جان نثار خان دو هزار و پانصدي دو هزار سوار - سال دوم از دور دوم درراه بهکر درگذشت •

صف شکن خان ولد سید یوسف خان رضوی دوهزار وپانصدي دو هزار سوار - سال نهم از دور دوم بساط حیات در پیچید •

عوض خان قاقشال دو هزار و پانصدی دو هزار سوار - سال چارم از دور دوم سپري گشت •

راجه دیبي سنگه ولد راجه بهارته بندیله دو هزار و پانصدي دو هزار سوار •

تربیت خان دو هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار - سال ششم از دور دوم درگذشت •

دلاور خان دکني دو هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار •

التفات خان دوهزار و پانصدي هزار سوار •

حیات خان دوهزار و پانصدي هزار سوار •

سرور خان دکنی دو هزار و پانصدی هزار سوار - سال هفتم از دور دوم درگذشت •

دو هزاري

عرب خان دو هزاري دو هزار سوار پانصد سوار دو اسپه سه اسپه ∗

اوزبک خان دو هزاری دو هزار سوار پانصد سوار دو اسپه سه اسپه ∗

قزاق خان دو هزاري دو هزار سوار ∗

باقي خان قلماق دو هزاری دو هزار سوار ∗

مبارک خان نیازي دو هزاري دو هزار سوار ∗

محمد زمان طهراني دو هزاري دو هزار سوار ∗

پرتهیراج راتهور دو هزاری دو هزار سوار ∗

راجه راجروب دوهزاری دوهزار سوار ∗

ذو الفقار خان دو هزاري هزار و پانصد سوار پانصد سوار دو اسپه سه اسپه ∗

سعادت خان دو هزاري هزار و پانصد سوار ∗

اخلاص خان دو هزاري هزار و پانصد سوار ∗

جان سپار خان برادر زادهٔ نقیب خان دو هزاري هزار و پانصد سوار - سال هشتم از دور دوم در مندسور بگذشت ∗

زاهد خان کوکه دو هزاری هزار و پانصد سوار - بیست و چارم رجب سال نهم از دور دوم پیمانهٔ عمر او برآمود ∗

اهتمام خان دو هزاري هزار و پانصد سوار - سال دهم از دور دوم در گذشت ∗

عنایت الله ولد میرزا عیسی ترخان دو هزاری هزار و پانصد سوار ∗

شمشیر خان ترین دوهزاری هزار و پانصد سوار ∗

رحمت خان فیض الله نام دوهزاري هزار و پانصد سوار - سال اول از دور دوم ودیعت حیات سپرد ∗

احمد بیگ خان دوهزاري هزار و پانصد سوار ∗

سبل سنگه ولد راجه سورجسنگه راتهور دو هزاری هزار و پانصد سوار - سال دهم از دور دوم درگذشت ∗

راو کرن بهورتیه دوهزاري هزار و پانصد سوار ∗

راجه جیرام بدکوجر - دو هزاري هزار و پانصد سوار ∗

جلال کاکر دو هزاری هزار و پانصد سوار ∗

میرزا والی دوهزاري هزار سوار ∗

صف شکن ولد میرزا حسن صفوي دو هزاري هرار سوار ∗

زبردست خان دو هزاری هزار سوار ∗

روپ سنگه نبیرهٔ کشن سنگه راتهور دو هزاری هزار سوار ∗

رام سنگه ولد کرمسي راتهور دوهزاری هزار سوار ∗

سید فیروز خویش سید خانجهان بارهه دوهزاری هزار سوار ∗

سید عالم بارهه دو هزاری هزار سوار ∗

حاجي منصور دو هزاری هزار سوار - سال دهم از دور دوم رخت هستي بر بست ∗

عبد الرحیم بیگ اوزبک دوهزاری هزار سوار ∗

قلیچاق خان دو هزاری هزار سوار ∗

اکرام خان فتحپوری دو هزاری هزار سوار ∗

کاکرخان دو هزاري هزار سوار ∗

اخلاص خان دوهزاري هزار سوار سال سیوم از دور دوم در گذشت ∗

راجه رام داس نروري دو هزاري هزار سوار - او نيز در همين سال درگذشت •

بختيار خان دکني دو هزاري هزار سوار •

شير خان ترين دو هزاري هزار سوار - سال هفتم از دور دوم بساط حيات درنورديد •

سيد عمر دکني دو هزاري هزار سوار •

فرحان حبشي دو هزاري هزار سوار •

پتهوجي دکني دو هزاري هزار سوار •

ربي راي دکني دو هزاري هزار سوار •

آتش خان دکني دو هزاري هزار سوار •

هاباجي دکني دو هزاري هشت صد سوار •

ديانت خان دو هزاري هفتصد سوار •

خواجهٔ جهان دو هزاري ششصد سوار - سال هفتم از دور دوم ازين جهان بگذشت •

سيادت خان برادر اسلام خان دو هزاري پانصد سوار •

جان نثار خان دو هزاري پانصد سوار •

علاء الملک دو هزاري سه صد سوار •

حقيقت خان دو هزاري سه صد سوار •

بهمنيار ولد يمين الدوله دو هزاري دو صد سوار •

هزار و پانصدي

راي تو درمل هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار دو اسپه سه اسپه •

محمد حسين برادر همت خان هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار هشتصد سوار دو اسپه سه اسپه •

سيد عبد الوهاب هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار هشت صد سوار دو اسپه سه اسپه - سال نهم از دور دوم درگذشت •

يکه تاز خان هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار پانصد سوار پانصد سوار دو اسپه سه اسپه - درسال هشتم از دور دوم بگذشت •

سيد محمود ولد خاندوران بهادر نصرت جنگ هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار •

امان بيگ هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار •

رتن راتهور هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار •

اسفنديار ولد حسن بيگ شيخ عمري هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار - سال ششم از دور دوم سپري گرديد •

عبد الرحمن ولد شهباز خان روهيله هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار - او نيز درين سال رخت حيات بر بست •

اکبر قلي سلطان ککهر هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار - سال هشتم از دور دوم درگذشت •

راول پونجا مرزبان دونگر پور هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار •

افتخار خان برادر زادهٔ عبد الله خان بهادر فيروز جنگ هزار و پانصدي هزار و چار صد سوار •

خانه زاد خان ولد سعيد خان بهادر ظفر جنگ هزار و پانصدي هزار و دويست سوار - نهم جمادي الاولى سال دهم از دور دوم در نبرد ازبکيه که در نواحي آقچه شده بود مردانه جان در باخت •

سهراب خان ولد آصف خان جعفر بیگ هزار و پانصدی هزار و دویست سوار - سال سیوم از دور دوم در گذشت •

سرانداز خان قلماق چیله هزار و پانصدی هزار و دویست سوار - سال نهم از دور دوم بگذشت •

میرزا مرادکام نبیرهٔ میرزا رستم صفوی هزار و پانصدی هزار سوار •

معتمد خان ولد هاشم خان هزار و پانصدی هزار سوار •

جانباز خان هزار و پانصدی هزار سوار •

افتخار خان ولد احمد بیگ خان هزار و پانصدی هزار سوار - سال نهم از دور دوم سفر گزین آخرت گشت •

لطف الله ولد سعید خان بهادر ظفر جنگ هزار و پانصدی هزار سوار - نهم جمادی الاولی سال دهم از دور دوم درجنگ اوزبکان که نزدیک آقچه شده بدلیری جان فشانی نمود •

محمد صالح ولد میرزا عیسی ترخان هزار و پانصدی هزار سوار •

انروده ولد راجه بیتهلداس هزار و پانصدی هزار سوار •

سیو رام گور هزار و پانصدی هزار سوار •

راوهتی سنگه چندراوت هزار و پانصدی هزار سوار - سال هفتم از دور دوم در دکن سپری گردید •

راو روپ سنگه چندراوت هزار و پانصدی هزار سوار •

بهیم راتهور هزار و پانصدی هزار سوار - در سال هشتم از دور دوم بگذشت •

مراد قلی سلطان ککهر هزار و پانصدی هزار سوار •

دولت خان قیام خانی هزار و پانصدی هزار سوار •

دولت مند پسر بهرجی مرزبان بگلانه هزار و پانصدی هزار سوار •

سکندر دوتانی هزار و پانصدی هزار سوار - سال پنجم از دور دوم درگذشت •

هریسنگه برادر خرد راجه سورجسنگه راتهور هزار و پانصدی نهصد سوار - بیست و سیوم صفر سال هفتم از دور دوم پیمانهٔ عمر او بر آمود •

الله قلی خان ولد یلنگتوش هزار و پانصدی هشت صد سوار •

چندر من بندیله هزار و پانصدی هشتصد سوار •

ولی محلدار خان دکنی هزار و پانصدی هشتصد سوار •

ملتفت خان ولد اعظم خان هزار و پانصدی هفت صد و پنجاه سوار •

حسام الدین خان هزار و پانصدی ششصد سوار •

آقا افضل هزار و پانصدی ششصد سوار •

سیام سنگه ولد کرمسی راتهور هزار و پانصدی ششصد سوار •

سنکرام زمیندار کنور هزار و پانصدی ششصد سوار - سال پنجم از دور دوم درگذشت •

علاول ترین هزار و پانصدی ششصد سوار •

رایبا برادر جادون رای دکنی هزار و پانصدی شش صد سوار •

خدمت خان خواجه سرا هزار و پانصدی پانصد سوار - سال چهارم از دور دوم بساط هستی در نوردید •

میرزا سلطان نبیرهٔ میرزا مظفر صفوی هزار و پانصدی پانصد سوار •

جمال خان نوحانی هزار و پانصدی پانصد سوار •

خوشحال بیگ کاشغری هزار و پانصدی پانصد سوار •

نوازش خان ولد میر میران یزدی هزار و پانصدی پانصد سوار •

سجان سنگه سیسودیه هزار و پانصدی پانصد سوار •

میرزا محمد ولد میر بدیع مشهدی هزار و پانصدی چار صد سوار •

فیض الله ولد زاهد خان کوکه هزار و پانصدی چار صد سوار •

مرحمت خان ولد صادق خان هزار و پانصدی چار صد سوار - سال دهم از دور دوم رخت زندگی بر بست •

حکیم حاذق ولد حکیم همام گیلانی هزار و پانصدی سه صد سوار •

میر عبد الکریم هزار و پانصدی دو صد سوار •

هزاری

آگاه خان خواجه سرا هزاری هزار سوار دو اسپه سه اسپه •

سید محمد ولد خاندوران بهادر نصرت جنگ هزاری هزار سوار •

کرم الله ولد علیمردان بهادر هزاری هزار سوار •

سلطان یار ولد همت خان معروف بالله یار هزاری هزار سوار •

لطف الله ولد لشکر خان هزاری هزار سوار - سال پنجم از دور دوم در گذشت •

سید اسد الله بخاری هزاری هزار سوار •

هادی داد برادر رشید خان انصاری هزاری هزار سوار •

کنور رام سنگه ولد راجه جاسنگه کچهواهه هزاری هزار سوار •

گوپال سنگه ولد راجه مانروپ کچهواهه هزاری هزار سوار •

راجه بدنسنگه بهدوریه هزاری هزار سوار •

راول سرسی زمیندار بانسواله هزاری هزار سوار •

پرتاب چروه هزاری هزار سوار •

بهرام خان ولد جهانگیر قلی خان هزاری نهصد سوار - سال هشتم از دور دوم در گذشت •

سید سیخن بارهه هزاری نهصد سوار •

شمس الدین ولد نظر بهادر خویشگی هزاری نهصد سوار •

شادمان پکهلیوال هزاری نهصد سوار •

عبد الله ولد سعید خان بهادر ظفر جنگ هزاری هشتصد سوار •

خلیل بیگ هزاری هشتصد سوار •

سید حسن مساعد هزاری هشتصد سوار •

گردهر داس کور هزاری هشتصد سوار •

قباد بیگ اوزبک هزاری هشتصد سوار •

عثمان خان عموی بهادر خان روهیله هزاری هشتصد سوار •

جبار قلی ککهر هزاری هشتصد سوار •

رحمان یار برادر الله یار خان هزاری هفتصد و پنجاه سوار •

دادوست ولد سرافراز خان هزاری هفتصد سوار •

صفی قلی ترکمان هزاری هفتصد سوار •

محمد شریف خویش باقر خان نجم ثانی هزاری هفتصد سوار - در سال دوم از دور دوم بگذشت •

سید دلیرخان هزاری هفتصد سوار - سال چهارم از دور دوم شهید شد •

رایسنگه نبیرهٔ راجه گجسنگه راتهور هزاری هفتصد سوار •

ارجن ولد راجه بیتهلداس هزاری هفتصد سوار •

رایسنگه جهالا هزاری هفتصد سوار •

نجيب سرانی قديمی هزاري هفتصد سوار - سال هشتم از دور دوم در گذشت •

سيد ديندار خان هزاري ششصد و پنجاه سوار - سال نهم از دور دوم ره گرای سفر آخرت گشت •

سيد شهاب ولد سيد غيرت خان هزاری ششصد سوار •

شجاع ولد معصوم خان کابلي هزاری ششصد سوار - سال دوم از دور دوم بساط حيات بعالم بقا کشيد •

عبد الرحمن ترنابی هزاری ششصد سوار - در سال اول از دور دوم رخت هستي بر بست •

قلعدار خان چيله هزاری ششصد سوار - سال سيوم از دور دوم در گذشت •

سيد محمد ولد سيد افضل بارهه هزاری ششصد سوار •

اردشير نبيرهٔ احمد بيگ خان هزاری ششصد سوار - سال هشتم از دور دوم سپری گشت •

راجه امر سنگه نروری هزاری ششصد سوار •

مهيس داس راتهور هزاری ششصد سوار •

راجسنگه ولد کهيوان راتهور هزاری ششصد سوار - سال چهارم از دور دوم در گذشت •

اختيار ولد مبارز خان روهيله هزاری ششصد سوار - او نيز درين سال در گذشت •

بهگوانداس ولد راجه نرسنگديو بنديله هزاری ششصد سوار - سال سيوم از دور دوم بدست راجپوتی کشته شد •

کشن سنگه بهدوريه هزاری ششصد سوار - سال هفتم از دور دوم سپری گرديد •

محبت غلزی هزاری ششصد سوار - سال چهارم از دور دوم در گذشت •

سيد مظفر ولد سيد شجاعت خان بارهه هزاری پانصد سوار •

خواجه برخوردار داماد مهابت خان خانخانان هزاری پانصد سوار •

مير خان هزاری پانصد سوار - سلخ جمادی الاولی سال هفتم از دور دوم شهيد شد •

خنجر خان خويش قليج خان هزاری پانصد سوار •

محمد هاشم کاشغری هزاری پانصد سوار •

همت خان کابلي هزاری پانصد سوار - سال هفتم از دور دوم در گذشت •

طاهر خان هزاری پانصد سوار •

حسين بيگ هزاری پانصد سوار •

مير خليل ولد اعظم خان هزاری پانصد سوار •

حاجي محمد يار اوزبك هزاری پانصد سوار •

محمد علي کامراني هزاری پانصد سوار •

سيد خادم بازه هزاری پانصد سوار - رمضان سال نهم از دور دوم درگذشت •

سيد نورالعيان ولد سيد سيف خان بارهه هزاري پانصد سوار •

رای تلوکچند کچهواهه هزاري پانصد سوار •

احداد مهمند هزاري پانصد سوار •

بهوجراج دکنی هزاری پانصد سوار •

نورالدوله ولد مرتضی خان انجو هزاری چار صد سوار - سال دهم از دور دوم شهید شد •

نورالحسن هزاری چار صد سوار •

سلطان نظر برادر خرد سیف خان هزاري چار صد سوار •

لطیف خان نقشبندی هزاري چار صد سوار - سال هشتم از دور دوم در گذشت •

ترکتاز خان هزاری چار صد سوار - سال دهم از دور دوم ازین جهان رخت بربست •

باقي بیگ که بخدمت مهین پور خلافت می پردازد هزاری چار صد سوار •

سید مقبول عالم هزاري چار صد سوار •

شفیع الله برلاس هزاري چار صد سوار •

راجه کورسین زمیندار کشتوار هزاری چار صد سوار •

راجه پرتهی چند زمیندار چنبه هزاری چار صد سوار •

آدم خان تبتی هزاری چار صد سوار •

شافی ولد سیف خان هزاری سه صد و پنجاه سوار - سال دهم از دور دوم در گذشت •

یحیی ولد خان مزبور هزاری سه صد سوار •

سید شیر زمان ولد سید خانجهان بارهه هزاری دوصد و پنجاه سوار •

سید منور دیگر پسر سید خانجهان هزاری دو صد و پنجاه سوار •

فراست خان خواجه سرا هزاري دوصد و پنجاه سوار •

رای کامي داس هزاری دو صد و پنجاه سوار •

سید علی ولد سید جلال بخاری هزاری دویست سوار •

محمد اشرف ولد اسلام خان هزاری دویست سوار •

محمد صفي دیگر پسر اسلام خان هزاری دو یست سوار •

مبارک رو ولد سیف خان هزاری دو یست سوار •

میر برکه هزاری دو یست سوار - سال ششم از دور دوم ره گرای آخرت گردید •

خواجه عبد الوهاب ده بیدی هزاری دو یست سوار •

رحمت خان هزاری دو یست سوار •

حکیم خوشحال ولد حکیم همام هزاری دو صد سوار - سال چهارم از دور دوم در گذشت •

امانت خان برادر افضل خان هزاری دو صد سوار - سال هشتم از دور دوم ودیعت حیات سپرد •

فدائی خان معروف بظریف هزاری دو صد سوار - سال چارم از دور دوم بگذشت •

یکدلخان خواجه سرا هزاری دو صد سوار - سال سیوم از دور دوم سپری گردید •

رای رایان هزاری صد و پنجاه سوار •

رای بهار همل هزاری صد و پنجاه سوار •

سید هدایت الله قادري هزاري صد سوار •

قاضی محمد اسلم هزاری صد سوار •

میرک شیخ هروی هزاري صد سوار •

حکیم مومنا هزاری صد سوار •

معز الملک هزاری صد سوار •

نهصدی

راجه مانسنگه گوالیاری نهصدی هشتصد و پنجاه سوار •

صوفی بهادر نهصدی هشتصد سوار •

جعفر قدیمی نهصدی هفتصد و پنجاه سوار •

جگرام کچهواهه نهصدی ششصد سوار •

خواجه عبد الهادی ولد صفدر خان نهصدی ششصد سوار •

خواجه عنایت الله نهصدی پانصد سوار •

جلال برادر بهادر خان روهیله نهصدی پانصد سوار •

شمشیر ولد شیر خان تونور نهصدی پانصد سوار - سال ششم از دور دوم درگذشت •

علی قلی برادر ترکمان خان نهصدی چار صد و پنجاه سوار - در سال پنجم از دور دوم بگذشت •

عادل ولد قاسم خان میر بحر نهصدی چار صد سوار - سال سیوم ازین دور ره گزین عقبی گشت •

سلطان حسین ولد اصالت خان نهصدی سه صد سوار •

اسد الله ولد شیر خواجه نهصدی سه صد سوار •

محمد تقی تفرشی نهصدی سه صد سوار - سال پنجم ازین دور درگشت •

محمد زمان ولد حاکم خان نهصدی دو صد و هفتاد سوار •

دانا دل ولد شاه نواز خان بن عبد الرحیم خانخانان نهصدی دو صد و پنجاه سوار •

عنایت خان ولد سلاح خان نهصدی دو صد و پنجاه سوار - در سال هشتم ازین دور بگذشت •

جعفر ولد الله ویردی خان نهصدی دو صد سوار •

خواجه عبد الخالق داماد نذر محمد خان نهصدی صد و پنجاه سوار •

شیخ عبد الکریم تهانیسری نهصدی صد و پنجاه سوار •

محمد شریف ولد اسلام خان نهصدی صد و پنجاه سوار •

فتح ضیا نبیرهٔ حکیم ابوالفتح نهصدی صد و پنجاه سوار •

نامدار ولد جعفر خان نهصدی صد سوار •

حکیم فتح الله نهصدی پنجاه سوار •

هشتصدی

سید لطف علی بهکری هشتصدی هشتصد سوار •

سید حسن خویش سید دلیر خان هشتصدی هشتصد سوار •

مجاهد جالوری هشتصدی هشتصد سوار •

بر سنگه داس ولد راجه دوارکاداس هشتصدی هشتصد سوار •

قطب الدین ولد نظر بهادر خویشگی هشتصدی هشتصد سوار •

کرپا رام کور هشتصدی هفتصد و پنجاه سوار •

سید بهکر برادر زادهٔ مرتضی خان بخاری هشتصدی شش صد و پنجاه سوار •

ابو البقا ولد شریف خان هشتصدی ششصد سوار •

سید صادق قدیمی هشتصدی ششصد سوار •

اوگرسین کچهواهه هشتصدی ششصد سوار •

سیف الله عرب هشتصدی پانصد سوار .

بهادر بابی هشتصدی پانصد سوار .

خضر سلطان ککهر هشتصدی پانصد سوار - سال هشتم از دور دوم در گذشت .

لکهمی سین چوهان هشتصدی پانصد سوار - در سال چهارم ازین دور سپری گشت .

سید باقر ولد سید حامد بخاری هشتصدی چار صد سوار .

محمد علی خان خویش قلیج خان هشتصدی چارصد سوار .

غضنفر ولد الله ویردیخان هشتصدی چارصد سوار .

رنباز خان ولد شهباز خان کنبو هشتصدی چار صد سوار .

سید عبد الماجد امروهه هشتصدی چار صد سوار - سال دوم از دور دوم در گذشت .

آتی محمد تاشکندی هشتصدی چار صد سوار .

شمس الدین ولد مختار خان هشتصدی چار صد سوار .

گور دهن راتهور هشتصدی چار صد سوار .

اندر سال هادا هشتصدی چار صد سوار .

تاج سروانی هشتصدی چار صد سوار - در سال دوم ازین دور سپری گشت .

ناهر سولنگهی هشتصدی چار صد سوار .

میر اسحق ولد اعظم خان هشتصدی سه صد سوار .

محسن ولد حاجی منصور هشتصدی سه صد سوار .

بهادر بیگ ولد بیرم ترکمان هشتصدی سه صد سوار - در سال

نهم ازین دور بگذشت .

حسن خان برادر خدمتگار خان هشتصدی سه صد سوار - او نیز درین سال در گذشت .

عجب سنگه ولد ستر سال کچهواهه هشتصدی سه صد سوار .

رانا جودة زمیندار امرکوت هشتصدی سه صد سوار - در سال ششم ازین دور بگذشت .

سعد الله ولد سعید خان بهادر ظفر جنگ هشتصدی دو صد سوار .

میر فاضل مخدوم زاده هشتصدی دو صد سوار - در سال هفتم ازین دور سپری گردید .

شیخ موسی گیلانی هشتصدی دو صد سوار .

خواجه رحمت الله هشتصدی دو صد سوار .

عبد الرزاق ولد امیر خان هشتصدی دو صد سوار .

صالح اشهری هشتصدی دو صد سوار - در سال دهم ازین دور بگذشت .

رای مکند داس هشتصدی دو صد سوار .

بی بدل خان گیلانی هشتصدی صد سوار .

عقیدت خان هشتصدی پنجاه سوار - سال دوم ازین دور رخت هستی بر بست .

هفتصدی

سید سالار بارهه هفتصدی هفتصد سوار دو اسپه سه اسپه .

مظفر سروانی هفتصدی هفتصد سوار .

امام قلی ترکمان هفتصدي ششصد و پنجاه سوار •

راجه بهروز ولد راجه روز افزون هفتصدی پانصد و پنجاه سوار •

سید چاند ایرجی هفتصدی پانصد سوار •

سید صدر خان هفتصدي پانصد سوار •

نصر الله عرب هفتصدی پانصد سوار - سال دوم ازین دور در گذشت •

بهوجراج کچهواهه هفتصدی پانصد سوار •

چندر بهان نروکا هفتصدی پانصد سوار •

راوت دیالداس جهالا هفتصدی پانصد سوار •

چتر بهوج چوهان هفتصدی پانصد سوار •

سید شاه علي ولد سید سیدا هفتصدی چار صد و پنجاه سوار •

سید باقر ولد مصطفی خان بخاری هفتصدي چارصد سوار •

پهار نوحالی هفتصدی چار صد سوار •

بابوی خویشگی هفتصدي چار صد سوار - در سال هفتم ازین دور بگذشت •

جگناته راتهور هفتصدي چار صد سوار - در سال سیوم ازین دور بساط زندگی در نوردید •

سنکرام کچهواهه هفتصدی چار صد سوار •

متهرا داس کچهواهه هفتصدی چار صد سوار •

راجه اودیبهان هفتصدي چار صد سوار •

کریمداد قاقشال هفتصدي سه صد و پنجاه سوار •

سید عالم هفتصدی سه صد و پنجاه سوار •

اسحق بیگ برادر یادگار حسین خان هفتصدی سه صد سوار •

گرشاسپ ولد مهابت خان خانخانان هفتصدی سه صد سوار •

یادگار ارلات هفتصدی سه صد سوار •

تولک بیگ کاشغری هفتصدی سه صد سوار •

عبد الوهاب خویش لشکر خان هفتصدی سه صد سوار •

جلال الدین محمود دروازي هفتصدی سه صد سوار •

محمد طاهر خویش شهاب الدین احمد خان هفتصدی سه صد سوار - در سال دهم ازین دور درگذشت •

محمد بیگ اباکش هفتصدی سه صد سوار •

نصیر الدین محمود هفتصدی سه صد سوار - سال چهارم ازین دور در گذشت •

محمد سعید پسر خواندهٔ مرتضی خان بخاری هفتصدی سه صد سوار •

نیکنام عم بهادر خان روهیله هفتصدی سه صد سوار •

سعید مروانی هفتصدی سه صد سوار - در سال هفتم از دور مزبور بگذشت •

نراین داس سیسودیه هفتصدی سه صد سوار •

صمصام الدوله هفتصدی دو صد و پنجاه سوار •

سید بهادر ولد لطف علی بکهری هفتصدی دوصد و پنجاه سوار •

مرشد قلی هفتصدی دو صد و پنجاه سوار •

شاه علی هفتصدی دو صد سوار •

محمد مراد سادوز هفتصدی دو صد سوار •

سید میرزای سبزواری هفتصدی دو صد سوار •

جمال خان قراول هفتصدی دو صد سوار - سال ششم از دور مذکور در گذشت •

مظفر حسین ولد میر ابو المعالی هفتصدی دو صد سوار •

عنایت الله نبیرهٔ خواجه ابو الحسن هفتصدی صد و پنجاه سوار •

خواجه عبد الرحمن ولد عبد العزیز خان نقشبندی هفتصدی صد و پنجاه سوار •

یزدانی ولد مخلص خان هفتصدی صد و پنجاه سوار •

سید عبد الله نبیرهٔ سید مرتضی خان بن سید صدر جهان هفتصدی صد و پنجاه سوار •

یوسف آقا هفتصدی صد و پنجاه سوار •

بهرام ولد صادق خان هفتصدی صد و سی سوار •

عارف ولد تاتار خان سفرچی هفتصدی صد سوار - در سال ششم ازین دور گذشت •

میر محمود صفاهانی هفتصدی صد سوار •

شیر خواجه داماد سعید خان بهادر ظفر جنگ هفتصدی صد سوار •

مهدی خواجه اسمعیل اتائی هفتصدی صد سوار •

کفایت خان هفتصدی صد سوار •

کاظم خویش وزیر الملک هفتصدی صد سوار •

روز بهان خواجه سرا هفتصدی صد سوار •

رای سبها چند هفتصدی صد سوار •

مشکی بیگ ولد تاتار خان سفرچی هفتصدی هشتاد سوار •

ابو القاسم ولد سیفخان هفتصدی شست سوار •

رشیدای قزوینی هفتصدی شست سوار •

میر محمد امین هفتصدی سی سوار •

ششصدی

محمد شاه یکه ششصدی ششصد سوار •

محمد شریف تولکچی ششصدی ششصد سوار •

اسفندیار ولد همت خان معروف بالله یار ششصدی شش صد سوار •

پرتاب سنگه چوهان ششصدی پانصد سوار •

محمد شریف قدیمی ششصدی چار صد و بیست سوار •

سید عبد الله بارهه ششصدی چار صد سوار - سال دوم ازین دور درگذشت •

محمد امین ولد شاه قلی خان ششصدی چار صد سوار •

محمد جعفر ولد میر حاج ششصدی چار صد سوار •

خوشحال پسر خواندهٔ میرزا رستم صفوی ششصدی چارصد سوار •

عبد الغفور ولد عرب خان ششصدی چار صد سوار - سال اول از دور مزبور در گذشت •

اوگرسین ولد متر سال کچهواهه ششصدی چار صد سوار - او نیز درین سال سپری گشت •

پیم چند نبیرهٔ رای منوهر ششصدی چار صد سوار •

روح الله ولد یوسف محمد خان تاشکندی ششصدی سه صد و پنجاه سوار •

جعفر بلوچ ششصدی سه صد سوار - سال هفتم ازین دور مذکور درگذشت *

سید سلیمان ولد سید قاسم بارهه ششصدی نهه صد سوار *

باگهه ولد شیر خان تونور ششصدی سه صد سوار *

سرمست ولد اعتماد رای بدکوجر ششصدی سه صد سوار *

ماه یار ولد الله یار خان ششصدی سه صد سوار *

درویش بیگ قاقشال ششصدی سه صد سوار *

نذر بیگ سلدوز ششصدی سه صد سوار *

محمد یوسف ششصدی سه صد سوار *

سید قطب ولد شجاعت خان ششصدی دو صد و پنجاه سوار - در
سال پنجم ازین دور بگذشت *

احمد بیگ داماد باقرخان نجم ثانی ششصدی دو صد و پنجاه سوار *

پهلوان درویش سرخ ششصدی دو صد سوار *

جلال الدین محمود نواسهٔ مخدوم الملک ششصدی صد و هشتاد سوار *

هوشدار ولد ملتفت خان ششصدی صد و پنجاه سوار *

حسین بیگ اباکش ششصدی صد و بیست سوار *

خواجه حسن ده بیدی ششصدی صد سوار *

خواجه محمد شریف ده بیدی ششصدی صد سوار *

خواجه قاسم حصاری ششصدی صد سوار *

پانصدی

اسد الله ولد رحمت خان معروف بفیض الله پانصدی پانصد سوار *

حسین قلی آغر پانصدی پانصد سوار *

شرفجان بیگ ترکمان پانصدی پانصد سوار *

قاسم علي پانصدی پانصد سوار *

راجه کشن سنگه تونور پانصدي پانصد سوار *

چتر بهوج سونکرا پانصدی پانصد سوار *

سید عبد الصمد مانکپوری پانصدی چار صد و پنجاه سوار *

عبد الرسول ولد عبد الله خان بهادر پانصدي چار صد سوار *

قرامان ولد ذو الفقار خان پانصدی چار صد سوار *

محمد زمان ارلات پانصدی چار صد سوار *

بهادر کنبو پانصدی چار صد سوار *

راجه جگمن جادون پانصدی چار صد سوار *

میر مراد ولد میر موسی پانصدی سه صد و پنجاه سوار *

سید اختیار الدین پانصدی سه صد و چهل سوار *

میر احمد ولد سادات خان رضوی پانصدی سه صد سوار *

میر کلان پانصدی سه صد سوار *

میر علی ولد میر موسی پانصدی سه صد سوار *

سید راجی مانکپوری پانصدی سه صد سوار *

مقصود بیگ علي دانشمندی پانصدی سه صد سوار *

میر لطف الله شیرازي پانصدی سه صد سوار *

یوسف خویش محمد خان نیازی پانصدی سه صد سوار *

حبیب کرانی پانصدی سه صد سوار *

علي اکبر سوداگر پانصدی سه صد سوار *

همیر سنگه سیسودیه پانصدی سه صد سوار *

بلو چوهان پانصدی سه صد سوار *

ذوالقرنین ارمنی پانصدی سه صد سوار ٭

ابوالمعالي ولد میرزا والی پانصدی دو صد و پنجاه سوار ٭

الله دوست کاشغری پانصدی دو صد و پنجاه سوار ٭

حسن علی ولد الله ویردیخان پانصدي دو صد و پنجاه سوار ٭

میر ابالیل عرب پانصدی دو صد و پنجاه سوار ٭

حاجی بیگ برلاس پانصدی دو صد و پنجاه سوار ٭

پلنگ حمله پانصدی دو صد و پنجاه سوار ٭

سید امجد پانصدی دو صد و پنجاه سوار ٭

شتاب خان ولد ملک علی پانصدی دو صد و پنجاه سوار - سال چارم ازین دور درگذشت ٭

سید علی برادر زادهٔ سید خانجهان بارهه پانصدی دو صد و پنجاه سوار ٭

گوبند داس راتهور پانصدی دو صد و پنجاه سوار ٭

جسونت برادر مهیس داس راتهور پانصدی دو صد پنجاه سوار ٭

هر کدام پرتهي سنگه و کشن سنگه نبیرهای راجه مانسنگه کچهواهه پانصدی دو صد و پنجاه سوار ٭

سکت سنگه چوهان پانصدی دو صد و پنجاه سوار ٭

بسوتن نبیرهٔ شیخ ابو الفضل پانصدی دو صد و پنجاه سوار - در سال پنجم از دور مزبور سپری گردید ٭

میر مقتدای غزنوی پانصدی دو صد و بیست سوار - در سال دهم ازین دور بگذشت ٭

نعیم بیگ ولد اخلاص خان معروف به حسین بیگ، پانصدی

دو صد و بیست سوار - سال پنجم ازین دور بگذشت ٭

نجف علی ولد قزلباش خان پانصدی دو صد سوار ٭

یعقوب بیگ منقط پانصدی دو صد سوار - سال چارم ازین دور رخت هستي بربست ٭

بینیداس ولد راجه برسنگدیو بندیله پانصدی دوصد سوار - سال سیوم از دور مذکور بدست راجپوتی کشته شد ٭

جمال بنگشی پانصدی دو صد سوار - سال هفتم ازین دوربگذشت ٭

عبد المومن پانصدی دو صد سوار - سال هفتم از دور مسطوربگذشت ٭

میر فتاح صفاهانی پانصدي دو صد سوار ٭

دریاي افغان پانصدی دوصد سوار - سال هشتم ازین دوردرگذشت ٭

ملک امان پانصدی دو صد سوار - سال نهم از دور مذکور ره سپر آخرت گشت ٭

قباد ولد شجاع کابلي پانصدی دو صد سوار ٭

ناد علی پانصدی دو صد سوار ٭

صالح بیگ جلایر پانصدی دو صد سوار - در سال هفتم ازین دور بگذشت ٭

میر اعظم کاشغری پانصدی دو صد سوار - سال دهم از دور مذکور در گذشت ٭

ایرج ولد قزلباش خان پانصدی دو صد سوار ٭

فرهاد بلوچ پانصدی دو صد سوار ٭

داراب ولد آقا افضل پانصدی دو صد سوار ٭

سید نجابت ولد سید شجاعت خان بارهه پانصدی دو صد سوار ٭

عبد النبی ولد خان دوران پانصدی دو صد سوار ٭

ابوالبقا ولد قاضی خان پانصدی دو صد سوار ٭

فتح الله برلاس پانصدی دو صد سوار ٭

جواهر خان پانصدی دو صد سوار ٭

عبد الله ولد حاجی منصور پانصدی دو صد سوار ٭

دلیر همت ولد مهابت خان خانخانان پانصدی دو صد سوار ٭

طغرل ارسلان برادر زادهٔ قلیچ خان پانصدی دو صد سوار ٭

ابراهیم حسین ترکمان پانصدی دو صد سوار ٭

عنایت برادر بهادر روهیله پانصدی دو صد سوار ٭

اوگرسین نبیرهٔ راجه مانسنگه کچهواهه پانصدی دو صد سوار ٭

مانسنگه ولد راجه بکرماجیت پانصدی دو صد سوار ٭

منوهر داس برادر بیتهلداس پانصدی دو صد سوار ٭

کنهی ولد بلبهدر سکهاوت پانصدی دو صد سوار ٭

امیر بیگ ولد شاه بیگ خان پانصدی یکصد و هفتاد سوار ٭

خدا دوست ولد سردار خان پانصدی یکصد و پنجاه سوار ٭

علی بیگ زیک پانصدی صد و پنجاه سوار ٭

میر جمال الدین پانصدی صد و پنجاه سوار ٭

مظفر ولد باقر هروی پانصدی صد و پنجاه سوار ٭

حسن سعید پانصدی صد و پنجاه سوار ٭

مطلب ولد معتمد خان پانصدی صد و پنجاه سوار ٭

میر قاسم سمنانی پانصدی صد و پنجاه سوار ٭

یار بیگ جامی پانصدي صد و پنجاه سوار ٭

فتح الله ولد سعید خان بهادر ظفر جنگ پانصدي صد و بیست و پنج سوار ٭

محمد رشید پانصدي صد و پانزده سوار - در سال دوم ازین دور بگذشت ٭

سخی برادر زادهٔ فدائي خان پانصدي صد و ده سوار ٭

میر نعمت الله ولد میر ظهیر الدین یزدي پانصدی صد سوار ٭

سید ولد موسوی خان پانصدی صد سوار ٭

بدیع الزمان ولد آقا ملا پانصدی صد سوار ٭

سید بهادر ولد سید سلابت خوان پانصدی صد سوار ٭

سید خضر ولد سادات خان پانصدی صد سوار ٭

شیخ معظم ولد اسلام خان پانصدي صد سوار ٭

بهادر بیگ عرب پانصدی صد سوار ٭

شیر افگن ولد شیرزاد پانصدي صد سوار ٭

عطاء الله خوافي پانصدی صد سوار ٭

عمر ترین پانصدی صد سوار ٭

محمد حسین تیراهي پانصدی صد سوار ٭

یعقوب بیگ ولد شاه بیگ خان پانصدی صد سوار - سال نهم ازین دور بگذشت ٭

محمد مراد ولد صلابت خان پانصدی صد سوار ٭

غازی بیگ پانصدی صد سوار ٭

دوستکام ولد معتمد خان پانصدی صد سوار ٭

ارسلان بیگ بلوچ پانصدي صد سوار ٭

عسکري ولد آصفخان جعفر بیگ پانصدي صد سوار •

میرک حسین خوافي پانصدي صد سوار •

قاضي نظاما پانصدي صد سوار •

اسمعیل بیگ زیک پانصدی صد سوار •

سید شهاب بارهه پانصدی صد سوار •

کیسری سنگه راتهور پانصدی صد سوار •

میر صالح قراول بیگی پانصدی هشتاد سوار •

محسن صفاهاني پانصدي هشتاد سوار •

شیخ معین الدین راجگری پانصدی هشتاد سوار •

محمد صالح خوافی پانصدی هفتاد سوار •

میر صالح خوشنویس پانصدی شصت سوار •

عسکري بخشیء احدیان پانصدی شصت سوار •

فتح الله ولد نصر الله پانصدی پنجاه سوار •

خواجه نور الله ولد خواجه عبد الغفار دهبیدی پانصدی پنجاه سوار •

سنائی بیگ شاملو پانصدی پنجاه سوار •

گذارش مجملي از احوال مشایخ و غیرهم و آن مشتمل است بر طبقات چار گانه

طبقهٔ مشایخ کبار

آغاز دران به نتیجهٔ دودمان رسالت که تقدیم آن بر دیگر اصحاب طهارت و ارباب تقی لازم و متحتم است نموده می آید •

نقاوهٔ خاندان نبوت سید جعفر نخستین خلف صدرالصدور سید جلال بخاري که به اندوختن فضایل و آگهی بر مصطلحات طایفهٔ سنیهٔ صوفیه و حفظ احوال ایزد پرستان باستانی خصوصا اسلاف عظام خویش موصوف است و بتوفیق ایزدي و یمن عنایات خاقان حق شناس در احمد آباد گجرات بر سجادهٔ نیاکان کرام خود نشسته بریاضت و طاعت میگذراند و به جمعیت تمام بدعاء فزونیء عمر و دولت پاد شاه درویش نواز رطب اللسان است او در اقتناء علوم متداوله و افادهٔ آن بطلبه بر ولد و جد خود مزیت دارد •

سید جلال آراستگی صوري و معنوی و طرز دانی و رنگینی و شایستگی ندیمی خواقین عظیم الشان بیشتر داشت چنانچه مکرر بر قدسي لسان رفته که او سزاوار مصاحبت مابود و لهذا اورا به انواع مراحم و عواطف پادشاهي سرافراز ساخته بخدمت جلیل القدر صدارت کل و منصب عالي بر نواخته بودند عقده کشای غوامض اسرار معرفت •

ملا شاه بدخشی که در نزهت آباد کشمیر به ایزد پرستي مشغول است و احوال عرفان مآلش در خاتمهٔ جلد اول این نامهٔ مفاخر گذارش یافته شناسای رموز حقیقت •

ملا خواجه که بفروغ ریاضات و انوار مجاهدات بودي معرفت پیموده درکمال ازادي در دار السلطنهٔ لاهور بسر مي برد و احوال آن ره نورد تجرد در اواخر نخستین جلد به تفصیل مرقوم گشته ناهج مناهج اطلاق شیخ •

ابو المعالي که چگونگی احوال او نیز در جلد اول این کتاب میمنت نصاب نگارش پذیرفته •

طبقهٔ علما

علامة الوری فهامة العصر سعد الله خان باستیفاء فنون علوم معقوله و منقوله و استقصاء صنوف دانش و حفظ قرآن مجید وجودت قریحت و اضاءت ذهن و اصابت فکر و فرط معلومات و فصاحت زبان و حسن تقریر قصب السبق از دانشوران روزگار ربوده و بمیامن انظار خاقاني و برکات توجهات جهانباني

به مناصب عالیه فایز گشته بمنایه والای وزارت کل رسیده است و شرح احوال آن عالي مرتبت و ارتقا بمراتب دولت در طی وقایع سال چهارم از دوم دور جلوس عالم آرا نگاشته آمد •

علامي افضل خان او بذریعهٔ دانش و کمالات عقلیه و نقلیة و اراء صایبة و افکار ثاقبه و خیر سگالی برایا فاطبة و نیک بسیچی انام کافه و مزاج داني و شیوا زباني به مدارج علیاي وزارت مرتقي گشته مشمول نوازش پادشاه دانانواز بود چنانچه به تفصیل در اولین جلد این نامهٔ والا رقم پذیر خامهٔ حقایق نگار گردیده •

ملا عبد الحکیم سیالکوتي به فضایل و کمالات یادگاری است از پیشینیان و اکثر تصانیف او بنام خاقان دانش نواز مفید و مقرر واست چون احوالش در آخر جلد اول ثبت شده مکرر آن را گزارش نه نمود •

ملا علاء الملک تونی جامع معقول و منقول است و در الهی و طبیعي و ریاضي بیش از دیگر علوم غور نموده او بیمن بندگی این درگاه آسمان جاه که مجمع فضلای روزگار است بخدمت میر سامانی عز افتخار دارد •

میرک شیخ هروي پس از تحصیل علوم متداوله و ادراک زیارت حرمین محترمین دولت بندگی آستان افضال اندوخته بخدمت تعلیم درارىساء خلافت سربلند گشته بود اکنون بفزونی اعتماد و راستي و درستی بخدمت عرض مکرر سرافراز است •

سید احمد سعید موطنش از توابع صوبهٔ بهار است علوم عربیت خصوصا علم فقه که درآن نیک مستحضر است نزد

والد خود ملا سعد که از فضلای آن دیار بود اندوخته بدرگاه کیوان جاه آمد و بقلاوزیِ اختر مسعود داخل بندگان سعادت آئین گردید و پس از چندی بخدمت افتاء اردوی کیهان پوی نوازش یافت ٭

طبقهٔ حکما

وزیر خان وحکیم مسیح الزمان چون احوال ایشان به تفصیل در نخستین جلد نگارش پذیرفته مکرر آن را ننوشت ٭

حکیم محمد داؤد مخاطب به تقرب خان پسر حکیم عنایت الله است که درفن طبابت شاگرد رشید حکیم مرزا محمد پدر حکیم مسیح الزمان بود وطبیب معتمد معتبر شاه عباس او بعد از گذشتن پدر سر آمد حکماء ایران شد کمال قرب و محرمیت در خدمت شاه داشت بعد از فوت شاه چندی منزوی گشته به حرمین شریفین شتافت و پس از احراز زیارت آن دو مکان منیف معاودت نموده به بغداد و از بغداد به بصره و ازانجا به بندر لاهری آمد و بفروغ طالع و پیشوای بخت به مستقر الخلافهٔ اکبر آباد رسیده هفدهم صفر سال هفتم از دوم دور جلوس میمنت مانوس دولت آستان بوس مقدس اندوخت و از فرط حذاقت و مهارت درین فن و وفور حدس و تجربه به منصب هزار و پانصدی دو صد سوار بلند پایگی یافت و مکرر معالجات خوب نموده به انواع عنایات و مراحم خاقانی سر بر افراخت اکنون به منصب سه هزاری سه صد سوار سر افراز است نظر بعلو منصب و فزونی

علم اسم وزیر خان و حکیم مسیح الزمان مقدم نگاشته شد هر چند او در عمل رجحان دارد ٭

حکیم الملک حکیم مومنا حکیم فتح الله احوال ایشان در جلد اول شرح و بسط مرقوم گشته ٭

طبقهٔ شعرا

طالب کلیم شرح حال او با برخی از اشعارش در اولین جلد گزارده آمد این چند بیت نیز زادهٔ طبع اوست ٭ ٭ ابیات ٭

دنبال اشک افتاده ام جویم دل آزرده را
از خون توان برداشت پی نخچیر پیکان خورده را

هر کس اگر بقدر هنر بهره یافتی
بایست آب بحر نصیب گهر شود

زخمهای شانه از زلفت فراهم میشود
بخت اگر یاری نماید مشک مرهم میشود

خندهٔ بدمست است درایام ماهشیار باش
محتسب بو میکند اینجا دهان بسته را

بی دیده راه اگر نتوان رفت پس چرا
چشم از جهان چوبستی ازو می توان گذشت

دوست به هیچم فروخت با همه یاري
یار فروشي درین زمانه همین است

• رباعي •

جانیابي اگر اي دل گلهٔ بیجا چیست
تو که پروانهٔ بزمي هوس اینها چیست
سرو را سایه یکی بیش نباشد یا رب
این قدر خاک نشین درپي آن بالا چیست

• ابیات •

طوطی آن روز که منقار بخون رنگین کرد
گشت روشن که چه روزي سخن پرداز است

چرا بگرد بناگوش او نمی گردد
اگر زبای گهر رشته بر نیامده است

چه دل سوزي کنی چون رفتم از دست
کسی از کشته پیکان بر نیارد
میان غم گساران سوزم از غم
چون آن کشتي که در دریا بسوزد

میر یحیی کاشي اگر چه از علم بهرهٔ ندارد اما به موزونیت طبع معانیء تازه را لباس نظم می پوشاند و بمناقب طرازي این دولت آسمان صولت مباهي است این اشعار از نتایج خاطر او

قلمي گردید • • شعر •

گر بی شریک خوانمت ای شاه دین رواست
زین گفته حاجتم بدلیل وبه آیه نیست
تو سایهٔ خدائي و این همچو آفتاب
روشن بود که هیچ یکی را دو سایه نیست

اي کرده خدا مرامد شاهانت • میزان فلک مگر بسنجد شانت
همسنگ تودرجهان نه بندد صورت • آئینه مگر نهند در میزانت

تمام شد

فهرس
دور باد
در یک
شد بلکه بر
مطالعه کنند
(هوحسبي ونعم الو

بسم ... رحمن رحیم

• حرف الف - کسان •

• حرف باء . کسان •

• مواضع •

* مواضع *

* قلع *

* بحار *

* حرف ٹ - مواضع *

* حرف ثا - کسان *

* حرف جیم - کسان *

• مواضع •

• قلع •

• بحار •

• حرف چے - کسان •

• مواضع •

• قلع •

• حرف حاء - کسان •

• حرف خاء - کسان •

• مواضع •

• قلاع •

• حرف شین - کسان •

• مواضع •

• حرف صاد - کسان •

• حرف ضاد - قلع •

• حرف طاء - کسان •

• حرف ظاء - کسان •

• مواضع •

• حرف عین - کسان •

* مواضع *

* قلاع *

* حرف غین - کسان *

* مواضع *

* حرف فا - کسان *

* مواضع *

* قلاع *

* بحار *

* حرف قاف - کسان *

فهرست مردمان و مواضع و قلعجات و درياهائيكه در دومين حصهٔ اولين دور بادشاه نامه مذكور شده اند بترتيب حروف هجاء

* حرف الف - كسان *

* مواضع *

* قلع *

* مواضع *

* قلع *

* بحار *

* حرف پے - کسان *

* مواضع *

• حرف خاء - کسان •

• مواضع •

• بحار •

• حرف دال - کسان •

• مواضع •

• قلع •

• حرف ڈال •

• بحار •

• حرف ذال - کسان •

• حرف راء - کسان •

* مواضع *

* قلع *

* بحار *

* حرف زاء - کسان *

* مواضع *

* حرف سین - کسان *

* مواضع *

* قلع *

* مواضع *

* قلع *

* مواضع *

* قلع *

* حرف قاف - کسان *

* مواضع *

* قلع *

* حرف کاف - کسان *

* حرف غین - کسان *

* مواضع *

* حرف فاء - کسان *

* مواضع *

* قلع *

• مواضع •

• قلع •

• بحار •

• حرف نون - کسان •

* مواضع *

* قلع *

* بحار *

* حرف‌واو- کسان *

* مواضع *

(فهرست مردمان و مواضع و قلعجات و درياهاي دومين
دور بادشاه نامه بترتيب حروف هجاء)

بســـــــم الله الرحمن الرحيم

• حرف الف - كسان •

• مواضع •

• قلع •

• بحار •

• حرف باء - کسان •

• مواضع •

* مواضع *

* قلع *

* بحار *

* حرف چي - کسان *

* مواضع *

* قلع *

* بحار *

* حرف حاء - کسان *

• مواضع •

• قلع •

• بحار •

• حرف دال - کسان •

• مواضع •

• مواضع •

• قلع •

• بحار •

• حرف زاء - کسان •

* مواضع *

* قلع *

* حرف سين - كسان *

* مواضع *

* مواضع *

• حرف نون - کسان •

* مواضع *

* قلع *

* بحار *

* حرف واو - کسان *

* مواضع *

با تمام رسید

INDEX

OF

NAMES OF PERSONS

AND

GEOGRAPHICAL NAMES

OCCURRING IN THE

BADSHAHNAMAH,

BY

ABDUL HAMID I LAHORI.

BY

MAULAVI ABDUR RAHIM

CALCUTTA MADRASAH.

CALCUTTA:

PRINTED AT THE BAPTIST MISSION PRESS.

1872.